



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

ترجمہ

تفسیر جوامع الجامع

شیخ طبری

جلد (۴)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# ترجمه تفسیر جوامع الجامع

نویسنده:

فضل بن حسن طبرسی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۳۱	ترجمه تفسیر جوامع الجامع جلد ۴
۳۱	مشخصات کتاب
۳۲	جلد چهارم
۳۲	[ادامه سوره کهف] ... ص : ۷
۳۲	[سوره الکهف (۱۸): آیات ۷۵ تا ۸۲] ... ص : ۷
۳۲	اشاره
۳۲	ترجمه: ... ص : ۷
۳۳	تفسیر: ... ص : ۸
۳۵	[سوره الکهف (۱۸): آیات ۸۳ تا ۹۲] ... ص : ۱۲
۳۵	اشاره
۳۵	ترجمه: ... ص : ۱۲
۳۶	تفسیر: ... ص : ۱۳
۳۷	[سوره الکهف (۱۸): آیات ۹۳ تا ۹۸] ... ص : ۱۵
۳۷	اشاره
۳۷	ترجمه: ... ص : ۱۶
۳۸	تفسیر: ... ص : ۱۶
۳۹	[سوره الکهف (۱۸): آیات ۹۹ تا ۱۰۶] ... ص : ۱۹
۳۹	اشاره
۳۹	ترجمه: ... ص : ۱۹
۴۰	تفسیر: ... ص : ۲۰
۴۱	[سوره الکهف (۱۸): آیات ۱۰۷ تا ۱۱۰] ... ص : ۲۲
۴۱	اشاره

۴۱	ترجمه: ..... ص : ۲۲
۴۱	تفسیر: ..... ص : ۲۲
۴۲	سوره مریم ..... ص : ۲۴
۴۲	اشاره
۴۲	[فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص : ۲۴
۴۲	[سوره مریم (۱۹): آیات ۱ تا ۹] ..... ص : ۲۵
۴۳	اشاره
۴۳	ترجمه: ..... ص : ۲۵
۴۳	تفسیر: ..... ص : ۲۶
۴۵	[سوره مریم (۱۹): آیات ۱۰ تا ۱۵] ..... ص : ۲۹
۴۵	اشاره
۴۵	ترجمه: ..... ص : ۲۹
۴۵	تفسیر: ..... ص : ۲۹
۴۶	[سوره مریم (۱۹): آیات ۱۶ تا ۲۴] ..... ص : ۳۱
۴۶	اشاره
۴۶	ترجمه: ..... ص : ۳۱
۴۷	تفسیر: ..... ص : ۳۲
۴۹	[سوره مریم (۱۹): آیات ۲۵ تا ۳۳] ..... ص : ۳۵
۴۹	اشاره
۴۹	ترجمه: ..... ص : ۳۶
۴۹	تفسیر: ..... ص : ۳۶
۵۰	[سوره مریم (۱۹): آیات ۳۴ تا ۴۰] ..... ص : ۳۸
۵۰	اشاره
۵۱	ترجمه: ..... ص : ۳۹

۵۱	تفسیر: ..... ص : ۳۹
۵۲	[سوره مریم (۱۹): آیات ۴۱ تا ۵۰] ..... ص : ۴۱
۵۲	اشاره
۵۲	ترجمه: ..... ص : ۴۲
۵۳	تفسیر: ..... ص : ۴۲
۵۴	[سوره مریم (۱۹): آیات ۵۱ تا ۵۸] ..... ص : ۴۵
۵۴	اشاره
۵۴	ترجمه: ..... ص : ۴۵
۵۵	تفسیر: ..... ص : ۴۶
۵۶	[سوره مریم (۱۹): آیات ۵۹ تا ۶۵] ..... ص : ۴۸
۵۶	اشاره
۵۶	ترجمه: ..... ص : ۴۸
۵۷	تفسیر: ..... ص : ۴۹
۵۸	[سوره مریم (۱۹): آیات ۶۶ تا ۷۴] ..... ص : ۵۲
۵۸	اشاره
۵۹	ترجمه: ..... ص : ۵۲
۵۹	تفسیر: ..... ص : ۵۳
۶۱	[سوره مریم (۱۹): آیات ۷۵ تا ۸۰] ..... ص : ۵۶
۶۱	اشاره
۶۱	ترجمه: ..... ص : ۵۷
۶۱	تفسیر: ..... ص : ۵۷
۶۲	[سوره مریم (۱۹): آیات ۸۱ تا ۹۱] ..... ص : ۵۹
۶۳	اشاره
۶۳	ترجمه: ..... ص : ۶۰

- تفسیر: ..... ص : ۶۰ ..... ۶۳
- [سوره مریم (۱۹): آیات ۹۲ تا ۹۸] ..... ص : ۶۴ ..... ۶۵
- اشاره ..... ۶۵
- ترجمه: ..... ص : ۶۴ ..... ۶۵
- تفسیر: ..... ص : ۶۵ ..... ۶۶
- سوره طه ..... ص : ۶۷ ..... ۶۷
- اشاره ..... ۶۷
- [فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص : ۶۷ ..... ۶۷
- [سوره طه (۲۰): آیات ۱ تا ۸] ..... ص : ۶۸ ..... ۶۷
- اشاره ..... ۶۷
- ترجمه: ..... ص : ۶۸ ..... ۶۷
- تفسیر: ..... ص : ۶۹ ..... ۶۸
- [سوره طه (۲۰): آیات ۹ تا ۱۶] ..... ص : ۷۱ ..... ۶۹
- اشاره ..... ۶۹
- ترجمه: ..... ص : ۷۱ ..... ۶۹
- تفسیر: ..... ص : ۷۲ ..... ۷۰
- [سوره طه (۲۰): آیات ۱۷ تا ۳۶] ..... ص : ۷۵ ..... ۷۱
- اشاره ..... ۷۱
- ترجمه: ..... ص : ۷۶ ..... ۷۲
- تفسیر: ..... ص : ۷۶ ..... ۷۲
- [سوره طه (۲۰): آیات ۳۷ تا ۴۸] ..... ص : ۷۹ ..... ۷۴
- اشاره ..... ۷۴
- ترجمه: ..... ص : ۷۹ ..... ۷۴
- تفسیر: ..... ص : ۸۰ ..... ۷۵



۷۷	[سوره طه (۲۰): آیات ۴۹ تا ۵۶] ..... ص : ۸۴
۷۷	اشاره .....
۷۷	ترجمه: ..... ص : ۸۴
۷۷	تفسیر: ..... ص : ۸۵
۷۸	[سوره طه (۲۰): آیات ۵۷ تا ۶۶] ..... ص : ۸۶
۷۸	اشاره .....
۷۸	ترجمه: ..... ص : ۸۷
۷۹	تفسیر: ..... ص : ۸۸
۸۱	[سوره طه (۲۰): آیات ۶۷ تا ۷۶] ..... ص : ۹۱
۸۱	اشاره .....
۸۱	ترجمه: ..... ص : ۹۱
۸۲	تفسیر: ..... ص : ۹۲
۸۳	[سوره طه (۲۰): آیات ۷۷ تا ۸۶] ..... ص : ۹۵
۸۳	اشاره .....
۸۳	ترجمه: ..... ص : ۹۶
۸۴	تفسیر: ..... ص : ۹۶
۸۵	[سوره طه (۲۰): آیات ۸۷ تا ۹۶] ..... ص : ۹۹
۸۵	اشاره .....
۸۶	ترجمه: ..... ص : ۱۰۰
۸۶	تفسیر: ..... ص : ۱۰۰
۸۸	[سوره طه (۲۰): آیات ۹۷ تا ۱۰۴] ..... ص : ۱۰۳
۸۸	اشاره .....
۸۸	ترجمه: ..... ص : ۱۰۳
۸۸	تفسیر: ..... ص : ۱۰۴

- ۸۹ ..... [سوره طه (۲۰): آیات ۱۰۵ تا ۱۱۴] ..... ص: ۱۰۶ .....  
 اشاره ..... ۸۹ .....  
 ترجمه: ..... ص: ۱۰۷ ..... ۹۰ .....  
 تفسیر: ..... ص: ۱۰۸ ..... ۹۰ .....  
 [سوره طه (۲۰): آیات ۱۱۵ تا ۱۲۳] ..... ص: ۱۱۰ ..... ۹۲ .....  
 اشاره ..... ۹۲ .....  
 ترجمه: ..... ص: ۱۱۱ ..... ۹۲ .....  
 تفسیر: ..... ص: ۱۱۲ ..... ۹۳ .....  
 [سوره طه (۲۰): آیات ۱۲۴ تا ۱۳۰] ..... ص: ۱۱۵ ..... ۹۴ .....  
 اشاره ..... ۹۴ .....  
 ترجمه: ..... ص: ۱۱۵ ..... ۹۵ .....  
 تفسیر: ..... ص: ۱۱۶ ..... ۹۵ .....  
 [سوره طه (۲۰): آیات ۱۳۱ تا ۱۳۵] ..... ص: ۱۱۹ ..... ۹۷ .....  
 اشاره ..... ۹۷ .....  
 ترجمه: ..... ص: ۱۲۰ ..... ۹۷ .....  
 تفسیر: ..... ص: ۱۲۰ ..... ۹۷ .....  
 سوره انبیاء ..... ص: ۱۲۷ ..... ۹۹ .....  
 اشاره ..... ۹۹ .....  
 [فضیلت قرائت این سوره:] ..... ص: ۱۲۷ ..... ۹۹ .....  
 [سوره الأنبیاء (۲۱): آیات ۱ تا ۵] ..... ص: ۱۲۷ ..... ۹۹ .....  
 اشاره ..... ۹۹ .....  
 ترجمه: ..... ص: ۱۲۸ ..... ۱۰۰ .....  
 تفسیر: ..... ص: ۱۲۸ ..... ۱۰۰ .....  
 [سوره الأنبیاء (۲۱): آیات ۶ تا ۱۰] ..... ص: ۱۳۱ ..... ۱۰۱ .....

- ۱۰۱ ..... اشاره
- ۱۰۱ ..... ترجمه: ..... ص: ۱۳۱
- ۱۰۲ ..... تفسیر: ..... ص: ۱۳۱
- ۱۰۳ ..... [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۱۱ تا ۲۰] ..... ص: ۱۳۳
- ۱۰۳ ..... اشاره
- ۱۰۳ ..... ترجمه: ..... ص: ۱۳۳
- ۱۰۴ ..... تفسیر: ..... ص: ۱۳۴
- ۱۰۵ ..... [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۲۱ تا ۳۰] ..... ص: ۱۳۷
- ۱۰۵ ..... اشاره
- ۱۰۶ ..... ترجمه: ..... ص: ۱۳۸
- ۱۰۶ ..... تفسیر: ..... ص: ۱۳۹
- ۱۰۹ ..... [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۳۱ تا ۳۵] ..... ص: ۱۴۳
- ۱۰۹ ..... اشاره
- ۱۰۹ ..... ترجمه: ..... ص: ۱۴۴
- ۱۰۹ ..... تفسیر: ..... ص: ۱۴۴
- ۱۱۰ ..... [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۳۶ تا ۴۰] ..... ص: ۱۴۶
- ۱۱۰ ..... اشاره
- ۱۱۰ ..... ترجمه: ..... ص: ۱۴۶
- ۱۱۱ ..... تفسیر: ..... ص: ۱۴۷
- ۱۱۲ ..... [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۴۱ تا ۴۵] ..... ص: ۱۴۹
- ۱۱۲ ..... اشاره
- ۱۱۲ ..... ترجمه: ..... ص: ۱۴۹
- ۱۱۲ ..... تفسیر: ..... ص: ۱۵۰
- ۱۱۳ ..... [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۴۶ تا ۵۰] ..... ص: ۱۵۱

- ۱۱۳ ..... اشاره
- ۱۱۳ ..... ترجمه: ..... ص: ۱۵۲
- ۱۱۴ ..... تفسیر: ..... ص: ۱۵۲
- ۱۱۵ ..... [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۵۱ تا ۶۰] ..... ص: ۱۵۴
- ۱۱۵ ..... اشاره
- ۱۱۵ ..... ترجمه: ..... ص: ۱۵۴
- ۱۱۵ ..... تفسیر: ..... ص: ۱۵۵
- ۱۱۷ ..... [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۶۱ تا ۷۰] ..... ص: ۱۵۷
- ۱۱۷ ..... اشاره
- ۱۱۷ ..... ترجمه: ..... ص: ۱۵۸
- ۱۱۷ ..... تفسیر: ..... ص: ۱۵۸
- ۱۱۸ ..... [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۷۱ تا ۷۵] ..... ص: ۱۶۱
- ۱۱۸ ..... اشاره
- ۱۱۹ ..... ترجمه: ..... ص: ۱۶۱
- ۱۱۹ ..... تفسیر: ..... ص: ۱۶۱
- ۱۲۰ ..... [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۷۶ تا ۸۰] ..... ص: ۱۶۳
- ۱۲۰ ..... اشاره
- ۱۲۰ ..... ترجمه: ..... ص: ۱۶۳
- ۱۲۰ ..... تفسیر: ..... ص: ۱۶۴
- ۱۲۲ ..... [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۸۱ تا ۸۶] ..... ص: ۱۶۶
- ۱۲۲ ..... اشاره
- ۱۲۲ ..... ترجمه: ..... ص: ۱۶۶
- ۱۲۲ ..... تفسیر: ..... ص: ۱۶۷
- ۱۲۳ ..... [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۸۷ تا ۹۰] ..... ص: ۱۶۹

- ۱۲۳ ..... اشاره
- ۱۲۴ ..... ترجمه: ..... ص: ۱۶۹
- ۱۲۴ ..... تفسیر: ..... ص: ۱۶۹
- ۱۲۵ ..... [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۹۱ تا ۹۷] ..... ص: ۱۷۱
- ۱۲۵ ..... اشاره
- ۱۲۵ ..... ترجمه: ..... ص: ۱۷۲
- ۱۲۶ ..... تفسیر: ..... ص: ۱۷۲
- ۱۲۷ ..... [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۹۸ تا ۱۰۵] ..... ص: ۱۷۵
- ۱۲۷ ..... اشاره
- ۱۲۸ ..... ترجمه: ..... ص: ۱۷۶
- ۱۲۸ ..... تفسیر: ..... ص: ۱۷۷
- ۱۳۰ ..... [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۱۰۶ تا ۱۱۲] ..... ص: ۱۸۰
- ۱۳۰ ..... اشاره
- ۱۳۰ ..... ترجمه: ..... ص: ۱۸۰
- ۱۳۰ ..... تفسیر: ..... ص: ۱۸۰
- ۱۳۲ ..... سوره حج ..... ص: ۱۸۴
- ۱۳۲ ..... اشاره
- ۱۳۲ ..... [فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص: ۱۸۴
- ۱۳۲ ..... [سوره الحج (۲۲): آیات ۱ تا ۵] ..... ص: ۱۸۴
- ۱۳۲ ..... اشاره
- ۱۳۲ ..... ترجمه: ..... ص: ۱۸۵
- ۱۳۳ ..... تفسیر: ..... ص: ۱۸۶
- ۱۳۵ ..... [سوره الحج (۲۲): آیات ۶ تا ۱۰] ..... ص: ۱۹۰
- ۱۳۵ ..... اشاره

- ۱۳۵ ..... ترجمه: ..... ص : ۱۹۰ .....  
 ۱۳۶ ..... تفسیر: ..... ص : ۱۹۱ .....  
 ۱۳۶ ..... [سوره الحج (۲۲): آیات ۱۱ تا ۱۶] ..... ص : ۱۹۱ .....  
 ۱۳۶ ..... اشاره .....  
 ۱۳۶ ..... ترجمه: ..... ص : ۱۹۲ .....  
 ۱۳۷ ..... تفسیر: ..... ص : ۱۹۲ .....  
 ۱۳۸ ..... [سوره الحج (۲۲): آیات ۱۷ تا ۱۸] ..... ص : ۱۹۵ .....  
 ۱۳۸ ..... اشاره .....  
 ۱۳۸ ..... ترجمه: ..... ص : ۱۹۵ .....  
 ۱۳۹ ..... تفسیر: ..... ص : ۱۹۶ .....  
 ۱۳۹ ..... [سوره الحج (۲۲): آیات ۱۹ تا ۲۴] ..... ص : ۱۹۷ .....  
 ۱۳۹ ..... اشاره .....  
 ۱۳۹ ..... ترجمه: ..... ص : ۱۹۷ .....  
 ۱۴۰ ..... تفسیر: ..... ص : ۱۹۸ .....  
 ۱۴۱ ..... [سوره الحج (۲۲): آیات ۲۵ تا ۳۰] ..... ص : ۱۹۹ .....  
 ۱۴۱ ..... اشاره .....  
 ۱۴۱ ..... ترجمه: ..... ص : ۲۰۰ .....  
 ۱۴۲ ..... تفسیر: ..... ص : ۲۰۱ .....  
 ۱۴۴ ..... [سوره الحج (۲۲): آیات ۳۱ تا ۳۵] ..... ص : ۲۰۶ .....  
 ۱۴۴ ..... اشاره .....  
 ۱۴۴ ..... ترجمه: ..... ص : ۲۰۶ .....  
 ۱۴۵ ..... تفسیر: ..... ص : ۲۰۷ .....  
 ۱۴۶ ..... [سوره الحج (۲۲): آیات ۳۶ تا ۴۰] ..... ص : ۲۰۹ .....  
 ۱۴۶ ..... اشاره .....

- ۱۴۶ ..... ترجمه: ..... ص : ۲۰۹ .....  
 ۱۴۷ ..... تفسیر: ..... ص : ۲۱۰ .....  
 ۱۴۸ ..... [سوره الحج (۲۲): آیات ۴۱ تا ۴۵] ..... ص : ۲۱۳ .....  
 ۱۴۸ ..... اشاره .....  
 ۱۴۸ ..... ترجمه: ..... ص : ۲۱۴ .....  
 ۱۴۹ ..... تفسیر: ..... ص : ۲۱۴ .....  
 ۱۵۰ ..... [سوره الحج (۲۲): آیات ۴۶ تا ۵۱] ..... ص : ۲۱۶ .....  
 ۱۵۰ ..... اشاره .....  
 ۱۵۰ ..... ترجمه: ..... ص : ۲۱۶ .....  
 ۱۵۰ ..... تفسیر: ..... ص : ۲۱۷ .....  
 ۱۵۱ ..... [سوره الحج (۲۲): آیات ۵۲ تا ۵۵] ..... ص : ۲۱۸ .....  
 ۱۵۱ ..... اشاره .....  
 ۱۵۱ ..... ترجمه: ..... ص : ۲۱۹ .....  
 ۱۵۲ ..... تفسیر: ..... ص : ۲۱۹ .....  
 ۱۵۳ ..... [سوره الحج (۲۲): آیات ۵۶ تا ۶۰] ..... ص : ۲۲۲ .....  
 ۱۵۳ ..... اشاره .....  
 ۱۵۴ ..... ترجمه: ..... ص : ۲۲۳ .....  
 ۱۵۴ ..... تفسیر: ..... ص : ۲۲۳ .....  
 ۱۵۴ ..... [سوره الحج (۲۲): آیات ۶۱ تا ۶۵] ..... ص : ۲۲۴ .....  
 ۱۵۵ ..... اشاره .....  
 ۱۵۵ ..... ترجمه: ..... ص : ۲۲۵ .....  
 ۱۵۵ ..... تفسیر: ..... ص : ۲۲۵ .....  
 ۱۵۶ ..... [سوره الحج (۲۲): آیات ۶۶ تا ۷۲] ..... ص : ۲۲۶ .....  
 ۱۵۶ ..... اشاره .....

- ۱۵۶ ..... ترجمه: ..... ص : ۲۲۷ .....  
 ۱۵۶ ..... تفسیر: ..... ص : ۲۲۸ .....  
 ۱۵۷ ..... [سوره الحج (۲۲): آیات ۷۳ تا ۷۸] ..... ص : ..... ص : ۲۲۹ .....  
 ۱۵۷ ..... اشاره .....  
 ۱۵۸ ..... ترجمه: ..... ص : ۲۳۰ .....  
 ۱۵۸ ..... تفسیر: ..... ص : ۲۳۱ .....  
 ۱۶۰ ..... سوره مؤمنون ..... ص : ۲۳۷ .....  
 ۱۶۰ ..... اشاره .....  
 ۱۶۰ ..... [فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص : ۲۳۷ .....  
 ۱۶۱ ..... [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱ تا ۱۱] ..... ص : ۲۳۸ .....  
 ۱۶۱ ..... اشاره .....  
 ۱۶۱ ..... ترجمه: ..... ص : ۲۳۸ .....  
 ۱۶۱ ..... تفسیر: ..... ص : ۲۳۸ .....  
 ۱۶۳ ..... [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱۲ تا ۲۰] ..... ص : ۲۴۱ .....  
 ۱۶۳ ..... اشاره .....  
 ۱۶۳ ..... ترجمه: ..... ص : ۲۴۲ .....  
 ۱۶۴ ..... تفسیر: ..... ص : ۲۴۲ .....  
 ۱۶۵ ..... [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۲۱ تا ۲۵] ..... ص : ۲۴۵ .....  
 ۱۶۵ ..... اشاره .....  
 ۱۶۵ ..... ترجمه: ..... ص : ۲۴۵ .....  
 ۱۶۶ ..... تفسیر: ..... ص : ۲۴۶ .....  
 ۱۶۶ ..... [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۲۶ تا ۳۰] ..... ص : ۲۴۷ .....  
 ۱۶۶ ..... اشاره .....  
 ۱۶۶ ..... ترجمه: ..... ص : ۲۴۷ .....



- تفسیر: ..... ص : ۲۴۷ ..... ۱۶۷
- [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۳۱ تا ۴۰] ..... ص : ۲۴۹ ..... ۱۶۸
- اشاره ..... ۱۶۸
- ترجمه: ..... ص : ۲۵۰ ..... ۱۶۸
- تفسیر: ..... ص : ۲۵۰ ..... ۱۶۸
- [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۴۱ تا ۵۰] ..... ص : ۲۵۲ ..... ۱۶۹
- اشاره ..... ۱۶۹
- ترجمه: ..... ص : ۲۵۲ ..... ۱۷۰
- تفسیر: ..... ص : ۲۵۳ ..... ۱۷۰
- [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۵۱ تا ۵۶] ..... ص : ۲۵۶ ..... ۱۷۲
- اشاره ..... ۱۷۲
- ترجمه: ..... ص : ۲۵۷ ..... ۱۷۲
- تفسیر: ..... ص : ۲۵۷ ..... ۱۷۲
- [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۵۷ تا ۶۷] ..... ص : ۲۵۹ ..... ۱۷۳
- اشاره ..... ۱۷۳
- ترجمه: ..... ص : ۲۵۹ ..... ۱۷۴
- تفسیر: ..... ص : ۲۶۰ ..... ۱۷۴
- [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۶۸ تا ۷۷] ..... ص : ۲۶۲ ..... ۱۷۶
- اشاره ..... ۱۷۶
- ترجمه: ..... ص : ۲۶۳ ..... ۱۷۶
- تفسیر: ..... ص : ۲۶۴ ..... ۱۷۶
- [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۷۸ تا ۹۰] ..... ص : ۲۶۸ ..... ۱۷۹
- اشاره ..... ۱۷۹
- ترجمه: ..... ص : ۲۶۹ ..... ۱۷۹

- تفسیر: ..... ص : ۲۶۹ ..... ۱۸۰
- [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۹۱ تا ۱۰۰] ..... ص : ۲۷۲ ..... ۱۸۱
- اشاره ..... ۱۸۱
- ترجمه: ..... ص : ۲۷۲ ..... ۱۸۱
- تفسیر: ..... ص : ۲۷۳ ..... ۱۸۲
- [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱۰۱ تا ۱۱۰] ..... ص : ۲۷۷ ..... ۱۸۴
- اشاره ..... ۱۸۴
- ترجمه: ..... ص : ۲۷۷ ..... ۱۸۴
- تفسیر: ..... ص : ۲۷۸ ..... ۱۸۵
- [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۸] ..... ص : ۲۸۰ ..... ۱۸۶
- اشاره ..... ۱۸۶
- ترجمه: ..... ص : ۲۸۱ ..... ۱۸۶
- تفسیر: ..... ص : ۲۸۱ ..... ۱۸۷
- سوره نور ..... ص : ۲۸۴ ..... ۱۸۸
- اشاره ..... ۱۸۸
- [فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص : ۲۸۴ ..... ۱۸۸
- [سوره النور (۲۴): آیات ۱ تا ۳] ..... ص : ۲۸۴ ..... ۱۸۸
- اشاره ..... ۱۸۸
- ترجمه: ..... ص : ۲۸۵ ..... ۱۸۹
- تفسیر: ..... ص : ۲۸۵ ..... ۱۸۹
- [سوره النور (۲۴): آیات ۴ تا ۵] ..... ص : ۲۸۸ ..... ۱۹۰
- اشاره ..... ۱۹۰
- ترجمه: ..... ص : ۲۸۸ ..... ۱۹۱
- تفسیر: ..... ص : ۲۸۸ ..... ۱۹۱

- ۱۹۱ ..... [سوره النور (۲۴): آیات ۶ تا ۱۰] ..... ص : ۲۸۹ .....  
 اشاره ..... ۱۹۱ .....  
 ترجمه: ..... ص : ۲۹۰ ..... ۱۹۱ .....  
 تفسیر: ..... ص : ۲۹۰ ..... ۱۹۲ .....  
 [سوره النور (۲۴): آیات ۱۱ تا ۲۰] ..... ص : ۲۹۲ ..... ۱۹۳ .....  
 اشاره ..... ۱۹۳ .....  
 ترجمه: ..... ص : ۲۹۳ ..... ۱۹۳ .....  
 تفسیر: ..... ص : ۲۹۴ ..... ۱۹۴ .....  
 [سوره النور (۲۴): آیات ۲۱ تا ۲۵] ..... ص : ۲۹۷ ..... ۱۹۶ .....  
 اشاره ..... ۱۹۶ .....  
 ترجمه: ..... ص : ۲۹۸ ..... ۱۹۶ .....  
 تفسیر: ..... ص : ۲۹۸ ..... ۱۹۶ .....  
 [سوره النور (۲۴): آیات ۲۶ تا ۲۹] ..... ص : ۲۹۹ ..... ۱۹۷ .....  
 اشاره ..... ۱۹۷ .....  
 ترجمه: ..... ص : ۳۰۰ ..... ۱۹۷ .....  
 تفسیر: ..... ص : ۳۰۰ ..... ۱۹۷ .....  
 [سوره النور (۲۴): آیات ۳۰ تا ۳۱] ..... ص : ۳۰۳ ..... ۱۹۹ .....  
 اشاره ..... ۱۹۹ .....  
 ترجمه: ..... ص : ۳۰۴ ..... ۱۹۹ .....  
 تفسیر: ..... ص : ۳۰۴ ..... ۱۹۹ .....  
 [سوره النور (۲۴): آیات ۳۲ تا ۳۴] ..... ص : ۳۰۸ ..... ۲۰۲ .....  
 اشاره ..... ۲۰۲ .....  
 ترجمه: ..... ص : ۳۰۸ ..... ۲۰۲ .....  
 تفسیر: ..... ص : ۳۰۹ ..... ۲۰۲ .....

- ۲۰۴ ..... [سوره النور (۲۴): آیات ۳۵ تا ۳۸] ..... ص : ۳۱۱ ..... [سوره النور (۲۴): آیات ۳۵ تا ۳۸] ..... ص : ۳۱۱
- ۲۰۴ ..... اشاره ..... ص : ۳۱۱
- ۲۰۴ ..... ترجمه: ..... ص : ۳۱۲
- ۲۰۵ ..... تفسیر: ..... ص : ۳۱۲
- ۲۰۷ ..... [سوره النور (۲۴): آیات ۳۹ تا ۴۲] ..... ص : ۳۱۸
- ۲۰۷ ..... اشاره ..... ص : ۳۱۸
- ۲۰۸ ..... ترجمه: ..... ص : ۳۱۹
- ۲۰۸ ..... تفسیر: ..... ص : ۳۱۹
- ۲۰۹ ..... [سوره النور (۲۴): آیات ۴۳ تا ۴۶] ..... ص : ۳۲۱
- ۲۰۹ ..... اشاره ..... ص : ۳۲۱
- ۲۰۹ ..... ترجمه: ..... ص : ۳۲۱
- ۲۰۹ ..... تفسیر: ..... ص : ۳۲۲
- ۲۱۱ ..... [سوره النور (۲۴): آیات ۴۷ تا ۵۲] ..... ص : ۳۲۴
- ۲۱۱ ..... اشاره ..... ص : ۳۲۴
- ۲۱۱ ..... ترجمه: ..... ص : ۳۲۴
- ۲۱۲ ..... تفسیر: ..... ص : ۳۲۵
- ۲۱۲ ..... [سوره النور (۲۴): آیات ۵۳ تا ۵۵] ..... ص : ۳۲۶
- ۲۱۲ ..... اشاره ..... ص : ۳۲۶
- ۲۱۳ ..... ترجمه: ..... ص : ۳۲۷
- ۲۱۳ ..... تفسیر: ..... ص : ۳۲۷
- ۲۱۴ ..... [سوره النور (۲۴): آیات ۵۶ تا ۶۰] ..... ص : ۳۳۰
- ۲۱۵ ..... اشاره ..... ص : ۳۳۰
- ۲۱۵ ..... ترجمه: ..... ص : ۳۳۱
- ۲۱۵ ..... تفسیر: ..... ص : ۳۳۲

- ۲۱۷ ..... [سوره النور (۲۴): آیات ۶۱ تا ۶۲] ..... ص : ۳۳۴ .....  
 اشاره .....  
 ترجمه: ..... ص : ۳۳۵ .....  
 تفسیر: ..... ص : ۳۳۵ .....  
 ۲۱۹ ..... [سوره النور (۲۴): آیات ۶۳ تا ۶۴] ..... ص : ۳۳۸ .....  
 اشاره .....  
 ترجمه: ..... ص : ۳۳۹ .....  
 تفسیر: ..... ص : ۳۳۹ .....  
 ۲۲۱ ..... سوره فرقان ..... ص : ۳۴۲ .....  
 اشاره .....  
 [فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص : ۳۴۲ .....  
 ۲۲۱ ..... [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۱ تا ۱۰] ..... ص : ۳۴۲ .....  
 اشاره .....  
 ترجمه: ..... ص : ۳۴۳ .....  
 تفسیر: ..... ص : ۳۴۴ .....  
 ۲۲۴ ..... [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۱۱ تا ۲۰] ..... ص : ۳۴۷ .....  
 اشاره .....  
 ترجمه: ..... ص : ۳۴۸ .....  
 تفسیر: ..... ص : ۳۴۹ .....  
 ۲۲۸ ..... [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۲۱ تا ۳۰] ..... ص : ۳۵۷ .....  
 اشاره .....  
 ترجمه: ..... ص : ۳۵۷ .....  
 تفسیر: ..... ص : ۳۵۸ .....  
 ۲۳۱ ..... [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۳۱ تا ۴۰] ..... ص : ۳۶۳ .....

- ۲۳۱ ..... اشاره
- ۲۳۲ ..... ترجمه: ..... ص: ۳۶۴
- ۲۳۲ ..... تفسیر: ..... ص: ۳۶۴
- ۲۳۴ ..... [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۴۱ تا ۵۰] ..... ص: ۳۶۸
- ۲۳۴ ..... اشاره
- ۲۳۴ ..... ترجمه: ..... ص: ۳۶۹
- ۲۳۵ ..... تفسیر: ..... ص: ۳۶۹
- ۲۳۷ ..... [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۵۱ تا ۶۰] ..... ص: ۳۷۴
- ۲۳۸ ..... اشاره
- ۲۳۸ ..... ترجمه: ..... ص: ۳۷۵
- ۲۳۸ ..... تفسیر: ..... ص: ۳۷۵
- ۲۴۱ ..... [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۶۱ تا ۷۰] ..... ص: ۳۷۹
- ۲۴۱ ..... اشاره
- ۲۴۱ ..... ترجمه: ..... ص: ۳۸۰
- ۲۴۱ ..... تفسیر: ..... ص: ۳۸۱
- ۲۴۳ ..... [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۷۱ تا ۷۷] ..... ص: ۳۸۴
- ۲۴۳ ..... اشاره
- ۲۴۴ ..... ترجمه: ..... ص: ۳۸۵
- ۲۴۴ ..... تفسیر: ..... ص: ۳۸۵
- ۲۴۶ ..... سوره شعراء ..... ص: ۳۹۰
- ۲۴۶ ..... اشاره
- ۲۴۶ ..... [فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص: ۳۹۰
- ۲۴۷ ..... [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱ تا ۹] ..... ص: ۳۹۱
- ۲۴۷ ..... اشاره

- ۲۴۷ ..... ترجمه: ..... ص : ۳۹۱
- ۲۴۸ ..... تفسیر: ..... ص : ۳۹۲
- ۲۴۹ ..... [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۰ تا ۲۲] ..... ص : ۳۹۴
- ۲۴۹ ..... اشاره
- ۲۴۹ ..... ترجمه: ..... ص : ۳۹۴
- ۲۵۰ ..... تفسیر: ..... ص : ۳۹۵
- ۲۵۲ ..... [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۲۳ تا ۴۲] ..... ص : ۳۹۹
- ۲۵۲ ..... اشاره
- ۲۵۲ ..... ترجمه: ..... ص : ۴۰۰
- ۲۵۳ ..... تفسیر: ..... ص : ۴۰۱
- ۲۵۵ ..... [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۴۳ تا ۶۸] ..... ص : ۴۰۴
- ۲۵۵ ..... اشاره
- ۲۵۵ ..... ترجمه: ..... ص : ۴۰۵
- ۲۵۶ ..... تفسیر: ..... ص : ۴۰۶
- ۲۵۸ ..... [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۶۹ تا ۱۰۴] ..... ص : ۴۰۹
- ۲۵۸ ..... اشاره
- ۲۵۸ ..... ترجمه: ..... ص : ۴۱۰
- ۲۶۰ ..... تفسیر: ..... ص : ۴۱۱
- ۲۶۳ ..... [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۰۵ تا ۱۲۲] ..... ص : ۴۱۶
- ۲۶۳ ..... اشاره
- ۲۶۳ ..... ترجمه: ..... ص : ۴۱۷
- ۲۶۴ ..... تفسیر: ..... ص : ۴۱۸
- ۲۶۵ ..... [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۲۳ تا ۱۴۰] ..... ص : ۴۲۰
- ۲۶۵ ..... اشاره

- ۲۶۵ ..... ترجمه: ..... ص : ۴۲۱ .....  
 ۲۶۶ ..... تفسیر: ..... ص : ۴۲۱ .....  
 ۲۶۷ ..... [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۴۱ تا ۱۵۹] ..... ص : ۴۲۳ .....  
 ۲۶۷ ..... اشاره .....  
 ۲۶۷ ..... ترجمه: ..... ص : ۴۲۴ .....  
 ۲۶۸ ..... تفسیر: ..... ص : ۴۲۵ .....  
 ۲۶۹ ..... [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۶۰ تا ۱۷۵] ..... ص : ۴۲۶ .....  
 ۲۶۹ ..... اشاره .....  
 ۲۶۹ ..... ترجمه: ..... ص : ۴۲۷ .....  
 ۲۷۰ ..... تفسیر: ..... ص : ۴۲۷ .....  
 ۲۷۱ ..... [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۷۶ تا ۱۹۱] ..... ص : ۴۲۹ .....  
 ۲۷۱ ..... اشاره .....  
 ۲۷۱ ..... ترجمه: ..... ص : ۴۳۰ .....  
 ۲۷۲ ..... تفسیر: ..... ص : ۴۳۰ .....  
 ۲۷۳ ..... [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۹۲ تا ۲۱۲] ..... ص : ۴۳۲ .....  
 ۲۷۳ ..... اشاره .....  
 ۲۷۳ ..... ترجمه: ..... ص : ۴۳۳ .....  
 ۲۷۴ ..... تفسیر: ..... ص : ۴۳۴ .....  
 ۲۷۶ ..... [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۲۱۳ تا ۲۲۷] ..... ص : ۴۳۷ .....  
 ۲۷۶ ..... اشاره .....  
 ۲۷۶ ..... ترجمه: ..... ص : ۴۳۸ .....  
 ۲۷۷ ..... تفسیر: ..... ص : ۴۳۸ .....  
 ۲۷۹ ..... سوره نمل ..... ص : ۴۴۳ .....  
 ۲۷۹ ..... اشاره .....



- ۲۷۹ ..... [فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص : ۴۴۳
- ۲۷۹ ..... [سوره النمل (۲۷): آیات ۱ تا ۱۰] ..... ص : ۴۴۳
- ۲۷۹ ..... اشاره
- ۲۷۹ ..... ترجمه: ..... ص : ۴۴۴
- ۲۸۰ ..... تفسیر: ..... ص : ۴۴۵
- ۲۸۲ ..... [سوره النمل (۲۷): آیات ۱۱ تا ۱۴] ..... ص : ۴۴۹
- ۲۸۲ ..... اشاره
- ۲۸۲ ..... ترجمه: ..... ص : ۴۴۹
- ۲۸۳ ..... تفسیر: ..... ص : ۴۵۰
- ۲۸۴ ..... [سوره النمل (۲۷): آیات ۱۵ تا ۱۹] ..... ص : ۴۵۲
- ۲۸۴ ..... اشاره
- ۲۸۴ ..... ترجمه: ..... ص : ۴۵۲
- ۲۸۵ ..... تفسیر: ..... ص : ۴۵۳
- ۲۸۷ ..... [سوره النمل (۲۷): آیات ۲۰ تا ۲۶] ..... ص : ۴۵۶
- ۲۸۷ ..... اشاره
- ۲۸۷ ..... ترجمه: ..... ص : ۴۵۷
- ۲۸۷ ..... تفسیر: ..... ص : ۴۵۷
- ۲۸۹ ..... [سوره النمل (۲۷): آیات ۲۷ تا ۳۷] ..... ص : ۴۶۱
- ۲۸۹ ..... اشاره
- ۲۸۹ ..... ترجمه: ..... ص : ۴۶۱
- ۲۹۰ ..... تفسیر: ..... ص : ۴۶۲
- ۲۹۲ ..... [سوره النمل (۲۷): آیات ۳۸ تا ۴۴] ..... ص : ۴۶۶
- ۲۹۲ ..... اشاره
- ۲۹۲ ..... ترجمه: ..... ص : ۴۶۶

- تفسیر: ..... ص : ۴۶۷ ..... ۲۹۳
- [سوره النمل (۲۷): آیات ۴۵ تا ۵۳] ..... ص : ۴۷۰ ..... ۲۹۴
- اشاره ..... ۲۹۵
- ترجمه: ..... ص : ۴۷۱ ..... ۲۹۵
- تفسیر: ..... ص : ۴۷۲ ..... ۲۹۵
- [سوره النمل (۲۷): آیات ۵۴ تا ۵۵] ..... ص : ۴۷۴ ..... ۲۹۷
- اشاره ..... ۲۹۷
- ترجمه: ..... ص : ۴۷۴ ..... ۲۹۷
- تفسیر: ..... ص : ۴۷۵ ..... ۲۹۷
- [سوره النمل (۲۷): آیات ۵۶ تا ۵۸] ..... ص : ۴۷۹ ..... ۲۹۸
- اشاره ..... ۲۹۸
- ترجمه: ..... ص : ۴۷۹ ..... ۲۹۸
- تفسیر: ..... ص : ۴۷۹ ..... ۲۹۸
- [سوره النمل (۲۷): آیات ۵۹ تا ۶۵] ..... ص : ۴۸۰ ..... ۲۹۸
- اشاره ..... ۲۹۸
- ترجمه: ..... ص : ۴۸۰ ..... ۲۹۸
- تفسیر: ..... ص : ۴۸۲ ..... ۲۹۹
- [سوره النمل (۲۷): آیات ۶۶ تا ۷۵] ..... ص : ۴۸۵ ..... ۳۰۱
- اشاره ..... ۳۰۱
- ترجمه: ..... ص : ۴۸۶ ..... ۳۰۱
- تفسیر: ..... ص : ۴۸۷ ..... ۳۰۲
- [سوره النمل (۲۷): آیات ۷۶ تا ۸۵] ..... ص : ۴۹۰ ..... ۳۰۴
- اشاره ..... ۳۰۴
- ترجمه: ..... ص : ۴۹۰ ..... ۳۰۴

- تفسیر: ..... ص : ۴۹۱ ..... ۳۰۴
- [سوره النمل (۲۷): آیات ۸۶ تا ۹۳] ..... ص : ۴۹۷ ..... ۳۰۸
- اشاره ..... ۳۰۸
- ترجمه: ..... ص : ۴۹۷ ..... ۳۰۸
- تفسیر: ..... ص : ۴۹۸ ..... ۳۰۹
- سوره قصص ..... ص : ۵۰۳ ..... ۳۱۱
- اشاره ..... ۳۱۱
- [فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص : ۵۰۳ ..... ۳۱۱
- [سوره القصص (۲۸): آیات ۱ تا ۶] ..... ص : ۵۰۳ ..... ۳۱۱
- اشاره ..... ۳۱۱
- ترجمه: ..... ص : ۵۰۴ ..... ۳۱۱
- تفسیر: ..... ص : ۵۰۴ ..... ۳۱۲
- [سوره القصص (۲۸): آیات ۷ تا ۱۰] ..... ص : ۵۰۶ ..... ۳۱۳
- اشاره ..... ۳۱۳
- ترجمه: ..... ص : ۵۰۷ ..... ۳۱۳
- تفسیر: ..... ص : ۵۰۷ ..... ۳۱۳
- [سوره القصص (۲۸): آیات ۱۱ تا ۱۶] ..... ص : ۵۱۰ ..... ۳۱۵
- اشاره ..... ۳۱۵
- ترجمه: ..... ص : ۵۱۰ ..... ۳۱۵
- تفسیر: ..... ص : ۵۱۱ ..... ۳۱۶
- [سوره القصص (۲۸): آیات ۱۷ تا ۲۱] ..... ص : ۵۱۴ ..... ۳۱۷
- اشاره ..... ۳۱۷
- ترجمه: ..... ص : ۵۱۴ ..... ۳۱۷
- تفسیر: ..... ص : ۵۱۵ ..... ۳۱۸

- ۳۱۹ ..... [سوره القصص (۲۸): آیات ۲۲ تا ۲۸] ..... ص : ۵۱۶ .....  
 اشاره ..... ۳۱۹ .....  
 ترجمه: ..... ص : ۵۱۷ ..... ۳۱۹ .....  
 تفسیر: ..... ص : ۵۱۸ ..... ۳۲۰ .....  
 [سوره القصص (۲۸): آیات ۲۹ تا ۳۵] ..... ص : ۵۲۲ ..... ۳۲۲ .....  
 اشاره ..... ۳۲۲ .....  
 ترجمه: ..... ص : ۵۲۳ ..... ۳۲۲ .....  
 تفسیر: ..... ص : ۵۲۴ ..... ۳۲۳ .....  
 [سوره القصص (۲۸): آیات ۳۶ تا ۴۲] ..... ص : ۵۲۷ ..... ۳۲۴ .....  
 اشاره ..... ۳۲۴ .....  
 ترجمه: ..... ص : ۵۲۷ ..... ۳۲۵ .....  
 تفسیر: ..... ص : ۵۲۸ ..... ۳۲۵ .....  
 [سوره القصص (۲۸): آیات ۴۳ تا ۵۰] ..... ص : ۵۳۰ ..... ۳۲۶ .....  
 اشاره ..... ۳۲۶ .....  
 ترجمه: ..... ص : ۵۳۱ ..... ۳۲۷ .....  
 تفسیر: ..... ص : ۵۳۲ ..... ۳۲۷ .....  
 [سوره القصص (۲۸): آیات ۵۱ تا ۵۸] ..... ص : ۵۳۶ ..... ۳۲۹ .....  
 اشاره ..... ۳۲۹ .....  
 ترجمه: ..... ص : ۵۳۶ ..... ۳۳۰ .....  
 تفسیر: ..... ص : ۵۳۷ ..... ۳۳۰ .....  
 [سوره القصص (۲۸): آیات ۵۹ تا ۶۶] ..... ص : ۵۴۱ ..... ۳۳۲ .....  
 اشاره ..... ۳۳۲ .....  
 ترجمه: ..... ص : ۵۴۲ ..... ۳۳۲ .....  
 تفسیر: ..... ص : ۵۴۲ ..... ۳۳۳ .....

- ۳۳۴ ..... [سوره القصص (۲۸): آیات ۶۷ تا ۷۵] ..... ص : ۵۴۵ .....  
 اشاره .....  
 ۳۳۴ .....  
 ترجمه: ..... ص : ۵۴۶ .....  
 تفسیر: ..... ص : ۵۴۷ .....  
 ۳۳۵ .....  
 [سوره القصص (۲۸): آیات ۷۶ تا ۸۲] ..... ص : ۵۴۹ .....  
 اشاره .....  
 ۳۳۶ .....  
 ترجمه: ..... ص : ۵۵۰ .....  
 تفسیر: ..... ص : ۵۵۱ .....  
 ۳۳۷ .....  
 [سوره القصص (۲۸): آیات ۸۳ تا ۸۸] ..... ص : ۵۵۴ .....  
 اشاره .....  
 ۳۳۹ .....  
 ترجمه: ..... ص : ۵۵۴ .....  
 تفسیر: ..... ص : ۵۵۵ .....  
 ۳۴۰ .....  
 سوره عنکبوت ..... ص : ۵۵۸ .....  
 اشاره .....  
 ۳۴۱ .....  
 [فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص : ۵۵۸ .....  
 [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۱ تا ۷] ..... ص : ۵۵۹ .....  
 اشاره .....  
 ۳۴۲ .....  
 ترجمه: ..... ص : ۵۵۹ .....  
 تفسیر: ..... ص : ۵۶۰ .....  
 ۳۴۲ .....  
 [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۸ تا ۱۳] ..... ص : ۵۶۳ .....  
 اشاره .....  
 ۳۴۴ .....  
 ترجمه: ..... ص : ۵۶۴ .....  
 تفسیر: ..... ص : ۵۶۴ .....  
 ۳۴۵ .....  
 [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۱۴ تا ۱۹] ..... ص : ۵۶۶ .....  
 ۳۴۶ .....

۳۴۶ ..... اشاره

۳۴۶ ..... ترجمه: ..... ص: ۵۶۷

۳۴۷ ..... تفسیر: ..... ص: ۵۶۷

۳۴۸ ..... [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۲۰ تا ۲۵] ..... ص: ۵۶۹

۳۴۸ ..... اشاره

۳۴۸ ..... ترجمه: ..... ص: ۵۷۰

۳۴۸ ..... تفسیر: ..... ص: ۵۷۰

۳۴۹ ..... [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۲۶ تا ۳۰] ..... ص: ۵۷۲

۳۴۹ ..... اشاره

۳۵۰ ..... ترجمه: ..... ص: ۵۷۳

۳۵۰ ..... تفسیر: ..... ص: ۵۷۳

۳۵۱ ..... [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۳۱ تا ۳۸] ..... ص: ۵۷۵

۳۵۱ ..... اشاره

۳۵۱ ..... ترجمه: ..... ص: ۵۷۶

۳۵۲ ..... تفسیر: ..... ص: ۵۷۷

۳۵۳ ..... [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۳۹ تا ۴۴] ..... ص: ۵۷۸

۳۵۳ ..... اشاره

۳۵۳ ..... ترجمه: ..... ص: ۵۷۹

۳۵۳ ..... تفسیر: ..... ص: ۵۷۹

۳۵۴ ..... [سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۴۵] ..... ص: ۵۸۱

۳۵۴ ..... اشاره

۳۵۵ ..... ترجمه: ..... ص: ۵۸۱

۳۵۵ ..... تفسیر: ..... ص: ۵۸۱

۳۵۵ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## ترجمه تفسیر جوامع الجامع جلد ۴

## مشخصات کتاب

سرشناسه: طبرسی، فضل بن حسن ۴۶۸-۵۴۸ ق.

عنوان قراردادی: جوامع الجامع. فارسی

عنوان و نام پدیدآور: ترجمه تفسیر جوامع الجامع / ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ ترجمه احمد امیری شادمهری؛ با مقدمه واعظزاده خراسانی.

مشخصات نشر: مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۴.

مشخصات ظاهری: ۶ ج.

شابک: ۱۱۵۰۰ ریال: دوره ۸-۱۸-۴۴۴-۹۶۴؛ ۴۰۰۰۰۰ ریال (دوره؛) ج. ۱: ۲-۱۷۰-۴۴۴-۹۶۴؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج. ۱، چاپ دوم ۷-۶۹۱-۴۴۴-۹۶۴؛ ۵۵۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ ششم)؛ ۱۲۰۰۰ ریال: ج. ۲-۹۲-۱۷۲-۴۴۴-۹۶۴؛ ۱۳۰۰۰ ریال: ج. ۲، چاپ دوم: ۰-۱۷۱-۴۴۴-۹۶۴؛ ۲۵۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ سوم)؛ ۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ پنجم)؛ ۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ ششم)؛ ۴۰۰۰۰ ریال: ج. ۲، چاپ هفتم ۷-۰۸۷-۹۶۴-۹۷۱؛ ۱۳۰۰۰ ریال: ج. ۳-۶۳-۱۹-۴۴۴-۹۶۴؛ ۳۳۰۰۰ ریال (ج. ۳، چاپ سوم)؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج. ۳، چاپ پنجم)؛ ۲۳۰۰۰ ریال (ج. ۳، چاپ چهارم)؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج. ۳، چاپ ششم)؛ ج. ۳، چاپ هفتم ۷-۰۸۷-۹۶۴-۹۷۱-۴-۰۸۸؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۴، چاپ سوم: ۶-۱۹-۴۴۴-۹۶۴؛ ۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۴، چاپ چهارم)؛ ۱۴۰۰۰ ریال: ج. ۵: ۴۴۴-۹۶۴-۱۱۵-X؛ ۴۵۰۰۰ ریال (ج. ۵، چاپ دوم)؛ ۴۵۰۰۰ ریال (ج. ۵، چاپ سوم)؛ ۱۵۰۰۰ ریال: ج. ۶: ۹-۱۲۴-۴۴۴-۹۶۴؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج. ۶، چاپ دوم)؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج. ۶، چاپ سوم)؛ ۴۰۰۰۰ ریال: ج. ۶، چاپ چهارم: ۴-۰۹۱-۹۶۴-۹۷۱

یادداشت: مترجم هر جلد متفاوت است.

یادداشت: مترجم جلد ششم عبدالعلی صاحبی است.

یادداشت: مترجمین جلد دوم و چهارم حبیب روحانی - علی عبدالحمیدی است.

یادداشت: مترجم جلد دوم اکبر غفوری □ حبیب روحانی □ احمد امیری شاد مهری است.

یادداشت: مترجم جلد سوم حبیب روحانی است.

یادداشت: مترجم جلد پنجم علی عبدالحمید و عبدالعلی صاحبی است.

یادداشت: ج. ۱ (چاپ هفتم: ۱۳۸۷).

یادداشت: ج. ۱ (چاپ ششم: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ دوم: ۱۳۷۷).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ پنجم: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ ششم: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ هفتم: ۱۳۸۷).

یادداشت: ج. ۱-۳ (چاپ سوم: ۱۳۸۳).

یادداشت: ج. ۳ (چاپ چهارم: ۱۳۸۴).

یادداشت: ج. ۲ و ۳ (چاپ پنجم: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج. ۳ (چاپ ششم: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۳ (چاپ هفتم: ۱۳۸۷).

یادداشت: ج. ۴ (چاپ سوم: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج. ۴ (چاپ چهارم: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۵ و ۶ (چاپ دوم: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج. ۵ و ۶ (چاپ سوم: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۶ (چاپ چهارم: ۱۳۸۷).

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: تفاسیر شیعه — قرن ۶ق

شناسه افزوده: امیری شادمهری، احمد، ۱۳۴۱-، مترجم

شناسه افزوده: واعظ زاده خراسانی، محمد، ۱۳۰۴-، مقدمه‌نویس

شناسه افزوده: بنیاد پژوهش‌های اسلامی

رده بندی کنگره: BP۹۴/۵ ط ۲ ج ۹۰۴۱ ۱۳۷۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۲۶

شماره کتابشناسی ملی: م ۳۲۳۶-۷۵

## جلد چهارم

[ادامه سوره کهف] ... ص: ۷

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۷۵ تا ۸۲] ... ص: ۷

## اشاره

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (۷۵) قَالَ إِنْ سَأَلْتَكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا (۷۶) فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَا أَهْلُهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيَّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَاقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا (۷۷) قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُتَبِّحُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (۷۸) أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَضْبًا (۷۹) وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا (۸۰) فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاءً وَأَقْرَبَ رُحْمًا (۸۱) وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْرِخَ كَتْرَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (۸۲)

ترجمه: ... ص: ۷

آن مرد گفت آیا به تو نگفتم که نمی‌توانی با من صبر داشته باشی. (۷۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۸

موسی گفت: اگر بعد از این، اعتراض کردم، با من مصاحبت مکن، زیرا از ناحیه من بهانه‌ای نخواهد بود. (۷۶)



پس هر دو با هم روانه شدند، تا به آبادی رسیدند و از اهل آن آبادی طعام خواستند، و مردم آن جا، از غذا دادن و مهمانی کردن آنها خود داری کردند، اما آنها در آن شهر دیواری یافتند که در شرف انهدام بود، و آن مرد خدا به استحکام و تعمیرش پرداخت، موسی گفت خوب بود در برابر این زحمت، مزدی می‌گرفتی. (۷۷)

خضر گفت: این بی صبریها باعث جدایی میان من و تو است، و همین ساعت تو را بر اسرار کارهایم که بر فهم آن صبر و ظرفیت نداشتی آگاه می‌سازم. (۷۸)

آن، کشتی را که شکستم: صاحبش خانواده تنگدستی بود که از آن، کسب و ارتزاق می‌کردند و چون کشتیهای بی‌عیب را پادشاه به غصب می‌گرفت تصمیم گرفتم آن را ناقص سازم. (۷۹)

آن پسر هم پدر و مادرش مؤمن بودند و از آن بیم داشتم که آنها را به کفر و طغیان بکشاند. (۸۰)

خواستم تا خداوند بجای او فرزندی پاکتر و با عاطفه‌تر به آنها عطا فرماید. (۸۱)

اما آن دیوار: در زیر آن، گنجی، از دو طفل یتیم در شهر بود که پدری صالح داشتند و خدا خواست که آنها به حدّ رشد و بلوغ رسند و به لطف خدا خودشان آن را استخراج کنند، و من این کار را نه از پیش خود کردم، این است حقیقت و باطن کارهایی که تو ظرفیت صبر بر آن را نداشتی. (۸۲)

### تفسیر: ... ص: ۸

إِنْ سَأَلْتَكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي، اگر بعد از این مرتبه یا پس از این سؤال، از تو پرسشی کردم همراه خود مبر، اگر چه من از تو درخواست کنم. فلا تصاحبني نیز قرائت شده است، یعنی اگر باز هم اعتراض کردم مرا رفیق خود مگیر.

فَدَّ بَلَغَتْ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا، در این صورت نسبت به اموری که میان من و تو اتفاق افتاده معذور خواهی بود زیرا مرا آزموده‌ای که نمی‌توانم با تو باشم و صبر کنم. از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۹

پیامبر اکرم نقل شده است که حضرت موسی از شرم و حیا این حرف را گفت و اگر صبر می‌کرد هزار مورد از عجایب را مشاهده می‌کرد. «من لدنی» به تخفیف نون نیز قرائت شده است.

أَهْلَ قَرْيَةٍ، نام این آبادی «انطاکیه» و بعضی گفته‌اند شهر «ایله» و برخی دیگر گفته‌اند روستایی در ساحل دریا به نام ناصره بوده است.

فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّقُوهُمَا، هیچ کس از اهل آبادی آنها را مهمان نکرد تضييف و اضافه (تفعیل و افعال) به یک معناست. از پیغمبر اسلام نقل شده است که مردم آن آبادی پست و تنگ نظر بودند. و در حدیث نقل شده: بدترین آبادی جایی است که هیچ مهمانی در آن انجام نشود و حقی به ابن السبیل در آن جا داده نشود «۱» يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ، دیوار مشرف به انهدام بود، در این عبارت کلمه یرید برای اشراف و نزدیکی (به سقوط) استعاره آورده شده چنان که هم و عزم (مراد اراده است) در دو بیت زیر استعاره آورده شده است.

یرید الزمح صدر ابی براء و یرغب عن دماء ابی عقیل «۲»

(یرید مفید اشراف است).

و حسان شاعر نیز چنین می‌گوید:

ان دهرًا یکف شملی بجمل لزمان یرهم بالاحسان «۳»

(یرهم نیز مفید اشراف است).

انقض: بسرعت سقوط کرد باب انفعال مطاوعه قضض است، بعضی گفته‌اند:

افعل است از نقض مثل احمر از حمر.

-۱-

شَرَّ الْقَرَى الَّتِي لَا يُضَافُ الضَّيْفُ فِيهَا وَلَا يَعْرِفُ لِابْنِ السَّبِيلِ حَقَّهُ.

[...] ۲- نیزه سینه ابو براء را اراده می‌کند و از حقوق فرزندان عقیل در می‌گذرد.

۳- روزگاری که تمام وجود مرا به محبوبه‌ام مرتبط ساخته، روزگاری است که نزدیک شده تا به من احسان کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۰

فَأَقَامَهُ: با دست خود دیوار را راست کرد، بعضی گفته‌اند دست خود را به آن مالید، راست و استوار گردید. موقعی که دیوار را راست کرد و با این که محتاج به غذا بودند، یک نفر پیدا نشد که به آنها کمک کند، موسی توانست خود را نگهدارد، گفت «لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا» کاش برای این عمل خودت، از آنها تقاضای مزدی می‌کردی تا گرسنگیمان را برطرف سازیم. بعضی «لتخذت» (به تخفیف) خوانده و تای اول را اصلی دانسته‌اند، و اتخذ باب افتعال از «تخذ» است مثل «اتبع» که از «تبع» می‌باشد و از «أخذ نیست.

قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ، خضِر گفت این اعتراض تو سبب جدایی ماست و اصل عبارت این است: هذا فراق بيني وبينك، (فراق تنوین داشته و بین هم ظرف و منصوب بوده) اما اکنون مصدر به ظرف اضافه شده هم چنان که به مفعول به اضافه می‌شود. أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ، کشتی متعلق به عده‌ای تنگدست و بی بضاعت بود که به آن وسیله در دریا کار می‌کردند و از آن راه، زندگی خود را اداره می‌کردند.

وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ، وراء به معنای جلو است چنان که در جای دیگر می‌فرماید: وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ، «در جلو روی آنها عالم برزخ است» (مؤمنون / ۱۰۰) بعضی گفته‌اند منظور پشت سر آنهاست و کشتی هنگام برگشت از محلی عبور می‌کرد که شاه غاصب چنین دستور داده بود و صاحبان کشتی از آن خبر نداشتند اما خدا خضر را از آن امر آگاه ساخته بود و نام آن پادشاه، جلندی بود. ابی و عبد الله آیه را چنین قرائت کرده‌اند: كل سفينة صالحة غصبا، (کشتیهای سالم را غصب می‌کرد) ابی و ابن عباس آیه بعد را چنین خوانده‌اند: و أما الغلام فكان كافرا و ابواه مؤمنين (اما آن پسر کافر بود و پدر و مادرش مؤمن بودند) قرائتهای اخیر در دو آیه طریقه اهل بیت علیهم السلام است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۱

«فخسینا» ترسیدیم که طغیان این کودک، پدر و مادرش را فراگیرد و با ظلم و بد رفتاریش نعمت وجود آنها را کفران کند و بلایی به آنها برساند. یا با اعتقاد (باطلش) آنها را رنج دهد و به طغیان و ناسپاسی وادارشان کند. «بیدلهما» به تشدید دال نیز خوانده شده است. «زکاة» مراد طهارت و پاکی از گناه است. «رحما» مهربانی و عطوفت. امام صادق علیه السلام می‌فرماید در عوض آن غلام که به دست خضر کشته شد خداوند به آنها دختری داد که هفتاد پیامبر از او به وجود آمد «۱».

درباره گنجی که زیر دیوار بود اختلاف شده است، بعضی گفته‌اند: مالی از طلا و نقره بوده است و بعضی دیگر گفته‌اند: کتابهای علمی بوده و برخی گفته‌اند: لوحی از طلا بوده و در آن این کلمات نوشته شده بود: شگفتا از کسی که ایمان به قدر دارد، چگونه اندوهگین می‌شود. شگفتا از کسی که یقین به روزی دارد و در عین حال خود را به تعب می‌اندازد. عجیب است از کسی که یقین به مرگ دارد چگونه شادی می‌کند. و عجیب است از کسی که یقین به حساب دارد، و در عین حال غفلت می‌کند و بسیار شگفتی است از کسی که دگرگونی دنیا را نسبت به اهلش مشاهده کرده و باز هم به آن اطمینان دارد «۲» و نیز نوشته بود: لا اله الا الله

محمد رسول الله صلى الله عليه و آله.

امام صادق علیه السلام فرمود میان این دو غلام یتیم و پدر صالحشان هفت پدر فاصله بود. «رحمة» مفعول له، یا مفعول مطلق و عاملش فعل «اراد ربك» است که در معنای «رحمهما» می‌باشد. وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي، آن همه کارهایی که دیدی انجام دادم به اجتهاد و نظر خودم

-۱

انهما ابدلا بالغلام المقتول جاریه فولدت سبعین نبیا.

-۲

عجبا لمن يؤمن بالقدر كيف يحزن، عجبا لمن يقن بالرزق كيف يتعب. عجبا لمن يقن بالموت كيف يفرح. عجبا لمن يؤمن بالحساب كيف يغفل. عجبا لمن رأى الدنيا وقلبها باهلها كيف يطمئن اليها.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۲

نمود بلکه آنها را به فرمان خدا انجام دادم. به قرائت امام علی علیه السلام «ما فعلته یا موسی عن امری» می‌باشد.

[سوره الكهف (۱۸): آیات ۸۳ تا ۹۲] ... ص: ۱۲

### اشاره

وَيَسْتَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا (۸۳) إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا (۸۴) فَأَتْبَعَ سَبَبًا (۸۵) حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قَلْنًا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْتَ تُعَذِّبُ وَإِنَّمَا أَنْتَ تُخَذِّدُ فِيهِمْ حُسَيْنًا (۸۶) قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا (۸۷) وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جِزَاءُ الْحُسَيْنِ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا (۸۸) ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا (۸۹) حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطَّلِعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِيرًا (۹۰) كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا (۹۱) ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا (۹۲)

ترجمه: ... ص: ۱۲

درباره ذو القرنین، از تو سؤال می‌کنند بگو: هم اکنون داستانش را برایتان بازگو می‌کنم. (۸۳)

ما به او در روی زمین قدرت دادیم و تمام وسایل و امکانات را در اختیار او گذاردیم. (۸۴)

او نیز از آن وسایل پیروی کرد. (۸۵)

تا زمانی که به جایگاه غروب خورشید رسید و آن را چنان یافت که در چشمه آب تیره‌ای غروب می‌کند و آن جا قومی را یافت،

ما، گفتیم ای ذو القرنین درباره آنها یا قهر و عذاب و یا لطف و رحمت به جای آور. (۸۶)

ذو القرنین گفت هر کس ستم کرده او را به کیفر خواهیم رساند و آن گاه هم که به سوی پروردگارش

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۳

باز گردد او نیز، وی را به عذابی سخت معذب خواهد ساخت (۸۷)

و اما هر کس ایمان آورد و کار نیک انجام دهد، وی را سزایی نیک خواهد بود و ما نیز امر را بر او آسان گیریم. (۸۸)

باز با همان وسائل و اسباب راه خود را ادامه داد. (۸۹)

تا هنگامی که به شرق زمین رسید آن جا قومی را یافت که ما، میان آنها و آفتاب پوششی قرار نداده بودیم. (۹۰)  
این چنین بود و البته ما از احوال آنان کاملاً با خبریم. (۹۱)  
باز راه خود را ادامه داد و رفت (۹۲)

### تفسیر: ..... ص: ۱۳

مراد از ذو القرنین اسکندر است که پادشاه جهان گشت. و گفته شده است: دو نفر مؤمن بر دنیا سلطنت کردند: ذو القرنین، و سلیمان، و دو نفر کافر: نمرود و بخت نصر.  
درباره ذو القرنین اختلاف است. برخی گفته‌اند: بنده‌ای صالح بود که خداوند علم و حکم و پادشاهی زمین را به او داده بود، و برخی دیگر گفته‌اند: پیامبری بود که خداوند زمین را به دست او گشود «۱».  
امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: بنده نیکوکاری بود که در راه اطاعت خدا برطرف راست پیشانیش ضربتی خورد و از دنیا رفت و سپس خداوند او را زنده کرد مرتبه دوم نیز در راه خدا ضربتی بر طرف چپ پیشانیش خورد و مرد، این بار نیز خداوند او را هم چنان برانگیخت و از این رو، به ذو القرنین ملقب شد، و در میان شما امت نیز مثل او پیدا می‌شود. بعضی گفته‌اند: به این دلیل او را ذو القرنین نامیده‌اند که دو طرف مسکونی زمین را مشرق تا مغرب را دور زد و متصرف شد. و بعضی گفته‌اند: برای تاجش دو شاخ قرار داده بود.

آنها که از پیامبر این نمونه سؤالها را می‌کردند یهود بودند که خواستند حضرت را

(۱) بعضی گفته‌اند منظور از ذو القرنین کورش کبیر است. به تفسیر نمونه و المیزان مراجعه شود- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۴

امتحان و آزمایش کنند. بعضی گفته‌اند ابو جهل و یارانش این سؤال را از رسول اکرم پرسیدند.

و آتیناه، برای تمام مقاصد و اغراضی که او، در سلطنت و پادشاهی‌اش اراده کرده بود، راه و روشی که وی را به مقصدش راهنمایی کند در اختیارش گذاردیم، پس اراده کرد به مغرب رود، راهی را در پیش گرفت، که او را به آن جا رساند، همچنین هنگامی که خواست به سوی مشرق برود راه (دیگری) را گرفت تا به آن سوی رسید و وقتی که اراده کرد به دو سدّ برسد نیز راهش را گرفت. فَأَتْبَعَ سَبَبًا، فَاتَّبَعَ با همزه وصل و باب افتعال نیز قرائت شده است. (معنایی که در بالا ذکر شد بنا بر قرائت باب افتعال بود، اما بنا بر باب افعال که مشهور است معنایش این است: ذو القرنین: کار خود را در پیروی از راهی قرار داد که برایش معین شده بود، یا آنچه را که بر او بود در پی آن راه قرار داد.

حَمِيَّةٌ داغ از حمّ الثور: دود، و گرما، چاه را فرا گرفت. ذو القرنین در نزدیک چشمه، مردمی را یافت که کافر بودند و خداوند او را مخیر کرد که اگر بخواهد می‌تواند آنها را به قتل رساند و اگر بخواهد می‌تواند آنان را به اسلام و توحید دعوت کند، او نیز دعوت به اسلام و دلجویی از آنها را برگزید. پس گفت: کسانی را که دعوت به حق می‌کنم و باز هم بر ستمکاری بزرگ که همان کفر است اصرار دارند این گروه، در دنیا و آخرت معذبند.

وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا، کسی که ایمان بیاورد و کار نیک انجام دهد برایش پاداش نیکی است. «جزاء» با ضمه و با تنوین نصب نیز خوانده شده در قرائت ضمه تقدیر:

جزاء الفعل الحسنی است یعنی پاداش کار نیک و در قرائت تنوین نصب تقدیر فله المثوبة الحسن جزاء می‌باشد یعنی در حالی که ثواب نیکو به او داده می‌شود، جزاء به معنای مجزیة مصدری است که به جای حال قرار گرفته است.

مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا، مراد این که ما او را به کاری سخت و دشوار امر نمی‌کنیم بلکه به

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۵

امری سهل و آسان از اخراج و غیر آن فرمان می‌دهیم و تقدیر آن، زایسر است.

«مطلع» با فتح لام و کسر آن قرائت شده است اسم مکان یا مصدر است یعنی جای طلوع آفتاب.

عَلَى قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا، آن جا، نه کوهی و نه درختی و نه ساختمانی هیچ چیزی وجود نداشت. کعب می‌گوید سرزمین آنها ساختمانهای را نگاه نمی‌داشت در آنجا لانه جانوران و موجودات زیر زمینی وجود داشت که هر گاه خورشید طلوع می‌کرد داخل آن لانه‌ها می‌شدند و هر گاه غروب می‌کرد بیرون می‌آمدند و به امور زندگانشان می‌پرداختند. بعضی گفته‌اند: مقصود از ستر و پوشش، لباس است.

مجاهد می‌گوید: سیاه پوستان برهنه‌ای که در محل طلوع خورشید، هیچگونه پوشش و لباسی ندارند، عددشان از تمام مردم روی زمین بیشتر است، «کذلک» امر ذی‌القرنین چنین است که بیان داشتیم و آن را به جهت عظمتش به تفصیل بیان کردیم. وَقَدْ أَحَطْنَا، ما، بر تمام آنچه نزد او وجود داشت از قبیل لشکریان و ابزار و اسباب پادشاهی، احاطه علمی داریم، این دلیل بر کثرت و زیادی این امور است.

بعضی گفته‌اند معنای «کذلک» آن است که همان طور که به مغرب رسید به محل طلوع خورشید نیز رسید. بعضی گفته‌اند معنایش این است که خورشید، بر مردمی - مانند همان جامه‌ای که بر آنها غروب می‌کرد می‌تابید. یعنی اینها هم مثل آنها کافر بودند و حکمشان هم مثل آنهاست، یعنی کافرانشان کیفر شوند و اهل ایمانشان مورد احسان قرار گیرند.

### [سوره الکهف (۱۸): آیات ۹۳ تا ۹۸] ..... ص: ۱۵

#### اشاره

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَحِيدًا مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا (۹۳) قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَا أُجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا (۹۴) قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا (۹۵) أَتُونِي زُبُرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ أَتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا (۹۶) فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا (۹۷)

قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا (۹۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۶

#### ترجمه: ..... ص: ۱۶

وقتی که به میان دو سد رسید، در آنجا قومی را یافت که هیچ سخنی نمی‌فهمیدند. (۹۳)

گفتند: ای ذوالقرنین، یا جوج و مأجوج در روی زمین فساد می‌کنند، آیا اگر ما مخارج آن را به عهده گیریم سدی میان ما و آنها می‌بندی؟ (۹۴)

گفت: تمکن و ثروتی که خدا به من عطا فرموده از هزینه شما بهتر است، پس شما مرا با قوت بازو کمک کنید تا سدی محکم برای شما بسازم که بکلی مانع دستبرد آنها شود. (۹۵)

اکنون برای من قطعات آهن بیاورید (آوردند) تا مساوی دو لبه کوه شد، آن گاه به آنها دستور داد که آن قدر دمیدند تا آهن را آتش ساخت آن گاه گفت مس گداخته بیاورید تا بر آن بریزم. (۹۶)

از آن به بعد آن قوم نه هرگز بر سوراخ کردن آن سدّ و نه بر بالای آن شدن توانایی یافتند. (۹۷)

ذو القرنین گفت که این از لطف و رحمت خدای من است و هر گاه وعده پروردگارم فرارسد، آن سدّ را متلاشی خواهد ساخت، البته وعده خدا حتمی و راست می‌باشد. (۹۸).

### تفسیر: ..... ص: ۱۶

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ، منظور از دو سدّ، دو کوه است و سدّی که ذو القرنین ساخت در بین این دو کوه، بود، و کلمه «سد» را با ضمّه و فتحه هر دو خوانده‌اند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۷

بعضی گفته‌اند: سدّی که کار بندگان و عمل مردم باشد، مفتوح خوانده می‌شود و سدّی که آفریده خدا باشد و دست بشر در ساختن آن دخالت نداشته باشد، مضموم می‌باشد. «سدّ» به ضمّ سین بر وزن فعل به معنای مفعول است یعنی خداوند آن را خلق و ایجاد کرده است و سدّ به فتح سین مصدر و به معنای چیزی است که مردم آن را پدید آورده‌اند. «بین»، منصوب و مفعول به می‌باشد، چنان که در جمله «هذا فراق بینی و بینک» مجرور به اضافه است. مراد از «بَيْنَ السَّدَّيْنِ» مرز سرزمین ترکستان در طرف مشرق می‌باشد. «مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا» بعضی گفته‌اند مراد از این قوم ترکها هستند.

لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا، آنها حرف نمی‌فهمیدند مگر با سختی، و ایماء و اشاره بعضی گفته‌اند: یعنی شنونده سخن آنها را نمی‌فهمید و برایش خوب بیان نمی‌کردند، لغت آنها نامأنوس بود، بنا بر این معنا یفقهون قرائت شده است. یا جوج و مأجوج دو اسم غیر عربی است.

مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ، بعضی گفته‌اند آدم خوار بودند و بعضی گفته‌اند ایام بهار که می‌شد از جایگاه خود بیرون می‌ریختند و هر چه سبز بود می‌خوردند و هر چه خشک بود با خود می‌بردند. از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره آنها نقل شده است که هیچ کس از ایشان نمی‌مرد مگر آن که ببیند هزار پسر که از صلب او به وجود آمده‌اند و هر کدام سلاح جنگی به دست دارند. بعضی گفته‌اند آنها دو طایفه بودند یکی بسیار طویل و دراز قد و یکی دیگر بسیار کوتاه قامت. «خرجا»، خراجا نیز قرائت شده، یعنی مقرری از اموالمان برایت قرار دهیم و نول و نوال هم به همین معناست.

مَا مَكَّنِي فِيهِ رَبِّي، ذو القرنین گفت: همین که پروردگار از بسیاری مال و آسان بودن کار به من تمکّن داده بهتر است از هزینه‌ای که شما می‌خواهید برای اینکار به من بدهید بنا بر این احتیاجی به هزینه شما ندارم. فعل مکنی با ادغام و فکّ ادغام «مکنی» نیز خوانده شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۸

فَاعَيْنُونِي بِقُوَّةٍ، پس به وسیله مردان و مهندسینی که به کار ساختمان وارد باشند و نیز با وسایل و ابزار به من کمک کنید. «ردما» حصار محکم و بزرگتر از سدّ می‌باشد: تا بین شما و آنها بارویی محکمی ایجاد کنیم. گفته‌اند: جای پایه‌های سدّ را آن قدر کند تا به آن رسید و پایه‌های آن را از تخته سنگهای مخلوط با مس گداخته ساخت و اصل ساختمان را از قطعات بزرگ و ضخیم آهن که در شکافهای آن از مواد آتشنا، زغال و هیزم ریخت تا این که میان دو کوه را تا بالا پر کرد و فرا گرفت و آن گاه سوراخهایی برای دمیدن گذاشت و دمیدند تا این که بر اثر آتش آهنها سرخ شد، آن گاه مسهای ذوب شده را بر آهن سرخ شده ریخت تا به همدیگر چسبید و کوه محکمی به وجود آمد. منظور از «صدفین» جانب دو کوه است که در مقابل هم قرار دارند. «صدفین» با دو

ضمّه و نیز ضمّه اول و سکون دوم خوانده شده.

«قَطْرًا» مس ذوب شده و نصب آن به فعل «افرغ» و تقدیرش این است «آتونی قطرا افرغ علیه قطرا» کلمه اول حذف شده، زیرا دوّمی دلیل بر آن است معنایش این است: برای من مس گداخته بیاورید تا در میان آن بریزم. اتنونی: (ثلاثی مجرد) نیز قرائت شده است. فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ، «تاء» (باب استفعال) به منظور سهولت در تلفظ حذف شده است و «فما اصطاعوا» با تبدیل سین به صاد، نیز خوانده شده است، یعنی نمی توانستند بر آن سدّ بالا روند زیرا بسیار بلند و صاف بود و نمی توانستند آن را سوراخ کنند چرا که سخت محکم و ستبر بود. «هذا» اشاره به سدّ است، یعنی این سدّ نعمتی از خدا و رحمتی برای بندگان اوست. فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي، وقتی که روز قیامت نزدیک شود این سدّ پهن می شود و با زمین مساوی می گردد. «دکا» با مدّ: دکاء، نیز قرائت شده یعنی زمین مسطح، و به هر چه پس از مرتفع بودن پهن شود، می گویند: «اندک».

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۹

و کان وعد ربی حقاً، وعده پروردگارم حق است. این بود نقل آخرین گفتار ذو القرنین.

### [سوره الکهف (۱۸): آیات ۹۹ تا ۱۰۶] ..... ص: ۱۹

#### اشاره

و تَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَ نَفَخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا (۹۹) وَ عَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرَضًا (۱۰۰) الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن ذِكْرِي وَ كَانُوا لَا يَسْمَعُونَ سَمْعًا (۱۰۱) أَ فَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا (۱۰۲) قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا (۱۰۳) الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (۱۰۴) أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا (۱۰۵) ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَ رُسُلِي هُزُوًا (۱۰۶)

#### ترجمه: ..... ص: ۱۹

و در آن روزگار (که جهان پایان می پذیرد) آنها را چنان رها می کنیم که در هم موج می زنند، و در صور دمیده می شود، و ما همه را جمع می کنیم. (۹۹)

در آن روز جهنّم را به کافران عرضه می داریم. (۱۰۰)

همانهایی که چشمهایشان در پرده بود و به یاد من نیفتادند، و قدرت شنوایی نداشتند. (۱۰۱)

آیا کافران گمان کردند می توانند بندگان مرا بجای من اولیاء خود انتخاب کنند، ما برای کافران جهنّم را منزلگاه قرار دادیم. (۱۰۲) بگو آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین افراد کیانند. (۱۰۳)

آنها که تلاشهایشان در زندگی دنیا گم شده، با این حال گمان می کنند کار نیک انجام می دهند. (۱۰۴)

آنها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او، کافر شدند، به

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۰

همین جهت اعمالشان حبط و نابود شد، لذا روز قیامت میزانی برای آنها برپا نخواهیم ساخت. (۱۰۵)

این گونه، کیفر آنها دوزخ است بخاطر آن که کافر شدند و آیات من و پیامبرانم را به باد استهزاء گرفتند. (۱۰۶)

## تفسیر: ..... ص: ۲۰

وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ، «۱» در مرجع ضمیر جمع و معنای آیه دو احتمال وجود دارد:

۱- مرجع آن خلق باشد یعنی روز خروج یا جوج و مأجوج (از پشت سد) بعضی از افراد جن و انس در اضطراب و حیرت و سرگردانی در هم آمیخته می‌شوند.

۲- اگر مرجع آن یا جوج و مأجوج باشد یعنی آنها هنگامی که از پشت سد بیرون آیند، موج می‌زنند و به شهرهای حمله می‌کنند و روایت شده است که به سوی دریا می‌آیند آب آن را می‌آشامند و جنبندگان را می‌خورند و نیز درختان و هر انسانی را که بر او دست بیابند و نتوانند از دست آنها نجات یابد می‌خورند و آن گاه خداوند کرمی را بر آنها مأمور می‌کند از پشت سر در گوش آنها داخل می‌شود و آنها را به هلاکت می‌رساند. «۲».

وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ، دوزخ را برای کافران ظاهر می‌سازیم، و آن را مشاهده می‌کنند.

عَنْ ذِكْرِي، اینان مردمی بودند که از اندیشیدن در آیات من غافل بودند. به همین معناست آیه صُمُّ بُكْمٌ عُمِّي ...، «کر و لال و کوراند ...» (بقره/ ۱۸).

وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا، اینها در دنیا از شنیدن حقایق کر بودند.

۱- پس از آن که سد ذو القرنین به انجام رسید یا جوج و مأجوج بر اثر کثرت جمعیت مثل امواج دریا در هم آمیختند. ترجمه مجمع البیان، ج ۱۵.

۲- با توجه به این دو معنا که برای آیه گفته‌اند اشاره به وقایعی است که در آستانه قیامت واقع می‌شود بر خلاف معنایی که در شماره قبل از ترجمه مجمع البیان نقل شد که مراد واقعه گذشته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۱

أَفْحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا ...! اول این آیه به دو طریق خوانده شده است:

نخست به رفع «با» و سکون «سین». «أفحسب» که منسوب به امیر مؤمنان علیه السلام است، یعنی «افکا فیهم و حسبهم ان یتخذوا» و به معنای اسم فاعل می‌باشد یعنی آیا برای کافران کافی است که بندگان من یعنی فرشتگان را به جای من اولیاء خود بگیرند.

بنا بر این قرائت ترکیب آیه مبتدا و خبر و یا به منزله فعل و فاعل خواهد بود، زیرا اسم فاعل هم هر گاه معتمد بر همزه باشد عمل فعل را انجام می‌دهد مثل قائم الزیدان. اجمال معنای آیه چنین است که آنچه گمان کرده‌اند، نزد خداوند برای آنها سودی ندارد و آنان را کافی نیست. «۱»

دوم قرائت مشهور (فعل ماضی) «أفحسب» است و بنا بر این وجه معنای آیه این است: آیا کافران گمان می‌کنند که اگر فرشتگان و بندگان مرا به جای من خدایان خود بگیرند آنان را یاری خواهند کرد؟ نه چنین است، آنان دوستانی نیستند که این کافران را یاری کنند.

«نزل» چیزی است که در اول برای پذیرایی مهمان آورده می‌شود، و به همین معناست آیه‌ای که می‌فرماید: «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»، کفار را به عذابی دردناک بشارت ده (آل عمران / ۲۱).

الَّذِينَ ضَلَّ سَبِيلَهُمْ مقصود از کسانی که تلاششان بی‌فایده و عملشان باطل است راهبان (مسیحی) هستند که گمان می‌کنند، نیکو کاران و کارهایشان عبادت و تقرب به خداست. از حضرت امیر علیه السلام نقل شده است که این مطلب شبیه معنای آیه «عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ» می‌باشد «کسانی که پیوسته عمل کرده و خسته شده‌اند» (غاشیه/ ۳) و نیز فرمود: اهل حرورا (خوارج) از اینها محسوب



می شوند.

فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا بِرَأْسِهِمْ وَلَا جِزْيًا يُخَالِفُونَ وَلَا يُكَلِّمُ الْوَالِدَ الْوَالِدَ وَالَّذِينَ فِي الْأَنْفُسِ أَصْفَانًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَلَا يَسْأَلُ الْوَالِدُ وَالْوَالِدَةَ وَلَا ذُو الْقُرْبَىٰ وَالْوَالِدَةَ شَيْئًا مِّنْ شَيْءٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا

۱- زمخشری می گوید: این قرائت بسیار نیکو و محکم است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۲

خوار می شماریم.

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۱۰۷ تا ۱۱۰] ..... ص: ۲۲

### اشاره

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفُودِوسِ نُزُلًا (۱۰۷) خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا (۱۰۸) قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبُحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَذَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا (۱۰۹) قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (۱۱۰)

ترجمه: ..... ص: ۲۲

کسانی که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده‌اند، باغهای فردوس منزلگاهشان است. (۱۰۷)

آنها جاودانه در آن خواهند ماند و هرگز تقاضای نقل مکان از آن نمی‌کنند. (۱۰۸)

بگو: اگر دریاها برای نوشتن کلمات پروردگارم مرگب شوند، تمام خواهند شد پیش از آن که کلمات پروردگارم به پایان رسد هر چند بمانند آنها به آن اضافه کنیم. (۱۰۹)

بگو: من تنها بشری هستم مانند شما، که به من وحی می‌شود، که تنها معبود شما یکی است، پس هر کس امید لقای پروردگارش را دارد، باید عمل صالح انجام دهد و هیچ کسی را در عبادت پروردگارش شریک نسازد. (۱۱۰)

تفسیر: ..... ص: ۲۲

«حول» به معنای تحوّل است «حال عن مکانه حولا»، از جای خود تغییر مکان داد. مثل «عاد فی جها عودا»، دوستی او مرا (از مسیرم) بر گردانید. معنای آیه این است که اهل بهشت هیچ گونه آرزویی برای انتقال از آن به جای دیگری ندارد زیرا خوشی آن جا در مرحله کمال است. مداد اسم چیزی است که در دوات از آن مایه می‌گیرد (مرگب)، یعنی اگر کلمات علم و حکمت خداوند نوشته شود، و دریا برای

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۳

نوشتن آنها مرگب گردد، دریاها از بین می‌روند، پیش از آن که کلمات او تمام شود و اگر مانند آن، دریاها را دیگری هم بیاوریم باز هم تمام می‌شود ولی کلمات خداوند تمام شدنی نیست. «مددا» تمیز است. مانند: لی مثله رجلا. «مدد» به معنای مداد است یعنی چیزی که از آن در نوشتن کمک گرفته می‌شود که همان مرگب می‌باشد.

«أَنْ تَنْفَذَ» این فعل، به صورت مذکر: ینفذ نیز خوانده شده است.



## اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 كهيعص (۱) ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا (۲) اِذْ نَادَى رَبَّهُ يَتَدَاءُ خَفِيًّا (۳) قَالَ رَبِّ اِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ  
 اَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا (۴)  
 وَ اِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَ كَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا (۵) يَرْثُنِي وَيَرْثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا (۶)  
 يَا زَكَرِيَّا اِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا (۷) قَالَ رَبِّ اَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَ كَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ  
 الْكِبَرِ عِتِيًّا (۸) قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَ قَدْ خَلَقْتَكَ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ تَكُ شَيْئًا (۹)

## ترجمه: ..... ص: ۲۵

کاف، ها، یا، عین، صاد. (۱)  
 این یادی از رحمت پروردگار تو نسبت به بنده‌اش زکریا است. (۲)  
 در آن هنگام که پروردگارش را در خلوتگاه عبادت ندا کرد. (۳)  
 گفت: پروردگارا استخوانم سست شده و سفیدی پیری، تمام سرم را فرا گرفته، و من هرگز در دعای تو از اجابت محروم نمی‌شدم.  
 (۴)

من از بستگانم پس از خود بیمناکم و همسرم نازاست، تو، به قدرت جانشینی به من ببخش. (۵)  
 تا وارث من و آل یعقوب باشد و او را مورد رضایت قرار ده. (۶)  
 ای زکریا ما تو را به فرزندی بشارت می‌دهیم که نامش یحیی است، پسری که همان‌مش پیش از این نبوده است. (۷)  
 گفت: پروردگارا چگونه برای من فرزندی خواهد بود در حالی که همسرم نازاست و من نیز از پیری افتاده شده‌ام. (۸)  
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۶  
 فرمود: این گونه پروردگارت گفته است، این بر من آسان است، من قبلا تو را آفریدم و تو چیزی نبود. (۹)

## تفسیر: ..... ص: ۲۶

که‌یعص ابو عمرو «هاء» را به صورت اِماله و «یاء» را با تَفخیم خوانده است و بر عکس نیز خوانده شده و به اماله هر دو صورت نیز قرائت شده است.

«ذِكْرُ رَحْمَتِ» یعنی هذا ذکر ... این است یادی از رحمت پروردگارت بنده‌اش زکریا را.  
 کلمه «ذکر» اضافه به مفعول و «رحمت» اضافه به فاعل شده است. و نصب «عبد» به این سبب است که مفعول برای «رحمت ربک» است و منظور از رحمت پروردگار این است: وقتی زکریا خدا را خواند و از او فرزند خواست به او پاسخ مثبت داد.  
 اِذْ نَادَى رَبَّهُ يَتَدَاءُ خَفِيًّا هنگامی که در نهان و در دل، خدای خود را ندا کرد. در حدیث آمده است که «بهترین دعا، دعای پنهانی است». از حسن (بصری) نقل شده است که مراد از دعای پنهانی دعایی است که از ریاء و خودنمایی خالی بود، یا از این جهت پنهانی دعا کرد که مردم او را سرزنش نکنند که در سن پیری در خواست فرزند می‌کند.  
 «وَهَنَ الْعَظْمُ» سستی را به استخوان نسبت داده به جهت این که استخوان مایه قوام بدن است و موقعی که به سستی گراید قوت و

نیروی بدن کم می‌شود. «ال» برای جنس است یعنی این جنس که عمود و پایه بدن است دچار سستی شده است. پیری را در سفیدی (مو) به شعله روشن آتش، و گسترش یافتن سفیدی در مویش را به شعله‌ور شدن آتش تشبیه کرده و سپس شعله‌ور شدن را به مکان و محلّ رویش مو، که سر می‌باشد اسناد و شیب را تمییز قرار داده است و سر را به ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۷

طور مطلق ذکر کرده و به خود نسبت نداده یعنی «رأسی» نگفته و به علم خداوند که از مقصود او آگاه است اکتفاء کرده، و آن گاه با توجه به دعاهایی که خداوند در گذشته برایش مستجاب فرموده، به او متوسّل شده است.

وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي مَنْظُورٌ مِنْ «موالی» عموها و عمو زادگان می‌باشند، «من ورائی» یعنی پس از مرگم، این جمله را علی بن الحسین و محمد بن علی علیه السلام به این شکل خوانده‌اند: «خَفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي» یعنی پسر عموها و خاندانم و کسانی که پس از خود بجای می‌گذارم کمند. و همسر عقیم و نازاست.

فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا پس فرزندی به من عطا کن که پشت سر من باشد و برای ارث بردن از من سزاوارتر از دیگران باشد. کلمه «مِنْ لَدُنْكَ» تأکید برای این است که آن فرزند براستی ولی و مورد رضایت باشد، از آن جهت که منسوب به خداست و از نزد او صادر شده است.

يَرِثُنِي وَيَرِثُ أَكْرَجُومٌ بخوانیم، جواب برای دعا خواهد بود و اگر مرفوع، بخوانیم صفت برای «ولد» خواهد بود، مثل: رَدَاءٌ يُصَدِّقُنِي «برادرم هارون را با من شریک فرما تا مرا تصدیق کند» (قصص / ۴۳) «۱» حضرت علی علیه السلام و ابن عباس و جعفر بن محمد علیهما السلام و حسن (بصری) و عده‌ای دیگر، آیه را چنین خوانده‌اند: یَرِثُنِي وارث من آل یعقوب و این را در علم بیان تجرید می‌نامند. مراد این است که به من ولّی عطا کن که تا به آن وسیله، وارثی از آل یعقوب از من ارث ببرد که منظور همان فرزندش می‌باشد و این یک نوع تعبیر زیبایی است که گویا وارث را از خود جدا ساخته است چنان که در آیه دیگر می‌فرماید: لَهْمُ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ «در بهشت برای مؤمنان سرای جاویدان است» (فصلت / ۲۸)، که منظور از ضمیر «فیها» همان دار الخلد است.

۱- در این آیه نیز دو وجه جایز است: جزم و رفع.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۸

وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا خدایا این فرزند مرا نزد خودت پسندیده قرار ده تا امر تو را امتثال کند.

لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا پیش از او کسی به نام یحیی نامیده نشده بود. امام صادق علیه السلام فرمود یحیی مثل امام حسین علیه السلام است که پیش از او کسی به این نام نبود و جز بر این دو بزرگوار آسمان چهل شبانه روز نگریست، به آن حضرت عرض شد که گریه آسمان چه بود؟ فرمود خورشید سرخ (و خونین) طلوع و غروب می‌کرد و چنان که قاتل یحیی، ولد الزنا بود، کشنده امام حسین نیز فرزند زنا بود.

مجاهد می‌گوید: «سمیاً» یعنی مانند و شبیه، مثل: هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا (همین سوره آیه ۶۵) مثل و همتا را همتام می‌گویند به این سبب که هر کدام از دو نفر که شبیه یکدیگرند به نام همتایش نامیده می‌شود. بنا بر این هر یکی همتام رفیقش می‌باشد.

وَكَانَتْ امْرَأَتِي عَاقِرًا وقتی که من جوان و میان سال بودم همسرم نازا بود: در آن هنگام که یکی از دو سبب ایجاد ولد ناقص بود خداوند به من فرزندی نداد، حال که هر دو سبب مختلّ شده است فرزندی نصیب من می‌شود؟ «عتیا» خشکی و بی‌خاصیتی در استخوان به خاطر پیری با کسر و ضمّ (عین) خوانده شده و همچنین «صلیاً» و «حتیاً» و «بکیاً» (در حرف اولشان، کسره و ضمّه جایز است).

قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ «كذلك» مرفوع است، یعنی مطلب چنین است، موضوع گذشته را تصدیق و بعد با جمله قال رَبُّكَ مطلب



«ان» تفسیریه است.

خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ تورات را با جدیت و تصمیم عمل به آن، بگیر.

وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ ما در حالی یحیی را پیامبری دادیم که کودکی سه ساله بود.

وَ حَنَانًا مِنْ لَدُنَّا از پیش خودمان به یحیی رحمت و مهربانی و دلجویی بر بندگان بخشیدیم، به طریق استعاره به خداوند حنان می‌گویند چنان که «رحیم» نیز می‌گویند: «و زکاء» و هر کس را که دین او را پذیرفته پاک و مطهر ساختیم.

وَ بَرًّا بِوَالِدَيْهِ

نسبت به پدر و مادرش نیکی می‌کرد و فرمان بردار آنها بود و خشنودی آنها را می‌خواست. «وَلَمْ يَكُنْ»

و نسبت به مردم تکبر و فخر فروشی نمی‌کرد و پروردگارش را نافرمان نبود.

وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ

از ما بر او در این سه حالت درود باد. خداوند سبحان یحیی را در این سه مورد که از وحشتناکترین موارد است به کرامت و سلامت اختصاص داده است:

۱- روزی که به دنیا آمده و خود را می‌بیند که از موطن و جایگاهش در رحم مادر بیرون آمده است.

۲- روزی که می‌میرد و چیزهایی را مشاهده می‌کند هیچ سابقه‌ای با آنها ندارد.

۳- روز قیامت که برانگیخته می‌شود و خود را در آن رستاخیز بزرگ می‌بیند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۱

**[سوره مریم (۱۹): آیات ۱۶ تا ۲۴] ..... ص: ۳۱**

## اشاره

وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّيَدَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا (۱۶) فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا (۱۷) قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتُ تَقِيًّا (۱۸) قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا (۱۹) قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا (۲۰)

قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا (۲۱) فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهٍ مَكَانًا قَصِيًّا (۲۲) فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا (۲۳) فَوَدَّعَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا (۲۴)

**ترجمه: ..... ص: ۳۱**

و یاد کن در قرآن قصه مریم را موقعی که از خانواده‌اش کنار رفت و در ناحیه شرقی قرار گرفت. (۱۶)

و میان خود و آنان پرده‌ای قرار داد، در این هنگام ما، روح خود را به سوی او فرستادیم، و او، در شکل انسانی سالم بر مریم ظاهر شد. (۱۷)

مریم گفت من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم اگر پرهیزگار هستی. (۱۸)

او گفت: من فرستاده پروردگارت هستم تا این که پسری پاکیزه به تو بخشم. (۱۹)

مریم گفت: چگونه مرا پسری باشد، در صورتی که بشری با من تماس نگرفته و اهل فجور هم نبوده‌ام؟ (۲۰)

گفت: چنین است که پروردگارت فرموده: این کار بر من آسان است، و ما می‌خواهیم او را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم، و رحمتی از سوی ما باشد، و این امری پایان یافته است. (۲۱)

سرانجام باردار شد، و این امر او را به نقطه دور دستی برد. (۲۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۲

و وضع حمل او را به کنار درخت خرمایی کشاند، گفت ای کاش بیش از این مرده و فراموش شده بودم. (۲۳)  
ناگهان از طرف پایین پایش او را ندا کرد که غمگین مباش، پروردگارت زیر پای تو چشمه آبی قرار داده است. (۲۴)

### تفسیر: ..... ص: ۳۲

«اذ» بدل اشتمال از مریم است، و دلالت بر این دارد که مقصود از یا مریم توجه به وقتی است که این داستان عجیب مریم در آن وقت واقع شده است.

اُنْتَبَدَتْ

کناره گرفت و در جایی از ناحیه شرقی بیت المقدس که برای عبادت خود مهیا کرده بود عزلت گزید و دلیل این که نصارا طرف شرق بیت را قبله خود گرفته‌اند این است که مریم همان طرف شرقی را انتخاب کرد.

فَاتَّخَذَتْ

پس مریم از نزد خانواده‌اش رفت و فاصله گرفت و پنهان شد و ما در این موقع روح خود را یعنی جبرئیل را به سوی او فرستادیم. این که خداوند جبرئیل را روح خودش خوانده از باب شرافت دادن به اوست. جبرئیل در جلو مریم به صورت جوانی کامل الخلقه که از شکل آدمی هیچ کم نداشت ظاهر شد.

قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ

مریم که این منظره را مشاهده کرد گفت: من از تو به خدا پناه می‌برم اگر تو شخصی پرهیزکار باشی. منظور این است که اگر از تو این انتظار باشد که از مخالفت فرمان خدا پرهیزی از تو به خدا پناه می‌برم.

قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ

جبرئیل گفت: من فرستاده پروردگارت هستم همان خدایی که تو به او پناه می‌بری. آمده‌ام که سبب بخشش فرزندتی به تو باشم که از هر گونه پلیدی پاک و یا در انجام دادن کارهای نیک رشد کننده باشد و می‌توان گفت این سخن نقل قول خداوند است (نه قول جبرئیل). بعضی به جای «لأهب» «لیهب» خوانده و ضمیر غایب را به «رب» پروردگار که همان واهب و بخشنده است برگردانده‌اند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۳

وَلَمْ يَمَسَّ يَنِي بَشَرٌ مِّنْ نَّوْءٍ مِّنْ قَبْلِ  
أَنْ تَمْسُوهُنَّ «پیش از آن که با زنان همبستر شوید» اما در باره زنا و همبستری نامشروع می‌گویند: فجر بها و از این قبیل.

«بغی»: زن زناکاری که مردها را به سوی خود می‌خواند، این کلمه نزد مبرّد بر وزن فِعُول است که در اصل «بغوی» بوده، و سپس «واو» در «یاء» ادغام شده است.

بعضی گفته‌اند بر وزن فَعِيل است و اگر فعول می‌بود گفته می‌شد: «بغو» چنان که می‌گویند: فلان نهو عن المنکر.

وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ بَعْدَ ذَلِكَ «فصلنا ذلك» در تقدیر است و معنای آیه این است: و به منظور این که او را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم این کار را انجام دادیم. و ممکن است این جمله را عطف بر عِلَّتْ مَقْدَرِ بدانیم در این صورت تقدیر آیه چنین

می‌شود لَنبِینَ به قدرتنا و لنجعله آیه. یعنی، تا این که قدرت خود را بنمایانیم و او را آیتی قرار دهیم. وَ كَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا در معنای این جمله دو احتمال است:

۱- این امری حتمی بوده که در لوح محفوظ نوشته شده و به طور قهری درباره تو جریان دارد.

۲- این امری سزاوار انجام شدن است، چون هم آیه و هم رحمت است و مراد از «آیه» وسیله عبرت گرفتن و دلیل بر قدرت خداوند و منظور از رحمت، شریعتها و الطاف خداست، و هر امری که چنین باشد شایسته انجام شدن است. از ابن عباس نقل شده است که مریم از گفته جبرئیل دلش آرام گرفت. جبرئیل به آن حضرت نزدیک شد و در گریبان لباس او دمید در همان ساعت مریم آبستن شد. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود همان ساعت بچه در رحم حضرت مریم کامل شد، چنان که در رحم زنان عادی و در مدّت نه ماه کامل می‌شود. موقعی که مریم

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۴

باردار شد بعضی گفته‌اند که دختری سیزده ساله بود و برخی گفته‌اند ده ساله بوده است.

فَأَنْتَبَذَتْ بِهٖ مَرْيَمُ در حالی که فرزند در رحم داشت به گوشه‌ای پناه برد، مثل تنبت بالدّهْن «۱» که در تقدیر «تنبت و دهنها فیها» است، و جازّ و مجرور در محلّ حال می‌باشد «قصیاً» مکان دور از خانواده‌اش.

«فَأَجَاءَهَا» این فعل از «جاء» گرفته شده و به معنای وادار کردن به کار رفته است، چنان که فعل «آتی» (باب افعال آتی) جز در معنای اعطا (بخشیدن) به کار نمی‌رود.

«مخاض»: دردی که مریم از حرکت فرزند در شکم خود احساس می‌کرد، یعنی درد زاییدن او را وادار به آمدن به سوی شاخه خشک خرمایی در صحرا کرد که نه میوه‌ای داشت و نه سبزه‌ای و در فصل زمستان بود.

«النَّخْلَةَ»: الف و لام برای عهد است، یعنی درختی که در آن بیابان معروف بود.

«مَتَّ» با ضم و کسر «میم» خوانده شده است، در صرف فعلش گفته می‌شود: مات یموت و مات یمات.

وَ كُنْتُ نَسِيًّا نَسِيًّا کاش چیز حقیر و متروکی می‌بودم، «نسی» ذره ناچیز و بی مقداری است که معمولاً دور افتاده و فراموش می‌شود، مثل کهنه قاعدگی هم چنان که ذبح حیوانی است که برای کشتن آماده شده است. نسبی (با فتح نون نیز خوانده شده است) مثل «وتر» و وتر.

فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا ضَمِير «تحتها» به نخله بر می‌گردد، یعنی عیسی یا جبرئیل از زیر درخت، مریم را صدا زد بعضی به جای «من» «من» خوانده‌اند یعنی کسی که زیر آن درخت بود. و گفته شده مکانی پایین تر از درخت بود: زیر تپه. «أَلَّا تَحْزَنِي» فریاد

۱- تنبت بالدهن و صبغ للاكلمين: و درختی را که از طور سینا می‌روید با روغن و نان خورش برای خوانندگان (مومنون / ۲۰) [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۵

زد که ای مریم غمگین مباش.

از پیامبر اکرم در باره «سریا» سؤال شد فرمود به معنای نهر کوچکی است. لبید گفته است:

فتوسطا عرض السرى فصدعا مسجورة متجاورا قلامها «۱».

در این شعر «سری» به معنای نهر آب به کار رفته است. معنای آیه این است:

پروردگارت زیر پاهایت نهر آبی قرار داده تا از آن بنوشی و تطهیر کنی. و نیز گفته شده است که «سری» به معنای شریف و بلند مقام است و از ماده «سرو» و مراد حضرت عیسی علیه السلام است. حسن گفته است: کان و اللّٰه عبدا و سریّا (به خدا سوگند که حضرت عیسی بنده شریفی بود).



## [سوره مریم (۱۹): آیات ۲۵ تا ۳۳] ..... ص: ۳۵

## اشاره

و هُزِّي إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا حَبِيًّا (۲۵) فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرِينِ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنَّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أَكَلِمَ الْيَوْمَ أَنسِيًّا (۲۶) فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا (۲۷) يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعِيًّا (۲۸) فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا (۲۹) قَالَ إِنَّي عَبِيدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا (۳۰) وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (۳۱) وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا (۳۲) وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا (۳۳)

۱- الاغ و کره ماده‌اش به طرف نهر کوچک رفتند و چشمه پر از آب را درهم شکافتند و علفهایش را پراکنده ساختند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۶

## ترجمه: ..... ص: ۳۶

این درخت را به طرف خود تکانی بده تا خرماي تازه بر تو فرو ریزد. (۲۵)  
 پس (از آن غذا) بخور، و (از آب گوارا) بنوش و چشمت را (به فرزندت) روشن دار، و هر گاه کسی از انسانها را دیدی، با اشاره بگو: من برای خدای رحمان روزه گرفته‌ام و امروز با هیچ کس سخن نمی‌گویم. (۲۶)  
 پس مریم او را در آغوش گرفته به سوی قومش آمد، گفتند ای مریم کار بدی انجام دادی. (۲۷)  
 ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت زنا می‌داد. (۲۸)  
 مریم به فرزندش اشاره کرد، گفتند: ما چگونه با کسی که کودک و در گهواره است سخن بگوییم؟ (۲۹)  
 (عیسی از میان گهواره) گفت: من بنده خدایم که بر من کتاب نازل کرده و مرا پیامبر قرار داده است. (۳۰)  
 و مرا هر کجا که باشم با برکت قرار داده و مرا تا وقتی که زنده باشم سفارش به نماز و زکات فرموده. (۳۱)  
 و نسبت به مادرم نیکوکار ساخته و مرا جبار و شقی قرار نداده. (۳۲)  
 و سلام بر من است روزی که متولد شدم و روزی که می‌میرم و روزی که به حال زنده برانگیخته می‌شوم. (۳۳)

## تفسیر: ..... ص: ۳۶

و هُزِّي إِلَيْكَ شاخه درخت خرما را به طرف خود بکش. «تساقط» این کلمه به ترتیب با «تاء» و تشدید «تساقط» و یاء و تشدید «یساقط» نیز خوانده شده است که در اصل «تساقط و يتساقط» بوده و سپس ادغام شده، و «تساقط» با حذف «تاء» دوم هم خوانده شده است. اگر قرائت با «تاء» باشد فاعل آن «نخله» است و اگر «یاء» باشد «جذع» خواهد بود. «رطباً» بر حسب اختلاف قرائت، تمیز است یا مفعول، و «باء» در «بجذع» یا زاید و برای تأکید است، مثل باء، در: وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۷

(بقره/ ۱۹۵) یا زاید نیست (بلکه به معنای سببیت است). یعنی افعلى الهزّ به.

«جنى»: چیده شده، جنیت الثمرة: میوه را چیدم. «فكلی» پس ای مریم از این خرماي تازه بخور و از آب جوی بنوش و ما برای تو در

نهر آب و خرما دو فایده قرار دادیم، یکی خوردن و آشامیدن، دوم نور چشم و گشادگی سینه که هر دو معجزه است. از امام باقر علیه السلام نقل شده است: برای زنی که تازه وضع حمل کرده چیزی شفا بخش تر از خرماي تازه نیست، زیرا خدای تعالی مریم را آن گاه که تازه وضع حمل کرده بود از آن اطعام فرمود. (۱)

فَأَمَّا تَرِيْنَ أَصْلَ آن، تَرِيْنَ است، همزه در استعمال حذف شده، و یاء، ضمیر مخاطب مؤنث می‌باشد. (۲) یعنی اگر کسی را دیدی که از تو درباره فرزندت سؤال داشته باشد، به او بگو که من بر خود روزه سکوت واجب کرده‌ام. در آن زمان مردم در حال روزه از سخن گفتن هم خود داری می‌کردند ولی پیامبر اسلام از این روزه منع فرمود، چون در شریعت او این روزه نسخ شد. جمله «تحمله»: حال از ضمیر مرفوع در «اتت» یا از «هائ» مجرور در «به» یا از هر دو می‌باشد. شَيْئاً قَرِيْاً امر با عظمت و بدیعی یا امری زشت را گویند.

هارون برادر پدری مریم به نیکوکاری و حسن سیره مشهور بود. بعضی گفته‌اند هارون، همان برادر موسی است و مریم از نسل او می‌باشد و این اصطلاح، مشهور است که می‌گویند: «یا أختا تمیم»، مراد یکی از اهل قبیله تمیم است. (در مؤنث می‌گویند یا اخت تمیم) بعضی دیگر گفته‌اند مردی نیکوکار یا گنهکاری بوده و مردم

-۱

لَمْ تَسْتَشْفِ النَّفْسَاءَ بِمِثْلِ الرُّطْبِ كَمَا أَنَّ اللَّهَ أَطْعَمَهُ مَرْيَمَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي نَفَاسِهَا.

۲- یا (ضمیر مفرد مخاطب مؤنث ساکن بوده) و چون میان «یا» و نون اول مشدد التقاء ساکنین بوده، یا، حرکت کسره گرفته است. خلاصه از مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۸

مریم را تشبیه به او کرده و به عنوان خواهر او، وی را مخاطب قرار داده‌اند یعنی نزد ما، در نیکوکاری مثل او بودی یا در گناهکاری. فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ مَرْيَمُ بِطَرَفِ عَيْسَى إِشَارَةً كَرِهَتْ: با او سخن بگویند.

مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا كَسَى كَسَى در گهواره کودک می‌نماید. پس خداوند برای ردّ قول نصارا او را به سخن در آورد و گفت من بنده خدایم. خداوند کتاب بر من نازل می‌فرماید. منظور انجیل است.

وَجَعَلَنِي نَبِيًّا خَدَا عَقْلَ او را کامل کرد و در کودکی او را به پیامبری رسانید. «و جعلنی مبارک» و مرا هر کجا که باشم سود رسان و نشانه خیر و خوبی ساخت و به نماز خواندن و زکات دادن تا وقتی که زنده باشم مرا مکلف فرمود. «و بڑا بوالدتی» و نسبت به مادرم مرا نیکی کننده و نسبت به نعمت وجودش سپاسگزار ساخت و مرا از جباران و اشیاء قرار نداد.

وَالسَّلَامُ عَلَيَّ لَمْ تُعْرِفْ إِشَارَةً به چیزی است که پیش از این (در باره یحیی) ذکر شد چنان که می‌گوییم: جاء رجل و كان من فعل الرّجل كذا. معنای آیه این است: سلامی که قبلاً راجع به یحیی در موارد سه گانه ذکر شده است برای من نیز هست.

[سوره مریم (۱۹): آیات ۳۴ تا ۴۰] ..... ص: ۳۸

اشاره

ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ (۳۴) مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۳۵) وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۳۶) فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۳۷) أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۳۸)

وَ أَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۳۹) إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْهَا وَ إِنَّا يُرْجَعُونَ (۴۰)  
ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۹

### ترجمه: ..... ص: ۳۹

او، عیسی بن مریم است، گفتار حقی که در آن تردید می‌کنند. (۳۴)  
برای خدا شایسته نبوده که فرزندی برگزیند. او منزّه است، هر گاه چیزی را فرمان دهد می‌گوید: موجود باش، آن هم وجود می‌یابد. (۳۵)

خدا پروردگار من و شما است، او را پرستش کنید، این است راه راست. (۳۶)  
ولی این گروه‌ها از میان مردم (در باره عیسی) اختلاف کردند، وای به حال کافران، از مشاهده روز بزرگ. (۳۷)  
در پیشگاه ما حاضر می‌شوند، اما آن روز ستمکاران [دنیا] چه قدر شنوا بینایند روزی که کافران در گمراهی آشکارند. (۳۸)  
و بترسان آنها را از روز ندامت وقتی که حکم صادر گردد در حالتی که ایشان در غفلت و بی‌خبری هستند و ایمان نمی‌آورند. (۳۹)

بدرستی که ما به میراث بریم زمین و هر که را روی آن است و به سوی ما باز می‌گردند. (۴۰)

### تفسیر: ..... ص: ۳۹

ذَلِكَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عِيسَى بن مریم همان کسی بود که گفت من بنده خدایم نه آنچه انصار را می‌گویند که: او پسر خداست و معبود می‌باشد. «قول الحق» با نصب و رفع خوانده شده. رفع به این سبب که خبر مبتدای محذوف یا خبر بعد از خبر و یا بدل است، و نصب، بنا بر مدح است اگر به «کلمة الله» تفسیر شود، یا مصدر و تأکید کننده مضمون جمله است اگر قول صدق اراده شود، مثل هو عبد الله الحق لا الباطل، و این که به عیسی علیه السلام کلمة الله و قول حق گفته شده به این جهت است که زاده نشد مگر به سخن خدا که فرموده است: «کن» بدون این که پدری در میان باشد، از باب تسمیه مسبب به اسم سبب چنان که گاهی باران را آسمان می‌نامند. یعنی موضوع عیسی امری واقعی و متیقن است و آنها در باره او شک کردند، یا به نزاع ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۰

پرداختند: یهود گفتند: او ساحر و کذاب است، و نصارا گفتند: پسر خدا و یکی از سه خداست.

ما كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَخْجِذَ مَنْ وَاوَلَدِ خُدا فرزندی ندارد، این جمله به منظور تکذیب گفتار نصارا و مغلوب ساختن آنان آمده و به این دلیل داشتن فرزند را از خداوند نفی می‌کند که امری غیر معقول می‌باشد و محال است که ذات خداوند مثل کسی باشد که فرزند از او به وجود می‌آید و سپس این محال بودن را به این دلیل بیان کرده است:

که او هر گاه بخواهد چیزی بیافریند با کلمه: «کن» آن را ایجاد می‌کند. بنا بر این از شباهت داشتن به هر موجود زنده زاینده‌ای منزّه است. «وَ إِنَّ اللَّهَ» به فتح و کسر همزه خوانده شده است، فتح به معنای: «لأنه» است، یعنی چون او پروردگار من و شماست، پس او را عبادت کنید یا معنایش: «بأنه» است، یعنی به سبب این امر او را عبادت کنید. اما کسر بنا بر استیناف است. «الاحزاب» مراد یهود و نصارا است، و گفته شده است: تنها نصارا هستند، زیرا که آنها به سه گروه تقسیم شدند: نسطوریه، یعقوبیه، و ملکائیه «مَنْ بَيْنَهُمْ» دلیل بر این است که بعضی از احزاب اختلاف کردند و بعضی بر حق ثابت ماندند. «مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ» در معنای مشاهده روز بزرگ احتمالاتی است:

۱- از مشاهده هول و هراس حساب و جزا در روز رستخیز.

۲- از جایگاه و موقوف شهود، در آن روز.

۳- از هنگام شهود در قیامت ۴- از شهادتهایی که علیه آنها داده می‌شود، زیرا فرشتگان و پیامبران و زبانها و دستها و پاهایشان به بدی اعمال آنها گواهی می‌دهند.

أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ چه قدر اینها در آن روز شنوا و بینا، گر چه در خداوند تعجب تصور نمی‌شود اما مراد این است که در آن روز گوشها و چشمهایشان سزاوارند که مورد شگفتی واقع شوند بعد از آن که در دنیا کر و نابینا بودند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۱

لَكِنَّ الظَّالِمُونَ بجای ضمیر اسم ظاهر آورده است، زیرا ظلمی بزرگتر از ظلم اینها نیست که در دنیا از دیده بصیرت و گوش شنوا غفلت داشتند. «إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ» آنها را از آن روز حسرت، بترسان آن گاه که خداوند از حساب خلاق فارغ شود و میان آنها به عدل حکم کند: گروهی روانه بهشت و گروه دیگر سرازیر جهنم می‌گردند. کلمه «اذ» بدل از یوم الحسرة یا (ظرف و) منصوب به حسرة می‌باشد. «وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ» جار و مجرور، یا متعلق به «فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» «وَأَنْذَرَهُمْ» معترضه است و یا متعلق به اندر هم است یعنی آنها را از غفلت نسبت به این حالت و ایمان نیاوردنشان بترسان.

إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا ما همه اهل زمین را می‌میرانیم و هیچ مالک و متصرفی در روی زمین (غیر ما) باقی نمی‌ماند.

[سوره مریم (۱۹): آیات ۴۱ تا ۵۰] ..... ص: ۴۱

#### اشاره

وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (۴۱) إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا (۴۲) يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا (۴۳) يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا (۴۴) يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا (۴۵)

قَالَ أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمَ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ لِلْأَرْجَمَنَكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا (۴۶) قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا (۴۷) وَأَعْتَرِلَكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا (۴۸) فَلَمَّا اعْتَرَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا (۴۹) وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا (۵۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۲

#### ترجمه: ..... ص: ۴۲

یاد کن در قرآن داستان ابراهیم را که او بسیار راستگو، و پیامبر بود. (۴۱)

هنگامی که به پدر (جد مادری یا عموی) خود گفت: ای پدر چرا چیزی را می‌پرستی که نه، می‌شنود و نه، می‌بیند و دفع نمی‌کند از تو چیزی را. (۴۲)

ای پدر به من از علم چیزی رسیده است که به تو نرسیده بنا بر این مرا پیروی کن تا تو را به راهی درست راهنمایی کنم. (۴۳)

ای پدر، شیطان را پرستش مکن زیرا که شیطان خداوند رحمان را نافرمانی کرده است. (۴۴)

ای پدر، من از آن می‌ترسم که عذابی از خدای رحمان به تو برسد پس دوست شیطان باشی. (۴۵)

گفت ای ابراهیم آیا تو از خدایان من روگردانی؟ اگر از گفتار خودت دست برداری تو را مذمت یا سنگسار می‌کنم و دور شو از

من، زمانی دراز. (۴۶)

ابراهیم گفت سلام بر تو، بزودی برای تو از من پروردگرم طلب آموزش خواهم کرد زیرا او با من مهربان است. (۴۷)  
و از شما و آنچه غیر از خدا می‌خوانید کناره‌گیری می‌کنم، و پروردگرم را می‌خوانم، امید است که با خواندن پروردگرم شقی و بد بخت نباشم. (۴۸)

هنگامی که از بت پرستان و آنچه غیر از خدا می‌پرستند دور شد، اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و همه آنان را پیامبر قرار دادیم. (۴۹)

و از رحمت خود به آنها بخشیدیم و به ایشان زبانی راستگو و آوازه بلند دادیم. (۵۰).

### تفسیر: ..... ص: ۴۲

وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ مراد از کتاب قرآن است. «صدیق» از اوزان مبالغه است، یعنی زیاد راست می‌گفت و بسیار تصدیق کننده کتابهای خدا و پیامبرانش بود، و خود او نیز پیغمبر بود. «اذقال» بدل از ابراهیم است و جمله میان این دو

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۳

معترضه یا متعلق به «کان» می‌باشد یعنی ابراهیم جامع ویژگیهای صدیقان و انبیاء بود: هنگامی که با نیکوترین وجه پدر خود (آذر) را باین سخنان مورد خطاب قرار داد، نخست از او علت این را پرسید که چرا چیزی را عبادت می‌کند که نه می‌شنود و نه می‌بیند؟ در صورتی که هیچ چیز استحقاق عبادت ندارد مگر منعمی که نهایت انعام را داشته باشد و او خدای آفریننده و روزی دهنده است کسی که اصول نعمتها از اوست. سپس او را به پیروی خود دعوت کرد و گفت: من از علم و معرفت به خدا چیزی را دارم که تو را بهره‌ای از آن نیست و بعد او را منع کرد از این که عبادت و پیروی کند شیطان را در آنچه او را به آن می‌خواند و به او گوشزد کرد که شیطان موجودی متکبر بوده و خدای خود را نافرمانی کرده. سپس آذر را از سوء عاقبتی که در عقیده‌اش وجود دارد ترسانده و همه این نصایح را با کلمه «ای پدرم» آغاز می‌کند تا عاطفه او را تحریک کند. «تا» در کلمه یا ابت عوض از یاء است، و یا اَبْتی، گفته نمی‌شود. به فتح تاء نیز خوانده شده: «یا اَبْتِ»

و «ما» در «ما لا یَسْمَعُ»

و «ما لَمْ یَأْتِکَ» موصوله یا موصوفه است. در دو فعل «لا یَسْمَعُ»

و «لا یُبْصِرُ»

چیزی به عنوان مفعول در نظر گرفته نشده بلکه مقصود هر چیزی است که در آن نیروی شنیدن و دیدن وجود ندارد. «شیئا» در موضع مصدر است، ای شیئا من الغناء، یعنی کمترین بی‌نیازی برای تو نمی‌آورد، و می‌توان گفت: مفعول به است یعنی چیزی را از تو دور نمی‌کند چنان که می‌گویند: اَغْنِ عَنّی وجهک: صورتت را از من دور کن.

أ رَاغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي آیا تو از خدایان من که بتهايند اعراض کننده‌ای و نسبت به آنها بی‌میلی؟

لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ لَأَرْجُمَنَّكَ اگر از عقیده‌ات برنگردی تو را با زبانم مورد دشنام و بدگویی قرار می‌دهم، چنان که رجیم به معنای رانده شده و به وسیله لعنت است، یا تو را به قتل می‌رسانم چنان که زانی را با رجم می‌کشند، یا این که با پراندن سنگ تو را از خود دور می‌کنم، زیرا رمی، در اصل به معنای زدن با سنگ است. «ملیا» زمانی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۴

طولانی از ماده ملاءوه. و «اهجرنی»، عطف بر محذوف است، یعنی لارجمّتك فاحذرنی و اهجرنی تو را رجم می‌کنم پس از من بترس و دور شو. «سلام علیک» سلام وداع و متارکه و دور شدن از آذر است، مثل وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سِئَامًا «هر گاه

نادانان بندگان خدای را دشنام دهند و بدگویی کنند بندگان خدا بر آنها سلام می‌کنند» (فرقان / ۶۵) و ممکن است دعای سلامت برای آذر باشد تا میل او را تحریک کند، زیرا بلافاصله به او وعده استغفار داده است.

«حفی» به معنای مبالغه در نیکی و لطف است، «حفی به» و «تحفی به»: به او خیلی عنایت و نیکی کرد. «وَاعْتَرِلُکُمْ»: دور می‌شوم از شما و کناری را بر می‌گزینم منظور «ابراهیم» مهاجرت به شام بود.  
وَادْعُوا رَبِّيَ پروردگارم را عبادت می‌کنم، چنان که امام فرموده:  
الدعاء هو العبادة

: دعا عبادت است، و ممکن است از دعا چیزی اراده شود که خداوند در سوره شعرا فرموده است «۱».

عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا این جمله اشاره به شقاوت و بدبختی بت پرستان است که خدایان متعدد را می‌پرستیدند و کلمه «عسی» نشان تواضع ابراهیم در مقابل خدای یکتاست. «فَلَمَّا اعْتَرَلَهُمْ» وقتی که ابراهیم از بت پرستان جدا شد و آنان را ترک کرد خداوند سبحان به او فرزندان داد که تمامشان پیامبر بودند.

منظور از «رحمت» نبوت است. از حسن بصری نقل شده است که مقصود مال و اولاد است و این امر عمومیت دارد و شامل هر خیر دنیوی و اخروی می‌شود که به آنها داده شده است.

لِسَانَ صِدْقٍ ثَنَاءٍ نِيكُو، چون مدح و ثنا معمولاً با زبان است اینجا تعبیر به زبان

۱- فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ: پس تو ای رسول جز خدای یکتا احدی را معبود مخوان که از اهل عذاب خواهی بود. سوره شعراء ۲۶/۲۱۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۵

کرده، هم چنان که عطیه و بخشش چون معمولاً با دست است تعبیر به ید می‌شود.

شاعر گفته است: انی اتنتی لسان لا أسر بها: نامه‌ای برای من آمده است که از آن خوشحال نیستم، (منظور از «لسان» نامه و سخن است نه زبان معمولی) و لسان العرب: یعنی لغت و کلام عرب. «علیاً»: در حالی که آن لسان صدق در میان مردم بلند و آشکار بود و از این رو تمامی اهل ادیان ابراهیم را دوست می‌دارند و بر او و ذریه‌اش ثنا می‌گویند. بعضی گفته‌اند معنای «علیاً» آن است که ما یاد آنان را بلند ساختیم تا آن جا که محمد صلی الله علیه و آله و امتش آنان را به نیکی یاد می‌کنند و تا روز قیامت بر آنها صلوات و درود می‌فرستند.

[سوره مریم (۱۹): آیات ۵۱ تا ۵۸] ..... ص: ۴۵

اشاره

وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (۵۱) وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا (۵۲) وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا (۵۳) وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (۵۴) وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا (۵۵)

وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (۵۶) وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا (۵۷) أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا (۵۸)

ترجمه: ..... ص: ۴۵

یاد کن در این کتاب، موسی را که او شخصی با اخلاص، فرستاده و خبر دهنده از جانب حق تعالی بود. (۵۱)  
و او را از جانب راست کوه طور ندا دادیم و او را به درگاه خود نزدیک ساختیم تا با او راز گوئیم. (۵۲)  
برادرش هارون را از رحمت خود به عنوان پیامبر به او بخشیدیم. (۵۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۶

و یاد کن در این کتاب اسماعیل را که او وفا کننده به عهد، رسول و نبی بود. (۵۴)

و ملت خود را امر به اقامه نماز و دادن زکات می‌کرد و نزد پروردگارش پسندیده بود. (۵۵)

و یاد بیاور در این کتاب ادريس را که بسیار راستگو، و پیامبر بود. (۵۶)

و او را به مقامی بلند بالا بردیم. (۵۷)

اینها پیامبرانی بودند که خداوند به آنان نعمت داد، برخی از فرزندان آدم، و از کسانی که با نوح بر (کشتی) سوار کردیم و از دودمان ابراهیم و یعقوب، از کسانی که آنان را هدایت کردیم و برگزیدیم، هر گاه آیات الهی بر آنها تلاوت می‌شد به حالت سجده و گریه به خاک می‌افتادند. (۵۸).

### تفسیر: ..... ص: ۴۶

«مُخْلِصًا» با فتح لام و کسر آن خوانده شده و کسر آن به این معناست که موسی عبادت را از شرک و ریا دور ساخته و نفسش را خالص کرده و اراده خود را تسلیم خداوند نموده است و با فتح لام یعنی او کسی است که خدا و رسول و پیامبران صاحب کتاب و پیامبری که از جانب خدا خبر می‌دهد، اگر چه دارای کتاب نباشد او را برگزیده‌اند.

«ایمن» از یمین است، یعنی ناحیه راست طور، یا از «یمن» است یعنی مبارک، صفت برای طور است. «قربناه» او را به خودمان نزدیک ساختیم: بدون این که فرشته‌ای واسطه باشد با او سخن گفتیم و مقام او را بالا بردیم و با او به گفتگو پرداختیم. «من رحمتنا»: به واسطه رحمتمان به او، هارون را به او بخشیدیم.

صَادِقَ الْوَعْدِ هر گاه به چیزی وعده می‌داد به آن وفا می‌کرد. با این که تمام انبیاء صادق الوعد بودند، خداوند تنها به اسماعیل این لقب را داده و این به جهت بزرگداشت و شرافت دادن به او بوده، یا به خاطر این که این صفت از مشهور ترین صفات اسماعیل بود. و همین بس (در وفاداری او) که قول داد بر کشته شدن در راه خدا صبر کند و به پدر گفت: سَيَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ «اگر خدا بخواهد»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۷

بزودی مرا از صبر کنندگان خواهی دید» (صافات/ ۱۰۳). و به قول خود وفا کرد. از ابن عباس نقل شده است که اسماعیل، وقتی به مردی وعده داد که در جایی منتظرش باشد تا او را ببیند آن مرد قولی را که داده بود فراموش کرد و اسماعیل تا یک سال در آن جا به انتظار او ایستاد.

وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ وَ خَانُوهُ وَ مِلَّتْ خَوْذَ رَا امْرُؤَ بِنَمَازٍ وَ عِبَادَتِ مِي كَرْدَ، تَا أَنهَآ رَا مَقْتَدَاي دِيگَرَان قَرَار دَهْدَ، وَ بَرَاي اِيْن كِه أَنهَآ از بقیه مردم سزاوار تر بر عمل به امور عبادی بودند، مثل قول خداوند: وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ «خویشاوندان نزدیکت را بترسان» (شعراء/ ۲۱۵) و مثل: قُومُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ «خود و خانواده‌هایتان را از آتش جهنم حفظ کنید» (تحریم/ ۷) و نیز: وَ أَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ «خانواده خود را امر به نماز کن» (طه/ ۱۳۲).

وَ أَذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ بَعْضِي كَفْتَهْآ نْدَ اُو رَا بَه اِيْن دَلِيل اِدْرِيس نَامِيْدَهْآ نْدَ كِه كِتَاب خدَا رَا بَسِيَار مِي خَوَانْدَ. اَمَّا اِيْن قَوْل مَحَلِّ

تأمل است، زیرا این اسم عربی نیست بلکه عجمی است، از این جهت غیر منصرف است، و اگر گفته شود عربی است و بر وزن افعل از ماده درس است، تنها یک سبب در آن خواهد بود که علمیت است و به این دلیل باید منصرف باشد نه غیر منصرف. مکاناً عَلِيًّا در باره معنای این عبارت گفته‌اند: مراد شرافت نبوت و قرب به خداست، زیرا خداوند تعالی سی صحیفه بر ادریس نازل کرد، و او اول کسی بود که جامه دوخت و آن را پوشید در حالی که مردم پوست به تن می‌کردند، و نیز او نخستین کسی است که خط با قلم نوشت و در علوم نجوم و حساب به تحقیق و دقت پرداخت. بعضی گفته‌اند منظور از «مَكَانًا عَلِيًّا» این است که به آسمان چهارم یا ششم بالا رفت.

«اولئك» اشاره به نامبردگان در این سوره از زکریا تا ادریس علیهما السلام می‌باشد و «من» در «مِنَ النَّبِيِّنَّ» بیائیه است، زیرا تمام انبیاء، مورد انعام خدایند، و «من» دوم مفید ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۸ تبعوض است.

بگی: جمع باکی است مثل سجود و قعود که جمع ساجد و قاعد می‌باشند.

[سوره مریم (۱۹): آیات ۵۹ تا ۶۵] ..... ص: ۴۸

### اشاره

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا (۵۹) إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا (۶۰) جَنَّاتٍ عِدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا (۶۱) لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا (۶۲) تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا (۶۳) وَمَا نُنزِّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا (۶۴) رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا (۶۵)

ترجمه: ..... ص: ۴۸

پس بعد از آنها فرزندان جانشینشان شدند که نماز را ضایع و شهوات را پیروی کردند، پس بزودی به سزای گمراهی می‌رسند. (۵۹)

مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار نیک انجام دهد، که اینان داخل بهشت می‌شوند و دزه‌ای مورد ستم واقع نشوند. (۶۰) باغهای آماده‌ای که خداوند رحمان آن را به بندگانش وعده داده در حالتی که از ایشان غائبند بدرستی که وعده خداوند آمدنی است. (۶۱)

بهشتیان در آن جا هیچ گونه حرف بیهوده‌ای نشنوند، و تنها چیزی که می‌شوند سلام است و برای آنها در آن جا صبح و شب رزق و روزیشان وجود دارد. (۶۲)

آن بهشتی است که به ارث می‌دهیم به بندگانشان که با تقوا باشند. (۶۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۹

و ما فرشتگان فرود نمی‌آیم مگر به امر پروردگارت که آنچه پیش روی ما و پشت سر ما و ما بین اینهاست از او است و پروردگار تو فراموشکار نیست. (۶۴)

او پروردگار آسمانها و زمین و ما بین این دو است پس او را پرستش کن و برای عبادت او شکبیا باش، آیا برای او همانندی سراغ



داری؟ (۶۵)

## تفسیر: ..... ص: ۴۹

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ «خلفه»: جانشین او شد، پس از او آمد به هر پیمانۀ کار خوبی.

«خلف» با فتح لام و به پیامد کارهای بد «خلف» با سکون لام گفته می‌شود، چنان که در وعده خیر «وعد» و در وعده شرّ «وعید» می‌گویند. ابن عباس می‌گوید: مقصود از آنهایی که بعد آمدند و نماز را ضایع کردند یهود می‌باشند.

أَضَاعُوا الصَّلَاةَ نماز را با تأخیر انداختن از وقتش ضایع کردند.

وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ خواسته‌های نفسانی را پیروی کردند. از امام علی علیه السّلام نقل است: منظور کسانی است که ساختمانهای محکم بسازند و سوار مرکبهای مورد توجه شوند و لباس شهرت بپوشند. (۱)

فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا عربها هر کار بدی را «غی» و هر کار خیری را «رشاد» گویند، چنان که شاعر عرب می‌گوید:

فمن يلق خيرا يحمد الناس امره و من يغولا يعدم على الغي لاثما

(هر کس کار خیری انجام دهد مردم کارش را می‌ستایند و کسی را که کار بد، انجام دهد پیوسته بر کارش سرزنش می‌شود) بعضی گفته‌اند مراد از «غی» در آیه، جزای آن است که چنان که فرموده است: يلق أثمًا «۲» «مجازات گناه را می‌بیند» یا منظور

-۱

من بنی الشدید و ركب المنظور و لبس المشهور.

۲- فرقان / ۶۸.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۰

گمراهی از طریق جنّت است. بعضی گفته‌اند: «غی» وادیی است در جهنّم.

«لَا يُظْلَمُونَ»: هیچ‌گونه در پاداش اعمالشان نقصی یافت نمی‌شود و از آن منع نمی‌شوند.

جَنّاتٍ عَدْنٍ بدل از «الجَنّة» در آیه قبل است زیرا جنّت کلی است و شامل تمام جنّات می‌شود.

«مَيِّمَاتٍ»: این کلمه به قولی اسم مفعول به معنای فاعل است، زیرا مراد از «وعد» بهشت است و مؤمنان داخل آن می‌شوند. یا از این قبیل است که می‌گویند: اتی الیه احسانا (به او احسان کرد) بنا بر این معنای این آیه این است که وعده خداوند حتمی و انجام شدنی است.

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا سخن زاید و بی‌فایده‌ای در بهشت نمی‌شنوند و این هشداری است بر این که دوری از لغو امر واجبی است، زیرا خداوند خانه بهشت را که جز سلام کردن اهل بهشت به یکدیگر و یا سلام دادن فرشتگان بر آنان، تکلیفی دیگر وجود ندارد، از لغو منزّه ساخته، یعنی بر فرض اگر سلام کردن هم لغو باشد جز آن را در بهشت نمی‌شنوند. این معنا از قبیل قول شاعر است:

فلا عيب فيهم غير أن سيوفهم بهن فلول من قراع الكتائب

(عیبی در آنها نیست جز اینکه شمشیرهای شمشیر زانسان کند است) (۱).

وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ ... چون عربها از یک وعده غذا خوردن در روز اکراه داشتند خداوند سبحان خبر داده است که روزی آنان در بهشت شب و صبح آماده است. «۲» و این عاداتی پسندیده است، البته در بهشت شب و روزی نیست، اما این امری فرضی (و در مقایسه با دنیا) است.

۱- کندن شمشیر کنایه از کمال شجاعت است و بنا بر این عیبی نیست.

۲- گویند عربها هر گاه صبح و شام به آنها طعام می‌رسید خوشحال بودند و از یک وعده غذا خوردن، ناراحت بودند. مجمع البیان،

ج ۶، ص ۵۲۱

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۱

«نورث»: با تشدید (راء) نیز خوانده شده، یعنی برای مؤمن بهشت را باقی می‌گذاریم چنان که مال میت برای وارث باقی می‌ماند. بعضی گفته‌اند معنایش آن است که بهشتیان مکانهایی را به ارث می‌برند که اگر دوزخیان (در دنیا) بندگان خدا می‌کردند به آنها تعلق داشت.

«وَمَا نَنْزَلُ»: نقل قول جبرئیل است که یک وقت رسول خدا گفت چرا دیر آمدی، (او این حرف را گفت) «و نَنْزَلُ»: دو معنا دارد، یکی فرود آمدن کند و آهسته، دوم مطلق فرود آمدن، این جا مقصود این است که فرود آمدن گاه بگاه یا، تنها به فرمان خداست. لَهُ، مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَ مَا خَلْفَنَا در معنای این جمله چند وجه است:

۱- آنچه جلو روی ما و پشت سر ماست از جهتها و مکانها و آنچه در آن قرار داریم از اوست پس از جهتی به جهتی منتقل نمی‌شویم، مگر به امر و خواست خداوند.

۲- بعضی گفته‌اند: آنچه از عمرهای ما که گذشته و آنچه باقی مانده و حال حاضر که در آن هستیم از آن خداست.

۳- بعضی گفته‌اند: مراد از آنچه از امور دنیاست که گذشته و آنچه از آخرت که آینده است و ما بین اینها آنچه میان دو نفخه است که چهل سال می‌باشد.

۴- و برخی می‌گویند: زمین که وقتی فرود می‌آیم جلو ماست و آسمان که در آن هنگام پشت سر ماست و ما بین زمین و آسمان همگی به خواست خداوند است.

وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا ای محمّد صلی الله علیه و آله خدا تو را به حال خود رها نمی‌کند. مثل: مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلِيَ: «پروردگارت تو را وانگذاشت و بر تو غضب نکرد» (الضحی / ۴) بعضی گفته‌اند: پروردگارت اعمالی را که افراد انجام می‌دهند فراموش نمی‌کند، چگونه فراموشی و غفلت بر کسی روا باشد که مالک آسمانها و زمین و ما بین اینهاست؟ پس وقتی که او را به این صفت شناختی تنها او را عبادت کن و بر مشقتهایی که در عبادت او برایت پیدا می‌شود صبر کن.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۲

هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا آیا برای او مثل و مانندی سراغ داری؟ «۱» و حال که معبودی جز او وجود ندارد باید تنها او را عبادت کنی. ابن عباس در معنای آیه می‌گوید: کسی غیر از او «رحمان» نامیده نمی‌شود و بعضی گفته‌اند: یعنی هرگز چیزی (غیر خدا) الله نامیده نشده است.

[سوره مریم (۱۹): آیات ۶۶ تا ۷۴] ..... ص: ۵۲

اشاره

وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا (۶۶) أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا (۶۷) فَو رَبُّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا (۶۸) ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا (۶۹) ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا (۷۰)

وَ إِن مِنْكُمْ إِلَّا-وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا (۷۱) ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا (۷۲) وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا



«او» می‌تواند عاطفه و به معنای معیت باشد، یعنی آنها همراه یارانشان از شیاطین که آنان را گمراه کرده‌اند محشور می‌شوند، در حالی که هر کافری با یک شیطان به یک زنجیر بسته است.

ثُمَّ لَنُخْضِرَنَّ لَهُمْ سِيسٍ در حالی که به زانو و به صورت ناآرام نشسته‌اند در اطراف جهنم حاضر می‌شوند با یکدیگر به ستیز پرداخته و هر کدام از رفیق خود بیزاری می‌جویند. چنان که در آیه دیگر می‌فرماید: وَ تَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِئَةٍ، «می‌بینی هر امتی از که به زانو در آمده است» (جائیه / ۲۸) منظور از شیعه، در این جا هر گروهی است که از گمراه کنندگان پیروی کند، یعنی از هر طایفه‌ای از طوایف گمراه گستاخترین و نافرمانترین آنها را بیرون می‌آوریم و آن گاه که جمع شدند به ترتیب آنها را در آتش می‌اندازیم هر کدام به عذاب سزاوار ترند اول و به همین ترتیب از بقیه آنها را.

أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِثًا می‌توان گفت: منظور از گستاخترین ایشان رؤسا و پیشوایان این گروه‌ها هستند که جرم آنها چند برابر است، زیرا آنان خود گمراه و گمراه کننده‌اند. چنان که می‌فرماید: وَ لِيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَ أَنْتَقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ «بارهای خود و بارهای دیگران را بر دوش می‌گیرند» (عنکبوت / ۱۳) أَيُّهُمْ أَشَدُّ در اعراب این کلمه اختلاف شده، خلیل گفته است: مرفوع به تقدیر قول است یعنی: لَنَنْزِعَنَّ الَّذِينَ يُقَالُ فِيهِمْ أَيُّهُمْ أَشَدُّ وَ سَيُؤَيِّدُهُمْ سَيُؤَيِّدُهُمْ می‌گوید: مبنی بر ضم است، زیرا صدر جمله یعنی هر که صله «أَيُّهُمْ» باشد حذف شده و اصل آن چنین

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۵

بوده است: لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ هُوَ أَشَدُّ، به نصب (ای).

وَ إِنْ مِنْكُمْ إِنْ عِبَارَتِ از باب التثفات (از عموم شیاطین و انسانها بخصوص) انسان است و قرائت ابن عباس: «و ان منهم» تأیید کننده این وجه است. می‌توان گفت خطاب به انسان است بدون التثفات به آنچه ذکر شد. اکنون اگر تمام جنس انسان اراده شود، معنای ورود در جهنم، آن است که همه در آن داخل می‌شوند. در حالی که آتش خاموش است، مؤمنان از آن عبور می‌کنند و دیگران را آتش فرا می‌گیرد.

از ابن مسعود و حسن بصری نقل شده است که مراد، عبور بر صراط است، زیرا صراط بر روی آتش دوزخ کشیده شده است. از ابن عباس نقل شده است که گاهی چیزی بر چیزی وارد می‌شود بدون این که داخل آن شود مثل: وَ لَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ «وقتی که (موسی) وارد آب مدین شد» (قصص / ۲۳) و مثل: «و ردت القافلة البلد و إن لم تدخله» کاروان به شهر وارد شد، هر چند داخل آن نشده باشد. مجاهد می‌گویند: ورود مؤمن، در آتش، همان تبی است که در دنیا بر بدن او وارد می‌شود، چنان که پیامبر فرموده است: تب از چرک (و جراحات) جهنم است. تب بهره مؤمن از آتش دوزخ است. «۱» (تا در آخرت از آن ایمن باشد). و اگر منظور تنها کفار باشند معنای آیه ظاهر است. «حتماً» مصدر است و حتم الامر یعنی آن امر را واجب ساخت، و در این جا، امر ثابت شده را حتم گفته است (به جای این که محتوم بگوید).

یعنی وارد ساختن آنها به دوزخ بر خدا واجب است، زیرا این امر را بر خودش واجب و لازم دانسته و به آن حکم کرده است.

«ننجی و ننجی» با تشدید و تخفیف قرائت شده. «جئیا» حال و جمع «جاث»

الْحَمَى مِنْ قِيحِ جَهَنَّمَ، الْحَمَى حَظُّ الْمُؤْمِنِ، مِنَ النَّارِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۶

می‌باشد. «بَيِّنَاتٍ» یعنی دلیلهای آشکار و مقاصد روشن. این کلمه حال تأکید کننده است، مثل قول خداوند: وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ، «در حالتی که قرآن حق است و آنچه را بر آنها نازل شده تصدیق کننده است» (بقره / ۹۱) «مقاماً»، با ضم میم و فتح آن

خوانده شده، به قرائت اول یعنی محلّ اقامت و به قرائت دوم یعنی جای ایستادن «ندی» مجلس و جایی که مردم در آن جمع می‌شوند، معنای آیه این است که هر گاه آیات خدا را بشنوند می‌گویند: کدام یک از دو گروه، ایمان آورندگان به آن و منکران آن، بهره‌شان از دنیا بیشتر است.

«کم»: مفعول «أَهْلَكْنَا» و «من» بیان کننده ابهام آن است، یعنی بسیاری از ملت‌ها را هلاک ساختیم.

«هُم أَحْسَنُ» در محلّ نصب، صفت برای «کم». اثبات به معنای لوازم خانه است.

«رئیا» با همزه و غیر همزه هر دو خوانده شده، فعل به معنای مفعول است از «رأیت» و کسی که آن را بدون همزه خوانده همزه را بدل به «یاء» کرده و دو «یاء» را در هم ادغام ساخته است و می‌توان آن را از «ری» گرفت که به معنای نعمت و رفاه است چنان که درباره کسی که در نعمت و رفاه است می‌گویند: ریان من النعیم «برخوردار از نعمتهاست».

[سوره مریم (۱۹): آیات ۷۵ تا ۸۰] ..... ص: ۵۶

### اشاره

قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا (۷۵) وَ يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ مَرَدًّا (۷۶) أَمْ فَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِيَنَّ مَالًا وَ وُلَدًا (۷۷) أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا (۷۸) كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَ نَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا (۷۹) وَ نَرِيَّهُ مَا يَقُولُ وَ يُأْتِنَا فَرْدًا (۸۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۷

### ترجمه: ..... ص: ۵۷

بگو: کسانی که در گمراهی و ضلالت باشند، خداوند آنان را مهلت می‌دهد تا آنکه ببینند آنچه از آن ترسانیده شده‌اند: گرفتاری دنیوی و یا کیفر روز قیامت، پس به همین زودی خواهند دید- کسانی را که از جهت مکان بدتر و از حیث لشکر ناتوان‌تراند. (۷۵) و خداوند راهنمایی آنان را که هدایت شده‌اند می‌افزاید، و کارهای نیک که باقی می‌ماند نزد پروردگارت از جهت ثواب و باز گشت و سرانجام کار، بهتر است. (۷۶)

آیا دیدی کسی را که به آیات ما کافر شد و گفت: حتما مال و فرزند (فراوان) نصیبم خواهد شد. (۷۷)

آیا از عالم غیب آگاهی یافته یا این که از خداوند پیمانی گرفته است. (۷۸)

نه چنین است، آنچه می‌گوید ما می‌نویسیم و مدت کیفرش را طولانی می‌کنیم. (۷۹)

و آنچه را می‌گوید از او می‌گیریم تا پیش ما آید در حالتی که تنها باشد. (۸۰)

### تفسیر: ..... ص: ۵۷

فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا خداوند او را مهلت دهد و عمرش را طولانی کند. جمله را با لفظ امر غایب آورده تا بیان کند که حتما امری انجام شدنی است، مثل مطلبی که امر به آن شده است، تا این که برای گمراه عذری باقی نماند، زیرا به او مدّتی عمر داده که ممکن بود در آن فکر چاره‌ای بکند و ممکن است فعل امر را به معنای دعا گرفت که از خدا خواسته تا به او مهلت دهد، یا به این

معنا که هر چه می‌خواهد در دنیا زندگی کند، زیرا درازی عمرش برای او سودی ندارد.

حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ تَا این که آنچه وعده داده شده‌اند با چشم خود ببینند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۸

«إِمَّا الْعَذَابُ» یا عذاب در دنیا را، به این که مسلمانان بر آنها غالب شوند و آنها را با اسیری یا کشتن، کیفر کنند. «وَأِمَّا السَّاعَةَ» و یا عذاب آخرت و قیامت، یعنی گرفتاریهایی که آنجا نصیبشان می‌شود که در آن هنگام می‌فهمند مطلب بر عکس آن است که تصور می‌کردند، یعنی مکانشان بدتر و لشکرشان ضعیفتر از آن است که خیال می‌کردند و می‌گفتند: دارای مقامی برتر و مجلس و مجمعی نیکوتر خواهند بود. «حتی» در این جا کلمه‌ای است که بعد از آن، جمله‌های «اذا رأوها یوعدون» تا «فسیعلمون»، حکایت شده «۱» و مراد از ندی مجلسی است که اشراف و بزرگان قوم در آن گرد آیند.

«وَأَيُّدٌ»، عطف بر محل «فَلْيُمْدَدُ» است، یعنی خداوند با خذلان گمراهان بر گمراهیشان می‌افزاید و با توفیق دادن به هدایت یافتگان هدایت آنها را بیشتر می‌کند.

وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ ثواب کارهای مربوط به آخرت از آنچه (در دنیا) مایه افتخار کافران است بهتر است.

و خَيْرٌ مَرَدًّا بهترین بازگشت و سرانجام یا بهترین سود و بهره را دارد چنان که عربها گویند: لیس لهذا الامر مرد، این کار سودی ندارد. و هو أَرْدٌ عليك: آن برای تو سودمندتر است. لا یردُّ بکای زندا: گریه من کمترین سودی برای برطرف کردن حزنم ندارد. «أَفَرَأَيْتَ»: چون دیدن هر چیزی، راهی است به سوی آگاهی و درست خبر دادن از آن. بعضی آرایت را به معنای أخبر تفسیر کرده‌اند و «فا» به منظور ترتیب و تعقیب افزوده شده و گویی چنین گفته است: پس از نقل داستان به آنان از قصه این کافر خبر ده «۲» و او عاص بن وائل بود که خناب بن ارت از او طلب داشت. موقعی که

۱- و متعلق به فعلی نیست. املاء ما من به الرحمن ج ۲، ص ۱۱۶.

۲- تفسیر کشاف نیز چنین گفته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۹

تقاضای طلب خود کرد عاص گفت: به خدا سوگند، نمی‌دهم مگر این که به محمد صلی الله علیه و آله کفر بورزی. خناب گفت: به خدا قسم کفر نمی‌ورزم نه در حال مردن و نه در زندگی و نه هنگامی که تو در قیامت محشور شوی این کافر. عاص گفت: آیا من هم (وقتی مردم) مبعوث می‌شوم؟ (گفت آری) آن گاه عاص گفت: پس وقتی که مبعوث شدم دارای مال و فرزند خواهیم بود آن وقت پول تو را خواهم داد. «۱»

أَطَّلَعَ الْغَيْبِ عرب می‌گوید: اطلع الجبل از کوه بالا- رفت. معنای آیه این است که آیا قدر و مقامش چنان بالا رفته که به علم غیب رسیده تا آن جا که می‌داند ما در قیامت به او ثروت و فرزند خواهیم داد؟ یا از خدا پیمان گرفته است؟ زیرا آنچه او ادعا می‌کند به یکی از این دو سبب به آن می‌رسد. «ولدا»، «ولدا» نیز خوانده شده که جمع ولد است.

«کلا»: (چنین نیست). این کلمه به منظور ردع و تنبیه بر خطا به کار می‌رود، یعنی او، در آنچه برای خود تصور کرده خطا کرده، پس باید از آن صرف نظر کند.

وَنَرُّهُ، ما يَقُولُ ما با هلاک ساختن او مال و فرزندانش را (که به آن می‌بالد) به ارث می‌بریم.

وَيَأْتِينَا فَرْدًا به تنهایی بدون ثروت و فرزند و عدّه و عدد پیش ما می‌آید.

## اشاره

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا (۸۱) كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا (۸۲) أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا (۸۳) فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا (۸۴) يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا (۸۵) وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِدًّا (۸۶) لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا (۸۷) وَ قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا (۸۹) تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا (۹۰) أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا (۹۱)

۱- گر چه بعضی مفسران در باره این آیه این شأن نزول را ذکر کرده‌اند ولی به نظر ما تناسبی ندارد، بخصوص که سخن از فرزندان در آن است و می‌دانیم که در آخرت فرزند مطرح نیست. پس حق آن است که منظور اموال دنیا است. زیرا بعضی از مردم معتقدند که ایمان و تقوا به آنها سازگار نیست بلکه سبب می‌شود که دنیا پشت به آنها کند، ولی با بیرون رفتن از محیط ایمان و تقوا دنیا به آنها رو خواهد کرد و مال و ثروتشان زیاد خواهد شد. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۶۰

## ترجمه: ..... ص: ۶۰

مشرکان غیر از ذات احدیت خدایانی گرفتند، تا سبب عزت و ارجمندیشان باشد. (۸۱)  
 نه چنین است بزودی به عبادت آنها کافر خواهند شد و ضد آنان خواهند بود. (۸۲)  
 آیا ندیدی که ما شیاطین را به سوی کافران فرستادیم در حالتی که آنها را به طور کامل، وادار به معاصی می‌کنند. (۸۳)  
 پس در عذاب ایشان شتاب مکن که ما، روزهای عمر آنها را بدقت می‌شماریم. (۸۴)  
 روزی که پرهیزکاران را به عنوان ورود به پیشگاه خداوند رحمان محشور سازیم. (۸۵)  
 و برانیم گنهکاران را به سوی جهنم در حالتی که تشنه باشند. (۸۶)  
 در آن روز از شفاعت بی نصیب‌اند، مگر کسی که با خدای سبحان عهد و پیمانی بسته باشد. (۸۷)  
 کفار گفتند خدا برای خود فرزند گرفته است. (۸۸)  
 ای کافران بطور تحقیق عقیده بدی را آورده‌اید. (۸۹)  
 نزدیک است که آسمانها از این سخن بشکافد و زمین منشق شود و کوه‌ها درهم شکسته و فرو پاشیده شود. (۹۰)  
 زیرا خداوند رحمان را صاحب فرزند خواندند. (۹۱)

## تفسیر: ..... ص: ۶۰

لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا کافران به خدایان دیگر معتقد شدند تا مایه عزت آنها و در

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۶۱

آخرت شفیع آنان باشند. «کلم»، کلمه ردع و انکار است و خداوند با این سخن، عزت و شرافتی را که کافران از بتها برای خود می‌پندارند، رد می‌کند.

«سَيَكْفُرُونَ» منظور از ضمیر (جمع) آلهه، است یعنی در آینده نزدیک آن خدایان دروغین، عبادت پیروان خود را منکر می‌شوند و

می‌گویند: به خدا قسم شما (هرگز) ما را عبادت نکرده‌اید. چنان که جای دیگر می‌فرماید: «زمانی که مشرکان، آنها را که شریک خدا می‌دانند ببینند می‌گویند: خدایا اینها شرکایی‌اند که ما آنها را بجای تو می‌خواندیم، پس خدایان آنها این گفته را از آنها رد می‌کنند و می‌گویند: شما دروغگو هستید» (نحل / ۸۹).

ممکن است ضمیر فاعل را به مشرکین برگردانیم، یعنی روز قیامت مشرکان پرستش غیر خدا را انکار می‌کنند. مثل آیه: «وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ» «سوگند به خداوند پروردگارمان که ما مشرک نبوده‌ایم». (انعام / ۲۳).

وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا بَتَهَا (در قیامت) علیه پیروان خود خواهند بود. این جمله در مقابل «لهم عزا» می‌باشد و مقصود از ضِدٌّ، ضِدٌّ عَزَّتْ است که ذَلَّتْ و خواری است، یعنی بتها بر خلاف مقصود مشرکان (در قیامت) مایه ذلت آنها خواهند بود، نه مایه عزتشان، یا این که بتها علیه بت پرستان، یاور یکدیگر خواهند بود و این، در صورتی است که ضد به معنای عون (یاور) باشد، زیرا بتها به کمک یکدیگر به دشمنی علیه بت پرستان برخیزند. این که عَزَّ و ضِدٌّ را مفرد آورده نه جمع به سبب آن است که بتها در ملحق شدن به یکدیگر و توافقتشان به منزله شیء واحد هستند چنان که از معصوم نقل شده: و هم ید علی من سواهم (آنها [مسلمانان] در مقابل دیگران به منزله یک دست می‌باشند).

... تَوَزُّهُمْ أَزًّا شِطَّاتِينَ، کافران را از اطاعت خدا باز داشته به معصیت می‌کشاند و به نافرمانی وادارشان می‌کنند، و با وسوسه‌های خود آنها را می‌فریبند. معنای آیه آن است که ما، شیاطین و کفار را به حال خود رها کردیم و به جبر آنها را (از گناه)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۶۲

باز نداشتیم و از یکدیگر جداشان نکردیم.

فَلَا تَعَجَّلْ عَلَيْهِمْ پس برای هلاکت و از بین بردن آنها شتاب مکن که زود از شرشان راحت شوی.

إِنَّمَا نَعِدُ لَهُمْ عِدًّا فاصله میان تو و هلاکت آنها چند روز اندک بیش نیست. از ابن عباس نقل شده است که وقتی این آیه را خواند گریست و گفت: آخر العدد خروج نفسک آخر العدد فراق اهلک آخر العدد دخول قبرک: (ای انسان) آن گاه که عدد نفسهایت به آخر می‌رسد، جانب از تو گرفته می‌شود و هنگامی است که باید از اهل و خانواده جدا شده و به خانه قبر وارد شوی. ابن سَمَّاک گفت وقتی که نفسها به شماره افتد و کمک بدانها نرسد پس چه زود به آخر می‌رسند.

يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ ... متقیان را با تعظیم یاد کرده است که آنها به حالت اجتماع به سوی پروردگارشان می‌روند، خداوندی که آنها را در رحمت خود فرو برده - چنان که عده‌ای از مهمانان بر پادشاهی وارد می‌شوند - در حالی که امیدوار فضل و رحمت او هستند. و از کافران چنان یاد کرده است که با خواری و اهانت به طرف آتش رانده می‌شوند مثل شترهای تشنه که به سوی آبشخور رانده می‌شوند.

لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ مقصود از ضمیر جمع (واو) «عباد» است که از دو کلمه متقین و مجرمین بدست می‌آید و من اتَّخَذَ بدل از «عباد» می‌باشد و جایز است که «واو» علامت جمع باشد نه فاعل، بنا بر لغت اکلونی البراغیث و «من اتَّخَذَ» که به معنای جمع است فاعل باشد و نیز ممکن است «من اتَّخَذَ» در محل نصب و جانشین مضاف مقدر باشد یعنی در اصل: الَّا شَفَاعَةُ من اتَّخَذَ بوده و معنای آیه این می‌شود که بندگان مالک این نیستند که مورد شفاعت قرار گیرند، مگر شفاعت کسانی را که نزد خدا عهدی گرفته‌اند و منظور از اتخاذ عهد این است که اظهار ایمان و اقرار به وحدانیت خدا و تصدیق پیامبران و اولیای او بنمایند، و بعضی گفته‌اند معنای آیه این است که شفاعت نمی‌کنند مگر کسانی که خداوند رحمان اجازه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۶۳

شفاعت به آنها داده است که عبارتند از انبیاء و امامان و مؤمنان برگزیده. از ابن مسعود نقل شده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله روزی به اصحابش فرمود: آیا شما از این ناتوان هستید که هر روز صبح و شام عهدی با خدا ببندید؟ اصحاب گفتند چگونه یا



رسول الله؟

فرمود چنین بگوید:

اللهم فاطر السموات و الارض عالم الغيب و الشهادة انى اعهد اليك بانى اشهد ان لا اله الا انت وحدك لا شريك لك، و ان محمدا عبدك و رسولك و انك ان تكلمنى الى نفسى تقربنى من الشر و تباعدنى من الخير، و ان لا اثق الا برحمتك فاجعل لى عندك عهدا توفينيه يوم القيمة انك لا تخلف الميعاد (۱)».

هر گاه کسی این کلمات را بگوید علامتی بر او زده شود و آن را در زیر عرش قرار دهند روز قیامت منادی ندا کند کجايند آنان که بر ایشان نزد خدا عهده‌ی است؟ و اینان داخل بهشت شوند.

لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا كَلِمَةً أَدَّ بِهَا مَعْنَى عَظِيمٍ، مَنكِرٌ وَ زَشْتٌ مِى يَاشُدُ وَ بَعْضِى كَافَّةً يَافِعُ شَكَاةً أُنْكَي.

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطِرْنَ يَكَادُ بِهَا «تَا» وَ «يَا» هَر دُو قَرَاةَتِ شَدَّةً اسْت. «يَنْفَطِرْنَ» يَنْفَطِرْنَ نِيز قَرَاةَتِ شَدَّةً اَز اِنْفَطَارِ.

وَ تَخْرُ الْجِبَالُ هَدًّا دَر مَعْنَاى كَلِمَةُ هَدَا چَند اَحْتِمَالِ وَ جُودِ دَارِد:

۱- مَهْدُودَةٌ (مَصْدَرٌ بِه مَعْنَاى اسْمِ مَفْعُولِ) يَعْنِى فُرُو رِیْخْتِه شَدَّةً.

۲- مَفْعُولٌ مُطْلَقٌ يَعْنِى دَر اَصْلِ تَهْدِ هَدَا بُوْدِه.

۳- مَفْعُولٌ لَه يَاشُدُ كَه دَر اَصْلِ لَأَنَّهُا تَهْدُ بُوْدِه، يَعْنِى زِیْرَا كُوْهَها دَر هَم شَكْسْتِه مِى شُوْنِد:

۱- ای خدای آفریننده آسمانها و زمین، دانای نهان و آشکار، با تو، پیمان می‌بندم، گواهی می‌دهم، که معبودی بجز تو، یکتای بی‌نظیر نیست. محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده تو است، خدایا، تو اگر مرا به خود واگذاری مرا به شرّ نزدیک، و از هر خیری دور ساخته‌ای. خدایا من جز به رحمت تو، امیدی ندارم، پس برای من عهده‌ی قرار ده که در قیامت به آن وفا کنی، چرا که تو هرگز خلف وعده نمی‌نمایی. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۶۴

أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًّا دَر عِبَارَتِ اِن دَعْوَا سَه اَحْتِمَالِ مِى يَاشُد:

الف- دَر مَحَلِّ جَزِّ بَدَلِ اَز هَاءِ دَر «مَنْه» يَاشُد.

ب- مَنْصُوبٌ بِه حَذْفُ لَامِ تَعْلِيلِ اسْتِ وَ تَقْدِيرِ اِن: لِأَنَّ دَعْوَا مِى يَاشُد. بِنَا بِرِ اِن عَلَتْ فُرُو اِفْتَادِنِ كُوْهَها، دَر هَم شَكْسْتِنِ اَنَّهُاسْتِ وَ عَلَتْ دَر هَم شَكْسْتِنِ كُوْهَها، اَدْعَاى فَرَزَنْدِ دَاشْتِنِ بَرَاى خُدَااسْتِ.

ج- مُمْكِنٌ اسْتِ مَرْفُوعٌ وَ فَاعِلٌ كَلِمَةُ هَدَّا يَاشُدُ يَعْنِى كُوْهَها فُرُو مِى رِيزِدُ زِیْرَا قَوْلِ فَرَزَنْدِ دَاشْتِنِ خُدَا، اَنَّهُا رَا فُرُو مِى رِيزِدُ.

[سوره مریم (۱۹): آیات ۹۲ تا ۹۸] ..... ص: ۶۴

اشاره

وَ مَا يَبْغِى لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَنْجِدَ وَلَدًا (۹۲) إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا (۹۳) لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا

(۹۴) وَ كَلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا (۹۵) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا (۹۶)

فَإِنَّمَا يَسْرِنَاهُ بِلِسَانِكَ لِيُثَبِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا (۹۷) وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا

(۹۸)

ترجمه: ..... ص: ۶۴

خداوند رحمان را سزاوار نیست که برای خود فرزندی بگیرد. (۹۲)

هیچ کس در آسمانها و زمین نیست مگر آن که به پیشگاه خداوند رحمان به حالت بندگی می‌آید. (۹۳)

بطور یقین خداوند حساب همه آنها را دارد و یک یک آنان را شمرده است. (۹۴)

و تمام آنها در روز قیامت به تنهایی بدون یار و یاور در پیشگاه خداوند حاضر می‌شوند. (۹۵)

کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند بزودی خداوند رحمان بر ایشان (در دلها) دوستی قرار دهد. (۹۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۶۵

جز این نیست که قرآن را به زبان تو آسان ساختیم تا به آن پرهیزکاران را مژده دهی و گروه ستیزه کننده را بترسانی. (۹۷)

چه بسیار امت‌هایی را که پیش از اینها بودند به هلاکت رساندیم آیا هیچ یک از آنها را می‌بینی یا حتی صدای آهسته آنها را

می‌شنوی؟ (۹۸)

### تفسیر: ..... ص: ۶۵

وَمَا يَتَّبِعِي لِلرَّحْمَنِ «انبعی» (می‌بیر شد) مطاوع «بعی» است که به معنای طلب می‌باشد و معنای آیه این است: که فرزند گرفتن برای خدا ممکن نیست و اگر به فرض، خداوند برای خود همانند (یا فرزندی) طلب کند، این امر تحقق نمی‌یابد، زیرا امری است محال (و قدرت بر محال تعلق نمی‌گیرد).

لَقَدْ أَحْصَاهُمْ خدائونده همه آنچه را در آسمانها و زمین است در احاطه علم خود در آورده است إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ - هیچ معبودی برای مردم در آسمانها و زمین از فرشتگان و انسانها نیست، مگر این که به سوی خدا می‌آیند در حالتی که بنده و مطیع اویند و ادعایی را که بت پرستان برای آنها می‌کنند ندارند و تمام آنها مقهور ذات خداوند و مستغرق در ملکوت او می‌باشند و ذات مقدس او محیط به آنها است و از کم و کیف همه جزئیات و کلیات آگاهی دارد و هیچ حالتی از حالات آنها از علم خدا پوشیده نیست و هر یک از آنها روز قیامت تنها به پیشگاه او حاضر می‌شوند در حالی که از این مشرکین بیزار می‌جویند.

وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا در معنای «ودا»، ابن عباس می‌گوید:

یعنی خدا آنها را دوست می‌دارد و محبت آنها را در دل خلقش ایجاد می‌کند، از امام باقر علیه السّلام و جابر بن عبد الله نقل شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود:

بگو:

اللهم اجعل لی عندک عهدا و اجعل لی فی قلوب المؤمنین ودا

(خدایا برای من نزد خود عهدی و در قلوب مؤمنان دوستی قرار ده) وقتی حضرت علی علیه السّلام این دعا را خواند، این آیه نازل شد. قتاده می‌گوید: بنده خدا رو به سوی خدا نمی‌آورد مگر اینکه خداوند دل‌های مؤمنان را به او متوجه می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۶۶

فَإِنَّمَا يَسَّرْنَا بِلِسَانِكَ اى پیامبر این قرآن را تبلیغ کن و به آن وسیله مؤمنان را بشارت بده و گنهکاران را بترسان، زیرا آن را با زبان تو که زبان عربی است نازل کردیم و آن را بر تو آسان ساختیم تا تبشیر و انذار کنی. «لد»: جمع الد است. یعنی کسانی که از روی باطل با خدا و پیغمبر بشدت خصومت می‌ورزند و دست به هر نوع جدال و نزاع می‌زنند و منظور اهل مکه است.

وَكَمْ أَهْلَكْنَا این جمله به منظور تهدید و ترسانیدن کفار بیان شده است. اتحسّ از فعل احسّه و باب افعال) می‌باشد یعنی نسبت به آن آگاهی یافت. حاشه نیز از همین ماده است.

«رکز»: صدای آهسته، یعنی از آن اقوامی که در قرون گذشته به هلاکت رسانیدیم نه اثری به چشم می‌خورد و نه آوازی شنیده می‌شود در صورتی که آنها از کافران زمان تو ثروتمندتر و تنومندتر و در دشمنی نیز شدیدتر بودند. پس حکم اینها هم در هلاکت مثل آنها خواهد بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۶۷

### سوره طه ..... ص: ۶۷

#### اشاره

سوره طه «۱» مکی و آیاتش نزد کوفیان یکصد و سی و پنج و نزد بصریان ۱۳۲ عدد است. کوفیان هر یک از طه و نسبحک کثیرا (۳۳) و نذکرک کثیرا (۳۴) و لِنَفْسِی (۴۱) و ما غَشِیْهِمْ (۲۸) و رَأَیْتَهُمْ ضَلُّوا (۹۲) را یک آیه شمرده‌اند. اما بصریون هر یک از جمالات: فتونا (۴۰) مَنی هدی (۱۲۳) و زهره الحیوة الدنیا (۱۳۱) را آیه جداگانه شمرده‌اند.

#### [فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص: ۶۷

در حدیث ابی «۲» آمده است: هر کس این سوره را بخواند، روز قیامت ثواب مهاجرین و انصار به او داده شود. «۳» امام صادق علیه السلام فرمود: خواندن سوره طه را ترک نکنید، زیرا خداوند این سوره را و کسی که آن را بخواند دوست می‌دارد و کسی که به

۱- طه: از حروف مقطعه است که از تفسیر آنها جوهری در جای خود ذکر کرده‌اند و ما در این جا دو وجه از وجود مختلفی که در خصوص این کلمه گفته‌اند بیان می‌داریم: الف: نامی است از نامهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از امام صادق علیه السلام نقل شده یعنی ای طالب حق و هادی به آن. ب: «ط» اشاره به طهارت اهل بیت و «ه» اشاره به هدایت آنها است.

۲- این شخص در پاورقی اول سوره رعد معرفی شده است.

۳- من قرأها اعطی یوم القیامة و ثواب المهاجرین و الانصار.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۶۸

خواندن آن مداومت کند خداوند نامه عملش را بدهد و خطاهایی که در اسلام از او سر زده به حسابش نمی‌آورد و آن قدر به او پاداش دهد تا خشنود شود. «۱»

#### [سوره طه (۲۰): آیات ۱ تا ۸] ..... ص: ۶۸

#### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طه (۱) ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى (۲) إِلَّا تَذَكَّرَ لِمَنْ يَخْشَى (۳) تَنْزِيلًا مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى (۴)  
الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى (۵) لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى (۶) وَإِنْ تَجَهَّزْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ  
وَآخْفَى (۷) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى (۸)

ترجمه: ..... ص: ۶۸

طه. (۱)

ما قرآن را به تو نازل نکردیم که خود را به رنج و مشقت اندازی. (۲)

مگر برای یاد آوری کسانی که (از خدا) می‌ترسند. (۳)

(این قرآن) از سوی کسی نازل شده است که آفریننده زمین و آسمانهای بلند است. (۴)

او خداوندی است رحمان، که بر عرش مسلط است. (۵)

از آن اوست آنچه در آسمانها و زمین و میان این دو و در اعماق زمین وجود دارد. (۶)

اگر تو سخن خود را آشکار کنی، او پنهانها و حتی پنهانتر از آن را هم می‌داند. (۷)

او خداوندی است که معبودی (بر حق) جز او نیست، و برای او، نامهای نیک است. (۸)

-۱

لا- تدعوا قراءه «طه» فَإِنَّ اللَّهَ يَجْزِيهَا وَ تَحَبُّ مِنْ قَرَاهَا وَ مِنْ أَدْمَنْ قَرَاءَتِهَا اعطاه الله كتابه بيمينه و لم يحاسبه بما عمل في الاسلام و اعطى من الاجر حتى يرضى.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۶۹

### تفسیر: ..... ص: ۶۹

«طه» با تفخیم «ط» و اماله «ه» و اماله و تفخیم هر دو نیز خوانده شده است.

حسن (بصری): طه به فتح «ط» و سکون «ه» خوانده و به فعل امر و طأ (به معنی گام نهادن) تفسیر شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله شبها در تهجدش یکی از دو پایش را بر زمین می‌گذاشت (تا مشقت بیشتری تحمل کند) خداوند امر کرد هر دو پا را بر زمین گذارد. این روایت از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است و اصل آن «طأ» بوده، همزه‌اش تبدیل به «ه» شده، یا این که در فعل «یطأ» همزه تبدیل به الف شده و پس از ساختن فعل امر، هاء، سکت اضافه شده است.

«ما أنزلنا»: اگر «طه» را نام سوره بگیریم احتمال می‌رود که این جمله خبر باشد و «طه» مبتدا و «القرآن» جای ضمیر قرار گرفته باشد، زیرا سوره، همان قرآن است. و می‌توان گفت: «طه» قسم و ما «انزلنا» جواب آن است. «لثشقی» (قرآن را بر تو نازل نکردیم) که این همه رنج تحمل کنی. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تمام شب را نماز می‌خواند و (سر) و سینه خود را به ریسمانی آویزان می‌کرد تا خواب بر او غلبه نکند، پس خداوند سبحان او را امر کرد که شب زنده داری را تخفیف دهد. «شقاء» به معنای تعب نیز می‌آید و از همین قبیل است. مثال: اتعب من رائض مهر و اشقی من رائض مهر «۱»، یعنی خسته‌تر و رنجورتر از تربیت کننده کوزه است. «تذکره» علت برای فعل (انزلنا) می‌باشد و «لثشقی» نیز همین طور است، ولی چون فاعل فعل معلل (انزلنا) نیست، بالام ذکر شده است (بر خلاف تذکره) و معنای جمله این است: اما ما قرآن را نازل کردیم تا به آن وسیله کسانی را که از خدا بیم دارند متوجه سازیم. «تذکره» به معنای یاد آوری (مصدر دوم باب تفعیل) است. «تَنْزِيلًا» ممکن است مفعول مطلق

۱- برای کاری که بسیار سخت است مثل می‌آورند که از رام کردن کوزه اسب سخت‌تر و رنج آورتر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۷۰

برای فعل محذوف باشد، یعنی تنزل تنزیلا و نیز ممکن است منصوب به انزلنا باشد، زیرا معنای جمله ما انزلنا الا تذکره یکی از دو

عبارت زیر است:

الف: قرآن را تنها به عنوان یاد آوری فرستادیم.

ب: خدا قرآن را فرو فرستاد تا یاد آوری باشد برای کسی که از آنچه خدا فرستاده بیم دارد. جملات بعد از کلمه «تزیلا» تا «لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» روشن کننده عظمت شأن قرآن است، زیرا بیان می‌کند که قرآن از طرف کسی نازل شده که اینها کارها و ویژگیهای اوست. «العلی» جمع علیاست که مؤنث اعلی می‌باشد. توصیف آسمانها به صفت بلندی دلالت بر عظمت اقتدار و علو مقام آفریننده آنها دارد. «الرَّحْمَنُ» مرفوع است، بنا بر مدح به تقدیر «هُوَ الرَّحْمَنُ».

عَلَى الْعَرْشِ السَّيْتِیِ این جمله ممکن است خبر برای مبتدای محذوف باشد و یا با «الرَّحْمَنُ» دو خبر برای یک مبتدا باشند. «عرش» به معنای تخت پادشاهی و چون تسلط بر عرش مرادف با پادشاهی است، معمولا این عبارت را کنایه از سلطنت و حکومت می‌گیرند چنان که گفته‌اند: استوی علی العرش، یعنی سلطنت یافت. چنان که عبارت: «ید فلان مبسوطه» کنایه از بخشندگی و «ید مغلوله» کنایه از بخیل بودن اوست بدون این که دستی برای تصور شود یا بستن و باز بودنش برایش لحاظ شود.

وَمَا تَحْتِ الثَّرَى منظور چیزهایی است که در دل زمین قرار دارد از قبیل گنجها و مردگان.

وَإِنْ تَجَهَّزْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ، يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى «سر»، رازی است که آن را به دیگری می‌سپاری. «و اخفی»: مخفی تر از آن، چیزی است که به خاطر آن خطور می‌کند یا چیزهایی که در نفس خود پنهان می‌داری و از آن مخفی تر، آن چیزهایی است که از نفس هم پوشیده است. معنای آیه این است: اگر یاد خدا و غیر آن را آشکار کنی و (یا آشکار نکنی) بدان که خدا بی‌نیاز از آن است، چون او راز پوشیده و پوشیده تر از آن را می‌داند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۷۱

لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى «حسنی» مؤنث حسن است، برای خدا نامهایی نیکوتر است.

[سوره طه (۲۰): آیات ۹ تا ۱۶] ..... ص: ۷۱

## اشاره

وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى (۹) إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ هُدًى (۱۰) فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى (۱۱) إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (۱۲) وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى (۱۳) إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي (۱۴) إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِيُنْجِزِيَ كُلَّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى (۱۵) فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَزِدِي (۱۶)

ترجمه: ..... ص: ۷۱

آیا خبر موسی به تو رسیده است. (۹)

موقعی که آتش را دید به خانواده‌اش گفت: درنگ کنید که من آتشی دیدم، شاید برای شما از آن آتش زنه‌ای بیاورم یا به وسیله این آتش، راه را پیدا کنم. (۱۰)

پس وقتی که نزد آتش آمد ندایی بلند شد ای موسی. (۱۱)

من پروردگار توام کفشهایت را بکن که تو در سرزمین مقدس هستی. (۱۲)

و من تو را برگزیدم، پس بشنو آنچه وحی می‌شود. (۱۳)

من آن ذات مقدّسی هستم که معبود بحقی جز من نیست پس مرا عبادت کن و نماز را به یاد من بپای دار. (۱۴)  
 بدرستی که قیامت می‌آید اراده کرده‌ام آن را پنهان دارم تا هر کسی سزای کوشش خود را به بیند. (۱۵)  
 پس کسی که ایمان به آن ندارد و پیروی هوایش می‌کند تو او را از [یاد] آن باز ندارد هر که هلاک می‌شوی. (۱۶)  
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۷۲

### تفسیر: ..... ص: ۷۲

وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ فِي رَأْيِ آيَاتِ خَدَاوَنَدِ بَرَايِ پيامبر اکرم صلی الله علیه و آله داستان موسی را آورده تا در صبر بر تکالیف رسالت و تحمّل سختیها به او اقتدا کند. کلمه «اذ» ظرف برای حدیث یا مفعول برای فعل اذکر محذوف است. موسی از شعیب اجازه گرفت تا نزد مادرش برود و با خانواده‌اش بیرون رفت در حالی که راه را گم کرده بود در یکی از شبهای تاریک زمستان پسری برایش متولّد شد. گوسفندانش گم شدند و آتش زنه‌اش هم روشن نشد.

إِذْ رَأَىٰ نَارًا نَاكِهًا مِنْ دُورِ آتَشِي مَشَاهِدَةً كَرَدَ وَ بَهْ خَانَوَادَه‌اش كَافَت: در جای خود بمانید.

إِنِّي أَنَسْتُ نَارًا مِنْ آتَشٍ مِي بِنِم. «ایناس» به معنای دیدن آشکار است. که شبهه‌ای در آن نباشد. بعضی گفته‌اند به معنای دیدن چیزی است که انسان به آن انس داشته باشد و کلمه «إِنِّي» دلالت بر این دارد که مشاهده یقینی و حتمی بوده است و چون آوردن آتش گیره و وجود هدایت هر دو، مورد انتظار موسی بود، آن را با لفظ «لعلّ» که به معنای امیدواری است بیان فرموده است تا به چیزی که یقین به وفای به آن ندارد وعده نداده باشد و منظور از «هدی» مردمی است که راه را به او نشان دهند، یا مردمی که بوسیله هدایت یافتنشان در امور دینی نفعی به او داشته باشند، زیرا اندیشه نیکو کاران در همه حال مصروف در امور مهمّ دینی است و این که لفظ هدی (که مصدر و به معنای هدایت یافتن است) در این جا به هدایت یافتگان معنی شده به این دلیل است که هر گاه آنها یافت شوند نفس هدایت نیز وجود یافته است.

«إِنِّي»، به دو وجه قرائت شده است.

۱- با فتح به تقدیر نودی بآئی انا ربك (بعد از حرف جرّ واقع شده) ۲- با کسر به تقدیر نودی فقیل یا موسی إِنِّي (مقول قول واقع شده) یا برای این که نداء خود نوعی از قول است. و تکرار ضمیر: (إِنِّي انا) برای تأکید و تحقیق

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۷۳

معرفت است. روایت شده هنگامی که موسی به وادی مقدّس رسید، درخت سبزی را دید که از پایین تا بالای آتش سفیدی شعله می‌دهد و صدای تسبیح ملائکه را شنید و روشنایی عظیمی مشاهده کرد، نه سبزی آتش را خاموش می‌کرد و نه آتش سبزی را می‌سوخ، پس متوجه شد که امر عظیمی است، مبهوت شد و کم کم او را آرامشی فرا گرفت و سپس ندایی شنید: فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ كَفَشَهائِیْتِ رَا دَرِ آوَرِ اَمْرَ بَهْ دَرِ آوَرْدَنِ نَعْلَیْنِ بَهْ اَیْنِ سَبَبِ بُوَدِ كَهْ جَنْسِ اَنَهَا از پوست خر مرده بود. «۱» بعضی گفته‌اند به این دلیل بود که پایین پایش با زمین مقدّس تماس گیرد و از احترامش بهره‌مند شود.

«طوی»: با تنوین و بدون آن خوانده شده به معنای مکان و بقعه است. بعضی گفته این نام بدین سبب به این زمین داده شده است که دو مرتبه مقدّس شده پس گویا دو مرتبه به برکت پیچیده شده است. «و انا اخترناك»: من تو را برای رسالت برگزیدم به صورت متکلم مع الغیر هم قرائت شده: «و انا اخترناك»: من تو را اختیار کردیم.

«لما یوحی» «لام» متعلّق به «استمع» یا «اخترتك» و «ما» موصوله یا مصدریه است.

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي نَمَازَ رَا بَپایِ دَارِ، دَرِ مَعْنَايِ «لذكري» چندان احتمال وجود دارد.

۱- تا در نماز به یاد من باشی زیرا نماز مشتمل بر ذکرهاست.

۲- مجاهد گوید: یعنی چون من نماز را در کتابهای قبل ذکر کرده‌ام و به آن امر نموده‌ام.

- ۱- این قول به وسیله فرمایش امام زمان علیه السّلام که از ناحیه مقدّسه آمده، مردود است. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۷۲، نقل از تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۷۳ و تفسیر اثنی عشری، ج ۸، ص ۲۵۰ به نقل از تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳ و ۳۴.
- ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۷۴
- ۳- بعضی گفته‌اند: تا من تو را با مدح و ثنا یاد کنم و برای تو زبانی راستگو قرار دهم.
- ۴- نماز تنها با یاد من باشد و یاد غیر من در آن نباشد.
- ۵- نماز را در وقفهای ذکر من که همان اوقات نماز است بیای دار، و (بنا بر وجه اخیر) «لام» همان معنایی را دارد که در جمله: «جئتک لوقت کذا یا لست مضین»:

«در فلان وقت یا شش روز از آن گذشته پیش تو آمدم» داراست و مثل همین است قول خدای تعالی ... یا لَیْتَنی قَدَّمْتُ لِحِیَاتِی «ای کاش هنگام حیاتم در دنیا چیزی جلو فرستاده بودم.» (۱) «فجر / ۲۴» ۶- بعضی گفته‌اند مقصود از «لذکری» ذکر نماز است، پس از فراموشی، آن یعنی هر گاه به یاد نماز افتادی آن را بیای دار چه در وقت آن، باشی و چه در غیر آن، و این از امام باقر یا صادق علیهما السّلام روایت شده است ولی بنا بر این معنا سزاوار بود «لذکرها» باشد مگر این که بگوییم مضاف حذف شده و در اصل «لذکر صلاتی» بوده، یا این که ذکر صلاه همان ذکر الله (ذکری) می‌باشد.

إِنَّ السَّاعِيَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا (بعد از بیان توحید و شاخ و برگهایش، به ذکر معاد و اهمیتش پرداخته و فرموده است:): از شدت اراده‌ای که به پنهان داشتن وقت قیامت دارم نزدیک است که اصل آن را مخفی دارم و نگویم که قیامت می‌آید و اگر اقتضای لطف من نبود که باید از آمدن قیامت با عدم یقین وقت آن خبر دهم از آن خبر نمی‌دادم. (۲)

- ۱- منظور از حیات زندگی آخرت است یا تقدیر آن «وقت حیات فی الدنیا» است. کشاف، ج ۴، ص ۷۵۲ سوره فجر.
- ۲- هم خبر از آمدن قیامت و هم عدم تعیین وقت آن، هر دو از لطف خداست، زیرا اگر اصلا از آمدن آن خبر ندهد، و حال آن که واقعیت دارد، مردم اغراء به جهل و هلاک می‌شوند، و عدم تعیین وقت آن هم باعث می‌شود که بندگان هر آن احتمال آمدن قیامت را بدهند و توبه کنند و آماده شوند چنان که در باره فلسفه پنهان داشتن شب قدر گفته‌اند. خلاصه از تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۷۱ و اثنی عشری، ج ۸، ص ۲۵۳.
- ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۷۵
- معنای دیگری نیز برای آیه ذکر کرده‌اند چنان که در مصحف ابی بن کعب نقل شده: «اکاد اخفیه من نفسی» «نزدیک است آن را (حتی) از خودم نیز مخفی بدارم» و این معنا از امام صادق علیه السّلام نیز روایت شده است. «لتجزی» متعلق به آتیه است یعنی قیامت می‌آید تا هر نفسی به آنچه کوشش کرده پاداش یابد.
- فَلَا يَصِيْبُكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا ضَمِير «عنها» به قیامت یا صلاه بر می‌گردد، یعنی پس مبادا کسانی که ایمان ندارند تو را از تصدیق به قیامت و نماز باز دارند و زیادی عدد آنها و بسیاری جمعیت آنان تو را به هراس نیندازد، زیرا بنای امر آنها بر پیروی از هوا و هوس است. «فتردی»: که در این صورت به هلاکت خواهی افتاد.

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۷ تا ۳۶] ..... ص: ۷۵

وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى (۱۷) قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَ أَهْبُتُ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَ لِي فِيهَا مَارِبٌ أُخْرَى (۱۸) قَالَ أَلْقَهَا يَا مُوسَى (۱۹) فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيْئَةٌ تَسْعَى (۲۰) قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى (۲۱) وَ اضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَى (۲۲) لِنُرِيَكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى (۲۳) أَذْهَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى (۲۴) قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي (۲۵) وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي (۲۶) وَ اخْلُ عُنُقَهُ مِنْ لِسَانِي (۲۷) يَفْقَهُوا قَوْلِي (۲۸) وَ اجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِي (۲۹) هَارُونَ أَخِي (۳۰) اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي (۳۱) وَ اشْرِكْهُ فِي أَمْرِي (۳۲) كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيْرًا (۳۳) وَ نَذْكُرَكَ كَثِيْرًا (۳۴) إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيْرًا (۳۵) قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى (۳۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۷۶

### ترجمه: ..... ص: ۷۶

و آنچه به دست راست تو است چیست ای موسی؟ (۱۷)  
گفت این عصای من است که بر آن تکیه می‌کنم و با آن، برای گوسفندانم برگ می‌ریزم و برای من در آن حاجتهای دیگری است. (۱۸)

حق تعالی فرمود: ای موسی عصا را بینداز. (۱۹)

پس آن را انداخت ناگهان ماری شد که به هر طرف می‌تازید. (۲۰)

فرمود: آن را بگیر و نترس که بزودی به حالت نخستین بازش گردانیم. (۲۱)

دست را به پهلوی خود بچسبان تا بیرون آید در حالی که سفید، روشن و بدون عیب باشد به عنوان معجزه دیگر. (۲۲)

برای این که نمایانیم به تو از بزرگترین نشانه‌های خودمان را. (۲۳)

به سوی فرعون برو که او طغیان و گردنکشی کرده است. (۲۴)

موسی گفت پروردگارا سینه مرا برایم بگشا. (۲۵)

و کارم را برایم آسان گردان. (۲۶)

و گره زبانم را بگشا. (۲۷)

تا سخن مرا بفهمند. (۲۸)

و برای من معاونی از خانواده‌ام قرار ده. (۲۹)

هارون برادرم را. (۳۰)

با او پشت مرا محکم گردان. (۳۱)

و او را در کارم [امر نبوت] با من شریک فرمای. (۳۲)

تا با هم تو را بسیار تسبیح گوئیم. (۳۳)

و بسیار تو را ذکر بگوئیم. (۳۴)

بدرستی که تو به احوال ما آگاهی. (۳۵)

خدای تعالی فرمود: درخواست تو به تو داده شده است ای موسی. (۳۶)

### تفسیر: ..... ص: ۷۶



وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى «بیمینک»: در محلّ حال، و عامل در آن، معنای اشاره است. خدا از موسی این سؤال را فرمود تا عظمت کارهایی را که با آن عصا انجام می‌دهد به او بنمایاند و او را بر قدرت آشکار خود آگاه سازد.

أَتَوَكَّلُ عَلَيْهَا هَرِّ وَرَقْتِ رَاهِ مِی رُومِ یَا جَلُوی گُوسفندانم می ایستم، بر آن تکیه می‌کنم. «واهش»: برگهای درختان را با آن بر روی سر گوسفندانم می‌ریزم تا بخورند.

وَلِی فِیْهَا مَأْرَبٌ أُخْرٰی بَرای مَن در آن نیازهای دیگری است. بعضی گفته‌اند: از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۷۷

هیبت الهی، زبانش کند شد، از این رو سخن خود را مختصر کرد.

«تَسْعٰی»: آن مار با شتاب و سبکی این طرف و آن طرف می‌رفت و از ابن عباس نقل شده است: اژدهای نری شد که سنگهای سخت و درخت را می‌بلعید، وقتی که موسی علیه السلام آن را دید ترسید. اما همین که خدای سبحان فرمود آن را بگیر و مترس آن چنان ترسش از بین رفت که دستش را در دهان آن کرد و گردنش را گرفت.

«سیره» از سیر می‌آید، مثل ركبۀ که از ركوب می‌آید و سپس نقل شده به معنای روش و گفته شده: سیر الاولین (روشن مردم نخستین) بنا بر این جایز است که منصوب به ظرفیت باشد، ای سنیدها فی طریقها الاولى، یعنی مار را به همان حالتی بر می‌گردانیم که عصا بوده است، و می‌توان آن را به مفعول دوم «اعاد» یا منصوب به فعل مقدر دانست که معنایش این باشد: ما بزودی آن را به روش اولی‌اش، یعنی همان حالتی که تو بر آن تکیه می‌کردی و حاجتهای را با آن بر طرف می‌کردی، بر می‌گردانیم.

وَاضْمُمُ یدَکَ اِلٰی جَنَاحِکَ دَسْتِ رَا بَهِ پَهلویت یعنی زیر بازویت بچسبان.

«جناح» از جناح الطائر گرفته شده است که به معنای بال پرندگان است. «۱»

مِنْ غَیْرِ سُوءٍ «سوء» کنایه از بیماری برص و پسی است، هم چنان که سوئه کنایه از عورت است. روایت شده است: موسی که دارای رنگی گندمگون بوده، دستش را از گریبانش خارج کرد در حالی که آن را دید که نور سفیدی با شعاعی مانند شعاع خورشید که چشم را خیره می‌کرد از آن ظاهر بود. «بیضاء و آیه» هر دو حال از «ید» هستند و غیر سوء، حال از معنای «بیضاء» است، یعنی در حالی که سفید و بدون عیب بود. و ممکن است «آیه» منصوب به اضمار «خذ» و «دونک» و امثال آن و «لنراک» نیز متعلق به آن باشد یعنی پس از تبدیل عصا به مار، این نشانه را هم بگیر

۱- و در این جا می‌تواند کنایه از زیر بغل باشد. تفسیر نمونه، ج ۱۳ صفحه ۱۸۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۷۸

تا با این دو نشانه، بعضی نشانه‌های بزرگ را به تو بنمایانم، و ممکن است تقدیر آیه چنین باشد:

لنراک مَن آیاتنا فعلنا ذلک «این عمل را انجام دادیم تا آیات خود را به تو نشان دهیم.» و چون خداوند به موسی امر کرد که به سوی فرعون برود او متوجه شد که به امر بزرگی مأمور شده است از این رو از پروردگارش خواست که سینه‌اش را بگشاید تا دلتنگ و غمگین نشود و بتواند با صبر جمیل به استقبال سختیها برود و کار خلیفه اللّهی در روی زمین و آنچه لازمه آن است از تحمّل سختیهای بزرگ بر او آسان شود. از ابن عباس نقل شده است که گفت: بر طبق حدیث پاره آتش در زبان موسی علیه السلام لکنتی وجود داشت و در این که این لکنت از زبانش بر طرف شده اختلاف است، بعضی گفته‌اند بر طرف شده و همین صحیح است، زیرا خداوند فرمود: قَدْ أُوتِیتَ سُؤْلَکَ یَا مُوسٰی «خواهشت بر آورده شد» و بعضی گفته‌اند: کمی از آن باقی مانده بود، زیرا گفت: و اخی ... (قصص / ۳۳) وَ اَخی هَارُونَ هُوَ اَفْصَحُ مَنِّی لِسَانًا «برادرم هارون زبانش از من گویاتر است».

«وزیر» از ماده «وزر» می‌آید، چون وزیر پادشاه مسئولیتهای سنگین او را بر دوش می‌کشد، یا از «وزر» می‌آید، زیرا شاه به رأی وزیر اعتماد می‌کند، یا از «موازره» می‌آید که به معنای معاونت و کمک است. «وزیرا و هارون» هر دو مفعول برای «اجعل» هستند، یعنی هارون را وزیر من قرار ده و تقدیم وزیر به خاطر اهمیت وزارت است. بعضی گفته‌اند: مفعول اول اجعل «لی» و مفعول دوم «وزیرا» و هارون عطف بیان است. ابن عامر «اشدد» و «اشرکه» قرائت کرده و آن دو را جواب (اجعل) دانسته است. «ازر» به معنای نیرو است و فعل آزرُوا، یعنی او را نیرو داده و معنای آیه این است: او را در رسالت شریک من قرار داده تا در عبادت و یاد تو کمک یکدیگر باشیم و بر خوبیها بیافزاییم.

إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا همانا تو نسبت به احوال ما بصیر و آگاهی و می‌دانی که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۷۹

هارون یآوری نیکو و بازوی محکم من است. «سؤل» بر وزن فعل، یعنی مطلوب (مصدر) به معنای مفعول است، یعنی آنچه خواسته تو است مثل اکل به معنای مأکول و «خبز» یعنی نان به معنای «مخبوز»، یعنی پخته شده.

[سوره طه (۲۰): آیات ۳۷ تا ۴۸] ..... ص: ۷۹

### اشاره

وَلَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَى (۳۷) إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ (۳۸) أَنْ أَقْدِفِي فِي التَّائِبَاتِ فَأَقْدِفِي فِي الْيَمِّ فَلْيَلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَيْدُو لِي وَعَدُوُّ لَهُ وَالْأَقْبِيَّتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي (۳۹) إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِتِّينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ (۴۰) وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي (۴۱)

اَذْهَبْ أَنْتَ وَ أَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَتَّبِعْنِي فِي ذِكْرِي (۴۲) اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ (۴۳) فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنَا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ (۴۴) قَالَا رَبَّنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ (۴۵) قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَىٰ (۴۶) فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تَعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بَآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مِنَ اتَّبَعِ الْهُدَىٰ (۴۷) إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ (۴۸)

ترجمه: ..... ص: ۷۹

به تحقیق که ما برای مرتبه دیگر بر تو منت نهادیم. (۳۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۸۰

زمانی که بر مادرت آنچه وحی کردنی بود وحی کردیم. (۳۸)

این که او را در صندوق بگذار و صندوق را به دریا افکن تا دریا او را به ساحل افکند تا دشمن من و دشمن او، وی را بگیرد، محبت خویش را بر تو ارزانی داشتم تا این که تحت نظر من تربیت شوی. (۳۹)

وقتی که خواهر تو می‌رفت، پس گفت آیا شما را به کسی راهنمایی کنم که تکفل امر او را بنماید، پس تو را به سوی مادرت برگردانیدم تا چشمش روشن شود و اندوهناک نشود، و زمانی که شخصی را کشتی، پس ما تو را از هم و غم نجات دادیم و تو را

آزمودیم، پس سالها میان اهل مدین درنگ کردی و سپس ای موسی طبق آنچه مقرر شده بود بدین وادی آمدی. (۴۰)

و برای خود تو را برگزیدم. (۴۱)

تو و برادرت آیات مرا ببرید و در رسانیدن پیغام من سستی نکنید. (۴۲)

بروید به سوی فرعون که او طغیان کرده است. (۴۳)

پس با او گفتار نرمی را بگوئید به امید این که بیندیشید یا بترسید. (۴۴)

(موسی و هارون) گفتند پروردگارا ما می‌ترسیم که به عقوبت ما عجله کند یا ظلم و سرکشی کند. (۴۵)

خداوند فرمود نترسید که من با شما می‌شنوم و می‌بینم. (۴۶)

پس پیش فرعون بروید و بگوئید ما دو فرستاده پروردگار توایم، پس بنی اسرائیل را با ما بفرست و آنان را شکنجه مکن که ما برای

تو از پروردگاران علامت و نشانه‌ای آورده‌ایم، درود بر کسی که راه هدایت را پیروی کند. (۴۷)

به تحقیق بما وحی شده که کیفر و عذاب برای کسی است که (حقایق را) تکذیب و از آن پشت کند. (۴۸)

### تفسیر: ..... ص: ۸۰

إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ بِهٖ مَادَرَتِ الْهَامَ كَرَدِيمٍ أَنْجِبِ الْهَامَ شَدْنِي بُوَدٍ وَ أَنْ الْهَامَ، سَبَبِ نَجَاتِ تُوَازِ كَشْتِهٖ شَدْنِ بُوَدٍ، يَآ بِهٖ سُوِيْ اَوْ

فرشته‌ای فرستادیم چنان که به سوی مریم فرستادیم. ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۸۱

أَنْ أَقْدِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْدِفِيهِ فِي الْيَمِّ اَوْ رَا دَرِ صَنْدُوقِ بَگْذَارِ وَ بَهٗ دَرِيَا بِيْنْدَاذِ. «أَنْ» مَفْسِّرَهٗ اَسْتِ، زِيْرَا وَحِي بَهٗ مَعْنَايِ قَوْلِ اَسْتِ، وَ

تمام ضمائر به موسی علیه السلام بر می‌گردد.

فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ مَنْظُورِ اَزِ سَاحِلِ لَبِ دَرِيَا اَسْتِ كُويَا خُدا بَهٗ دَرِيَا وَحِي مِي كُنْدِ، چنان که به مادر موسی وحی فرموده است و این

به طریق مجاز است که دریا را صاحب شعور فرض کرده و به او چنین امر فرموده تا اطاعت کند، زیرا مشیت او عزّ اسمه چنین قرار

گرفته که او را به ساحل اندازد. «يَأْخُذُهٗ عَدُوٌّ لِي وَ عَدُوٌّ لَهٗ» مقصود فرعون است که دشمن بود چون می‌دانست که پادشاهی اش به

دست موسی منقرض می‌شود «مَنْي» اگر متعلق به «القيت» باشد معنایش این است: من تو را دوست دارم و هر کس را که خدا

دوست بدارد دلها هم او را دوست می‌دارند، و اگر متعلق به محذوف باشد که صفت محبت است: (محبته واقعه) معنایش این است:

محبتی از جانب خودم بر تو افکندم، محبتی که آن را در دلها جایگزین ساختم و بذر آن را در سینه‌ها کاشتم و بدین سبب فرعون و

هر کس تو را ببیند دوست می‌دارد. «و لتصنع»: معطوف بر علت مضمرة از قبیل ليعطف عليك و امثال آن می‌باشد یعنی: تا به تو

توجه و نیکی شود، یا معلول حذف شده است ای و لتصنع فعلت ذلك، یعنی تا تو تربیت شوی و غذا به تو داده شود و به تو نیکی

شود، من تو را محافظت می‌کنم چنان که هر گاه چیزی مورد توجه انسان باشد آن را در دیدگاه خود قرار می‌دهد و چنان که به

سازنده چیزی می‌گویی: این را جلوی روی من بساز تا به آن نگاه کنم تا چنان که از تو می‌خواهم باشد، «و لتصنع» با جزم سکون

«لام» و کسر آن نیز قرائت شده که فعل امر باشد.

إِذْ تَمْشِي مُتَعَلِّقٌ بِهٖ «القيت» يَآ «تصنع» و يَآ بَدَلِ اَزِ «إِذْ اَوْحَيْنَا» اَسْتِ. رَوَايَتِ شَدْنِهٖ كِهٖ وَ قَتِي مَادَرِ مَوْسَى بَهٗ خَوَاهِرِشِ كَگفت: دَرِ پِي مَوْسَى

(که در صندوق بود) برو، خواهر موسی وی را تعقیب کرد تا ببیند که چه می‌شود. آمد دید فرعونیان برای

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۸۲

موسی شیر دهنده‌ای می‌خواهند که پستانش را قبول کند، زیرا موسی پستان هیچ زنی را قبول نمی‌کرد. خواهر موسی به آنها گفت:

آیا شما را راهنمایی کنم؟ (آنها پذیرفتند) او رفت و مادر موسی را آورد، او هم پستان وی را قبول کرد.

وَ قَتَلْتَ نَفْسًا كَسَى كِهٖ مَوْسَى اَوْ رَا كَشْتِ هِمَانِ مَرْدِ قَبْطِي اَسْتِ كِهٖ يَكِي اَزِ دَوْسْتَانِ مَوْسَى اَوْ رَا بَهٗ يَارِي عَلِيَهٗ اَوْ خَوَاسْتِ، مَوْسَى

مشتی سخت بر چانه او زد و او را کشت. «۱»

فَنَجَّيْنَاكَ» پس ما تو را از قصاص و شرّ فرعون نجات دادیم.

وَفَتْنَاكَ فُتُونًا «فتونا» جایز است که مصدر متعدی باشد بر وزن فعول مثل «شکور و ثور» و ممکن است که جمع «فتن» یا فتنه باشد مثل «بدور» که جمع «بدره» است، یعنی به انواع آزمایش تو را آزمودیم چون موسی در سالی به دنیا آمد که نوزادان کشته می‌شدند، و مادرش او را به دریا افکند، و فرعون تصمیم قتل او را گرفت و موسی علیه السلام قبطی را کشت، و خود ده سال (پیش شعیب) اجیر شد. منظور از فتنه رنج و هر چیزی است که برای یک انسان باعث مشقت و سختی باشد.

«مدین» شهری است که در هشت منزلی مصر قرار دارد. «علی قَدَرٍ» مراد موقعیت و زمانی است که در آن زمان بر پیامبران وحی می‌شود و آن اول چهل سالگی است.

بعضی گفته‌اند معنایش آن است که در قضا و قدر من چنین قرار بود که در وقت معینی با تو سخن بگویم، پس تو هم در این وقت آمدی.

وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي تو را نیکو پروریدم و مخصوص خود ساخته و به کرامت خود اختصاص داده‌ام.

وَلَا تَبِيحًا فِي ذِكْرِي «ونی» به معنای سستی و کوتاهی در امور است. مرا فراموش نکنید (خطاب به موسی و هارون است) مبدا از یادتان بروم هر جا که باشید. ممکن

۱- وکزه: ضربه بجمع یده علی ذقنه: یعنی با مشت بر چانه‌اش زد، استاد گرجی به نقل از صحاح.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۸۳

است منظور از «ذکر» تبلیغ رسالت باشد، یعنی در ابلاغ مأموریت رسالت ضعف نشان ندهید و کوتاهی نکنید.

فَقُولَا لَهُ، قَوْلًا لَيْتِنَا بِا فرعون به نرمی سخن بگویند، از قبیل هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزُكِّي وَ أَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشِي «آیا میل داری که تزکیه سوی و تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا حالت خشیت پیدا کنی» (نازعات / ۷۰) بعضی گفته‌اند مقصود از گفتار نرم وعده‌ای است که موسی به فرعون داد که اگر ایمان بیاورد او را آن چنان جوان سازد که بعد از آن اصلا پیر نشود و پادشاهی‌اش باقی باشد تا آن گاه که از دنیا برود.

أَذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ بِا امیدواری و طمع بروید، مثل کسی که در کاری، تمام سعی و کوشش خود را انجام می‌دهد. این که خداوند موسی و هارون را به سوی فرعون می‌فرستد با این که می‌داند او ایمان نمی‌آورد، فقط به خاطر اتمام حجت است. «لَعَلَّهُ يَنْذَرُكُمْ» تا بیندیشد و به خود انصاف دهد و حق را بپذیرد «او یخشی» یا بترسد از این که مبدا مطلب چنان باشد که شما وصف می‌کنید.

قَالَ- رَبَّنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرَطَ كَفْتَنَد: پروردگارا ما می‌ترسیم که فرعون در مجازات کردن و ما شتاب کند. فرط منه فعل: در انجام کاری سبقت گرفت، فرس فرط: اسبی که بر گروه اسبان سبقت می‌گیرد. أَوْ أَنْ يَطْفَعِي یا این که در بدی نسبت به ما از حد معمول بگذرد.

إِنِّي مَعَكُمْ خداوند فرمود من با شما هستم شما را حفظ و یاری می‌کنم، یعنی حافظ و یاور شما هستم. «اسمع و اری»: می‌شنوم و می‌بینم، آنچه میان شما و فرعون واقع می‌شود. بنی اسرائیل زیر دست فرعون بودند و قبطیان (پیروان فرعون) آنها را با وادار کردن به کارهای سخت و بیگاری در هر چیزی شکنجه می‌دادند.

قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ، موسی و هارون گفتند: ما برای تو از جانب پروردگارت نشانه‌ای آوردیم، یعنی معجزه و برهان بر آنچه می‌گوییم. و السلام علی: سلام

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۸۴

ملائکه یا سلامت از عذاب خدا بر هدایت یافتگان و عذاب بر تکذیب کنندگان.

## [سوره طه (۲۰): آیات ۴۹ تا ۵۶] ..... ص: ۸۴

## اشاره

قَالَ فَمَنْ رُبُّكُمْ يَا مُوسَى (۴۹) قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (۵۰) قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى (۵۱) قَالَ عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى (۵۲) الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَيِّمَكُم فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى (۵۳)  
كُلُوا وَارْزُقُوا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ (۵۴) مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى (۵۵) وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَى (۵۶)

## ترجمه: ..... ص: ۸۴

فرعون گفت: (ای موسی و هارون) پروردگار شما کیست؟ (۴۹)  
موسی گفت، پروردگار ما کسی است که هر چیزی را آفرید و سپس هدایت کرد. (۵۰)  
گفت پس حال اقوامی که در قرنهای نخستین می‌زیسته‌اند چیست؟ (۵۱)  
گفت: علم آن در کتابی است نزد پروردگار من، پروردگار من خطا و اشتباه نمی‌کند. (۵۲)  
خدایی که زمین را محل آرامش و آسایش شما قرار داد، و برای شما در آن راهها کشید و از آسمان آب فرستاد، پس به سبب آن انواعی از گیاهان مختلف بیرون آوردیم. (۵۳)  
بخورید و چهار پایانتان را بچرانید بدرستی که در آن نشانه‌هایی برای صاحبان عقول وجود دارد. (۵۴)  
از زمین شما را آفریدیم و به آن بر می‌گردانیمتان و مرتبه دیگر از آن خارجتان می‌سازیم. (۵۵)  
و بطور تحقیق تمام معجزات خود را به فرعون نمایانندیم و او تکذیب کرد و از پذیرفتن آنها خود داری کرد. (۵۶)  
ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۸۵

## تفسیر: ..... ص: ۸۵

قَالَ فَمَنْ رُبُّكُمْ خدایانند در این آیات از قول فرعون، نخست به موسی و هارون خطاب کرده و سپس خصوص موسی را مورد ندا قرار داده، دلیل آن این است که اصل در نبوت، موسی علیه السلام بوده است، یا این که خباثت فرعون موجب درخواست سخن گفتن از موسی شد نه از برادرش هارون، زیرا می‌دانست که هارون فصیح است و اما موسی لکنت زبان دارد. «خلقه» مفعول اول برای فعل اعطی است، یعنی آنچه آفریده‌هایش نیاز داشتند به آنها عطا کرد و می‌تواند مفعول ثانی باشد، یعنی به هر چیز صورت و شکلی را که مناسب با نوع استفاده از آن است داده، چنان که به چشم هیبتی داده که مناسب دیدن است، و به گوش شکلی که مناسب شنیدن است و همچنین بقیه اعضا. و بعضی گفته‌اند، به هر موجود زنده‌ای جفت و همسری مناسب داد که در خلقت (باطن) و در صورت (ظاهر) همتای خود اوست و «خلقه» به صورت فعل ماضی نیز خوانده شده یعنی هر چیزی را که خدا آفریده آن را از اعطا و انعام خود، بی بهره نگذاشته شد.

فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى فرعون گفت: حال ملت‌های گذشته از جهت سعادت و شقاوت چگونه است؟ حضرت موسی جواب داد که علم به احوال آنها در لوح محفوظ نزد پروردگارم نوشته شده است.

لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسِي او خطا نمی کند و فراموشی ندارد بعضی گفته‌اند: «لا ينساه» (کافر را رها نمی کند تا کیفرش کند) و مؤمن را و نمی گذارد تا پاداشش دهد.

و نیز چنین گفته‌اند: یعنی ای مدعی ربوبیت (فرعون) پروردگار من نه مثل تو گمراه می شود و نه مانند تو فراموش می کند. **الَّذِي جَعَلَ** این عبارت، صفت برای ربی و یا خبر برای مبتدای محذوف است. و «مهدا» مفعول مطلق، یعنی مهدها مهدها خداوند زمین را مهد آسایش قرار داد، یا میهدونها مهدها یعنی (مردم) آن را برای خود مرکز آسایش قرار می دهند. پس زمین برای آنها مانند گهواره‌ای است که برای کودک آماده می شود و «مهادا» نیز قرائت ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۸۶

شده به معنای فراشا و بساط، یعنی پهن و گسترده. «۱»

**وَسَيْلِكَ لَكُمْ** در روی زمین برای شما راههایی قرار داده است. «فاخرجنا» التفات از غیبت به متکلم است، مثل: **وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ**، «او کسی است که از آسمان آبی فرستاد، پس ما به آن وسیله بیرون آوردیم روئیدنی هر چیزی را.» (انعام / ۹۹) و این دلالت بر اختصاص می کند که هیچکس جز او این قدرت را ندارد. «ازواجاً»: صنفهای مختلف. «شتی»: جمع شتیت، پراکنده، متفرق. «نبات» مصدر: (روئیدن) بر نابت و نبت (گیاه) نیز اطلاق می شود.

مفرد و جمعش یکی است. معنای عبارت این است: گیاهان از لحاظ سود، مزه، رنگ، بو و شکل مختلف می باشند، «کلوا و ارعوا»: این جمله حال از ضمیر در «أخرجنا» است، یعنی (گیاهان را رویانیدیم) در حالی که به مردم گفتیم بخورید و چهار پایانتان را بچرانید. مقصود این است که خوردن و سود بردن از آنها را مباح کردیم.

**أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا** آیات نهگانه و معجزاتی را که دلالت بر صدق موسی علیه السلام می کنند به فرعون نمایانیدیم. «فَكَذَّبَ وَ أَبَى»: پس او همه آنها را تکذیب و از ایمان آوردن خود داری کرد.

[سوره طه (۲۰): آیات ۵۷ تا ۶۶] ..... ص: ۸۶

## اشاره

قَالَ أَجِئْنَا لِنُخْرِجَنَّكَ مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى (۵۷) فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى (۵۸) قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُخَشِرَ النَّاسُ ضُرْحَى (۵۹) فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى (۶۰) قَالَ لَهُمْ مُوسَى وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيَسْحِتْكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى (۶۱)

فَتَنَازَعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ وَأَسْرَوْا النَّجْوَى (۶۲) قَالُوا إِنَّ هَذَانِ لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَّى (۶۳) فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ آتُوا صِفًا وَقَدْ أَلْحَ الْيَوْمَ مِنَ اسْتَعْلَى (۶۴) قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقَى وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوْلَ مَنْ أَلْقَى (۶۵) قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى (۶۶)

۱- مهد و مهاده هر دو به معنای مکانی است که آماده برای نشستن و خوابیدن و استراحت است تفسیر نمونه ج ۱۳، صفحه ۲۲۴ نکته‌ها.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۸۷

ترجمه: ..... ص: ۸۷

فرعون گفت: ای موسی آیا نزد ما آمدی که با سحر خود، ما را از سرزمین مان بیرون کنی؟ (۵۷)

ما نیز برای تو، سحری مانند آن می‌آوریم، پس میان ما و خودت موعدی مقرر کن که نه ما و نه تو از آن تخلف نکنیم، و در انتخاب جای آن انصاف و اعتدال رعایت و مسافت آن میان ما و شما یکسان باشد. (۵۸)

موسی فرمود: موعد شما روز زینت باشد و همه مردم، در ظهر جمع شوند. (۵۹)

پس فرعون (از حق) اعراض و پشت کرد، پس (وسایل) کید و سحر خود را جمع کرد و (به وعده گاه) آمد. (۶۰)

موسی به آنان گفت: وای بر شما دروغ بر خدا مبنید که شما را به عذاب خود هلاک گرداند، و هر کس بر خدا افترا بست هلاک شد. (۶۱)

پس ساحران در کارشان میان خود به مشورت پرداختند و راز خود را پنهان داشتند. (۶۲)

گفتند: حتما اینها ساحرند می‌خواهند شما را با سحر خودشان از سر زمینتان بیرون کنند و مذهب شما را که بهترین مذاهب است از بین ببرند. (۶۳)

پس آلات سحر خودتان را گرد آورید، و سپس صف کشیده بیایید و محققاً امروز هر کس که پیروز شود رستگار است. (۶۴)

ساحران گفتند: ای موسی یا تو اول بینداز یا این که ما نخستین اندازنده باشیم. (۶۵)

گفت:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۸۸

نه، شما بیندازید، پس ناگهان ریسمانها و عصاهایشان آن چنان نمودار شد که گویی بهر طرف می‌دوند. (۶۶).

### تفسیر: ..... ص: ۸۸

بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى عَلْتِي است که فرعون آورده و گرنه بر هیچ کس پوشیده نیست.

که ساحر نمی‌تواند با سحر خود پادشاهی مثل فرعون را از سر زمینش بیرون کند و از این سخن فرعون معلوم می‌شود که از موسی می‌ترسید که بر سلطنت او غلبه یابد.

«مَوْعِدًا»: مصدر (میمی) به معنای «وعد» بر تقدیر مضاف محذوف است یعنی:

مکان موعد و ضمیر در «نخلفه» به موعد بر می‌گردد، و «مکانا» بدل از مکان محذوف و به معنای وقت است و «مَوْعِدُكُمْ» یعنی وقت تعیین شده و «يَوْمُ الزَّيْنَةِ» نیز به همان معنای موعد است، اگر چه از نظر لفظ با آن مطابق نیست، زیرا اجتماع آن روز قهرا در مکان معین و مشهوری بوده است پس با ذکر زمان، و مکان هم معلوم می‌شود و می‌توان در اول، مضاف در تقدیر نگرفت و «موعدکم» را چنین معنا کرد:

وعده شما همان وعده روز زینت است. «لا نخلفه» با جزم نیز خوانده‌اند از این قرار که جواب امر «فاجعل» باشد. سوی و سوی با کسر و ضم سین خوانده شده، معنایش آن است که در انتخاب مکان بین ما و شما رعایت انصاف شود. یا جایی باشد که فاصله‌اش میان ما و شما یکسان باشد. «یوم الزینة» با نصب نیز قرائت شده، مثل قیامک یوم الجمعة، پس «موعدکم» مصدر (مبتدا) و ظرف که همان «یوم» است خبر آن است یا به تقدیر: إنجاز موعدکم یوم الزینة تحقق وعده شما یوم الزینة است. «وَأَنْ يُحْشَرَ» در محلّ جزّ است یعنی موعدکم یوم الزینة و حشر الناس وعده گاه شما روز زینت و روز حشر مردم است که معطوف بر «الزینة» است و ممکن است در محلّ رفع باشد، یعنی: إنجاز موعدکم و حشر الناس ضحی فی یوم الزینة، انجام وعده شما و گرد آمدن مردم هنگام ظهر، در روز زینت است. مقصود از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۸۹

«يَوْمُ الزَّيْنَةِ» روز عیدی است که در هر سال برگزار می‌کردند و بعضی گفته‌اند روزی بود که در یک بازار مخصوصی جمع می‌شدند در حالی که خود را آرایش می‌کردند و این روز را معین کردند برای این که ظاهر شدن دین خدا و بالا رفتن کلمه توحید و از بین رفتن باطل در برابر جمعیت باشد و در میان همه مردم شایع شود.

فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ پَسِ فرعون رویش را برگردانید و به منظور چاره اندیشی به جمع آوری ساحران پرداخت.

لا- تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (موسی گفت) به خدا نسبت دروغ ندهید، آیات و معجزات را سحر نخوانید. «فَيْسِدَ حَتُّكُمْ»: «سحت» و «اسحات» (مجرد و مزید خوانده شده) و به یک معناست یعنی بیچارگی و استیصال.

فَتَنَّا زَعُورًا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ پس ساحران به مشورت پرداختند و سران قوم را جمع کردند.

وَ أَسْرَرُوا النَّجْوَى و راز خود را نهان داشتند، رازشان این بود که اگر موسی بر ما غلبه کرد از او پیروی می‌کنیم، یا این که گفتند اگر موسی ساحر باشد ما بر او پیروز خواهیم شد و اگر پیامبر و آسمانی باشد بر ما غلبه خواهد کرد. وقتی که موسی گفت: وای بر شما، بر خدا و حق دروغ نبندید، گفتند این گفتار یک ساحر نیست.

قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسَاحِرَانِ فرعون و قومش به ساحران گفتند: موسی و هارون ساحرند. قرائت تشدید لغت بلحرث «۱» بن کعب است که اسم مثنی را مثل اسمهای مقصور که آخرشان الف دارد، از قبیل عصا و سلمی اعراب می‌دهند و در حالت جرّ و نصب با «یاء» نمی‌خوانند. بعضی گفته‌اند «إِنَّ» در این جا به معنای «نعم» است و «ساحران» خبر مبتدای محذوف و تقدیرش «لهما ساحران» است: این دو ساحرند،

۱- بلحرث مخفف بنی الحرث است (قاموس، ماده حرث) و حرث بن کعب جدّ دوران جاهلیت این قبیله بوده است. تصحیح استاد گرجی، صفحه ۴۲۶ پاورقی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۹۰

و ان هذان ساحران (به تخفیف که قرائت مشهور است) نیز خوانده شده مثل آن زید لمنطلق، و «لام»، دلیل بر این است که آن مخففه از ثقیله است، نه نافی. ابو عمرو إنّ هذین لساحران به اعراب ظاهر خوانده است. «هذان» به تشدید نون نیز خوانده شده است. «المثلی»: مؤنث امثل و به معنای افضل و اشبه به حقّ است یعنی موسی و هارون می‌خواهند توجه مردم را به خود جلب کنند و مذهب شما را که افضل مذاهب است از بین ببرند و گفته شده: «طریقه» است اسم است برای مردم مورد توجه و اشرافی که پیشوای دیگرانند، و برای یک نفر (از آنان) نیز گفته می‌شود: هو طریقه قومه (او پیشوای قوم خود است) و گفته شده که مراد از طریقه مثلی بنی اسرائیل می‌باشند که جمعیت و ثروتشان از همه اقوام بیشتر بود، یعنی موسی و هارون می‌خواهند بنی اسرائیل را به طرف خود جلب کنند مثل: أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ «بنی اسرائیل را با ما بفرست» (شعراء/ ۱۷).

فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ كید خود را ظاهر کنید و همه‌تان بر یک امر اتفاق کنید تا اختلافی در میانتان واقع نشود. این سخن را فرعون به ساحران گفته یا این که خود ساحران به یکدیگر گفتند: «فَأَجْمِعُوا» ثلاثی مجرد نیز خوانده شده است. مؤید این قرائت قول خدای تعالی است: فَجَمَعَ كَيْدَهُ (آیه ۶۰).

ثُمَّ اتَّوَصَّافًا صفت بسته در حال اجتماع بیاید تا اُبّهت و هیبت شما بیشتر باشد.

وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مِنَ اسْتَعْلَى امروز هر کس غلبه کند و پیروز شود رستگار است.

إِمَّا أَنْ تُلْقَى در محلّ رفع و خبر مبتدای محذوف است، الأمر القأؤك او القأؤنا: یا باید تو سحر خود را به میان آوری یا ما و جایز است منصوب به فعل مضمر باشد، یعنی اختر احد الأمرین: یکی از این دو امر را انتخاب کن. این تخییر از طرف ساحران، نوعی فروتنی و حسن ادب نسبت به موسی بود.



فَإِذَا جِبَالُهُمْ «اذا» برای مفاجا است پس به نظر موسی چنان آمد که ریسمانها و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۹۱

چوبهای آنها به طرف او می آیند. «أَنَّهُا تَسْعَى» (نایب) فاعل «يَخِيل» است و ضمیر در الیه به موسی بر می گردد و بعضی گفته اند: به فرعون بر می گردد، یعنی فرعون خیال کرد که آنها به سویش می آیند. بعضی «تَخِيل» با تا خوانده اند که به «حبال» و «عصی» اسناد داده شود و «أَنَّهُا تَسْعَى» بدل اشتمال از ضمیر باشد مثل: أعجبنی زید علمه.

[سوره طه (۲۰): آیات ۶۷ تا ۷۶] ..... ص: ۹۱

### اشاره

فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى (۶۷) قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى (۶۸) وَ أَلْقَى مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفَ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ وَ لَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى (۶۹) فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَيْجِدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى (۷۰) قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السَّحَرَ فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَ تَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَ أَبْقَى (۷۱) قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۷۲) إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيُغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَ مَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السَّحَرِ وَ اللَّهُ خَيْرٌ وَ أَبْقَى (۷۳) إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَ لَا يَحْيَى (۷۴) وَ مَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى (۷۵) جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى (۷۶)

ترجمه: ..... ص: ۹۱

پس موسی در دل خود احساس ترس کرد. (۶۷)

ما گفتیم نترس بدرستی که تو بر ترس پیروز هستی. (۶۸)

آنچه در دست

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۹۲

راست داری بینداز تا فرو برد آنچه را ساحران ساخته اند همانا آنچه آنها ساخته اند، مکر و حيله جادویی است، و ساحر هر جا که آید رستگار نمی شود. (۶۹)

پس جادوگران به حالت سجده افتادند، و گفتند به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم. (۷۰)

فرعون گفت:

آیا پیش از آن که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ همانا که او بزرگ شما است که جادوگری را به شما آموخت. بنا بر این بطور حتم دستهای راست و پاهای چپ شما را قطع می کنم و شما را بر شاخه های درخت خرما بردار می زنم و هر آینه خواهید دانست که کدام یک از ما کیفرش سخت تر و جاویدتر خواهد بود. (۷۱)

ساحران به فرعون گفتند: هرگز ما تو را بر معجزات آشکاری که برای ما آمده و بر آن که ما را آفریده بر نمی گزینیم، پس آنچه می خواهی حکم کن، تو تنها در این دنیا می توانی حکمی صادر کنی. (۷۲)

ما به پروردگاران ایمان آوردیم تا گناهان ما و آنچه از سحر که تو ما را بر آن وادار کردی، برای ما بیامزد و خدا بهتر و جاویدتر است. (۷۳)

بدرستی که هر کس گناهکار نزد پروردگارش بیاید، همانا دوزخ او راست، که نه در آن می‌میرد و نه زندگی و آسودگی دارد. (۷۴)

و کسانی که با ایمان نزد خدایشان آیند و اعمال نیک انجام داده باشند، بر ایشان مقامات بلندی است. (۷۵)  
بهشتهای آماده که نهرها از زیر آنها جاری است در حالی که در آنها بهشتهای جاویدانند و این است پاداش کسی که خود را پاک کند. (۷۶)

### تفسیر: ..... ص: ۹۲

فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ مَوْسَى كَمَىٰ مِنْ خَوْفٍ فِي دَلِّهِ خُودٍ پنهان داشت، آن مقدار ترسی که موسی علیه السلام در دل داشت از بابت طبیعت بشری بود که هر انسانی موقع دیدن امر هولناکی در دلش، یافت می‌شود. بعضی گفته‌اند: به این سبب بود که مبادا مردم نسبت به وی شک کنند، در نتیجه حرفش را گوش نکنند و پیرویش نکنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۹۳

إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ در این جمله با تأکید، پیروزی و غلبه موسی بیان شده و اسباب تأکید عبارتند از: استیناف، و کلمه تحقیق، تکرار ضمیر و لام تعریف و لفظ علو که به معنای غلبه و پیروزی آشکاری است و ذکر جمله با افعال تفضیل.  
تَلَقَّفَ مَا صَيَّرُوا «تَلَقَّفَ» به رفع و تشدید نیز خوانده شده، بنا بر این که جمله مستأنفه یا حال باشد، یعنی آنچه در دست داری در حالی بینداز که سحرهای آنان را می‌بلعد، چنان که بدون تشدید هم خوانده شده است (تا این سحرها را بلعد). «ما صنعوا» آنچه با مکر و تزویر ساخته بودند.

إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٍ این عبارت دو معنی دارد.

۱- آنچه ساختند نیرنگ سحران است.

۲- سحر سحران، کید آنها را توضیح می‌دهد، چنان که درهم، عدد صد را که مبهم است روشن می‌کند زیرا کید و نیرنگ ممکن است از راه سحر یا غیر آن باشد و از این قبیل است: علم فقه یا علم تاریخ. کید سحر نیز قرائت شده، سحر که در این عبارت مفرد آمده منظور جنس است نه عدد. و دلیل بر آن، جمله «وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ...» می‌باشد.

وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى سَاحِرٌ هَرَّ جَا بَاشَد و هر راهی برود به رستگاری نمی‌رسد. و در آخر این آیه این جمله حذف شده است. «فَأَلْقَى عَصَاهُ فَتَلَقَّفَتْ مَا صَنَعُوا» موسی عصایش را انداخت، پس آنچه را به نیرنگ ساخته بودند بلعد.

فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَيَّجِدًا از عکرمه نقل شده است که وقتی سحران به سجده افتادند خداوند در آن حالت منازل آنها را در بهشت به آنها نمایاند.

آمَنْتُمْ لَهُ، قَبِيلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ فَرَعُونَ به سحران گفت: آیا بدون اجازه من به موسی ایمان آوردید؟ «إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ»: او رئیس شما یا سحر ترین شما یا استاد و معلم شما است. «من خلاف»: به این معناست که دست راست و پای چپ قطع شود، زیرا هر کدام از دو عضو، دو شیء مخالف یکدیگرند: این دست راست و آن پا است و این

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۹۴

راست است و آن چپ و «من» برای ابتدای غایت است، زیرا قطع، از عضو مخالف عضو دیگر شروع شده است. جاز و مجرور در محلّ حال است، یعنی آنها را به حالت مختلف قطع می‌کنم.

فِي جُدُوعِ النَّخْلِ در این عبارت بدار آویخته شدن شخص، بر شاخه درخت خرما، به قرار گرفتن هر چیز در جای خودش تشبیه شده است و این معنای فی می‌باشد.

وَلَتَعْلَمَنَّ أَيُّنَا وَآنْ گاه ای ساحران خواهید دانست که کدام یک از ما کیفر کننده تریم. در این که مقصود فرعون از عبارت چه کسانی است، دو قول است:

۱- مراد خودش و موسی است به دلیل جمله «أَمْتُمْ لَهُ» آیا به موسی ایمان آوردید؟ زیرا معمولاً هر گاه ایمان به لام متعدی شود برای غیر خدا است. مثل:

يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ، می‌گردد به خدا و می‌گردد به گروندگان. (توبه/ ۶۱) ۲- خودش و خدا را اراده کرده، یعنی ای ساحران خواهید دانست که کیفر من شدیدتر است یا خدا.

قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ ساحران گفتند: ما هرگز تو را بر معجزاتی که بر ایمان ثابت شد، و بر آن خدایی که ما را آفریده است بر نمی‌گزینیم. بر طبق این معنی جمله «وَالَّذِي فَطَرَنَا»، عطف بر «ما جاءنا» است ولی بعضی گفته‌اند، به معنای قسم است، یعنی سوگند به کسی که ما را آفرید.

فَأَقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ پس آنچه از دستت بر می‌آید انجام ده یا هر حکمی که می‌خواهی صادر کن در هر صورت ما از ایمان خود دست بردار نیستیم. «إِنَّمَا تَقْضِي»: تو تنها در این دنیا حاکم هستی، «هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» این عبارت ظرف و منصوب است. و مَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ روایت شده است که ساحران به فرعون گفتند:

موسی را در حالی که به خواب رفته باشد و به ما نشان ده، این کار را انجام داد، در این ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۹۵ حال دیدند که عصایش از او حفاظت می‌کند، این جا بود که گفتند این سحر نیست، زیرا وقتی که ساحر بخوابد سحرش باطل می‌شود، اما فرعون آنها را مجبور کرد که سحر خود را به کار برند، این است معنای چیزی که بر آن اکراه شدند. وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى خدا برای ما از تو بهتر و ثواب او از ثواب تو، با دوامتر است.

آیات سه گانه بعد: «إِنَّهُ مِنْ يَأْتِ، تَا مَنْ تَرَكَی» دنباله حکایت قول ساحرانی است که ایمان آورده بودند. و بعضی گفته‌اند: قول خداوند و انذار و تبشیر اوست، نه قول ساحران. «مجرماً» یعنی در حال کفر، «علی» جمع علیا مؤنث اعلی. «مَنْ تَرَكَی»: کسی که از آلودگیهای گناه پاک شود، از ابن عباس نقل شده است، یعنی کسی که بگوید: لا اله الا الله.

[سوره طه (۲۰): آیات ۷۷ تا ۸۶] ..... ص: ۹۵

اشاره

وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسِرَّ بِعِبَادِي فَاصْدِرْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَى (۷۷) فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ اللَّيْلِ مَا غَشِيَهُمْ (۷۸) وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَى (۷۹) يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عِدُوِّكُمْ وَوَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى (۸۰) كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحِلَّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى (۸۱)

وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى (۸۲) وَمَا أَعْجَلَكُ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى (۸۳) قَالَ هُمْ أَوْلَاءٌ عَلَيَّ أَتْرَى وَعَجَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى (۸۴) قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَصْلَهُمُ السَّامِرِيُّ (۸۵) فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا أَ فَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي (۸۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۹۶

ترجمه: ..... ص: ۹۶

ما به موسی وحی کردیم که شبانه بندگان مرا بیرون ببر و سپس، با ضربه (عصا) برای آنها در دریا راهی خشک باز کن، نه از دشمن بترس و نه از دریا بیم مدار. (۷۷)

پس فرعون با لشکریانش آنها را تعقیب کرد، و آنها را در دریا فرو گرفت، چنان که باید فرو بگیرد. (۷۸)  
و فرعون قوم خود را گمراه ساخت و آنها را هدایت نکرد. (۷۹)

ای فرزندان یعقوب، براستی ما شما را از دشمنان نجات دادیم، و به شما وعده دادیم ناحیه راست کوه طور را و بر شما ترنجبین و مرغ بریان فرود آوردیم. (۸۰)

آنچه از پاکیزه‌ها که ما بر شما روزی ساخته‌ایم بخورید و در آن طغیان و سرکشی نکنید که خشم من بر شما روا شود و هر کس که خشم من بر او روا شود، حتما هلاک می‌شود. (۸۱)

هر کس توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد و به راه هدایت برود، وی را می‌آمزم. (۸۲)  
ای موسی چه چیز تو را به شتاب آورد که از قوم خود جلوتر آمدی؟ (۸۳)

گفت: آنها دنبال من می‌آیند و من شتابان به سوی تو آمدم تا از من خشنود شوی پروردگارا! (۸۴)  
خداوند فرمود: به تحقیق ما قوم تو را پس از تو امتحان کردیم و سامری آنها را گمراه ساخت. (۸۵)

پس موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود برگشت و گفت: مردم! آیا پروردگارتان شما را وعده نیکی نداد؟ آیا درنگ من به درازا کشید یا خواستید که خشم پروردگار بر شما فرود آید که وعده مرا مخالفت کردید؟ (۸۶)

### تفسیر: ..... ص: ۹۶

أَنْ أَشْرِبَ بِعِبَادِي بندگان مرا شبانه از سرزمین مصر بیرون ببر، «فاضرب» یعنی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۹۷

اجعل از قول اعراب: ضرب له فی ماله سهما (برای او در مالش سهمی قرار داد) یا از ضرب اللبن (خشت را به کار گرفته زد).  
«یسا»: یعنی قسمتی از دریا را برایشان راهی خشک (و آماده عبور) قرار ده بیس در اصل مصدر است (ولی در این جا صفت و به) معنای یابس به کار رفته). «لا تخاف» حال از ضمیر در «فاضرب» است و بعضی لا تخف خوانده‌اند، بنا بر این که جواب امر باشد.  
«درکا» اسم است از ادراک یعنی فرعون و لشکریانش نمی‌توانند به تو دسترسی یابند، اگر «لا تخاف» به جزم خوانده شود، و در «لا تخشی» دو وجه خواهد بود: یکی این است که از فعلهای اول جدا گردد و در تقدیر: و أنت لا تخشی باشد، دوم این که به خاطر فاصله، الف برای اطلاق باشد مثل فَأَصْلُ لَمُونَا السَّيْلَمَا «پس ما را از راه گمراه کردند» (احزاب / ۶۸) فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيََهُمْ دریا فرعونیان را چنان که باید فرا گرفت. این جمله کلامی است مستقل و از سخنان کاملی است که با قلت لفظ، جامع معانی فراوانی می‌باشد و دلیل بر عظمت گرفتاری است که بر سر آنها آمد. «و ما هدی» و فرعون قوم خود را هدایت نکرد. این سخن را خداوند به عنوان استهزاء به فرعون آورده است، زیرا او گفته بود: وَ مَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ «راهنمایی نمی‌کنم شما را مگر به راه درست» (مؤمن / ۳۱) «یا بَنِي إِسْرَائِيلَ» این جمله، خطاب به بنی اسرائیل زمان موسی است، پس از آن که آنها را از دریا و هلاکت به وسیله فرعون نجات داد. و می‌توان گفت خطاب به یهودیانی است که در زمان پیغمبر اسلام بودند که خداوند در باره نیکبایی که نسبت به اجداد آنها کرده اینجا سخن می‌گوید.

قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ جملات این آیه به قرائت دیگر از قبیل: انجیتکم، واعدتکم و رزقتکم و وعدناکم نیز خوانده شده خداوند با این عبارات نعمتی که آنها را نجات داده و دشمنانشان را هلاک ساخته به یادشان آورده و آنچه به موسی وعده داده، از مناجات در کوه طور و نوشته‌های تورات در الواح، به این دلیل به بنی اسرائیل نسبت

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۹۸

داده است که برای پیامبرشان و بزرگانشان بوده و منافعش که همان قوام دینشان هست به آنها بر می‌گردد. وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ از حدود خدا تجاوز نکنید. «فَيَحِلُّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي» زیرا که مستحق عقوبت من می‌شوید، حَلَّ الدِّينِ يَحِلُّ: در مورد وجوب ادای دین گفته می‌شود، «فَيَحِلُّ» بضم حاء به معنای یزول نیز خوانده شده: زیرا عقوبت من بر شما فرود می‌آید. و من یحلل این فعل به ضم و کسر لام اول، خوانده شده است. «فقد هوی» یعنی هلک اصل «هوی» به دو معنا آمده است: ۱- این که کسی از کوه سقوط کند. شاعر می‌گوید:

هوی من رأس مرقبه ففتت تحتها کبه

(از سر قلّه سقوط کرد، در پائین قلّه جگرش پاره پاره شد) «۱» ۲- یا چنان سقوط می‌کند که بعد از آن بلند نمی‌شود. «تُمَّ اهْتَدَى»: (آمرزش خداوند برای کسی است که توبه کند) سپس بر این عقیده و عمل خود تا وقت مرگ ثابت باشد. از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده یعنی به سوی ولایت ما اهل بیت هدایت شود. وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى بِأَنْ تَقْبَلَ بِسُورٍ طُورٍ رَفِيعَةٍ، امّا از شوق کلام پروردگارش، از آنها جلو افتاد، خداوند به او خطاب کرد ای موسی چه چیز تو را به شتاب واداشت؟ موسی در پاسخ گفت: «هُمُّ أَوْلَاءِ عَلِيٍّ أَثَرِي» آنها به دنبال من می‌آیند: بزودی به من می‌رسند و این که از آنها برای آمدن نزد تو سبقت گرفتم به خاطر علاقه زیاد به جلب رضایت تو بود. قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ مَقْصُودٍ مِنْ قَوْمٍ مُوسَى كَخَدَاوَنَدِهَا رَأَى مَوْسَى أَنْهَا رَأَى هَارُونَ كَخَدَاوَنَدِهَا.

۱- یکی از اعراب در مرثیه پسرش که از بالای کوهی افتاد و مرد، این شعر را سرود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۹۹

خداوند در این آیه فتنه را به خود نسبت داده و اضلال را به سامری، تا دلالت کند بر این که فتنه غیر از اضلال است، یعنی ما آنها را با خلق گوساله آزمودیم، ولی سامری آنها را وادار به گمراهی کرد و با گفتار خود که این (گوساله) خدای شما و خدای موسی است، آنان را در چاه ضلالت افکند، منظور از فتنه، (در این جا) این است که خداوند با پیدایش امر گوساله پرستی در میان آنان تکلیف را بر آنان سخت گرفت تا مؤمن با اخلاص از منافق مشخص شود. وَعَدَا حَسَنًا وَعَدَا نِيكَوَأَنَّهُ اسْتِ كَخَدَاوَنَدِهَا بِسُورٍ طُورٍ رَفِيعَةٍ بِسُورٍ طُورٍ رَفِيعَةٍ بِسُورٍ طُورٍ رَفِيعَةٍ تورات را که در آن هدایت و نور است به آنها عطا کند.

أَفْطَالَ عَلَيْكُمْ الْعَهْدُ الْمَنْظُورُ مِنْ عَهْدِ جَدَائِدِهَا بِسُورٍ طُورٍ رَفِيعَةٍ بِسُورٍ طُورٍ رَفِيعَةٍ بِسُورٍ طُورٍ رَفِيعَةٍ طال عهدی بک: به سبب دوری تو، زمان بر من طولانی شد. آنها با او پیمان بسته بودند که بر ایمان به خدا باقی بمانند ولی با عبادت گوساله خلف وعده کردند.

[سوره طه (۲۰): آیات ۸۷ تا ۹۶] ..... ص: ۹۹

اشاره

قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حَمَلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ (۸۷) فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌّ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَنَسِيَ (۸۸) أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعَ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا (۸۹) وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي (۹۰) قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى (۹۱)

قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا (۹۲) أَلَا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي (۹۳) قَالَ يَا بَنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَمْ تَزُقُّ قَوْلِي (۹۴) قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ (۹۵) قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي (۹۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۰۰

### ترجمه: ..... ص: ۱۰۰

گوساله پرستان گفتند ما به اختیار خود وعده تو را خلف نکردیم، اما بارهایی از زینتهای گروه قبطیان بر ما حمل شده بود، پس آنها را به دور افکندیم و سامری نیز چنین کرد. (۸۷)

سپس برای آنها پیکر گوساله‌ای بساخت که صدا می‌کرد، سامری و پیروانش گفتند: این خدای شما و خدای موسی است و او فراموش کرده است. (۸۸)

آیا نمی‌بینید که گوساله پاسخی به آنها نمی‌دهد و برای آنها قادر به سود و زیانی نیست. (۸۹)

و قبلا هارون به آنها گفت: ای مردم شما با این گوساله آزمایش شدید، و پروردگار شما خدای رحمان است، پس مرا پیروی کنید و امر مرا اطاعت کنید. (۹۰)

گفتند همواره بر پرستش آن باقی هستیم تا موسی به سوی ما برگردد. (۹۱)

موسی گفت: ای هارون وقتی که دیدی آنها گمراه شدند چه چیز تو را باز داشت؟ (۹۲)

که مرا متابعت نکردی؟ پس آیا امر مرا نافرمانی کردی؟ (۹۳)

هارون گفت ای فرزند مادرم، ریش و سر مرا مگیر زیرا من ترسیدم که تو بگویی: میان بنی اسرائیل جدایی افکندی و گفته مرا رعایت نکردی. (۹۴)

پس موسی به سامری گفت: این چه کاری بود که کردی؟ (۹۵)

گفت من چیزی را دیدم که آنها ندیدند پس یک قبضه از رد پای جبرئیل گرفتم و آن را (در میان مجسمه گوساله) افکندم و این چنین نفس من مرا فریفت. (۹۶)

### تفسیر: ..... ص: ۱۰۰

ما أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا: به حرکات ثلاث (میم). قوم موسی گفتند: ما به اختیار خودمان پیمانی را که با تو بسته بودیم نشکستیم یعنی اگر صاحب اختیار و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۰۱

مالک نفس خود بودیم با آن مخالفت نمی‌کردیم، اما مجذوب فریبکاریهای سامری شدیم. «حملنا» ما بارهای (سنگینی) از زیورهای قبطیان که از آنها به عاریت گرفته بودیم با خود حمل کردیم، پس آنها را در میان آتشی افکندیم که سامری در میان گودال بر افروخته بود و ما را امر کرد که زیورها را در میان آن بیفکنیم. و این فعل «حملنا» نیز قرائت شده (مشهور نیز همین است) یعنی بارهای سنگین آنها بر ما حمل شده بود.

فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ سَامِرِيَّ نِزْجًا مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي (۹۶) فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ سَامِرِيَّ نِزْجًا مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي (۹۶)

خاکی را که از رد پای اسب جبرئیل برداشته بود (در چاله) ریخت.

فَأَخْرَجَ لَهُمْ پَسَ برای آنها از میان آن چاله پیکر گوساله‌ای را بیرون آورد.

«فَقَسَيْتَى» موسی فراموش کرد که خدای خود را این جا طلب کند و رفت تا او را در کوه طور طلب کند. با توجه به این معنا ضمیر به موسی بر می‌گردد و جمله، از گفته سامری است، اما اگر ضمیر به سامری برگردد معنای جمله چنین می‌باشد: سامری ایمان ظاهری خود را ترک کرد و خدای موسی را از یاد برد. «أَلَّا يَرْجِعُ» کسی که فعل را رفع داده «أَنْ» را مخففه از ثقیله دانسته و کسی که فعل را نصب داده آن را ناصبه گرفته است. «مَنْ قَبْلُ» پیش از آن که موسی به سوی آنان برگردد.

ما مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا أَلَّا تَتَّبِعَنِ «لا» زایده است و معنای آیه این است: چه چیز تو را منع کرد از این که از من پیروی کنی و با بیزاری جستن سرسختانه از کفر، با کمک مؤمنان با کافران بجنگی؟ معنای دیگر آیه این است: تو را چه شد که به من نپیوستی؟ حضرت موسی برای خدا و دینش سخت به خشم می‌آمد و طبیعتش این بود که در باره دفاع از دین خداوند تندی و خشونت می‌کرد، بنا بر این وقتی دید که قومش بعد از آن همه معجزات و آیات گوساله پرست شده‌اند نتوانست خود را نگهدارد و از خشم و ناراحتی که برای خدا او را فرا گرفته بود، الواح را بر زمین انداخت و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۰۲

نسبت به برادرش هارون که جانشین خود قرار داده بود خشونت کرد (و موهای سر و ریش او را گرفت)، زیرا او را نازل منزله خود قرار داده بود و خودش وقتی که عصبانی می‌شد موی سر و ریش خود را می‌گرفت. «۱»

يٰ حَاشِيَةُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ

هارون گفت: من از آن ترسیدم که بگویی میان بنی اسرائیل جدایی افگندی. مقصود این است که اگر به وسیله مؤمنان با کافران می‌جنگیدیم متفرق و از هم پاشیده و فانی می‌شدند. بنا بر این خواستم که تو خودت وضع را مشاهده کنی و نگویی چرا به آنچه سفارش کردم عمل نکردی چون وقتی که می‌خواستی بروی به من گفستی: در میان قوم جانشین من باش و صلح را برقرار کن. «اخْلَفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ» (اعراف / ۱۴۴).

قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ موسی گفت: ای سامری این چه وضع است، چه چیز تو را به این کار واداشت. «خطب» مصدر است: خطب الامر، یعنی آن کار را طلب کرد، گویی موسی گفته است: چه چیز تو را بر آن داشت که این وضع را به وجود آوری؟ قَالَ بَصِيرَةٌ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ یعنی من چیزی را دیدم که دیگران ندیدند، اما اگر فعل از مصدر بصیرت باشد معنایش این می‌شود: من از چیزی آگاهی یافتم که آنها آن را ندانستند.

فَقَبَضْتُ قَبْضَةً این جمله را ابن مسعود و ابی ابن کعب و حسن بصری با صاد بدون نقطه خوانده‌اند. اگر با نقطه باشد به معنای گرفتن با تمام کف است و اگر بی نقطه باشد به معنای گرفتن با سر انگشتان است. روایت شده است که چون هنگام رفتن موسی به کوه طور فرا رسید خدای تعالی جبرئیل را سوار بر «حیزوم»: اسب

۱- و چون او را به منزله خود قرار داده بود ... لذا با او بجا آورد آنچه با خود بجای می‌آورد. تفسیر اثنی عشری، ج ۸، صفحه ۳۱۹ به نقل از بحار الانوار، ج ۱۳، صفحه ۲۲۰ ذیل حدیث ۱۴ به نقل از علل الشرائع. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۰۳

حیات فرستاد تا او را ببرد، سامری او را دید با خود گفت این مرکب حتما پیش خداوند مقامی دارد، لذا از خاک زیر قدم او یک قبضه برداشت، این جا که موسی از داستان او پرسید گفت از خاک قدم اسب رسولی که به سوی تو فرستاده شد برداشتم. و آن را در درون مجسمه گوساله افکندم و هم چنان که به تو گفتم: ای موسی گرفتن آن قبضه خاک و افکندنش در میان آن مجسمه، نفسم این کار را برایم بیار است.

## [سوره طه (۲۰): آیات ۹۷ تا ۱۰۴] ..... ص: ۱۰۳

## اشاره

قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَانْظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا (۹۷) إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا (۹۸) كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا (۹۹) مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا (۱۰۰) خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا (۱۰۱) يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا (۱۰۲) يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا (۱۰۳) نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا (۱۰۴)

## ترجمه: ..... ص: ۱۰۳

موسی به سامری گفت: پس برو، که بهره تو از زندگانی این است، که بگویی «با من تماس نگیرید» و برای تو، وعده عذابی است که هرگز خلافتش را نخواهی دید و نگاه به معبودت کن که پیوسته آن را می‌پرستیدی و بنگر که ما آن را نخست می‌سوزانیم و سپس (خاکستر یا براده) آن را در دریا پراکنده سازیم. (۹۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۰۴

خدای شما فقط آن خدایی است که معبود به حقی جز او نیست، علمش همه چیز را فرا گرفته است. (۹۸)  
این چنین بر تو می‌خوانیم خبرهای آن چه را که گذشته است و ما از نزد خودمان ذکر (قرآن) را به تو داده‌ایم. (۹۹)  
کسانی که از آن رو بگردانند محققاً روز قیامت بار سنگینی را بر می‌دارند. (۱۰۰)  
در حالی که در آن مخلدند و بار آنها در روز قیامت بد باری است. (۱۰۱)  
روزی که در صور دمیده شود و در آن روز، گنهکاران را کبود چشم محشور سازیم. (۱۰۲)  
پنهان و آهسته میان خودشان می‌گویند: (در دنیا) درنگ نکردید مگر ده روز. (۱۰۳)  
ما به آنچه می‌گویند داناتریم، زمانی که داناترین آنها می‌گوید: درنگ نکردید مگر یک روز. (۱۰۴)

## تفسیر: ..... ص: ۱۰۴

فَادْهَبْ كَيْفَ سَامِرِي فِي دُنْيَا اَيْنَ بُوَدَ كَهْ بِطَوْرِ كَلِّيْ اَزْ مَعَاشِرَتِ بَا مَرْدَمِ مَحْرُومِ گَرْدِيدِ وَ بَرِ مَرْدَمِ سَخْنِ گَفْتَنِ، خَرِيدِ وَ فَرُوشِ وَ هَمْنَشِينِي وَ هَمْغَذَائِي بَا وِي حَرَامِ شُدِ وَ اَكْرَ گَاهِي اِتْفَاقِ مِي اِفْتَادِ كَهْ كَهْ بَا مَرْدِي يَا زَنِي تَمَاسِ بَكِيرِدِ تَمَاسِ گِيرِنْدِه وَ تَمَاسِ گَرَفْتِه شُدِه هَر دُو رَا تَبِ فَرَا مِي گَرَفْتِ اَزِ اَيْنِ رُو دَرِ مِيَاَنِ بِيَا بَانَهَا بَا وَ حُوشِ زَنْدَگِي مِي كَرْدِ وَ اَكْرَ كَسِي رَا مَلَاَقَاتِ مِي كَرْدِ، مِي گَفْتِ: «لَا مِسَاسَ»: بَهْ مَنِ نَزْدِيكِ نَشُو وَ بَا مَنِ تَمَاسِ نَكِيرِ. بَعْضِي گَفْتِه اَنْدِ اَيْنِ وَضْعِ اَوْ رَا دَرِ نَسْلِ وِي هَمِ تَا اَمْرُوزِ بَاقِي اِسْتِ: اَكْرَ كَسِي بَا اَنَهَا تَمَاسِ بَكِيرِدِ هَر دُو دَرِ هَمَانِ وَقْتِ، تَبْدَارِ مِي شُونَدِ.

لَنْ تُخْلَفَهُ اِي سَامِرِي هَر گَزِ خُدَايِ تَعَالِي وَ عَدَه اِي رَا كَهْ دَرِ مَقَابِلِ شَرِكِ وَ فِسَادِ دَرِ دُنْيَا بَهْ تُو دَادِه خَلْفِ نَمِي كَنْدِ وَ حَتْمَا دَرِ آخِرْتِ اَنِ رَا عَمَلِي مِي كَنْدِ، پَسِ تُو زِيَا نَكَارِ دُنْيَا وَ آخِرْتِ هَسْتِي.

بَعْضِي لَنْ تَخْلَفَهُ بَا كَسْرِ لَامِ خَوَانْدِه اَنْدِ، يَعْنِي وَ عَدَه رَا خَلَاْفِ نَخَوَاهِي يَافْتِ، اَزِ اَخْلَفْتِ المَوْعِدِ: وَ عَدَه رَا بَرِ خَلَاْفِ يَافْتَمِ. وَ لَنْ نَخْلَفَهُ بَا نُونِ نِيْزِ خَوَانْدِه شُدِه اِسْتِ كَهْ



ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۰۵  
خداوند از جانب خود حکایت کرده باشد.

«ظلت» این فعل در اصل ظللت بوده و لام اولش حذف شده است.

«لَنَحْرَقَنَّهٗ» (ثلاثی مجزّد) قرائت امام علی علیه السّلام است، یعنی مجسمه گوساله را با سوهان می‌ساییم و آن را کاملاً می‌تراشیم. و قرائت لنحرقنه (به تشدید «راء» که مشهور است) ممکن است برای مبالغه در حرق باشد که به معنای ساییدن با سوهان است و این قرائت (معنا) دلالت می‌کند بر این که این مجسمه همان طلا و نقره بوده و تبدیل به حیوان زنده شده بود.  
«كُلُّ شَيْءٍ مَّفْعُولٌ وَ «وسع» و «علما» منصوب بر تمییز و در معنا فاعل است یعنی علم خدا همه چیز را فرا گرفته است.  
كَذَلِكَ نَقُصُّ چنان که داستان موسی و فرعون را برای تو نقل کردیم، گزارشهای دیگری از اّمتهای گذشته نیز به تو خواهیم گفت تا بر نشانه‌های نبوت و معجزات تو افزوده شود.

وَ قَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا منظور از «ذکر» قرآن است، زیرا تمام آنچه از امور دینی مورد احتیاج است در آن ذکر شده است. یعنی ما از سوی خود قرآنی بر تو نازل کردیم که یاد آور این داستانها و خبرهایی (از گذشته و آینده) است که سزاوار اندیشیدن می‌باشد. پس هر کس به آن رو آورد اهل نجات و سعادت و هر کس از آن اعراض کند سزاوار شقاوت و هلاکت است.  
مقصود از «وزر» عقوبت است که چون بر اهل عذاب، سخت و سنگین می‌آید به کوله‌باری تشبیه شده است که بر دوش حاملش سنگینی می‌کند و یا چون عقوبت، مجازات و کیفر «وزر» است که همان گناه می‌باشد، بدین سبب از عقوبت تعبیر به «وزر» شده است.

جمع آوردن کلمه «خَالِدِينَ» به اعتبار معنی «من» است، چنان که مفرد آوردن فعل «اعرض» به اعتبار لفظ آن می‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۰۶

«فیه» اهل عذاب در «وزر» یا در تحمل آن، مخلّد می‌باشند. «ساء» این فعل مثل «بئس» از افعال ذمّ است و تقدیر آن چنین است و ساء حملا- وزرهم «حملا» تفسیر کننده ضمیر مستتر و «وزرهم» مخصوص به ذم بوده که حذف شده زیرا کلمه وزرا که در آیه قبل می‌باشد دلیل بر آن است مثل آیه ... وَ سَاءَتْ مَصِيرًا «جهنّم بد جایگاهی است» (نساء/ ۹۷ و ۱۱۵) که در این آیه جهنّم، مخصوص به ذم بوده و به قرینه کلمه جهنّم قبل حذف شده است.

«لَهُمْ» «لام» برای بیان است مثل هَيْتَ لَكَ «بشتاب به سوی آنچه برای تو است».

(یوسف/ ۲۳). «يُنْفَخُ»: ابو عمرو، نفخ بانون و معلوم خوانده است. «زرقا»: بعضی گفته‌اند: این کلمه به معنای کوری است و بعضی گفته‌اند تشنگی که از چشمهای آنها پیداست مثل کبودی چشم. و گفته‌اند: زرق العيون به معنای سوراخه است: سیاه چهرگان.  
يَتَخَفَتُونَ (گنهکاران در قیامت) بعضی با بعضی دیگر آهسته و رمزی می‌گویند:

نماندیده مگر ده شب، آهسته سخن می‌گویند زیرا رعب و وحشت آنها را فرا گرفته است و مدت وقوفشان را در دنیا، کم می‌شمرند زیرا آخرت برایشان طولانی می‌نماید یا مدت ماندنش در قبر، به نظرشان زیاد می‌آید.

أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَهُ أَنَان که رأی خود را درست تر و عقل و درک خود را بیشتر می‌دانند به بقیه می‌گویند: یک روز در دنیا بیشتر زندگی نکردید چنان که در داستان اصحاب کهف آمده است:

قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ «گفتند تنها یک روز یا اندکی از آن را درنگ کردیم»، (کهف/ ۱۸)

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۰۵ تا ۱۱۴] ..... ص: ۱۰۶

وَيَسْتَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا (۱۰۵) فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا (۱۰۶) لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا (۱۰۷) يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا (۱۰۸) يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا (۱۰۹)

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا (۱۱۰) وَعَنْتَ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا (۱۱۱) وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا (۱۱۲) وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَدَقْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحَدِّثُ لَهُمْ ذِكْرًا (۱۱۳) فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا (۱۱۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۰۷

### ترجمه: ..... ص: ۱۰۷

و در باره کوه‌ها از تو می‌پرسند، پس بگو پروردگار من آنها را پراکنده می‌سازد. (۱۰۵)

پس آنها را در حالی که زمین خالی و هموار باشد و می‌گذارد. (۱۰۶)

در آن پستی و بلندی نمی‌بینی. (۱۰۷)

روزی که مردم دعوت کننده الهی را بدون انحراف پیروی کنند و همه صداها را در برابر خدا خاشع شود، پس در آن روز نشنوی مگر صدای پایی را. (۱۰۸)

در آن روز شفاعت هیچ کس سود ندارد مگر شفاعت کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده باشد و برایش سخنی را بپسندد. (۱۰۹)

خداوند می‌داند آنچه جلو روی آنها و آنچه پشت سر آنها است و مردم بر او احاطه علمی ندارند. (۱۱۰)

صورتها در برابر خدای زنده پاینده، ذلیل و خوار باشند، در حالی که هر کس ستم، بار داشته باشد در زیان است. (۱۱۱)

کسی که بعضی اعمال نیک انجام دهد در حالی که مؤمن باشد نمی‌ترسد که ظلمی به او شود یا نقصانی در ثواب او واقع گردد. (۱۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۰۸

و این چنین فرو فرستادیم این کتاب را در حالی که قرآن عربی است و در آن آیات و عید را مکرر ساختیم به امید این که آنها پرهیزگار شوند یا پند جدیدی برای آنها به وجود آورد. (۱۱۳)

پس خداوند مالک و بر حق، بلند مرتبه است و به خواندن قرآن شتاب مکن پیش از آن که وحی به آن به پایان رسد و بگو پروردگارا دانش مرا افزون فرما. (۱۱۴).

### تفسیر: ..... ص: ۱۰۸

يَنْسِفُهَا رَبِّي در قیامت خداوند کوه‌ها را مثل شنهای روان قرار می‌دهد و سپس باد و ابر آنها مسلط و آنها را پراکنده و متفرق می‌کند، چنان که گندم از کاه جدا می‌شود. «فیدرها» پس آن کوه‌ها و جایگاهها و مراکز خود را رها می‌کنند، می‌توان گفت: زمین این حالت را پیدا می‌کند یعنی ضمیر «ها» را به ارض برگردانیم، اگر چه نامی از آن هم برده نشده است.

لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا در آن هیچ گونه اعوجاج و کجی و بلندی (و پستی) نمی‌بینی. حسن گفته است: مراد از «عوج» نشیب و فرو رفتگیها و مراد از «امت» فراز و بلندی روی زمین است. «یومئذ»: روزی که کوه‌ها از هم می‌پاشد.

«يَوْمَئِذٍ»: «یوم» به «اذ» که وقت از هم پاشیدن کوه‌ها است اضافه شده و ممکن است این یومئذ بدل بعد از «يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (در آیه ۹۹) باشد.

يَتَّبِعُونَ مردم صدای دعوت کننده برای حضور در محشر را دنبال می‌کنند و او اسرافیل است که در صور می‌دمد و مردم را می‌خواند در حالی که بر روی صخره بیت المقدس ایستاده و مردم از تماس جهات به سوی او روی می‌آورند و هیچ کدام راهشان را گم نمی‌کنند بلکه راست و بدون انحراف به سوی او می‌آیند.

وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ از شدت ترس و ناراحتی همه صداها آرام می‌شود و فرو می‌نشیند. ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۰۹  
فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا «همس» صدای آهسته و آرام است. حروف مهموسه هم از همین ماده است. قول دیگر آن است که از همیس الإبل می‌آید و آن صدای پاهای شتر است هنگامی که راه می‌رود، یعنی در آن روز صدایی نمی‌شنوی مگر صدای آهسته قدمها و رفتن مردم به سوی محشر.

إِلَّا مَنْ أَدْنَىٰ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا کلمه «من» ممکن است مرفوع و بدل از «الشِّفَاعَةُ» به تقدیر حذف مضاف باشد. یعنی لا تنفع الشِّفَاعَةُ إِلَّا شِفَاعَةُ مَنْ أَدْنَىٰ لَهُ الرَّحْمَنُ و ممکن است منصوب بنا بر مفعولیت باشد و «لام» در «اذن له» و «رضی له» را تعلیل بگیریم، یعنی به خاطر او، «۱» مثل «لام» در قول خدای تعالی: وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ «کسانی که کافر شدند به خاطر آنها که ایمان آوردند گفتند اگر (ایمان) خوب می‌بود آنها بر ما سبقت نمی‌گرفتند» (احقاف / ۱۱) يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ آنچه جلو فرستاده‌اند از اعمال و احوال و آنچه را پشت سر گذاشته‌اند. خدا می‌داند. «وَلَا يُحِيطُونَ» و مردم نسبت به معلومات خداوند، احاطه علمی ندارند. «وَعَنَتِ الْوُجُوهُ» و آن گاه که گناهکاران وحشت روز قیامت را مشاهده کنند آثار خواری بر چهره‌هایشان ظاهر می‌شود.

بعضی گفته‌اند: مراد از «وجوه» رؤسا و پادشاهان است که در آن روز حالتی مانند اسیران دارند. «وَقَدْ خَابَ» این فعل و ما بعدش جمله معترضه است.

فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا ظلم آن است که انسان به گناهی که مرتکب نشده مؤاخذه شود یا پاداش عملی را که انجام داده نبیند. و «هضم» آن است که حق کسی

۱- مؤلف در این جا و سوره احقاف لام را به لاجله معنا کرده ولی تفسیر نمونه در سوره احقاف پاورقی چنین است: در این که لام در للذین آمنوا چه معنا دارد مفسران بسیار گفتگو کرده‌اند اما بهتر این است که به معنای فی باشد یعنی در باره آنها که ایمان آورده بودند تفسیر نمونه ج ۲۱ پاورقی صفحه ۳۱۸.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۱۰  
به طور کامل به او داده نشود یا بعضی از نیکبها و حسناتش باطل شود. این فعل «فَلَا يَخَافُ» به صورت نهی نیز خوانده شده، یعنی باید از ظلم و تضييع حق ایمن باشد و ترسد.

«كَذَلِكَ» عطف بر «كَذَلِكَ نَقُصُّ» می‌باشد، یعنی چنان که احوال گذشتگان را به تو خبر دادیم و همانطور که آن آیات مشتمل بر وعید را فرو فرستادیم، تمام قرآن را نیز فرستادیم و آیات تهدید آمیز را در آن تکرار و با الفاظ مختلف بیان کردیم تا از معاصی بپرهیزند، یا ایمان آوردن به قرآن، شرفی بر ایشان ایجاد کند و یا این که با توجه به قرآن به یادگیری کفرهای الهی نسبت به امتهای گذشته بیفتند.

فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ این جمله تعظیمی است برای خداوند سبحان و به این منظور بیان شده که بندگان خدا از اوامر و نواهی و وعیدها و وعده‌ها و آنچه امور ملکوتی او بر آن جاری است، به او توجه کنند، و پس از یاد آوری قرآن و نازل کردن آن، به

مناسبت، فرموده است: و لا تعجل بالقرآن، ای پیامبر صلی الله علیه و آله موقعی که جبرئیل وحی را به تو تلقین می کند، پیش از آن که او از قرائت آن فارغ شود تو، به تلاوت آن مشتاب و همراه او نیز آن را مخوان. در جای دیگر فرموده است: لا تُحْرَكْ بِهِ لِسَانُكَ لِتَعْجَلَ بِهِ

، «ای پیامبر در حال وحی، شتابان زبان به قرائت قرآن مگشای.» (قیامت/ ۱۷) بعضی گفته اند: معنایش این است: ای پیامبر صلی الله علیه و اله تا معانی قرآن برای خودت روشن نشده در خواندن آن برای اصحابت شتاب مکن، و از خدای سبحان بخواه که بر علمت بیفزاید. «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا وَبُكَو» پروردگارا دانش مرا افزون فرما.

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۱۵ تا ۱۲۳] ..... ص: ۱۱۰

### اشاره

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسَىٰ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا (۱۱۵) وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ (۱۱۶) فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَزَوْجُكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰ (۱۱۷) إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ (۱۱۸) وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَىٰ (۱۱۹)

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبُلَىٰ (۱۲۰) فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ (۱۲۱) ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ (۱۲۲) قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ (۱۲۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۱۱

ترجمه: ..... ص: ۱۱۱

ما، در گذشته از آدم پیمان گرفته بودیم، اما او فراموش کرد، و عزم استواری برای او نیافتیم. (۱۱۵) و هنگامی که به فرشتگان گفتیم، برای آدم سجده کنید، همگی سجده کردند جز، ابلیس که سر باز، زد. (۱۱۶)

پس به آدم گفتیم: این دشمن تو و همسرت می باشد. بنا بر این از بهشت «۱» بیرونتان نکند که بیچاره می شوی. (۱۱۷) بدرستی که برای تو است که در این جا نه گرسنه شوی و نه برهنه. (۱۱۸) و نه تشنه شوی و نه در آفتاب قرار گیری. (۱۱۹)

پس شیطان او را وسوسه کرد و گفت ای آدم آیا تو را راهنمایی کنم به درخت پاینده و سلطنتی که کهنه و زایل نشود؟ (۱۲۰) پس آدم و حوا از آن درخت خوردند، پس عورت هایشان

۱- مراد از جنت در این جا، بهشت جاودان سرای آخرت نیست، که آن یک نقطه تکاملی است و بیرون آمدن و باز گشت به عقب در آن، امکان ندارد، این جنت باغی بوده است دارای همه چیز از باغهای این جهان ... لذا خداوند به آدم اخطار کرده است که اگر از این نقطه امن و امان بیرون روی به درد سر خواهی افتاد. تفسیر نمونه ج ۱۳ صفحه ۳۱۹

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۱۲

بر ایشان ظاهر شد و شروع کردند به چسباندن بر خودشان از برگهای بهشت و خلاف کرد آدم امر پروردگارش را پس زیان کرد.

(۱۲۱)

سپس پروردگارش او را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و او را هدایت کرد. (۱۲۲)  
 خداوند فرمود از بهشت بطور دسته جمعی بیرون روید در حالی که بعضی از شما دشمن بعضی دیگر هستید، پس اگر هدایت کننده‌ای از طرف من به سوی شما بیاید هر کس راهنمای مرا پیروی کند، نه گمراه می‌شود و نه رنجی می‌بیند. (۱۲۳)

### تفسیر: ..... ص: ۱۱۲

وَلَقَدْ عَهِدْنَا لَخَدَاوَنَد سَبْحَانَ پَس از آن که فرمود: ما در قرآن آیات تهدید آمیز را مکرر آوردیم تا آدمیان بترسند و تقوی پیشه کنند، در این آیات، داستان آدم را بر آن معطوف ساخته و فرموده است: ما، در گذشته پدر آنها آدم را نیز سفارش کردیم که به آن درخت نزدیک نشود.

«فَنَسِيًّا» اما او این سفارش ما را از یاد برد، بعضی گفته‌اند: یعنی امر و فرمان ما را ترک کرد. عهد الملک الی فلان: پادشاه به فلانی سفارش کرد. او عز الیه: او را به انجام کاری سفارش کرد. عزم علیه، در باره او تصمیم گرفت.

وَلَمْ نَجِدْ لَهُ، عَزْمًا در معنای فعل نجد (که از وجود اشتقاق یافته) دو احتمال است:

۱- به معنای علم، و دو مفعولش: «له» و «عزما» می‌باشند.

۲- یا این که به معنای نقیض عدم باشد و چون نفی شده معنایش این است:

«وعد منا له عزما» یعنی برای او تصمیمی بر این کار ندیدیم.

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ «اذ» منصوب به فعل مقدر است، ای اذکر، یعنی جریان دشمنی شیطان با آدم و وسوسه و تشویقش، وی را به خوردن از درختی که نباید بخورد، بیاد آور.

«أبی» جمله مستأنفه است و گویی پاسخ کسی است که می‌پرسد: چرا شیطان ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۱۳

سجده نکرد و بهتر آن است که کلمه «السجود» به عنوان مفعول برای فعل «أبی» تقدیر گرفته نشود، بلکه تقدیر آن چنین باشد: اظهر الآباء و توقّف: اظهار امتناع کرد و از اطاعت باز ایستاد.

فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا ای آدم و حوّا مبادا شیطان به سبب بیرون راندن شما از بهشت شما را بدبخت کند. «فَتَشْقَى» با این که آدم و حوّا هر دو از بهشت اخراج شدند و فعل اخراج به هر دو نسبت داده شده است، علت این که فعل «فتشقی» تنها به آدم نسبت داده شده این است که منظور از شقاوت در این جا تعب و رنج در طلب قوت و غذا و زحمت کار است (که یکی از معانی شقاوت می‌باشد) و این امر هم تنها بر عهده مرد است. از سعید بن جبیر نقل شده است که از طرف خداوند گاو نر سرخی برای آدم فرود آمد و او به وسیله آن گاو شخم می‌کرد در حالی که عرق از پیشانی‌اش می‌ریخت و این همان رنج و زحمت می‌باشد.

وَأَنَّكَ لَا- تَظْمَأُ فِيهَا «أَنَّكَ» با فتح و کسر همزه خوانده شده است و دلیل فتح آن این است که عطف بر «أَلَّا تَجُوعَ» و تقدیر آن چنین است. و انّ لك أنّك لا- تظمؤا یعنی و تو در این مکان تشنه نمی‌شوی و اما کسر آن بنا بر استیناف است. با توجه به این که خوراک و پوشاک و نوشاک، همه از ضروریترین نیازهای انسان می‌باشد.

خداوند وجود همه آنها را در بهشت به آدم یاد آوری کرده و نیز بیان فرموده است که استفاده از این نعمتها بدون وسیله و زحمتی که اهل دنیا [برای استفاده از نعمتها] بدان نیازمندند، امکان پذیر است.

علت این که خداوند وجود این نعمتها را در بهشت با نفی و نقیض آنها که گرسنگی و برهنگی و تشنگی و سوزش آفتاب است ذکر کرده این است که گوش آدم را با این رنجها که وی را از آنها بر حذر داشته آشنا سازد، تا از هر چه سبب پیدایش این گونه مشقتها می‌شود خود را بر حذر دارد.

فَوْسَوْسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ شَيْطَانُ آدَمَ را وسوسه کرد. فعل «وسوس» به الی متعدی ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۱۴ شده، زیرا وسوسه به آدم ابلاغ شد، مثل اسرّ الیه: راز را به او رسانید. «شَجَرَةُ الْخُلْدِ» شجره را به خلد که به معنای خلود و همیشگی است اضافه کرده زیرا به نظر شیطان هر کسی از آن گیاه می خورد در بهشت مخلد می شد. «وَوَطَفِقَا» طفق یعنی کذا مثل «جعل یفعل» و «اخذ یفعل» یعنی به انجام دادن کاری آغاز کرد «طفق» به معنای شروع در کار است و «کاد» به معنای نزدیک شدن به کاری است و خبر هر دو، فعل مضارع می باشد.

يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا آدَمَ و حوّا در بهشت برای پوشاندن عورتهايشان از برگ درخت انجیر استفاده کردند.  
وَعَصَى آدَمَ رَبُّهُ آدَمَ با امر پروردگارش مخالفت کرد.

معصیت به معنای مخالفت امر است چه واجب باشد و چه مستحب. «فغوی» آدم، با خوردن از درخت ممنوع، از ثوابی که در مقابل اطاعت فرمان خدا استحقاق داشت، و یا از آنچه با خوردن از آن درخت انتظار داشت ناامید (محروم) شد. برای این معنا به شعر ذیل استشهاد می شود.

فمن یلق خیرا یحمد الناس امره و من یغو لا یعدم علی الغی لائما (۱)

ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ پروردگار آدم وی را برگزیده و به خود نزدیکش کرد. گفته می شود:

جیبی الی کذا فاجتبیته (فلانی به من نزدیک شد پس من او را برگزیدم) «فَتَابَ عَلَيْهِ» توبه او را پذیرفت و هدایتش کرد که به یاد خدا بیفتد بعضی گفته اند: یعنی خداوند

۱- هر کس به خیری رسد، مردم او را بستایند و هر کس محروم شود او را ملامت کنند. این ترجمه از جلد ۱۶، ص ۸۲. ترجمه مجمع البیان، گرفته شده اما مؤلف که در سوره مریم آیه ۵۹ کلمه «غی» را به معنای هر گونه شرّ، و رشاد را هر گونه خبر دانسته، به این شعر استناد کرده و استاد گرجی در پاورقی ج ۲، ص ۴۰۱ پس از ذکر نام شاعر و بیت اول آن می نویسد، و المعنی: من یفعل خیرا یحمد الناس امره و من یعفو و یفعل الشرّ لا یعدم الدائم علی فعله: هر کس کار خوب انجام دهد مردم، کارش را بستایند و هر کس ناامید شود و کار بد انجام دهد، سرزنش کنندگان او را ملامت کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۱۵

آدم را به کلماتی که به او تلقین کرده هدایت فرمود.

فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ چون آدم و حوا ریشه تمام انسانها بودند خداوند آن دو را به منزله تمام بشر حساب کرده و با لفظ جمع آنها را مورد خطاب قرار داده است، چنان که (گاهی) فعلی را که در حقیقت برای مسبب است به سبب نسبت می دهند.  
مقصود از «هدی» کتاب و شریعت است، از ابن عباس نقل شده که هر کس متابعت قرآن کند خدا ضمانت فرموده است که در دنیا گمراه نشود و در آخرت به مشقت نیفتد و سپس این آیه را خواند: فَمَنْ اتَّبَعَ هِدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى.

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۲۴ تا ۱۳۰]..... ص: ۱۱۵

## اشاره

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (۱۲۴) قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا (۱۲۵)  
قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى (۱۲۶) وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ  
وَأَبْقَى (۱۲۷) أَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى (۱۲۸)

وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى (۱۲۹) فَاصْبِرْ عَلٰی مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضٰی (۱۳۰)

### ترجمه: .... ص : ۱۱۵

و هر کس از ذکر من اعراض کند، برایش زندگانی تنگ و سخت است و او را در قیامت ناپینا محشور می‌کنیم. (۱۲۴)  
و او می‌گوید:

پروردگارا چرا مرا ناپینا آفریدی و حال آن که بینا بودم. (۱۲۵)  
خداوند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۱۶

می‌فرماید: همین‌گونه آیات ما برای تو آمد و تو آنها را فراموش کردی و این چنین امروز فراموش می‌شوی. (۱۲۶)  
و همچنین جزا می‌دهیم هر کس را که از حد گذشته و به آیات پروردگارش ایمان نیاورده و همانا کیفر آخرت سخت‌تر و جاودانی‌تر است. (۱۲۷)

آیا برای هدایت آنها کافی نیست که ما بسیاری از امت‌های گذشته را پیش از ایشان به هلاکت رساندیم در حالی که اینها در منازل آنان، راه می‌روند؟ بدرستی که در این امر نشانه‌هایی برای صاحبان عقل وجود دارد. (۱۲۸)

اگر سخن گذشته پروردگارت نبود و مدتی معین (برای تأخیر عذاب آنها) وجود نداشت همانا عذاب ایشان لازم بود. (۱۲۹)  
پس بر آنچه می‌گویند صبر کن و خدایت را پیش از طلوع و غروب آفتاب و تمام لحظات شب و روز تسبیح کن و او را بستای امید است که راضی و خشنود شوی. (۱۳۰).

### تفسیر: ..... ص : ۱۱۶

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ كَسِيٍّ كَمَا كَانَ يَأْتِيهِمْ مِنْ رَبِّكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (۱۳۱) وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (۱۳۲) مَنْ أَعْرَضَ عَنْ كَسِيٍّ كَمَا كَانَ يَأْتِيهِمْ مِنْ رَبِّكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (۱۳۱)  
برای مذکر و مؤنث یکسان به کار می‌رود.

مقصود آیه این است که لازمه دیانت، قناعت و توکل بر خدا و راضی بودن به قضای حق است و انسان دیندار از آنچه خدا به او داده به آسانی و در کمال بخشش (در راه خدا) انفاق می‌کند، از این رو زندگانی‌اش با خشنودی و رفاه توأم است اما کسی که از دین اعراض کند حرص و آز بسیار بر او غلبه می‌کند و چنان بخلی بر او مسلط می‌شود که دستش را از انفاق باز می‌دارد، از این رو زندگی را با سختی و تلخی می‌گذراند.

وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (۱۳۲) مَنْ أَعْرَضَ عَنْ كَسِيٍّ كَمَا كَانَ يَأْتِيهِمْ مِنْ رَبِّكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (۱۳۱)  
یعنی هیچ راهی به سوی دلیل آوردن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۱۷

ندارد ولی وجه اول بهتر است، چون ظاهر همان است.

قَالَ كَذٰلِكَ [آن‌گاه که شخص ناپینا در روز قیامت به خداوند اعتراض می‌کند در جوابش گفته می‌شود] تو هم در دنیا چنین کردی و این اشاره، با جمله بعد بیان شده که فرمود: نشانه‌های روشن و واضح ما به سوی تو آمده و تو با چشم بصیرت به آن نیندیشیدی و آنها را ترک و ندیده گرفتی، ما نیز تو را امروز به همان ناپینایی‌ات وا می‌گذاریم و پرده‌ای را که خود در دنیا به

چشم‌های نهاده بودی بر نمی‌داریم.

وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى خدانند پس از آن که او را به دو کیفر: سختی معیشت در دنیا و نابینایی در آخرت تهدید کرده، آیات تهدید را با این جمله به پایان رسانده است. می‌فرماید: که همانا کیفر آخرت سخت‌تر و جاودانه‌تر است. گویی خداوند از این جمله چنین اراده کرده که نابینایی در محشر هرگز از بین نمی‌رود و از تنگی معیشت دنیوی که از بین رفتنی است، سخت‌تر است و می‌توان گفت مقصود این است: رها کردن ما او را به حالت کوری (در قیامت) از رها کردن او آیات ما را در دنیا، دشوارتر و پایدارتر است «أَفَلَمْ يَهْدِ» فاعل این فعل، جمله بعد از آن می‌باشد و مراد آن است که آیا این مضمون و معنا آنان را هدایت نکرد چنان که در معنای وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ گفته‌اند: و ترکنا علیه هذا الکلام «ما در میان آیندگان برای نوح، این سخن را که: درود باد بر نوح در جهانیان، باقی گذاریم» (صافات / ۷۶ و ۷۷) «۱».

جایز است که مراد از ضمیر (غایب) در «أَفَلَمْ يَهْدِ»، خدا، یا رسول باشد، به دلیل این که با نون هم خوانده شده است، یعنی «أَفَلَمْ يَهْدِ» و مراد از متکلم مع الغیر خدا و

۱- منظور این که در هر دو مورد، از جمله بعد از فعل مضمون و معنایش اراده شده و مقصود تشابه اعرابی نیست زیرا در آیه مورد بحث جمله بعد از فعل «أَفَلَمْ يَهْدِ» فاعل و در محل رفع است اما در سوره صافات، جمله «سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» مفعول و در محل نصب و به فعل ترکنا می‌باشد. املاء ما من به الرحمن، ج ۲، ص ۲۰۶.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۱۸

رسول می‌باشد.

يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ منظور آن است که قریش در شهرهای عاد و ثمود می‌گشتند و آثار هلاکت آنها را مشاهده می‌کردند «إِنَّ فِي ذَلِكَ» بدرستی که در این امور برای صاحبان عقول عبرت‌هاست.

وَلَوْلَا- كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ مقصود (از سخنی که قبلاً- از ناحیه پروردگار بیان شده) وعده تأخیر کیفر کافران به آخرت است. «لَكَانَ لِرِزَامًا» (اگر رعایت تأخیر عذاب این قوم نبود) ایشان را هم مثل قوم عاد و ثمود هلاک می‌کردیم. کلمه «الزام» یا مصدر فعل لازم (از باب مفاعله است) که به عنوان صفت به کار رفته و یا فعال به معنای مفعول است، یعنی به فرض مذکور، شدت لزوم کیفر به حدی است که گویا ابزار آن، حساب می‌شود، چنان که گفته‌اند: لزام خصم: (سر سختی دشمن).

وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عطف بر «کلمه» است و می‌تواند عطف بر ضمیر «کان» باشد و در این صورت معنای آیه چنین خواهد بود: اگر سخن گذشته پروردگارت نبود، کیفری دنیوی و اجل معین برای آنها لازم بود هم چنان که برای عاد و ثمود لازم شد.

«بِحَمْدِ رَبِّكَ» این جمله در محل نصب و حال است، یعنی در حالی که تو پروردگارت را بستایی که تو را بر تسبیح موفق داشته و بر آن کمک کرده است. مراد از «تسبیح» نماز است یا همان معنای ظاهرش (که بزودی توضیح آن می‌آید).

قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ نماز صبح و قبل غروبها، نماز ظهر و عصر می‌باشد، زیرا این دو نماز در نصف آخر روز بین زوال خورشید و غروب آن واقع می‌شوند.

وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ منظور ساعات شب است. ابن عباس می‌گوید: مقصود تمام نمازهایی است که شب خوانده می‌شود. بعضی گفته‌اند: قبل از غروب خورشید، نماز عصر و اطراف النهار نماز ظهر است، زیرا وقت آن زوال است یعنی طرف

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۱۹

نصف اول و طرف نصف دوم از روز. و نیز تسبیح در «آنَاءِ اللَّيْلِ» به نماز عتمه «۱» و در «أَطْرَافِ النَّهَارِ» به نماز صبح و مغرب تفسیر شده است. و تکرار تسبیح به دلیل خصوصیت و اهمیت آن در اوقات شب می‌باشد، مثل حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى



«نمازها را مواظبت کنید بویژه نماز وسطی را» (بقره / ۲۳۹).

مقصود کسی که تسبیح را به معنای ظاهری حمل کرده است، مداومت بر ذکر و ستایش خداوند در تمام اوقات می‌باشد. لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ بِفَتْحٍ وَضَمٍّ تَاءٍ، یعنی به امید این که با اعطای مقام شفاعت و درجات عالی از طرف خداوند خشنود شوی. این معنا در صورتی است که با فتح خوانده شود مثل وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ «بزودی پروردگارت آن قدر به تو بدهد تا خشنود شوی» (الضحی / ۵) و با ضم تاء یعنی به امید این که خداوند از تو خشنود شود.

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۳۱ تا ۱۳۵] ..... ص: ۱۱۹

### اشاره

وَلَا تُمِدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَفْسِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ (۱۳۱) وَ أَمُرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَ اضْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسِئُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَزَّلُكَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ (۱۳۲) وَ قَالُوا لَوْ لَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَوْ لَمْ تأْتِهِمْ بَيْنَهُ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ (۱۳۳) وَ لَوْ أَنَا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نُنْزِلَ وَ نَخْزِي (۱۳۴) قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَ مَنْ اهْتَدَىٰ (۱۳۵)

۱- العتمه: وقت نماز عشا. نقل از صحاح. خلیل می‌گوید: عتمه ثلث اول از شب بعد از پنهان شدن شفق می‌باشد. تصحیح استاد گرجی، ج ۲، ص ۴۴۳، پاورقی.  
ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۲۰

ترجمه: ..... ص: ۱۲۰

دیدگان خود را به نعمتهایی که به آن وسیله گروه‌هایی از کافران را کامیاب ساختیم تا آنها را بیازماییم خیره ساز، و زیرا اینها شکوفه‌های زندگی دنیاست و روزی پروردگارت بهتر و جاودانی‌تر است. (۱۳۱)  
خانواده خود را به نماز وادار کن و بر این امر شککیا باش، ما از تو روزی دادن را نمی‌خواهیم بلکه تو را روزی می‌دهیم و سرانجام نیک برای پرهیزکاران است. (۱۳۲)  
کفار گفتند چرا این پیغمبر نشانه‌ای از طرف پروردگارش نمی‌آورد؟ آیا مگر شرح آنچه در کتابهای پیشین است برای ایشان نیامده است؟ (۱۳۳)  
اگر ایشان را به عذابی پیش از این هلاک کرده بودیم می‌گفتند پروردگارا چرا رسولی را برای ما نفرستادی تا آیات تو را قبل از این که خوار و ذلیل شویم متابعت کنیم؟ (۱۳۴)  
بگو: همه (ما و شما) منتظریم، پس شما در انتظار باشید بزودی خواهید دانست که چه کسانی اهل صراط مستقیم‌اند و چه کسانی اهل هدایتند. (۱۳۵)

تفسیر: ..... ص: ۱۲۰

وَلَا تُمِدَّنَّ عَيْنَيْكَ نَگَاحَتِ رَا طَوْلَانِي مَكْن. مَدَّ نَظْرَ بَه مَعْنَايِ نَگَاحَتِ كَرْدَنِ طَوْلَانِي اسْتِ كِه بَه سَبَبِ نِيكُو شَمَرْدَنِ وَ اعْجَابِ وَ آرزوی

این که شیء دیده شده کاش برای او می‌بود دلش نمی‌خواهد نگاهش را از آن بردارد.

یکی از زاهدان می‌گوید: واجب است انسان چشم خود را از ساختمانهای ستمکاران و لباسهای حرام آنها بپوشاند، زیرا آنها این لباسها را برای تماشا و دیدن مردم تهیه می‌کنند و وقتی که مردم با حسرت به آنها نگاه می‌کنند غرض آنها حاصل شده و گویی با نگاه خود، این ستمکاران را برای به دست آوردن این زرق و برقها «از راه حرام» وادار می‌کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۲۱

أَزْوَاجاً مِنْهُمْ گروه‌هایی از کافران را (بهره‌مند ساختیم) این کلمه ممکن است حال از ضمیر در «ربه» باشد و «منهم» مفعول «متعنا» و تقدیر آیه این باشد (و لا تمدن عینیک) الی الذی متعنا به و هو اصناف بعضهم و ناسا منهم چشمانت را مدوز به آنچه بعضی از مردم را که کفار هستند و بعضی از غیر کفار را به آن وسیله بهره‌مند ساختیم.

در نصب کلمه «زَهْرَةَ الْحَيَاةِ» چند وجه ذکر شده است:

الف: بنا بر ذمّ و از باب اختصاص است.

ب: فعل «مَتَّعْنَا» به معنای اعطینا و خولنا (بخشیدیم) می‌باشد و این کلمه مفعول دوم آن است.

ج: بدل از محلّ جار و مجرور «به» است.

د: بدل از «ازواجاً» به تقدیر «ذوی زهره» زهره به معنای زینت و سرور است و با فتح «ه» نیز خوانده شده است «زهره» مثل «جهره» و «جهره» است و ممکن است جمع زاهر و وصف برای اهل دنیا باشد به این معنا که دنیا داران، با درخشندگی چهره‌ها و زیورهای رنگارنگ در اثر نعمتهایی که به آنها داده شده مایه آرایش ظاهر و زرق و برق دنیا شده‌اند.

«لِنَفْسِنَهُمْ» ما به این وسیله آنها را (در دنیا) بیازماییم، یا در آخرت به سبب لذتهای (نامشروع دنیوی) کیفرشان کنیم.

وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ رَّوْزِي پروردگارت که در آخرت برایت ذخیره شده، از آن بهتر و پایدارتر است، یا نعمت نبوت را که به تو داده‌ایم از نعمتهای (دنیوی) که به آنها داده‌ایم، بهتر است.

وَأْمُرُ أَهْلِكَ خانوادهات را به اقامه نماز امر کن و (جملگی) در تنگدستی از نماز کمک بگیرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۲۲

وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا و در انجام دادن نماز و امر به اقامه آن شکیبایی پیشه کن.

لَا نَسِيْلَكَ رِزْقاً ما از تو نمی‌خواهیم که خود و خانوادهات را روزی دهی، بنا بر این، غم روزی، مخور زیرا روزی تو از نزد ما می‌رسند. از ابو سعید خدری نقل شده است که وقتی این آیه نازل شد، پیامبر اکرم مدّت نه ماه هنگام هر نماز پشت در خانه فاطمه و علی می‌آمد و صدا می‌زد:

الصلاة رحمكم الله

وقت نماز است خدا شما را رحمت کند: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلِي الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً «جز این نیست که خداوند اراده کرده است که از شما خاندان، پلیدی را بر طرف کند و شما را کاملاً پاک سازد». (احزاب/ ۳۳). از بکر بن عبد الله مزنی نقل شده است که هر گاه برای خانواده‌اش فقر و تنگدستی روی می‌داد، می‌گفت برخیزید و نماز بخوانید زیرا این، امر خدا و رسول اوست، و بعد از این آیه را می‌خواند.

وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى و فرجام نیک برای اهل تقوی است.

وَقَالُوا لَوْ لَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ، و گفتند چرا این پیامبر برای ما معجزه نمی‌آورد. کفار بنا به عادت خود که (با بهانه جویبهایی) موجب آزار پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شدند، با این بیان خواستار معجزه و نشانه‌ای بر نبوت وی شدند.

أَوَلَمْ تَأْتِهِم بَيِّنَةٌ، آیا نشانه آشکاری که در معجزه بودن ریشه تمام آیات و بزرگترین آنهاست برای شما نیامد؟ مراد از این معجزه

آشکار قرآن است زیرا به وسیله آن بر صحت و درستی سایر کتابهای آسمانی استدلال می‌شود و همه آنها در صحت محتویاتشان مانند تمام مطالبی که نیازمند به استدلال می‌باشند، به گواهی قرآن نیاز دارند زیرا قرآن معجزه است امّا آن کتابهای که دیگر معجزه نیستند. «مِنْ قَبْلِهِ» ضمیر «هاء» به «بینه» بر می‌گردد که به معنای دلیل و برهان است.

«كُلُّ مُتَرَبِّصٍ» هر کدام از ما و شما منتظر عاقبت کار، هستیم پس ما منتظریم که وعده خدا به نفع ما در باره شما فرا رسد و شما انتظار می‌کشید که ما گرفتار حوادث شویم. الصّراط السّوی: آیین راستین.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۲۳

وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ این آیه تا آخرش، دلیل بر قاعده و جوب لطف است که خداوند به دلیل لطفش برای هدایت مردم پیامبر فرستاده است و اگر نمی‌فرستاد مردم بر او حجت و دلیل داشتند و حال آن که خداوند پاک و منزّه و بلند مرتبه است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۲۵

جزء هفدهم از سوره انبیاء آیه ۱ تا سوره حج آیه ۷۸

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۲۷

### سوره انبیاء ..... ص: ۱۲۷

#### اشاره

این سوره مکی است به نظر کوفیان یکصد و دوازده آیه و به نظر دیگران یکصد و یازده آیه دارد. کوفیان لا- ینفعکم شیئا و لا یضرکم را یک آیه شمرده‌اند.

#### [فضیلت قرائت این سوره: ..... ص: ۱۲۷]

در حدیث ابیّ آمده: هر کس سوره انبیاء را بخواند خداوند در قیامت حساب او را آسان کند و تمام پیامبرانی که نام آنها در قرآن برده شده با او مصافحه نمایند و بر او سلام کنند. امام صادق علیه السّلام فرموده است: هر کس این سوره را به خاطر دوست داشتن آن بخواند از کسانی است که در باغهای پر نعمت بهشت رفیق و همنشین پیغمبران باشد و در دنیا در نظر مردم با هیبت خواهد بود.

(۱)

#### [سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۱ تا ۵] ..... ص: ۱۲۷

#### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ (۱) مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ (۲) لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَ  
 اسْتَرَوْا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرِ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ (۳) قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ  
 السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۴)  
 بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ (۵)

من قرأها حبا لها، كان ممن رافق النبيين في جنات النعيم، و كان مهيبا في اعين الناس في الدنيا.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۲۸

### ترجمه: ..... ص: ۱۲۸

زمان محاسبه مردم نزدیک شد و حال آن که آنها در غفلت و رو گرداندند. (۱)  
هیچ یاد آوری تازه‌ای از پروردگارشان برای آنها نمی‌آید مگر این که با شوخی و بازی به آن گوش می‌دهند. (۲)  
در حالی که دل‌های ایشان در بی‌خبری فرو رفته است. و آنان که ستم کردند پنهانی این چنین راز می‌گفتند: این نیست مگر بشری مانند خودتان: آیا پس دنبال سحر می‌روید و حال آن که می‌بینید؟ (۳)  
گفت (پیامبر): پروردگارم، همه گفته‌ها را، چه در آسمان و چه در زمین باشد می‌داند و او شنونده دانا است. (۴)  
کفار گفتند (این قرآن) خوابهای باطل است، بلکه آنها را دروغی بافته است بلکه او شاعر است، پس (اگر راست می‌گوید) برای ما معجزه‌ای بیاورد چنان که پیغمبران اول آوردند. (۵)

### تفسیر: ..... ص: ۱۲۸

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ «لام» برای تأکید معنای نسبت دادن حساب به مردم است و جمله در اصل چنین بوده: اقتراب حساب الناس، حساب مردم نزدیک شد، سپس به این صورت تأکید یافته است «اقتراب للناس الحساب» و پس از آن «اقتراب للناس حسابهم» شده و مقصود از نزدیک شدن حساب نزدیک شدن قیامت است که با نزدیک شدن آن روز، حساب و ثواب و عقاب و تمام آنچه در آن وجود دارد نزدیک می‌شود (و با فرا رسیدن آن، این امور نیز تحقق می‌یابد).

دلیل این که فاصله دنیا تا قیامت و حساب را به صفت نزدیک بودن توصیف

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۲۹

فرموده این است که هر آینده‌ای نزدیک است، اگر چه مدت انتظارش طولانی باشد و آنچه به وجود آمده و منقرض شده، دور است. از حضرت امیر علیه السلام نقل شده است:

انَّ الدُّنْيَا وَلَتْ حَذَاءً وَ لَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صِيبَةٌ كَصِيبَةِ الْإِنَاءِ

«دنیا پشت کرد و سرعت از دست رفت و چیزی از آن باقی نماند مگر باقی مانده اندکی. مثل باقیمانده‌ای از آب در ته ظرف».

وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ این که خداوند مردم را به غفلت توأم با اعراض توصیف فرموده به این معناست که آنان از محاسبه اعمالشان غافل و بی‌خبرند و هیچ در عاقبت خود نمی‌اندیشند، و هر گاه به سبب آیاتی که بر آنها خوانده می‌شود از خواب غفلت بیدار شوند از تفکر و تدبّر و ایمان آوردن به آن اعراض می‌کنند.

مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ بَا این جمله خداوند متعال اعراض مردم غافل از چیزهایی را که موجب آگاهی آنان می‌شود بیان کرده و فرموده است: خداوند پیوسته به آنها پند و اندرز می‌دهد: پس از هر آیه آیه‌ای و پس از هر سوره سوره‌ای برای آگاهی آنها می‌فرستند، ولی آنها هر چه از این آیات می‌شنوند، بیشتر به لهو و لعب می‌پردازند. وَ هُمْ يَلْعَبُونَ ... لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ ... هر دو حال مترادف یا متداخلند.

اللَّذِينَ ظَلَمُوا در موقعیت اعرابی این جمله چند قول ذکر شده است:

۱- بدل از «واو» در فعل «اسرّوا» است تا به این امر توجه شود که این مردم، به دلیل آنچه (از انکار حقایق) در دل نهادن دارند و با

خودشان مخفیانه ردّ و بدل می‌کنند، ستمکار می‌باشند.

۲- طبق لغت کسانی که گفته‌اند: اکلونی البراغیث (فاعل برای فعل «اسروا» است).

و «واو» حرف و علامت جمع است نه اسم و فاعل).

۳- مبتدأست و خبر آن: «أَسِرُّوا النَّجْوَى» می‌باشد که مقدم شده و به معنای: هؤلاء اسرّوا النجوى و بالغوا فی اخفائها می‌باشد، یعنی این مردم در پنهان داشتن راز خود مبالغه کردند. و اسم ظاهر به جای ضمیر (اسم اشاره) آمده تا تأکید باشد بر این که ترجمه جوامع

الجامع، ج ۴، ص: ۱۳۰

عمل آنها، ظلم است.

هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ تمام این جمله‌ها در محل نصب و بدل از «نجوا» می‌باشد یعنی و اسرّوا هذا الحدیث: این حرفها را در دل داشتند و مخفیانه با هم می‌گفتند. و جایز است که متعلق به فعل مقدر «قالوا» باشد، یعنی چون آنها معتقد بودند که رسول از طرف خدا باید فرشته باشد و هر کس از آدمیان که ادعای رسالت کند و معجزه بیاورد، ساحر است و آنچه آورده سحر می‌باشد، از این جهت گفتند: آیا به سراغ این سحرها می‌روید در حالی که سحر بودن آن را با چشم خود مشاهده می‌کنید؟

قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ پیامبر فرمود: پروردگام گفته‌های آنها را می‌داند و این که نفرمود: يعلم السِّر، به این دلیل است که قول، کلمه‌ای است عام و سر و جهر را فرا می‌گیرد. پس، در آگاهی از آن، آگاهی از آشکار و نهان نهفته است.

وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ این جمله بیان کننده معنایی است که برای جمله قبل گفته شد، یعنی خدایی که عالم به ذات خویش است و هیچ امر پنهانی بر او پوشیده نیست.

بَلِّ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ در این آیه مخالفان، از گفته خود که این قرآن (و معجزات) که پیامبر آورده سحر است، دست برداشته و گفتند: اینها آمیخته‌ای از خواب و خیالها است و بعد گفتند: اینها سخنان دروغ و افتراست و سپس آن را ذوقیات شاعرانه خواندند و این حرفهای مخالف یکدیگر بدین سبب بود که اصولاً باطل متغیر و اهل باطل متحیر است و بر یک حرف ثابت نمی‌ماند. کَمَا أَرْسَلِ الْأَوْلُونَ یعنی هم چنان که پیامبران پیشین آیات و معجزات آوردند.

صَحَّت تشبیه در این جمله به این دلیل است که ارسال رسل و آوردن معجزات را در بر می‌گیرد. از این رو فرقی نیست بین آن که بگویم محمّد صلی الله علیه و آله به پیامبری فرستاده شده یا محمّد صلی الله علیه و آله معجزه آورده است (هر دو به یک معناست).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۳۱

[سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۶ تا ۱۰] ..... ص: ۱۳۱

اشاره

مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمِهِ أَهْلُكُنْهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ (۶) وَ مَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذُّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۷) وَ مَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَيدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَ مَا كَانُوا خَالِدِينَ (۸) ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَ مَنْ نَشَاءُ وَ أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ (۹) لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱۰)

ترجمه: ..... ص: ۱۳۱

- اهل هیچ یک از آبادیهایی که پیش از اینها ما هلاکشان ساختیم ایمان نیاوردند، آیا اینها ایمان می‌آورند؟ (۶)
- پیش از تو ما به رسالت نفرستادیم مگر مردانی را که وحی کردیم به آنان، پس از اهل ذکر پیرسید اگر شما نمی‌دانید. (۷)
- ما آنها را پیکرهایی که غذا نخورند، قرار ندادیم و در دنیا جاوید نبودند. (۸)
- سپس وعده آنها را راست قرار دادیم، و آنها و کسانی را که خواستیم نجات دادیم و اسراف کنندگان را هلاک کردیم. (۹)
- همانا فرستادیم به سوی شما کتابی را که در آن یاد شما است آیا عقلتان را به کار نمی‌اندازید؟ (۱۰)

### تفسیر: ..... ص: ۱۳۱

أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ این جمله دلالت می‌کند که این گروه سرکش ترند از امتیایی که به پیامبرانشان پیشنهاد آوردن معجزه کردند و به آنها وعده دادند که هر گاه معجزه آوردند ایمان بیاورند، اما وقتی که پیامبران معجزه آوردند آنها ایمان نیاوردند و خلف وعده کردند و با پیامبرانشان به مخالفت برخاستند. پس خداوند آنان را هلاک ساخت، منظور این است که اگر به پیشنهادهای اینها هم عمل کنیم، بیشتر از گذشتگان خلف وعده خواهند کرد.

فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ در باره اهل ذکر اختلاف شده: بعضی گفته‌اند: مراد اهل کتاب

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۳۲

است بعضی گفته‌اند: منظور دانشمندانی هستند که از احوال ملت‌های گذشته آگاهند.

از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: اهل ذکر، ما یم.

لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ این جمله صفت برای «جسد» است. منظور این که ما انبیای پیشین را هم بدنهایی بدون نیاز به طعام قرار ندادیم و چون از کلمه «جسد» جنس اراده شده آن را مفرد آورده و گویی چنین گفته است: (ما جعلناهم ذوی ضرب من الاجساد «ما پیامبران را دارای نوعی از بدنها (که غذا نخورند) قرار ندادیم». و این آیات ردّ قول کفار است که می‌گفتند: ما لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ «این چه پیامبری است که غذا می‌خورد» (فرقان/ ۲۴) وَ مَا كَانُوا خَالِدِينَ و برای این که آنها را مورد وحی قرار دهیم از حالت بشریت خارجشان نساخیم (که فرشته و دارای عمر جاودانی باشند).

ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ پس به وعده‌هایی که به آنها داده بودیم عمل کردیم، تقدیر آیه «فی الوعد» است. مثل وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ که تقدیر آن «من قومه» بوده است.

«موسی هفتاد مرد از قوم خود برگزید» (اعراف/ ۱۵۵) و مثل قول عربها صدقنی سن بکره «۱» (تقدیر آن «فی سنّ بکره» می‌باشد) و مثل صدقوهم القتال «۲» (که در تقدیر «فی القتال» می‌باشد).

فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ پس ما پیامبران و کسانی از مؤمنان پیرو آنها را که می‌خواستیم، از دشمنانشان نجات دادیم.

۱- این ضرب المثل برای شخص راستگو، آورده می‌شود و اشاره به داستانی است که شخصی بچه شتر جوانی را می‌خواست به عنوان شتر نر بفروشد به مشتری گفت این جمل است مشتری قبول نکرد و گفت نه این بکر است، در همین حال، شتر فرار کرد فروشنده صدا زد: هدع، هدع! و این سخنی است که بچه شتر را به آن وسیله از فرار کردن متوقف می‌سازند. مشتری وقتی این حرف را شنید گفت: صدقنی سن بکره. بنا بر این حرف من در باره سن بچه شتر درست است. لسان العرب ماده صدق.

۲- در جنگ بر دشمنان سخت گرفتند. ای تصلبوا و اشتدوا فیه. تصحیح استاد گرجی، پاورقی، ص ۴.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۳۳

وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ مراد از مسرفان مشرکان هستند که به واسطه تکذیب انبیاء به خودشان ستم کردند. «فیه ذِکْرُكُمْ»: در معنای این

جمله سه احتمال وجود دارد:

۱- بزرگواری، شرافت و آوازه شما به سبب قرآن است، مثل **وَإِنَّهُ لَكُرْ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ** «قرآن برای تو شرافت و بلندی نام است» (زخرف / ۴۴).

۲- در قرآن برای شما پند و اندرز وجود دارد.

۳- در قرآن آن خواهی پسندیده‌ای وجود دارد که شما به آن وسیله در جستجوی ستایش و نام نیک برای خود بودید از قبیل بخشندگی و ادای امانت و وفای به عهد و نیکی به همسایه و راستگویی و امثال اینها از کارهای نیک.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۱۱ تا ۲۰] ..... ص: ۱۳۳

### اشاره

وَكَمْ قَصِيْنَا مِنْ قَوْمِي كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ (۱۱) فَلَمَّا أَحْسَبُوا أَنَّكُمْ بَأْسُنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ (۱۲) لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُشْكِلُونَ (۱۳) قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۱۴) فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ (۱۵)

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِينَ (۱۶) لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهَوًا لَتَّخَذْنَا مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ (۱۷) بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَ لَكُمْ الأُولُ مِمَّا تَصِفُونَ (۱۸) وَ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَ مَنْ عِنْدَهُ لَا يَشْتَكِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ لَا يَسْتَحْسِرُونَ (۱۹) يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ (۲۰)

ترجمه: ..... ص: ۱۳۳

و چه بسیار، درهم شکستیم و هلاک ساختیم از اهل شهرهایی را که ستمکار بودند و بعد از آنها گروه دیگری را به وجود آوردیم. (۱۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۳۴

پس چون ستمکاران عذاب ما را مشاهده کردند ناگهان پا به فرار گذاشتند. (۱۲)

فرار نکنید، برگردید به سوی آنچه متنعم بودید و به خانه‌هایتان، که مورد سؤال واقع می‌شوید. (۱۳)

گفتند ای وای بر ما که ستمکار بودیم. (۱۴)

پس پیوسته ادعای آنها این بود تا آن که ایشان را مانند گیاه درویده و آتش خاموش شده قرار دادیم. (۱۵)

ما آسمان و زمین و ما بین این دو را به بازیچه نیافریدیم. (۱۶)

اگر می‌خواستیم به بازی بگیریم و کننده این کار بودیم، از نزد خود می‌گرفتیم. (۱۷)

بلکه دلیل حق را بر باطل غالب سازیم تا آن را از بین ببرد پس آن گاه باطل نابود شود و وای بر شما است از آنچه وصف می‌کنید. (۱۸)

(۱۸)

و از او هستند کسانی که در آسمانها و زمین‌اند و آنان که در درگاه او هستند، از عبادت او خودداری نمی‌کنند و خسته و ملول

نمی‌شوند. (۱۹)

شب و روز او را تسبیح گویند و سستی نمی‌کنند. (۲۰).

## تفسیر: ..... ص: ۱۳۴

وَ كَمْ قَصَبْنَا مِنْ قَرْيَةٍ مِنْ آيات سخنانی است که از روی غضب شدید گفته شده، زیرا «قصم» به معنای درهم شکستن و خرد کردن است بر خلاف قصم (که به معنای ترک خوردن است بدون جدا شدن) «۱» و یکی از نامهای خداوند سبحان قاصم الجبارین است. مقصود از قریه، اهل قریه است و بدین سبب آن را به ظالم بودن توصیف فرموده است معنای آیه این است: ما قومی را هلاک کردیم و قوم دیگری را به وجود آوردیم. از ابن عباس نقل شده است که نام آن قریه «حضور» بوده و این قریه با قریه

۱- قصم ترک خوردن- جدا شدن، شکستن به طوری که ریز ریز نشود. فرهنگ جدید منجد الطلاب، قصم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۳۵

«سحول» که نوعی جامه به آنها نسبت داده می‌شود از قرای یمن هستند. در حدیث است:

كفن رسول صلی الله علیه و آله فی ثوبین سحولیین

و روایت شده: حضوریین. «۱»

خداوند برای این مردم پیامبری به نام حنظله فرستاد. آنان او را به قتل رساندند و حق تعالی بخت نصر را بر آنان مسلط کرد. «۲» هم چنان که او را بر اهل بیت المقدس مسلط ساخت و آنها را بیچاره کرد.

ظاهر آیه دلالت بر کثرت می‌کند و این که ابن عباس تنها شهر «حضور» را ذکر کرده ممکن است از این بابت باشد که یکی از شهرهایی که در این آیه مورد اراده خداوند است این شهر بوده است.

فَلَمَّا أَحْسَبُوا پس وقتی که بسختی عذاب ما پی بردند و کیفر ما را مشاهده کردند، از سرزمین خودشان گریختند. «رکض» این است که چهارپا، با قدمهایش بر زمین بکوبد (دویدن) یعنی هنگامی که مقدمه عذاب را دیدند از شهر خود فرار کردند و گریختند. «لا تَرْكُضُوا»: قبل از این فعل، قول مقدر است، یعنی به آنها گفته شد: فرار نکنید.

گوینده این سخن ممکن است بعضی فرشتگان یا مؤمنین که در آنجا بوده‌اند، باشند.

وَ ارْجِعُوا إِلَى ما أُرْتَفْتُمْ فِيهِ به زندگانی راحت و حالت پر از نعمتی که داشتید برگردید، منظور از «اتراف» زیادی نعمت و راحت و آسایش است.

لَعَلَّكُمْ تُسْئَلُونَ خداوند با این جمله کفار را مورد تمسخر قرار داده و در معنای آن چند وجه است:

۱- به سوی نعمتها و خانه‌های خودتان برگردید که شاید فردا از آنچه برایتان

۱- پیامبر اکرم در دو جامه ساخته سحول یا حضور کفن شد.

۲- آنها را کشت و کسانی که فرار کردند دوباره فرشتگان آنها را برگرداندند تا بزرگ و کوچکشان کشته شدند و از آنها اسم و رسمی باقی نماند. خلاصه از ترجمه مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۳۶

اتفاق افتاده و بر اموال و مسکنهایتان جاری شده مورد سؤال واقع شوید، و با علم و شهود به مسائل پاسخ دهید.

۲- برگردید و بنشینید در مجلسها و مقامهای خودتان همان طوری که بودید، تا زیردستان و آنان که مالک امورشان بودید از شما سؤال کنند و بگویند: چرا امر می‌کردید و چه نقشه‌ها می‌کشیدید مثل عادت و خوی اربابها.

۳- مردم در امور سختی که بر ایشان واقع می‌شود از شما کمک بگیرند و از افکار شما در امور مهمی که اتفاق می‌افتد مدد



بخواهند.

فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ «تلك» اشاره به جمله «یا ویلنا» ... است یعنی پیوسته فریاد می‌زدند: وای بر ما، ما از ستمکاران بودیم. دعوا به معنای دعوت (فرا خواندن و طلبیدن) است و به این مناسبت چنین نامیده شده که گویی ندا کننده «ویل» را که به معنای شرّ و هلاکت است می‌طلبد و می‌گوید: ای هلاکت بیا که اکنون زمان فرا رسیدن تو است.

حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِدِينَ «حصید» زراعت درو شده است یعنی تا این که آنها را مانند زراعت درو شده (قطعه قطعه خاموش و بی جان) ساختیم.

دلیل این که خداوند بیچارگی کفّاری را که به عذاب الهی هلاک شده‌اند به زراعت درو شده تشبیه کرده تناسبی است که میان درو شده و مرده بی حسّ و حرکت، وجود دارد، یعنی آنها را جامع هر دو صفت ساختیم مثل جعلته حلوا حامضاً، یعنی این (محلول) را دارای هر دو مزه (شیرینی و ترشی) قرار دادم.

وَمَا خَلَقْنَا این سقف بلند آسمان و این گهواره زمین و مخلوقات میان این دو را از روی هوا و هوس و بازیچه نیافریدیم بلکه به منظور فواید دینی و مصالح الهی این چنین استوارشان ساختیم.

لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ لَهْوًا لَاتَّخِذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا اگر می‌خواستیم وسیله سرگرمی برای خود انتخاب کنیم چیزی مناسب خود اختیار می‌کردیم. «لهو» به معنای فرزند و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۳۷

بعضی گفته‌اند به معنای زن و همسر است.

در معنای کلمه «من لدنا» دو وجه ذکر شده است:

۱- در انتخاب «لهو» از قدرت و توان خود که نسبت به همه چیز داریم استفاده می‌کردیم.

۲- از فرشتگان برای خود (فرزندان) می‌گرفتیم نه از انسانها و این ردّ سخن (نصارا و یهود) است که عیسی و عزیز را فرزند خدا دانسته‌اند.

«بل» این کلمه اضراب و به معنای بیزاری جستن خداوند از اتّخاذ لهو است گویا فرموده است: ما پاک و منزّهیم از این که جهان را بازیچه بگیریم، بلکه حکمت ما اقتضا می‌کند که حقیقت را بر کار بیهوده برتری دهیم و باطل را مغلوب حقّ سازیم.

از این رو خداوند به منظور نشان دادن بطلان «لهو» و نابودی آن، «قذف» را برای (حق) و «دمغ» را برای باطل استعاره آورده است، چنان که گویی حق، جسم سختی همانند سنگ است که پروردگار آن را بر سر باطل که مانند جسم تو خالی است کوبیده و آن را از بین برده است.

وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ وای بر شما از آنچه ذات اقدس او را بدان توصیف می‌کنید که سزاوار او نیست.

وَمَنْ عِنْدَهُ منظور فرشتگانند که آنها را به خاطر شرف و بزرگواریشان بر بقیه آفریدگان به منزله مقربین درگاه پادشاهان قرار داده است «وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ» خسته و ملول نمی‌شوند. «يُسَبِّحُونَ» بطور دائم: شبانه روز خدای تعالی را تسبیح می‌کنند و از آنچه سزاوار است و لایق به صفات او نیست، منزّه می‌دانند و در این کار ضعیف و ناتوان نمی‌شوند.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۲۱ تا ۳۰] ..... ص: ۱۳۷

اشاره

أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ (۲۱) لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (۲۲) لَا يُسْئَلُ عَمَّا

يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْتَلُونَ (۲۳) أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَ ذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ (۲۴) وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ (۲۵)  
 وَ قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ (۲۶) لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ (۲۷) يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَ هُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُسْتَفْعُونَ (۲۸) وَ مَنِ يَثْقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهُ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (۲۹) أَوْ لَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا أَفَلَا يُؤْمِنُونَ (۳۰)  
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۳۸

### ترجمه: ..... ص: ۱۳۸

آیا آنها از زمین خدایانی گرفته‌اند که حیات می‌بخشد. (۲۱)  
 اگر در آسمان و زمین خدایی جز، خدای یکتا می‌بود همانا (زمین و آسمان) به تباهی کشیده می‌شدند، پس منزّه است خدایی که پروردگار عرش است، از آنچه او را، بدان وصف می‌کنند. (۲۲)  
 او از آنچه به جای می‌آورد، مورد سؤال واقع نمی‌شود در حالی که بندگان مورد پرسش قرار می‌گیرند. (۲۳)  
 آیا غیر از خدای تعالی خدای دیگری گرفتند؟ بگو: دلیل خود را بیاورید، این (قرآن) ذکر آنان است که با من‌اند و یادی از آنان که پیش از من بودند، بلکه اکثر آنها از حق آگاه نیستند، پس، از آن، اعراض کننده‌اند. (۲۴)  
 و نفرستادیم پیش از تو پیامبری را مگر این که به او، وحی کردیم که خدایی جز من نیست پس مرا عبادت کنید. (۲۵)  
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۳۹  
 و گفتند: خداوند رحمان، فرزند دارد، منزّه و پاک است او بلکه آنها بندگان برگزیده اویند. (۲۶)  
 در گفتار از او پیشی نمی‌گیرند و به امر او عمل می‌کنند. (۲۷)  
 خدای تعالی می‌داند، آنچه در برابر آنها است و هر چه پشت سر آنها است. و شفاعت کنندگان هم شفاعت نکنند مگر کسی را که خدا می‌خواهد و رضا دهد و آنها را ترس (عذاب) او، ترسانند. (۲۸)  
 هر کس از آنها بگوید: من خدای به حق غیر از ذات حق تعالی هستم پس او را دوزخ جزا دهیم. این چنین ستمکاران را جزا دهیم. (۲۹)  
 آیا آنان که کافر شدند نمی‌بینند که آسمانها و زمین به هم بسته بودند و ما آنها را از هم جدا ساختیم و هر شیء زنده‌ای را از آب آفریدیم پس آیا ایمان نمی‌آورند. (۳۰).

### تفسیر: ..... ص: ۱۳۹

أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً «ام» در این جا منقطعه و به معنای بل و همزه است و دلالت بر اعراض از ما قبل و انکار ما بعد می‌کند، یعنی درست نیست که از جنس زمین خدایانی انتخاب کنند و معتقد باشند که آنها مرده‌ها را زنده می‌کنند و زنده شدن مردگان به وسیله اشیا بی جان (بتها) از مردود ترین عقاید است، در حالی که لازمه ادعای الوهیت برای بتها اعتقاد به زنده شدن مردگان به وسیله آنها می‌باشد زیرا تنها کسی شایسته الوهیت است که بر هر امر ممکنی قادر باشد. «من الارض» یعنی از زمین و این عبارت از قبیل فلان من الکوفه است که به معنای کوفی می‌باشد و در معنای «آلِهَةٌ مِنَ الْأَرْضِ» دو احتمال وجود دارد:  
 ۱- مراد این است که این بتها در روی زمین عبادت می‌شوند.

۲- منظور بهتایی است که از جنس زمین ساخته می‌شدند، زیرا یا از بعضی سنگهای روی زمین تراشیده می‌شدند، و یا از برخی جواهرات زمین تهیه می‌شدند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۴۰

هُم يُنْشَرُونَ مرده‌ها را زنده می‌کنند یا خلق و پراکنده می‌کنند. «۱» انشر الله الموتی و نشرها، دو باب و به یک معناست، یعنی خداوند مردگان را زنده کرد.

در آیه بعد خدای سبحان برای اثبات یکتایی خود به استدلال پرداخته است و فرموده:

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا اگر در آسمان و زمین خدایانی غیر از خدای واحد می‌بود زمین و آسمان به تباهی کشیده می‌شد. «الا» صفت آلهه است مثل «غیر» در صورتی که آلهه غیر الله گفته شود و بدل نیست زیرا بدل تنها، در کلام منفی می‌آید، مثل لا يَلْتَفِتُ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتُكَ «۲» «هیچ کس از شما متوجه نشود بجز همسرت» (هود/۸۳) و این بدان جهت است که اگر مستثنا منه اعم باشد می‌توان آن را نفی کرد ولی ایجاب آن، صحیح نیست یعنی کلمه «احد» وقتی عام و صلاحیت برای مستثنا منه شدن دارد که جمله منفی باشد اما اگر جمله مثبت باشد عمومیت ندارد و چیزی از آن مستثنا نمی‌شود. اکنون معنای آیه این است: اگر تدبیر امور آسمان و زمین به دست خدایانی غیر از خدای واحد که ایجاد کننده آنهاست، می‌بود جهان را فساد و تباهی فرا می‌گرفت و کار آسمان و زمین نظم نمی‌یافت. این همان دلیل تمناعی است که مبنای متکلمان در مسأله توحید است. لا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ کارهای خداوند مورد اشکال و ایراد نیست، زیرا (به دلیل عقل ثابت شده که) تمام کارهایش بر طبق حکمت و صواب است و هیچ گونه فعل

۱- در باره این آیه تفسیر نمونه چنین می‌نویسد: ينشرون از ماده نشر به معنای گستردن چیز پیچیده است، و کنایه از آفرینش و انتشار مخلوقات در پهنه زمین و آسمان نیز آمده، جمعی از مفسران اصرار دارند که این جمله را اشاره به معاد ... بدانند در حالی که با توجه به آیات بعد روشن می‌شود که سخن از توحید خداوند و معبود حقیقی است نه معاد و زندگی پس از مرگ تفسیر نمونه، ج ۱۳، پاورقی ص ۳۸۰.

۲- به قرائت رفع «امرأتک» املاء ما من به الرحمن، سوره هود، / ۸۱، ص ۴۴.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۴۱

قیبح از او سر نمی‌زند.

«وَهُمْ يُسْئَلُونَ» امرا از دیگران سؤال می‌شود، چرا که آنها مملوک و بنده اویند و کار نیک و زشت از آنها سر می‌زند، پس آنها سزاوارند، که کارهایشان مورد بازخواست واقع شود و به آنها گفته شود چرا این کار را انجام دادید یا انجام ندادید.

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً دلیل تکرار این جمله، بزرگ شمردن گناه و کفر مشرکان می‌باشد.

قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ ای پیامبر به آنها بگو: دلالتان را بیاورید، خواه از راه عقل ثابت شود یا از طریق وحی رسیده باشد، زیرا در هیچ کتابی از کتابهای آسمانی قبل نمی‌بینید مگر این که در آنها دعوت به توحید و نهی از شرک شده است.

هذا ذِکْرٌ مَنْ مَعِيَ این قرآن، پندی است برای امت من و برای کسانی که پیش از من بوده‌اند از امتهای پیامبران قبل که بعضی به واسطه ایمان آوردن نجات یافته و برخی به خاطر کفرشان هلاک شده‌اند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: منظور از «من معی» کسانی است که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و کسانی که بعد از خواهند آمد، و مقصود از: ذکر من قبلی، انسانهای پیش از آن حضرت می‌باشند.

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ در این قسمت از آیه خداوند مشرکان را به جهل و نادانی نکوهش کرده و فرموده است: بلکه بیشتر آنان حق

را نمی‌شناسند و به این دلیل از تأمل و اندیشیدن در آن رو گرداندند.

وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَيْنَ فَعَلَ يُوْحَىٰ نِيز قِرَائَتِ شَدَه و اِين آيَه تَقْرِير كَنَنده آيَاتِ تُوْحِيدِي قَبْلِ از خُوْدش مِي بَاشَد.

وَ قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا أَنَهَائِي كَه كَفْتَنَد خَدَاوَنَد رَحْمَان دَارَاي فِرْزَنَدَانِي اَسْت، قَبِيلَه خِرَاعَه مِي بَاشَنَد كَه كَفْتَنَد فِرْشْتَكَاَن دَخْتِرَان خَدَايَنَد، اَمَّا خَدَاوَنَد ذَاتِ خُوْد رَا از اَن پَاك دَاَنَسْتَه و فِرْمُوْدَه اَسْت: بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ «آنها بندگان (خدا) هستند، و صفت بندگی با فرزندی منافات دارد و سپس با لفظ «مکرمون» آنها را

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۴۲

گرامی داشته و مقرب درگاه خودش قرار داده است.

لَا يَشْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ (فرشتگان) جز به امر خدا سخنی نمی‌گویند، به فرمان او عمل کرده و از گفتارش پیروی می‌کنند و چیزی نمی‌گویند مگر این که خدا بگوید. و گفتار آنها بر گفتار خدا پیشی نمی‌گیرد. همان گونه که گفتار آنها تابع گفتار اوست، کردارشان نیز بر طبق فرمان اوست، یعنی کارهای که او فرمان نداده انجام نمی‌دهند و تمام آنچه انجام می‌دهند و انجام نمی‌دهند از امور گذشته و آینده، همه در دیدگاه خداوند است و علم او به آنچه انجام داده‌اند و انجام می‌دهند احاطه دارد.

وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ اِينَهَا جِرَاتِ شَفَاعَتِ از هِيچ كَس رَا نَدَارَنَد جِز از اَنَانِي كَه دِيْنَشَان مُورِد پَسَنَد خَدَا بَاشَد يَا اِين كَه خَدَاوَنَد شَفَاعَتِ دَر مُورِد اَنَهَا رَا بِيَسَنَدَد و شَايَسْتَه شَفَاعَتَشَان بَدَاَنَد، و اَنَهَا فِقْطِ مُؤْمَاَنَد.

وَ هُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ و با تمام این مزایا این فرشتگان پیوسته بیمناک و هراسانند که مبادا در عبادتشان کوتاهی کرده باشند. وَ مِمَّنْ يَقُولُ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ دَر اِين آيَه خَدَاوَنَد، بَه مُنْظُور زَشْتِ شَمِرْدَنِ شِرْكِ، كَسَاَنِي از فِرْشْتَكَاَن رَا كَه بَر فِرْضِ و از رُويِ مِثَالِ، شِرْكِ بَه خَدَا آوَرَنَد تَهْدِيدِ بَه عَذَابِ و كَيْفِرِ جَهَنَّمَ فِرْمُوْدَه اَسْت. چنان که در جای دیگر می‌فرماید: وَ لَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ «اگر فرضاً این پیامبران (با آن همه مقام و موقعیتی که داشتند) مشرک می‌شدند تمام اعمالشان بر باد می‌رفت» (انعام/۸۸).

«أَوْ لَمْ يَرَ» این کلمه بدون «او» به صورت «الم» نیز خوانده شده است.

كَانَتْ رَتَقًا فَفَتَقْنَاهُمَا دَر مَعْنَايِ اِينِ آيَه سَه اَحْتِمَالِ كَفْتَه شده است:

۱- این که آسمان و زمین (قبل از آن که به صورت فعلی در آیند) چنان به هم متصل بودند که میانشان فضای بازی وجود نداشت.  
۲- این بود که آسمانها به هم پیوسته بود، همچنین در میان زمین خلل و فرج وجود نداشت، پس خداوند همه آنها را درهم شکافت، و میانشان فاصله ایجاد کرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۴۳

۳- گفته شده است، یعنی آسمان و زمین را به وسیله باران و گیاه گشودیم بعد از آن که میان پر و به هم پیوسته بودند و این قول از ائمه علیهم السلام روایت شده است.

«كانتا» دلیل این که فعل را مثنای مؤنث آورده، نه جمع مؤنث، این است که مقصود انبوه آسمانها و انبوه زمین است، چنان که در عبارت لقاحان سوداوان، صفت را به این دلیل مؤنث آورده‌اند که مراد از «لقاحان» جماعتان می‌باشد، یعنی در آیه ضمیر را به اعتبار معنا، مثنای مؤنث آورده چنان که در مثال «سوداوان» را که اسم ظاهر و صفت است، به اعتبار معنا یعنی جماعتان، مثنای مؤنث آورده‌اند نه مثنای مذکر.

«وَجَعَلْنَا» این فعل گاهی به یک مفعول و گاهی به دو مفعول متعدی می‌شود، در این آیه اگر آن را متعدی به یک مفعول بدانیم در معنای آیه یکی از دو احتمال زیر خواهد بود:

۱- هر موجودی زنده‌ای را از آب آفریده‌ایم. مثل قول خداوند: وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ «خداوند هر جنبه‌ای را از آب آفرید» (نور/ ۴۵).

۲- گویی هر موجود زنده‌ای را از آب آفریده‌ایم، زیرا نیاز مبرم به آب دارد و بر نبودن آن صبر ندارد، مثل خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ، «انسان از شتاب آفریده شده است» (انبیاء/ ۳۶).

و اگر دوم: (متعدی به دو مفعول) اراده شود معنایش این است: هر مرد زنده‌ای را نیازمند به آب ساختیم. مثل قول پیامبر صلی الله علیه و آله:

ما انا من دد و لا الدد منی.

«۱»

### [سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۳۱ تا ۳۵] ..... ص: ۱۴۳

#### اشاره

وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۳۱) وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَفْهُاً مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ (۳۲) وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۳۳) وَ مَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ (۳۴) كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبَلُّوكُمْ بِالْأَشْرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ إِنَّا نَرْجِعُونَ (۳۵)

۱- من از لهو و لعب نیستم و آن نیز از من نیست. (یعنی نیازی به بازی ندارم). [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۴۴

#### ترجمه: ..... ص: ۱۴۴

ما، در زمین کوه‌های ثابت و پا بر جا قرار دادیم برای این که آنها را از تزلزل و اضطراب نگهدارند و در آن راه‌های فراخی میان کوه‌ها و نیز راههایی در دشت آن قرار دادیم برای آن که مردم به مقاصد خود راه یابند. (۳۱) و آسمان را سقفی قرار دادیم که از افتادن محفوظ باشد، در حالی که کافران، از آیات و نشانه‌های آن، رو گرداندند. (۳۲) خداوند کسی است که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید و هر کدام از آنها در فلکی شناورند. (۳۳) برای هیچ انسانی پیش از تو جاودانگی قرار ندادیم، آیا پس اگر تو بمیری آنها جاودان خواهند بود؟ (۳۴) هر موجود زنده‌ای چشنده مرگ است و ما شما را با بدی و نیکی به عنوان فتنه می‌آزماییم و به سوی ما باز می‌گردید. (۳۵).

#### تفسیر: ..... ص: ۱۴۴

أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ در زمین کوه‌های استوار قرار دادیم، به خاطر ناخشنودی ما از این که اهلیش را مضطرب کند و بلرزاند یا برای این که آنها را مضطرب نسازد و در اصل «لأن لا تمید» بوده «لا» و «لام»، حذف شده و حذف «لا» به مذهب اهل کوفه به این دلیل است که اشتباهی رخ نمی‌دهد هم چنان که در آیه لِنَلَّا يَظْلَمَ أَهْلَ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ، «تا اهل کتاب بدانند که به هیچ از فضل و رحمت خدا دستی ندارند» (حدید/ ۲۸)، زاید بودن «لا» موجب اشتباه نیست.

«وَجَعَلْنَا فِيهَا» ضمیر، به «رواسی» بر می‌گردد، «فجاج» راههای وسیع میان آن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۴۵

کوه‌ها جمع «فج» و صفت برای «سبلا» است، اما چون بر آن مقدم شده، حال برایش واقع شده.  
سَقْفًا مَحْفُوظًا آسمان را سقفی محفوظ قرار دادیم، در معنای «محفوظ» دو احتمال گفته شده است.  
الف: محفوظ از این که بر زمین افتد و متزلزل شود.

ب: به وسیله تیرهای شهاب از بالا رفتن شیاطین محفوظ مانده تا نتوانند به خیرهای فرشتگان آسمانی گوش فرا دهند.  
وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ و آنها از شواهد و عبرتهای خداوند در آسمانها- که عبارت است از پند گرفتن به وسیله خورشید و ماه و سیارات و نیز از محلّ سیر آنها که با حسابی دقیق و با نظمی مستقیم استوار هستند و همه اینها دلالت بر حکمت بالغه الهی دارد- غافلند. هر کسی که از استدلال به این امور بر بزرگی شأن پدید آورنده آنها و حکمت بی نظیرش، اعراض کند جهلی بالاتر از جهل او نیست.

كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ تنوین «کل» عوض از مضاف الیه است، یعنی «كلهم» مقصود این است که تمام سیارات در آسمان شناورند و ضمیر (جمع در «یسبحون») به شمس و قمر بر می‌گردد و مراد از این دو جنس طلوع کنندگان در هر شب و روز می‌باشد و به همین دلیل و نیز به واسطه تعدّد محل طلوع (و غروب) آنهاست که جمع حساب شده و از آنها تعبیر به «شموس» و «اقمار» می‌شود و گرنه، شمس، یکی و قمر نیز یکی است و ضمیر عقلاء یعنی «واو» جمع در فعل «یسبحون» به این دلیل است که آنها را به شنا کردن که کار عاقلان می‌باشد توصیف فرموده است.

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ عَرَبَهَا برای پیامبر اکرم آرزوی مرگ می‌کردند تا او را بدین سبب مورد شماتت قرار دهند و خداوند با این بیان شماتت را از وی نفی کرده یعنی حکم خدا بر این است که هیچ بشری را در دنیا مخلّد قرار ندهد، پس اگر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۴۶

تو بمیری آیا آنها باقی می‌مانند؟

«فِتْنَةً» مفعول مطلق تأکیدی برای فعل «نبلوکم» از غیر لفظش می‌باشد، یعنی خدا شما را به چند چیز می‌آزماید: به بلاها که صبر در آن واجب و به بخششها و عطایایش که شکر بر آن لازم است.

وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ و به سوی ما بازگشت می‌کنید و بر حسب آنچه از صبر و شکر در شما وجود دارد پاداش و کیفرتان خواهیم داد.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۳۶ تا ۴۰] ..... ص: ۱۴۶

اشاره

وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أ هَذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ (۳۶) خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأَرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُون (۳۷) وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۸) لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُونَ عَنْ وُجُوهِهم النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ (۳۹) بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَشْتَعِبُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ (۴۰)

ترجمه: ..... ص: ۱۴۶

وقتی که کافران تو را ببینند، جز به بازی و مسخره نگیرند که آیا این همان کسی است که خدایان شما را (به بدی) یاد می‌کند؟ در حالی که آنها خود به یاد خدا کافرند. (۳۶)

انسان از شتابزدگی آفریده شده است، زود است که آیات خودم را به شما بنمایانم بنا بر این شتاب نکنید. (۳۷)

و می‌گویند این وعده کی خواهد بود، اگر شما راست‌گویید. (۳۸)

اگر آنان که کافر شدند، می‌دانستند موقعی را که نتوانند آتش را از صورتهای خود و نه از پشتهای خود باز دارند و نه یاری می‌شوند (در وقوع آن، شتاب نمی‌کردند). (۳۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۴۷

بلکه ناگهان به سويشان آید و مبهوتشان سازد پس نتوانند آن را رد کنند و مهلت نیابند. (۴۰)

### تفسیر: ..... ص: ۱۴۷

أ هَذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ به یاد چیزی بودن، گاهی به خوبی است و گاهی به بدی و هر گاه قرینه حالیه دلالت بر یکی از اینها کند، بطور اطلاق آورده می‌شود، مثلاً به شخصی می‌گویی: شنیدم فلانی از تو یاد می‌کرد.

حال اگر آن شخص دوست باشد، یاد او مدح و ثناست، اما اگر دشمن باشد عیب جوئی و مذمت است. و آیه مورد بحث یعنی: آیا این است کسی که خدایان شما را (به بدی) یاد می‌کند؟ و نیز آیه سَمِعْنَا فَتَى يَذُكُرُهُمْ... «شنیدیم جوانی را که از بتها (به بدی) یاد می‌کند» از قسم اخیر (مذمت و بدگویی) است و مقصود این است که بت پرستان خدایان خود را به صفاتی که شایسته آن نبودند یاد می‌کردند مثلاً- می‌گفتند: اینها ما را شفاعت می‌کنند و (بر کارهای ما) گواه هستند و چون پیامبر آنان را به توحید دعوت می‌کرد و بر خدایانشان عیب می‌گرفت، این را نمی‌پسندیدند، از این رو در باره پیامبر چنین می‌گفتند.

وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ آنها به وحدانیتی که واجب است خدا به آن نام برده شود کافرند و خدا را قبول ندارند. بنا بر این خود آنها از تو سزاوارترند که مورد استهزاء واقع شوند، چون آنها پیرو باطلند و تو بر حقی.

جمله «أ هَذَا الَّذِي يَذُكُرُ آلِهَتَكُمْ» در محل نصب است به یکی از دو وجه زیر:

الف: بدل از «هزوا» که منصوب و به معنای کفر است.

ب: جانشین حال محذوف و مقول قول است، یعنی: قائلین: در حالی که می‌گویند: «أ هَذَا الَّذِي...».

فَلَا تَسْتَعْجِلُونَ بت پرستان در فرا رسیدن عذاب خدا عجله می‌کردند و می‌گفتند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۴۸

این وعده، کی خواهد آمد، خداوند به آنها فرموده است: «از من درخواست شتاب در عذاب نکنید» و با این بیان از یک سو انسان را بر این صفت مذمت کرده است که طبیعت او چنین است (عجله می‌کند) و از سوی دیگر او را از این عمل نهی کرده و گویی خطاب به انسان می‌فرماید: این از شما امر تازه‌ای نیست که در امور عجله می‌کنید، زیرا بر این صفت آفریده شده‌اید و این طبیعت شماست، از ابن عباس نقل شده که: منظور از انسان آدم است، وقتی روح، به سینه‌اش رسید، خواست بلند شود، اما ظاهر این است که مراد از آن جنس انسان است. بعضی گفته‌اند: «عجل» به لغت حمیر به معنای گل است و به قول شاعر آنان استشهاد کرده‌اند:

و النبع «۱» ینبت بین الصخر ضاحیه «۲» و النخل ینبت بین الماء و العجل «۳»

لَوْ يَعْلَمُ الَّذِيْنَ كَفَرُوا جَوَاب «لو» محذوف است و «حین» مفعول «یعلم» می‌باشد، یعنی اگر کافران، وقت عذاب را که برای فرا رسیدنش عجله می‌کنند، می‌دانستند که چه اندازه سخت است و چگونه آتش از پشت سر و جلو رو آنها را فرا گرفته است و هیچ گونه قدرت بر رفع آن از خود ندارند و کسی را نمی‌بینند که ایشان را یاری کند، این چنین بر کفر خود و مسخره کردن (حقایق دینی) باقی نمی‌ماندند. و جایز است فعل «یعلم» را بدون مفعول قرار دهیم به این معنا که اگر با آنان علم و آگاهی می‌بود و نادان نبودند، برای فرا رسیدن عذاب عجله نمی‌کردند. در

۱- نبع درختی است که از چوبش کمان و تیر می‌سازند و در اصطلاح جدید به چشمه نیز می‌گویند.

۲- کشاف، ج ۳، ص ۱۱۷، مصرع اول را در پاورقی چنین آورده: النبع فی الصخره الصماء منبتہ:  
درخت نبع از میان سنگ سخت می‌روید.

۳- درخت نبع از میان سنگ سختی که در تابش آفتاب قرار دارد، می‌روید و درخت خرما از میان آب و گل سر در می‌آورد.  
منجد الطلاب، ماده نبع. ترجمه مجمع البیان، دکتر احمد بهشتی هم در معنای شعر گفته است چشمه از میان سنگها می‌جوشد و نخل از میان آب و خاک می‌روید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۴۹

این صورت «حین» منصوب به مضمَر خواهد بود (مفعول فیه نه مفعول به) یعنی وقتی که نمی‌توانند آتش را از صورتهای خود برطرف سازند (در آن هنگام) می‌دانند که بر باطل بوده‌اند.

بَلْ تَأْتِيهِمْ بَعْتَةٌ بَلْكَه قِيَامَتِ يَآ آتَشِي كَه بَه آن تهديد شده‌اند ناگهان فرا می‌رسد.

«فتبهتم» پس بر آنها غلبه می‌کند. برای کسی که در بحث، مغلوب واقع می‌شود «مبهوت» گفته می‌شود.

وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ این تذکری است به این که خداوند در دنیا به آنها مهلت می‌دهد اما در قیامت بر ایشان مهلتی نیست.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۴۱ تا ۴۵] ..... ص: ۱۴۹

#### اشاره

وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلِ مَنْ قَبْلِكُمْ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۴۱) قُلْ مَنْ يَكْلُؤُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ  
عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ (۴۲) أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنْنَا يُضِعُّونَ (۴۳) بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَ  
آبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ (۴۴) قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ  
الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ (۴۵)

ترجمه: ..... ص: ۱۴۹

بسیاری از پیامبران پیش از تو مورد مسخره و استهزاء واقع شدند پس مسخره کنندگان را وبال مسخره‌شان فرا گرفت. (۴۱)

به آنها بگو چه کسانی شما را از عذاب پروردگار بخشنده در شب و ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۵۰

روز محافظت می‌کند؟ بلکه آنها از ذکر پروردگارشان اعراض کننده‌اند. (۴۲)

بلکه برای آنان معبودهایی است غیر از ما که آنها را از عذاب منع کند؟ آنها نه، خود می‌توانند خود را یاری کنند و نه از طرف ما یاری می‌شوند. (۴۳)

بلکه ما، ایشان و پدرهایشان را بهره‌مند ساختیم تا عمرهای آنها طولانی شد، آیا نمی‌دانند که ما می‌آوریم زمین را در حالی که می‌کاهانیم از کنارهای آن؟ پس آیا کافران پیروزند؟ (۴۴)

بگو: بطور تحقیق شما را به وسیله وحی انذار می‌کنم و حال آن که این کران، دعوتی را که با آن انذار می‌شوند نمی‌شنوند. (۴۵)

تفسیر: ..... ص: ۱۵۰



وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكُمْ فِي آيَةِ خِدَاوَنَدِ بِمِمْبَرِش رَا دَر مَقَابِلِ اسْتَهْزَايِ كَفَّارِ دَلْدَارِي مِي دَهْدِ كِه سِرْ كَشْدَشْتِ بِبِغْمَبِرَانِ قَبْلِ مِي تَوَانْدِ بَرَايِ اَوِ الْكُوْ بَاشْدِ وَ هَمِ چَنَانِ كِه بِبِرَوَانِ (نَا فَرْمَانِ) اَنَهَا رَا دَر مَقَابِلِ نَا فَرْمَانِيَهَايشَانِ بِه عَذَابِ الهِي دِچَارِ شَدْنْدِ كَسَانِي كِه اَوِ رَا اسْتَهْزَا مِي كَنْنْدِ نِيْزِ بِه سَزَايِ اَعْمَالِشَانِ خَوَاهَنْدِ رَسِيْدِ.

قُلْ مَنْ يَكْلُوْكُمْ بَگُو: چِه كَسِي شَمَا رَا دَر شَبَهَا وَ رُوْزَهَا اَز كَيْفِرِ خِدَايِ رَحْمَانِ نَگَهْدَارِي مِي كَنْدِ؟  
بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ بَلَكه، اَنَهَا اَز يَادِ پُرُوْرْدِ گَارِشَانِ رُوْ گِرْدَانَنْد: خِدَايِ رَا دَر اَنْدِيْشِه خُوْدِ جَايِ نَمِي دَهْنْدِ تَا چِه رَسْدِ كِه اَز كَيْفِرِ اَوِ بِيْمِ دَاشْتِه بَاشَنْدِ.

مِرَادِ آيِهِ اَيْنِ اسْتِ كِه نَخَسْتِ خِدَاوَنْدِ بِبِغْمَبِرِش رَا اَمْرِ كَرْدِه تَا اَز اَنَهَا پِيْرَسْدِ كِه نَگَهْدَارِ اَنَهَا اَز عَذَابِ الهِي كَيْسْتِ؟ وَ سِپَسِ بِيَانِ فَرْمُوْدِه كِه اَنَانِ شَايِسْتِه چِنِيْنِ سْوَاَلِي نِيْسْتَنْدِ، زِيْرَا اَز يَادِ كَسِي كِه اَنَانِ رَا حَفْظِ مِي كَنْدِ رُوْ گِرْدَانَنْدِ.

أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ فِي اَيْنِ عِبَارَتِ خِدَاوَنْدِ بِه وَسِيْلِه «اَمْ» كِه بِه مَعْنَايِ «بَل» مِي بَاشْدِ، اَز كَشْدَشْتِه صَرْفِ نَظَرِ كَرْدِه وَ مِي فَرْمَايْدِ: بَلَكه اَنَهَا رَا مَعْبُوْدَهَايِ مَخْتَلَفِي اسْتِ كِه عَذَابِ رَا اَز ايشَانِ دَفْعِ مِي كَنْنْدِ بِيْشِ اَز اَنْ كِه مَا اَنَانِ رَا حَفْظِ كَنِيْمِ. سِپَسِ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۵۱

كَلَامِ رَا اَز سِرْ گِرْفْتِه وَ بِيَانِ فَرْمُوْدِه اسْتِ كِه اَنْچِه قَادِرِ نِيْسْتِ خُوْدِ رَا يَارِي كَنْدِ يَا اَز خُوْدِ دَفْعِ ضَرَرِ كَنْدِ وَ خِدَا هَمِ يَاوَرِ اَوِ نِيْسْتِ، چِگونِه مِي تَوَانْدِ اَز دِيْگَرَانِ دَفْعِ ضَرَرِ نَمَايْدِ؟ وَ بَعْدِ مِي فَرْمَايْدِ بَلَكه اَنَانِ رَا هِيْجِ نَگَهْدَارَنْدِه اِي نِيْسْتِ وَ اَيْنِ، مَا هَسْتِيْمِ كِه اَنَهَا رَا مَهْلَتِ دَاْدِيْمِ وَ اَز زَنْدِگِي دُنْيَا بَهْرِه مَنْدِشَانِ سَاخْتِيْمِ، چَنَانِ كِه اَجْدَادِ اَنَهَا رَا اَسَايشِ وَ رِفَاهِ دَاْدِيْمِ كِه عَمْرِشَانِ طَوْلَانِي شَدْتِ تَا اَنْ جَا كِه گَمَانِ كَرْدَنْدِ اَيْنِ لِبَاسِ اَمْنِ وَ اَرَامِشِ هَر گِرْ اَز تَنْشَانِ بِيْرُوْنِ نَخَوَاهْدِ اَمْدِ.

أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ آيَا نَمِي بِيْنَنْدِ كِه مَا پِيُوْسْتِه بَا مَسْلَطِ سَاخْتِنِ مَسْلَمِيْنِ وَ غَلْبِه دَاْدِنِ اَنَهَا بَرِ كَفَّارِ سِرْزَمِيْنِ اَنَانِ رَا كَاھِشِ مِي دَهِيْمِ؟ بَعْضِي كُفْتِه اَنْدِ، يَعْنِي بَا مَرْگِ.

دَانِشْمَنْدَانِ زَمِيْنِ رَا دِچَارِ نَقْصَانِ مِي كَنِيْمِ. بِنَا بَرِ قَوْلِ اَوَّلِ جَمْلِه «نَأْتِي الْأَرْضَ نَقْصُهَا» مَنظَرِه غَلْبِه مَسْلَمَانَانِ بَرِ مَشْرِكَانِ وَ نَقْصَانِ يَافْتِنِ سِرْزَمِيْنِ اَنَانِ رَا كِه خِدَاوَنْدِ بِه تَوْسَطِ مَسْلَمَانَانِ اَنْجَامِ مِي دَاْدِه اسْتِ بِه تَصْوِيْرِ مِي كَشْدِ.

لَا يَسْمَعُ الصُّمُّ اَيْنِ جَمْلِه «لَا تَسْمَعُ الصَّم» نِيْزِ قِرَاةْتِ شَدِه كِه خَطَابِ بِه پِيَاْمِبِرِ صَلِي اللّٰهَ عَلِيْهَ وَ اٰلِهٖ بَاشْدِ، يَعْنِي اِي پِيَاْمِبِرِ، تُو نَمِي تَوَانِي دَعْوَتِ خُوْدِ رَا بِه نَاشْنُوَايَانِ بَرَسَانِي.

[سوره الانبياء (۲۱): آيات ۴۶ تا ۵۰] ..... ص: ۱۵۱

اشاره

وَلَيْنِ مَسْتَهْمُ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۴۶) وَ نَضَعُ الْمَوَازِيْنَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ إِنْ كَانَتْ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ (۴۷) وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ (۴۸) الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَ هُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ (۴۹) وَ هَذَا ذِكْرُ مُبَارَكٍ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (۵۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۵۲

ترجمه: ..... ص: ۱۵۲

اگر مخالفان را بویی از عذاب پروردگارت برسد می گویند:

ای وای بر ما که ستمکار بودیم. (۴۶)

ما، در روز قیامت میزانهای درست را می‌گذاریم، پس به هیچ کس و هیچ چیزی ستم نمی‌شود و اگر آن چیز به مقدار دانه‌ای از خردل باشد در قیامت آن را حاضر می‌کنیم و همین بس که ما حساب کننده‌ایم. (۴۷)

محققاً به موسی و هارون تورات را به عنوان جدا کننده میان حق و باطل و روشنایی و یاد آوری برای متقین، دادیم. (۴۸)

پرهیزکاران کسانی هستند که در پنهانی از پروردگارشان می‌ترسند در حالی که از قیامت ترسناکند. (۴۹)

و این (قرآن) ذکری است با میمنت که ما آن را فرستادیم آیا شما آن را انکار می‌کنید؟ (۵۰).

### تفسیر: ..... ص: ۱۵۲

وَلَئِنْ مَسْتَهْتِمُمْ اِذَا كُنْتُمْ فِيهَا كَافِرًا اَوْ كُنْتُمْ فِيهَا مُؤْمِنًا لَتَأْتِيَ بِكُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا تَحْتَسِبُ ۗ وَ لَئِنْ سَأَلْتُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَنْ جَعَلَ الْمَوٰتِ وَالْحَيٰوةَ لَيَقُوْلُنَّ عَلٰمُ الْغٰیْبِ ۗ وَ لَئِنْ سَأَلْتُمْ مَنْ خَلَقَ الْاِنْسَانَ الَّذِيْ سَمِعَ الْكَلِمَةَ اَوْ كَفَرَ اَوْ اٰمَنَ لَيَقُوْلُنَّ عَلٰمُ الْغٰیْبِ ۗ وَ لَئِنْ سَأَلْتُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَنْ جَعَلَ الْمَوٰتِ وَالْحَيٰوةَ لَيَقُوْلُنَّ عَلٰمُ الْغٰیْبِ ۗ وَ لَئِنْ سَأَلْتُمْ مَنْ خَلَقَ الْاِنْسَانَ الَّذِيْ سَمِعَ الْكَلِمَةَ اَوْ كَفَرَ اَوْ اٰمَنَ لَيَقُوْلُنَّ عَلٰمُ الْغٰیْبِ ۗ

وَلَئِنْ مَسْتَهْتِمُمْ اگر از کيفرها و عذابهایی که به آن وسیله تهدید شده‌اند، کوچکترین چیزی به آنان برسد، رام می‌شوند و به ستمکاری خود اقرار می‌کنند.

«نفحة» بر مبنای مرّه و به معنای قلت است.

مثل قول عربها: نفحة الدابة چهار پا برمی بر او لگد زد، یعنی نسیمی به او رسید. و نفحة بعطیته: یعنی مال اندکی به او بخشید.

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِمَنْ كَفَرَ اَوْ كَفَرَ اَوْ اٰمَنَ لَيَقُوْلُنَّ عَلٰمُ الْغٰیْبِ ۗ وَ لَئِنْ سَأَلْتُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَنْ جَعَلَ الْمَوٰتِ وَالْحَيٰوةَ لَيَقُوْلُنَّ عَلٰمُ الْغٰیْبِ ۗ

که به معنای عدل است به دلیل مبالغه صفت موازین است، گویی این موازین خودشان قسط و عدلند. «لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ» به خاطر مردم روز قیامت (لام برای اختصاص است) و می‌توان گفت: (به معنای فی) «۱» مثل «لام» در جمله لخمس لیل خلون من الشهر، می‌باشد، یعنی در شب پنجم ماه و مثل شعر نابغه:

۱- املاء ما من به الرحمن، ج ۲، ص ۱۳۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۵۳

تو سمت آیات لها فعرقتها لسته اعوام و ذا العام سابع «۱»

فَلَا تُظَلِّمُ نَفْسٌ شَيْئًا (در پای میزان عدل الهی) نه از نیکی نیکوکار چیزی کم می‌گردد و نه بر بدی بدکار چیزی افزوده می‌شود.

وَ اِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ اَتَيْنَا بِهَا و اگر گناه به اندازه ذره بسیار ریزی باشد آن را برای مجازات حاضر می‌کنیم. تأنیث ضمیر (ها) برای مبالغه به این دلیل است که کلمه «حَبَّة» اضافه شده چنان که می‌گویند: علیه السلام ذهب بعض اصابعه، که چون «بعض» به «اصابع» اضافه شده، فعلش را مؤنث آورده‌اند. امام صادق علیه السلام و ابن عباس و مجاهد «آتینا» با مدّ خوانده‌اند که باب مفاعله از ماده «اتیان» است، به معنای مکافات و مجازات دو طرفه است زیرا که مردم اعمال خود را به پیشگاه خداوند آورده‌اند و خداوند جزا و پاداش را برای مردم آورده است. منظور از «فرقان» تورات است.

وَ صِيَاءٌ وَ ذِكْرًا تورات را به موسی و هارون دادیم که روشنایی و یاد آوری برای پرهیزکاران است یعنی تورات خودش بنفسه برای پرهیزکاران، نور و ذکر است و ممکن است معنایش این باشد: آنچه از شرایع که در تورات وجود دارد به عنوان روشنایی و ذکر به موسی و هارون دادیم. بعضی گفته‌اند فرقان به معنای شکافتن دریاست و بعضی گفته‌اند به معنای خارج شدن از شبهات است.

الَّذِينَ يَخْشَوْنَ مَلَّ «الذین» جرّ است، بنا بر این که صفت برای متقین باشد، یا نصب: و یا رفع است بنا بر مدح.

وَ هَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ این قرآن ذکری است با برکت. برکتش عبارت از زیادی خیر و منافع آن و ادامه این امور تا قیامت است.

۱- برای آن خانه نشانه‌هایی جستجو کردم تا آن را شناختم/ در ظرف شش سال و اکنون سال هفتم است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۵۴

## [سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۵۱ تا ۶۰] ..... ص: ۱۵۴

## اشاره

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ (۵۱) إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ (۵۲) قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ (۵۳) قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۵۴) قَالُوا أَجِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ (۵۵) قَالَ بَلْ رُبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۵۶) وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ (۵۷) فَجَعَلَهُمْ جُرُادًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ (۵۸) قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۵۹) قَالُوا سَمِعْنَا فَتَىٰ يَدُكُرُّهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ (۶۰)

## ترجمه: ..... ص: ۱۵۴

به طور تحقیق، ما پیش از این ابراهیم را به رشد و هدایت رسانیده و به او عالم و دانا بودیم. (۵۱) و هنگامی که به پدر و قومش گفت: چیست این صورتهایی که شما آنها را عبادت می‌کنید. (۵۲) گفتند ما پدرهایمان را دیدیم که اینها را می‌پرستند. (۵۳) ابراهیم فرمود محققاً شما و پدرانتان در گمراهی آشکاری بودید. (۵۴) گفتند آیا جدی می‌گویی یا ما را به بازی گرفته‌ای. (۵۵) گفت بلکه پروردگارتان پروردگار آسمانها و زمین است، آن کسی که آنها را آفرید، و من بر این امر از گواهی دهندگانم. (۵۶) به خدا سوگند همین که شما پشت کنید چاره بت‌هایتان را خواهم کرد. (۵۷) پس همه آنها را تکه تکه کرد مگر بزرگشان را به امید این که آنها به سوی او مراجعت کنند. (۵۸) گفتند: هر کس به خدایانمان چنین کاری کرده حتماً از ستمکاران است. (۵۹) گفتند: شنیده‌ایم که جوانی به نام ابراهیم، از آنها سخن می‌گفته است. (۶۰) ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۵۵

## تفسیر: ..... ص: ۱۵۵

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ معنای رشد هدایت یافتن به راههای خیر و صلاح است و رشد منسوب به ابراهیم رشدی است که شایسته امثال او و دارای موقعیت ویژه‌ای است. بعضی گفته‌اند مراد از رشد دلایل توحید می‌باشد و برخی گفته‌اند مراد نبوت است: ما به ابراهیم، پیش از موسی و هارون، رشدی شایسته او دادیم. وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ و به صفات پسندیده و رازهای درونی او، آگاه بودیم که وی را سزاوار دوستی خود دانستیم. «اذ قال» متعلق به «آئینا» یا به «رشد» می‌باشد. ما هَذِهِ التَّمَاثِيلُ این جمله برای تحقیر و کوچک شمردن بتها ذکر شده است. أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ «عاکفون» غیر متعدی به کار رفته است، مقصود این که این مردم، این احترام توأم با پرستش را برای بتها انجام می‌دادند. و اگر متعدی اراده شده بود، «عاکفون علیها» گفته می‌شد. اصبح بن نباته روایت کرده است که حضرت امیر علیه السلام به گروهی عبور کرد که شطرنج بازی می‌کردند، فرمود: ما هَذِهِ

التَّمَائِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ، شما (با این عملتان) خدا و رسولش را نافرمانی کرده‌اید.

قَالُوا وَجَدْنَا فِي رِجَالِنَا دَلِيلًا عَلَى مَا كُنَّا نَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كُنَّا نَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَّا نَسِيًا وَمَا كُنَّا نَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَّا نَسِيًا وَمَا كُنَّا نَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَّا نَسِيًا

بی‌آبرویی اهل تقلیدهای کور کورانه همین بس که بت پرستان از جمله آنها می‌باشند. قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ كُفْرًا كَبِيرًا وَابْتِغَاءَ مَوَاجِبٍ كَثِيرَةٍ وَمَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ «انتم» ضمن این که مفید تأکید است، کلام بدون آن نیز غلط است، زیرا عطف بر ضمیر در «کنتم» که در حکم جزء فعل است جایز نیست. معنای آیه‌ای است: شما و کسانی که از آنها تقلید می‌کنید و در گمراهی آشکاری هستید. ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۵۶

قَالُوا أَمْ جِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِينَ این که برای ما آورده‌ای، حق و جدی است یا مسخره و بازی؟

سؤال بت پرستان از ابراهیم به این دلیل بود که او آنها را گمراه می‌شمرد ولی آنان گمراهی خود را بعید می‌دانستند. الَّذِي فَطَرَهُنَّ مَرْجِعَ ضَمِيرٍ، «سماوات و ارض» یا «تمائیل» می‌باشد.

«تالله» «تا» بدل از «واو» است که آن نیز، عوض از «با» می‌باشد و در «تا» معنای تعجب نیز وجود دارد گویا ابراهیم علیه السلام از این که درهم شکستن بتها به دست او واقع شود تعجب می‌کند، زیرا این کار در زمان حکومت نمرود مستکبر سرکش، بسیار سخت بلکه غیر ممکن شمرده می‌شد.

قتاده می‌گوید: ابراهیم این حرف را پیش خود و پنهان از قومش گفت.

فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا روایت شده است که بت پرستان به مناسبت عیدی که داشتند آن روز از خانه بیرون رفته بودند، حضرت ابراهیم علیه السلام رفت و تمام بتهای آنان را قطعه قطعه کرد، «جذاذ»: (به ضم جیم) تکه‌ها و قطعه‌ها از ماده «جذذ» به معنای قطعه قطعه کردن، یعنی همه بتها را با تبری که در دست داشت درهم شکست تا جایی که بجز بت بزرگ هیچ بتی باقی نماند و تبر را به گردن بت بزرگ، آویزان ساخت. «جذاذ» (با کسر جیم) جمع جذید نیز خوانده شده است. «۱»

ابراهیم بت بزرگ را باقی گذاشت زیرا می‌دانست که بت پرستان (وقتی این صحنه را مشاهده کنند) تنها او را «۲» هدف خواهند گرفت چون شنیده بودند که او از دین آنها بد می‌گفته و خدایان آنها را به باد مسخره می‌گرفته است و ابراهیم

۱- ظاهراً تنها کسانی که چنین قرائت کرده است: استاد گرجی، نقل از ص ۴۲۹ کتاب سبعة ابن مجاهد.

۲- بسیاری از مفسران گفته‌اند مرجع ضمیر در یرجعوا الیه، ابراهیم است و بعضی هم گفته‌اند مراد بت بزرگ، اما معنای اول بهتر است. تفسیر نمونه، پاورقی، ص ۴۳۳ ج ۱۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۵۷

می‌خواست با گفتار مستدلّ خود آنها را مغلوب و ساکت کند، لذا گفت: بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَلُّوهُمْ «بلکه بزرگ آنها این کار را انجام داده، پس از خود آنها پرسید اگر سخن می‌گویند». از کلبی روایت شده که منظور از کلمه «الیه» مراجعت به بزرگ بتهاست، هم چنان که در حلّ مشکلات معمولاً به دانشمند مراجعه می‌کنند.

منظور این که به بت بزرگ مراجعه کنند و بگویند: چطور شد که همه شکسته شده‌اند و تنها تو سالم مانده‌ای و تبر بر روی گردن تو است؟ پس بر آنها معلوم شود که این بت بزرگ عاجز و ناتوان است: نه سودی می‌رساند و نه ضرری را دفع می‌کند و بفهمند که با پرستش این بت (بزرگ) در نهایت جهل و نادانی بوده‌اند.

إِنَّهٗ لَمِنَ الظَّالِمِينَ بت پرستان گفتند: کسی که این شکستن و برهم زدن بتها را انجام داده، هر آینه ستمکار است زیرا نسبت به خدایان جسارت پیدا کرده است.

«ابراهیم» یا خبر مبتدای محذوف و یا منادا است، ولی بهتر این است که نایب فاعل «یقال» باشد زیرا مراد، اسم است نه مسمی.

## [سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۶۱ تا ۷۰] ..... ص: ۱۵۷

## اشاره

قَالُوا فَاتُوا بِهِ عَلَىٰ أَغْيَنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ (۶۱) قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمَ (۶۲) قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ (۶۳) فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ (۶۴) ثُمَّ نَكِسُوا عَلَىٰ رُؤُسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ (۶۵) قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئاً وَلَا يَضُرُّكُمْ (۶۶) أَفَ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۷) قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (۶۸) قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (۶۹) وَارَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ (۷۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۵۸

## ترجمه: ..... ص: ۱۵۸

بت پرستان گفتند: پس او را بر منظر و مرآی مردم بیاورید تا شهادت دهند. (۶۱)  
گفتند: ای ابراهیم آیا تو این کار را نسبت به خدایان ما انجام دادی؟ (۶۲)  
گفت: بلکه آن را بزرگشان انجام داده پس از آنها پرسید اگر حرف می‌زنند. (۶۳)  
سپس به سوی نفسهای خود مراجعه کردند و گفتند شما خود ستمکارید. (۶۴)  
آن گاه سرهای خود را فرو افکندند (و گفتند) تو خود می‌دانی که اینها سخن نمی‌گویند. (۶۵)  
گفت (ابراهیم): آیا چیزی را می‌پرستید که نه به شما سودی دارد و نه ضرر به شما می‌تواند بزند. (۶۶)  
اف بر شما و بر آنچه غیر از خدا عبادت می‌کنید، آیا تعقل نمی‌کنید؟ (۶۷)  
بت پرستان (به یکدیگر) گفتند: او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید اگر کاری می‌خواهید انجام دهید. (۶۸)  
ما گفتیم: ای آتش بر ابراهیم سرد و سالم باش. (۶۹)  
و خواستند به او مکرری وارد سازند و ما آنان را زیانکارتر قرار دادیم. (۷۰)

## تفسیر: ..... ص: ۱۵۸

فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ أَغْيَنِ النَّاسِ جاز و مجرور، در محلّ حال است، یعنی ابراهیم را در حالتی بیاورید که در محلّ دید باشد و مردم او را مشاهده کنند. «لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ» تا شهادت دهند بر آنچه او انجام داده یا این که عقوبت ما را مشاهده کنند.  
فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا این از سخنان کنایه دار است، زیرا ابراهیم قصد نداشته فعل را به بتها نسبت دهد بلکه می‌خواست به منظور ساکن کردن آنان، با این روش عمل را به خودش نسبت دهد. مثل وقتی که انسان خودش خطّی خوشی نوشته و رفیقش که از نوشتن او تعجب کرده می‌گوید: آیا تو این خطّ را نوشتی؟ می‌گوید نه، پس تو

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۵۹

آن را نوشته‌ای، در حالی که رفیقش از اصل، نویسنده‌گی بلد نیست. این جا نویسنده نمی‌خواهد نوشته را از خود نفی کند، بلکه با مسخره کردن رفیقش که هیچ بلد نیست این کار را به خود نسبت می‌دهد. بعضی گفته‌اند تقدیر عبارت این است: بل فعله کبیرهم، ان كانوا ينطقون فاسئلوهم «بلکه بزرگ آنها این کار را انجام داده، اگر اینها حرف زدن را می‌دانند، پس از آنها پرسید»، با این تقدیر، فعل را معلق بر شرطی کرده است که در آنها وجود ندارد، بعضی دیگر گفته‌اند تقدیر عبارت این است: بل فعله من فعله هر

که انجام داده انجام داده، در این جا جمله را تمام کرده و سپس جمله دیگری را شروع کرده است و می‌فرماید کَبِيرُهُمْ هَذَا فَسْتَلُوهُمْ  
إِنْ كَانُوا يَنْطَفِقُونَ «این بزرگشان است پس اگر سخن گفتن تواند از ایشان بپرسید.»

فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمْ الظَّالِمُونَ وقتی که نتوانستند جواب بدهند به خود مراجعه کردند و با یکدیگر گفتند خود شما در حقیقت  
ستمکارید، نه کسی که او را ظالم می‌دانید و می‌گویید: هر کس این کار را نسبت به خدایان ما کرده از ستمکاران است.

ثُمَّ نَكِسُوا عَلَى رُؤُسِهِمْ نکست الشیء: آن چیز را وارونه و زیر و رو کردم، و انتکس یعنی انقلب و مراد این است که بت پرستان از  
مجادله با ابراهیم منصرف شدند و این، وقتی بود که قدرت سخن گفتن را از خدایان خود نفی کردند و می‌توان گفت: معنای  
«نکسوا» این است که آنها از شدت شرمندگی در مقابل استدلالهای ابراهیم که مبهوتشان ساخته بود پاسخی جز آنچه بر ضررشان  
بود نداشتند.

أَفْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ «اف» صوتی است که از دلتنگی و ناراحتی اظهار کننده‌اش حکایت می‌کند. ابراهیم وقتی از بت  
پرستان ناراحت شد، و دید با این که حق بر ایشان ثابت شده و عذری بر ایشان باقی نمانده بر همان عبادت بتها باقی‌اند از آنها  
اظهار تنفر کرد. «لام» برای بیان امری است که مورد تنفر واقع شده است یعنی این تنفر من، هم از خودتان است، و هم از چیزی که  
عبادت می‌کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۶۰

بالاخره وقتی هیچ پاسخی نداشتند تصمیم گرفتند که ابراهیم را با سوختن از بین ببرند. پس به جمع کردن هیزم پرداختند و کسانی  
هم که بیمار بودند با پولشان سفارش می‌دادند که هیزم بخرند. آن گاه آتش هولناکی بر افروختند، چنان که پرندگان که به آن  
فضا نزدیک می‌شدند و می‌سوختند. ابراهیم را دست و پا بسته در منجنیق گذاشتند و او را در آتش انداختند. نقل شده است که  
وقتی او را به فضا پرتاب کردند جبرئیل آمد و گفت: کمک می‌خواهی؟ گفت: می‌خواهم، اما نه از تو.

جبرئیل گفت: پس از پروردگارت بخواه. گفت: علم او به حالم کافی است از سؤالم.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که حضرت ابراهیم در آن حال شروع کرد به خواندن این دعا:

يا الله يا واحد يا احد يا صمد يا من لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا احد.

پس آتش از سوزاندن او عاجز شد و ابراهیم در حالی که زانوهایش را به بغل گرفته و جبرئیل با او بود در میان بوستانی سبز و خرم  
به سخن گفتن پرداختند.

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا در اصل «ذات برد و سلام» بوده، ولی به منظور مبالغه چنین گفته شده که گویی (به فرمان خداوند)  
ذات آن آتش هولناک تبدیل به سرما و تندرستی شد و مراد این است که ای آتش سرد شود تا ابراهیم از تو سالم بماند و زبانی به  
او نرسد، چنان که از ابن عباس نقل شده: اگر خداوند به آتش چنین دستور نمی‌داد سردی آتش وی را هلاک می‌ساخت. خداوند  
از طبیعت آتش، گرمی و سوزندگی را گرفت و روشنایی و درخشندگی‌اش را باقی گذاشت. حقیقت این است که آتش با توجه به  
تبعیت از امر و اراده خداوند، همچون مأموری امر مولایش را امتثال کرد.

وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا بت پرستان که می‌خواستند با نیرنگهایشان به او آسیب برسانند خود شکست خورده ذلیل شدند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۶۱

[سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۷۱ تا ۷۵] ..... ص: ۱۶۱

وَنَجَّيْنَاهُ وَ لُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ (۷۱) وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كَلَّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ (۷۲) وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ (۷۳) وَ لُوطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمٌ سَوْءٍ فَاسِقِينَ (۷۴) وَ أَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۷۵)

### ترجمه: ..... ص: ۱۶۱

و ما، ابراهیم و لوط را از آن سرزمین نجات دادیم و به سوی سرزمینی که آن را برای جهانیان مبارک ساختیم بردیم. (۷۱)  
و ما به ابراهیم اسحق و یعقوب را که پسر پسر اوست، بخشیدیم و همه آنها را صالح قرار دادیم. (۷۲)  
و آنها را پیشوایانی قرار دادیم که مردم را به فرمان ما هدایت کنند و به سوی آنان در مورد به جا آوردن نیکیها و به پاداشتن نماز و دادن زکات، وحی کردیم و همه آنها عبادت کننده ما بودند. (۷۳)  
و به لوط، حکمت و علم شریعت دادیم و او را از قریه‌ای که مردمش کارهای شنیع انجام می‌دادند نجات دادیم. آنها مردمی بدکار و فاسق بودند. (۷۴)  
و لوط را در رحمت خودمان داخل ساختیم، بدرستی که او از صالحان بود. (۷۵)

### تفسیر: ..... ص: ۱۶۱

وَ نَجَّيْنَاهُ وَ لُوطًا ما ابراهیم و لوط را که برادر زاده‌اش بود از شرّ نمرود و مکر او، از قریه کوئی «۱» نجات دادیم و آنها را به سرزمین شام که در آن برکتها و نعمتهای

۱- کوئی نام قریه‌ای از عراق بوده است که ابراهیم در آن جا متولد شده و در آن جا به آتش نمرودیان

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۶۲

فراوان قرار داده بودیم بردیم.

از برکت‌های سرزمین شام که تمام جهانیان از آن بهره‌مند شده‌اند این است که بیشتر پیامبران خدا در آن جا مبعوث شدند و دین و شرایعشان همه عالم را فرا گرفت.

و بعضی گفته‌اند مراد این است که سرزمین شام سرزمین حاصلخیزی است که درختان و میوه‌های آن همیشه رو به افزایش است و زندگانی در آن جا، خوش و روح افزاست.

روایت شده است که ابراهیم در فلسطین فرود آمد و لوط در شهر مؤتفکه، و میان این دو شهر یک شبانه روز راه بود.

وَ وَهَبْنَا لَهُ ... نَافِلَةً «نافله» به معنای فرزند فرزند است (یعقوب از نوادگان ابراهیم بود) و بعضی گفته‌اند: ابراهیم از خدای برای خود فرزندی درخواست کرد. خدا به او اسحاق را عطا کرد و یعقوب را هم به عنوان افزایش در فضیلت به او کرامت فرمود، بدون این که درخواست کرده باشد. منظور از «صالحین» شایستگان برای نبوت و رسالت می‌باشد.

وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً وَ آنها را امامان و پیشوایانی قرار دادیم که در شریعت الهی مورد اقتدای مردم باشند و به دستور ما مردم را به راه راستین و دین استوار هدایت کنند.

البته هر کس برای پیشوایی خلق صلاحیت داشته باشد هدایت آنها نیز بر او حتمی است و از طرف خداوند به این سمت مأمور می‌باشد، و در قدم اول به هدایت خود می‌پردازد تا عموم جامعه از ارشادات او بهره‌مند شود، و دلها با اطمینان خاطر به او اقتدا

کنند. «لوطا» این کلمه، منصوب به فعل مضمربی است که «آتیناه» آن را تفسیر می‌کند. «حکما و علما» در معنای حکمت چند احتمال ذکر شده است.

انداخته شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۶۳

۱- هر کاری که انجام دادنش واجب و لازم باشد.

۲- رفع اختلاف و اصلاح میان مردم.

۳- بعضی هم گفته‌اند به معنای پیامبری و نبوت است.

قریه لوط که خدا او را از آن، نجات داد «سدوم» نام داشت.

وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا لوط را از جمله شایستگان رحمت خود قرار دادیم، یا او را در بهشت داخل کردیم.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۷۶ تا ۸۰] ..... ص: ۱۶۳

### اشاره

وَنوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۷۶) وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ (۷۷) وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحَكْمِهِمْ شَاهِدِينَ (۷۸) فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ (۷۹) وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ (۸۰)

ترجمه: ..... ص: ۱۶۳

یاد بیاور نوح علیه السلام را وقتی که در گذشته دعا کرد پس دعایش را مستجاب کردیم و او، و خانواده‌اش را از اندوه بزرگ نجات دادیم. (۷۶)

و او را یاری کردیم، از میان گروهی که آیات ما را دروغ شمردند، آری آنها مردمی بد بودند، پس ما همه آنها را غرق ساختیم. (۷۷)

و یاد بیاور زمانی را که داوود و سلیمان حکم کردند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۶۴

در باره کشت و ذرعی که شبانه گوسفندان مردم در آن ریخته «۱» بودند و ما شاهد حکم آنها بودیم. (۷۸)

پس ما حکم آن را به سلیمان فهمانیدیم، و ما به هر یک از آنها حکمت و علم آموختیم و مسخر ساختیم برای داود کوه‌ها را که با او تسبیح می‌کردند و همچنین پرندگان را و ما انجام دهنده این کارها بودیم. (۷۹)

و به سود شما ساختن زره را به داوود آموختیم تا این که شما را در جنگ‌هایتان نگهداری کند، آیا سپاس می‌دارید. (۸۰)

تفسیر: ..... ص: ۱۶۴



وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ نُوحٍ رَا كِه پيش از پيامبران نامبرده دعا كرد ياد بياور.  
وَنَصْرَنَا مِنْ الْقَوْمِ و او را (در برابر آن گروه) پيروز ساختيم از نصرته فانتصر:  
ياريش كردم در نتيجه پيروز شد.

مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ از طوفان و نگرانی که از تکذیب قومش داشت.

«و داوود و سليمان» قبل از اين دو اسم، فعل «اذکر» مقدر است، يعنی ياد بياور اين دو پيامبر را و «اذ» بدل از دو اسم می‌باشد. و «نقش» به معنای پراکنده شدن در شب است.

وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ ما شاهد حکم اين دو پيامبر بوديم. مقصود از ضمير جمع (هم) داوود و سليمان و آن دو نفری است که برای رفع اختلافشان پيش آنها آمده بودند.

«فَقَهَّمْنَاهَا»: ضمير «ها» يا به حکومت بر می‌گردد يا به فتوی. حضرت داوود

۱- نفشت، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۶۶، پاورقی: ماده نفش بر وزن (کفش) پراکنده شدن در شب است ... ترجمه مجمع البیان، ج ۱۶، ص ۱۴۷: نقش: راه یافتن گوسفند یا شتر در شب به مزرعه، و در ترجمه آیه چنین گفته ... که شب هنگام به مزرعه ریخته بودند و ما این ترجمه را برگزیدیم چون در متن تفسیر نیز به معنای انتشار آمده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۶۵

حکم کرد که گوسفند باید به صاحب مزرعه (یا باغ) داده شود (زیرا تمام مزرعه را درهم شکسته و از بین برده بود). حضرت سلیمان در حالی که یازده ساله بود گفت:

ای پیامبر خدا، حکمی غیر از این برای طرفین مناسبتر است. داوود گفت: آن حکم، کدام است؟ سلیمان گفت: گوسفند را به صاحب زراعت می‌دهی تا (از شیر و منافعش) بهره گیرد و مزرعه را هم به صاحب گوسفند می‌دهی و روی آن، کار می‌کند تا به حال اولش برگردد (آباد شود) داوود فرمود که حکم حقیقی همین است که تو بیان داشتی و آن را صادر کرد.

حقیقت امر این است که حکم هر دو پیامبر با استفاده از وحی بوده است، جز این که حکومت سلیمان حکومت داوود را نسخ کرده بود، زیرا با توجه به این که پیامبران خدا دسترسی به وحی دارند برای آنها جایز نیست که از روی مظنه یا اجتهاد خود حکم کنند. «و كَلَّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا» و همین آیه دلیل بر آن است که هر دو نفرشان بر حق بودند.

فعل «يسبحن» در محل حال (از جبال) و به معنای «مستحبات» می‌باشد، و جایز است که جمله استینافیه باشد مثل این که کسی گفته است: کیف سخرهن (چگونه کوه‌ها را مسخر ساخت) در پاسخ گفته شده: يسبحن (خدای را تسبیح می‌کنند).

«و الطير» این کلمه، یا عطف بر جبال و یا مفعول معه است: کوه‌ها با تسبیح کردن داوود را پاسخ می‌دادند و پرندگان هم در هر صبح و شب همزمان با او تسبیح می‌کردند.

وَ كُنَّا فَاعِلِينَ در معنای این جمله دو احتمال داده شده است:

۱- ما بر انجام دادن این گونه افعال و معجزات قادریم اگر چه به نظر شما عجیب می‌آید.

۲- ما پیوسته چنین کارهایی در باره پیامبران انجام می‌دهیم.

«لبوس»: این کلمه به معنای لباس است اما در این جا به معنای زره است و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۶۶

نخستین کسی که زره را ساخت حضرت داوود بود به این طریق که فلز بصورت صفحات بود و آن حضرت آنها را سوراخ سوراخ کرد و بصورت حلقه‌هایی درآورد و از آن لباسی سبک و حفاظتی و زیبا ساخت. «لنحصنکم» این فعل با «تا» و «ن» و «ی» هر سه،

خوانده شده است:

با نون متکلم مع الغیر منظور خدای عزّ و جلّ است و با «ی» غایب، منظور خود حضرت داوود یا «لبوس» است و با «ت» غایب مؤنث منظور «صنعه» است، و مراد از «بأس» جنگ و پیکار می‌باشد.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۸۱ تا ۸۶] ..... ص: ۱۶۶

### اشاره

وَلِسِّيْلِيْمَانَ الرِّيْحَ عَاصِفَةً فَتَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ (۸۱) وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغْوِيُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ (۸۲) وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۸۳) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ (۸۴) وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ (۸۵)

وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ (۸۶)

ترجمه: ..... ص: ۱۶۶

و باد تند را در اختیار سلیمان گذاشتیم که به فرمان او جاری می‌شد به سوی سرزمینی که در آن برکت قرار دادیم و ما به هر چیز علم و آگاهی داریم. (۸۱)

و از جنیان گروهی را در اختیار او قرار دادیم که برای او غواصی و کارهای دیگری غیر از این، انجام می‌دادند و ما آنها را نگهدار بودیم. (۸۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۶۷

و یاد بیاور زمانی را که ایوب علیه السلام ندا کرد پروردگارش را که مرا بیماری و محنت رسیده و تو بخشاینده ترین بخشاینده گانی. (۸۳)

پس دعای او را مستجاب فرمودیم و آنچه از مرضها و دردها در او بود بر طرف ساختیم و خانواده و اهلش را به او باز گرداندیم و با آنها همانندشان را نیز به او دادیم تا از نزد ما رحمت و تذکری برای عبادت کنندگان باشد. (۸۴)

و یاد بیاور اسماعیل و ادريس و ذی الکفل را، همه آنها از صبر کنندگان بودند. (۸۵)

و آنان را در رحمت خود داخل کردیم بدرستی که ایشان از صالحان بودند. (۸۶)

تفسیر: ..... ص: ۱۶۷

وَلِسِّيْلِيْمَانَ الرِّيْحَ کلمه «ريح»: عطف بر «جبال» است، یعنی باد چنان مطیع حضرت سلیمان بود که هر گاه اراده می‌کرد که تند بوزد اطاعت می‌کرد و هر گاه او می‌خواست نرم و ملایم بوزد هم چنان از او اطاعت می‌کرد. مثل ... تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءَ حَيْثُ أَصَابَ «باد را مسخر سلیمان ساختیم تا هر جا که او بخواهد مطابق فرمانش به نرمی حرکت کند» (ص / ۳۵) و باد به مقتضای فرمان سلیمان می‌وزید و هر معجزه او مؤید معجزه دیگرش بود.

وَ كُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ و ما نسبت به هر چیز آگاهیم و همه امور را به مقتضای دانش و حکمت خود جاری می‌سازیم.

وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ بَعْضَىٰ از شیاطین «۱» را مسخر او ساختیم تا برایش در دریاها غواصی کنند و اشیای گرانبها در آورند.

۱- آنچه در این جا به عنوان شیاطین آمده در سوره سبأ به عنوان جن ذکر شده (۱۲ و ۱۳) و می‌دانیم که شیاطین هم تیره جن هستند و آنچه از آیات استفاده می‌شود این گروه که مسخر سلیمان بودند افرادی باهوش و هنرمند و صنعتگر بودند. و پاره دیگر از آیات دلالت بر این دارد که سلیمان گروهی از شیاطین سرکش را در بند گرفته بود: وَ آخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ (ص / ۳۸) تفسیر نمونه، ج ۱۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۶۸

«وَيَعْمَلُونَ»: و کارهای دیگری از قبیل ساختن شهرها و قصرها و اختراع صنعتهای شگفت انجام می‌دادند.

وَ كُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ خداوند آنها را از نافرمانی و سرکشی و یا این که بعضی از آنها در کارهایشان فساد و تباهی بار آورند محافظت می‌کرد.

وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي ... معنای «ضر» به ضم ضرر جانی، از قبیل بیماری و لاغری، و به فتح: زیان در همه امور است. حضرت ایوب در دعایش تعبیر لطیفی آورده، زیرا از خودش حالتی را ذکر کرده است که انگیزه رحمت خداست و پروردگارش را به رحمت کامله‌اش یاد کرده و از حاجت خودش به کنایه نام برده است.

فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرِّهِ پس دردها و بیماریهایش را برطرف ساختیم. حضرت ایوب از فرزند بسیار و ثروت فراوان برخوردار بود. خداوند عز و جل او را به مرگ اولاد و نابود شدن اموالش مبتلا ساخت و مدت سیزده یا هفت سال و هفت ماه به بیماری جسمانی مبتلا شد و چون خداوند (دعای او را مستجاب کرد) رنج و ناراحتی او را برطرف ساخت و فرزندانش را زنده کرد و فرزندانش (دیگری) نظیر آنها و نیز، نوادگانی از آنها به او بخشید.

رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا برای این عبارت دو معنای ذکر شده است:

الف: به دلیل رحمتی که نسبت به عبادت کنندگانمان داریم و با توجه به این که (پیوسته) از آنان به نیکی یاد می‌کنیم هرگز آنها را فراموش نخواهیم کرد.

ب: به خاطر رحمتمان نسبت به ایوب و تذکر به دیگر عبادت کنندگان، تا آنها هم مانند ایوب صبر پیشه کنند و همانند او پاداش دنیا و آخرت را دریابند.

«وَ ذَا الْكِفْلِ»: الیاس و بعضی گفته‌اند: «الیسع» و نیز گفته شده: پیغمبری است که بعد از سلیمان بود و مانند داوود میان مردم داوری می‌کرد و هرگز برای غیر خدای عز و جل خشمگین نشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۶۹

[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۸۷ تا ۹۰] ..... ص: ۱۶۹

## اشاره

وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (۸۷) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ (۸۸) وَ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ (۸۹) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ هَبْنَا لَهُ يُحْيَىٰ وَ أَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ يَدْعُونَنا رَغَبًا وَ رَهَبًا وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ (۹۰)

## ترجمه: ..... ص: ۱۶۹

یاد بیاور (ای پیامبر) زمانی را که صاحب ماهی: (یونس) با حالت خشمگین از میان قوم خود رفت. پس گمان برد که بر او تنگ نخواهیم گرفت، پس در تاریکیها (شکم ماهی) فریاد می‌زد که خدایا، نیست خدایی جز تو، تو پاک و منزهی، مسلماً من از ستمکاران بودم. (۸۷)

پس ما دعای او را مستجاب ساختیم و او را از هم و غم نجات دادیم و این چنین مؤمنان را نجات می‌دهیم. (۸۸)  
و یاد بیاور زمانی را که زکریا پروردگار خود را ندا کرد که پروردگارا مرا تنها مگذار و تو بهترین وارثانی. (۸۹)  
پس دعای او را اجابت کردیم و یحیی را به او بخشیدیم و همسر او را برایش شایسته قرار دادیم و همه پیامبران مذکور به نیکیها می‌شتافتند و با امید و بیم ما را می‌خواندند و برای ما خاشع و فرمانبر بودند. (۹۰)

## تفسیر: ..... ص: ۱۶۹

وَذَا الثُّونِ «نون» به معنای ماهی و مقصود از همراهش یونس بن مَتَّى است. او که مدّت زیادی قوم خود را به خدا دعوت کرد ولی آنها نپذیرفتند و بر کفر خود باقی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۷۰

ماندند، از آنها دلتنگ شد و بر خلاف میلشان از آنها جدا شد و گمان کرد که این عمل برای او جایز بوده، چرا که او این کار را به خاطر خشم در راه خدا و عزّت دادن به دین و دشمنی با کفر و اهلش انجام داده بود، در صورتی که بهتر این بود، صبر کند و منتظر اجازه از طرف خدا باشد و چون بدون اذن خدا از شهر و قومش دور شد، خداوند او را به زندانی شدن در شکم ماهی مبتلا ساخت. «مغاضبا لقومه» مقصود از به غضب در آوردن قوم این است که با جدا شدنش از آنها آنان را عصبانی کرد، زیرا ترسیدند که در این هنگام عذاب بر آنها نازل شود.

فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ مَعَاوِيَه از ابن عباس پرسید: چگونه پیغمبر خدا گمان می‌کند که خدا بر او توانایی ندارد؟ ابن عباس گفت ماده این کلمه قدر است نه قدرت، یعنی گمان کرد که بر او تنگ نمی‌گیریم. مثل: وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ، «و کسی که روزیش بر او تنگ شود». (الطلاق / ۷) و بعضی گفته‌اند استفهام است و تقدیرش این است: أظن ان لن نقدر عليه: آیا گمان کرد که بر او تنگ نخواهیم گرفت؟ پس همزه‌اش حذف شده و نیز گفته شده معنایش این است: گمان برد قدرت ما، در باره او عملی نمی‌شود. «فی الظُّلُمَاتِ» تاریکی شدید در دریا و در شکم ماهی.

أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ در معنای «ان» دو وجه ذکر شده است:

۱- تقدیرش «بأنه» است.

۲- در تقدیر «هو» بوده و به معنای «ای» تفسیریّه است.

إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ من از کسانی هستم که از آنها ستم واقع می‌شود.

«ننجی» و «ننجی» و نجی - با یک نون و تشدید جیم نیز خوانده شده، با توجه به این که هرگز نون در جیم ادغام نمی‌شود، قرائت اخیر شاید به این دلیل باشد که با اخفا شدن «نون» در «جیم» آن را در نوشتن حذف کرده باشند و چون در تلفظ به طور مخفی وجود داشته، راوی به گمان ادغام «نون» در جیم، جیم را مشدد ساخته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۷۱

«وَزَكَرِيَّا»: این پیامبر بزرگ نخست از خدا می‌خواهد که وارثی به او عطا کند و او را تنها و بی فرزند نگذارد، و بعد از آن، مطلب

را به خدا واگذار کرده و تسلیم فرمان او شده و می‌گوید: «وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ»: اگر فرزندی هم به من ندادی که وارث من باشد باکی ندارم، زیرا تو بهترین وارثی.

وَأَصْلِحْنَا لَهُ زَوْجَهُ همسرش را آماده باروری و فرزند آوردن ساختیم پس از آن که عقیم و نازا بود. بعضی چنین معنا کرده‌اند: همسرش را خوش اخلاق قرار دادیم پس از آن که بد اخلاق بود. و برخی گفته‌اند یعنی جوانی همسرش را به وی برگرداندیم. «إِنَّهُمْ كَانُوا»: ضمیر (جمع) برای پیامبران یاد شده است، یعنی آنها به دلیل شتافتن به سوی کارهای خیر و سبقت جستن به طاعتها، شایسته پاسخ مثبت ما شدند.

«رَغَبًا وَرَهَبًا»: با عشق به رحمت و بیم از عذاب، مثل يَخْذِرُ الْمَآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ «از آخرت بیم دارد و امیدوار به رحمت پروردگارش می‌باشد» (زمر/ ۸).

وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ در برابر فرمان خداوند مطیع و رامند. مجاهد، می‌گوید: خشوع به معنای خوف دائم در قلب می‌باشد.

### [سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۹۱ تا ۹۷] ..... ص: ۱۷۱

#### اشاره

وَالَّتِي أَحْصَيْتَ فَزَجَّهَا فَفَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ (۹۱) إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ (۹۲) وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلُّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ (۹۳) فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ (۹۴) وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (۹۵)

حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ (۹۶) وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ (۹۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۷۲

### ترجمه: ..... ص: ۱۷۲

یاد بیاور ای رسول ما، آن زنی را که دامن خود را حفظ کرد پس آن گاه از روحمان در او دمیدیم و او و پسرش را نشانه‌ای برای جهانیان قرار دادیم. (۹۱)

بدرستی که این امت امت شماس است در حالی که امتی یگانه است و من پروردگار شمایم پس مرا عبادت کنید. (۹۲)

(گروهی) در امر دین خود به تفرقه گراییدند، در صورتی که تمام آنها به سوی ما بازگشت می‌کنند. (۹۳)

پس هر کس کارهای شایسته انجام دهد در حالی که با ایمان باشد، نسبت به کوشش او، ناسپاسی نخواهد شد، و ما حتما این کوشش را ثبت می‌کنیم. (۹۴)

بر قریه‌ای که اهلش را هلاک کردیم روا نیست که در رجعت بازگشت نمایند (لا زایده است). (۹۵)

تا وقتی که سدّ یاجوج و ماجوج گشوده شود و ایشان از هر بلندی و پستی می‌شتابند. (۹۶)

وعده حق (قیامت) نزدیک شده پس در آن هنگام چشمهای آنان که کافر شده‌اند خیره شود در حالی که می‌گویند: ای وای بر ما که در دنیا با غفلت از این (گرفتاری قیامت) بودیم، بلکه نسبت به خودمان ستمکار بودیم. (۹۷)

## تفسیر: ..... ص: ۱۷۲

أَحْصَيْتَ فَرْجَهَا بِطُورِ كَلِّ دَامِنِ خُودِ رَا از حرام (و حَتَّى) حلال حفظ کرده بود چنان که گفت: وَ لَمْ يَمَسَّ نِي بَشَرٌ وَ لَمْ أَكُ بَعِيًّا  
«انسانی با من تماس نگرفته و من زناکار نبوده‌ام» (مریم / ۲۰).

فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا پس به وسیله روحمان جبرئیل در مریم دمیدیم، زیرا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۷۳

جبرئیل در گریبان لباس او دمید و آن نفخه به درون مریم رسید، و اگر نفخ روح را به معنای احیا و زنده کردن بگیریم مثل: وَ  
نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي «از روح خودم در آدم دمیدم» (حجر / ۲۹- ص / ۷۲) یعنی او را زنده کردم، معنای آیه این می‌شود:

روح عیسی علیه السلام را در مریم دمیدیم، یعنی عیسی را در شکم مریم زنده کردیم، چنان که فرد نی‌زن می‌گوید: نفخت فی بیت  
فلان یعنی نفخت فی المزمار فی بینه: در خانه فلانی، در نی، دمیدم.

وَ جَعَلْنَاهَا وَ ابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ مریم و پسرش را نشانه‌ای برای جهانیان قرار دادیم. دلیل این که «آیه» را به صورت (مثلاً) آیتین  
نیاورده این است که حالت هر دو (مادر و فرزند) یک آیه و یک نشانه شمرده می‌شوند و آن به دنیا آمدن فرزند بدون شوهر  
می‌باشد.

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ مَقْصُودٌ مِنْ «امت» «۱» دین اسلام است، یعنی دین اسلام. دین شماست که واجب است به آن معتقد باشید و از آن  
منحرف نشوید و کلمه «واحد» که اشاره به عدم اختلاف است بر همین معنا دلالت دارد. و «أَنَا رَبُّكُمْ»: من خدای شما، معبود  
یکتایم، پس مرا عبادت کنید.

وَ تَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ أَصْلٌ در این فعل «و تقطعتم» بوده است. یعنی شما در امر دنیایان متفرق شدید، اما در این جا التفات بکار رفته و از  
خطاب به غیبت آمده تا بفهماند که کار آنها نزد خودشان زشت بوده و به آنها می‌گوید: آیا نمی‌بینید که آنها چه گناه بزرگی در  
دین خدا مرتکب شدند؟ مقصود این است که آنها امر دینشان را در بین خود پاره پاره کردند مثل این که یک گروه چیزی را در  
میان خود تقسیم کنند تا هر فردی از آن بهره‌ای ببرند و این تشبیهی است برای اختلاف مردمی که در

۱- امت: هر گروهی است که جهت مشترکی آنها را به هم پیوند دهد: دین، یا زمان یا مکان واحد، خواه به وحدت اختیاری یا غیر  
اختیاری باشد (تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۹۷ نقل از مفردات راغب).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۷۴

دینشان گروه‌های گوناگونی به وجود آوردند. و در اختلاف به مرحله‌ای رسیدند که هر گروه از گروه دیگر بیزاری می‌جستند.

كُلُّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ وَ بَعْدَ (خداوند) این گروه‌های مختلف را تهدید می‌کند که به سوی او بازگشت می‌کنند و آنها را به سبب عمل  
کردشان مجازات می‌کند.

فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ كَلِمَةٌ «کفران» مثلی است برای محروم ماندن از ثواب، چنان که «شکور» در جمله الله شکور، مثلی است برای ثواب  
و پاداش دادن خداوند و معنای آیه این است (کسی که مؤمن باشد و کارهای نیکو انجام دهد) خداوند کوشش وی را بی‌اجر  
نمی‌گذارد.

وَ إِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ مَا، سعی و کوشش او را در نامه عملش ثبت و ضبط می‌کنیم.

وَ حَرَامٌ عَلَى قَوْمِهِ أَهْلُكُنَاهَا أَنَّهُمْ لَا- يَزْجَعُونَ كَلِمَةٌ «حرام» کنایه از ممنوعیت است مثل: قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَى الْكَافِرِينَ «خداوند  
این دو (آب و روزیهای دیگر) را بر کافران حرام کرده است» (اعراف / ۵۰) و مقصود این است که خدا آن دو را از آنها منع کرده و

نمی‌خواهد به آنها بدهد. و این کلمه «حرم» نیز خوانده شده و معنای آیه این است: برای اهل قریه‌ای که ما تصمیم بر هلاکشان گرفته‌ایم، ممتنع است که از کفر به سوی ایمان برگردند و این امر درباره آنها تصوّر نمی‌شود و «لا» در فعل «لا- یرجعون» زائده است. امّا زجاج تقدیر آیه را چنین می‌داند: حرام علی قریه اهلکناها ان یتقبّل منهن عمل لأنهم لا یرجعون: بر اهل قریه‌ای که ما هلاکشان کردیم ممنوع است که عملی از آنها پذیرفته شود زیرا آنها (از کفرشان) بر نمی‌گردند. و بنا بر این تقدیر «حرام» خبر برای مبتدای محذوف خواهد بود و می‌توان تقدیر آیه را چنین گرفت: و حرام علیها ذلك المذكور فی الآیه المتقدمه من السعی المشکور غیر المكفور لأنهم لا یرجعون عن الکفر: آنچه از کوشش در مورد قبول خدا که در آیه قبل ذکر شد بر اهل این آبادی حرام است، زیرا آنها از کفرشان بر نمی‌گردند.

«حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ»: «حتی» متعلّق به حرام و غایت برای آن است، زیرا برنگشتن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۷۵

آنها هم چنان تا روز قیامت ادامه دارد و کلمه‌ای است که کلام، بعد از آن آغاز می‌شود، و در این جا جمله شرطیه: اذا و ما بعدش، همان کلامی است که بعد از «حَتَّىٰ» شروع شده است.

فُتِحَتْ يَأْجُوجُ و مَأْجُوجُ در تقدیر سدّ یأجوج و مأجوج بوده و مضاف حذف شده، یعنی تا زمانی که سدّ یأجوج و مأجوج باز شود (۱). این فعل با تشدید «فُتِحَتْ» نیز قرائت شده است.

«حذب» به معنای پراکندگی در روی زمین و ینسلون از نسلان بر وزن عسلان به معنای شتافتن است.

«فَإِذَا هِيَ»: کلمه: «اذا» ظرف است و دلالت بر مفاجات می‌کند. این کلمه در جمله جزا، جانشین «فا» می‌شود امّا در این جا که خود حرف «فا» ذکر شده یکدیگر را در رسانیدن جزا به شرط کمک می‌کنند و موجب تأکید جمله می‌شوند و این جمله اگر بدون «فاء»: «اذا هی شاخصه» یا تنها و با «فا» ذکر و گفته شود «فهی شاخصه» نیز درست است. و «هی»: ضمیر مبهمی است که آن را کلمه: «أبصار» تفسیر می‌کند. «یا وِیْلَنَا»: متعلّق به محذوف است، یعنی: یقولون: یا ویلنا و در محلّ حال از: الَّذِينَ كَفَرُوا، می‌باشد و معنای آیه این است: و در آن هنگام چشمهای کافران از وحشت خیره می‌شود در حالی که می‌گویند: ای وای بر ما که از این روز غافل، بلکه ستمگر بودیم.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۹۸ تا ۱۰۵] ..... ص: ۱۷۵

## اشاره

إِنَّكُمْ و مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ (۹۸) لَوْ كَانَ هُوَ لِآلِهَةٍ مَا وَرَدُوهَا وَ كُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ (۹۹) لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ هُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ (۱۰۰) إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ (۱۰۱) لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَةً هِيَ وَ هُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ (۱۰۲)

لَا يَخْزُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۱۰۳) يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا يَدَّأُنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَ عَدَا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ (۱۰۴) وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (۱۰۵)

۱- تا از این طریق در جهان پراکنده شوند که یکی از نشانه‌های پایان جهان و مقدمه رستاخیز است.

تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۵۰۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۷۶

## ترجمه: ..... ص: ۱۷۶

شما و آنچه غیر از خدا که عبادت می‌کنید هیزم جهنم هستید، و همه شما (با معبودهایتان) به دوزخ وارد می‌شوید. (۹۸)

اگر این بتان خدا می‌بودند، به دوزخ وارد نمی‌شدند، و حال آن که تمامشان در دوزخ جاوید، می‌باشند. (۹۹)

برای آنها در آن جا ناله دردناکی است و در آن جا هیچ نمی‌شنوند. (۱۰۰)

کسانی را که قبلا ما از خود به ایشان نیکی داده‌ایم از جهنم دورند. (۱۰۱)

آنها صدای آتش دوزخ را نمی‌شنوند، و در آنچه نفسهای آنها آرزو کند جاویدانند. (۱۰۲)

اینها را ترسی که بزرگترین ترسهاست اندوهناک نمی‌کند و فرشتگان به استقبالشان آیند (و می‌گویند) این همان روزی است که وعده داده شده بودید. (۱۰۳)

این امور در روزی است که آسمان را درهم پیچیم مانند درهم پیچیدن طومار نوشته شده، هم چنان که آغاز آفرینش را شروع کردیم آن را باز گردانیم چون ما وعده کرده‌ایم، بر ماست که آن را وفا کنیم و ما حتما آن را انجام دهیم. (۱۰۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۷۷

و ما، در زبور پس از تورات نوشته‌ایم که زمین را بندگان صالحان به ارث می‌برند. (۱۰۵).

## تفسیر: ..... ص: ۱۷۷

إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ شما خود و آنچه غیر از خدا که آن را عبادت می‌کنید، آتشگیره جهنم هستید. مقصود از جمله: وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ، ممکن است بتها و شیاطین باشند، زیرا بت پرستان با پیروی کردن از شیاطین به منزله بندگان آنها می‌باشند.

فایده این که خداوند بت پرستان را با بت‌هایشان قرین ساخته و با هم ذکر کرده، آن است که چون امید داشتند که نزد خدا برایشان شفاعت کنند، این جا که کار بر عکس شده (و با عقوبتی که خدا برای آنها ذکر کرده) خلاف انتظارشان حاصل شده، چیزی نزد بت پرستان مبعوضتر از این معبودهای باطلشان نیست. حصب جهنم: یعنی آتشگیره و هیزم دوزخ.

«الْحَسَنِي» (صفت تفضیلی مؤنث) و در این جا مقصود نیکوترین صفت است که عبارت از سعادت و یا مژده ثواب و یا توفیق برای اطاعت (از خداوند) می‌باشد.

لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ... «حسّیس»: صدایی است که به حسّ در می‌آید و شهوت به معنای لذت طلبی نفسانی است: اشتهی شهوة، در پی لذت رفت.

لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ بعضی لا یحزنهم (از باب افعال) خوانده‌اند و در معنای کلمه الفرع الأكبر چند قول ذکر شده است:

الف: مقصود آخرین [دومین] نفخه در صور است مثل آیه يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ ... «روزی که در صور دمیده شود، هر کس در آسمانها و زمین است به هراس در می‌آید» (نمل / ۸۹).

ب: حسن بصری می‌گوید: هنگامی که به دوزخیان امر می‌شود تا به آتش در آیند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۷۸

ج: به نظر ضحاک مراد هنگامی است که خلود جهنمیان در آتش اعلام می‌شود.

د: موقعی است که مرگ را به صورت قوچ کبود رنگ و زیبایی سر می‌برند و صدایی بلند می‌شود که ای اهل بهشت مرگ از بین شما رفت و شما برای همیشه در بهشت باقی هستید و ای اهل دوزخ مرگ تمام شد و برای همیشه در جهنم باقی می‌باشید.



وَتَلَقَّاهُمْ برای داخل شدن از درهای بهشت فرشتگان با تهنیت و عرض خیر مقدم آنها را استقبال می‌کنند و می‌گویند: هم اکنون زمان فرا رسیدن پاداشی است که پروردگارتان به شما وعده داده بود. «یوم نظوی»: منصوب به فعل «لا- یحزنهم» یا «تلقاهم» می‌باشد. «نظوی السماء» این فعل بطور مجهول (و مؤنث غایب): تطوی السماء... نیز خوانده شده است. در معنای «سجّل» احتمالاتی داده شده است:

الف: صفحه نامه نگاری، یعنی هم چنان که طومار برای نوشتن درهم پیچیده می‌شود آسمان هم در نوردیده می‌شود، زیرا «کتاب» «۱» بر وزن بناء در اصل مصدر بوده و سپس (در این جا) بر مکتوب و نوشته شده اطلاق شده است، اما بنا به قرائت «للكتب» (که مشهور و جمع کتاب است) مقصود نوشته شده‌ها است یعنی معانی بسیاری که در نامه نوشته می‌شود.

ب: همچنین گفته‌اند: منظور از «سجّل» فرشته است که وقتی نامه‌های اعمال بنی آدم به سوی او بالا می‌رود آنها را به هم می‌پیچد.  
ج: بعضی گفته‌اند نام یکی از نویسندگان پیامبر اکرم بوده است. و بنا بر این، کتاب نام صفحه‌ای است که در آن چیزهای نوشته شده است.

کَمَا يَدُأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ أَوَّلَ خَلْقٍ: مفعول «نعید» است که حذف شده و فعل «نعیده» آن را تفسیر می‌کند، و «ما» کافه است، یعنی کاف را از عمل باز داشته و معنای

۱- که بسیاری از قرآء «کطی السجل لکتاب» خوانده‌اند. مجمع البیان، ذیل همین آیه. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۷۹

آیه این است: باز می‌گردیم به اول آفرینش چنان که آن را آغاز کردیم.

وجه شبه در این جمله که خداوند آفرینش دوباره را به آغاز در آن تشبیه کرده آن است که قدرتش به تساوی شامل هر دو مرحله می‌شود و معنای آفرینش نخست به وجود آوردن موجودات از نیستی می‌باشد، معنای آیه این است: همان طور که (در آغاز آفرینش) موجودات را از نیستی به هستی آوردیم دوباره نیز (در قیامت) آن حالت را بر می‌گردانیم و عبارت: «اول خلق»، مثل جمله: هو اول رجل جاءنی است، یعنی: نخستین مردی است که پیش من آمد که منظور «اول الرجال» است اما مفرد و نکرده آورده شده تا این معنا را بفهماند که آنها بطور تفصیل و یکی یکی آمدند.

همچنین معنای اول خلق اول الخلق است که به معنای اول الخلائق می‌باشد، زیرا، خلق، مصدر است و جمع بسته نمی‌شود. وجه دیگری که در این جمله محتمل است این که «کاف» در «کما» منصوب به فعل مضمَر می‌باشد که فعل «نعیده» آن را تفسیر می‌کند، و «ما» موصوله باشد (نه کافه) یعنی: نعید مثل الّذی بدأناه نعیده، و اول خلق یا ظرف برای بدأناه و یا حال از ضمیر می‌باشد که از صله حذف شده است.

«وعدا»: مصدر تأکید است، زیرا فعل «نعید» در حقیقت وعده به اعاده است. إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ: ما قادریم که این چنین کاری انجام دهیم.

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذُّكْرِ: در معنای «زبور» بعضی گفته‌اند: نامی است برای جنس کتابهایی که بر پیامبران نازل می‌شود، و «ذکر» امّ الکتاب یعنی لوح محفوظ است، و بعضی گفته‌اند «زبور» کتاب داوود و «ذکر» تورات است. «یرثها»:

زمین را مؤمنان به ارث می‌برند، مثل: وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ الْآيَةَ «و ما مردمی را که مستضعف شده بودند وارث ... قرار دادیم» (اعراف / ۱۳۳). از امام باقر علیه السّلام نقل شده است که این گروه اصحاب حضرت مهدی علیه السّلام در آخر الزّمان می‌باشند، و گفته شده است که منظور از زمینی که در اختیار صالحان قرار می‌گیرد زمین بهشت است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۸۰

## [سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۱۰۶ تا ۱۱۲] ..... ص: ۱۸۰

## اشاره

إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ (۱۰۶) وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (۱۰۷) قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَهَلْ أُنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۰۸) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرَىٰ أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ (۱۰۹) إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ (۱۱۰) وَإِنْ أَدْرَىٰ لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لِّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ (۱۱۱) قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ (۱۱۲)

## ترجمه: ..... ص: ۱۸۰

حتما آنچه تا کنون ذکر کردیم گروه عبادت کنندگان را کافی است. (۱۰۶) و ما، تو را (ای محمد صلی الله علیه و آله) نفرستادیم مگر رحمت و خیر محض برای جهانیان. (۱۰۷) بگو مسلم است که به من وحی می‌شود که حتما خدای شما، خدای یکتاست. (۱۰۸) پس اگر پشت کردند بگو من همه شما را بطور مساوی آگاه ساختم و نمی‌دانم وعده‌ای که به شما داده می‌شود نزدیک است یا دور. (۱۰۹)

بدرستی که خدا می‌داند گفتار آشکار و نیز آنچه را که می‌پوشانید. (۱۱۰) من نمی‌دانم شاید این ماجرا برای شما آزمایش و تا مدتی معین مایه بهره‌گیری شما باشد. (۱۱۱) پیامبر اسلام عرض کرد پروردگارا به حق حکم کن، و پروردگار بسیار بخشنده ما، در برابر آنچه شما او را وصف می‌کنید، کمک و یاور ماست. (۱۱۲)

## تفسیر: ..... ص: ۱۸۰

إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ «هذا»: اشاره به خبرها و اندرزهایی است که در این سوره ذکر شده است «لبلأغا»: پندهای یاد شده، برای این که آدمی را به مقصودش برساند، کافی است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۸۱  
«رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای تمام جهانیان رحمت است زیرا از طرف خداوند آنچه را مایه سعادت آنهاست آورده و کسی که از او پیروی نکند، هر بدی که ببیند از خود، دیده است، زیرا خودش مایه بدبختیش را فراهم ساخته است. گفته شده: دلیل این که پیامبر صلی الله علیه و آله برای کافران (نیز) رحمت بوده این است که به واسطه او کیفر آنها به تأخیر افتاد و به آنها وسیله از عذاب ریشه کن کننده (دنیا) در امان ماندند.

قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ «انما»: این کلمه که مفید حصر است گاهی مطلبی را در انحصار شخصی قرار می‌دهد مثل: انما زید قائم. تنها زید است که ایستاده است (نه کس دیگر) و گاهی شخصی را به کاری اختصاص می‌دهد (بر عکس اول) مثل: انما يقوم زید زید فقط می‌ایستند (کار دیگری انجام نمی‌دهد) و در این آیه هر دو، جمع شده، زیرا جمله: انما یوحی الی با (نایب) فاعلش «ا»، مثل انما یقوم زید است، «۲» و جمله: انما الهکم اله واحد، به منزله انما زید قائم است «۳» و اجتماع این دو مثال در آیه دلالت بر این دارد که وحی بر پیامبر فقط به این منظور است که خداوند عز اسمه به وحدانیت و یگانگی اختصاص یابد (و منظور بالاصاله تنها

توحید است نه چیزهای دیگر).

فَقُولُ أَنتُمْ مُسْلِمُونَ این جمله دلالت می‌کند بر این که وحی با روش مذکور موجب می‌شود که مسلمانان یگانگی حقیقی را ویژه خداوند بدانند، و نیز ممکن است «ما» را موصوله بگیریم که معنای آیه این باشد: انّ الذی یوحى الی: آنچه به من وحی می‌شود ...

۱- چون فعل «یوحی» مجهول است، پس اَنَّمَا إِلَهُكُم ... نایب فاعل است نه فاعل.

۲- من تنها از راه وحی است که می‌گویم خدا یکتاست و از راه دیگری یا از پیش خود نمی‌گویم.

۳- یعنی فقط خدای شماست که یکتا می‌باشد نه خدایان دیگران.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۸۲

فَقُلْ أَذْنَتُكُمْ عَلَى سِوَاءِ فِعْلِ «أذنتکم» به معنای «اعلمتکم» می‌باشد یعنی شما را آگاه کردم، اما فراوان در معنای انذار و ترساندن بکار می‌رود، مثل قول ابن حلزّه:

أذنتنا بینها اسماء (اسماء ما را از ابتلای به درویش ترساند) «۱».

معنای آیه این است که پیامبر به مردم می‌فرماید: پس از آن که شما از پذیرش توحید خداوند و تنزیه او از اضداد اعراض کردید، من با شما، همانند کسی هستیم که میان او، و دشمنانش معاهده صلح داشت (اما وقتی که پیمان شکنی آنها را دید) پیمان آنها را پیششان افکند، آن گاه همه آنها را از این تهدید به طور مساوی بر حذر داشت و این امر را بر هیچ یک از آنها پوشیده نداشت.

«ما توعدون»: آنچه شما را از آن بر حذر می‌دارم که مسلمانان بر شما پیروز خواهند شد و قیامتی خواهد بود، به طور قطع فرا می‌رسد اما خداوند متعال مرا از وقت آن آگاه نفرموده است و او خود را از آشکار و نهان شما آگاه است و او شما را بر این (کارهایتان) مجازات خواهد کرد.

وَإِنْ أَدْرِي لَعَلَّه فِتْنَةٌ مِنْ نَمِي دَانِم شَائِد تَأْخِير (عذاب) برای این است که خداوند شما را بیازماید که چگونه عمل می‌کنید و شما را تا وقت فرا رسیدن عذاب از لذات دنیا بهره‌مند می‌سازد تا اتمام حجتی بر شما باشد.

قَالَ رَبِّ أَحْكَمْ بَعْضِي قُلْ رَبِّ أَحْكَمْ قَرَأَتْ كَرْدَه‌اَنَد و قَرَأَتْ مَشْهُور هَمَان «قال» است، بنا بر این که جمله بعد گفتار خود پیامبر باشد.

جمله ربّ احکم: به چند وجه خوانده شده است:

الف: با کسره «باء» و همزه وصل و سکون «حاء» ب: با ضمّه «باء».

۱- مصراع بعدش: رب تاو یمل منه الثواء (چه بسیار مقیمی که مردم از اقامت او، بد حالند) کشف ج ۳، ص ۱۳۹، پاورقی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۸۳

ج: به صورت افعال تفضیل: رَبِّي أَحْكَمْ.

(اگر هر دو فعل امر باشد: قل ربّ احکم) مضمون آیه حکایت از این می‌کند که پیامبر از طرف خداوند مأمور شده بود که برای قومش عجله در عذاب را از خدا بخواهد، از این رو در جنگ بدر به کیفر الهی دچار شدند.

«بالحق» معنای جمله این است: خدایا کافران را دوست مدار و هر کیفری که سزاوارند به آنها برسان.

عَلَى مَا تَصِفُ فُؤُونَ و ما از پروردگاران در برابر آنچه شما از وی گمان می‌برید استعانت می‌جویم که وضعی بر خلاف خواسته شما پیش آورده (دعای حضرت مستجاب شد) خداوند پیامبرش را یاری کرد و دشمنانش را خوار و ذلیل و آنچه را که آنها گمان داشتند با آن پیروز شوند نابود ساخت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۸۴

### سوره حج ..... ص: ۱۸۴

#### اشاره

این سوره مکی است غیر از چند آیه و به قولی مدنی است غیر از چند آیه. عدد آیاتش به نظر کوفی‌ها ۷۸ و به نظر بصریها ۷۵ آیه است. کوفیان هر یک از کلمات: «الحمیم» و «الجلود» و «قوم لوط» را پایان آیه دانسته‌اند.

#### [فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص: ۱۸۴

در حدیث ابی نقل شده است که هر کس سوره حج را بخواند خداوند به او ثواب حج و عمره می‌دهد به تعداد همه کسانی که حج و عمره انجام داده‌اند. «۱» از امام صادق علیه السلام نقل شده است که هر کس این سوره را در هر سه روز بخواند از سال بیرون نرود، مگر این که به خانه خدا مشرف شود. «۲»

#### [سوره الحج (۲۲): آیات ۱ تا ۵] ..... ص: ۱۸۴

#### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ (۱) يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلُّ مَرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ (۲) وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ (۳) كَتَبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَ يَهْدِيهِ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ (۴)  
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنَبِّئَنَّ لَكُمْ وَ نُقَرِّئَ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (۵)

-۱

من قرأ سورة الحج اعطى من الأجر كحجّة حجّها او عمره اعتمرها بعدد من حجّ او اعتمر.

-۲

من قرأها في كلّ ثلاثة أيّام لم يخرج سنته حتى يخرج الى بيت الله الحرام.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۸۵

### ترجمه: ..... ص: ۱۸۵

ای مردم از پروردگارتان بترسید که زلزله رستاخیز، امر عظیمی است. (۱)

روزی آن را می‌بینید که مادران شیرده کودکان شیرخوارشان را فراموش می‌کنند، و هر بار داری، بار خود را بر زمین می‌نهد، و مردم را مست می‌بینی، در حالی که مست نیستند، اما کیفر الهی سخت است. (۲)

برخی از مردم بدون هیچ علم و دانشی، به مجادله در باره خدا می‌پردازند و از هر شیطان سرکشی پیروی می‌کنند. (۳)  
بر شیطان مقرر شده است که هر کس او را دوست بدارد و به طور مسلم وی گمراهش می‌سازد، و به آتش سوزان راهنمایی‌اش می‌کند. (۴)

ای مردم اگر در رستاخیز شک دارید (بدانید) که ما شما را از خاک آفریدیم و بعد، از نطفه و سپس، از خون بسته شده و بعد از آن از،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۸۶

چیزی شبیه گوشت جویده شده که بعضی دارای شکل و بعضی بدون شکل است تا این که برای شما بیان کنیم (که ما به هر کاری قادریم) و جنین‌هایی را که بخواهیم تا مدتی معین در رحم مادران قرار می‌دهیم و سپس آنها را به صورت کودک بیرون می‌آوریم هدف این است که به بلوغ و رشد برسید. در این میان بعضی از شما می‌میرند و برخی آن قدر زندگی می‌کنند که به بدترین مرحله عمر و پیری می‌رسند بطوری که هیچ چیز از علم خود را بخاطر ندارند، و زمین را خشک و مرده می‌بینند، پس هر گاه که باران را بر آن فرو فرستیم به حرکت در می‌آید و نمو می‌کند و انواع گیاهان زیبا را می‌رویاند. (۵)

### تفسیر: ..... ص: ۱۸۶

إِنَّ زُلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ «زلزله» و «زلزال» به معنای تکان دادن شدید و ریشه کن ساختن و دو چندان شدن لغزش اشیاء از مکانها و قرار گاههایشان است.

کلمه «زلزله» یا به فاعل خود اضافه شده و تقدیرش این است: ان الساعة تزلزل الأشياء: ساعت (قیامت) اشیا را به تکان در می‌آورد، و یا به مفعول فیه اضافه شده و آن هم بنا بر توسعه در ظرف جاری مجرای مفعول به شده مثل بل مکر اللیل و النهار «بلکه فریب شب و روز (روزگار) بود» (سبا/ ۳۲). در این آیه «مکر» به لیل و نهار که ظرف آن است اضافه شده، و همچنین در آیه فوق خداوند، نخست یاد قیامت و توصیف آن را به ترسناکترین صفتها، علت برای وجوب تقوا بر مردم قرار داده تا آن را با خردهایشان به تصور در آورند و توشه مناسبی برای آن روز آماده کنند.

روایت شده است که دو آیه اول سوره شبی در جنگ بنی المصطلق بر پیامبر اکرم نازل شد و آن گاه که آنها را برای مردم قرائت کرد آن قدر گریستند که تا آن شب چنان سابقه نداشت و چون صبح شد هنگامی که از اسبها پیاده شدند خیمه‌ای زدند و غذایی طبخ نکردند و پیوسته در حال گریه و تفکر بودند.

يَوْمَ تَرُؤْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ

«یوم» منصوب است به فعل: «تذهل»، و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۸۷

ضمیر «ها» مال زلزله است. تذهل از مصدر «ذهول» یعنی سراسیمه از چیزی غافل شدن. «مرضعه»: زنی است که پستانش را به دهان کودک گذارده و «مرضع» بدون «ها» زنی است که شانش این است (اگر چه الآن مشغول نیست) معنای آیه این است که ترس و وحشت زلزله روز قیامت به طوری است که وقتی زن را که پستان در دهان بچه‌اش دارد، ناگهان فرا بگیرد از شدت هول و هراس پستانش را از دهان وی بیرون می‌آورد.

«عَمَّا ارْضَعَتْ»: از شیر دادن (ما، مصدریه)، یا از بچه‌ای که شیر داده است (ما، موصوله)، از حسن نقل شده است که در روز قیامت،

زن شیر ده، بچه‌اش را از شیر می‌گیرد و حال آن که وقت از شیر گرفتنش نرسیده است، و زن باردار وضع حمل می‌کند پیش از آن که حملش کامل شده باشد.

وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ

این کلمه بر وزن کسالی می‌باشد، و «سکری» و «بسکری» نظیر «عطشی» در مؤنث عطشان نیز خوانده شده است.

معنای آیه این است که: مردم را از شدت ناراحتی مست می‌بینی، در حالی که مست شراب نیستند اما کیفر الهی عقلهای آنها را از بین برده است.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ بَعْضَىٰ از مردم بدون علم در باره خدا مجادله می‌کنند.

گفته‌اند: آن کسی که بدون علم در باره خدا بحث و مجادله می‌کرد نضر بن حارث بود که منکر حشر و نشر و قیامت بود و می‌گفت: قرآن افسانه‌های پیشینیان است (حقیقتی ندارد) و فرشتگان دختران خدایند.

بعضی گفته‌اند: مراد شخص خاصی نیست بلکه شامل تمام کسانی است که در باره صفات و افعالی که بر خدا جایز است و یا در صفات و افعالی که بر او جایز نیست، به جدل می‌پردازند و به علم و برهان مراجعه نمی‌کنند، و در این امر از هر شیطان سرکش و فرو رفته در گمراهی پیروی می‌کنند و او نیز ایشان را از راه راست

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۸۸

منحرف و به گمراهی دعوت می‌کند، و با این وصف، از حال شیطان معلوم است که هر کس او را دوست خود بگیرد نتیجه دوستی او انحراف از مسیر بهشت و کشیده شدن بسوی آتش دوزخ است.

كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ ضَمِير (علیه) به شیطان بر می‌گردد «۱» و در عبارت، تشبیه به کار رفته گویی بر شیطان مقزّر شده است که دوست خود را گمراه سازد زیرا این امر از حالت او (که زیاد وسوسه می‌کند) معلوم است. و همزه در دو کلمه «آنه» و «فأنه» با فتحه و کسره خوانده شده است اما فتحه به این جهت که دومی عطف بر اولی است که نایب فاعل «کتب» می‌باشد ولی اگر «من» را شرطیه بدانیم بهتر است که «فا» و ما بعدش را در محل جواب قرار دهیم و اگر آن را (موصوله) و به معنای «الذی» بگیریم تا فعل صله آن باشد، در این صورت «فانه» در محل خبر برای «ان» اولی خواهد بود. اما به کسر همزه، ابتدای کلام می‌شود و نوشته شده را چنان که هست حکایت می‌کند، «۲» یعنی گویی که بر او این جمله نوشته شده است چنان که بگویی: کتبت: إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (این جمله را که خدا بر هر چیزی قادر است) نوشتم. و می‌توان گفت: فعل «قیل» در تقدیر است و یا این که فعل «کتب» به معنای قول می‌باشد.

إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبُعْثِ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبُعْثِ اگر در باره حشر و قیامت شک دارید، بدانید که آنچه شک شما را از بین می‌برد آن است که به آغاز آفرینشتان بیندیشید.

«العلقة» قطعه‌ای از خون بسته «المضغه»: پاره گوشتی کوچک به اندازه یک لقمه «المخلقه»: آنچه با شکلی درست و بی‌عیب و نقص صورتگری شده باشد. وقتی که

۱- در مرجع ضمیر (علیه) بعضی گفته‌اند شیطان و بعضی گفته‌اند: پیروان شیطان است که از جمله و من الناس ... استفاده می‌شود ولی ظاهر، اول است. بخصوص که ضمیر نزدیک به آن (من تولاه) نیز به شیطان بر می‌گردد. تفسیر نمونه، ج ۱۴، پاورقی ص ۱۵.

۲- به عبارت دیگر نقل قول مستقیم است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۸۹

گفته می‌شود: حَلَقَ السَّوَاكِ: یعنی چوب مسواک را راست و درست و بی‌عیب ساخت. مُخَلَّقَةٌ وَغَيْرُ مُخَلَّقَةٍ: گویی حق تعالی بعضی

گوشته‌ها را به صورتی کامل و بی‌عیب در می‌آورد و برخی را بر عکس آن و از این جهت انسانها در آفرینش و چهره‌ها و تام الخلقه و ناقص الخلقه بودن متفاوتند.

«لُبَّيْن»: تا با این آفرینش تدریجی قدرت و حکمت خود را برای مردم آشکار کنیم و هر کس بتواند بشر را در اول از خاک و سپس از نطفه بیافریند، و قدرت داشته باشد که نطفه را علقه را مضغه قرار دهد و بر آن استخوان برویاند، می‌تواند پس از مردن او را به حالت نخست بر گرداند.

«و نقر»: و آن را در شکم مادران تا وقتی که مصلحت بدانیم نگه می‌داریم. اجل مسمی به معنای وقت وضع حمل است و آنچه را نخواهیم که در رحم بماند، آن را سقط می‌کنیم.

«طفلاً»: مفرد آوردن این کلمه به این جهت است که دلالت بر جنس کند، یا به این معناست که سپس هر کدام از شما را به صورت طفل خارج می‌کنیم. «ثُمَّ لَتَبْلُغُوا أَشْدَّكُمْ»: تا به حدّ رشد رسید و عقل شما کامل شود و صورت ظاهری و قدرت بدنی و امتیاز میان خوب و بد در ذهن شما پیدا شود.

«أشدّ»: از جمعهایی است که مفرد ندارد، گویا بلوغ شدتی است در اشیاء (و جهات) متعدد. و از این جهت با بنای جمع آورده است. «أرْذَلُ الْعُمُرِ»: پیری و نادانی تا آن جا که برمی‌گردد و به حالت اولی و کودکی.

لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا (آدمی که پیر می‌شود) بسیار فراموشکار شود بحدی که اگر مطلبی را یاد گیرد همان ساعت فراموش کند و حتی چیزهایی را که از قبل هم به یاد داشته فراموش می‌کند.

و تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً زمین را خشک و بی‌گیاه می‌بینی، این دلیل دیگری است (از جهان طبیعت) برای امکان وقوع قیامت، و چون دلیلی روشن و محسوس است،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۹۰

خداوند در کتاب خود کرارا از آن یاد کرده است.

اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ (و آن گاه که باران بفرستیم) زمین با رویش گیاهان نشاط و حیات و تحرک می‌گیرد و به منظور پیدایش گیاه زمین بالا می‌آید.

وَأَنْبَتَتْ: و از هر جنس گیاه زیبا و خوش منظری که بیننده را مسرور سازد می‌رویاند.

[سوره الحج (۲۲): آیات ۶ تا ۱۰] ..... ص: ۱۹۰

اشاره

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۶) وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ (۷) وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ (۸) ثَانِي عَطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنَذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ (۹) ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ (۱۰)

ترجمه: ..... ص: ۱۹۰

این به خاطر آن است که بدانید: خداوند حق است، و او مردگان را زنده می‌کند و بر هر چیزی تواناست. (۶)

و این که در وقوع رستاخیز شکی نیست و این که خداوند تمام آنان را که در قبرها آرمیده‌اند زنده می‌کند. (۷)

گروهی از مردم در باره خدا به مجادله بر می‌خیزند، بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب و روشنگری. (۸)

آنها با تکبر و بی‌اعتنایی (به حق) می‌خواهند مردم را از راه خدا منحرف کنند، برای آنان در دنیا رسوایی است و ما در قیامت کیفری سوزنده به ایشان می‌چشانیم. (۹)  
 (و به او می‌گوییم) این است نتیجه آنچه دست‌هایت از پیش برایت فرستاده و خداوند هرگز به بندگانش ستم نمی‌کند. (۱۰)  
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۹۱

### تفسیر: ..... ص: ۱۹۱

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ أَنْجَحَ مِنْ دَرَجَاتِهِ أَفْرِينِش و احیای زمین که ذکر کردیم و شگفتیهای علم و حکمت که در آن وجود دارد، همه به این دلیل تحقق یافته که خداوند متعال وجودی حقیقی و ثابت است و او بر زنده کردن و مردگان و هر چه قدرت بر آن تعلق می‌گیرد تواناست و او حکیمی است که خلف وعده نمی‌کند و چون از جمله وعده‌های او، زنده کردن مردگان است، بناچار به آن نیز وفا می‌کند.

«بِغَيْرِ عِلْمٍ» (این گروه نیز در باره خدا مجادله می‌کنند) بدون هیچ آگاهی روشنی.

«وَأَلَّا هُدًى» بدون هیچ حجت و دلیلی که او را به علم و معرفت، راهنمایی کند و منظور از «كِتَابٍ مُنِيرٍ» وحی است. (۱)  
 «ثَانِي عَطْفِهِ» یعنی از روی تکبر و خود بزرگ بینی، زیرا خم کردن پهلو، کنایه از عجب و تکبر است، مثل: تصعیر الخد (رو برگرداندن از روی تکبر).

لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ به منظور این که مردم را از راه خدا منحرف سازد و چون نتیجه و عاقبت مجادله بدون علم، ضلالت و گمراهی است، خداوند آن را به منزله غرض و هدف قرار داده است.

### [سوره الحج (۲۲): آیات ۱۱ تا ۱۶] ..... ص: ۱۹۱

### اشاره

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۱۱) يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ ذَلِكُمْ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ (۱۲) يَدْعُوا لِمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لَيْسَ الْمَوْلَى وَ لَيْسَ الْعَشِيرُ (۱۳) إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ (۱۴) مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُدْهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ (۱۵) وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ (۱۶)

۱- تکرار این آیه به این سبب است که آیه شماره سه ناظر به حال پیروان گمراه و بی‌خبر است، و این آیه ناظر به رهبران آنهاست به دلیل: «ليضل عن سبيل الله».

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۹۲

### ترجمه: ..... ص: ۱۹۲

و از میان مردم کسی پیدا می‌شود که خدا را، تنها با، زبان می‌پرستد، پس اگر به او نفع و خیری برسد، مطمئن و آرام می‌شود و اگر



ناراحتی ببیند از دین رو بر می‌گرداند، او در دنیا و آخرت زیان می‌بیند و این زیانی است که آشکار. (۱۱)

او جز خدا کسی را می‌خواند که زیان و سودی ندارد و این گمراهی بسیار عمیقی است. (۱۲)

او کسی را می‌خواند که زیانش از سودش نزدیکتر است، چه بد مولی و یآوری و چه بد مونس و معاشری است. (۱۳)

خداوند کسانی را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، در باغهایی از بهشت وارد می‌کند که نه‌ها از زیر درختانش جاری است، بدرستی که خداوند آنچه را بخواهد انجام می‌دهد. (۱۴)

هر کس گمان کند که خداوند هرگز پیامبرش را در دنیا و آخرت یاری نمی‌کند، باید ریسمانی به سقف خانه خود بیاویزد و خود را از آن آویزان کند و نفس خود را قطع نماید، و نگاه کند که آیا این کار خشم او را فرو می‌نشانند؟ (۱۵)

این گونه ما قرآن را به صورت آیاتی روشن فرو فرستادیم و بطور یقین خداوند هر کس را که بخواهد یاری می‌کند. (۱۶)

### تفسیر: ..... ص: ۱۹۲

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّبِعُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ بَعْضِيٍّ مِنْهُمْ، در کناره دین قرار دارند نه در

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۹۳

متن و عمق آن و این تعبیر در قرآن تشبیهی است برای این گونه مردمان که در دین خود، دارای اضطراب خاطرند و حالت اطمینان و آرامش ندارند مثل کسی که در کناره لشکر قرار می‌گیرد پس اگر احساس پیروزی و غنیمت کند مطمئن می‌شود و ثابت می‌ماند و در غیر این صورت (که احساس شکست کند از صحنه) می‌گریزد.

حَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ «خاسر» نیز خوانده شده، جمله حال و در محلّ نصب است.

ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ البُعِيدُ این عبارت استعاره از گمراهی کسی است که در بیابانی پهناور گم شده و بسیار از مقصد خود دور افتاده باشد. و خداوند این شخص کافر را به این دلیل نادان شمرده است که جسم بی‌جانی را عبادت می‌کند که مالک هیچ سود و زیانی نیست، و حال آنکه وقتی از آن طلب شفاعت می‌کند معتقد است که برایش نفعی دارد.

يَدْعُوا لِمَنْ ضَرَّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ و آن گاه این کافر در روز قیامت که می‌بیند به خاطر پرستش بتها داخل آتش می‌شود و آرزوی شفاعتی که از آنها می‌داشت برایش میسر نیست، با دعا و فریاد می‌گوید: لِمَنْ ضَرَّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لبس المولی و لبس العشیر: آن که زیانش از سودش نزدیکتر است، دوست بد و یاور بدی است.

وجه دیگر، این است که فعل «یدعو» در این آیه تکرار آن در آیه قبل باشد و گویی گفته شده: یدعو یدعوا من دون الله ما لا یضره و ما لا ینفعه. و بعد چنین گفته:

لِمَنْ ضَرَّهُ بَكُونَهُ مَعْبُودًا أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ بَكُونَهُ شَفِيعًا لِبَسِّ المولی: کسی که زیان پرستیدنش از سود شفاعتش نزدیکتر باشد، بد مولایی است، «مولا» به معنای یاور و عشیر یعنی همراه و صاحب، مثل فَبَسِّ القَرِینِ «پس بد همراهی است» (زخرف / ۳۸) مَنْ كَانَ يَظُنُّ هَرَّ كَسٍ مِنْ حَسُودَانِ وَ دَشْمَانِ رَسُولِ خَدَا كَه طَمَعٍ فِي شَكْسَتِ آن حضرت دارد و گمان می‌کند که خداوند پیامبرش را یاری نمی‌کند و از این که به

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۹۴

مطلوب خود نمی‌رسد خشمگین و غضبناک است.

فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ پس تلاش کند تا آنچه را موجب خشمش شده از بین ببرد و به این منظور، کار کسی را انجام دهد که خشمش طغیان کرده تا آن جا که ریسمانی به سقف خانه‌اش بسته و خود را حلق آویز کند.

ثُمَّ لَيَقْطَعَنَّ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ پس ببیند که آیا نیرنگی که بکار برده می‌تواند نصرت خداوند را که موجب خشمش

بوده، از بین ببرد یا نه؟ در این آیه خداوند از اختناق و خفگی تعبیر به قطع کرده زیرا کسی که خود را حلق آویز می‌کند، نفس خود را با مسدود ساختن راه آن، قطع می‌کند و به همین اعتبار به حالتی که نفس از ضعف و ناتوانی به شمار افتد «قطع» می‌گویند و خداوند این عمل را کید و مکر نامیده به این دلیل که وی این کار را به عنوان یک حيله و تنها راه چاره انجام داده است یا این که خداوند این مطلب را بر سبیل استهزاء فرموده زیرا این شخص با این کارش نتوانسته به هدف خود برسد بلکه حيله‌اش دامنگیر خودش شده است.

خلاصه این که هیچ کاری از دست او بر نیامیده جز همین کار که آن هم خشم و غضب او را از بین نمی‌برد. و بعضی گفته‌اند معنای آیه این است: اگر می‌خواهد ناراحتی خود را چاره کند ریسمانی به آسمانی که بر او سایه افکنده ببندد و بالا رود تا وحی را که بر پیامبر نازل می‌شود قطع کند (یا این که آسمان بر سر او فرود آید).

«و ليقطع»: با کسر و سکون «لام» هر دو خوانده شده است، گرچه اصل آن، کسره است، اما در صورتی که قبل از آن «فاء» یا «واو» باشد سکون آن نیز جایز است، چون این حروف به تنهایی به کار نمی‌روند (بلکه باید بر سر کلمه‌ای در آیند) و هر کدام مانند حرفی از خود کلمه می‌باشند، مثل: فخذ و عضد (که به سکون حرف دوم نیز برای تخفیف خوانده می‌شوند) و اما در «ثم» حرف میم تشبیه به دو حرف «فاء»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۹۵

و «واو» شده است «۱» مثل جمله «اراک منتصبا» (که برای تخفیف به سکون صاد خوانده شده است). «۲»

وَ كَذَلِكَ این چنین تمام قرآن را به صورت آیات روشن فرو فرستادیم و همچنین خداوند به وسیله آن، کسانی را که می‌دانند ایمان می‌آورند هدایت می‌کند، یا کسانی را که ایمان آورده‌اند ثابت قدم می‌دارد و بر هدایتشان می‌افزاید.

[سوره الحج (۲۲): آیات ۱۷ تا ۱۸] ..... ص: ۱۹۵

## اشاره

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصَلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۱۷) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ (۱۸)

ترجمه: ..... ص: ۱۹۵

آنها که ایمان آورده‌اند و کسانی که یهودی‌اند و همچنین صابئیان و نیز نصارا و مجوس و آنانی که مشرک شده‌اند خداوند در روز قیامت میانشان داوری می‌کند و حق را از باطل جدا می‌کند. آری خداوند بر هر چیز شاهد و گواه است. (۱۷)  
آیا ندیده‌ای که برای خداوند سجده می‌کنند کسانی که در آسمانها و زمین‌اند، و نیز

۱- سکون «لام» در «ثُمَّ لَيَقَطَعَنَّ» از باب تشبیه «ثم» به «واو» و «فاء» است زیرا این هم مثل آنها از حروف عطف است. املاء ما من به الرحمن، ج ۲، ص ۱۴۱.

۲- خلاصه از تصحیح استاد گرجی، پاورقی ص ۴۰، ج ۳.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۹۶

خورشید و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم، ولی بسیاری که ابا دارند فرمان عذاب در باره آنها حتمی است و هر کس را که خدا خوار سازد کسی او را گرامی نخواهد داشت آری خداوند آنچه را بخواهد انجام می‌دهد. (۱۸)

### تفسیر: ..... ص: ۱۹۶

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ... در این آیه بر هر دو جزء جمله حرف «ان» داخل شده:

(مبتدا: إِنَّ الَّذِينَ، و جمله خبر: إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ) تا تأکید بیشتری را برساند، مثل شعر جریر:

ان الخليفة ان الله سربله سربال ملكك به ترجى الخواتيم:

(بدرستی و راستی خداوند به خلیفه جامه ریاستی پوشانده است که عواقب نیک از آن امید برده می‌شود).

«یفصل»: فصل به معنای تشخیص دادن میان اهل حقیقت و اهل باطل، یا به معنای داوری میان آنهاست.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ وَالْأَشْيَاءِ كُلِّهَا (خورشید و ماه و ستارگان و...) را از فرمان او در کارهایی که خود در آنها پدید آورده و آنان را در تسخیر خود قرار داده، از باب تشبیه به کارهایی که فرد مکلف انجام می‌دهد، سجده نامیده است، زیرا هر گونه خضوع در درجه پایین‌تر از سجده قرار دارد.

وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَبِضْعَةِ عَيْنٍ يَكْفُرُونَ (بسیاری از انسانها سجده می‌کنند، سجده اطاعت و عبادت و بعضی گفته‌اند: یعنی بسیاری از مردم آن گاه که او را به یگانگی می‌ستایند و اطاعتش می‌کنند مستحق اجر و پاداش اند).

وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ (بسیاری مستحق کیفرند، چون او را سجده نکرده و به یکتایی نستوده‌اند).

وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ (آن کسی را که خدا خوار کند و شقاوت و بدبختی ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۹۷)

را برایش مقرر دارد، و او را داخل آتش جهنم سازد، برایش گرامی دارنده‌ای وجود ندارد. آری خداوند آنچه را بخواهد از اکرام یا اهانت (نسبت به اهلش) انجام می‌دهد.

### [سوره الحج (۲۲): آیات ۱۹ تا ۲۴] ..... ص: ۱۹۷

#### اشاره

هَذَا خِطْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ (۱۹) يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ (۲۰) وَ لَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ (۲۱) كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (۲۲) إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ (۲۳) وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ (۲۴)

### ترجمه: ..... ص: ۱۹۷

اینها دو گروه‌اند که در باره پروردگارشان به خصمه و جدال پرداختند، پس کسانی که کفر ورزیدند، لباسهایی که از آتش بر ایشان بریده می‌شود و مایعی سوزان و جوشان بر سر آنان فرو می‌ریزد. (۱۹)

که درون و برویشان را آب می‌کند. (۲۰)

و برای آنها گرزهایی از آهن است. (۲۱)

هر چه بخواهند از غم و اندوه‌های دوزخ خارج شوند آنها را به آن باز می‌گردانند (و گفته می‌شود) بچشید عذاب سوزان را. (۲۲)  
 خداوند کسانی را که ایمان آوردند و کارهای نیکو به جا آورده‌اند در باغهایی از بهشت وارد می‌سازد که از زیر درختانش نهرها جاری است و با دستبندهایی از طلا و مروارید زینت می‌شوند و لباسهایشان در آن جا از حریر است. (۲۳)  
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۹۸  
 و آنها به سوی سخنان پاکیزه هدایت و به راه ستوده راهنمایی می‌شوند. (۲۴)

### تفسیر: ..... ص: ۱۹۸

هَذَا خِصْمَانِ اخْتَصِمَا اَيْنَا دُوْغْرُوْهُ يَا دُوْجَمَعِيْتِنْدُ كَه بَا هَم دَر بَارَه دِيْن وَ صِفَاتِ پَرُوْرْدِ گَارَشَان بَه مَخَاصِمَه پَرِدَاخْتَه‌اَنْد. «خِصْم» مصدر است و در این جا صفت به کار رفته، پس مفرد و جمع آن یکسان است.  
 «هَذَا» که مثناسبت به اعتبار لفظ و «اِخْتَصِمَا» که جمع است به اعتبار معنای آن می‌باشد مانند: وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ اِلَيْكَ حَتَّى اِذَا خَرَجُوْا مِنْ عِنْدِكَ: «۱» «از مردم کسانی‌اند که گوش به حرف تو می‌دهند تا وقتی که از نزد تو خارج شوند».  
 (محمد صلی الله علیه و آله / ۱۶) و اگر به جای «هَذَا» «هُؤُلَاءِ» و یا به جای «اِخْتَصِمَا» «اِخْتَصِمَا» می‌گفت باز هم درست بود.  
 برخی از مفسران معتقدند که این آیه در باره شش نفر از مؤمنان و کافرانی نازل شده است که در جنگ بدر روبروی هم به مبارزه پرداختند که عبارتند از:

- ۱- حمزه بن عبد المطلب که با عتبه بن ربیعہ جنگید و او را کشت.
  - ۲- علی علیه السلام که ولید بن عتبه را به قتل رساند.
  - ۳- عبیده بن الحارث پسر عبد المطلب که هم‌اوردش شیبیه بن ربیعہ بود.
- فَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ جَا خِدَاوْنِدْ گِرُوْه‌هَآیِ مَتَخَاصِمِ رَا اَز هَم جِدَا كَرْدَه وَ مَجَازَاتِ اَنهَآ رَا بِيَان مِي‌دَارْد چنان که قبلا در آیه ۱۷ فرموده: «اِنَّ اللّٰهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. قُطِعَتْ لَهُمْ نِيَابٌ مِنْ نَارٍ اَز پاره‌های آتش لباسهایی کوتاه بر اندام آنها پوشیده می‌شود، چنان که گویی خداوند لباسهای آتشین را به اندازه بدنهای آنها تهیه فرموده

۱- يستمع مفرد است به اعتبار لفظ «من» و خرجوا جمع است به اعتبار معنای آن.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۱۹۹

است همان طور که لباسهای (معمولی) به اندازه اشخاص بریده می‌شود. و به همین معناست: سِرِّرَايِلُهُمْ مِنْ قَطْرَانِ «جامه‌های آنها را از آتش است» (ابراهیم / ۴۹).

«حمیم»: آب داغ: ابن عباس می‌گوید: اگر قطره‌ای از آن بر تمام کوه‌های دنیا بیفتد همه را ذوب می‌کند.  
 «یصهر»: با آن آب داغ روده‌ها و آنچه در داخل شکم دارند مانند پوستها و ظاهر بدنشان، ذوب می‌شود.  
 «مقامع»: تازیانه‌ها.

كُلَّمَا اَرَادُوْا هَر گَاه سَعِي مِي‌كَنْنَد كَه اَز شَدَّتْ اَنْدُوْه اَز دُوْزَخِ خَارِجِ شُوْنَد وَ خَارِجِ مِي‌شُوْنَد، بَا ز بَه اَنْ، بَر گِشْت دَاْدَه مِي‌شُوْنَد.  
 حَسَن بَصْرِي مِي‌گُوِيْد: اَتَشِ جَهَنَّمَ بَا شَعْلَه‌هَآیِ خُوْدِ چنان بر بدنهای آنها می‌زند که آنها را به آسمان بلند می‌کند و در همان بالا چنان با تازیانه‌های آتشین بر آنها زده می‌شود که در فاصله هفتاد سال به ته جهنم می‌افتند و به ایشان گفته می‌شود: ذُوْقُوْا عَذَابَ الْحَرِيْقِ: بچشید عذابی سخت را که از آتش پراکنده و بسیار سوزنده تشکیل شده است.

و لَوْلَآءَ بِهِ نَصَبَ قِرَائَتِ شَدَّةٍ كَمَا مَفْعُولِ (دوم) برای فعل محذوف است یعنی و یُوتون لَوْلَآءَ.

«وَهْدُوا»: اهل بهشت را خداوند هدایت کرده تا بگویند: سپاس خدایی را که وعده‌اش را در باره ما درست فرمود و ما را به سوی بهشت هدایت کرد.

«الحمید»: منظور خداست که بواسطه نعمتهایش نسبت به بندگان شایان ستایش و حمد می‌باشد. «اساور» جمع «اسوار» که خود به سه طریق خوانده می‌شود: اسوار، سوار و سوار.

[سوره الحج (۲۲): آیات ۲۵ تا ۳۰] ..... ص: ۱۹۹

### اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَا لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدِقُهُ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۲۵) وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَن لَّا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرَ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (۲۶) وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (۲۷) لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمِيهِ الْأَنْعَامِ فَاكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ (۲۸) ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۲۹)

ذَلِكَ وَ مَن يُعْظَمَ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامَ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (۳۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۰۰

### ترجمه: ..... ص: ۲۰۰

کسانی که کافر شدند و مردم را از راه خدا و مسجد الحرام باز می‌دارند، مسجدی که آن را برای همه مردم یکسان قرار دادیم، اعم از آنها که در آن جا زندگی می‌کنند، و یا از نقاط دور وارد می‌شوند. و هر کس بخواهد در این سر زمین، از طریق حق منحرف شود و دست به ستم بزند، ما از عذاب دردناک به او، می‌چشانیم. (۲۵)

به خاطر آور زمانی را که محلّ خانه کعبه را برای ابراهیم علیه السلام آماده ساختیم (و به او گفتیم): چیزی را شریک من قرار مده و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجده کنندگان از هر آلودگی پاک ساز. (۲۶) و در میان مردم اعلان حجّ کن تا پیاده و سواره بر مرکبهای لاغر از راههای دور، به خانه خدا بیایند. (۲۷) تا شاهد منافع گوناگون

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۰۱

خود بوده و نام خدا را در روزهای مخصوصی به هنگام ذبح چهار پایانی که خدا به آنها، روزی داده است ببرند، پس از گوشت آنها بخورید و بینوای فقیر را نیز اطعام کنید. (۲۸)

بعد از آن، باید آلودگیها را از خود بر طرف کنند و به نذرهای خود وفا نمایند و بر گرد آن خانه قدیم، طواف کنند. (۲۹)

اعمال حج این بود، و هر کس حرمت حرامهای خدا را بزرگ دارد، نزد پروردگارش برای او بهتر است، و تمام چهار پایان برای شما حلال شدند، بجز آنچه بر شما [حرمت آن] خوانده می‌شود، پس از پلیدیها که بتهایند و از گفتار دروغ دوری کنید. (۳۰)

## تفسیر: ..... ص: ۲۰۱

وَيَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ و (کسانی که کافر شدند) پیوسته مردم را از راه خدا باز می‌دارند. جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ لِأَنَّ هَر فَرْدٍ اَز اَفْرَادِي، که اسم مردم بر او صدق کند، بدون فرق میان آن که در محلّ خانه کعبه ساکن است یا از بیابانهای دور می‌آید، آشنا باشد یا بیگانه همه [در استفاده از زمین و خانه‌های آن] یکسان هستند.

«سواء»: این کلمه با نصب و رفع (هر دو) خوانده شده است:

نصب به این جهت است که مفعول دوم «جَعَلْنَاهُ» است، یعنی جعلنا مستویا العاکف فیه و الباد «ا» امّا رفع، بنا بر این است که جمله: سواء العاکف فیه و الباد مفعول ثانی و در محل نصب باشد و این آیه دلالت می‌کند بر این که خرید و فرو خانه‌های مکه جایز نیست و منظور از مسجد الحرام تنها خانه نیست بلکه شامل تمام مسجد و حرم است چنان که در سوره اسرای می‌فرماید: خداوند در شب بنده‌اش را از مسجد الحرام حرکت داد با این که پیامبر صلی الله علیه و آله در میان خانه کعبه نبود.

۱- سواء خبر مقدم یعنی العاکف فیه و البادی سواء. مجمع البیان، ج ۷، ص ۷۹، الحجّه.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۰۲

وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدِقَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ «إلحاد» به معنای خروج از حدّ اعتدال و میانه روی است و دو کلمه «بالحاد» و «بظلم» حال مترادف هستند و مفعول فعل «یرد» ذکر نشده تا هر مطلب و مرادی را شامل شود و گویی چنین گفته است: و من یرد فیه مراد امّا، هر کس هر اراده‌ای کند که ظالمانه باشد و از حدّ اعتدال و میانه روی بیرون رود او را عذابی دردناک خواهیم چشاند و منظور این است که هر کسی در آن مکان مقدّس حضور پیدا کند بر او واجب است که در تمام کارهای مهم خود، راه نیکی و عدالت را پیشه کند. خبر «ان» که در اول آیه آمده محذوف است و جواب شرط بر آن دلالت می‌کند، و تقدیر آیه این است: انّ الذین کفروا و یصدون عن سبیل الله و المسجد الحرام نذیقهم من عذاب الیم و کل من ارتکب فیه ذنبا فهو کذلک: «کسانی که کافر شده و مردم را از راه خدا و مسجد الحرام مانع می‌شوند، از عذاب دردناک به آنها می‌چشانیم و هر کس در آن جا گناهی مرتکب شود همین طور است.»

وَ اِذْ بَوَّأْنَا لِابْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ به یاد بیاور هنگامی را که جایگاه خانه کعبه را برای ابراهیم محلّ رفت و آمد قرار دادیم تا برای آباد ساختن و عبادت کردن به آنجا مراجعت کند.

أَنَّ لَا تُشْرِكُ بِی شَيْئًا حَرَف «ان» تفسیریّه است، یعنی ابراهیم را بنده خود قرار دادیم و به او گفتیم: شرک نیاور و خانه من (حرم) را از بتها و کثافتها پاک ساز و مبادا در اطراف آن چنین چیزها مطرح شود.

وَ اَذَّنْ فِي النَّاسِ در میان مردم ندای عمومی برای حجّ سرده و بگو: (ای مردم) حجّ به جای آورید یا حجّ بر شما واجب است و چنان که روایت شده است، حضرت ابراهیم بر بالای کوه ابو قیس رفت و فرمود: ای مردم، خانه پروردگارتان را زیارت کنید، خداوند صدای او را به تمام مردمی که می‌دانست در آینده تا قیامت به حج خواهند رفت رسانید و آنها نیز او را در پشت پدرانشان با لیبیک گفتن پاسخ مثبت دادند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۰۳

از حسن بصری نقل شده است که این آیه خطاب به پیغمبر اسلام است که مأمور شد مردم را در آخرین حجش به وجوب حج آگاه کند.

«رجالاً» یعنی در حال پیاده، رجال و راجل مثل قیام و قائم است. «وَ عَلَيَّ كُلِّ ضَامِرٍ»: این عبارت نیز حال است و عطف بر حال قبلی

یعنی «رجالا» می‌باشد و گویی فرموده است: رجالا- و رکبانا: پیاده و سواره. «یأتین»: صفت برای «کل ضامر» است که مفرد و در معنای جمع می‌باشد. امام صادق علیه السلام رجالا به ضم «راء» با تشدید قرائت کرده و فرموده: هم «الرجاله»

: آنها پیادگانند (در مقابل خیاله: اسب سواران). «۱»

فعل یأتین، یأتون نیز قرائت شده بنا بر این که صفت برای رجال و رکبان باشد، فتح عمیق یعنی راه دور. ليشهدوا منافع لهم با نکره آوردن «منافع» بهره‌های دینی و دنیوی ویژه عبادت مراسم حج را اراده کرده است که در عبادتهای دیگر یافت نمی‌شود، و بعضی گفته‌اند مراد از آن، منافع آخرت است از قبیل عفو و مغفرت.

در معنای ایام معلومات اختلاف است: از امام باقر علیه السلام روایت شده است که منظور از آن، روز قربانی و سه روز بعد از آن، یعنی ایام تشریق می‌باشد و منظور از ایام معدودات دهه ذیحجه است، قول ابن عباس همین است و زجاج نیز این را برگزیده و گفته است: دلیلش این است که «ذکر» در این جا، دلالت می‌کند بر تسمیه یعنی گفتن بسم الله که هنگام ذبح و نحر خوانده می‌شود و این روزها اختصاص به این عمل دارد. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که مراد از ذکر، تکبیراتی است که در منا، بعد از پانزده نمازی که اول آن، نماز ظهر روز عید قربان است گفته می‌شود و آن چنین است:

اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ اللَّهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ أَكْبَرُ عَلِيَّ مَا

۱- خیاله جمع خیال: اسب سوار. منجد الطلاب ماده خال. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۰۴

هدانا و الحمد لله على ما رزقنا من بهيمة الانعام.

«بهیمه»: این کلمه شامل هر چهارپایی می‌شود، اما در این جا که با کلمه «انعام» توضیح داده شده است منظور: شتر و گاو، و میش و بز است. امر به خوردن از گوشت اینها امر اباحه و جواز است نه وجوب و علت آن این است که مردم زمان جاهلیت از گوشت قربانیان خود نمی‌خوردند. و می‌تواند امر را استجابی دانست، چون در این کار مساوات و هماهنگی میان فقرا و اغنیاء حاصل می‌شود. «بائس»:

کسی است که گرفتار مصیبت و ناراحتی شود.

قضای تفت، یعنی کوتاه کردن شارب و ناخنها و تراشیدن موی زهار و بوی خوش به کار بردن «تفت»: و به معنای چرک و کثافت است و مراد از آن در آیه این است که در حج تقصیر کنید و کثافتها و آلودگیهای خود را بر طرف سازید. وَ لِيُؤْفُوا نُدُورَهُمْ وفا به عهدهای خود کنند، مقصود اعمال واجب در حج و یا کارهای نیکی که نذر کرده‌اند تا در ایام حج انجام دهند.

وَ لِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ منظور طواف زیارت است. مفسران شیعه گفته‌اند: مراد طواف نساء است که به آن وسیله زن بر مرد حلال می‌شود و پس از طواف زیارت تحقق می‌یابد.

«عتیق»: قدیمی، زیرا خانه کعبه نخستین خانه‌ای است که برای مردم بنا شده است و بعضی گفته‌اند یعنی از شر جباران آزاد شده (نجات یافته) است. چه بسا ستمکارانی که در صدد خراب کردن آن بر آمدند و خداوند آنان را از این عمل باز داشت و برخی گفته‌اند یعنی: از غرق نجات یافته و برخی دیگر گفته‌اند: عتیق یعنی کریم و بزرگواری زیرا از بزرگواری آن خانه است که همه چیز در آنجا آزاد است از عتاق الطیر و الخیل، گرفته شده یعنی: پرنده از قفس آزاد و اسب از سواری در امان است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۰۵

«ذلک»: خبر برای مبتدای محذوف، یعنی امر و شأن همان است. «۱» «حرمت» جمع حرمه است. یعنی چیزی که هتک آن روا نیست، و تمام آنچه را خداوند بر بندگانش واجب کرده، خواه از مناسک باشد یا نباشد از حرمت هستند. بنا بر این می‌توانیم این مورد را عام و شامل تمام واجبات بدانیم و می‌توانیم بر خصوص اعمال حج حملش کنیم. «۲»

فَهُوَ خَيْرٌ لَّهٗ پَسِ تَعْظِيمِ وَ بَزْرَگَدَاشْتِ اَنِّجِهٖ خَدَا مَحْتَرَمِ شَمْرَدِهٖ بَرَاىِ اَوِّ بَهْتَرِ اسْتِ وَ مَنْظُورِ اَز تَعْظِيمِ حَرْمَاتِ تَوْجِهٖ بِهٖ اَيْنِ اسْتِ كِه حَفْظِ حَرِيْمِ مَرْزَهَاىِ اَلِهِيْ وَ اَجْبِ وَ لَازِمِ اسْتِ.

إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ (استفاده از چهارپایان بر شما حلال است) مگر آنچه دستور تحریمش بر شما خوانده می‌شود. منظور آیه ۳ سوره مائده است: حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ ... «بر شما مؤمنان حیوان مرده و خون و گوشت خوک و آنچه بنام غیر خدا کشته شده و (جز اینها که در بقیه آیه ذکر شده) حرام می‌باشد».

فَاجْتَبُوا الرَّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ خداوند پس از آن که بندگانش را به توجه نسبت به محرّماتش وادار فرموده در این قسمت به دوری از بتها و گفتار دروغ سفارش می‌کند زیرا توحید خداوند و نفی شرک از ذات اقدس او، و نیز صادق گفتار، بیشترین حرمت را داراست.

بعضی گفته‌اند: قول روز گفتار مردم دوره جاهلیت است که می‌گفتند: لیک را شریک لک، الا شریک هو لک، تملکه و ما ملک: «خدایا شریکی برای تو نیست جز شریکی که تو او و مملوکاتش را مالک هستی.»

۱- ای هکذا امر الحج و المناسک یعنی امر حج و اعمالش این بود. این کلمه مورد وقف نیز هست. مجمع البیان.

۲- به نظر اکثر مفسران مراد از حرمت به قرینه خود آیات، مناسک حج است و ابن زید گوید منظور از این حرامها: خانه کعبه، مسجد الحرام، ماههای حرام، و بلد الحرام است. ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۰۶

[سوره الحج (۲۲): آیات ۳۱ تا ۳۵] ..... ص: ۲۰۶

### اشاره

حُفَاءَ لِلّٰهِ غَيْرِ مُشْرِكِينَ بِهِ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللّٰهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ (۳۱) ذَلِكُمْ وَ مَنْ يُعْظَمُ شَعَائِرَ اللّٰهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (۳۲) لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۳۳) وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِّيَذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَ بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ (۳۴) الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ الصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَ الْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳۵)

ترجمه: ..... ص: ۲۰۶

در حالی مناسک حج را انجام دهید که خالص برای خدا باشید، و هیچ گونه شریکی برای او قائل نشوید، و هر کس برای خدا شریک قائل شود مثل آن است که از آسمان سقوط کرده، پس پرندگان او را می‌ربایند و یا تند باد او را به مکانی دور پرتاب می‌کند. (۳۱)

(مناسک حج این است) و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد این کار نشانه تقوای دلها می‌باشد. (۳۲)



برای شما در حیوانات قربانی منافعی تا زمان معین وجود دارد و سپس محل ذبح آن، ناحیه خانه قدیمی یعنی کعبه است. (۳۳)

و ما برای هر امتی قربانگاهی قرار دادیم تا نام خدا را بر چهار پایانی که به آنها روزی داده‌ایم ببرند، و خدای شما معبود واحدی است، در برابر فرمان او تسلیم شوید، و مژده بده به متواضعان. (۳۴)

همانهایی که وقتی نام خدا برده می‌شود دل‌هایشان مملو از خوف پروردگار می‌گردد و آنهایی که در برابر مصیبتی که بر ایشان وارد می‌شود شکیبیا و استوارند و آنها که نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند. (۳۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۰۷

### تفسیر: ..... ص: ۲۰۷

«حُنَفَاءَ»: کسانی که راه راست خدا را برگزیده و از آیینهای دیگر رو گردانند.

فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ این فعل «فَتَخَطَّفَهُ» نیز خوانده شده، بنا بر این که در اصل «فَتَخَطَّفَهُ» بوده و برای تخفیف، «تاء» باب تَفَعَّل حذف شده است. تشبیهی که در این آیه در باره مشرک ذکر شده ممکن است تشبیه مرکب یا مفروق باشد مرکب به این معناست که هر کس به خدا شرک آورد، حالش مانند حال کسی است که از آسمان افتاده و پرنده‌ای در فضای آسمان او را قاپیده و خورده است و اجزای آن در چینه‌دان مرغ پراکنده شده یا باد تندی بر او وزیده و او را در جاهای بسیار دور انداخته است. اما تشبیه مفروق آن است که ایمان در بلندی مقامش تشبیه به آسمان شده و کسی که ترک ایمان کرده تشبیه به چیزی شده که از آسمان افتاده، و هواهای نفسانی که افکار او را پریشان ساخته و تشبیه به پرنده‌ای شده است که او را می‌قاپد و پاره پاره‌اش می‌کند، و شیطانی که او را به گمراهی و ضلالت می‌کشاند، تشبیه به بادی شده است که او را در درّه‌های مهیب هلاکت بار می‌اندازد.

وَمَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ مقصود از شعائر قربانیهاست که از اعمال مهم حج می‌باشد و تعظیم آنها به این است که آنها را از نوع فربه و بی عیب انتخاب کنند و در خرید آن به کم کردن قیمتش پردازند. معمولاً مسلمانان در سه چیز طالب گرانی بودند و گوسفند قربانی و سومی قیمت برده. از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

لا تماكس في اربعة اشياء: في الاضحية وفي ثمن التسمه وفي الكفن وفي الكراء الى «مكة»،

در [قیمت] چهار چیز چانه مزین: خرید گوسفند قربانی و برده و کفن و کرایه (مرکب) به سوی مکه.

فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ تقدیر جمله این است که فَإِنَّ تَعْظِيمَهَا مِنْ أَعْمَالِ ذَوِي تَقْوَى الْقُلُوبِ یعنی: پس این تعظیم شعائر (که شخص انجام می‌دهد) از کارهای صاحبان

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۰۸

دل‌های پرهیزکار است، و بدون این تقدیرات معنای آیه درست در نمی‌آید، زیرا باید از جمله جزاء رابطه‌ای با «من» شرطیه وجود داشته باشد تا دو جمله با یکدیگر پیوند یابند. این که خدا فقط قلوب را ذکر کرده، به این سبب است که قلب جایگاه تقوی است و موقعی که ایمان در قلب جایگزین شود اثر آن در اعضا پیدا می‌شود.

«لکم» برای شما، در این قربانیها (شعائر) سودهایی است از قبیل سوار شدن بر آنها و نوشیدن شیر آنها. الی اجل مسمى: تا زمانی که قربانی شوند و گوشت‌هایشان صدقه داده شود.

ثُمَّ مَحَلُّهَا إِلَى الثَّبِيتِ الْعَتِيقِ «ثم» در اصل برای تراخی در زمان است امّا این جا برای تراخی در احوال به کار رفته و معنای آیه این است: برای شما در این قربانیها سودهای دنیوی و اخروی بسیاری است و بعد، بالاتر از همه این منافع، این است که به خانه کعبه منتهی می‌شود.

«محلها» یعنی جا و مکان یا وقت و زمان و جوب کشتن قربانی، یا پایان وجوب قربانی وقتی است که حاجیان به خانه کعبه برسند،

مثل: هَدِيًّا بِالْعِ كُفْبِيَّةٍ «تا به صورت قربانی به کعبه برسد» (مائده/ ۹۵).

قربانی اگر برای حج باشد در صحرای منا و اگر برای عمره باشد در مکه کشته می‌شود.

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا إِنَّ كَلِمَةَ بِفَتْحِ «س» مصدر (میمی) به معنای «نسک» عبادت است و به کسر آن به معنای جایگاه عبادت

می‌باشد، یعنی بر هر جامعه‌ای واجب کردیم که برای خدا قربانی کنند و اسم خدا را بر قربانیان خود ببرند.

فَلَهُ أَشْلَمُوا پس تنها به یاد او باشید، و از روی خلوص نیت از او یاد کنید خلوصی که ذره‌ای از شرک در آن راه نیابد.

وَ بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ متواضعان را بشارت ده «مخبتین» در لغت از خبت و به معنای زمین پست و هموار می‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۰۹

### [سوره الحج (۲۲): آیات ۳۶ تا ۴۰] ..... ص: ۲۰۹

#### اشاره

وَ الْبَدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَأَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعَمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۳۶) لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَ لَا دِمَائُهَا وَ لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتَكْبُرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ (۳۷) إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ (۳۸) أُوذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (۳۹) الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَادَمَتِ صَوَامِعُ وَ بِيَعُ وَ صَلَوَاتُ وَ مَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيُنْصَرْنَ اللَّهُ مِنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۴۰)

#### ترجمه: ..... ص: ۲۰۹

و شترهای فربه را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم، در آنها برای شما خیر و برکت است، پس هنگامی که برای قربانی در صف ایستاده‌اند نام خدا را بر آنها ببرید، و زمانی که پهلوهای آنها بر زمین افتاد: (بی‌جان شدند) از گوشت آنها بخورید و مستمندان قانع و بینویان فقیر را هم از آن اطعام کنید این چنین آنها را مسخرتان ساختیم تا خدای را شکر کنید. (۳۶)

هرگز گوشتها و خونهای آنان به خدا نمی‌رسد بلکه تنها چیزی که به ساحت قدس او راه می‌یابد تقوای شماست. این گونه خداوند آنها را به تسخیر شما در آورده

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۱۰

است تا او را به واسطه این که هدایتتان کرده بزرگ شمارید، و مژده ده نیکوکاران را. (۳۷)

خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند بدرستی که خدا هیچ خیانتکار کفران کننده را دوست نمی‌دارد. (۳۸)

به آنها که مورد جنگ واقع شده‌اند اجازه دفاع داده شده است زیرا مورد ستم واقع شده‌اند و به طور یقین خداوند بر یاری آنها قادر و تواناست. (۳۹)

همانهایی که بناحق از خانه‌های خود بیرون رانده شدند و تنها گناهشان این بود که می‌گفتند: پروردگار ما خداست، و اگر خداوند شرّ بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد دیرها و صومعه‌ها و معابد یهود و نصاری و مساجدی که نام خدا در آن

برده می‌شود، ویران می‌شد، آری بطور حتم خداوند به کسانی که او را یاری کنند، یاری می‌کند، بدرستی که خداوند نیرومند و با

عزّت است. (۴۰)

## تفسیر: ..... ص: ۲۱۰

«بدن»: جمع بدنه و نام مخصوص شتر است، زیرا دارای جثه بزرگی است و بنا به گفته معصوم: البدنه عن سبعة و البقرة عن سبعة یعنی شتر و گاو قربانی باید هفت ساله باشد و هر دو دارای یک حکم‌اند. نصب کلمه «بدن» به فعل مضمری است که «جعلناها» آن را تفسیر می‌کند. معنای آیه این است شتر (قربانی) را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم. مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ یعنی از نشانه‌هایی که خدا در دین قرار داده است. اضافه این کلمه به اسم «اللّه» برای عظمت شعائر است. «لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ» برای شما در این شعائر سود دنیا و آخرت می‌باشد.

فَإِذْ كُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا ذَكَرَ اللَّهُ بِرِاقِبَانِیْنَ اِیْنَ اَسْتِ كِه بَگَویَند بِسْمِ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ اَكْبَرُ اللّٰهُمَّ مَنِّكَ وَ لَكَ. «صَوَافٌ»: در حالی که شترهای قربانی روی پاها و دستهایشان منظم ایستاده‌اند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۱۱

دو دست هر یک از آنها از میان مچ تا زانو به هم بسته شده باشد. از امام باقر علیه السلام نقل شده است که «صوافن» قرائت فرموده، و این قرائت از ابن مسعود و ابن عباس نیز نقل شده و از صفوان الفرس گرفته شده به این معنی که اسب بر روی سه دست و پا می‌ایستد و چهارمی را از طرف سم بلند می‌کند، چنان که شتر گاهی یکی از دو دستش بسته می‌شود و بر روی سه دست و پا می‌ایستد.

فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا هَنَگَامِی كِه شَتر قِربَانِی بَر رُوی زَمین بَیفتند، یعنی بطور کلی روح از بدنش خارج شود. فعل «وجب»: از وجب الحائط وجبة (دیوار سقوط کرد) و «وجب الشمس جبة» (آفتاب غروب کرد) گرفته شده است. فَكُلُوا مِنْهَا خُورْدَن و خُوایِیدَن اَز اَن بَرای شَما حلال اَسْت. «قانع» یعنی سائل، از قنعت الیه و کنعت یعنی در مقابل او کرنش کردم و با قناعت از او درخواست کردم. «و المعتز»: کسی که خود را در معرض اطعام قرار می‌دهد ولی سؤال نمی‌کند. یا این که «قانع» به معنای خشنود و راضی است که به هر چه او را بخشیده‌ای قناعت می‌کند. و «معتز» کسی است که از کنار تو عبور می‌کند و چیزی به او عطا می‌کنی. فعلهای: عراه و اعتراه، عزه و اعتره، همه به یک معناست.

سَخَّرَناها لَكُمْ حیوانهای قربانی را چنان در اختیار شما قرار دادیم که آنها را به فرمان خود در می‌آورید و آنها را به دربند می‌سازید، این چیزی است که خداوند بر آن نسبت به بندگانش منت گذاشته است.

لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا گوشتهایی که تصدق داده می‌شود و خونهایی که از نحر کردن شتر بر زمین ریخته می‌شود، چیزی نیست که رضایت و خشنودی خداوند را جلب کنند، بلکه آنچه رضایت حق تعالی را جلب می‌کند، پرهیزکاری و اخلاص و نیت پاک شماس است. دو فعل: «ینال» و «یناله» با «تا» (مؤنث غایب) نیز خوانده شده است. روایت شده است که مردم زمان جاهلیت وقتی که (قربانیها) را نحر می‌کردند، خانه خدا را به خون آلوده می‌ساختند. و مسلمانان هم وقتی که در

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۱۲

اولین مرتبه، حج را بجای آوردند خواستند همین کار را انجام دهند این بود که خدا این آیه را نازل فرمود.

لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ در این آیه خداوند پس از تکرار یادآوری نعمتها به عنوان تسخیر، می‌فرماید: غرض از تسخیر این همه نعمتها این است که چون خدا شما را هدایت کرده، او را بزرگ شمارید و با جمله: اللّٰهُ اَكْبَرُ عَلٰی مَا هَدَانَا، تکبیر بگوئید. بعضی گفته‌اند: در «تکبیر» معنای «شکر» نهفته است و مثل آن، متعدی شده یعنی (تسخیر این نعمتها) به خاطر این است که با تکبیر و تهلیل، خدایی که شما را به مراسم دینی و مناسک حجش هدایت کرده، سپاس گزارید.

إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا سِپَسِ دَر اِیْنَ اَیْه، دِفَاع و یاری خُود رَا مَخْصُوصِ مَؤْمِنانِ دَانِستِه اَسْت مِثْلِ اَیْه: اِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الدِّیْنَ

آمَنُوا، «ما پیامبران خود و آنان را که ایمان آورده‌اند یاری می‌کنم» (مؤمن / ۵۰).

و آن گاه علت اختصاص مؤمنین را به این امر چنین بیان کرده است که اضرار آنها یعنی کسانی را که نسبت به خدا و رسولش خیانت و نعمتهای الهی را کفران می‌کنند، دوست نمی‌دارد. «یدافع» «یدفع» نیز خوانده شده ولی قرائت مشهور به معنای مبالغه در دفاع است یعنی: خداوند بسیار از مؤمنان دفاع می‌کند چنان که شخص مغلوب در صحنه دفاع، زیاد تلاش می‌کند (که شکست نخورد).

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ دُو فَعْل «اذن» و «یقاتلون» هر یک به دو صورت معلوم و مجهول خوانده شده و در اصل اذن لهم فی القتال بوده و مأذون فیه، حذف شده است، زیرا «فعل» «یقاتلون» بر آن دلالت می‌کند.

«بَأَنَّهُمْ ظَلَمُوا»: به خاطر این که آنها مورد ستم واقع شده‌اند، مراد اصحاب و یاران پیامبر می‌باشد.

این آیه: اولین آیه‌ای است که راجع به جنگ و جهاد نازل شده و خبر دادن به این که خداوند می‌تواند مجاهدان مظلوم را یاری کند خود وعده یاری به آنهاست و آیه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۱۳

قبل نیز که فرمود خدا از مؤمنان دفاع می‌کند دلیل بر همین معنا می‌باشد.

إِلَّا أَنْ يَقُولُوا فَعْل مَنْصُوبٌ در محلّ جَز و بدل از «حقّ» می‌باشد، یعنی اینان بدون هیچ دلیلی از خانه‌هایشان رانده شده‌اند فقط به سبب این که موحد بودند، در حالی که این صفت می‌بایست موجب اقتدار و استقرارشان باشد نه سبب اخراج از دیار.

وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ إِنْ بُوَدَ که اراده خداوند به تسلط مسلمانان (اهل توحید) بر کفار تحقق یابد، مشرکان بر اهل ایمان و مراکز عبادتشان مسلط می‌شدند و آنها را از بین می‌بردند: و در این صورت، نه برای مسیحیان کلیسایی و نه برای راهبان‌شان دیری و نه برای یهود کنیسه‌ای و نه برای مسلمانان مسجدی باقی می‌گذاشتند، و این که در قرآن کنیسه یهودیان که معبد آنهاست صلوة نامیده شده، به این جهت است که در آن جا به نماز و دعا می‌پردازند.

امام صادق علیه السلام این کلمه را صلوات با ضمه «صاد» و «لام» خوانده و آن را به حصارها و دیوارهای محکم تفسیر فرموده است. «دفع» «دفاع» و «هدمت»، «هدمت» به تخفیف نیز خوانده شده است.

«مَنْ يَنْصُرُهُ»: یعنی کسی که دین خدا و اولیائش را یاری می‌کند.

[سوره الحج (۲۲): آیات ۴۱ تا ۴۵] ..... ص: ۲۱۳

## اشاره

الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۴۱) وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عَادٌ وَ ثَمُودُ (۴۲) وَ قَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَ قَوْمُ لُوطٍ (۴۳) وَ أَصْحَابُ مَدْيَنَ وَ كَذَّبَ مُوسَى فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۴۴) فَكَأَيِّنْ مِنْ قَوْمٍ أَهْلَكْنَاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَ بِنٌ مُعْتَلَةٌ وَ قَصْرِ مَشِيدٍ (۴۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۱۴

ترجمه: ..... ص: ۲۱۴

یاران خدا کسانی‌اند که هر گاه در زمین به آنان، قدرت و توان بخشیدیم نماز را به پا می‌دارند، زکات را می‌دهند، امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند و پایان همه کارها از آن خداوند است. (۴۱)

اگر بی‌دینان تو را تکذیب کنند، (امر تازه‌ای نیست) زیرا پیش از آنها، قوم نوح، و عاد و ثمود (پیامبرانشان را) تکذیب کردند. (۴۲) و همین طور قوم ابراهیم و قوم لوط. (۴۳)

و نیز اصحاب مدین (قوم شعیب) و موسی نیز (به وسیله دشمنانش) تکذیب شد پس من به کافران مهلت دادم و سپس آنها را مؤاخذه کردم. پس دیدی چگونه انکار آنها را پاسخ دادم. (۴۴)

چه بسیار از آبادیها و شهرها که آنها را تباه ساختیم، در حالی که ستمگر بودند، به گونه‌ای که بر سقفهای خود فرو ریختند و چه بسیار چاه پر آب که بی‌صاحب ماند و کاخهای محکم و مرتفع. (۴۵).

### تفسیر: ..... ص: ۲۱۴

الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ و ... در این آیه خداوند متعال مؤمنان را ستوده و از آینده آنان خبر داده است که اگر آنها را در روی زمین قدرت و توانایی دهد و دستشان را برای پرداختن به امور دین باز گذارد نماز را به پا می‌دارند و ... امام باقر علیه السلام می‌فرماید: منظور از این گروه ما هستیم.

کلمه «الذین» در محلّ نصب بدل از جمله «مَنْ يُنصِرُهُ» و بعضی گفته‌اند: تابع است برای «الَّذِينَ أُخْرِجُوا» و مقصود از آن، مهاجران است.

وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ سرانجام تمام کارها بسته به فرمان و تقدیر خداوند است.

وَإِنْ يُكذَّبُوكَ تنها تو نیستی که مورد تکذیب واقع شده‌ای زیرا بسیاری از انبیا را

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۱۵

اقوامشان تکذیب کردند و تو باید از آنها (در این امر) الگو بگیری.

وَكَذَّبَ مُوسَى و حضرت موسی نیز با ظهور آن همه معجزاتش مورد تکذیب واقع شد.

فَكَيفَ كَانَ نَكِيرٍ پس کیفر مرا دیدی که چگونه تکذیب آنها را انکار کردم، زشتی کارشان را به آنها نشان دادم و وضعشان را دگرگون ساختم: نعمتهایشان را به نعمت و آسایششان را به رنج و آبادانیهایشان را به خرابی مبدل کردم.

فَهِيَ خَاوِيَةٌ خاوی: به معنای ساقط و افتاده است، از خوی النجم: وقتی که ستاره غروب کند، و یا به معنای خالی است، از خوی المنزل، خانه از اهلس خالی شد و خوی بطن الحامل، شکم حیوان باردار خالی شد، یعنی زاید.

عَلَى عُرُوشِهَا هر چه در بالا قرار گرفته و سایه افکننده از قبیل سقف خانه یا سایبانها یا داربست درخت انگور و جز اینها «عرش» گفته می‌شود. حال اگر «عَلَى عُرُوشِهَا» متعلق به «خاویه» باشد جمله به یکی از سه معنای زیر خواهد بود:

نخست این که آن قریه روی سقفهایش افتاد، یعنی سقف خانه‌ها روی زمین سقوط کرده سپس دیوارها بر روی آنها خراب شد.

دوم این که تنها سقف خانه‌ها فرو افتاد. سوم این که با وجود سقفها و خراب نشدن خانه، از سکنه خالی شد. اما اگر خبر بعد از خبر

باشد معنایش این می‌شود: سقف خانه‌ها بر زمین افتاده دیوارها مشرف بر زمین باقی مانده بود. فعل «اهلکناها» «اهلکتها» نیز قرائت شده است.

«بئر معطله» به معنای چاهی است آباد که در آن آب و ابزار استفاده از آب وجود دارد امّا به علت هلاک شدن مردمش متروک

مانده و از آن آب کشیده نمی‌شود. و معنای آیه این است: چه بسا چاههایی که استفاده از آنها را تعطیل کردیم. «وَقَصِيرٍ مَشِيدٍ» و

چه بسیار کاخهای برافراشته را که از ساکنان آنها خالی کردیم. این جا فعل «اخلیناها» حذف شده چون «معطله» بر آن دلالت

می‌کند، و همین دلیل بر آن است که «علی» در «علی عروشها» به معنای «مع» یعنی «با» می‌باشد. «مشید»: مرتفع و بلند و یا گچکاری

شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۱۶

[سوره الحج (۲۲): آیات ۴۶ تا ۵۱] ..... ص: ۲۱۶

## اشاره

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ (۴۶) وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ (۴۷) وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَوْمٍ أَمَلَتْ لَهُمْ هِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ وَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ (۴۸) قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۴۹) فَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ (۵۰)

وَ الَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۵۱)

## ترجمه: ..... ص: ۲۱۶

آیا این کافران در زمین گردش نکردند تا صاحب دل‌هایی شوند که با آن، حقایق را درک کنند و یا گوشه‌های شنوایی که ندای حق را بشنوند، چرا که اینها دیده‌های ظاهرشان کور نیست اما دیده‌های دلشان که در سینه‌هاشان قرار دارد نابینا می‌باشد. (۴۶) آنها با عجله و شتاب از تو تقاضای نزول عذاب می‌کنند، در حالی که خداوند هرگز از وعده خود تخلف نخواهد کرد، اما یک روز نزد پروردگار تو همانند هزار سال از سالهایی است که شما به حساب می‌آورید. (۴۷) و چه بسیار شهرهایی که به مردم آنها مهلت دادم در حالی که ستمگر بودند و سپس آنها را مؤاخذه کردم، آری باز گشت همه به سوی من است. (۴۸)

بگو: ای مردم، این است و جز این نیست که برای شما بیم دهنده آشکاری هستم. (۴۹)

پس آنها که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند بر ایشان آمرزش و روزی پر ارزشی است. (۵۰)

و آنهایی که (به فساد) در آیات ما کوشیدند به قصد آن که پیامبر را در انجام وظیفه‌اش ناتوان کنند، خودشان اهل دوزخند. (۵۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۱۷

## تفسیر: ..... ص: ۲۱۷

در این آیات خداوند متعال به مخالفان و گنهکاران تذکر می‌دهد که در روی زمین به سیر و سیاحت بپردازند و گورهای مردم سرکش که خداوند آنها را به هلاکت رسانده مشاهده کنند و از آن عبرت بگیرند یعنی آنچه را از تفکر توحیدی که لازم است با اندیشه و عقل خود دریابند و آنچه را شنیدنش ضروری است از زبان وحی بشنوند.

فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ ضَمِيرٌ در «انها» مبین قصه و شأن است که گاهی مؤنث می‌آید، و می‌تواند ضمیر مبهم باشد که کلمه «ابصار» مفسر آن باشد و ضمیر در فعل «تعمی» به آن برگردد. برای معنای این آیه دو احتمال گفته شده است:

نخست این که: چشمهای ظاهرشان سالم و بی‌عیب است، اما دیده‌های دلشان معیوب و نابیناست.

دوم این که: چون نابینایی ظاهری مهم نیست، پس گویی فرموده است: کوری چشم ظاهر در مقابل کوری دل، کوری نیست.

عبارت «الَّتِي فِي الصُّدُورِ» دل‌هایی که در سینه‌ها قرار دارد تأکید برای «قلوب» است مثل يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ «با دهنهایشان می‌گویند»

(آل عمران / ۱۶۷). «افواه» تأکید «یقولون» است. توضیح آن که جایگاه (اصلی) نابینایی قلب است نه چشم.

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ در این آیه خداوند تعجیل در عذاب موعود را که از طرف کفار پیشنهاد می‌شد مورد اعجاب و انکار قرار داده که گویی آنها فوت عذاب را ممکن می‌دانستند و حال آن که خداوند خلف وعده نمی‌کند و به طور یقین عذابی که خدا وعده داده به آنها خواهد رسید ولی چون خداوند دارای صفت حلم

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۱۸

و بردباری است که در این امر عجله و شتاب نمی‌کند، و از نشانه‌های حلم و کوتاه شمردن او مدت‌های طولانی را این است که یک روز نزد او به قدر هزار سال شما می‌باشد. بعضی گفته‌اند معنای این آیه این است. چگونه درخواست تعجیل عذاب از کسی می‌کنند که یک روز از روزهای عذابش به اندازه هزار سال از سالهای شما می‌باشد؟ چون روزهای سخت، طولانی و دراز جلوه می‌نماید.

وَكَأَيُّنَ مَنْ قَرَّبَهُ چه بسیار ساکنان شهرهایی که (در عذابشان شتاب نکردم) مدتی مهلتشان دادم و سپس عذابشان کردم و باز گشت همه به سوی من است.

وَالَّذِينَ سَاءُوا فِي آيَاتِنَا أَنهائي که در تباہ ساختن آیات ما تلاش داشتند، بر آنها طعنه می‌زدند، مسخره می‌کردند آنها را «سحر» یا «شعر» یا «أساطير الأولين» و امور سرگرم کننده می‌خواندند.

«معجزین» یعنی به گمان خود بر آیات الهی سبقت می‌گرفتند «معجزین» نیز خوانده شده، یعنی آنها به زعم خود عاجز کننده آیات خداوند و طمع دارند که مکرشان نسبت به اسلام به سود آنان تمام شود، یا این که آنها با این سخنانشان قصد دارند پیامبر ما را عاجز و ناتوان سازند «عاجزه» و «سابقه» به یک معناست، زیرا هر کدام از مسابقه دهندگان می‌خواهد دیگری را از پیوستن به خود ناتوان سازد و موقعی که بر او سبقت بگیرد گفته می‌شود عجزه و عاجزه: او را ناتوان ساخت.

[سوره الحج (۲۲): آیات ۵۲ تا ۵۵] ..... ص: ۲۱۸

## اشاره

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۲) لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةُ قُلُوبَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (۵۳) وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۴) وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيمٍ (۵۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۱۹

ترجمه: ..... ص: ۲۱۹

هیچ پیامبر و رسولی را پیش از تو نفرستادیم مگر این که هر گاه آرزو می‌کرد (که دین را ابلاغ کند) شیطان القائاتی در آن به وجود می‌آورد اما خداوند القائات شیطان را از بین می‌برد و سپس آیات خود را استحکام می‌بخشید، آری خداوند دانای درستکار است. (۵۲)

هدف این بود که خداوند القای شیطان را آزمونی برای کسانی که در قلبشان بیماری است و نیز آنها که سنگدلند، قرار دهد، و ستمکاران در مشقت سختی قرار گرفته‌اند. (۵۳)

و نیز هدف این بود که دانشمندان بدانند قرآن حَقّی است از جانب پروردگارت که در نتیجه به آن ایمان آورند و دلهایشان در برابر آن خاضع گردد و خداوند آنان را که ایمان آورند، به راه راست هدایت می‌کند. (۵۴)

کافران پیوسته در باره قرآن در شکند تا این که ناگهان روز قیامت فرا رسد یا عذاب روز بی‌حاصل به سراغشان آید. (۵۵)

### تفسیر: ..... ص: ۲۱۹

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي بَابِ نَزُولِ آيَاتِ الْقُرْآنِ إِلَّا نَزَّلْنَاهَا تَلَوَاتٍ لَئِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ  
«نجم» را تلاوت می‌کرد و همین که به آیه «وَمَا مِنْ آيَةٍ إِلَّا لِنُذِرْكَ بِهَا آيَاتِنَا أَنْتَ لَا تَأْتِي السَّمَاءَ بِشَيْءٍ حَتَّى نُذِرَ السَّمَاءَ بِهَا سَحَابًا» حضرت جاری ساخت:

تلك الغرائق العلى و ان شفاعتهم لترتجى

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۲۰

اینها جوانان زیبا یا پرندگان «۱». بلند مرتبه‌اند و شفاعت آنها امید می‌رود «۲». در این وقت که رسول خدا ناراحت شد و مشرکان خوشحال شدند خداوند این آیات را برای دل‌داری آن حضرت فرستاد که معنایش این است: هیچ پیامبر و رسولی فرستاده نشده است مگر این که هر گاه آیات الهی را تلاوت کند شیطان در میان سخن او می‌افتد و او را بخواندن عباراتی غلط وادار می‌سازد که دیگران خیال می‌کنند آنها از جمله وحی است و سپس خداوند با آیات محکماش آنچه را شیطان القا کرده برطرف می‌سازد. بعضی گفته‌اند: عده‌ای از کفار این عبارات را در میان سخنان پیغمبر اکرم القا کردند، و چون کاری است که با وسوسه شیطان انجام شده به او نسبت داده شده است و از چیزهایی که تأیید می‌کند که تمنی به معنای تلاوت است قول حسنا بن ثابت می‌باشد:

تمنی کتاب الله اول ليله و آخرها لاقى حمام المقادر

(در اول شب کتاب خدا را تلاوت کرد و در آخر شب مرگ مقدر شده را ملاقات کرد). «۳» از مجاهد نقل شده است که هر گاه وحی به تأخیر می‌افتاد پیامبر اکرم آرزوی نزول وحی می‌کرد و در این حال شیطان آنچه را او آرزو کرده بود با وسوس خود بر زبان وی جاری می‌ساخت ولی خداوند با ارشاد پیامبر نسبت به مخالفت با شیطان گفته‌های او را نسخ و وسوسه‌های او را باطل می‌کرد، و گفته شده است: تلك

۱- غرائق جمع غرنوق بر وزن مزدور، یک نوع پرنده آبی سفید یا سیاه‌رنگ است و به معنای دیگر نیز آمده است. قاموس اللغه پاورقی تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۴۱.

۲- اکثر محققان گفته‌اند: این داستان که برادران عامه آن را در سبب نزول این آیات ذکر کرده‌اند خرافه و نادرست است. رجوع شود به کتاب الهدی الی دین المصطفى العلامة شیخ محمد جواد البلاغی، ج ۱، ص ۱۲۳ چاپ صیدا و تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۴۱، افسانه ساختگی غرائق.

۳- بعضی به جای مصراع دوم گفته‌اند: تمنی داوود الزبور علی رسل: چنان که حضرت داوود زبور را با رفق و نرمی می‌خواند. کشاف، ج ۱، پاورقی ص ۱۵۷ ذیل آیه ۷۸ سوره بقره الا امانی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۲۱

الغرائق «۱» اشاره به ملائکه است یعنی آنها شفاعت می‌کنند، نه بتها.

«غرائق» جمع غرنوق و به معنای جوان خوش صورت و شاداب است.

فَيَسِّرُ اللَّهُ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ پس خداوند آنچه را شیطان بر زبان او القا می‌کند، محو و نابود کرده و سپس آیات خود را ثابت و



محکم می‌کند تا چیزی که باعث پراکندگی است در آن راه نیابد.

لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ (این ماجراها) به خاطر این بوده است که القائنات شیطان و تمکن او بر این امر، آزمونی باشد تا بیش از پیش بر شک و تاریکی قلبهای منافقان بیمار دل و بر ایمان و یقین اهل ایمان که به نور حقیقت می‌نگرند بیفزاید.

وَالْقَاسِيَةُ قُلُوبَهُمْ منظور از این سنگدلان، اهل شرک و تکذیب کنندگان می‌باشد.

وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ مراد، منافقان و مشرکان مورد بحث می‌باشند و در اصل «انهم» بوده اما خداوند به منظور این که بر ظالم بودن آنها حکم کرده باشد به جای ضمیر به اسم ظاهر تعبیر فرموده است. معنای آیه این است: این ستمکاران در باره خداوند سرگرم دشمنی و گرفتار مخالفتی هستند که دور از حق است.

وَلِيُعَلِّمَ الَّذِينَ وَتَا أَنهَائِي که از علم و حکمت خداوند آگاهی دارند بدانند که دین او حق است و از سوی پروردگار تو است، پس به آن تصدیق کنند.

فَتُخَبِّتْ لَهُ قُلُوبَهُمْ تا دل‌های آنان تسکین و آرامش پیدا کند.

وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند هدایت می‌کند تا امور متشابه در دین را بخوبی توجیه و تأویل کنند و هیچ گونه شک و تردیدی در دل آنان راه نیابد.

«فی مریه منه» ضمیر به قرآن یا رسول بر می‌گردد.

«يَوْمِ عَقِيمٍ» مقصود از این کلمه روز (جنگ) بدر است و برای آن چند وجه ذکر

۱- که به قول عامه از القائنات شیاطین بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۲۲

کرده‌اند:

۱- چون در آن روز فرزندان کشته شدند، گویی زنان در اصل نراییده و عقیم بودند.

۲- جنگجویان را فرزند جنگ می‌گویند. پس روزی که کشته شوند به طور مجاز روز عقیم گفته می‌شود.

۳- چون در آن روز ملائکه در جنگ وارد شدند اهمیت فوق العاده‌ای یافت و از این جهت «یوم عقیم» نامیده شده چنان که شاعر گفته است:

عقم النساء فما يلدن شبيهه ان النساء بمثله لعقيم

(زنها عقیم شدند و مانند او را نخواهند زایید/ آری زنان از زاییدن شخصی مثل او عقیمند).

۴- بعضی گفته‌اند مراد روز قیامت است، و به این دلیل عقیم گفته شده است که شبی برایش نیست، و گویی اصل آیه چنین بوده: تأتیهم الساعة او یأتیهم عذابها روز قیامت یا عذاب آن به سوی آنها می‌آید. و به جای ضمیر «هاء» اسم ظاهر «یوم عقیم» آمده است.

[سوره الحج (۲۲): آیات ۵۶ تا ۶۰] ..... ص: ۲۲۲

اشاره

الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۵۶) وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (۵۷) وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۵۸) لِيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ (۵۹) ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ (۶۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۲۳

**ترجمه: ..... ص: ۲۲۳**

حکومت و فرمانروایی در آن روز از آن خداست که میان آنها حکم می‌فرماید، و آنان که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند در باغهای پر نعمت بهشتند. (۵۶)

و کسانی که کافر شده و آیات ما را تکذیب کردند برای آنان عذاب خوار کننده‌ای می‌باشد. (۵۷)  
و آنانی که در راه خدا مهاجرت کردند و سپس کشته شدند و یا به مرگ طبیعی از دنیا رفتند، خداوند به آنها روزی نیکو می‌دهد، آری خداوند بهترین روزی دهندگان است. (۵۸)

خداوند بطور حتم آنها را در محلی وارد می‌کند که از آن خشنود خواهند شد، و یقیناً خدای متعال دانا و بردبار است. (۵۹)  
واقع امر این است، و هر کس به همان مقدار کیفر کند که خود مورد عقوبت واقع شده، و سپس مورد ستم واقع شود، حتماً خداوند به یاری او بر می‌خیزد، آری خدای تعالی بخشنده و آمرزنده است. (۶۰)

**تفسیر: ..... ص: ۲۲۳**

الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ کلمه «یومئذ» در اصل: یوم یؤمنون (روزی که ایمان می‌آورند) یا یوم تزول مریتهم (روزی که شک و شبهه آنها بر طرف می‌گردد) بوده است.

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا .... در این آیه خدای متعال از باب مرحمت و تفضل آنها را که در راه حق جلائی وطن می‌کنند چه کشته شوند و چه به اجل خود از دنیا بروند در اجر و ثواب مساوی دانسته است.

لَعَلِّمْ حَلِيمٌ در آخر آیه بعد می‌فرماید: خداوند می‌داند که عمل کنندگان تا چه درجه اخلاص و تا چه حدّ استحقاق پاداش دارند و او دارای حلم و بردباری است و از تقصیرات گنهکاران با فضل و کرم خود در می‌گذرد. در این مورد روایتی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۲۴

نقل شده است که اهل ایمان خدمت رسول خدا عرض کردند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله: ما از پاداش نیکی که خداوند به شهدای مقتول عنایت می‌کند آگاهیم، حال می‌خواهیم بدانیم: پاداش ما که مانند آنها در رکاب تو جهاد می‌کنیم اگر (به اجل خود) با تو بمیریم، چه خواهد بود؟ این جا بود که خداوند این دو آیه را نازل کرد.

وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ کسی که ستمگر را به مقدار جرمش کیفر کند. و دلیل این که چنین کیفری را «معاقبه» گویند این است که ظلم ظالم علت این کیفر است و این کیفر، معلوم و مسبب همان ظلم اوست، چنان که (گاهی) به خاطر مناسبت و ملازمت، شیئی را بر نظیر یا بر نقیضش حمل می‌کنند.

«لَئِنْ صُرْتَهُ اللَّهُ» ضمیر «ها» به ستمدیده بر می‌گردد: خداوند ستمدیده را یاری می‌کند.

لَعَفُوٌّ غَفُورٌ خداوند بسیار عفو کننده و آمرزنده است. منظور این است پیامبر را بر ترک گذشت از گنهکار که در آیات زیر مأمور شده است سرزنش نمی‌کند، از قبیل آیه: وَ أَنْ تَغْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى «عفو و گذشت به تقوا نزدیکتر است» (بقره / ۲۳۷).

و آیه: فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ «پس کسی که عفو و اصلاح کند، پاداش او بر خداست» (شوری / ۴۰).

[سوره الحج (۲۲): آیات ۶۱ تا ۶۵] ..... ص: ۲۲۴

## اشاره

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُورِثُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُورِثُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۶۱) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۶۲) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتَصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (۶۳) لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ (۶۴) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ (۶۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۲۵

## ترجمه: ..... ص: ۲۲۵

و این به آن جهت است که خداوند شب و روز را در روز و روز را در شب داخل می‌کند و همانا خداوند شنونده و بیناست. (۶۱) این به خاطر آن است که خدای تعالی حق است و آنچه را که جز او می‌خوانند باطل است و البته او بلند مقام و بزرگ است. (۶۲) آیا ندیده‌ای که خداوند از آسمان، آبی فرستاده که (بر اثر آن) زمین سرسبز و خرم می‌گردد، آری خداوند لطیف و خبیر است. (۶۳)

از آن او است آنچه در آسمانها و زمین قرار دارد، و بطور یقین خداوند بی‌نیاز و ستوده است. (۶۴) آیا ندیدی که خداوند آنچه را در زمین است مسخر شما ساخت؟ و کشتیها به فرمان او، بر صفحه اقیانوس حرکت می‌کند و آسمان را نگاه می‌دارد از این که بر زمین سقوط کند، جز به فرمان و امر او، بدرستی که خدا به مردم بسیار مهربان و بخشنده است. (۶۵)

## تفسیر: ..... ص: ۲۲۵

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُورِثُ ... دلیل (یاری کردن مظلومان) این است که خداوند قادر و تواناست و از نشانه‌های قدرت او آن است که شب را در روز و روز را در شب فرو می‌برد، یا به این سبب که او، آفریننده شب و روز است. بنا بر این هیچ چیز از کارهای خوب یا بدی که نسبت به بندگانش واقع می‌شود بر او پوشیده نیست، زیرا گفتارشان را می‌شنود و کردارشان را می‌بیند.

وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ فَعَلَ «یدعون» به دو صورت: غایب و مخاطب قرائت

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۲۶

شده است. «ذَلِكَ» این صفت که او آفریننده شب و روز است و به آنچه در شب و روز اتفاق می‌افتد احاطه دارد، به این سبب است که او ذات مستجمع جمیع صفات کمال است خداوندیش جاودانه و هر معبودی جز او باطل و بی‌اساس است او را همانندی نیست و جودی والا مقام تر و حکومتی با اقتدارتر از او متصور نیست.

فَتَصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً رفع فعل مفید اثبات سر سبزی زمین است، اما اگر به عنوان جواب استفهام، نصب داده شود سبز شدن زمین را نفی می‌کند. «۱»

«لطیف خبیر» خداوند دارای لطف است، یعنی علم و فضلش به بندگان می‌رسد و نسبت به مصالح آنها آگاه است.

سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ آنچه از چارپایان و حیوانات در روی زمین قرار دارد در اختیار شما گذاشت که از آنها بهره ببرید و بر آنها در خشکی سوار شوید و در دریا نیز مرکبهایی را برای شما به حرکت در آورد، و جز اینها از اموری که در اختیار شماست. «و يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ» و آسمان را نگه می‌دارد که مبادا، جز به فرمان و مشیت او، بر زمین سقوط کند.

## [سوره الحج (۲۲): آیات ۶۶ تا ۷۲] ..... ص: ۲۲۶

## اشاره

وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ (۶۶) لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُونَكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٌ (۶۷) وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ (۶۸) اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۶۹) أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۷۰) وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (۷۱) وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَشِيطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَفَأَتَّبِعُكُمْ بِشَرِّ مَنْ ذَلِكُمْ النَّارُ وَعَدَّهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبَشَّ الْمَصِيرُ (۷۲)

۱- برای این عبارت دو توضیح ذکر شده است.

الف: اگر منصوب شود عکس غرض حاصل می‌شود مثل الم تر ائنی انعمت علیک فتشکر معنایش نفی شکر و شکایت از عدم سپاسگزاری منعم علیه شده. کشاف، ج ۳، ص ۱۶۸.

ب: اگر منصوب و جواب استفهام باشد، لازمه‌اش آن است که رؤیت نزول آب، سبب سبزی زمین باشد و حال آن که وجود آب سبب آن است نه رؤیت. املاء ما من به الرحمن، ج ۲، ص ۱۴۶.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۲۷

## ترجمه: ..... ص: ۲۲۷

و نیز او کسی است که شما را زنده کرده و سپس می‌میراند، بار دگر زنده می‌کند، اما این انسان، بسیار ناسپاس است. (۶۶) ما برای هر امتی، نوعی از عبادت قرار دادیم تا آن را انجام دهند، پس نباید در این امر، با تو، به نزاع برخیزند، آنان را به سوی پروردگارت دعوت کن که به طور قطع و یقین بر راه راست گام می‌نهد. (۶۷)

اگر کفار و مشرکین با تو به جدال برخیزند. بگو: خدا نسبت به کارهایی که انجام می‌دهید از خودتان آگاهتر است. (۶۸)

خداوند میان شما روز قیامت در آنچه اختلاف داشته‌اید، داوری می‌فرماید. (۶۹)

ای پیامبر آیا نمی‌دانی خداوند آنچه را در آسمان و زمین است می‌داند؟ آری همه اینها در کتابی ثبت است و این، بر خداوند آسان است. (۷۰)

آنها غیر از خداوند چیزهایی را می‌پرستند که خدا هیچ گونه دلیلی برای آن نازل نکرده و چیزهایی را که علم و آگاهی به آن ندارند، و برای ستمکاران یاور و پناهی نیست. (۷۱)

و هر گاه آیات روشن ما بر آنها خوانده می‌شود در چهره کافران آثار انکار را مشاهده می‌کنی چنان که نزدیک

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۲۸

است بر خیزند و به کسانی که آیات ما را بر آنها می‌خوانند حمله کنند، بگو آیا شما را به بدتر از این خبر دهم؟ همان آتش سوزنده‌ای که خدا به کافران وعده داده و بدترین جایگاه است. (۷۲)

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّنْفَرٍ مَنْظُورٍ انسانی‌های لجوجی است که با مشاهده این همه نشانه‌های آفرینش، آفریننده را انکار می‌کنند. فَلَا يُنَازِعُكَ نَهَى در این آیه ممکن است متوجه به پیامبر باشد که توجه به گفته مردم لجوج نکند و به آنها امکان منازعه ندهد و ممکن است کفار را از لجاجت با او در امر دین باز دارد. روایت شده است که بدیل بن ورقاء و غیر او، از کفار خزاعه به مسلمانان گفتند: شما را چه شده است که حیوانی را که خود می‌کشید، می‌خورید ولی مردار (میتة) را که خدا کشته است نمی‌خورید؟ وَإِنَّ جَادُلُوكَ اگر دست از مجادله با تو، برداشتند در پاسخ آنها بگو: خدا به زشتی و نادرستی کارهایتان آگاه است و مجازاتتان خواهد کرد، و این یک نوع تهدیدی است همراه با محبت و مدارا.

اللَّهُ يَخُكِّمُ بَيْنَكُمْ خدای در میان شما حکم می‌کند، نیکان شما را با پاداش و بدان را با کیفر از یکدیگر جدا می‌نماید. این جمله نوعی دلداری است به رسول خدا در برابر ناملایماتی که از کافران مشاهده می‌کرد، یعنی چگونه بر خداوند کارهای آنان پوشیده است و حال آن که با دلیل معلوم شده است که خداوند سبحان به، هر چه در آسمان و زمین رخ دهد، عالم است و پیش از پیدایش، همه را در لوح محفوظ ثبت کرده است.

إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ و حفظ این مطلب و اثبات و احاطه بر آن، بر خداوند آسان است.

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ چیزی را می‌پرستند که در صحت و پرستش آن به دلیل

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۲۹

آسمانی (شرعی) تمسک نجسته و برهان عقلی آن را نشناخته‌اند و آن که مرتکب چنین ظلمی شده کسی ندارد که وی را یاری کند. «المنکر» چهره زشت و ناپسند که از احم کردن و درهم کشیدن صورت پیدا شود یا (مصدر میمی) و به معنای انکار است مثل مکرم به معنای اکرام.

يَكَادُونَ يَسْطُونَ وقتی که آیات ما خوانده می‌شود نزدیک است که کافران از شدت خشم به کسانی که آن را برایشان تلاوت می‌کنند یورش و حمله آورند.

أَفَأَنْتُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ النَّارِ وَعَدَهَا اللَّهُ آیا بدتر از اینها برای شما خبر دهم؟ و آن آتش است که خدا به کفار وعده عذابش را داده است و در معنای «مِنْ ذَلِكَ» دو احتمال ذکر شده است:

الف: از حمله شما و خشمتان نسبت به آنان که آیات ما را می‌خوانند.

ب: از خشم و غیظی که به سبب خواندن آیات ما بر شما، برایتان پیدا می‌شود. و در اعراب «النار» نیز دو احتمال وجود دارد.

یکی این که خبر برای مبتدای محذوف باشد چنان که گویی کسی می‌پرسد: بدتر از اینها برای کفار چیست؟ خداوند می‌فرماید: بدتر از همه اینها، آتش است.

احتمال دوم این که مبتدا باشد و جمله «وَعَدَهَا اللَّهُ» خبر آن، یا استینافیه است.

[سوره الحج (۲۲): آیات ۷۳ تا ۷۸] ..... ص: ..... ص: ۲۲۹

## اشاره

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاذْكُرُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ (۷۳) مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۷۴) اللَّهُ يَصِيطُ فِيهِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ رَسُولًا وَمَنْ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۷۵) يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۷۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۷۷)

وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِثْلَهُ أَيْ كَمِثْلِهِمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ (۷۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۳۰

### ترجمه: ..... ص: ۲۳۰

ای مردم! مثلی زده شده است آن را گوش دهید: کسانی را که غیر از خدا به پرستش می‌خوانید هرگز نمی‌توانند یک مگس بیافرینند، هر چند برای این کار همه‌شان دست به دست هم دهند، و اگر مگس، چیزی از آنها برابند نمی‌توانند آن را باز پس گیرند. آری طالب و مطلوب (اینها و خدایانشان) هر دو ناتوانند. (۷۳)

ایشان خدای را آن گونه که باید، نشناختند، برآستی که خداوند، قوی و با عزت است. (۷۴)

خداوند از فرشتگان و نیز از مردم، رسولانی را برمی‌گزیند، همانا که خدای، شنوا و بیناست. (۷۵)

آنچه را پیش روی آنها و پشت سر آنهاست می‌داند و همه کارها به سوی خدای باز می‌گردد. (۷۶)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را پرستش کنید و کار نیک انجام دهید تا رستگار شوید. (۷۷) در راه خدا کوشش و مجاهده کنید و حق جهادش را ادا نمایید، او شما را برگزید، و کار مشقت باری بر شما در دین قرار نداد، آری این همان آیین پدر شما ابراهیم است، او شما را در کتابهای پیشین و در این کتاب مسلمان نامید، تا این که پیامبر، بر شما شاهد و گواه باشد و شما، بر مردم، پس نماز را پای دارید و زکات را بدهید و به خدای تمسک جوید که او مولا و سرپرست شماست، چه نیکو مولا و چه خوب یآوری است. (۷۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۳۱

### تفسیر: ..... ص: ۲۳۱

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ لَكُمْ فِي كَيْفِ الْخُصُوصِيَّةِ وَوِزْغِيَّةِ وَيَا دَأْسَانَ وَحِكَايَةَ شِيرِينَ وَجَالِبِي، بِه دَلِيلِ مَحْسَنَاتٍ وَشِغْفِيَّهَائِي كِه دَرِ آن وَجُودِ دَارِدِ، بِه مِثْلِ تَعْبِيرِ مِي شُودِ، اَز بَابِ تَشْبِيهِ بِه بَعْضِي مِثْلَهَا كِه بِه سَبَبِ اسْتِحْسَانِشَانِ مَشْهُورِ شُدِه‌اَنِدِ. «تدعون» با «ياء» به صورت غایب نیز خوانده شده است.

وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ اِنْ جُمِلَه حَالِ وَ دَرِ مَحَلِّ نَصْبِ اسْتِ وَ گُویَا گُفْتِه شُدِه اسْتِ اِگَرِ هَمِه اَنَهَا بَرَايِ اَفْرِيْنِشِ يَكِ مِگَسِ اِجْتِمَاعِ كُنُنِدِ (باز هم) اِنْ اَمْرِ بَرِ اَنَهَا مَحَالِ اسْتِ، وَ اِنْ تَعْبِيرِ، مَبَالِغَه دَرِ نَسْبِ دَاَدِنِ جَهْلِ بِه قَرِيْشِ اسْتِ زِيْرَا اَنَانِ صُورْتَهَائِي مَجْسَمِ رَا بِه الوَهِيْتِي تَوْصِيْفِ مِي كَرْدُنِدِ كِه مَقْتَضَايِ اَنِ، تَوَانَايِي بِرِ تَمَامِ مَقْدُورَاتِ وَ اِحَاظَه بِرِ جَمِيْعِ مَعْلُومَاتِ اسْتِ دَرِ صُورْتِ كِه مَحَالِ بُوْدِ كِه اَنَهَا بِرِ كَمْتَرِ چِيْزِي كِه خُدَاوَنِدِ اَفْرِيْدِه وَ اَنِ رَا كُوچَكِ شَمْرَدِه (خَلْقَتِ مِگَسِ) تَوَانَايِي دَاشْتِه بَاشُنِدِ، هَرِ چُنْدِ هَمِه‌شَانِ بَرَايِ اِنْ اَمْرِ اِجْتِمَاعِ كُنُنِدِ (وَ اِگَرِ مِگَسِ اَزِ بَتَهَا چِيْزِي بِرِ بَايَدِ قَدْرَتِ بِرِ گُرْفْتِنِ اَنِ رَا نَدَارُنِدِ، بَقِيَه آيِه).

ضَعْفَ الطَّالِبِ وَ الْمَطْلُوبِ مَنْظُورِ اَزِ «طالِب» مِگَسِ يَا پِشِه وَ مَرَادِ اَزِ مَطْلُوبِ، بَتِ اسْتِ وَ بَعْضِي عَكْسِ اِنْ رَا گُفْتِه‌اَنِدِ (بنا بر اِنْ) مَعْنَايِ آيِه اِنْ اسْتِ كِه رِبَايْنِدِه (مِگَسِ يَا پِشِه) وَ رُبُوْدِه شُدِه (بَتِ) هَرِ دُو، عَاجِزِ وَ نَا تَوَانُنِدِ وَ نِيْزِ گُفْتِه شُدِه: عِبَادَتِ كُنُنِدِه وَ عِبَادَتِ شُدِه، هَرِ دُو نَادَانُنِدِ.

مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ اِنْ بَتِ پَرِسْتَانِ حَقِّ تَعَالِي رَا چُنَانِ كِه بَايَدِ شَنَاخْتِ نَشَنَاخْتُنِدِ وَ تَعْظِيْمِي كِه شَايِسْتِه اَوْسْتِ اِنْجَامِ نَدَاَدُنِدِ، بِه

خاطر این که بتهای بی‌خاصیت را شریک او قرار دادند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۳۲

اللَّهُ يَضِيظُفِي در این آیه خداوند اعتقاد مشرکان را، مبنی بر این که نمی‌شود رسول و فرستاده خداوند، از نوع بشر باشد، مردود می‌داند و بیان می‌فرماید که فرستادگان خدا، ممکن است از فرشتگان و یا از انسانها باشند. بعد بیان فرموده است که ذات اقدس او از حال وضعیت تمام اهل تکلیف آگاه است، چه آنان که از دنیا رفته و چه آنها که در حال حیاتند، بنا بر این در مقابل اختیار او، و فرمانش اعتراضی نیست.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا در این آیه نخست خداوند امر به نماز فرموده که بزرگترین عبادت است و سپس به سایر عبادات از قبیل: روزه، حج، و زکات پرداخته و در آخر به طور عموم امر به انجام دادن کارهای خیر فرموده در باره تفسیر معنای «خیر» ابن عباس می‌گوید: «خیر» صله رحم و اخلاق پسندیده است.

لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ تمام آنچه گفته شد، انجام دهید، در حالی که بدون تکیه به اعمال خود فقط (از خداوند) امید رستگاری داشته باشید. از عقبه بن عامر نقل شده است که عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله آیا در سوره حج، دو سجده است؟ فرمود: آری، اگر دو سجده را انجام ندهی، آن دو آیه را بخوان. «۱»

وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ این جا خداوند، دستور جنگ (در راه خدا) یا جهاد با نفس را داده که جهاد اکبر است. چنان که روایت شده است وقتی آن حضرت از جنگی برگشت فرمود: «(اکنون) از جهاد اصغر به جهاد اکبر بازگشتیم». معنای آیه این است: در راه خدا یا برای خدا بکوشید.

«حَقَّ جِهَادِهِ»: این عبارت مانند آن است که می‌گویند: هو حق عالم یعنی او براستی عالم است. در آیه قاعده این بود که گفته شود: حق الجهاد فیه، یا حق جهاد کم فیه، جز این که چون جهاد به خاطر خدا و در راه او انجام می‌شود و

۱- منظور از دو آیه آیه ۱۸: الم تر ... و آیه مورد بحث می‌باشد (ولی در رساله‌های عملیه فقط چهار سوره سجده واجب دارد به ترتیب: ۱- السجده (۳۲) ۲- فَضَّلَتْ (۴۱) ۳- النَّجْم (۵۳) ۴- العلق (۹۶).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۳۳

اختصاص به ذات اقدس او، دارد جایز است که به او نسبت داده شود و (حق جهاده گفته شود) زیرا گاهی با کمترین مناسبتی اضافه واقع می‌شود، و نیز جایز است به دلیل توسعه در ظروف حرف جرّ (فی) حذف گردد و «جهاده» گفته شود مثل قول شاعر: و یوم شهدانه سلیمان و عامرا «۱» (روزی را که در آن سلیم و عامر را دیدار کردیم).

«اجْتَبَاكُمْ» خداوند شما را برای دین خود و یاری آن برگزیده است.

وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ خداوند در دین بر شما تنگ نگرفته، پس به آنچه طاقت ندارید مکلفتان نساخته، و در هنگام ضرورت شما را در توسعه قرار داده مثل این که در سفر روزه و نمازتان قصر است و هنگامی که آب ندارید تیمم را کافی دانسته، و توبه از گناه را وسیله رهایی از عقوبت قرار داده چنان که می‌فرماید:

يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ «خداوند برای شما آسانی را می‌خواهد، نه دشواری را» (بقره/ ۱۸۵) در حدیث است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اَمّت من، اَمّت مرحومه است.

مِلَّةً أَيْبِكُمْ نصب «ملة» از باب اختصاص است یعنی منظورم از «دین» دین پدر شما، ابراهیم است و جایز است عامل نصبش مضمون جمله قبل باشد که گویا چنین گفته است: وسع دینکم توسعه ملة ابيکم، مضاف حذف شده (و مضاف الیه جایش را گرفته است).

عَلَّتْ این که در قرآن خداوند حضرت ابراهیم را پدر تمام اَمّت شمرده این است که اصولاً عرب فرزندان اسماعیل اند و اکثر مردم

عجم از اولاد اسحاق، و نیز به این دلیل که آن حضرت پدر پیامبر اسلام است و پیامبر اسلام هم پدر امت خود می‌باشد، پس امت در حکم اولاد ابراهیم خواهد بود.

۱- در اصل شهدنا- فیه بوده ولی به مناسبت توسعه در ظروف «فی» حرف جرّ حذف شده و ضمیر یوم (هاء) از باب مجاز و تشبیه به مفعول در محلّ نصب قرار گرفته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۳۴

«هو سمکم»: ضمیر غایب، به خدای تعالی یا به ابراهیم علیه السلام بر می‌گردد. من قبل یعنی پیش از قرآن در سایر کتابها، و فی هذا، یعنی در قرآن. یعنی خدا شما را بر تمام امتها برتری داد و به این نام (مسلمین) شما را نامید.

لِیَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ تا پیامبر برای شما به اطاعت و پذیرفتن حقّ و رسالت گواهی دهد.

«وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ» و شما نیز بر امتهای دیگر گواه باشید که پیامبران، آنها را تبلیغ کرده‌اند، و از این قبیل است آیه: جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً

وَسَطًا لِتَكُونُوا «ما شما را جامعه معتدل قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید» (بقره/۱۴۳). بعضی گفته‌اند: معنای این که پیامبر گواه شما

باشد، این است که پیامبر به شما رسالت را ابلاغ کرده و معنای این که شما گواه بر مردم باشید این است که آنچه پیامبر به شما

ابلاغ کرده شما بعد از او به مردم ابلاغ کنید.

فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ حال که خداوند شما را به این ویژگی ممتاز ساخت، پس او را عبادت کنید و به او مطمئن باشید، و به دین او تمسک

جوید که او عهده‌دار امور شما و بهترین سرپرست و یاور شما می‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۳۵

جزء هجدهم از سوره مؤمنون آیه ۱ تا سوره فرقان آیه ۲۰

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۳۷

## سوره مؤمنون ..... ص: ۲۳۷

### اشاره

این سوره مکی است و شماره آیاتش به نظر کوفیان یکصد و هجده و به نظر غیر آنها صد و نوزده آیه است، کوفی جمله «وَأَخَاهُ هَارُونَ» را آیه جداگانه‌ای نشمرده است.

### [فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص: ۲۳۷

ابن کعب از پیامبر اکرم نقل کرده است که هر کس این سوره را بخواند، فرشتگان او را در روز قیامت به روح و ریحان و در

هنگام نزول ملک الموت به آنچه مایه روشنی چشم اوست بشارت دهند. «۱»

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: هر کس این سوره را بخواند خداوند امر او را به سعادت و نیک‌بختی ختم

فرماید، و اگر در هر جمعه آن را تلاوت کند، جایگاهش در فردوس اعلا با پیامبران و رسولان خواهد بود. «۲»



من قراها ختم الله له بالسعادة، اذا كان يد من قراءتها في كل جمعة، كان منزله في الفردوس الاعلى مع النبيين والمرسلين.  
ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۳۸

### [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱ تا ۱۱] ..... ص: ۲۳۸

#### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱) الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (۲) وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (۳) وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ (۴)  
وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (۵) إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۶) فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ  
الْعَادُونَ (۷) وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ (۸) وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۹)  
أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ (۱۰) الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفُرُودَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۱)

#### ترجمه: ..... ص: ۲۳۸

- مؤمنان رستگار شدند. (۱)
- آنها که در نمازشان خشوع دارند. (۲)
- و آنها که از لغو و بیهودگی رو گردانند. (۳)
- و کسانی که زکات می دهند. (۴)
- و آنان که دامن خود را از آلايش و بی عفتی حفظ می کنند. (۵)
- مگر از آمیزش با همسران با کنیزانی که دارند که در این امر ملامت نمی شوند. (۶)
- پس هر کس جز این طریق را طلب کند تجاوزگر است. (۷)
- و آنها که امانتها و پیمان خود را رعایت می کنند. (۸)
- و کسانی که از نمازهای خود مواظبت می کنند. (۹)
- آری اینها وارثانند. (۱۰)
- کسانی که بهشت برین را به ارث می برند و در آن جاودان خواهند ماند. (۱۱)

#### تفسیر: ..... ص: ۲۳۸

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ فلاح یعنی دست یافتن به مراد و مقصود و بعضی گفته اند باقی ماندن در خیر و خوبی.  
«افلاح» داخل در فلاح شد (رستگار شد) مثل أبشر: بشارت را دریافت. «فی»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۳۹

صلواتهم خاشعون» خشوع در نماز به معنای فروتنی و خشیت «۱» در دل است علت این که «صلوة» را به ضمیر «هم» اضافه کرده این است که تنها مؤمنان از آن سود می برند و نماز، توشه و ذخیره آنهاست و همانند هستند که برای خدای بی نیاز نماز می گزارند.

«لغو»: گفتار و یا کردار بی‌فایده است مانند شوخی و بازی، یعنی کوشش و جدیت در امور، آنها را از مسخرگی و بیهودگی و فرو رفتن در امور باطل و همه گناهان باز داشته است و خداوند به دنبال توصیف مؤمنان به خشوع در نماز، آنها را به دوری کردن از لغو، نیز وصف کرده تا فعل و ترک را در آنان جمع کرده باشد.

وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ زکات اسمی است که مشترک میان موجود مادی و امر معنوی. زکات در اشیای مادی مالی است که زکات دهنده آن را از میان ثروت خود خارج می‌کند و زکات معنوی، عمل تزکیه است (یعنی هر کاری که موجب پاکی روح او شود) و مراد از زکات در آیه همین است. «۲» و مصدری نیست مگر این که از معنای آن تعبیر به «فعل» و از ایجاد کننده آن تعبیر به فاعل می‌شود، چنان که در معنای «ضارب» فاعل الضرب می‌گویند.

مثل شعری که برای امیة بن ابی صلت گفته شده است:

المطعمون الطعام فی السنه الازمه و الفاعلون للزکوات.

۱- خشوع به معنای حالت تواضع و ادب جسمی و روحی است که در برابر شخص بزرگ یا حقیقت مهمی در انسان پیدا می‌شود و آثارش در بدن ظاهر می‌گردد و در باره خشوع حدیثی نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله مردی را دیدند در حالی که نماز با ریش خود، بازی می‌کند فرمود اگر دلش خشوع می‌داشت اعضایش نیز خاشع بود، از این حدیث می‌فهمیم که خشوع یک حالت درونی است که در برون نیز اثر می‌کند (نه تنها یک عمل ظاهری) تفسیر نمونه.

۲- این حرف را که برخی مفسران از قبیل فخر رازی و آلوسی در روح البیان و راغب در مفردات نقل کرده‌اند که زکات در این آیه به معنای هر کار نیک یا تزکیه و پاکسازی روح است بعید به نظر می‌رسد زیرا در قرآن هر جا که زکات و نماز با هم ذکر می‌شوند به همان معنای انفاق مالی است و معنای دیگر نیاز به قرینه روشنی دارد که در این جا نیست. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۹۷. ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۴۰

(این شخص از قبیله‌ای است که طعام دهندگان در سال قحطی، و دهندگان زکاة و صدقات هستند) و می‌توان زکات را به معنای مال یا پولی دانست که زکات دهنده می‌پردازد و کلمه «اداء» را در تقدیر گرفت، شعر فوق نیز بر همین تقدیر حمل می‌شود. **إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ** این جمله در محلّ حال است، یعنی در حالی که مؤمنان رجوع کنند به همسرانشان، مقصود آن است که اهل ایمان در همه حال خود را از انجام کارهای شهوانی حفظ می‌کنند، مگر در حال همسر داشتن و یا کنیز داشتن.

می‌توان «علی» را متعلق به کلمه‌ای محذوف دانست که «غَيْرُ مَلُومِينَ» بر آن، دلالت می‌کند، گویا فرموده است: **يَلَامُونَ أَلَا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ**، منظور آن است که مؤمنان از هر کار خوشحال کننده و شادی آوری ملامت می‌شوند (و خود را منع می‌کنند) مگر در اموری که بر ایشان مجاز باشد، در این موارد ملامتی بر آنها نیست.

**فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ** پس آنان که غیر از همسران و کنیزان خود را طلب کنند در نهایت عداوت و دشمنی با مقررات الهی هستند. **لَأَمَانَتِهِمْ**: لأمانتهم، نیز خوانده شده و همچنین «صَلَوَاتِهِمْ» با حالت مفرد و جمع هر دو قرائت شده است. هر مطلبی که مورد اعتماد بوده باشد و عهد و پیمانی بر آن بسته شود، به نام:

امانت یا عهد نامیده می‌شود، و از این قبیل است قول خداوند: **يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا** «خدا به شما دستور می‌دهد که امانتها را به صاحبانشان برگردانید» (نساء/ ۵۷) و **وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ** ... «و به امانت‌هایتان خیانت نکنید». (انفال/ ۲۶).

آنچه واجب است که ادا شود چیزی است که به امانت گذارده می‌شود نه امانت به معنای مصدر که امری معنوی است و همین طور در «خیانت». در باره امانت می‌توان گفت: شامل هر چیزی می‌شود که آدمی نسبت به آن امین شمرده شده و یا پیمانی بسته است،

خواه از ناحیه خدا باشد و خواه از طرف مردم، و نمی‌توان گفت

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۴۱

خصوص امانتها و پیمانهای است که از مردم دارد.

تکرار کلمه «صلوة» به این جهت است که در مورد اول، مؤمنان را به خشوع در نماز و در مورد دوم به محافظت در آن توصیف فرموده که مراد به جا آورده نماز در وقت مقرر، و رعایت کردن آداب آن می‌باشد.

أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ فقط همین گروه که جامع این صفات و خصوصیات می‌باشند سزاوارند که به عنوان «وارث» خوانده شوند، نه غیر ایشان.

اللَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ در آخر آیه خداوند آنچه را مؤمنان به ارث می‌برند بهشت ذکر کرده است.

هُم فِيهَا خَالِدُونَ: ضمیر فردوس (فیها) مؤنث آورده شده به علت این که از آن «جنت» اراده شده است.

### [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱۲ تا ۲۰] ..... ص: ۲۴۱

#### اشاره

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ طِينٍ (۱۲) ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (۱۳) ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (۱۴) ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعِيدٌ ذَلِكَ لَمَيْتُونَ (۱۵) ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ (۱۶)

وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقٍ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ (۱۷) وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْوَجْنَا فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لِقَادِرُونَ (۱۸) فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۱۹) وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَ صَبْغٍ لِلْأَكْلِيلِ (۲۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۴۲

#### ترجمه: ..... ص: ۲۴۲

ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم. (۱۲)

سپس آن را نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن (رحم) قرار دادیم. (۱۳)

و سپس نطفه را به صورت خون بسته و آن را به صورت گوشت جویده و آن را به صورت استخوانها در آوردیم و بعد به استخوانها لباسی از گوشت پوشانیدیم و از آن پس آن را با آفرینش تازه‌ای ایجاد کردیم، پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان می‌باشد. (۱۴)

شما پس از این حتما و یقینا خواهید مرد. (۱۵)

سپس در روز رستاخیز بر انگیخته می‌شوید. (۱۶)

ما بر بالای سر شما، هفت طبقه قرار داده و از خلق خود غافل نیستیم. (۱۷)

و ما از آسمان، به اندازه معین، آبی را فرود آوردیم و آن را در زمین ساکن ساختیم، و نیز ما بر این که آن را از بین ببریم توانا و قادریم. (۱۸)

پس به وسیله آن برای شما باغهایی از نخلهای خرما و انگور ایجاد کردیم که در آن میوه‌های بسیار است و از آن تناول می‌کنید.

(۱۹)

و درختی برای شما آفریدیم که از طور سینا می‌روید و روغن و خورشید برای خوردگان ثمر می‌دهد. (۲۰)

### تفسیر: ..... ص: ۲۴۲

مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ «سلاله»: خلاصه چیزی است که ناخالصیهایش گرفته شده باشد. از حسن بصری نقل شده که مراد آبی است که در میان گل وجود دارد. معنای آیه این است که ما نخست، اصل انسان را از گل آفریده و سپس آن را نطفه ساختیم. «من» اول برای ابتدا و دوم بیانیه است. «قرار»: جایگاه و محل قرار گرفتن است که مراد رحم می‌باشد، و آن را به «مکین» توصیف فرموده که در اصل صفت برای چیزی است که در مکان قرار می‌گیرد مثل «طریق سائر» که سیر کننده در حقیقت صفت طریق نیست بلکه صفت موجودی است که در آن، راه می‌رود، و می‌توان گفت منظور از توصیف «قرار» به «مکین» موقعیت و شرافت، خود رحم می‌باشد.

زیرا رحم به خودی خود از مکان و موقعیت برخوردار است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۴۳

عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ كَلِمَةً «عظام» در هر دو مورد، هم مفرد و هم جمع خوانده شده است زیرا موجب اشتباه نمی‌شود چون انسان دارای استخوانهای فراوانی است (و مراد از مفرد هم جنس خواهد بود).

«خَلَقًا آخَرَ»، یعنی آفرینش دیگری که مابین با خلق اول است زیرا چیزی را که جمادی بی‌جان بود به حالت حیوان جاندار در آورد و در هر جزئی از اجزایش از شگفتیهای فطرت و غرایب حکمت، حقایقی نهان است که خرد از درکش ناتوان است. پس خدای تعالی پاک و منزّه و سزاوار و تعظیم است.

فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ پس مبارک و بلند مرتبه و شایسته تعظیم است خداوندی که با بهترین وجه، اندازه گیری می‌کند. علت این که برای اسم تفضیل تمیز ذکر نشده این است که نفس کلمه «الخالقین» بر آن، دلالت می‌کند.

«طرائق»: برای این کلمه دو معنا ذکر شده است:

الف: طبقات آسمانها و این معنا دو دلیل دارد، اول این که چون برخی از آنها بالای دیگری قرار دارد و هر چه که بالای چیزی مانند آن قرار داشته باشد آنچه در زیر است طریق آن خوانده می‌شود. دلیل دوم، این است که آسمانها راههای فرشتگان و محل رفت و آمد آنها می‌باشد.

ب: یا این که منظور از «طرائق» افلاک است که راهها و مسیرهای کواکب و سیاراتند.

«بقدر»: این کلمه به دو معنا تفسیر شده:

الف: با اندازه گیری که مردم از آن سود ببرند و از زیان آن در امان باشند.

ب: در حد مصلحت و نیاز خلق که ما از آن آگاهیم.

فَأَشْيَا كَنَاءً فِي الْأَرْضِ پس آب را در زمین جای دادیم چنان که در آیه دیگر می‌فرماید: فَسَلَكَهُ يَنَابِعٍ فِي الْأَرْضِ «پس خداوند آب را به چشمه سارهایی که در

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۴۴

زمین است راند» (زمر / ۲۰) و همان طور که قدرت بر فرود آوردن آب از آسمان داریم به انواع گوناگون نیز می‌توانیم آن را از بین

ببریم.

«فَأَنْشَأْنَا» از درختها، به ذکر سه نوع خاص: (خرما و انگور و زیتون) اکتفاء فرموده، به این جهت که اینها پر بارترین و سودمندترین

درختان می‌باشند. و به این دلیل نخلهای خرما و انگور را به این صفت متّصف فرموده که: میوه آنها دارای دو ویژگی است: هم عنوان میوه‌ای دارد که از خوردنش لذتی نصیب انسان می‌شود، و هم جنبه غذایی دارد که خشک و تازه‌اش به عنوان طعام، مصرف می‌شود و به همین دلیل بر یکدیگر عطف به او شده‌اند. و اهمیت زیتون به این جهت است که روغنش برای روشنایی و هم برای تهیه خوراکی مفید، و سودمند است «و شَجَرَةٌ» این کلمه عطف بر «جَنَات» است.

«سیناء» را با کسر و فتح «س» هر دو خوانده‌اند. اگر با کسر خوانده شود، دلیل غیر منصرف بودنش این است که: معرفه، و عجمی، یا مؤنث است زیرا مقصود از آن «بقعه» می‌باشد نه به خاطر وزنش چرا که «الف» وزن «فعلاء» به کسر «فاء» مانند «الف» صحرا علامت تأنیث نمی‌باشد.

«طُورِ سَيْنَاءٍ وَ طُورِ سَيْنِينَ» دو حالت دارد: یا کلمه «طور» که به معنای کوه است اضافه شده به بقعه‌ای که اسم آن، سیناء، یا سینون است یا این که مجموع مضاف و مضاف الیه بطور مرکب نامی است برای آن کوه، مثل امرء القیس.

تَثْبُتٌ بِالذَّهْنِ جَارٌّ وَ مَجْرُورٌ فِي مَحَلِّ حَالٍ اسْتِ، یعنی تنبت و فیها الذهن:

درخت می‌روید در حالی که در آن روغن وجود دارد و این کلمه را «تنبت» ثلاثی مزید و از باب افعال نیز خوانده‌اند که با این قرائت در معنایش دو احتمال وجود دارد:

۱- «أَنْبَتٌ» به معنای «نبت» باشد مثل قول زهیر:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۴۵

رَأَيْتُ ذُوِي الْحَاجَاتِ، حَوْلَ بَيْوتِهِمْ قَطِينًا لَهُمْ حَتَّى إِذَا أَنْبَتَ الْبَقْلُ «۱»

در این شعر «انبت» ثلاثی مزید به معنای «نبت» ثلاثی مجرد به کار رفته.

۲- وجه دوم این که باب افعال مطابق اصل، متعدی باشد اما مفعولش حذف شده یعنی تنبت زیتونها و فیه الزیت: زیتونش را که در آن روغن وجود دارد به بار می‌آورد.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۲۱ تا ۲۵] ..... ص: ۲۴۵

## اشاره

وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نَسِيْتُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ (۲۱) وَ عَلَيْهَا وَ عَلَى الْفُلْكِ تَحْمَلُونَ (۲۲) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۲۳) فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ (۲۴) إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فْتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ (۲۵)

ترجمه: ..... ص: ۲۴۵

و برای شما در چهار پایان عبرتی است که ما شما را از آنچه در درون آنهاست سیراب می‌کنیم و برای شما در آن، سودهای فراوانی است و از گوشت آنها، می‌خورید. (۲۱)

و بر آنها (چهار پایان) و بر کشتیها سوار می‌شوید. (۲۲)

ما، نوح را به سوی قومش فرستادیم، و به آنها گفت: ای مردم خدای را بپرستید، برای شما

۱- نیازمندان را (که در سال قحطی تنگدست شده بودند) در اطراف خانه‌های (سنان بن حارثه و قومش) دیدم که پیوسته اقامت گزیده‌اند تا گیاه بروید (و با انعام آن خاندان، از گرسنگی نجات یابند). [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۴۶

معبودی بجز او نیست، پس آیا پرهیز نمی‌کنید. (۲۳)

پس آن عده از قومش که کافر شدند گفتند: این نیست مگر بشری مانند شما که می‌خواهد بر شما برتری یابد و اگر خدا می‌خواست فرشتگانی برای این امر می‌فرستاد، ما که چنین چیزی از پدرها و گذشتگانمان نشنیده‌ایم. (۲۴)

این مرد فقط مبتلا به جنون است پس تا مدتی معین در باره او صبر کنید. (۲۵)

### تفسیر: ..... ص: ۲۴۶

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ مَرَادٍ مِنْ أَنْعَامٍ «انعام» در این جا، شتر است که در خشکی به منزله کشتی است هم چنان که کشتی وسیله باربری در دریاست و معمولا شتر همراه کشتی ذکر می‌شود، برای شما در آنها سودهایی از قبیل سواری و بارکشی و جز اینها وجود دارد و در شتر سود اضافه‌ای است که استفاده از گوشش می‌باشد.

مَنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ «غیره» صفت برای «اله» رفع آن بر محل «اله» و جَرَسُ بر لفظ آن است و جمله استینافیه و جاری مجرای علت امر به عبادت است.

يُرِيدُ أَنْ يَنْفَضَلَ عَلَيْكُمْ (اشراف قوم نوح به دیگران گفتند: این شخص تنها بشری مثل شماست) و می‌خواهد بر شما برتری و ریاست یابد. چنان که قوم موسی به وی گفتند ... وَ تَكُونُ لَكُمْ الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ، «تو آمده‌ای ما را از عقاید اجدادمان باز داری و خود و برادرت هارون در زمین حکمفرمایی کنید» (یونس / ۷۷).

مَا سَمِعْنَا بِهَذَا این سخنان را، یا، مانند چنین کسی را که بشر است ولی ادعا می‌کند که رسول خداست، هرگز ندیده و نشنیده‌ایم. «جنه» به معنای جنون یا جن است، یعنی دیوانگی و جن زدگی که مردم خیال می‌کردند. «حَتَّى حِينٍ» مدت زمانی صبر کنید تا این که بیماری جنونش برطرف شود و اگر نشد وی را بکشید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۴۷

### [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۲۶ تا ۳۰] ..... ص: ۲۴۷

#### اشاره

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَدَّبُونِ (۲۶) فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعْ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِقُونَ (۲۷) فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلِّ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۸) وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ (۲۹) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ (۳۰)

ترجمه: ..... ص: ۲۴۷

(نوح) گفت: پروردگارا اکنون که مرا تکذیب می‌کنند یاریم فرما. (۲۶)

پس به او، وحی کردیم که کشتی را در حضور ما و طبق فرمان ما بساز، پس وقتی که دستور ما فرا رسد و آب از تنور بجوشد، از هر یک از انواع حیوانات یک جفت در کشتی سوار کن، و نیز خانواده‌ات را، مگر آنها که قبلاً وعده هلاکشان داده شده است، و در باره این ستمگران با من سخن مگوی که آنها همگی هلاک خواهند شد. (۲۷)

هنگامی که تو، و آنان که با تو اند بر کشتی سوار شدید، بگو:

ستایش خدایی را سزد که ما را از قوم ستمگر نجات بخشید. (۲۸)

و بگو پروردگارا، مرا در منزلگاهی پر برکت فرود آور، و تو بهترین فرود آورندگان. (۲۹)

آری در این ماجرا نشانه‌هایی برای صاحبان عقل و اندیشه است و ما، حتما همه را می‌آزماییم. (۳۰)

### تفسیر: ..... ص: ۲۴۷

رَبِّ انصُرْنِي خدایا با هلاک کردن این قوم که مرا تکذیب می‌کنند، یاریم فرما و به تعبیر دیگر: خدایا، به جای این که آنها مرا تکذیب می‌کنند تو مرا یاری فرمای،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۴۸

چنان که معروف است که می‌گویند: هذا بذاك: این به جای آن (مثل معروف، چیزی که عوض دارد گله ندارد) خلاصه معنای آیه این است عوض اندوهی که از تکذیب آنان بر من وارد می‌شود یاری و پیروزی بر آنان را به من عطا فرمای. یا: با تحقق بخشیدن عذابی که به آنها وعده داده‌ای مرا یاری کن، عذاب موعودی که او را تکذیب کردند، هنگامی که به آنها گفت: إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ «من بر شما سخت از عذاب بزرگ قیامت می‌ترسم» (اعراف / ۵۹).

أَنْ اِضْيَعِ الْفُلُوكَ بِأَعْيُنِنَا كَشْتِي رَا در حفظ و حمایت ما بساز، نگرهبانانی از طرف خدا با او بودند که وی را با چشمهایشان حمایت می‌کردند، تا دشمن متعرض او نشود، چنان که مشهور است: عليه من الله عين كالبه (از جانب خدا چشمی نگهدارنده موکل بر اوست).

«وَوَحِينَا» با امر و فرمان ما، که به تو می‌آموزیم چه کاری انجام دهی. روایت شده است که به حضرت نوح پیامبر خطاب شد: هر گاه دیدی که آب از تنور فوران یافت، خودت با کسانی که همراهند سوار بر کشتی شو. پس هنگامی که آب از تنور برجوشید، همسرش به وی خبر داد، و نوح بر کشتی سوار شد، و بعضی چنان که بیان کردیم گفته‌اند: منظور از تنور روی زمین است. «۱»

«فَأَسْلُكُ فِيهَا» سلک فیه ای دخله و سلک غیره و أسلکه: مجرد و مزیدش به یک معنا آمده و معنای آیه این است: از هر یک از انواع حیوانات یک جفت در کشتی سوار کن.

وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا در مورد شأن و موقعیت ستمکاران با من سخن مگو. در این آیه خداوند حضرت نوح را نهی کرده از این که برای آنها دعا کند، زیرا آنها ستمکارند، و حکمت اقتضا می‌کند که غرق شوند تا عبرت باشند برای پند

۱- ضمن سوره هود، آیه ۴۰، ج ۲ تصحیح استاد گرجی، ص ۱۴۴ - ۱۵۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۴۹

گیرندگان.

فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ پس از نهی در آیه قبل، در این آیه امر می‌فرماید که وقتی در کشتی استقرار یافتی، بر هلاکت کفار و رهایی از شر آنها خدای را حمد و ثنا کن.

وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ و در این آیه او را دستور داده است که دعا کند و از خدا، سودمندترین چیز را

برای خود در خواست کند و از خدا بخواهد که او را در میان کشتی یا هنگام خروج از آن در روی زمین در جایگاهی با برکت قرار دهد و نیز امر شده است که دعایش را توأم با توصیف خداوند به صفتی مناسب درخواستش، به اجابت، مقرون سازد. «منزلاً» این کلمه یا، مصدر (میمی) به معنای پایین آوردن یا اسم مکان: جایگاه فرود آوردن است. وَ إِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ «ان» مخففه از ثقیله و «لام» برای این است که با نافیله اشتباه نشود، یعنی شأن و قصه چنین است و در معنای جمله دو احتمال ذکر شده است:

- ۱- ما قوم نوح را به بلای بزرگی گرفتار کردیم.
- ۲- بندگان خود را با این آیات و نشانه‌ها آزمایش کردیم تا عبرت گیرند.

### [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۳۱ تا ۴۰] ..... ص: ۲۴۹

#### اشاره

ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَوْمًا آخَرِينَ (۳۱) فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۳۲) وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِإِيقَاعِ الْآخِرَةِ وَآتَرْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ (۳۳) وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشْرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ (۳۴) أَلْيَعِدُّكُمْ أَنْكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنْكُمْ مُخْرَجُونَ (۳۵) هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ (۳۶) إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (۳۷) إِنَّهُ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ (۳۸) قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونَ (۳۹) قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لِيُصْبِحَنَّ نَادِمِينَ (۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۵۰

#### ترجمه: ..... ص: ۲۵۰

سپس بعد از آنها گروه دیگری را به وجود آوردیم. (۳۱)  
 پس در میان آنها پیامبری را از خودشان فرستادیم که (بگوید) خدای یکتا را پرستش کنید که جز او معبودی بر حق برایتان وجود ندارد، پس آیا پرهیزگاری پیشه نمی‌کنید. (۳۲)  
 گروهی از قومش که کافر شده و دیدار سرای دیگر را تکذیب می‌کردند و ما ناز و نعمت در زندگی دنیا به ایشان داده بودیم، گفتند: این نیست مگر بشری مانند خودتان: می‌خورد از آنچه شما می‌خورید، و می‌آشامد از آنچه شما می‌آشامید. (۳۳)  
 و اگر بشری همانند خودتان را اطاعت کنید در این صورت حتما شما زیانکارید. (۳۴)  
 آیا او شما را وعده می‌دهد که وقتی مردید و خاک و استخوان شدید حتما (از قبرها) بیرون آورده خواهید شد؟ (۳۵)  
 بسیار دور از واقعیت است آنچه به شما وعده داده می‌شود. (۳۶)  
 حقیقتی وجود ندارد جز این زندگی دنیا، می‌میریم و زنده می‌شویم اما برانگیخته نمی‌شویم. (۳۷)  
 او نیست مگر مردی دروغگو که بر خدا افترا بسته است و ما به او ایمان نمی‌آوریم. (۳۸)  
 عرض کرد: پروردگارا مرا در برابر تکذیبهای آنان یاری فرمای. (۳۹)  
 خداوند فرمود: بزودی آنها از کار خود پشیمان خواهند شد. (۴۰)

#### تفسیر: ..... ص: ۲۵۰



قُرْنَا آخِرِينَ منظور قوم عاد است که پیروان هود پیامبر بودند که بعد از نوح به پیامبری مبعوث شد. «آن» تفسیر کننده ارسلنا» است یعنی به زبان پیغمبران به آنها گفتیم: خدا را عبادت کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۵۱

وَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ أَنَّهُمْ كَادِبُونَ» که دیدار آخرت و حساب و مجازات آن روز را تکذیب کردند «مِمَّا تَشْرَبُونَ» بعد از این فعل، کلمه «منه» به قرینه ما قبل حذف شده، و یا در اصل «مما تشربونه» بوده و ضمیر حذف شده یعنی: از آنچه شما می آشامید. «أَنْكُمْ مُخْرَجُونَ» در اعراب این عبارت سه وجه ذکر شده است:

اول این که در محل رفع است به این قرار که فاعل برای فعل محذوفی است که جزای شرط بوده و گویا چنین گفته است: أَيْعِدْكُمْ أَنْكُمْ إِذَا مَتَّعْتُمْ مَخْرَجًا، و جمله شرطیه نیز به این دلیل که خبر از «انکم» است در محل رفع می باشد. وجه دوم این که چون «انکم» به منظور تأکید تکرار شده، پس «مخرجون» خبر از «انکم» اول است و برای زیبا شدن تکرار، میان دو کلمه مکرر، به وسیله ظرف فاصله‌ای واقع شده است. وجه سوم این که این عبارت، مرفوع به ظرف است به این تقدیر: أَيْعِدْكُمْ أَنْكُمْ مَتَّعْتُمْ مَخْرَجًا، و کونکم ترابا و عظاما، اخراجکم. «۱» ظرف و آنچه به وسیله آن، رفع داده شده، جملگی خبر برای «ان» خواهد بود.

هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ کلمه «هیها» با فتح و کسر خوانده شده و در معنای این آیه زجاج گفته است: البعد لما توعدون: اسم فعل را نازل منزله مصدر قرار داده یعنی چه دور است آنچه وعده داده شده‌اید، و جایز است که «لام» برای بیان چیزی باشد که پس از کلمه «هیها»، بعید شمرده می شود، چنان که «لام» در «هیئت لک» برای بیان (اهمیت) چیزی است که برایش فریاد زده می شود. إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا مرجع ضمیر (هی) حیات است که بعد از «الَّا» برای بیان آن آمده و در اصل «ان الحیوة الا حیوتنا الدنیا» بوده کلمه «حیات» (اول) برداشته شده و به جایش ضمیر گذاشته شده چون خبر که «حیات» (دومی) است بر آن دلالت و آن را بیان می کند، مثل این گفتار شاعر:

۱- آیا هود به شما وعده می دهد که وقتی مریدید و استخوانهایتان خاک شد بیرون آورده خواهید شد؟

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۵۲

هی النفس ما حملتها تتحیل (این، نفس است که به هر چه وادارش کنی تحیل می کند) پس معنای آیه چنین است: «زندگانی نیست، مگر این زندگانی دنیا».

«نَمُوتُ وَ نَحْيَا» برخی می میرند و برخی متولد می شوند، نسلی نابود می شود و نسلی دیگر به وجود می آید.

«عَمَّا قَلِيلٍ» «قلیل» صفت برای زمان است مثل «قدیم و حدیث» در این عبارت:

ما رأیته قدیما و لا حدیثا. نه در روزگارهای گذشته و نه اکنون، او را ندیده‌ام. و کلمه «عن قریب» نیز به همین معنای «زمان قلیل» است. و «ما» برای تأکید معنای کمی مدّت و کوتاهی آن است.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۴۱ تا ۵۰] ..... ص: ۲۵۲

اشاره

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُنَاءً فَبَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۱) ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخِرِينَ (۴۲) مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ (۴۳) ثُمَّ أَرْسَلْنَا رَسُولَنَا تَتْرَا كُلٌّ مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبَعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ (۴۴)

ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۴۵)

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَوَلَدَيْهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ (۴۶) فَقَالُوا أُنُومُنْ لَيْشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ (۴۷) فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ (۴۸) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۴۹) وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ (۵۰)

### ترجمه: ..... ص: ۲۵۲

سرانجام صیحه آسمانی آنها را بحق فرو گرفت و ما ایشان را

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۵۳

مانند خاشاک بر سیلاب قرار دادیم، پس دوری از رحمت حق برای ستمکاران باد. (۴۱)

سپس اقوام دیگری را بعد از آنها به وجود آوردیم. (۴۲)

هیچ امتی بر اجل حتمی‌اش نه سبقت می‌گیرد، و نه از آن تأخیر می‌کند. (۴۳)

پس فرستادگان خودمان را یکی پس از دیگری فرستادیم. و هر گاه پیامبری به سوی گروهی می‌آمد او را تکذیب می‌کردند و ما،

گروهی را پس از گروه دیگر هلاک کردیم و تنها نامی از آنها باقی گذاشتیم، پس دوری از رحمت خدا نصیب مردمی باد که

ایمان نمی‌آورند. (۴۴)

سپس موسی و برادرش هارون را با نشانه‌های خود و دلیلی روشنی بخش فرستادیم. (۴۵)

به سوی فرعون و اطرافیان اشرافی او، پس آنها گردنکشی کردند و مردمی برتری جوی بودند (۴۶)

و گفتند: آیا به دو انسانی که مانند خود مایند و قومشان ما را پرستش می‌کردند، ایمان بیاوریم. (۴۷)

پس آن دو پیامبر را تکذیب کردند و سرانجام به هلاکت رسیدند. (۴۸)

و ما به موسی آن کتاب [تورات] را دادیم تا آنها (بنی اسرائیل) هدایت شوند. (۴۹)

و ما پسر مریم (عیسی) و مادرش (مریم) را آیت و نشانه‌ای قرار دادیم و آنها را در سرزمین بلندی که آرامش و امتیت و آب روان

داشت، جا دادیم. (۵۰)

### تفسیر: ..... ص: ۲۵۳

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ «صیحه» فریاد شدید جبرئیل بر قوم حضرت نوح است که آنها را به هلاکت رساند.

«بالحق» یعنی آنها مستحق عذاب بودند، یا این که عدل الهی موجب عذاب آنها شد.

«غثاء» به معنای شاخ و برگهای سیاه و پوسیده‌ای است که سیلاب با خود می‌برد و خداوند بدبختی و سرنگونی کفار را به این چیزی

تشبیه فرموده است.

فَبَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ پس هلاکت باد بر ستمکاران. «بعدا» از مصادری است که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۵۴

به جای افعال خود قرار می‌گیرند یعنی بعدوا، و هلكوا (دور و هلاک شدند) گفته می‌شود: بعدا و بعدا مثل قول شاعر:

اخوتی لا تبعدوا ابدًا و بلی و الله قد بعدوا

(برادران! هرگز دور نشوید آری سوگند به خدا، دور شدند).

کلمه «ظالمین» ویژگی کسانی را بیان می‌کند که نفرین به هلاکت شدند چنان که در تفسیر «لِما توعِدُونَ» ذکر شد. «اجلها» وقتی

که برای هلاکت آنها معین شده است.

«تتری» بر وزن فعلی، «الف» برای تأنیث است معنای آیه این است که ما پیامبرانمان را پشت سر هم فرستادیم که هر کدام دیگری را پیروی می‌کنند. بعضی با تئوین: «تتری» خوانده‌اند که «تاء» اول بدل از «واو» است.

أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا خِدَاوَنَدُ دَرِ اَیْنِ آیَةِ «رسل» را به خود نسبت داده ولی در (جاءَهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ) به اُمتهایشان نسبت داده و سببش آن است که اضافه و انتساب با یک رابطه تحقق می‌یابد و پیامبر، هم با فرستنده یعنی خدا، و هم با ملتی که به سویشان فرستاده شده پیوستگی و ارتباط دارد.

«فَأَتَّبَعْنَا» اُمته‌ها و ملت‌ها را در به هلاکت رساندن، بعضی را پیرو، و پشت سر بعضی دیگر آوردیم و آنها را سرگذشتهایی که در شب نشینی‌ها گفته و مورد تعجب واقع شود، قرار دادیم.

«احادیث» اسم جمع برای: «حدیث» است و جمع «احدوثة» هم می‌باشد، مثل «اعجوبه» و «اضحوکه» مراد چیزی است که مردم با تعجب و شگفتی از آن سخن می‌گویند و منظور آیه همین است.

و سُلْطَانٍ مُّیْمِنٍ مقصود از این کلمه در این جا عصای حضرت موسی است، زیرا عصا از مهمترین معجزات آن حضرت بود، و معجزات بسیاری به وسیله آن بوده است از قبیل شکافتن دریا و جاری شدن چشمه‌ها از سنگ، با زدن عصا بر آنها، و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۵۵

این که سلطان را عطف بر آیات کرده اشاره به اهمیت آن است که گویا، عصا از جمله آنها و جزئشان نیست، مثل مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جَبْرِيْلَ وَ مِيكَالَ «کسی که دشمن خدا و فرشتگانش و پیامبرانش و جبرئیل و میکائیل باشد...» (بقره/ ۹۸) که پس از ملائکه نام جبرئیل و میکائیل را بخصوص آورده است. و می‌توان گفت: مراد از سلطان، خود آیات است یعنی همه اینها، آیات و نشانه‌های آشکار و براهین روشن می‌باشند.

قَوْمًا عَالِيْنَ (فرعون و پیروانش) قومی متکبر و خود خواه بودند نظیر: اِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا- فِي الْاَرْضِ «فرعون در روی زمین تکبر کرد» (قصص/ ۳) معنای دیگر «قوما عالین» این است که این قوم با ظلم و ستمشان موجبات زحمت مردم را فراهم می‌کردند.

«لِبَشَرِيْنَ مِثْلِنَا» (فرعونیان گفتند) آیا به دو نفر انسان که مانند ما آفریده‌ای و هیچ امتیازی بر ما ندارند ایمان بیاوریم؟ کلمه «بشر»: اسم جمع است، که بر مفرد و جمع، هر دو اطلاق می‌شود، و کلمات: «مثل» و «غیر» صفت برای مفرد و مثنا و جمع و نیز مذکر و مؤنث واقع می‌شوند. از قبیل: اِنَّكُمْ اِذَا مِثْلُهُمْ (نساء/ ۱۴۰) وَ مِنَ الْاَرْضِ مِثْلُهُنَّ (طلاق/ ۱۱) و نیز گفته می‌شود:

هما مثلاه و هم امثاله، اِنَّ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ عِبَادٌ اَمْثَالُكُمْ «آنجایی را که غیر از خدا می‌پرستید بندگانی مانند خودتان‌اند» (اعراف/ ۱۹۴).

وَ قَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ در حالی که قوم موسی و هارون یعنی بنی اسرائیل مانند بردگان فرمان بردار ما هستند.

وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسٰى اٰیٰتِنَا لَعَلَّهٗمْ يَتَّقُوْنَ وَ لَقَدْ اٰتَيْنَا مُوسٰى اٰیٰتِنَا لَعَلَّهٗمْ يَتَّقُوْنَ وَ لَقَدْ اٰتَيْنَا مُوسٰى اٰیٰتِنَا لَعَلَّهٗمْ يَتَّقُوْنَ

وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ اُمَّهٗ آیَةً مَا، عیسی و مادرش را دلیل قدرت خود بر آفرینش و اختراع قرار دادیم. این آیه مثل آیه‌ای است که می‌فرماید: وَ جَعَلْنَا وَ ابْنَهَا آیَةً

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۵۶

لِلْعَالَمِيْنَ

«ما مریم و پسرش را دلیل و نشانه‌ای برای جهانیان قرار دادیم» (انبیاء/ ۹۱) زیرا کلمه «آیه» در هر دو جا به یک معناست، یعنی حضرت عیسی علیه السلام را بدون پدر آفرید و حضرت مریم بدون شوهر باردار شد.

وَ اَوْتَيْنَاهُمَا اِلٰى رَبْوَةٍ مَّكَانٍ وَ مَأْوٰى اَنْهٰى رَا دَرِ اِیْنِ اَیَةِ «آیه» در این آیه زمین بلند است، یعنی زمین بیت المقدس، زیرا آن جا مرتفعترین و

ارزشمندترین قسمت‌های زمین و نزدیکترین قطعه به آسمان است. بعضی گفته‌اند: منظور سرزمین فلسطین و «رمله» است که یکی از شهرهای شمال شرقی بیت المقدس می‌باشد. و بعضی دیگر گویند مراد سرزمین حیره کوفه و حوالی آن می‌باشد. «قرار» قطعه ثابت از زمین که هموار و پهن باشد، از امام باقر علیه السلام نقل شده است که مراد از «قرار» مسجد کوفه است. «معین» فرات و در اصل به معنای آبی است که بر روی زمین آشکار و جاری باشد و در باره «میم» آن اختلاف شده بعضی گفته‌اند زاید از فعل «عانه» (اسم مفعول) (بر وزن مبیع) به معنای چیزی است که با چشم دیده می‌شود. قول دوم آن است که بر وزن فعلیل است و از کلمه «ماعون» «۱» که به معنای منفعت است می‌آید، یعنی به واسطه آشکار و جاری بودنش بسیار سود دهنده است.

### [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۵۱ تا ۵۶] ..... ص: ۲۵۶

#### اشاره

يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۵۱) وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ (۵۲) فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبْراً كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (۵۳) فَذَرَهُمْ فِي غَمَرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ (۵۴) أَلَيْحَسِبُؤُنَّ أَنْ نُمِدَّهُمْ بِمِنْ مَالٍ وَبَيْنِينَ (۵۵) نَسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۶)

۱- از ماده «معن» به معنای جریان است و ماء معین یعنی آب جاری تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۲۵۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۵۷

### ترجمه: ..... ص: ۲۵۷

ای پیامبران از خوردنیهای پاکیزه بخورید و کار نیک انجام دهید به تحقیق که من نسبت به آنچه انجام می‌دهید بسیار آگاهیم. (۵۱) و این امت شماست امتی یگانه و من پروردگار شمایم. پس از مخالفت فرمانم بپرهیزید. (۵۲) اما آنها کارهای خود را به پراکندگی کشاندند و هر گروهی به راهی رفتند، آری هر گروهی به آنچه خود دارند شادمانند. (۵۳) آنها را با جهل و غفلتشان رها ساز، تا هنگام مرگ. (۵۴) آیا اینها گمان می‌کنند، این که ما ایشان را به مال و اولاد کمک می‌کنیم. (۵۵) (جوابش در آیه بعد است) پادشاهای نیکی است که قبل از وقت به آنها می‌دهیم؟ نه چنین است، بلکه آنها نمی‌فهمند. (۵۶)

### تفسیر: ..... ص: ۲۵۷

يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا ... بعضی گفته‌اند مخاطب در این آیات، پیامبر ما (مسلمانان) می‌باشد- و اشاره به این است که هر پیغمبری در زمان خود به این دستورات مأموریت داشته و توصیه شده است و مراد از «طیبات» چیزهایی است که پاکیزه و حلال باشد، یا هر چه پاک شمرده و از آن لذت برده شود، از قبیل خوردنیها و میوه‌ها، شاهد بر این معنا این است که این آیه به دنبال: «وَأَوْيْنَاهُمَا إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ» واقع شده است.

و می‌توان گفت این دستور وقتی صادر شده است که حضرت عیسی و مریم علیهم السلام به «ربوه» پناه بردند و در این جا بر سیل

حکایت ذکر شده است، یعنی مریم و عیسی را در آن زمین مرتفع جای دادیم و به آنها اعلام کردیم که تمام پیامبران به این امور مخاطب شدند پس شما از آنچه روزیتان ساخته‌ایم بخورید و به پیروی از تمام پیامبران اعمال نیکو انجام دهید.

وَإِنَّ هَذِهِ بَا كَسْرٍ هَمْزَةٍ مِنْ بَابِ اسْتِنَافٍ وَ شُرُوعِ كَلَامٍ اسْتِ، وَ بَعْضِي «إِنَّ» بِا فَتْحٍ خَوَانِدَه‌اَنْدَ بِه مَعْنَايِ «لَأَنَّ» وَ «أَنَّ» مَخْفَفَه از مَثْقَلَه نيز خَوَانِدَه‌اَنْد. وَ اَمْتَكَم هَم خَبِر «إِنَّ»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۵۸

و مرفوع است.

«زبرا»: در این کلمه دو وجه ذکر شده است:

الف: زبر (با ضم هر دو) جمع زبور یعنی کتابهای مختلف به این شرح: که دین توحیدی خود را تبدیل به ادیان مختلف کردند.  
ب: برخی «زبرا» با ضم «ز» و فتح: «ب» خوانده‌اند یعنی «قطعه‌ها» از «زبر الفضة و الحديد» پاره‌های نقره و آهن استعاره آورده شده است.

«کل حزب» هر گروهی از این گروه‌های مختلف که دینشان را تکه پاره کرده‌اند، به همان دین باطل خود خوشحالند و معتقدند که بر حق‌اند و از آن راضی هستند.

فَذَرَهُمْ فِي غَمَرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ پس آنها را در جهل و بی‌خبری که فرو رفته‌اند، رها کن تا وقتی که کشته شوند یا بمیرند. «غمره» در اصل به معنای آبی است که تمام قد آدمی را بپوشاند. و ممکن است به این وسیله خداوند کافران را به دلیل باطلی که در آن قرار داشتند به کسانی تشبیه کرده باشد که در میان تراکم آب به بازی مشغول هستند چنان که ذو الرّمه می‌گوید: کَأَنِّي ضَارِبٌ فِي غَمْرَةٍ لَعِبٍ (گویا من شناوری هستم که در میان آب فراوان بازی می‌کنم).

أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِ، مِنْ مَالٍ وَ بَيْنَ آيَا كَفَّارٍ این امداد و مهلتی را که ما با دادن اموال و فرزندان به آنها می‌دهیم، به عنوان سرعت در نیکیها و تعجیل در پاداش اعمال، پیش از فرا رسیدن وقتش، گمان می‌کنند و حال آن که این امر جز کشاندن تدریجی آنان به سوی هلاکت چیزی نیست.

«بَلْ لَا يَشْعُرُونَ» کلمه «بل» استدراک، برای «أَيَحْسَبُونَ» است، یعنی بلکه آنها همانند بهائم‌اند و از هوشمندی برخوردار نیستند تا بیندیشند و بدانند که آیا این امر استدراج است یا سرعت در اعطای ثواب اعمال نیک. ضمیری که از خبر «ان» در «انما» به اسمش بر می‌گردد محذوف می‌باشد و تقدیر آن چنین است: نَسَارِعَ بِهِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۵۹

### [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۵۷ تا ۶۷] ..... ص: ۲۵۹

#### اشاره

إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشِيئَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (۵۷) وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ (۵۸) وَ الَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ (۵۹) وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ (۶۰) أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ (۶۱) وَ لَا نَكْلَفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ لَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۶۲) بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَذَا وَ لَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَٰلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ (۶۳) حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجَارُونَ (۶۴) لَا تَجَارُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنْهَا لَا تَنْصُرُونَ (۶۵) قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكِبُونَ (۶۶) مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ (۶۷)

## ترجمه: ..... ص: ۲۵۹

کسانی که از بیم پروردگارشان لرزانند. (۵۷)  
و آنان که به آیات پروردگارشان ایمان می‌آورند. (۵۸)  
و آنها که به پروردگارشان شرک نمی‌ورزند (۵۹)  
و کسانی که عطا می‌کنند آنچه عطا کرده‌اند در حالی که دل‌هایشان ترسان است، به سوی پروردگارشان بازگشت کننده‌اند. (۶۰)  
این‌ها را که برای انجام دادن نیکی‌ها می‌شتابند و بر دیگران سبقت می‌گیرند. (۶۱)  
و ما هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کنیم و نزد ما کتابی است که بحق سخن می‌گوید و بر آنها هیچ گونه ستمی واقع نمی‌شود. (۶۲)  
بلکه دل‌هایشان از این برنامه اعمال بی‌خبر است و کارهایی غیر از آن انجام می‌دهند. (۶۳)  
تا زمانی که منتعمان مغرور آنان را به عذاب گرفتار سازیم در این هنگام است که ناله‌های دردناک سر می‌دهند. (۶۴)  
(ولی به آنها گفته می‌شود) فریاد نزنید، امروز از ناحیه ما یاری نخواهید شد. (۶۵)  
ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۶۰  
در گذشته آیات من بر شما خوانده می‌شد اما شما پشت کرده و از آن اعراض می‌کردید. (۶۶)  
در حالی که متکبران در پنهانی از آن بدگویی می‌کردید. (۶۷)

## تفسیر: ..... ص: ۲۶۰

وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا كَسَانِي كَمَا أَنْجَمُوا كَسَانِي (و حقوق مالی) می‌بخشند و یا تمام کارهای نیکی که انجام می‌دهند و دل‌هایشان هراسناک است:  
«وَقَلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ» امام صادق علیه السّلام در تفسیر این آیه می‌فرماید: «می‌ترسند که عملشان قبول نشود» «۱» و نیز می‌فرماید: «آنچه می‌بخشد در حال بیم و امید می‌بخشد» «۲» از حسن بصری نقل شده است: مؤمن احسان می‌کند و بیمناک است اما منافق، بدی می‌کند و خود را در امان می‌بیند. «۳»  
«انهم» در اصل: لانهم، یا بانهم بوده و حرف جرّ حذف شده است معنای عبارت این است: از آن جا که یقین دارند به سوی خدا بر می‌گردند، دل‌هایشان بیمناک است، چون به کوتاهی نکردن در انجام وظیفه مطمئن نیستند.  
أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ إِنَّمَا اشخاصی‌اند که از روی میل و رغبت به سوی عبادات و طاعات می‌شتابند.  
وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ و همین‌ها هستند که برای کارهای نیک مسابقه برقرار می‌کنند، یا در انجام دادن کارهای نیک از مردم سبقت می‌گیرند.  
وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا و هیچ کسی را جز به مقدار توانایی‌اش تکلیف

-۱

خائفه ان لا يقبل منهم.

-۲

يؤتى ما آتى و هو خائف راج.

۳- المؤمن جمع احسانا و شفقه و المنافق جمع اساءة و امانا. خلاصه این که مؤمن، با این که تمام وظائف را انجام می‌دهند، باز می‌ترسد که مبادا قبول نشود ولی منافق با این که گناه بسیار می‌کند شرمنده نیست گویی چنان تصور می‌کند که بهشت در اختیار او است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۶۱

نمی‌کنیم، یعنی: این صفتی که خداوند برای نیکو کاران ذکر فرموده، خارج از حدّ وسع و طاقتشان نیست. وَلَمَدِينَا كِتَابٌ هَرَّجَةٌ مِنْ تَكْلِيفٍ كَمَا بَدَأَ الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ فَارْجِعْ إِلَى اللَّهِ عِندَ الْوَعْدِ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ اعمال است که در روز قیامت همه چیز را برآستی و عدل بدون زیادی و نقصان از آن می‌خوانند و پاداش اعمالشان را به طور کامل دریافت می‌کنند.

«وَهُمْ لَا يُظَلَّمُونَ»: نه از پاداش آنها چیزی کم و نه در کیفر آنها چیزی افزوده می‌شود، و با گناه دیگران مؤاخذه نمی‌شوند. بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَذَا بَلَكَةً دَلَّاهِ الْكَافِرِينَ، از این کتاب یعنی قرآن که مشتمل بر وعده و وعید است در غفلت فراوان گرفتار شده است و جایز است که «هذا» اشاره به وضع مؤمنان و اوصافی باشد که بر ایشان بیان شد.

«وَلَهُمْ أَعْمَالٌ» و برای کافران اعمالی است که با آنچه مؤمنان بدان توصیف شده‌اند متفاوت است، آنها به این کارهای خلاف عادت دارند و پیوسته به آن مشغولند تا زمانی که خداوند آنان را به عذاب بگیرد. و «حتی» کفار در این آیه، حرفی است که در اول کلام قرار می‌گیرد، و مراد از «عذاب» قتل کفار در جنگ بدر یا قحطی و گرسنگی است که پیامبر اکرم، علیه آنها نفرین کرده و چنین گفت: «خدا یا عذاب را بر قبیله «مضر» سخت فرما و برای آنها سالهایی مانند سالهای حضرت یوسف برسان.» «۱» و پس از آن، خداوند آنها را چنان به قحط و خشکسالی مبتلا فرمود که به خوردن مردار و حتی خوردن سگها و استخوانهای سوخته و تکه‌های پوست نمک زده پیش از دباغی و خوردن کود کانشان دست زدند. إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ در این هنگام ناله می‌کنند و با فریاد و التماس یاری می‌طلبند.

-۱

اللهم اشدد وطأتك على مضر و اجعلها عليهم سنین، کسنی یوسف علیه السلام.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۶۲

«لا تجأروا» به آنها گفته می‌شود: فریاد نکنید زیرا برایتان سودی ندارد.

إِنَّكُمْ مِمَّنْ لَا تُنصَرُونَ از سوی ما یاری و از عذابمان ممنوع نخواهید شد یا از ناحیه ما- پیروزی و کمکی نصیبتان نمی‌شود. «مُسْتَكْبِرِينَ بِه» ضمیر در «به» به بیت الحرام یا حرم، باز می‌گردد و «با» حرف جرّ متعلق به «مستکبرین» است: آنها بر مردم تکبر می‌کردند و به این افتخار می‌کردند که سر پرست حرمند. ممکن است ضمیر «به» را به «آیات» که به معنای کتاب است ارجاع دهیم، و معنای استکبار آنان به قرآن این است که آنها از روی کبر و غرور قرآن را تکذیب می‌کردند، و چون «مستکبرین» متضمن معنای «مکذبین» گردیده لذا با حرف «باء» متعدی شده است. یا این که به سبب تکذیبشان نسبت به قرآن مغرور شدند و آن را قبول نکردند، بنا بر این، وقف بر «به» خواهد بود. و نیز می‌توان «باء» را متعلق به «سامرا» دانست، یعنی آنها پیوسته مشغول طعن زدن بر قرآن بودند و آن را سحر و جادو، و شعر می‌نامیدند و به پیامبر ناسزا می‌گفتند، و منظور از کلمه «سامر» گروهی است که از (جلسات سرّی) شبانه از پیامبر بدگویی می‌کردند و نیز می‌توان آن را متعلق به «تَهْجُرُونَ» دانست، یعنی پیوسته به ناسزا گویی مشغول بودند و بنا بر دو وجه اخیر می‌توان در مستکبرین، وقف کرد.

«تهجرون» از (باب افعال) به ضمّ «تاء» نیز خوانده شده است، از «اهجر الرجل فی منطقه» آن مرد ناسزا گفت، و «هجر» به ضمّ یعنی

فحش.

و معنای «تهجرون» (به فتح تاء) از «هجر» به فتح «ها» ممکن است به این معنا باشد: کفار از آیات و کتاب من دوری می‌کنند و از آن اطاعت نمی‌کنند و آن را تکذیب می‌نمایند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۶۸ تا ۷۷] ..... ص: ۲۶۲

**اشاره**

أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ (۶۸) أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (۶۹) أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ (۷۰) وَ لَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ (۷۱) أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَجَ رَبُّكَ خَيْرٌ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۷۲)

وَ إِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۷۳) وَ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّا كِبُونَ (۷۴) وَ لَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَ كَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرِّ اللَّجْوِ فِي طُعْيَانِهِمْ يَعْمَهُوْنَ (۷۵) وَ لَقَدْ أَخَذْنَا مِنْهُمُ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَعَاذُوا لِرَبِّهِمْ وَ مَا يَتَضَرَّعُونَ (۷۶) حَتَّى إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ (۷۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۶۳

**ترجمه: ..... ص: ۲۶۳**

آیا پس آنها در این گفتار توجه نکردند، یا مطالبی بر ایشان آمده است که برای نیاکانشان نیامده بود. (۶۸)

یا این که پیامبرشان را نشناخته اند که او را انکار می‌کنند؟ (۶۹)

یا می‌گویند: او، دیوانه است؟ بلکه او حق را برای آنها آورده اما اکثر ایشان از حق کراهت دارند. (۷۰)

و اگر حق پیرو هوا و هوسهای آنان می‌بود، آسمانها و زمین و کسانی که در آن جاهلند، تباه می‌شدند، ولی ما به آنها کتابی دادیم

که ذکر شرافت آنها در آن است و آنها از چنین امری رو گردانند. (۷۱)

یا این که تو از آنها مزد می‌خواهی، در حالی که پاداش پروردگارت بهتر است و او بهترین روزی دهنده است. (۷۲)

و بطور قطع و یقین تو آنها را به سوی راه راست دعوت می‌کنی. (۷۳)

و آنهایی که به آخرت ایمان نمی‌آورند از این جاده مستقیم منحرفند. (۷۴)

و اگر ما آنان را مورد ترحم قرار دهیم و مشکلاتشان را

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۶۴

بر طرف سازیم در گمراهی خود لجاجت می‌کنند و به سرگردانی در می‌مانند. (۷۵)

و ما آنها را به کفرشان مورد مؤاخذة قرار دادیم اما آنها، نه در برابر پروردگارشان فروتنی کردند و نه به درگاهش تضرع و زاری.

(۷۶)

تا جایی که دری از عذاب سخت بر رویشان گشودیم که در این موقع مأیوس و گرفتار شدند. (۷۷)

**تفسیر: ..... ص: ۲۶۴**



أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَنْظُورٌ مِنْ قَوْلِ «قَوْلِ» قرآن است و در معنای آیه دو وجه ذکر شده است:

الف- خداوند می‌فرماید: آیا در قرآن نمی‌اندیشند تا حَقَّانیت آن را که دلالت بر صداقت پیامبر می‌کند بشناسند و در جواب فرموده: «أَمْ جَاءَهُمْ» (در این وجه «ام» به معنای «بل» گرفته شده است) بلکه برای آنان چیزهایی (از آسمان) آمده است که برای آبا و اجداد آنها نیامده و به این دلیل قرآن را بدعت شمرده و انکار کرده‌اند. نظیر این معنا، آیه شریفه ذیل است: لِيُنذِرَ قَوْمًا مِمَّا أُنذِرَ آبَاءَهُمْ «تا انذار کنی مردمی را که پدرانشان انذار شده‌اند» (یس / ۳).

ب- آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند تا از آن بترسند که بر سرشان بیاید مثل آنچه بر سر تکذیب‌کنندگان پیش از آنها آمده است، و در جواب «أَمْ جَاءَهُمْ» ... آمده که در این وجه «ام» به معنای خودش (معادل همزه استفهام) آمده، یعنی یا مگر به وسیله قرآن برای اینها امانی آمده است که برای پدران آنها نیامده بود؟ که از خدا بترسیدند و به او ایمان آوردند و از او اطاعت کردند، منظور از پدران قوم پیامبر، حضرت اسماعیل و فرزندان آن حضرت می‌باشند، از پیامبر اکرم اسلام نقل شده: «مضر» و «ربیع» را دشنام ندهید، زیرا آن دو، مسلمان بودند، و نیز «حارث بن کعب» و «اسد بن خزیمه» و «تمیم بن مرّ» را ناسزا نگوئید، چرا که ایشان نیز مسلمان بوده‌اند، و در هر امری که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۶۵

شک کردید، در این امر شک نکنید که «تبع» هم مسلمان بوده است. (۱)

أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا يَا أَيْنَ كَمَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَشَرَفَاتٍ نَسَبِيٍّ وَصِدَاقَاتٍ كَفْتَارٍ وَآمَانَتِ دَارِيٍّ أَوْ رَا نَشْنَاخَتِنَا وَآيَا خَبَرِ نَدَاخَتِنَا كَمَا أَبُو طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُنْكَامِ خَوَاسْتِكَارِيٍّ وَخَوَانَدِنِ خَطْبَةِ عَقْدِ خَدِيجَةَ، در باره آن حضرت چنین گفت: محمد صلی الله علیه و آله در ترازوی عقل و انسانیّت با هیچ انسانی سنجیده نمی‌شود مگر این که بر تمام انسانها رجحان دارد. (۲)

أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ يَا، پیامبر بزرگوار ما را دیوانه و جنّ زده می‌خوانند، در حالی که می‌دانند او از این امور پاک و منزّه است و از لحاظ خردمندی و عقل بر تمام مردم می‌چربد و قدر و منزلتش از همه بیشتر و فکر و اندیشه‌اش نافذتر است. اما برای آنها دستورات بر حقی آورده است که با هوا و هوسهای آنان مخالفت دارد و با افکار سطحی و خویهای حیوانی که سالها با آن رشد کرده و از قرنهای با آن انس گرفته‌اند، نمی‌سازد، و از طرفی نمی‌توانند با آن مبارزه کرده و از میانش ببرند، زیرا حَقَّانیت آن واضح و آشکار است این بود که متوسّل به دروغ و بهتان شده و به آن حضرت تهمت دیوانگی و نسبت سحر داده و گفته‌های قرآنی و مطالب حکمت آمیز وی را شعر معرفی کردند.

وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ فِي هَذِهِ آيَةِ شَرِيفَةٍ، حق تعالی، شأن و مقام و حق را بالا- برده، به این بیان که تمام آسمانها و زمین و کسانی که در آنها زندگانی می‌کنند، روی پایه حق و حقیقت استوارند و در این صورت اگر حق تابع هوا و هوسهای آنها باشد تبدیل به باطل می‌شود و آنچه جهان بر آن استوار است از میان می‌رود.

و می‌توان گفت: مراد از «حق» اسلام است یعنی اگر اسلام پیرو هوای آنها باشد و تبدیل به شرک شود، خداوند اهل جهان را به هلاکت می‌رساند و (بزودی) رستاخیز

-۱-

لَا تَسْبُوا مُضَرَ وَلَا رَبِيعَةَ فَانَهُمَا كَانَا مُسْلِمِينَ وَلَا تَسْبُوا حَارِثَ بْنِ كَعْبٍ وَلَا اسدَ بْنَ خَزِيمَةَ وَلَا تَمِيمَ بْنَ مَرْفَأَنَّهُمْ كَانُوا عَلَيَّ الْإِسْلَامَ وَمَا شَكَّكُمْ مِنْهُ مِنْ شَيْءٍ فَلَا تَشْكُوا فِي أَنْ تَبْعَا كَانَّ مُسْلِمًا.

-۲-

لا یوزن برجل الا رجح.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۶۶

را بپا می‌دارد و در فرا رسیدنش تأخیر نمی‌کند.

قتاده گفته: منظور از «حق»، خداوند است یعنی اگر حق تعالی هوا و هوسهای آنها را پیروی کند، و فرمان به شرک دهد، معبود به حق نخواهد بود.

بَلْ أْتَيْنَاهُم بِذِكْرِهِمْ برای آنها کتابی آوردیم که آوازه و شرف و مایه مباهات آنهاست ممکن است منظور از «ذکر» ذکری است که آرزو می‌کردند و می‌گفتند: لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأَوَّلِينَ لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ «اگر نزد ما کتابی از گذشتگان می‌بود، ما از بندگان مخلص خدا می‌بودیم.» (صافات/ ۱۶۷).

أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا این کلمه با «خراج» از یک ماده و به معنای چیزی از اجرت و مالیات زمین است که برای امام یا کارگزار وی کنار می‌گذارند، اما «خرج» اخص از «خراج» است و معنای آیه این است که یا مگر تو برای رهبری و ارشادت از آنها تقاضای اجر و مزد می‌کنی، در حالی که عطای پروردگارت بهتر است و او بهترین روزی دهندگان است.

خداوند متعال در این آیات برای کفار و مستکبران چنین استدلال می‌کند:

پیغمبری که او به سوی آنها فرستاده شخص شناخته شده‌ای است که ظاهر و باطنش آزموده شده، او شایسته گزینش برای رسالت و بحق سزاوار آن است، زیرا جز صدق گفتار و خردمندی بسیار و شهامت و امانتداری چیز دیگری از او دیده نشده تا این که ادعای نبوتش باطل شمرده شود، و نیز این ویژگیها را بهانه‌ای برای اخذی و دست اندازی به مال و ثروت آنان قرار نداده، بلکه فقط به راه راست و صراط مستقیم که همان اسلام ناب است آنها را دعوت می‌کند.

علاوه بر آنچه ذکر شد، خداوند در این آیات، پس از اثبات صداقت و حقانیت پیامبر- با دلایل و معجزاتی که از طرف خداوند به وسیله او ظاهر شد، و بیان اعراض کردن کفار از قرآن که مایه برخورداری آنها از نام نیک و شرافت است- به ذکر دردهای درونی کفار که مانع ایمان آنها شده، پرداخته است و آن، عدم تدبیر آنها

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۶۷

و اشتیاقشان به تقلید بدون دلیل از آبا و اجداد و بهانه جوییهایشان به نسبت دادن جنون به آن حضرت می‌باشد.

عَنِ الصُّرَاطِ لَنَا كِبُونَ آنها که ایمان نمی‌آورند، از صراط مستقیم که (در آیه قبل) ذکر شده منحرفند. موقعی که ثمامه بن اثال حنفی مسلمان شد، و به یمامه رفت و غذا و طعام را از اهل مکه منع کرد و خداوند آنان را به خشکسالی مبتلا ساخت تا آن جا که از گرسنگی به خوردن «علهز» که مخلوطی از خون کهنه و پشم (شتر) است وادار شدند، ابو سفیان بن حرب خدمت پیامبر آمد و گفت: تو را به خدا و شرافت خویشاوندی سوگند می‌دهم، آیا گمان نمی‌کنی که برای مردم تمام عالم به عنوان رحمت برانگیخته شده‌ای؟ فرمود: بلی، چنین مبعوث شده‌ام. ابو سفیان گفت: پدران را با شمشیر و فرزندانشان را با گرسنگی کشتی و معنای آیه این است: اگر خداوند از این مردم این خسارت جانی و مالی، لاغری و قحطی را که به آن مبتلا هستند با رحمت خود بر آنها، بر طرف سازد و به فراوانی نعمت برسند، دو باره به همان استکبار و مخالفت بر خواهند گشت و به گمراهی خود ادامه خواهند داد.

وَلَقَدْ أَخَذْنَاَهُمْ ... حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا خَدَاوند در این آیه به منظور اتمام حجت به این مطلب استشهاد فرموده است که ما آنها را به زور شمشیر و آنچه در روز بدر به روزگار آنها آوردیم. بزرگانشان را کشتیم و عده‌ای از آنها را به اسیری گرفتیم اما آنها نه تسلیم دین خدا شدند و نه به درگاه او تضرع کردند تا این که بالاخره باب گرسنگی را بر روی آنها گشودیم که کیفری است سخت‌تر از اسیری و کشتن. پس در همان ساعت از هر خیری محروم شدند و گردنهایشان خم شد تا جایی که دشمنترین و خودخواهترین آنها از تو طلب عفو و گذشت کردند و عطوفت و مهربانی خواستند و معنای دیگر آیه این است: آنان را به هر آزمایشی آزمودیم، از قبیل گرسنگی و کشتن، و در عین حال از آنها هیچ گونه تسلیم و فرمان‌پذیری دیده نشد، و هم چنان پیوسته به گردنکشی خود

ادامه می‌دهند تا به آتش جهنم، عذاب و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۶۸

کیفر شوند که در این هنگام نومید و سرگردان خواهند شد چنان که می‌فرماید: وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ «روزی که قیامت بپا می‌شود گناهکاران ناامید می‌شوند» (روم/ ۱۲). «ابلاس» به معنای یأس و ناامیدی از هر خیری است، بعضی گفته‌اند به معنای سکوت همراه با حسرت خوردن (سراسیمگی) است.

«استکان»: باب استفعال از ماده «کون» به معنای انتقال از وجودی به وجود دیگر، مثل استحاله: انتقال از حالتی به حالت دیگر. و نیز ممکن است آن را از ماده سکون و باب افتعال دانست که فتحه عین الفعل آن اشباع و از آن «الف» به وجود آمده: «استکن» تبدیل به «استکان» گردیده است، مثل «منتزح» که در شعر «منتزح» شده است. (۱)

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۷۸ تا ۹۰] ..... ص: ۲۶۸

### اشاره

وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (۷۸) وَ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۷۹) وَ هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَ لَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۸۰) بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ (۸۱) قَالُوا إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۸۲)

لَقَدْ وَعَدْنَا نَحْنُ وَ آبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۸۳) قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۴) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۸۵) قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۸۶) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۸۷) قُلْ مَنْ مَن يَبْدِئُ مَلَكُوتَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ يُجِيرُ وَ لَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۸) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُشْحَرُونَ (۸۹) بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِالْحَقِّ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۹۰)

۱- شعر از ابن هرمه که در مصیبت فرزندش می‌گوید:

وانت من الغوائل حين ترمى و عن ذم الرجال بمنتزح

تو از این که هدف تیر حوادث مرگ آور واقع شوی و مورد بدگویی مردان قرار گیری بدور هستی و نیز ینباع، در ینبع و عقراب پاورقی کتاب چاپ قدیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۶۹

ترجمه: ..... ص: ۲۶۹

و او کسی، است که برای شما گوش و چشم و دل، ایجاد کرد، (اما) شما کمتر او را سپاس می‌گزارید. (۷۸)

او کسی است که شما را در زمین آفرید و به سوی او محشور می‌شوید. (۷۹)

اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و آمد و شد شب و روز از آن اوست، آیا، پس نمی‌اندیشید. (۸۰)

بلکه آنان چیزی را گفتند که مثل آنچه پیشینیان می‌گفتند. (۸۱)

گفتند: آیا هنگامی که مردیم و خاک و استخوان شدیم، برانگیخته خواهیم شد؟ (۸۲)

این وعده به ما و گذشتگانمان، از قبل، داده شده، این نیست مگر افسانه‌های پیشینیان. (۸۳)

بگو: اگر شما می‌دانید، زمین و کسانی که در آن هستند از برای کیست. (۸۴)  
خواهند گفت: همه از آن خداست، بگو: پس آیا متذکر نمی‌شوید. (۸۵)  
بگو:

چه کسی پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش عظیم است. (۸۶)  
می‌گویند از آن خداست، بگو: پس آیا تقوی پیشه نمی‌کنید. (۸۷)

بگو: اگر آگاهید چه کسی حکومت همه موجودات را در دست دارد، و به بی‌پناهان پناه می‌دهد و خود نیازی به پناه دادن ندارد؟  
(۸۸)

می‌گویند: از آن خداست، بگو: پس چگونه مورد سحر واقع شده‌اید؟ (۸۹)  
بلکه ما، حق را برای آنها آورده‌ایم و آنان دروغ می‌گویند. (۹۰)

### تفسیر: ..... ص: ۲۶۹

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ خدایوند در این آیه به عنوان

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۷۰

نعمت شایسته شکر، نیروی شنوایی، و بینایی و دلها را به طور خصوص ذکر فرموده، زیرا این اعضا و قوا، منافع دینی و دنیایی دارند که در غیر آنان نیست، و از جمله منافع آنها این است که در شناخت آیات خدا و کارهای او به کار برده می‌شوند به این طریق که به آنها استدلال بر یگانگی و توحید او می‌کنند و نعمتش را شکر می‌کنند، زیرا مقدمه شکر، اقرار به نعمتهای منعم، و شریک برای او قرار ندادن است.

قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ یعنی تشکرون شکرا قلیلا، و «ما» زایده مفید تأکید است:  
(شکر بسیار اندکی برای او انجام می‌دهید).

«زراکم» خدایوند شما را آفرید و با، زاد و ولد پراکنده‌تان ساخت.

«و الیه تحشرون» و پس از تفرقه و جدایی در پیشگاه او (روز قیامت) جمع می‌شوید.

وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ موضوع اختلاف و آمد و شد شب و روز، تنها در اختیار خدایوند است و ایجاد آن ویژه اوست و غیر از او کسی قادر بر تغییر شب و روز نیست.

«أفلا تعقلون» با «یاء» صیغه غایب هم خوانده شده است.

«بل قالوا»: اهل مکه همان حرفی را گفتند که گذشتگان منکر رستاخیز می‌گفتند.

«اساطیر» جمع اسطوره، افسانه‌های بدون حقیقت که از گذشتگان نقل و در کتابها ثبت و ضبط شده است.

قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ ... خدایوند بعد از بیان اعتقادات فاسد کفار، در این آیه با طرح مطلبی که نسبت به آن جاهل هستند، بر ضد آنها استدلال کرده و منظور این است که اگر در ادعای علم و آگاهی‌تان صادق هستید آنچه از شما می‌پرسم پاسخ دهید که زمین و آنچه در آن است از آن کیست؟

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ پس چرا متذکر نمی‌شوید تا بدانید: کسی که زمین و آنان را که در

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۷۱

آن ساکنند از عقلا و غیر آنها آفریده، می‌تواند همه آنها را نابود کند و باز به زندگانی برگرداند زیرا اعاده، از آفرینش آغازین - مشکلتر نیست، و نیز او سزاوار است که هیچ کس و هیچ چیزی را برایش در خدایی شریک قرار ندهند، چرا که همه چیز و هر کس

غیر از او، آفریده و مخلوق اوست.

«سَيَقُولُونَ لِلَّهِ»، در آیه اول از این سه مورد فقط با «لام» خوانده‌اند ولی در دو آیه بعد بدون آن نیز خوانده‌اند زیرا در حقیقت معنای: «من ربه» و «لمن هو» یکی است «۱» (زیرا وقتی جستجو از پروردگار چیزی یا کسی می‌کنیم، صاحب و مالک حقیقی آن را می‌جویم).

«أفلا تتقون» پس چرا از خدا بیم ندارید تا به او شرک نیاورید.

وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ أَجَارَ الرَّجُلَ فَلَانَا عَلِيَّ فُلَانٍ، ای اغاثه منه و منعه، یعنی او را از زیر بار ستم فلانی نجات داد و معنای آیه این است: چه کسی یاری می‌کند هر که را بخواهد بر هر کسی که بخواهد (جز خدا) و هیچ کسی نمی‌تواند خدا را از کسی که به او اراده سوء کرده باز دارد.

«فَأَنَّى تُشْحَرُونَ» پس چگونه فریفته می‌شوید و از جاده یکتا پرستی منحرف می‌گردید؟ دلیل این معنا، شعر امرؤ القیس است:

ارانا موضعین لحتم غیب و نسحر بالطعام و بالشراب

(و ما خود را برای لزوم مرگ پنهانی شتابان می‌بینیم و در عین حال فریفته طعام و شراب دنیا هستیم) «نسحر» یعنی فریفته می‌شویم و فریب دهنده، شیطان یا هوای نفس است.

بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ بَلْكَه حَقَّ را برایشان آوردیم که شرک، باطل، و نسبت فرزند به

۱- در دو آیه آخر بدون «لام» حمل بر لفظ است و با «لام» حمل بر معناست، زیرا معنای «مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ» «لمن السماوات» می‌باشد، خلاصه از املاء ما مَنْ به الرَّحْمَنِ، ج ۲، ص ۱۵۱.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۷۲

حق تعالی دادن، امری محال و غیر ممکن، و کفار با این حرفهایشان که خدای را شریک و فرزند است دروغگو می‌باشند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۹۱ تا ۱۰۰] ..... ص: ۲۷۲

اشاره

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ (۹۱) عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۹۲) قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيئِي مَا يُوعَدُونَ (۹۳) رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۹۴) وَ إِنَّا عَلَى أَنْ نُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ (۹۵)

ادْفَعْ بِآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ (۹۶) وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ (۹۷) وَ أَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ (۹۸) حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ (۹۹) لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَ مِنْ وَرَائِهِمُ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۰۰)

ترجمه: ..... ص: ۲۷۲

خداوند برای خود فرزندی نگرفته، و معبود دیگری با او، نیست، زیرا در این صورت هر یک از خدایان برای اداره کردن آفریده‌اش می‌رفت و نیز هر کدام بر دیگری ادعای برتری داشت، پاک و منزّه است حق تعالی از آنچه مشرکان او را وصف می‌کنند. (۹۱)

او آگاه به نهان و آشکار است، پس او برتر است از آنچه کافران برایش شریک می‌دانند. (۹۲)

بگو: پروردگارا، اگر باید آنچه از عذاب و کیفر را که به آنها وعده داده‌ای به من بنمایانی. (۹۳)

پروردگارا، پس مرا در میان این مردم ستمکار قرار مده. (۹۴)

و ما می‌توانیم به تو نشان دهیم آنچه را به آنان وعده می‌دهیم. (۹۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۷۳

از هر راهی که بهتر است، با بدی به مقابله پرداز، ما به آنچه توصیف می‌کنند داناتریم. (۹۶)

و بگو:

پروردگارا من از وسوسه‌های شیاطین، به تو پناه می‌برم. (۹۷)

و پروردگارا به تو پناه می‌برم از این که (شیاطین) نزد من حاضر شوند. (۹۸)

(مشرکان و گنهکاران پیوسته چنین‌اند) تا هنگامی که مرگ یکی از آنان فرا رسد می‌گوید: پروردگارا مرا باز گردانید. (۹۹)

شاید در آنچه ترک کرده‌ام عمل صالحی انجام دهم، می‌گویند: چنین نیست، این حرفی است که او به زبان می‌آورد، و پشت «ا»

سر آنها برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند. (۱۰۰)

### تفسیر: ..... ص: ۲۷۳

«اذا» این کلمه، جواب و جزای شرط محذوف است یعنی: لو کان معه آلهة لذهب: اگر با خدای یکتا خدایان دیگری می‌بود که هر کدام از خدایان جدا می‌شدند و به سوی آفریده خود می‌رفت و به خود کامگی ادامه می‌داد و شما نیز زمینه حکومت هر کدام از خدایان را به طور ممتاز از خدایان دیگر مشاهده می‌کردید. و هر یک از آنها در صدد غلبه بر دیگری بر می‌آمد مثل پادشاهان دنیا که همیشه با هم در نزاعند و با این که حوزه حکومتشان از هم جداست، هر کدام در فکر پیروز شدن بر دیگری است. پس هم اکنون که هیچ اثری از غلبه یکی بر دیگری نیست و تمایزی در مملکتهای خدایی وجود ندارد بدانید که خدا یکی است و از داشتن اولاد و همتایانی که مشرکان برایش ادعا می‌کنند منزّه است.

«عالم الغیب» این کلمه را بعضی مجرور و صفت برای «الله» و برخی دیگر

۱- این ترجمه مطابق تفسیر نمونه و ترجمه الهی قمشه‌ای و برخی دیگر از ترجمه‌هاست اما آنچه مرحوم طبرسی در مجمع و در این جا بیان کرده مطابق کشف است که و «راء» به معنای امام و قدام یعنی جلو رو است که مترجم مجمع البیان در ج ۱۷ ضمن تفسیر نیز چنین گفته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۷۴

مرفوع، خبر مبتدای محذوف دانسته‌اند.

إِذَا تَرِيْتِي مَا يُوعَدُونَ، رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي نون برای تأکید و «ما» ی زایده نیز برای تأکید «ان» می‌باشد، یعنی اگر چاره‌ای نیست، و حتما آنچه از عذاب دنیا و آخرت را که به آنها وعده داده شده باشد به من بنمایانی پس مرا در میان آنها قرار مده و هر گاه خواستی آنان را کیفر فرمایی مرا از میانشان خارج کن.

حسن بصری می‌گوید: خداوند به پیغمبرش خبر داد که در میان امتش نعمت و ناخوشی واقع خواهد شد، اما مشخص نفرمود که آیا در زندگانی آن حضرت خواهد بود یا بعد از وفاتش و از این جهت او را دستور داد که چنین دعا کند: (پس مرا در میان آنها قرار مده).

از ابن عباس و جابر بن عبد الله نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع در سرزمین منا فرمود: «ای مردم»

پس از من به کفر بر نگردید که بعضی از شما گردن بعضی دیگر را بزنید، به خدا سوگند اگر چنین کاری کنید مرا در میان گروهی اسب سوار خواهید دید که شما را می‌زنند.» (۱) در این هنگام از پشت سر دستی به شانه چپ آن حضرت خورد، رسول خدا به آن توجه کرد و فرمود: «او علی» آیا این شخص علی است؟ (یعنی اگر من در میان آن سپاه نباشم علی علیه السلام خواهد بود.

ترجمه مجمع، ج ۱۷، پاورقی ص ۷۹) این جا بود که این آیات نازل شد.

تکرار کلمه «رب» در این دو آیه: یکی پیش از شرط و دیگری پیش از جزا، دلالت بر فضیلت و ارزش ناله و زاری در پیشگاه حق تعالی دارد.

وَإِنَّا... لَقَادِرُونَ مَا قَادِرِينَ بِرَأْسِهِمْ أَن يَمُوتُوا بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (که شاید بر گردند) «ادفع» بدی را به نیکی دفع کن، منظور

-۱

لا ترجعوا بعدی کفاراً یضرب بعضکم رقاب بعض، و ایم الله لئن فعلتموها لتعرفنی فی کتیبه یضاربونکم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۷۵

نادیده گرفتن بدی و احسان در عوض آن می‌باشد.

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ در تفسیر این آیه دو احتمال ذکر شده است:

۱- ما از همه بهتر می‌دانیم که دشمنانت چه اوصاف ناپسندی بر خلاف واقع به تو نسبت می‌دهند.

۲- ما از ویژگی‌های آنها و سوء نیتشان نسبت به تو، از همه آگاهتر و بر مجازاتشان تواناتریم.

«أَعُوذُ بِكَ» به تو پناه می‌برم، از وسوسه‌های شیاطین.

«همز» به معنای دفع و تحریک با شدت است (۱) و از همین قبیل است: «مهماز (۲) الرائض، شیاطین مردم را به گناه تحریک می‌کنند چنان که سوار کاران چهار پایان را بر راه رفتن تحریک می‌کنند و از همین قبیل است أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَزُّؤُهُمْ أَرْأَى» آیا ندیدی که شیاطین را بر سر کافران فرستادیم تا سخت آنها را آزار کنند» (مریم/ ۸۲) «وَأَعُوذُ بِكَ» خدای تعالی (در این دو آیه متوالی) پیامبرش را دستور می‌دهد که با تکرار لفظ «رب» که حکایت از تضرع و التماس بیشتری دارد، از وسوسه‌های شیاطین (در آیه اول) و از این که آنها پیش او حضور یابند و او را مشاهده کنند (در آیه دوم) به خدا پناه ببرند.

در مکان یا زمان حضور شیاطین سه قول نقل شده است:

الف: ابن عباس می‌گوید: مراد هنگام تلاوت قرآن است.

ب: از عکرمه نقل شده: منظور هنگام جان کندن است.

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۰۷. [...]

۲- مهماز جمع مهمیز: میخ آهنینی که بر پاشنه کفش نصب می‌کنند یا هنگام سواری بر تهیگاه اسب می‌زنند فرهنگ نفیسی. آلت فلزی که هنگام سواری بر پاشنه چکمه می‌بندند، در فارسی فخیز هم می‌گویند فرهنگ عمید. و می‌توان گفت مهماز الرائض، چیزی است که سوار کار برای راندن مرکب به کار می‌برد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۷۶

ج: اظهر آن است که مقصود تمام حالات است.

«حَتَّى إِذَا» این کلمه متعلق به «یصفون» است یعنی کافران تا این زمان که هنگام مرگ است بر عقاید سوء خود هستند. «ارجعون» خطاب به لفظ جمع با این که مخاطب خدای یکتاست برای تعظیم است، موقعی که یقین به مرگ می‌کند بر گذشته غفلت بار و گناهان بسیارش حسرت می‌خورد و از خدای خود می‌خواهد تا او را به زندگی بر گرداند و به امید این که کارهای نیکی را که ترک کرده، از قبیل حقوق مالی و عبادت‌هایی که تباه ساخته انجام دهد. بعضی گفته‌اند: مراد، زکات است. کَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ از حضرت امام رضا علیه السّلام سؤال شد: آیا خدای متعال آنچه را وجود نیافته، می‌داند که اگر وجود می‌یافت چگونه می‌بود؟ امام فرمود: آیا قول خدای را نخوانده‌ای که می‌فرماید: لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا «اگر در زمین و آسمان خدایانی جز خدای واحد و یکتا، می‌بود به فساد و تباهی کشیده می‌شدند» (انبیا/ ۲۱) و جای دیگر می‌فرماید: وَلَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ «و همانا بعضی از خدایان بر بعضی دیگر غلبه می‌کرد» (همین سوره آیه ۹۱). پس معلوم شد که خداوند آنچه را تحقق نیافته و نمی‌باشد، می‌داند که اگر تحقق یابد چگونه خواهد بود، و بدین سبب از قول اشقیاء حکایت می‌کند که می‌گوید خدایا مرا به دنیا برگردان تا کارهای نیکی را که ترک کرده‌ام انجام دهم، خدا در پاسخ تقاضایشان می‌فرماید: نه چنین است. این تنها حرفی است که او می‌زند و فایده‌ای ندارد و جای دیگر می‌فرماید و لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ «اگر به دنیا باز گردانده شوند، بار دیگر آنچه را که از انجام دادنش منع شده‌اند تکرار خواهند کرد و اینها دروغگویانند». (انعام/ ۲۸) پس خداوند آنچه را که وجود نیافته می‌داند که اگر وجود می‌یافت چگونه می‌بود. «کَلَّا» این کلمه برای ردع است و معنای آن، ردّ درخواست بازگشت آنها به دنیاست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۷۷

«انها کلمه» تقاضایی که دارد تنها حرفی است که به زبان می‌آورد و حقیقتی ندارد، یا این که او فقط گوینده است ولی از او شنیده نمی‌شود.

وَمِنْ ورائِهِمْ بَرْزُخٌ مرجع ضمیر جمع، گروه کافران است یعنی پیش روی آنها مانعی وجود دارد که میان بازگشتشان به دنیا تا روز قیامت و بیرون آمدن از قبرها فاصله‌ای بنام عالم برزخ ایجاد می‌کند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱۰۱ تا ۱۱۰] ..... ص: ۲۷۷

#### اشاره

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ (۱۰۱) فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۲) وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ (۱۰۳) تَلْفَحُ وَجُوهُهُمْ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ (۱۰۴) أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تَتْلُو عَلَيْنِكَمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (۱۰۵)

قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ (۱۰۶) رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ (۱۰۷) قَالَ احْسَبُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ (۱۰۸) إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۰۹) فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِحْرِيًّا حَتَّى أَنْسَوُكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ (۱۱۰)

ترجمه: ..... ص: ۲۷۷

هنگامی که در «صور» دمیده شود، آن روز میان آنها هیچ خویشاوندی و نسبتی نیست و از یکدیگر تقاضای کمکی نمی‌کنند.

(۱۰۱)



پس هر کس ترازوهای اعمالش سنگین باشد آنان رستگارانند. (۱۰۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۷۸

و هر کس ترازوی عملش سبک باشد آنان کسانی‌اند که سرمایه وجود خود را از دست داده و در جهنم جاویدان خواهند ماند. (۱۰۳)

شعله‌های سوزان آتش همانند شمشیر به صورت‌هایشان نواخته می‌شود و در دوزخ چهره‌ای درهم کشیده دارند. (۱۰۴)

آیا چنان نبود که آیات من بر شما خوانده می‌شد و شما تکذیب می‌کردید؟ (۱۰۵)

می‌گویند: پروردگارا بدبختی ما بر ما چیره شد و ما قومی گمراه بودیم. (۱۰۶)

پروردگارا ما را از این (عذاب) بیرون ببر، و اگر بار دیگر تکرار کردیم قطعاً ستمگریم. (۱۰۷)

می‌گوید دور شوید در دوزخ، و با من سخن نگویند. (۱۰۸)

گروهی از بندگان من می‌گفتند: پروردگارا ما ایمان آوردیم، ما را ببخش و بر ما رحم کن، و تو بهترین رحم‌کنندگانی. (۱۰۹)

اما شما آنها را به باد مسخره گرفتید تا آنها شما را از یاد من غافل کردند (اشتغال به مسخره آنها شما را غافل کرد) و شما پیوسته بر آنها می‌خندید. (۱۱۰)

### تفسیر: ..... ص: ۲۷۸

فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ در قیامت با این که مردم یکدیگر را می‌شناسند خویشاوندی وسیله ارتباط و مهربانی در میان آنها نمی‌باشد، زیرا میانشان جدایی می‌افتد: بعضی به کیفر گناهان و برخی به پاداش نیکیهایشان می‌رسند. از پیامبر خدا نقل شده است که فرمود:

كل حسب و نسب منقطع يوم القيمة الا حسبی و نسبی

«روز رستاخیز هر حسب و نسبی غیر از حسب و نسب من، قطع شده است.» «۱»

۱- حسب و نسب به دو معناست: الف: افتخاراتی که نیاکان انسان داشته‌اند. ب: به معنای خلق و خوی نیز می‌آید. اما در این جا به همان معنای اول است. به لسان العرب ماده حسب مراجعه شود. ولی این حدیث به قول علامه طباطبائی در المیزان، حدیثی است که اهل تسنن گاهی از عبد الله عمر و گاهی از خود عمرو گاهی از دیگر صحابه نقل کرده‌اند، و آیه از قطع همه نسبتها در قیامت خبر می‌دهد، و از رفتار پیامبر نیز معلوم می‌شود که از این نظر تفاوتی میان نسبها نیست، چنان که امام چهارم می‌فرماید «خدا بهشت را

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۷۹

«وَلَا يَنْسَابُ لَوْنَ» آنها از حالت و سرگذشت یکدیگر چیزی نمی‌پرسند زیرا هر کسی به خود گرفتار است.

در باره آیاتی که ظاهر آنها بر خلاف این مطلب به نظر می‌آید از قبیل: يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ «یکدیگر را می‌شناسند» (یونس / ۴۴) و أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَنْسَابُ لَوْنَ «بعضی به دیگران رو می‌آورند و از هم می‌پرسند» (صافات / ۲۷ و طور / ۲۵) از ابن عباس سؤال شد، در پاسخ گفت: این از احوال روز قیامت است چون آن روز دارای حالات مختلفی است: در بعضی اوقات و حالات همدیگر را می‌شناسند و از یکدیگر پرسشهایی دارند، اما بعضی اوقات و احوال شدت وحشت و ترس از عذاب، آنها را به خود مشغول کرده و از سؤال کردن از یکدیگر باز می‌دارد.

«موازین» جمع موزون و مراد اعمال سنجیده شده‌ای است که نزد خداوند قدر و ارزش دارد.

فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ در اعراب این عبارت سه وجه است:

الف: بدل از «خسروا انفسهم» است.

ب: خبر بعد از خبر برای «اولئک» ج: خبر برای مبتدای محذوف.

«تَلْفَحُحُ» حرارت آتش، صورتهای آنها را می‌سوزاند. از زجاج نقل شده است که «لفح» و «نفسح» به یک معناست جز این که تأثیر (سوزندگی) «لفح» بیشتر است.

«کَالْحُونِ» کلوح آن است که لبها از روی دندانها جمع و منقبض شده باشد. یعنی و آنها در میان آتش لبهایشان جمع شده و دندانهایشان پدیدار گشته است.

غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وقتی که عربها می‌گویند: غلبنی فلان علی کذا یعنی فلانی آن

برای مطیعان آفریده اگر چه غلام حبشی باشد و آتش را برای گنهکاران اگر چه سید قرشی باشد ... خلاصه از تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۳۱.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۸۰

را از من گرفت، شقاوتنا نیز خوانده شده و هر دو به یک معناست و منظور سرانجام بدی است که به دلیل اعمال زشتشان استحقاق آن را پیدا کردند و می‌گویند پروردگارا بدبختی بر ما چیره شد و اختیار را از ما ربود.

قَالَ احْسُوا فِيهَا خَسًا الْكَلْبِ فِخْسًا، لازم و متعدی به کار می‌رود، به اهل دوزخ گفته می‌شود: گم شوید و همواره در دوزخ ذلیل باشید و دور شوید، هم چنان که سگ، وقتی که او را می‌رانند دور می‌شود.

«وَلَا تُكَلِّمُونِ» در باره رفع عذاب، با من سخن نگویند زیرا این عذاب بر طرف شدنی نیست.

«سخریاً»: با ضم و کسر «سین» خوانده شده، مصدر «سخر» و مثل «سخر» است، جز این که زیادی «یا» دلیل بر شدت آن است. بعضی گفته‌اند: با کسر «سین» به معنای استهزاء و مسخره کردن، ولی با ضم «سین» به معنای مسخر بودن و عبودیت می‌باشد، یعنی شما بندگان ما را در دنیا به بردگی گرفته و در اختیار خود در آوردید.

حَتَّىٰ اُنْتَوُكُم این گونه رفتار شما نسبت به بندگان من ذکر مرا از خاطرتان محو کرد و یاد مرا تا این که در باره دوستان و اولیایم از من بیم داشته باشید ترک کردید.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۸] ..... ص: ۲۸۰

## اشاره

إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ (۱۱۱) قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ (۱۱۲) قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسَدَّ لِلْعَادِيْنَ (۱۱۳) قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱۴) أَمْ أَحْسَبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (۱۱۵) فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ (۱۱۶) وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (۱۱۷) وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۱۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۸۱

ترجمه: ..... ص: ۲۸۱

من امروز آنان را به خاطر صبر و استقامتشان پاداش دادم، آری آنها پیروز و رستگارند. (۱۱۱)

خداوند به آنها می‌گوید: چند سال در روی زمین درنگ کردید؟ (۱۱۲)

آنها می‌گویند: یک روز یا قسمتی از روز توقف داشتیم، از آنها که می‌توانند بشمارند سؤال کن. (۱۱۳)

بلکه اگر بدانید، کمی در آن درنگ کردید. (۱۱۴)

آیا گمان کردید که ما شما را بیهوده آفریدیم، و به سوی ما برگشت نخواهید کرد؟ (۱۱۵)

آری بلند مقام است خدایی که فرمانروایی حق است، معبودی جز او نیست و او پروردگار عرش کریم است. (۱۱۶)

آن کس که جز خدای یکتا خدای دیگری را می‌خواند که بر حقایقتش هیچ برهانی ندارد، همانا حسابش نزد پروردگارش خواهد بود، و کافران رستگار نمی‌شوند. (۱۱۷)

بگو پروردگارا، بیامرز و رحمت آور که تو بهترین رحمت آورندگان هستی. (۱۱۸)

### تفسیر: ..... ص: ۲۸۱

أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ «انهم» با فتحه و کسره همزه خوانده شده است، فتح به این دلیل است که مفعول «جزیتهم» است و کسر به این جهت که آغاز جمله است.

معنای آیه این است: رستگار شدند چون صبر کردند پس نیکوترین پاداش را به خاطر صبرشان گرفتند.

«قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ» ضمیر در «قال» برای خدا یا برای هر کسی که در باره مدت توقف آنها در دنیا، سؤال می‌کند.

قَالَ إِنَّ لَبِثْتُمْ «قال» در هر دو آیه، به صورت «قل» فعل امر، نیز قرائت شده، یعنی ای کسی که در باره مدت بقای آنها در دنیا سؤال می‌کند بگو ...

قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ گفتند یک روز یا قدری از آن را در دنیا بسر بردیم.

در این آیه (دوزخیان) مدت درنگشان در دنیا را کوتاه شمرده‌اند، و این مطلب، یا با

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۸۲

مقایسه طول عذابشان در دوزخ است، یا چون مرده بوده‌اند و توقفشان در قبرها طولانی بوده علم به آن ندارند، و یا به این جهت است که مدت منقضی و تمام شده، در حکم چیزی است که اصلاً وجود نداشته است. در آیه بعد خداوند، هم کم شمردن درنگشان در دنیا را تصدیق فرموده و هم آنها را بر غفلتی که در دنیا داشته‌اند توبیخ و سرزنش می‌فرماید.

فَسِئَلِ الْعَادِينَ منظور فرشتگانند که کارهای بندگان و عمرهای آنان را تحت محاسبه در می‌آورند و بعضی گفته‌اند منظور (مطلق) حساب کنندگانند. معنای آیه چنین است. سؤال کن از فرشتگانی که عمر همه مخلوقات را به حساب در می‌آورند، یا از هر کسی که می‌تواند فکرش را برای شمردن آنها به کار اندازد زیرا ما شماره آن سالها را نمی‌دانیم جز این که آنها را اندک می‌شماریم و یک روز یا جزئی از آن به حساب می‌آوریم.

«عشا» نصب این کلمه به یکی از دو سبب است: حال، یعنی ما شما را به بیهودگی نیافریدیم، و یا مفعول له است، یعنی شما را بی‌دلیل و عبث نیافریدیم بلکه از آفرینش شما حکمی را در نظر داشتیم که چنین اقتضا داشت زیرا می‌خواستیم به عبادت و اطاعت مکلفتان سازیم آن گاه برای جزا حاضران کنیم و سپس نیکوکار را پاداش و گنهکار را کیفر دهیم فعل «ترجعون» که مجهول است به فتح «تاء» (ترجعون، به صورت معلوم) نیز خوانده شده است.

«حق» امر ثابتی است که هرگز زوال نمی‌پذیرد، یا خدایی که سزاوار عبودیت است و فرمانروایی (مطلق) در انحصار اوست و سلطنتش از بین رفتنی نیست و هر پادشاهی غیر از او پادشاهی‌اش عاریتی است و تنها بعضی اشیا را از بعضی جهات مالک است، اما سلطنت و مالکیت خدا بر تمام اشیا از تمام جهات احاطه دارد.

الْعَرْشِ الْكَرِيمِ در این آیه خداوند متعال عرش را به کرم توصیف فرموده، بدین سبب که رحمت خداوند از سوی عرش به مخلوقاتش نازل می‌شود، و خیر و برکت

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۸۳

از آن سوی می‌آید، و نیز به این دلیل که عرش، به خدای اکرم الاکرمین نسبت دارد.

لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ این جمله برای کسی که غیر از خدا معبودی دیگر بر می‌گزیند، صفت تأکیدی است مثل طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ «پرنده‌ای که با دو بالش پرواز می‌کند» (انعام/ ۳۷) که «یطیر بجناحیه» صفت برای «طائر» است و مفید تأکید می‌باشد، و نیز می‌توان آن را از جمله معترضه دانست که میان شرط و جزا فاصله ایجاد کرده است، مثل: «من احسن الی فلان- لا- احق بالاحسان منه فالله مثیه» کسی که به فلان شخص- که مستحق‌تر از او پیدا نمی‌شود- نیکی کند خدا پاداش او را می‌دهد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۸۴

### سوره نور ..... ص: ۲۸۴

#### اشاره

این سوره مدنی است و دارای شصت و چهار آیه می‌باشد.

#### [فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص: ۲۸۴

حدیثی از ابی‌نقل شده است که هر کس آن را بخواند به عدد هر مرد و زن مؤمن از گذشتگان و آیندگان ده حسنه به او داده شود. (۱)

از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است: اموال خود را از اتلاف و دامنهای خود را از ننگ بی‌عفتی با خواندن سوره نور حفظ کنید، (۲) آری راست گفته است ولی خدا.

#### [سوره النور (۲۴): آیات ۱ تا ۳] ..... ص: ۲۸۴

#### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱) الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشِهْدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲) الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۳)

-۱

من قرأها اعطى من الاجر عشر حسنات بعدد كل مؤمن و مؤمنة فيما مضى و ما بقى.

-۲

حصّسوا اموالكم و فروجكم بتلاوة سورة التور.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۸۵

## ترجمه: ..... ص: ۲۸۵

این سوره‌ای است که ما آن را فرو فرستادیم و واجب نمودیم، و در آن آیات واضح و آشکار فرستادیم شاید شما متذکر شوید. (۱)  
 زن و مرد زناکار، هر کدامشان را، صد تازیانه بزنید، و هرگز شما را رأفت در دین خدا فرا نگیرد، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید، و باید گروهی از مؤمنان مجازات آنها را مشاهده کنند. (۲)  
 مرد زنا کار، جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند، و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج در نمی‌آورد و این کار بر مؤمنان حرام شده است. (۳)

## تفسیر: ..... ص: ۲۸۵

سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا «سوره» خبر مبتدای محذوف است (هذه سورة) بوده و یا مبتدای (مؤخر) و موصوف به «انزلناها» و خبرش محذوف و تقدیرش این است: فیما یتلی علیکم سورة انزلناها در آنچه که بر شما تلاوت می‌شود سوره‌ای است- که ما آن را نازل کردیم و بندرت در بعضی قراءتها «سورة انزلناها» به نصب خوانده‌اند مثل «زیدا ضربته»، و فعل «انزلناها» را تفسیر فعل مقدر دانسته‌اند و یا این که در اصل: «اقرء سورة» بوده و «انزلناها» هم صفت «سورة» می‌باشد.  
 «و فرضناها» احکامی را که در آن سوره است واجب قطعی قرار دادیم، فرض در اصل به معنای قطع است. بعضی «فرضناها» با تشدید «راء» خوانده‌اند که مفید تأکید و مبالغه در ایجاب است، یا به این سبب که در آن، احکام پراکنده‌ای است، مثل فرضت الفریضة و فرضت الفرائض.

«تذکرون» با تشدید و تخفیف «ذال» خوانده شده است.

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي این دو کلمه مرفوع به ابتدایند که خبرشان محذوف و تقدیر آن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۸۶

چنین است: فیما فرض علیکم، الزانیة و الزانی: و منظور جلد الزانیة و الزانی است، یعنی شلاق زدنشان. و نیز می‌توان «فاجلدوا» را خبر گرفت، زیرا، الف و لام به معنای «الذی» می‌باشد و تقدیرش این است: التي زنت و الذی زنی، فاجلدوهما: زن و مرد زنا کار را شلاق بزنید، چنان که می‌گویند من زنی فاجلدوه. «جلد» مصدر و به معنای تازیانه زدن است، جلده مثل ظهره و بطنه و رگبه می‌باشد یعنی آن را آشکار ساخت، مخفی کرد و سوارش شد (ثلاثی مجرد و متعدی هستند) و این حکم مخصوص زانیهای آزاد، بالغ و بی همسر است. اما زناى محصنه حکمش رجم است.

وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ «رأفة» به سکون همزه، و بعضی به فتح آن «رأفة» خوانده‌اند و در معنای آیه اقوالی به قرار ذیل ذکر شده است:

الف: بر مؤمنان واجب است که دین خدا را جدی بگیرند و نرمی و سستی در انجام اعمال و اجرای حدود بر آنها عارض نشود، و جمله «إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» هم به منظور بر انگیختن و شعله‌ور ساختن آتش خشم برای خدا و دین و شریعت او ذکر شده است.

ب: مبادا رحم بر آنها چنان شما را فرا گیرد که از اقامه حد بر آنان خود داری کنید و حدود شرعی تعطیل شود.

ج: یا این که مبادا رأفت و ترحم شما را از ضرب شدید و محکم باز دارند، بلکه چنان بزنید که خوب دردشان بگیرد، تخفیفی در آن قائل نشوید چنان که در حد شارب الخمر تخفیف داده می‌شود.

حدّ مرد در حالت ایستاده به همان وصفی که در حال معصیت دیده شده بر او جاری می‌شود و این زدن به طور متوسط و معتدل واقع می‌شود، نه بر یک جا بلکه بر تمام اعضا پخش می‌شود و هیچ عضوی از آن استثنا نمی‌شود مگر سه عضو: صورت و سر و عورت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۸۷

لفظ «جلد» که به معنای تازیانه زدن است با «جلد» که به معنای پوست است از یک ماده است و این تعبیر اشاره به آن است که درد، نباید از پوست بدن تجاوز کند و به گوشت برسد.

زن به صورت نشسته و در حالی که با لباسهای پوشیده شده به طوری که عورتش پیدا نشود، حدّ بر او جاری شود. وَ لِيُشْهَدَ عَذَابَهُمَا این که حدّ را عذاب گفته‌اند دلیل بر آن است که کیفر گناه و عقوبت آن است و ممکن است از این جهت باشد که شخص را از بازگشت به گناه باز می‌دارد، چنان که آن را «نکال» نیز می‌گویند (که به معنای مجازات سخت و درس عبرت است).

«طائفه» گروهی هستند که اطراف شیئی را گرفته باشند و تعداد آنها از سه نفر بیشتر باشد، با توجه به تعریف مذکور جنبه صفتی در آن غلبه دارد و صفتی است که نیاز به موصوف ندارد بلکه خود جانشین موصوفش می‌باشد. از امام باقر علیه السلام و ابن عباس، و حسن بصری و غیر آنها نقل شده است که: «أقلّ طائفه» یک مرد است. سزاوار است که شاهدان اجرای حدّ فقط از بهترین انسانها باشند.

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً انسان فاسقی که شانش زنا کاری است، تمایلی به ازدواج، با زنان نیکو کاری که بر غیر صفت او هستند، ندارد بلکه به زن زانیه‌ای که مانند خودش بوده یا مشرک باشد رغبت نشان می‌دهد و نیز زن بد کاره‌ای که مشهور به زنا باشد مردان صالح، میلی به همسری با او ندارند بلکه از او دوری می‌کنند و تنها کسی به او رغبت نشان می‌دهد که مثل او زنا کار باشد و این که خداوند زنا کار و اهل شرک را با هم ذکر کرده به خاطر بزرگ شمردن گناه عمل زشت زنا می‌باشد.

و مقصود از جمله اول توصیف کردن مرد زنا کار است به این که تمایلی به زنان با عفت و پاکدامن ندارد، بلکه فقط به زنان بدکار تمایل نشان می‌دهد. و در جمله دوم

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۸۸

خداوند زن زنا کار را به این وصف توصیف می‌کند که مردان با عفت به او تمایلی ندارند و تنها زناکاران به او رغبت می‌کنند و میان آنها فرق و اختلاف بسیار است. و این که در آیه اول زن زناکار را بر مرد زانی مقدم داشته بدین جهت است که هر چند اصل آیه درباره عقوبت آنها در مقابل گناه هر دو نفرشان است، لیکن زن منشأ و ریشه جنایت و ماده اصلی آن می‌باشد، اما این که در آیه دوم مرد زانی را مقدم داشته به این خاطر است که آیه درباره نکاح و ازدواج است، و مرد اصل در آن است و او مبدأ درخواست و خواستگاری کننده است.

وَ حَرَّمَ ذَلِكُمْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، زنا یا ازدواج با زنان مشهور به زنا، بر مردان مؤمن حرام است.

[سوره النور (۲۴): آیات ۴ تا ۵] ..... ص: ۲۸۸

## اشاره

وَ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۴) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵)

**ترجمه: ..... ص: ۲۸۸**

کسانی که زنان پاکدامن را نسبت به زنا دهند و سپس چهار گواه نیارند آنها را هشتاد تازیانه بزیند و هرگز گواهی آنها را نپذیرد که خودشان فاسقند. (۴)

مگر کسانی که از پس این، توبه کرده‌اند و به صلاح آمده‌اند که خدا آمرزگار و رحیم است. (۵)

**تفسیر: ..... ص: ۲۸۸**

وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ، خداوند پس از آن که در آیات قبل حدّ زنا را مشخص فرمود، در این آیات به بیان حدّ قذف پرداخته یعنی کسانی که زنان پاکدامن را نسبت به زنا و فجور، می‌دهند و چهار نفر شاهد عادل هم ندارند که ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۸۹

گواهی دهند بر این که آنها را در حال زنا کردن دیده‌اند، «فَأَجْلِدُوهُمْ»، پس آنها را (هشتاد ضربه) شلاق بزیند. شهود باید همه‌شان در یک جا جمع شوند، که اگر متفرّق و پراکنده حاضر شوند و به این حال شهادت به زنا بدهند قاذف خواهند بود (که باید حدّ قذف بخورند).

نظم آیه چنین اقتضا می‌کند که مجموع جمله‌های سه گانه، جزای شرط باشد، یعنی کسانی که به زنان شوهردار نسبت زنا می‌دهند، تازیانه‌شان بزیند و شهادتشان را ردّ کنید و آنان را فاسق بدانید به این معنا که درباره آنها تازیانه زدن و ردّ شهادت و نسبت به فسق دادن را جمع کنید.

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا، مگر آنان که از قذف توبه کنند و به صلاح گرایند که خداوند آنان را می‌بخشد، پس شلاق نمی‌خورند و شهادتشان ردّ نمی‌شود و فاسق شمرده نمی‌شوند. «ابد» اسم است برای مدتی طولانی، خواه بی‌نهایت باشد یا متناهی، پس هر گاه قذف کننده توبه کند شهادتش پذیرفته می‌شود، اعم از این که حدّ بر او جاری شده باشد یا نه، این مطلب را ائمه هدی علیهم السّلام و ابن عباس روایت شده و مطابق مذهب شافعی نیز می‌باشد. از جمله شرایط توبه، این است که قاذف، خودش را تکذیب کند و اگر تکذیب نکند باز هم گواهی‌اش پذیرفته نمی‌شود.

**[سوره النور (۲۴): آیات ۶ تا ۱۰] ..... ص: ۲۸۹****اشاره**

وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَرْوَاحَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ (۶) وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۷) وَيَذْرُؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ (۸) وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۹) وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۹۰

**ترجمه: ..... ص: ۲۹۰**

کسانی که همسران خود را به زنا نسبت می‌دهند و گواهی جز خودشان ندارند، یکی شان چهار بار به نام خدا گواهی دهد که از راستگویان است. (۶)

- پنجمین بار چنین بگوید که اگر دروغگو باشد لعنت خدا بر او باد (۷)
- و چهار بار گواهی دادن زن به نام خدا، که شوهرش از دروغگویان است، مجازات را از وی دفع می‌کند. (۸)
- و پنجمین حرفش این باشد که اگر شوهرش راستگو باشد غضب خدا بر او باد. (۹)
- و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و این که او توبه پذیر و درستکار است (خدا داند که چه می‌شد). (۱۰)

### تفسیر: ..... ص: ۲۹۰

وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَرْوَاجَهُمْ، روایت شده است که وقتی آیه قذف نازل شد، عاصم بن عدی انصاری برخاست و گفت: یا رسول الله، اگر مردی از ما، زنش را با مردی اجنبی یافت (و بدون شاهد به قاضی) خبر داد هشتاد تازیانه به او زده می‌شود. ولی تا او برود و چهار شاهد بیاورد مرد اجنبی کارش را کرده و رفته است؟ پیامبر فرمود:

ای عاصم، دستور خدا چنین نازل شده است. عاصم از حضور پیغمبر بیرون رفت اما هنوز به خانه‌اش نرسیده بود که ناگهان هلال بن امیه (دامادش) را دید جلوش آمد و از او تقاضای بازگشت کرد. عاصم گفت: چه خبر است: گفت خیلی بد شد:

الآن شریک بن سمحاء را بر روی شکم همسرم، «خوله» دیدم. عاصم گفت: به خدا قسم همین بود سؤال من از پیامبر، و دو نفری به خدمت پیامبر باز گشتند و عاصم قضیه را به حضرت عرض کرد. رسول خدا خوله را احضار کردند و فرمودند:

شوهرت چه می‌گوید: زن گفت: یا رسول الله (مدتهاست که این مرد به خانه ما رفت و آمد دارد و به من قرآن می‌آموزد و گاهی شوهرم او را تنها نزد من می‌گذارد و خود از خانه بیرون می‌رود اما این دفعه) «۱» نمی‌دانم به دلیل تعصب و غیرت بوده یا به

۱- قسمت داخل پراوتر اول از مجمع البیان گرفته شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۹۱

خاطر بخل در خوراک و طعام که این تهمت را به من زده است (یعنی چنین چیزهایی نبوده و شوهرم خلاف واقع ادعا می‌کند). این جا بود که این آیات نازل و میان آن دو ملاعنه انجام شد.

أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ، بعضی «اربع» به نصب خوانده‌اند، زیرا در حکم مفعول مطلق و مصدری است که عاملش «فَشَاهَدُهُ أَحَدِهِمْ» می‌باشد، که خود مبتدأست و خبرش محذوف و تقدیرش چنین است: فواجب ان یشهد احدهم اربع شهادات، پس واجب است که یکی از آنها چهار مرتبه شهادت دهد و «بالله» متعلق به «شهادات» است. امّا اگر طبق عبارت متن: «اربع» به رفع خوانده شود خبر برای «فشهادة» خواهد بود.

أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ وَأَنَّ غَضَبَ اللَّهِ، در هر دو مورد، به تخفیف «ن» و رفع کلمه بعدش نیز خوانده شده است.

وَالْخَامِسَةُ، این کلمه را در آیه دوم بعضی به نصب می‌خوانند، یعنی و تشهد الخامسة.

طریقه اجرای لعان این است که مرد جلو روی حاکم، و زن طرف راست او بایستند. پس مرد چهار مرتبه بگوید: اشهد بالله انی لمن الصادقین فیما ذکرته من الفجور عنها، «خدا را گواه می‌گیرم که درباره آنچه از گناه به زعم نسبت داده‌ام راستگویم»، و در مرتبه پنجم می‌گوید: لعنة الله على ان كنت من الكاذبين في ما رميتها به، «لعنت خدا بر من باد اگر در آنچه از کارهای زشتی که به همسرم نسبت داده‌ام دروغگو باشم».

وَيَذَرُهَا عَنِ الْعَذَابِ، از زن نیز کیفر حدّ زنا برداشته می‌شود به این که چهار مرتبه پشت سر هم بگوید: اشهد بالله انه لمن الكاذبين فیما قذفنی به «خدا را گواه می‌گیرم که آنچه شوهرم به من نسبت داده دروغ محض است»، و در مرتبه پنجم بگوید:

غضب الله على ان كان من الصادقین فیما قذفنی به «اگر در آنچه از خلاف شوهرم به ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۹۲



من نسبت داده از راستگویان باشد غضب خدا بر من باد»، و بعد از جریان این لعنتها، حاکم میان این دو همسر جدایی می‌اندازد و هرگز بر یکدیگر حلال نمی‌شوند و از وقت اجرای لعان، زن عده می‌گیرد. اما اگر با کامل نبودن شهود، مرد از لعان خود داری کند حدّ قذف بر او جاری می‌شود.

در آیه آخر، جواب «لولا» آورده نشده تا ذهن مستمع هر جا ممکن است برود و این، امر بر مطلب مهمی که نمی‌شود به حقیقتش پی برد، دلالت می‌کند، زیرا چه بسا سکوت از امری رساتر از تصریح به آن است. ترجمه و تفسیر نمونه چنین می‌گوید:

اگر فضل خدا و رحمتش و این که او توبه پذیر و حکیم است نبود بسیاری از مردم هلاک می‌شدند، یا بسیاری از شما گرفتار مجازات سخت الهی می‌شدید.

### [سوره النور (۲۴): آیات ۱۱ تا ۲۰] ..... ص: ۲۹۲

#### اشاره

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۱) لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ (۱۲) لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ (۱۳) وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۴) إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ (۱۵) وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا شُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ (۱۶) يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷) وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۸) إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۱۹) وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَؤُفٌ رَّحِيمٌ (۲۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۹۳

#### ترجمه: ..... ص: ۲۹۳

کسانی که به آن تهمت بزرگ پرداختند گروهی از شما بودند اما آن را برای خود بد بیندازید، بلکه خیر شما در آن است، و هر کدام از بهتان زندگان سهم خود را از گناهی که انجام داده‌اند دارند و کسی که بخش عظیمی از آن را به عهده گرفت کیفری بزرگ برایش می‌باشد. (۱۱)

چرا هنگامی که آن را شنیدید، مردان و زنان با ایمان، نیست به خود، گمان خوب نبردند، چرا نگفتید این یک دروغ بزرگ و آشکاری است. (۱۲)

چرا چهار گواه بر آن نیاوردند؟ اکنون که شاهد نیاوردند، آنها نزد خداوند، دروغگویانند. (۱۳)

و اگر فضل و رحمت الهی در دنیا و آخرت به فریادتان نمی‌رسید، به خاطر آنچه مرتکب شدید کیفری بزرگ به شما می‌رسید. (۱۴)

[یاد بیاورید] وقتی که شما آن را از زبانهای یکدیگر می‌گرفتید و با دهنهای خودتان چیزی می‌گفتید که نسبت به آن آگاهی نداشتید، و گمان می‌کردید که امری آسان است و حال آن که نزد خداوند عظیم بود. (۱۵)

چرا وقتی که آن را شنیدید، نگفتید: ما را نسزد که در این باره سخن بگوئیم، خداوند تو پاک و منزهی، این تهمتی بزرگ است. (۱۶)

خدا شما را پند می‌دهد، که اگر ایمان دارید، هرگز به چنین کاری برنگردید. (۱۷)

و برایتان این آیات را بیان می‌کند و خداوند آگاه و درستکار است. (۱۸)

آنها که دوست دارند، زشتیها در میان مردم با ایمان، شیوع یابد، بطور یقین عذابی دردناک در دنیا و آخرت برای آنهاست، و خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید. (۱۹)

و اگر فضل و رحمت الهی، و این که خداوند مهربان و دارای رحمت بی‌پایان است، شامل حالتان نبود؟ (او خود می‌داند که چه می‌شد). (۲۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۹۴

### تفسیر: ..... ص: ۲۹۴

إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُا بِالْإِفْكِ، «افک» به معنای رساترین دروغ است و اصل آن از «افک» به معنای «قلب» یعنی واژگونگی و خلاف راستی است زیرا سخن افک، سخنی است که چهره‌اش دگرگون شده و حقیقتش از بین رفته باشد و مراد از «افک» در این جا تهمتی است که به عایشه و صفوان بن معطل وارد شد.

«عصبه» بر گروهی از ده تا چهل نفر اطلاق می‌شود و «عصابه» نیز به همین معناست. اعصوبوا یعنی اجتماع، گروهی که این دروغ را جعل کردند، اینهاست:

عبد الله بن ابی [سردسته منافقان] همان کسی است که «تولی کبره» قسمت اعظم این گناه را بر عهده داشت. و مسطح بن اثابه، و حسیا بن ثابت، و حمنه دختر جحش، بالأخره اینها و هر کس که اینها را در آن امر مساعدت کرد هر کدام به مقدار دخالتشان در این افترا بهره‌ای از گناه را دارند ولی کیفر بزرگ برای عبد الله بن ابی است، زیرا قسمت اعظم آن از او سر زده بود که این داستان دروغ را در میان مردم شایع می‌کرد و می‌گفت: ای مؤمنان همسر پیغمبرتان شب را با مردی (اجنبی) تا صبح گذرانده و بعد آن مرد آمده در حالی که افسار شتر وی را بر دوش می‌کشید، به خدا سوگند، این دو از یکدیگر نجات نیافتند.

هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ، مخاطب عایشه و «صفوان» که متهم به این تهمت بودند، و تمام مؤمنانی که از این قضیه ناراحت شده بودند و نیز هر کسی است که به دروغ متهم به کاری ناپسند شده، می‌باشد.

معنای اینکه این افترا برای آنها خیر بود این است که خداوند در مقابل صبری که تحمّل می‌کنند عوضی نیکو به آنها عنایت می‌فرماید.

علت وقوع افترا این بود که عایشه در راه جنگ بنی المصطلق برای قضای

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۹۵

حاجت به کناری رفت. از آن جا که برگشت دید گلوبندش پاره شده و دانه‌های آن ریخته، مجددا رفت تا آنها را پیدا کند. وقتی که برگشت، دید قافله رفته و هودجش را به گمان این که او در میان آن قرار دارد، روی شتر گذاشته و برده‌اند.

صفوان که به دنبال قافله می‌آمد این جا رسید و عایشه را دید، شترش را خوابانید او را سوار کرد و مهار آن را گرفته می‌کشاید تا به قافله رسید و این در موقعی بود که برای اقامه نماز ظهر فرود آمده بودند، این داستان را زهری از خود عایشه چنین نقل کرده است.

«تولی کبره»: بعضی به ضم کاف خوانده‌اند (به کسر به معنای بزرگی و به ضم به معنای سنگینی است) «۱» یعنی قسمت بزرگ و گناه سنگین افترا را او (عبد الله ابی) متحمّل شد.

لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ ... بِأَنْفُسِهِمْ، «بأنفسهم»: مقصود کسانی است که مانند نفسهای خودشان بودند، زیرا مؤمنان همه‌شان مانند یک

شخص هستند، و از همین قبیل است: لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ، «همدینان خود را نکوهش نکنید» (حجرات / ۱۰) و فَسَلِّمُوا عَلٰی أَنْفُسِكُمْ، «بر خودتان سلام کنید» (حجرات / ۶۱) و معنای آیه را چنین گفته‌اند: چرا وقتی که این مطلب را شنیدید همان چیزی را گمان نکرید که اگر برای خودتان اتفاق می‌افتاد گمان می‌کردید؟

و علت این که فرموده است: ظنتم بانفسکم خیرا، این است که اسم ظاهر به جای ضمیر و التفات از خطاب به غیبت، مفید توبیخ بیشتری است و نیز دلالت می‌کند بر این که اشتراک در ایمان اقتضا دارد که مؤمن نباید هر چه را دیگران درباره مذمت برادر مؤمنش می‌گویند بپذیرد، بلکه باید برائت ساحت او را از هر گونه عیبی اظهار کند و قاذف او را تکذیب نماید.

۱- داخل پراوتر از ترجمه مجمع البیان، ج ۱۷، ص ۱۰۷.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۹۶

وَلَوْ لَا- فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْنَا، «لولا» ی اول و دوم برای تخصیص، و سوم برای امتناع شیء به خاطر وجود غیرش می‌باشد، یعنی اگر نمی‌بود این که من حکم کرده‌ام که در دنیا و آخرت بر شما تفضل کنم، به کیفر دادن‌تان به سبب آنچه در آن وارد شدید یا از آن گفتگو می‌کردید، شتاب می‌کردم.

«افضتم» افاض فی الحدیث، و اندفع، و خاص: شتابان و کامل به سخن گفتن پرداخت.

إِذْ تَلَقَّوْنَهُ...، «اذ» ظرف برای «مستیکم» یا «افضتم» (در آیه قبل) می‌باشد و تَلَقَّوْنَهُ یعنی برخی از شما آن داستان دروغ را از دهان برخی دیگر می‌گیرید و بعضی گفته‌اند: تَلَقَّى الْقَوْلَ، تَلَقَّنَهُ، و تَلَفَفَهُ، همه به یک معناست، و در اصل: «تَلَقَّوْنَهُ» بوده و «تاء» حرف مضارع به خاطر تخفیف حذف شده است.

در این آیه خداوند، دست‌اندرکاران شایع ساختن داستان افک را، به مرتکب شدن سه گناه توبیخ فرموده و عذاب و کیفرشان را مربوط به آنها دانسته است، و گناههای سه گانه عبارتند از:

۱- آن را بر سر زبانها بازگو می‌کردند تا منتشر و همه جاگیر شد.

۲- درباره این داستان حرفهایی می‌گفتند که علم به آن نداشتند.

۳- این کارهای ناپسند و زشت خود را امری آسان و کوچک و بی‌اهمیت می‌دانستند.

وَلَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ، در این آیه، فاصله قرار دادن میان «لولا» و «قلتم» به وسیله ظرف، به منظور فایده‌ای است: که آنها می‌بایست به مجرد این که آن افترا را شنیدند، از سخن گفتن درباره آن خود داری می‌کردند، پس ذکر وقت، اهمیت بیشتری داشت و لذا آن را جلوتر آورده است.

«سُبْحَانَكَ» تسبیح، یا به خاطر تعجب از بزرگی و عظمت مطلب است، و یا خدای را منزّه از آن می‌داند که همسر پیامبرش فاجر و بد کاره باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۹۷

يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا، خدا شما را درباره تکرار چنین کاری پند می‌دهد و موعظه‌تان می‌کند، چنان که می‌گویند: و عظت فلانا فی كذا، فترکه: او را درباره فلان مطلب موعظه کردم، ترکش کرد. و جایز است کراهه ان تعودوا در تقدیر باشد: خدا شما را پند می‌دهد چون نمی‌پسندد که به آن، بازگردید. «ابدا» تا وقتی که زنده و مکلف باشید.

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ، این عبارت برای به هیجان در آوردن مسلمانان است، و یا به آنها گوشزد می‌کند. آنچه باعث می‌شود که دیگر به این عمل ناشایست (تهمت) دست نزنند، ایمان سالم به خدا و پیامبر است که انسان را از هر زشتی باز می‌دارد.

أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ، (کسانی که) دوست دارند که اعمال ناپسند شیوع پیدا کند.

منظور از «عذاب» دنیا، اجرای حدّ است. «وَاللَّهُ يَعْلَمُ»: خدا می‌داند، آنچه از رازها که در دلها نهفته است.

[سوره النور (۲۴): آیات ۲۱ تا ۲۵] ..... ص: ۲۹۷

### اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۱) وَلَا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعْيَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْضُوا وَلْيَعْصُوا وَلْيُضْمِرُوا أَلَا تَحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۲) إِنَّ الَّذِينَ يَزُمُونَ الْمَحْضِينَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۲۳) يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۴) يَوْمَئِذٍ يُؤْفِقُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ (۲۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۹۸

ترجمه: ..... ص: ۲۹۸

ای اهل ایمان، از گامهای شیطان پیروی نکنید، و هر کس از گامهای شیطان پیروی کند، او، وی را به زشتکاری و ناروایی فرمان می‌دهد، و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، هرگز هیچ یک از شما پاک نمی‌شد، ولی خداوند هر که را بخواهد پاک می‌سازد، و خدا شنوا و داناست. (۲۱)

آنها که دارای برتری مالی و وسعت زندگی‌اند، نباید سوگند یاد کنند که به خویشان و مستمندان، و هجرت کنندگان در راه خدا، انفاق نکنند، آنها باید گذشت کنند و چشم پوشی نمایند، آیا دوست نمی‌دارید که خدا شما را بیامرزد؟ در حالی که خدا آمرزنده و رحیم است. (۲۲)

کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر با ایمان را متهم می‌سازند، در دنیا و آخرت ملعونند و عذابی بزرگ در انتظارشان است. (۲۳)  
در آن روز زبانها و دستها و پاهایشان بر ضد آنها به کارهایی که انجام می‌داده‌اند، گواهی می‌دهند. (۲۴)  
در آن روز خداوند جزای واقعی آنها را بی‌کم و کاست می‌دهد و آنان می‌دانند که او حقیقت‌روشنگر است. (۲۵)

تفسیر: ..... ص: ۲۹۸

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا، اگر فضل خدا نبود، هیچ یک از شما، از وسوسه شیطان پاک نمی‌شد، اما خداوند سبحان با لطف و عنایت خود، هر کس را بخواهد پاک می‌سازد، و خداوند لطفش را درباره آن شخص انجام می‌دهد تا آن شخص در نزد وی پاک و پاکیزه شود و به صلاح گراید.

«وَلَا يَأْتَلِ» نباید قسم یاد کنند، باب افتعال از «الیه» بعضی «وَلَا يَأْتَلِ» (از باب تفعّل) خوانده‌اند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۲۹۹

«أَنْ يُؤْتُوا» زجاج می‌گوید: در اصل ان لا یؤتوا بوده و «لا» حذف شده، یعنی سوگند یاد نکند که به مستحقّ احسان، احسان نکند.

أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ، ثروتمندان و آنهایی که از نظر مالی در وسعت هستند.

بعضی گفته‌اند: معنایش این است که ثروتمندان در احسان به مستحقّان کوتاهی نکنند، اگر چه میان آنها با مستحقّان به سبب

جنایتی که مرتکب شده‌اند، بغض و کینه (و اختلاف و نزاع) باشد، از ما الوت جهدا می‌آید، یعنی از هیچ کوششی دریغ نکردم. این آیه در شأن «مسطح» نازل شده است که پسر خاله ابو بکر و مردی فقیر بود، ابو بکر زندگی او را اراده می‌کرد اما وقتی که در داستان «افک» شرکت کرد، قسم خورد که دیگر به او کمک نکند.

بعضی گفته‌اند این آیه درباره جمعی از صحابه نازل شده است که سوگند یاد کردند: به هر کس که به هر نحو سخنی درباره افک گفته هیچ گونه انفاقی نکنند و همدردی و مواساتی با آنها نداشته باشند. «الغافلات» بی خبران از کارهای زشت.

«يَوْمَ تَشْهَدُ» با «ياء» نیز خوانده‌اند. کلمه «دین» به معنای جزا و پاداش است. و «حق» صفت برای «دین» یعنی خداوند پاداش حقیقی آنها را چنان که سزاوارند می‌دهد.

أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ، خدا دادگستری است که عدلش آشکار و ستمی در حکم او وجود ندارد.

[سوره النور (۲۴): آیات ۲۶ تا ۲۹] ..... ص: ۲۹۹

### اشاره

الْخَيْثَاتُ لِلْخَيْثِينَ وَالْخَيْثُونَ لِلْخَيْثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۲۶)  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنَسُوا وَتَسَلَّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۲۷) فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۲۸) لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ (۲۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۰۰

### ترجمه: ..... ص: ۳۰۰

زنان خبیث و ناپاک، از آن مردان خبیث، و مردان ناپاک نیز برای زنان ناپاک می‌باشند، اینان از نسبت‌های ناروا که به آنها داده می‌شود دوراند، برای آنها آموزش، و روزی، پر ارزشی است. (۲۶)

ای اهل ایمان، به خانه‌ای جز خانه‌های خودتان داخل نشوید مگر این که اجازه بگیرید و بر اهلش سلام کنید، که این امر برای شما بهتر است، شاید متذکر شوید. (۲۷)

پس اگر کسی در میان آن نیافتید داخل نشوید، تا این که به شما اجازه داده شود، و اگر به شما گفته شد:

برگردید، پس برگردید که برای شما پاکیزه‌تر است، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (۲۸)

گناهی بر شما نیست که وارد خانه‌های غیر مسکونی شوید که در آن جا کالایی متعلق به شما وجود دارد، و خداوند آنچه را شما آشکار و پنهان می‌کنید می‌داند. (۲۹)

### تفسیر: ..... ص: ۳۰۰

الْخَيْثَاتُ لِلْخَيْثِينَ، در معنای این کلمات دو وجه ذکر شده:

۱- مقصود از «خبیثات» کلمات ناپسند است و کلمه «خبیثون» شامل مرد و زن می‌باشد، یعنی سخنان زشت از مردم پلید صادر می‌شود و مردم پلید سخنان زشت می‌گویند و همچنین است طیبیات و طیبون، یعنی کلمات خوب از مردم خوب صادر می‌شود و

مردم پاک سخنان پاک می‌گویند.

«أُولَئِكَ» اشاره به اشخاص پاک و طیب است که آنها از آنچه اشخاص پلید و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۰۱

ناپاک می‌گویند و سخنان زشت و رکیکی که آنها بر زبان جاری می‌کنند، بریء و بیزارند.

۲- می‌توان گفت: مراد از خبیثان و طیبات زنان هستند، یعنی زنان خبیث با مردان خبیث ازدواج می‌کنند، همچنین اشخاص پاک و طیب با هم پیوند زناشویی می‌بندند.

حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا، این کلمه از ماده «انس» و باب استفعال است و در معنایش دو وجه بیان شده است:

۱- از «استیناس» نقطه مقابل «استیحاش» است، به این بیان: کسی که در خانه دیگری را می‌زند، نمی‌داند که آیا به او اجازه خواهند داد یا نه؟ و در این حالت، مانند کسی است که از امری وحشت دارد و هراسناک است، به این دلیل که مطلب برایش معلوم نیست. اما وقتی که به او اجازه ورود و جواب مثبت داده شود دلش آرام می‌گیرد. پس معنای آیه این است (داخل نشوید) تا وقتی که به شما اجازه داده شود، مثل قول خداوند: لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ، «به خانه‌های پیامبر وارد نشوید، مگر این که به شما اجازه داده شود» (احزاب / ۵۲). بنا بر این در آیه مورد نظر، استیناس را به جای «اذن» قرار داده، زیرا مرادف آن است.

۲- از «انس الشیء» گرفته شده، یعنی آن را آشکارا دید. پس معنای آیه این می‌شود که به این مکانها داخل نشوید تا وقتی که خوب بدانید و حقیقت مطلب برایتان کشف شود که آیا ورود شما خواسته شده است یا نه؟ و از این قبیل است جمله: استأنست فلم ار احدا (تحقیق کردم، اما هیچکس را ندیدم) و از همین قبیل است قول نابغه: علی مستأنس و حدی. (۱)

-۱

كَأَنَّ رَجُلِي وَقَدْ زَالَ النَّهَارُ بِنَا بَدَى الْجَلِيلِ عَلِيٍّ مُسْتَأْنَسٌ وَحَدِي

کشاف، ج ۳، ص ۲۲۶. موقعی که بر شتر خود سوار می‌شوم، از سرعت زیادش در نیمه روز به جای

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۰۲

ابو ایوب انصاری می‌گوید: به رسول خدا عرض کردیم: «استیناس» به معنای چیست؟ فرمود: هنگامی که انسان می‌خواهد به خانه‌ای وارد شود به ذکر خدا مشغول می‌شود، صدایش را به سبحان الله و حمد و تکبیر بلند می‌کند و سرفه‌ای می‌کند تا به این طریق از اهل خانه اذن بگیرد، و معنای تسلیم آن است که سه مرتبه بگوید: السَّلامَ عَلَیْكُمْ، أَدْخَلَ؟ (سلام علیکم آیا اجازه هست وارد شوم؟) اگر اجازه دادند داخل شود و اگر نه، برگردد.

ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ، این اجازه گرفتن و سلام دادن از تحیت دوران جاهلیت بهتر است، زیرا آنها هر گاه به هم می‌رسیدند می‌گفتند: «حیتم صباحا و مساء» (زنده باشید، صبح و شب). و نیز از دخول بدون «اذن» بهتر است.

لَعَلَّكُمْ تَدَّكَّرُونَ، این مسائل برای شما نازل شده است که دستور خدا را بزرگ شمارید و به آنچه در مسأله اجازه گرفتن امر شده‌اید عمل کنید.

فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا، پس اگر هیچ اجازه دهنده‌ای ندیدید، داخل نشوید، بلکه صبر کنید تا کسی را ببینید که به شما اجازه ورود دهد، یا اگر کسی از اهل خانه را در آن جا نیافتید، داخل نشوید مگر به اجازه اهلش زیرا ورود تصرف در ملک غیر است که بدون اجازه او جایز نیست.

«فَارْجِعُوا» پس برگردید و دم در به انتظار بایستید و در رفع موانع ورود اصرار نداشته باشید.

هُوَ أَزْكَى لَكُمْ، برگشتن برای شما پاکیزه‌تر است به دلیل این که سلامت و تندرستی شما در آن است و از شک و گمان بد، درباره

شما به دور است و سودش بیشتر و خیرش فراینده‌تر است.

رویش آن گیاه می‌رسم، مثل این که بار و بانه من، بر دوش دیده بانی است که به تنهایی جلو خود را زیر نظر دارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۰۳

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ، در آخر این آیه خداوند متعال مخاطبان را تهدید کرده است به این که هر چه انجام دهند و یا ترک کنند می‌داند، و به همین مناسبت ثواب می‌دهد و یا کیفر می‌کند.

در آیه اخیر، حق تعالی، از این حکم که باید برای ورود به خانه از صاحبش اجازه گرفت اماکن عمومی را استثنا فرموده که از جمله آنها مسافر خانه‌ها و کاروانسراها و رباطها و مراکز خرید و فروش و آسیابها و گرمابه‌ها می‌باشد، که در این مکانها نیازی به اذن و اجازه کسی نیست.

فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ، مقصود از «متاع» سود بردن و مراکز خرید و فروش می‌باشد، و بعضی گفته‌اند: منظور خرابه‌هایی است که معمولاً کسی در آن نیست و در آن جا برای قضای حاجت می‌روند و متاع یعنی قضای حاجت کردن.

[سوره النور (۲۴): آیات ۳۰ تا ۳۱] ..... ص: ۳۰۳

#### اشاره

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۳۰) وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنَ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۰۴

ترجمه: ..... ص: ۳۰۴

به مؤمنان بگو چشمهای خود را ببندند، و دامنه‌های خود را [از آلودگی] حفظ کنند که برای آنها پاکیزه‌تر است. آری خداوند از آنچه انجام می‌دهند آگاه است. (۳۰)

و به زنان با ایمان بگو چشمهای خود را بپوشند و دامنه‌های خود را حفظ کنند، و آرایش خود را جز آنچه ظاهر است آشکار ننمایند، و روسریهای خود را بر سینه‌هایشان افکنند و زینتهای خویش را آشکار نسازند جز برای شوهران، یا پدران، یا پدر شوهرانشان، یا پسران و یا پسر شوهران، یا برادران یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم کیششان، یا بردگانشان، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاهی ندارند. و نیز زنان، هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود. و همگی به سوی خدا بازگشت کنید ای اهل ایمان به امید این که رستگار شوید. (۳۱)

تفسیر: ..... ص: ۳۰۴

يُغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ، «من» برای تبعیض، مقصود آن است که از آنچه خدا حرام فرموده چشم بپوشند، و به آنچه حلال و مباح است، اکتفاء کنند. و به قول اخفش می‌توان «من» را زایده گرفت، اما سیویه این را جایز ندانسته است.

وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ، امام صادق علیه السلام فرموده است: حفظ فروج در تمام مواردی که در قرآن آمده، به معنای خود داری از زناست، مگر در این مورد که به معنای پوشش است تا هیچکس به عورت دیگری نگاه نکند، برای مرد حلال نیست که به عورت مرد دیگری نگاه کند و بر زن نیز جایز نیست که به عورت زن دیگری نظر کند «۱».

إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ، با این بیان خداوند به انسانها خبر داده است که از احوال

-۱

حفظ الفروج عبارة عن التحفظ من الزنا في جميع القرآن إلا هنا فان المراد به الستر، حتى لا ينظر اليها احد و لا يحل للرجل ان ينظر الى فرج اخيه و لا للمرأة ان تنظر الى فرج اختها.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۰۵

و گفتار همه آگاه است و می‌داند چگونه و چه کاری انجام می‌دهند. پس بر آنهاست که خود را در پیشگاه خداوند بدانند و پیوسته از مخالفت با او بر حذر و در تمام حرکات و سکنات متوجه او باشند. در آیه بعد زنان را هم مانند مردان به چشم پوشی و عفت و پاکدامنی امر فرموده است.

ام سلمه گفت: خدمت رسول خدا بودم و می‌مونه نیز آن جا بود. پسر امّ مکتوم، حاضر شد، و این داستان، بعد از آن بود که آیه حجاب نازل شده و ما مأمور به حجاب شده بودیم، پیامبر به ما فرمود خود را بپوشانید و حجابتان را حفظ کنید. ما گفتیم یا رسول الله، مگر فرزند ام مکتوم نابینا نیست؟ فرمود آیا شما هم نابینا هستید و او را نمی‌بینید؟

«زینت» چیزی است که زن خود را به آن می‌آراید، از قبیل زیور آلات یا سرمه کشیدن و یا خضاب کردن و غیر اینها. و زینت بر دو قسم است: زینت ظاهری و زینت باطنی و گفته‌اند پوشاندن زینتهای ظاهری واجب نیست. در تعریف زینتهای ظاهری اقوالی است:

۱- مراد از زینت ظاهری لباس است.

۲- بعضی گفته‌اند منظور از آن، سرمه (چشم) و انگشتر و خضاب کف (دستها) است.

۳- و بعضی گفته‌اند: صورت و کفهاست.

۴- از ائمه علیهم السلام نقل شده است که مراد دو کف و انگشتر است.

زینت باطنی مثل خلخال پا، و دست بند، و گردن بند، و گوشواره اما زینت باطنی واجب است که پوشانیده شود و جز برای کسانی که استثنا شده‌اند برای دیگران نباید اظهار شود.

از شعبی سؤال شده که چرا خداوند عموها و دایهها را جزو مستثنیات ذکر نکرده است؟ گفت: به این جهت که عمو، زینتهای آنها را برای پسرش توصیف نکند اگر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۰۶

چه خودش نامحرم نیست اما فرزندانش که نامحرمند و همچنین است دایی.

و لا- يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ ذکر زینت بدون بیان موارد آن، به خاطر مبالغه در امر ستر و پوشش است، زیرا این زینتها در جاهایی از بدن قرار دارد که برای غیر اشخاص مورد ذکر، جایز نیست به آنها نگاه کنند.

امّا زینتهای ظاهر که گفتیم پوشاندن واجب نیست و در حفظ آن آسانگیری شده به این دلیل است که زنان را چاره‌ای از آن نیست، بویژه در شهادت دادن و حضور در محکمه دادخواهی.



وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ «خمر» جمع خمار به معنای مقنعه است و زنان، مأمور شده‌اند- که آن را به سر و گردن خودشان بیندازند، زیرا اگر باز باشد جلو گردنهایشان دیده می‌شود. زنان عرب کارشان این بود که دامن مقنعه‌ها را پشت سر می‌انداختند و به این سبب گلو و سینه‌شان پیدا بود، به این دلیل خداوند امر فرمود که آن را از جلو بیفکنند تا آنها را بپوشاند. جایز است که مراد از «جیوب» سینه‌ها باشد، به اعتبار مجاورت (چون قسمت جلو یقه نزدیک سینه است) چنان که گفته‌اند: «ناصح الجیب»، یعنی راستگو و امین یا پاکدلی بدون غلّ و غش، و مراد از زدن روسریها بر گریبانها که بر زنان واجب می‌باشد این است روسریها را بر سر و گردن و سینه‌هایشان قرار دهند تا آنها را بپوشانند چنان که می‌گویند: ضربت بیدی علی الحائط: دستم را بر دیوار گذاشتم. «جیوبهن و بیوتا غیر بیوتکم»، با کسر «جیم» و «با» نیز خوانده شده است به مناسبت مجاورت با «باء».

أَوْ نِسَائِهِنَّ یا زنان خودشان: مقصود از این زنان که زنان مسلمان می‌توانند بی‌پرده پیششان ظاهر شوند، همان زنان با ایمان هستند و گرنه از زنان مشرک و کفار باید پرهیز کنند.

أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ از بردگانشان نیز لازم نیست خود را بپوشانند، ابن عباس می‌گوید ظاهر آن است که منظور از: نسائهنّ و ما ملکت ایمانهنّ، زنانی هستند که در

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۰۷

مصاحبت و خدمتگزاری زنان مسلمانند، اعم از این که آزاد باشند یا برده، و بعضی گفته‌اند منظور از: ما ملکت ایمانهنّ، ذکور و اناث هر دو می‌باشد. (۱)

أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْأَرْبَابِ تابع کسی است که به دنبال تو می‌آید تا از طعام و غذای تو بهره‌برد و غیر اولی الأربیه یعنی نیازی به زنان ندارد، و او آدم سفیهی است که چیزی را در باره زنان نمی‌داند (تمایل جنسی ندارد). «غیر» را به نصب خوانده‌اند بنا بر استثنا و یا حال. و به جرّ خوانده‌اند بنا بر وصفیت. «اربه» یعنی حاجت و نیاز «او الطفل»، «طفل» مفرد است که به جای جمع قرار گرفته چون مراد از آن جنس است، نه، فرد.

لَمْ يَظْهَرُوا در معنای این فعل، دو احتمال وجود دارد که: یا از «ظهر علی الشیء» می‌باشد که به معنای مطلع شدن بر چیزی است، یعنی کودکانی که از امور شهوانی بی‌خبراند و نمی‌دانند که عورت چیست و میان آن با بقیه اعضا فرقی نمی‌گذارند. و یا از ماده: «ظهر علی فلان» است یعنی قدرت بر آن پیدا کرد که معنای آیه این می‌شود: این اطفال به موقعیتی که قدرت بر انجام دادن عمل زناشویی داشته باشند نرسیده‌اند، زیرا غریزه جنسی در آنها ظاهر نشده است.

وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ در سابق میان عربها زنهایی که در پاهایشان خلخال داشتند گاهی هنگام راه رفتن پاهای خود را محکم بر زمین می‌زدند تا صدای آن بلند شود، و بعضی گفته‌اند پاها را بهم می‌زدند تا دیگران پی ببرند که هر دو پاهایشان خلخال دارد. خداوند آنها را از این عمل نهی می‌فرماید. و وقتی که بعد از نهی از اظهار

۱- ولی در بعضی روایات تصریح شده است که منظور کنیزانند- هر چند غیر مسلمان باشند و غلامان را شامل نمی‌شود و چنان که از امیر مؤمنان نقل شده:

لا ينظر العبد الی شعر مولاته

، غلام نباید به موی بی‌بی‌اش نگاه کند، گرچه از بعضی روایات، تعمیم استفاده می‌شود ولی خلاف احتیاط است. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۵۱. جبائی گوید: غلامی که هنوز بالغ نشده می‌تواند به بی‌بی خود نگاه کند. ترجمه مجمع البیان، ج ۱۷، ص ۱۲۸.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۰۸

زینتها، از اظهار صدای آنها نیز نهی شود خوب معلوم می‌شود که نهی از ظاهر ساختن مواضع زینت گویاتر و رساتر است.

أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ این کلمه را بعضی از قرّاء به ضم (هاء) نیز خوانده‌اند به این اعتبار که چون «الف» از ایها المؤمنون به دلیل التقاء ساکنین حذف شده، حرکت آن نیز از حرکت ما قبل «ای» تبعیت کرده است.

### [سوره النور (۲۴): آیات ۳۲ تا ۳۴] ..... ص: ۳۰۸

#### اشاره

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْزِمُهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۳۲) وَ لَيْسَتَعَفِيفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُعْزِبَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۳) وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبِينَاتٍ وَمَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۳۴)

#### ترجمه: ..... ص: ۳۰۸

زنان و مردان عزب را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان درستکاران را، که اگر تنگ دست و محتاج باشند، خداوند از فضل خودش بی‌نیازشان می‌فرماید و خداوند، وسعت دهنده و آگاه می‌باشد. (۳۲)

و آنهایی که استطاعت زناشویی ندارند، باید با عفت و پاکدامنی به سر برند تا خداوند با فضل خود بی‌نیازشان سازد، و بردگانی از شما که خواستار قرارداد آزادی‌اند اگر خیری در آنها سراغ دارید، خواسته آنان را بپذیرید و از مالی که خدا به شما داده است به ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۰۹

آنان بدهید، و کنیزان خود را اگر خواهان پاکدامنی‌اند، برای طلب متاع دنیا به زنا کاری و امدارید و هر کس و ادارشان کند، خداوند نسبت به آن کنیزانی که به اکراه و ادار شده‌اند آمرزگار و دارای رحمت بی‌پایان است. (۳۳)  
براستی که آیاتی روشنگر بر شما فرو فرستادیم با مثلی از آنان که پیش از شما بوده‌اند، و پندی برای پرهیزگاران. (۳۴)

#### تفسیر: ..... ص: ۳۰۹

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ «ایامی» و «یتامی»، در اصل: ایام و یتائم بوده و در آنها، قلبی واقع شده است. «ایم»: بی همسر چه مرد باشد و چه زن، بکر باشند یا ثیب، تأیما: تزویج نکرده‌اند.

در حدیث آمده است: خدایا به تو پناه می‌بریم از حرص زیاد به خوردن شیر، و شدت تشنگی و آب زیاد خواستن، و عزوبت. «۱»  
مضمون آیه این است: کسانی را که همسر ندارند و صلاحیت برای ازدواج دارند به همسری یکدیگر در آورید، خواه آزاد باشند یا برده و این امر در قرآن امر مستحبی است. از رسول اکرم نقل شده است:

من أحبّ فطرتی فلیستنّ بسنتی و هی النکاح

: «هر کس فطرت مرا دوست دارد از سنت من پیروی کند که ازدواج است. و نیز فرموده است:

من کان له ما یتزوج به فلم یتزوج فلیس منا

، کسی که امکانات ازدواج در اختیار دارد ولی ازدواج نکند از ما نیست. و نیز فرموده است:

## التمسوا الزرق بالنكاح

روزی را به ازدواج، از خدا طلب کنید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

من ترك التزويج مخافة العيلة، فقد أساء الظن بربه لقوله تعالى ان يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله  
«هر کس ازدواج را به دلیل ترس از

-۱

اللهم انا نعوذ بك من العيئة و الغيمه و الأيمه.

و درباره آن حضرت نقل شده است که از پنج چیز به خدا پناه می‌برد: از عیمه و غیمه و آیمه، و کرم (پرخوری و بخل) و قرم (حرص زیاد به خوردن گوشت) ابن قتیبه دینوری، غریب الحدیث، ج ۱ / ۳۳۸، پاورقی جوامع تصحیح استاد گرجی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۱۰

تنگدستی ترك کند، گمان بد به پروردگارش برده، زیرا خدا در قرآن فرموده است:

اگر محتاج باشند خداوند به فضل خود آنها را بی‌نیاز می‌سازد.

و لَيْسَ تَعْفِيفِ الدِّينِ لَا يَجِدُونَ نِكَاحاً مقصود کسانی است که توانایی بر زن گرفتن ندارند و ممکن است مراد از «نکاحا» امکانات مالی برای ازدواج باشد.

و الَّذِينَ يَبْتَغُونَ بَرْدِغَانَ شما که تقاضای قرار داد مکاتبه می‌کنند، این عبارت، یا مرفوع به ابتداست، و یا منصوب به فعل مقدری است که «فکاتبوهم» آن را تفسیر می‌کند، مثل: «زیدا فاضربه» و حرف «فاء» که بر سر فعل در آمده به سبب در برداشتن معنای شرط (و جزاست).

کتاب و مکاتبه، هر دو مصدر باب مفاعله، به این معناست که انسان به برده‌اش بگوید: کاتبتک علی کذا برای تو بر ذمه خودم قرار گذاشتم که از جانب من آزاد شوی، اگر آن مقدار مال معین را به من بدهی، و برای خودم بر عهده تو مقرر کردم که به این عهد وفا کنی، یا این که بر ذمه تو، قرار دادم وفا کردن به مال را، و واجب ساختم بر عهده خودم آزاد کردن تو را.

إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْراً منظور از «خیر» یا صلاح و رشد است و یا قدرت بر ادای مال مکاتبه. «و آتوهم»: این عبارت دستور می‌دهد که نسبت به بردگان کمک کنند، و به آنها سهمی را که خدا در آیه: «وَفِي الرِّقَابِ» (بقره / ۱۷۷) بر ایشان معین کرده پیردازند، یا مراد بهره‌مند ساختن آنها از مالی است که خداوند برای آنها بر عهده صاحبانشان قرار داده، و این امر نیز استحبابی است.

و لَا تُكْرِهُوا كِنِيزَاتِنَ را به زنا دادن و ادار نکنید. در دوران جاهلیت، کنیزان مجبور می‌شدند که برای کمک مالی به صاحبانشان، به خود فروشی تن در دهند، چنان که نقل شده است که عبد الله بن ابی (سر دسته منافقان) شش کنیز داشت که به زنا و ادارشان می‌کرد و برای آنها مالیات گذاشته بود، دو نفر از آنها حضور پیامبر به شکایت رفتند این جا بود که آیه فوق نازل شد. «فتی» و «فتاء»، پسر و دختر، کنایه از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۱۱

غلام و کنیز است. در حدیث آمده است:

ليقل احدكم فتای و فتاتی و لا يقل: عبدی و امتی:

به بردگانتان بگویید: پسر جوانم و دختر جوانم و آنها را به غلام و کنیز خطاب نکنید.

عَلَى الْبِغَاءِ «بغاء»: مصدر بغی و به معنای زناست.

إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا خَدَاوَنَد نَهِيْ اَز اَكْرَاه رَا مَشْرُوْط بَه اِرَادَه تَحَصُّن دَانَسْتَه اَسْت، زِيْرَا اَكْرَاه دَر صُوْرْتِي تَحَقُّق مِي يَابَد كَه اَنَهَا اِرَادَه تَحَصُّن كَنْنَد وَ عَقَّتْ بُوْرزَنْد وَ تَرْجِيْح دَاَدَنْ حَرْف «اَنْ» بَر «اِذَا» اَشَارَه بَه اِيْن اَسْت كَه دَر اَنْ وَقْت كَنْيْزَان اِيْن عَمَل زَشْت رَا بَا مِيْل وَ رَغْبْت اَنْجَام مِي دَاَدَنْد.

«وَ مَنْ يُكْرِهْهُنَّ»: وَ هَر كَس كَنْيْزَانَش رَا بَه اَنْجَام عَمَل زَنَا مَجْبُوْر سَازَد، بَدَانَد كَه خَدَاوَنَد نَسْبْت بَه كَنْيْزَانِي كَه بَر عَمَل زَنَا اِجْبَار شَدَه اَنْد، اَمْرزَنْدَه وَ بَخْشَايِشْكَر اَسْت، نَه نَسْبْت بَه اَكْرَاه كَنْنَدگان كَه بَرْدَه دَاْرَهَا مِي بَاشَنْد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده:

لَهْنْ غَفُوْر رَحِيْم

: خدَا بَرَاي اِيْن كُوْنَه كَنْيْزَانِ غَفُوْر وَ رَحِيْم اَسْت.

«مَبِيْنَات»: بَه كَسْر (يَاء) اَيَاتِي كَه بَرَاي بِيَان اَحْكَام وَ حُدُوْد، رُوْشْن وَ وَاضِح اَسْت، وَ بَه فَتْح (يَاء) اَيَاتِي كَه دَاْرَاي تَفْصِيْل اَسْت وَ تَوْضِيْح دَاَدَه شَدَه اَسْت.

وَ مَثَلًا مِّنَ الَّذِيْنَ خَلَوْا شَبِيْهَةً وَ مَانَدِيْ اَز اَنَان كَه پِيْش اَز شَمَا بُوْدَنْد وَ حَالِشَان شَبِيْهَه حَالِ شَمَا بُوْد، نَاْزَل كَرْدِيْم.

### [سوره النور (۲۴): آیات ۳۵ تا ۳۸] ..... ص: ۳۱۱

#### اشاره

اللّٰهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيْهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللّٰهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ (۳۵) فِي بَيْتٍ اُذِنَ اللّٰهُ اَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيْهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهٗ فِيْهَا بِالْعُدُوِّ وَالْاَصَالِ (۳۶) رِجَالٌ لَا تُلْهِيْهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللّٰهِ وَ اِقَامِ الصَّلَاةِ وَ اِيْتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُوْنَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيْهِ الْقُلُوْبُ وَ الْاَبْصَارُ (۳۷) لِيَجْزِيَهُمُ اللّٰهُ اَحْسَنَ مَا عَمِلُوْا وَ يَزِيْدَهُمْ مِّن فَضْلِهِ وَ اللّٰهُ يَزِيْقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۱۲

### ترجمه: ..... ص: ۳۱۲

خدَاوَنَد نُوْر اَسْمَانَهَا وَ زَمِيْن اَسْت، مِثَالِ نُوْرَش، مَانَنْد چَرَاغْدَانِي اَسْت كَه دَر اَنْ چَرَاغِي بَاشَد، اَنْ چَرَاغ دَر حَبَابِي قَرَار گِيْرَد، شَفَاف وَ دَرخَشَنْدَه، هَمَانَنْد، يَك سِتَارَه فَرُوْزَان كَه اَز دَرخْت پَر بَرَكْت زَيْتُوْن گَرْفْتَه شَدَه اَسْت كَه، نَه، شَرْقِي اَسْت وَ نَه، غَرْبِي، نَزْدِيَك اَسْت رُوْغَنْش بَدُوْن بَرخُوْرَد بَا اَتَش رُوْشْن شُوْد، نُوْرِي اَسْت بَر فَرَاْز نُوْرِي (دِيْگَر)، خدَا هَر كَه رَا بَخُوْاهَد بَه نُوْر خُوْد هَدَايْت مِي كَنْد، وَ اِيْن مِثَلَهَا رَا خَدَاوَنَد بَرَاي مَرْدَم مِي زَنْد، وَ او بَر هَر چِيْز دَانَاَسْت. (۳۵)

دَر خَانَه هَايِي كَه خدَا اِجَاْزَه دَاَدَه اَسْت كَه سَاخْتْمَانَش بَا لَـ رُوْد وَ نَام مَقْدَس او دَر اَنْ بَرْدَه شُوْد، او رَا دَر اَنْ مِيَان بَا مَدَاْدَان وَ شَاْمَاگَاْهَان تَسْبِيْح مِي گُوِيْنَد. (۳۶)

مَرْدَانِي كَه نَه تِجَارْت وَ نَه دَاوَسْتَدِي اَنَان رَا اَز يَاد خدَا وَ بِيَاي دَاَشْتَنْ نَمَاْز وَ دَاَدَنْ زَكَاتِ بَاْز نَمِي دَاْرَد وَ بِيْم رُوْزِي رَا دَاْرَنْد كَه دَلَهَا وَ چَشْمَهَا دَر اَنْ وَاْرُوْنَه مِي شُوْد. (۳۷)

تَا خدَا بَهْتَر اَز اَنْچَه اَنْجَام دَاَدَه اَنْد، پَا دَاَشْتَان دَهْد، وَ اَز كَرَم خُوْيِش بَر اَنَهَا بِيْفَزَايْد، وَ خدَاوَنَد هَر كَه رَا بَخُوْاهَد، بِي حَسَاب رُوْزِي دَهْد. (۳۸)

## تفسیر: ..... ص: ۳۱۲

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ این که خداوند برای معرفتی ذات خود نخست خود را

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۱۳

نور آسمانها و زمین دانسته و سپس نور خود را تشبیه و بعد فایده آن را که هدایت به آن باشد ذکر کرده بر طبق معمول است که هر گاه بخواهند کسی را معرفتی کنند به این ترتیب در باره اش سخن می گویند: فلان کرم و جود، (فلانی مجسمه جود و بخشندگی است)، و سپس فایده بخشندگی او را بیان کرده، می گویند: با جود و کرمش مردم را از فقر و نیازمندی نجات می دهد.

«نُورُ السَّمَاوَاتِ» یعنی صاحب نور آسمانهاست، و اضافه نور به سماوات و ارض، به یکی از دو معنی است:

الف: مراد، اهل آسمانها و زمین است، و این که آنها از نور پروردگار کسب روشنایی و استضاء می کنند.

ب: وجه دوم این که اضافه بر همگانی بودن نور دهندگی خداوند و بسیاری تشعشعات وجودی او دلالت دارد.

از امام علی علیه السلام نقل شده است: اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، یعنی حق را در میان آسمانها و زمین منتشر ساخت و تمام صحنه هستی با آن روشنایی یافت و ممکن است به این معنا باشد که دلهای اهل زمین و آسمانها را به نور خود متور ساخت.

مَثَلُ نُورِهِ وِیژگی نورانیت شگفت انگیزش که تابش نور و روشنایی بخشیدن است، ابی بن کعب چنین خوانده است: مثل نور من آمن به، مثل نور کسی که به خدا ایمان آورده مانند مشکات است.

«کمشکوه» مانند وِیژگی مشکاه است. مشکاه طاقچه‌ای است در دیوار که شیشه‌ای در جلوش نصب می کنند و باد در آن نفوذ نمی کند (مانند چراغدان) «فِيهَا مِصْبَاحٌ» و در میان آن چراغی نور دهنده است و این چراغ در آبگینه‌ای درخشان قرار دارد که در روشنایی و ظهورش به ستاره فروزانی مانند است از ستارگانی که به زیادی نور و ظهور مشهور می باشند مثل مشتری و زهره و غیر آنها.

«دَرِي» منسوب به «دَر» است، یعنی سفید، روشن، با تَلَاؤُ. بعضی با کسر اوّل و ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۱۴

همزه آخر: «دَرِي» بر وزن «سکیت» خوانده‌اند، که گویا، این ستاره با روشنایی خود، تاریکی را دور می کند، و دَرِي بر وزن مَرِيق یعنی، زرد یا سرخ.

«یوقد» این چراغ از درختی شعله می گیرد، یعنی منشأ روشنایی اش از درخت زیتون است، ماده اصلی آن از روغن آن درخت سرچشمه گرفته، هر کس این فعل را «توقد» با «تاء» خوانده، فعل را به «زجاجه» نسبت داده است، و تقدیر آن، مصباح الزجاجه است که مضاف، حذف شده، و «یوقد» با «یاء» نیز قرائت شده است.

«مُبَارَكَةٌ» درختی پر سود و برکت که چراغ با روغن آن روشن می شود و به وسیله آن ادامه پیدا می کند و از هیزم و خاشاکهای آن کسب آتشگیره می کنند و با خاکسترش ابریشم را می شویند. و درخت زیتون نخستین درختی است که بعد از طوفان نوح در آن سرزمینی که خداوند برکات خود را در آن جا، برای جهانیان نازل فرمود، روید.

بعضی گفته‌اند: سرزمین مبارک به این سبب است که هفتاد نفر پیغمبر در آنجا برکت گرفتند که از جمله آنها حضرت ابراهیم علیه السلام بود.

لا- شَرْقِيَّةٌ وَلَا- غَرْبِيَّةٌ نه شرقی است نه غربی، زیرا محلّ رویش آن، شام است که میان مشرق و مغرب قرار دارد و بهترین زیتون، زیتون شام است.

بعضی گفته‌اند: یعنی نه سایه طرف شرق بر آن می افتد و نه سایه غرب، بلکه آفتاب بر آن می تابد نه درختی بر آن سایه می افکند و نه کوهی، بنا بر این، روغنش صافتر و بهتر است و بعضی گفته‌اند: نه در جای تاریکی است که شعاع خورشید به آن نرسد و نه در

محل تابش آفتاب است که سایه بر آن نیفتد، بلکه آفتاب و سایه پشت سر یکدیگر بر او وارد می‌شوند. حسن بصری گفته است: از درختهای دنیا نیست که شرقی یا غربی باشد.

يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ از شدت صافی و درخشندگی نزدیک است همان روغنش بدون آتش، نور و ضیاء دهد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۱۵

نور علی نور و آن نوری است دو چندان که نور زیت و نور خود چراغ و نور شیشه، در آن ظهور یافته و دیگر چیزی نمی‌ماند که موجب تقویت نور باشد.

در باره حقیقت این نور که خداوند به خود نسبت داده و آنچه این نور را به آن تشبیه کرده، مفسران اختلاف کرده‌اند، اکثریت بر این عقیده‌اند که منظور نور پیغمبرمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد و گویی چنین فرموده است: مثال محمد صلی الله علیه و آله که رسول خداست همانند مشکاء است و مصباح، قلب آن حضرت و زجاجه، سینه او می‌باشد که آن را به ستاره درخشان تشبیه کرده، و سپس برگشته به قلب آن حضرت که تشبیه به مصباح شده، و فرموده است: «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ...» این مصباح، بر افروخته می‌شود از درخت با برکت، یعنی حضرت ابراهیم، که اکثر انبیاء از نسل او می‌باشند. و می‌توان گفت منظور از شجره مبارکه: شجره وحی است، و این که (محمد صلی الله علیه و آله) نه شرقی و نه غربی است یعنی نه، مسیحی است و نه یهودی چون نصاری به طرف مشرق و یهودیان به طرف مغرب نماز می‌خوانند.

يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَاَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ پيش از آن که پیامبر اعلام نبوت کند و مردم را به خود دعوت فرماید نزدیک است (معجزات) و نشانه‌های نبوت، خود گواه و شاهد بر آن باشند، یا این که اگر هیچ کدام از معجزاتش هم دیده نمی‌شد نزدیک بود که صدق نبوت و راستی پیامبری‌اش ظاهر و آشکار شود، چنان که عبد الله بن رواحه می‌گوید: «اگر در مورد صدق نبوت پیامبر آیات بیان کننده هم نمی‌بود بدهت آن، تو را بر وحی بودنش آگاه می‌کرد.»

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که مراد از مشکاتی که مصباح در آن قرار دارد، نور دانش در سینه پیامبر است، و مقصود از «زجاجه» سینه علی علیه السلام است که پیامبر با تعلیم خود، علمش را به آن منتقل کرد. و مراد از جمله یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار، این است که بزودی عالم آل محمد صلی الله علیه و آله حقایق را بازگو کند پیش از آن که کسی از او سؤال کند و منظور از نور علی نور این است که پس از هر کدام از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۱۶

امامان از آل محمد صلی الله علیه و آله امامی که به نور علم و حکمت تأیید شده است می‌آید و این امر، از زمان حضرت آدم تا قیام قیامت بر قرار است و آنها خلفای خدا در روی زمین و حجتهای او، بر خلقش می‌باشند و در هیچ زمانی زمین از وجود یکی از آن بزرگواران خالی نیست.

این تحقیق که در باره تفسیر آیه بیان شد دلیل بر آن است که «شجره مبارکه» نیز همین درخت با برکت نبوت و ولایت است که از روزگار حضرت آدم تا انقراض جهان و فرا رسیدن رستاخیز، جهان را به نور خود روشن و منور داشته و خواهد داشت.

بعضی گفته‌اند منظور از نور خدا، حق و حقیقت است چنان که قرآن می‌فرماید:

يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ «خدا آنها را از باطل به سوی حق بیرون می‌برد» (بقره / ۲۵۶).

يَهْدِي اللَّهُ خَدَاوند هر کس از بندگانش را که بخواهد به این نور درخشان و روشنگر هدایت می‌فرماید، یعنی هر گاه او را شایسته این امر دانست، به او لطف می‌فرماید و برای پیروی از دلیل و برهان موقفش می‌دارد.

«فِي بُيُوتٍ» جاز و مجرور یا متعلق به ما قبل است، یعنی کمشکات فی بعض بیوت الله ... مانند مشکات در بعضی از خانه‌های خدا که مساجد است و یا متعلق به ما بعدش می‌باشد و تقدیر آن چنین است یسبح له ... رجال یعنی مردانی چنان در خانه‌هایی چنین او

را به پاکی و عظمت یاد می‌کنند. «فیها»، این کلمه، تکرار (فی، در اول آیه) است چنان که گفته می‌شود: زید فی الدار جالس فیها. «أذنَ اللهُ» خداوند امر فرموده و دستور داده است: «أَنْ تُرْفَعَ» تا آن خانه‌ها ساخته شود و بنا گردد، چنان که فرموده است: بَنَاهَا، رَفَعَ سَمَكَهَا، «آسمان را ساخت و سقفش را برافراشت» (نازعات/ ۲۸-۲۷) و مثل: «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ» «و یاد بیاور وقتی را که ابراهیم (و اسماعیل) پایه‌های خانه (کعبه) را بالا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۱۷

می‌بردند» (بقره/ ۱۲۶). معنای دیگر آیه، بلندی قدر و منزلت و بزرگداشت معنوی آن خانه است.

در معنای «بیوت» گفته‌اند: منظور خانه‌های پیامبران است، و به روایت مرفوع «۱» نقل شده است که وقتی رسول اکرم این آیه را قرائت فرمود، از آن حضرت سؤال کردند که منظور چه خانه‌هایی است؟ فرمود: خانه‌های انبیاء، ابو بکر برخاست و در حالی که اشاره به خانه علی علیه السلام و حضرت زهرا می‌کرد گفت یا رسول الله آیا این خانه از آن خانه‌هاست؟ پیامبر فرمود: آری، این از بهترین آنهاست.

وَيُذَكِّرُ فِيهَا اسْمُهُ کتاب خدا در آن جا تلاوت می‌شود و نیکوترین نامهایش ذکر می‌شود. «یسبح» این فعل بطور مجهول نیز قرائت شده و به یکی از ظروف سه گانه:

(له، فیها، بالغدو) اسناد داده شده است، و رفع «رجال» به واسطه فعل معلومی است که یسبح (فعل مجهول) بر آن دلالت می‌کند، یعنی یَسْبِحُ رجال.

«أصال» جمع «اصل» و به معنای شامگاهان، و مقصود از اوقات غدو، بامدادان است.

«تجاره» مراد، شغل تاجر و کار بازرگان است: تجارت مردان خدا را از ذکر و نماز باز نمی‌دارد، پس موقعی که وقت نماز فرا می‌رسد، کسب و تجارت را رها می‌کنند و به سوی نماز می‌شتابند.

وَإِقَامِ الصَّلَاةِ مقصود اقامه نماز است زیرا حرف (تاء) در «اقامه» عوض از عین الفعل محذوف است که در اصل «اقوام» بوده، «واو» از وسط حذف و عوض آن در آخر «تاء» افزوده شده است. مثل قول شاعر: و اخلفوك عد الأمر الذی و عدوا:

۱- مرفوع، حدیثی است که از وسط سلسله یا آخر، یک تن یا بیشتر افتاده باشد و تصریح به رفع شده باشد مثل: عن کلینی عن علی بن ابراهیم عن ابیه رفعه عن الصادق علیه السلام، در اصطلاح دیگر مرفوع حدیثی است که در آخر به معصوم نسبت یافته، خواه این که سندش مقطوع یا مرسل باشد. علم الحدیث استاد شانه چی، ص ۱۵۳، چاپ سوم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۱۸

پیمانی که با تو بسته بودند بر هم زدند. «۱»

تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ این عبارت به دو معنا آمده است: یکی این که بر اثر ترس و وحشت، دلها مضطرب و لرزان شود و چشمها، به آسمان خیره و دوخته شده و باز مانده باشد. معنای دوم این که حالات این دو عضو تغییر می‌کند، یعنی در آن روز، قلوب و ابصار چیزهایی را درک و حس می‌کنند که پیش از آن قادر به درک و فهمیدن آن نبوده‌اند.

«لِيُجْزِيَهُمْ» خدای را تسبیح می‌کنند تا پاداش اعمالشان را چند برابر عنایت فرماید و خداوند به دلیل لطف و عنایتی که دارد بر ثواب آنها می‌افزاید و تفضّل او بدون حساب است.

[سوره النور (۲۴): آیات ۳۹ تا ۴۲] ..... ص: ۳۱۸

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۳۹) أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ (۴۰) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَّاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (۴۱) وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۴۲)

۱- عد الامر- در اصل عدة الامر بوده، تصحیح استاد گرجی، ج ۳، ص ۱۱۱، پاورقی. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۱۹

### ترجمه: ..... ص: ۳۱۹

اعمال کسانی که کفر ورزیده‌اند همچون سرابی در یک کویر است، که انسان تشنه آن را آب می‌پندارد، تا آن گاه که به سویش می‌آید آن را چیزی نمی‌یابد و خدای را نزد آن دریافته که حسابش را صاف می‌کند و خدا زود به حسابها می‌رسد. (۳۹) یا (اعمال آنها) مانند ظلمتهایی است در یک دریای پهناور که موجی آن را می‌پوشاند، و بر فراز آن، موج دیگری است، و بر فراز آن، ابری تاریک قرار دارد ظلمتهایی است یکی بر فراز دیگر، آن چنان که هر گاه کسی دست خود را خارج کند ممکن نیست آن را ببیند و کسی که خدا برایش نوری قرار ندهد، نوری برای او نیست. (۴۰) مگر نمی‌دانی که هر کس در آسمان و زمین است، با مرغان گشوده بال، تسبیح خدا می‌کنند؟ آری هر کدام دعا و تسبیح خود را دانند، و خدا هم داناست به آنچه آنان انجام می‌دهند. (۴۱) و فرمانروایی آسمانها و زمین از آن خدا، و باز گشت به سوی خداست. (۴۲)

### تفسیر: ..... ص: ۳۱۹

كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ «سراب» چیزی است که در بیابان مانند آب روان در جریان دیده می‌شود، (آب نما) «قیعه» به معنای «قاع» یا جمع آن است، یعنی زمین پست و مسطح. خداوند در این آیه اعمال کافران را که خیال می‌کنند نزد خدا برایشان سودی در بر دارد تشبیه به سرابی می‌کند که وقتی آدم تشنه آن را از دور می‌بیند، به سوی آن می‌شتابد، امّا آبی که امید دست یافتن به آن را داشت تا تشنگی خود را به آن وسیله بر طرف سازد نمی‌یابد. وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ این عبارت به دو معنا تفسیر شده است:

۱- موقع دریافت پاداش عملش که آن را نافع و سودمند می‌پنداشت، خدای را مشاهده می‌کند که به سبب کفر و عمل باطلش کیفر و مجازاتش می‌کند. ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۲۰

۲- خدای را نزد عملش در کمینگاه می‌بیند که سزایش را کاملاً به او می‌دهد.

این جمله، هر چند در ظاهر امر، بیان حال ظمآن (تشنه) است اما در واقع شرح حال کفّار است، و مفاد سه آیه ذیل نیز همین است:

۱- وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ، فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا «به عملهایی که کرده‌اند پردازیم و آن را غباری پراکنده سازیم» (فرقان / ۲۲).

۲- عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ «در کارهایشان رنج و مشقت است» (غاشیه / ۳).

۳- يُحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا «آنها می‌پندارند که عمل نیک انجام می‌دهند» (کهف / ۱۰۴).



«بَحْرٌ لُّجِّيٌّ» دریای پر آب، منسوب- به «لج» که به معنای آب فراوان و قسمت معظم از دریاست. «یغشاه» دریا را موجی پوشانده که بر فراز آن موج، موجی دیگر و روی آن موج، ابری قرار دارد. «ظلمات» مراد از تاریکها تاریکی دریا، تاریکی موج، و تاریکی ابرها می‌باشد. «اذا خرج» هر گاه، انسانی که در آن ظلمتها قرار گرفته دستش را جلو رویش بگیرد نتواند آن را ببیند. لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا نزدیک نیست که آن را ببینید، این جمله تأکید در ندیدن است. این آیه، تشبیه دومی است برای اعمال کافران که به سبب خالی بودن از نور حق و ظلمانی بودنش باطل است و شبیه به تاریکهای روی هم قرار گرفته می‌باشد. وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا وَكَسَىٰ كَسَاةً لَّهُ نُورًا و کسی که خدا برایش نوری قرار نداده یعنی به او لطف نکرده و موفقش نداشته، در تاریکی باطل قرار دارد و روشنی و نوری برایش نیست. «سحاب» این کلمه به دو طریق خوانده شده است نخست: سحاب ظلمات بنا بر اضافه. دوم به رفع و تنوین (بدون اضافه). و ظلمات به جرّ بدل است از «ظلمات» در اول آیه: (او کظلمات). «صافّات» (پرنده گانی که) بالهای خود را در هوا می‌گسترانند.

«قَدْ عَلِمَ» ضمیر مستتر در این فعل، یا به خداوند بر می‌گردد یا به «کل»، همچنین ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۲۱ است ضمیرهای «صَلَاتُهُ وَتَسْبِيحُهُ» همه موجودات می‌دانند چرا و چه کسی را می‌خوانند و تسبیح می‌گویند. هم چنان که خداوند به آنها سایر علوم دقیق را که عقلا هرگز دسترسی به آن ندارند الهام فرموده است.

[سوره النور (۲۴): آیات ۴۳ تا ۴۶] ..... ص: ۳۲۱

## اشاره

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ (۴۳) يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ (۴۴) وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۵) لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبِينَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴۶)

ترجمه: ..... ص: ۳۲۱

آیا ندیده‌ای که خداوند به آرامی ابرهایی را می‌راند، سپس میانشان پیوستگی ایجاد می‌کند و بعد آن را انباشته می‌سازد، آن گاه دانه‌های باران را می‌بینی که از لابلای آن، بیرون می‌آید و از کوه‌هایی که در آسمان است، تگرگی نازل می‌کند، پس آن را به هر کس بخواهد می‌رساند، و از هر کس بخواهد باز می‌دارد، نزدیک است درخشندگی برقش دیدگان را ببرد. (۴۳) خداوند شب و روز را به هم بدل می‌کند و در این عمل برای اهل بصیرت پندی است. (۴۴)

خدا هر جنبه‌ای را از آبی آفریده پس برخی از آنها بر شکم خود راه می‌رود، و برخی ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۲۲ دیگر بر دو پای خود و دیگری بر چهار پا، خداوند آنچه را بخواهد می‌آفریند، برآستی خدا بر همه چیز تواناست. (۴۵) به تحقیق: ما آیات روشنگر نازل کردیم، و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند. (۴۶)

تفسیر: ..... ص: ۳۲۲

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي «یزجی» سوق می‌دهد، می‌راند، مثل معروف «بضاعت مزجاء» «۱» سرمایه اندک که به هر کسی داده شود آن

را از خود می‌راند و نمی‌پسندد.

«سحاب» گاهی به معنای مفرد به کار می‌رود مثل «غماء»: ابر بلند و مرتفع یا ابر پر باران، و گاهی جمع است مثل: «رباب»: ابرهای سفید (در این جا مراد یک ابر است).

ثُمَّ يُؤَلَّفُ بَيْنَهُمْ مقصود این است که میان اجزای آن ابر پیوند ایجاد می‌کند یعنی بعضی اجزای آن را به بعضی دیگر می‌چسباند و چون «سحاب» به معنای مفرد به کار رفته کلمه «بینه» به تناسب آن ذکر شده است چنان که شاعر می‌گوید: بین الدخول فحومل «۲» منظور اجزای دخول و حومل است که هر دو اسم یک مکان می‌باشند. «رکام»: متراکم، انباشته، «الودق» باران، «من خلاله» از لابلا و منافذ آن، این کلمه جمع «خلل» است، و بعضی بندرت آن را «خلله» نیز خوانده‌اند.

در آیات قبل خداوند تسبیح اهل آسمانها و زمین و تمام پرندگان را به عنوان دلیل بر ربوبیت خود ذکر کرده و سپس در این آیات به بیان تسخیر ابر و فرود آوردن باران از آن پرداخته و کارهایی را که به مقتضای حکمت در این رابطه واقع می‌شود

۱- این اصطلاح، گرفته شده از آیه ۸۸ سوره یوسف: و جئنا ببضاعة مزجاء، می‌باشد.

۲-

قفا نبك من ذكري حبيب و منزل بسقط اللوالبين الدخول فحومل

این بیت مطلع یکی از معلقات امرأ القیس است که در کودکی سروده است. (کشاف، ج ۳، ص ۲۴۵) ای دو نفری که مرا برای کشتن می‌برید بایستید تا به یاد دوست و خانه‌اش در سقط اللوی (که مکان مخصوصی است) در قسمت‌های دخول و حومل گریه کنیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۲۳

نیز دلیل آورده است.

وَ يُنَزَّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيَصِيبُ بِهِ «من» اولی، برای ابتدای غایت، و دوم برای تبعیض و سوم برای تبیین است، یا این که اول و دوم برای ابتدا است و سوم برای تبعیض به این معنا: و ينزل البرد من السماء من جبال فيها: خداوند از آسمان از کوه‌هایی که در آن قرار دارد، تگرگهایی فرو می‌فرستد. «۱» اما بنا بر قول اول، مفعول «ينزل» کلمه «من جبال» می‌باشد. يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ بعضی این فعل را از باب افعال «يذهب بالأبصار» خوانده و «باء» را زیاده دانسته‌اند مثل: وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ «خودتان را با دستهای خود به هلاکت نیندازید» (بقره/ ۱۹۵).

بنا بر این معنای آیه این می‌شود: نزدیک است که روشنی برقش به سبب شدت آن، بینایی آنان را از بین ببرد و چشمها را خیره کند.

يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خداوند شب و روز را دگرگون می‌سازد و مدت هر کدام را مختلف، یعنی به تناوب یکی مدتش کم و دیگری بر عکس می‌شود.

چون اسم «دَابَّه» بر عاقل و غیر آن اطلاق می‌شود، خداوند در این آیه، حکم عاقل را غلبه داده و همه موجودات را چه آنها که بر روی شکم راه می‌روند (خزندگان) و چه آنها که روی دست و پا راه می‌روند به تعبیر عاقل «من یمشی» گفته و «ما یمشی» نفرموده است. و نیز این که بیشتر از چهار دست و پا را ذکر نکرده به این سبب است که او نیز از نظر ظاهر گویی روی چهار دست و پا راه می‌رود.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

و منهم من یمشی علی اکثر من ذلک.

(بعضی از آنها بر روی بیشتر از چهار دست و پا راه می‌روند).

۱- بنا بر این مفعول «یَنْزَلُ» محذوف است و آن کلمه «برد» بوده که از قرینه کلام معلوم می‌شود (ترجمه و شرح عبارت از تفسیر نمونه گرفته شده است، ج ۱۴، پاورقی ص ۶-۵۰۵).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۲۴

«مِنْ مَاءٍ» نکره آوردن «ماء» به این سبب است که هر جنبنده‌ای را از یک نوع آب آفریده است که مخصوص آن است، که بعضی، انسان، و عده‌ای بهائم و برخی دیگر حشرات و گزندگان سمی و غیر آن، می‌باشند و از همین قبیل است قول خداوند: يُشْقِي مِائِ وَاحِدٍ وَ نُفَّضُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ، «با این که همه آنها به یک آب، آبیاری می‌شوند ولی بعضی در طعم با دیگران فرق دارند.» (رعد/۳).

خزیدن بر روی شکم از باب استعاره، به عنوان «مشی» و راه رفتن عنوان شده مثل: مشی هذا الأمر (این مطلب به راه افتاد) یا از باب مشاکلت است که خزندگان را با راه روندگان ذکر فرموده است. بعضی به جای «خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ» «خالق کل دابه» خوانده‌اند.

[سوره النور (۲۴): آیات ۴۷ تا ۵۲] ..... ص: ۳۲۴

#### اشاره

وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ أَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ مَا أَوْلَيْتَكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۴۷) وَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيُحْكَمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ (۴۸) وَ إِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ (۴۹) أَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ رَسُولَهُ بَلْ أَوْلَيْتَكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۵۰) إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيُحْكَمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ أَوْلَيْتَكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵۱) وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَخْشِ اللَّهَ وَ يَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (۵۲)

ترجمه: ..... ص: ۳۲۴

و می‌گویند: خدا و پیامبر را باور داریم و اطاعت می‌کنیم و سپس گروهی از آنها بعد از آن، از حق رو بگردانند، و آنها مؤمن نیستند. (۴۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۲۵

و چون به سوی خدا و پیامبرش خوانده شوند، تا میانشان، داوری فرماید همان دم گروهی از ایشان اعراض کنند گانند. (۴۸)

و اگر حق به سود آنها باشد شتابان به سوی وی آیند. (۴۹)

آیا در دل‌هایشان بیماری است، یا به شک افتاده‌اند، یا بیم دارند که خدا و پیامبرش بر آنها ستم کنند، بلکه آنها خودشان ستمگرانند. (۵۰)

اما گفتار اهل ایمان آن گاه که به سوی خدا و پیامبر وی خوانده شوند تا میانشان داوری نمایند، این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم، و آنها خودشان رستگارانند. (۵۱)

و هر کس از خدا و رسولش پیروی کند و از او بیمناک باشد و از نافرمانی او پرهیزد همانها کامیابند. (۵۲)



ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۲۷

**ترجمه: ..... ص: ۳۲۷**

با نهایت تأکید سوگند یاد کردند که اگر به آنان فرمان دهی، حتماً (به خاطر اطاعت از فرمانت) بیرون می‌روند، بگو: قسم مخورید زیرا (آنچه از شما خواسته شده) اطاعت خالصانه است، بطور مسلم خداوند، هر چه را انجام می‌دهید می‌داند. (۵۳)

بگو: خدا و پیامبر را اطاعت کنید، اگر سرپیچی کنید، او [پیامبر] مسئول کار خویش، و شما مسئول کار خود هستید، و اگر از او فرمان برید، هدایت یابید، و بر عهده پیامبر چیزی غیر از ابلاغ آشکار نیست. (۵۴)

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده، و کارهای نیک انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین می‌کند چنان که پیشینیانشان را جانشین ساخت و دینشان را که بر ایشان پسندیده، برای ایشان استقرار دهد، و از پی ترسشان امتیث آرد، مرا عبادت کنند و چیزی را شریک من قرار ندهند، و کسانی که پس از این، کافر شدند بطور یقین جرم پیشگانند. (۵۵).

**تفسیر: ..... ص: ۳۲۷**

جَهْدٌ أَيْمَانِهِمْ يَجْعَلُونَ الْإِيمَانَ جَهْدًا فَعَلْ حَذْفٌ شَدِيدٌ، وَ مَصْدَرٌ كَمَا جَاءَ فِي الْوَقْفِ بِمَثَلِ فَضْرَبٍ الرَّقَابِ، «پس دشمنان را گردن زنید»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۲۸ (محمد صلی الله علیه و آله / ۴).

نصب «جهد» بنا بر حالت است، که گویا چنین فرموده است: جاهدین ایمانهم (در حالی که در سوگندهایشان جدیت و کوشش دارند). «جهد یمینه» مستعار از «جهد نفسه» موقعی گفته می‌شود که شخصی نهایت کوشش خود را انجام داده باشد در این هنگام مبالغه در قسم می‌کند و آن را مؤکد می‌سازد، از ابن عباس نقل شده: هر که بگوید: «به خدا سوگند» قسم جدی یاد کرده است.

لَنْ أَمْرَتَهُمْ

اگر مؤمنان را فرمان دهی که برای جنگ، از خانه‌های خود بیرون آیند، حتماً بیرون می‌آیند.

طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ

در محل اعراب این عبارت دو احتمال وجود دارد:

۱- خبر برای مبتدای محذوف است. ای امرکم و الذی یطلب منکم طاعة معلومة:

فرمانی که خداوند به شما داده و آنچه از شما خواسته است، عبادت و اطاعت ویژه‌ای است که شکی در آن نیست، از قبیل اطاعت مردمان با اخلاص، و نه سوگندهایی که تنها به زبان بگویید و دل‌هایتان مطابق با آن نباشد.

۲- یا مبتدایی است که خبرش محذوف است ای طاعة معروفة اولی بکم من هذه الأیمان الکاذبة، فرمان برداری درست و صحیح، برای شما بهتر از این سوگندهایی دروغین است. خدا آگاه است از آنچه در باطن شماست و شما را بر آن، مجازات می‌فرماید.

«فَإِنْ تَوَلَّوْا» پس اگر از اطاعت خدا و رسولش سرپیچی کنید، به خودتان ضرر زده‌اید زیرا پیامبر مسئولیتی غیر از آنچه خدا بر عهده او گذاشته و او را بر آن مکلف ساخته، ندارد و هنگامی که این وظیفه خود را انجام داد از عهده مسئولیت خود بیرون آمده، ولی وظیفه شما در این که تکلیف را بپذیرید و اطاعت کنید به عهده خودتان می‌باشد.

«بلاغ» به معنای رساندن و تبلیغ است مثل «اداء» که به معنای تأدیه و انجام دادن ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۲۹ است. «مبین» آشکار همراه آیات و معجزات.

«وَعَدَ اللَّهُ» خدا به مؤمنانی که مطیع فرمان او و پیامبرش هستند وعده داده است که دین اسلام را بر کفر پیروز گرداند و زمین را به ارث آنان در آورد و آنها را در زمین جانشین قرار دهد چنان که در باره بنی اسرائیل همین کار را انجام داد، یعنی وقتی که دشمنان ستمگر را به هلاکت رساند، زمینها و ثروتهایشان را به ارث بنی اسرائیل در آورد، و نیز به آنها وعده داد که: دین آنها را قوی سازد همان دینی که آنها را فرمان داد تا به آن پایبند، شوند. مقصود از تمکین دین، پا بر جا ساختن و استحکام آن است و این که آن را بر تمام ادیان غلبه دهد، چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:

زویت لی الارض فأريت مشارقها و مغاربها و سیلغ ملک امتی، ما زوی لی منها

زمین برای من جمع شد پس نواحی شرق و غربش را دیدم و بزودی فرمانروایی امت من به قسمتهایی از زمین که برای من جمع شده بود، خواهد رسید، و نیز مقدار از آن حضرت نقل کرده که فرموده است: لا یبقی علی وجه الارض بیت مدر و لا وبر «۱» الا ادخله الله کلمه الاسلام ...

هیچ خانه‌ای گلین یا موین در روی زمین باقی نمی‌ماند مگر این که خداوند به وسیله عزّت دادن به عزیزی یا ذلیل ساختن ذلیلی ندای اسلام را به آن جا می‌رساند، یا این که به آنها عزّت می‌دهد و از اهل کلمه اسلام مقرّشان می‌دارد، و یا ذلیلشان می‌کند تا در برابر کلمه اسلام سر تعظیم فرود آورند.

کَمَا اسْتَخْلَفَ بِاِصْمَ «تاء» به صورت مجهول نیز خوانده شده است.

«و لیبذلّهم» این کلمه از مصدر «ابدال» باب افعال نیز خوانده شده است.

«یعبدوننی» ممکن است استیناف باشد یعنی آن گاه مرا عبادت می‌کنند و ... ممکن

۱- در تفسیر نمونه به نقل از تفسیر قرطبی به جای وبر، حجر آمده بنا بر این معنایش این می‌شود: هیچ خانه‌ای از گل یا سنگ، نمی‌ماند مگر این که ... تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۳۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۳۰

است که حال از «وعدهم» باشد (در حالی که مرا عبادت کنند و ...)

از حضرت امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام نقل شده که فرمود:

هم و الله شیعتنا اهل البیت یفعل الله ذلک بهم علی یدی رجل منا و هو مهدی هذه الأئمة، و هو الذی قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لو لم یبق من الدنیا الا یوم لظول الله ذلک الیوم حتی یلی رجل من عترتی اسمه اسمی و کنیته کنیتی، یملا الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا

به خدا قسم منظور از مؤمنین در این آیه شیعیان ما خاندان پیامبران و این امور را خداوند برای آنان به دست مردی از ما انجام می‌دهد و او مهدی این امت است و او همان کسی است که رسول اکرم در باره‌اش فرمود: اگر از دنیا بجز یک روز باقی نماند خداوند آن را آن قدر طولانی سازد تا مردی از عترت من بیاید که هم نام و هم کنیه من باشد، زمین را از برابری و دادگری پر می‌کند چنان که (از نابرابری و ستمگری پر شده باشد).

این روایت از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز نقل شده است. «۱»

## اشاره

وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ اتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۵۶) لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا لَهُمُ النَّارُ وَ لِبَشَرِ الْمَاصِي (۵۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيْسَ تَأْذِنُكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَ لَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعِيدُهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۸) وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسِّرُوا تَأْذِنًا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۹) وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَ أَنْ يَسْتَغْفِنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۶۰)

۱- این روایت را تفسیر نمونه هم از روح المعانی و تفاسیر دیگر با اندکی اختلاف نقل کرده است. آدرس قبلی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۳۱

## ترجمه: ..... ص: ۳۳۱

نماز را بپای دارید و زکات بدهید و پیامبر را اطاعت کنید شاید مورد رحمت واقع شوید. (۵۶)  
مپندارید که کافران، بتوانند، در زمین (از چنگال مجازات الهی) فرار کنند، و جایشان در آتش است، و چه بسیار جای بدی است. (۵۷)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، باید بردگانتان و کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده‌اند، سه موقع از شما اجازه بگیرند: پیش از نماز بامداد، و در نیمروز هنگامی که جامه‌های، خویش را از تن بیرون می‌کنید و پس از نماز عشاء، این سه وقت، ویژه شماست، اما پس از این اوقات بر شما و بر آنها گناهی نیست که برخی از شما بر گرد برخی دیگر بگردید، این گونه خداوند آیات را برایتان روشن می‌سازد، آری خداوند دانا و درستکار است. (۵۸)

و هنگامی که کودکانتان به حد تکلیف رسیدند باید اجازه بخواهند چنان که افراد پیش از آنها، اجازه می‌خواستند، این چنین خداوند آیاتش را برایتان روشن می‌فرماید، و خدا، دانا و فرزانه است. (۵۹)  
پیر زنانی که امید همسر گرفتن ندارند، گناهی بر آنها نیست که بدون وانمود ساختن زینتهایشان، چادرهای خود را بنهند، و اگر خود را بپوشانند بر ایشان بهتر است، و خدا، شنوا و داناست. (۶۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۳۲

## تفسیر: ..... ص: ۳۳۲

وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ ... «وَ أَقِيمُوا» این فعل عطف بر «اطيعوا الله» (۱) «وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» (در آیات قبل است) و این عطف جایز است، اگر چه میان معطوف و معطوف علیه فاصله زیاد واقع شده باشد، زیرا آنچه سزاوار است این است که معطوف غیر از معطوف علیه باشد. «لَا تَحْسَبَنَّ» این فعل با «باء» بصورت غایب نیز خوانده شده و برای این قرائت دو وجه نقل شده است به این ترتیب:  
الف: فاعل آن ضمیر غایب به کلمه «رسول» که قبلاً ذکر شده برمی‌گردد.

ب: فاعل آن «الَّذِينَ كَفَرُوا» است، و یکی از دو مفعولش حذف شده، و تقدیر آن چنین است: لا- يحسبن الذين كفروا انفسهم معجزين آنها که کافر شده‌اند، خودشان را قادر به فرار از کیفر الهی گمان نکنند.

«لَيْسَ تَأْذِنُكُمْ» خدای سبحان امر فرموده است که بردگان و کودکان نابالغ از احرار در سه وقت از شبانه روز برای ورود بر پدر و مادر اجازه بگیرند، یکی پیش از نماز صبح، که موقع بیرون آمدن از رختخواب و پوشیدن لباس است. وقت دوم هنگام ظهر است که موقع در آوردن لباسها برای خواب قیلوله است، و سوم، بعد از نماز عشا و آخر شب است که وقت بیرون آوردن لباس بیداری به منظور خوابیدن، و به بستر رفتن است. و این اوقات سه گانه را به این دلیل «عورت» نامیده است که مردم در این اوقات، وضع پوشش و تحفظشان بهم می‌خورد. عورت به معنای خلل و شکاف است و در قسمت آخر این گروه را معذور دانسته که اگر در غیر این اوقات خواستند وارد شوند بدون اجازه می‌توانند و دلیل آن را هم در جمله بعد بیان فرموده است:

۱- کشف، ج ۳، ص ۲۵۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۳۳

طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ دَلِيلُ این که می‌توانند بدون اجازه وارد شوند این است که اینها خدمتگزاران شما هستند و برای خدمت شما در رفت و آمد هستند و ناگزیر بر شما وارد می‌شوند.

بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ برخی از شما که بردگانند بر بعضی دیگر که صاحبانشان هستند رفت و آمد دارند و وارد می‌شوند. ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ به نصب: «ثلاث» نیز خوانده شده است تا بدل باشد از «ثلاث مَرَاتٍ» یعنی: اوقات ثلاث عورات: یعنی اوقات سه گانه‌ای که پوشش درستی ندارند.

اگر «ثلاث» را رفع دهیم، عبارت: «لیس علیکم» نیز به عنوان صفت برای آن، در محل رفع است و معنای جمله این خواهد بود: هن ثلاث عورات مخصوصه بالاستیذان این اوقات زمانهایی است که عورت است و باید اجازه گرفته شود.

اما اگر نصب داده شود، عبارت «لیس علیکم» کلام مستأنفی خواهد بود که امر به استیذان در این احوال خاص را بیان می‌کند، و «بعضکم» مبتداست ای: بعضکم طائف علی بعض و کلمه «طائف» حذف شده است زیرا «طوافون» بر آن دلالت می‌کند.

وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ مَنْظُورًا منظور از کودکان آزادگان هستند نه بردگان و معنای آیه این است که کودکان برای ورود در غیر این اوقات بدون اذن مجازند، ولی موقعی که بالغ شدند و از مرحله کودکی خارج گشتند باید مانند مردان بزرگ در تمام اوقات اجازه بگیرند.

ابن مسعود می‌گوید: یعنی بر شما واجب است که هنگام ورود بر پدران و مادران و خواهران و برادرانتان اجازه بگیرید.

«القواعد» زنانی هستند که به دلیل پیری از سن قاعدگی و فرزند آوردنشان گذشته است (بازنشسته شده‌اند).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۳۴

لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا آمِدِي به نکاح ندارند. «ثياب» مقصود لباسهای رویی است از قبیل قطیفه و چادری، که روی مقنعه می‌پوشند. و در قرائت اهل بیت علیهم السلام «من ثيابهن» خوانده شده است.

غَيْرِ مُتَّبِرَاتٍ بِزِينَةٍ این زینهای از کار افتاده در صورتی می‌توانند بدون پوشش معمولی از خانه بیرون آیند، که با این کار، زینتهای خود را در معرض نمایش قرار ندهند و آرایشهای دلربا نداشته باشند.

حقیقت تبرج آن است که آدمی به اظهار آنچه پوشیدنش واجب است، تعمد و اصرار داشته باشد، در این مورد بخصوص آن است که زن، با نمایاندن زینتها و آشکار ساختن زیباییهای خود، خویشتر را در معرض دید مردان نامحرم قرار دهد «وَأَنْ يَسِيَّعَفْنَ» اما عفت ورزیدن، به این که لباسهای رویین خود را بپوشند، برای آنان بهتر است، اگر چه ممنوعیت و حرمت شرعی از آنها در این سن



برداشته شده است.

[سوره النور (۲۴): آیات ۶۱ تا ۶۲] ..... ص: ۳۳۴

### اشاره

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتَاتاً فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶۱) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۶۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۳۵

### ترجمه: ..... ص: ۳۳۵

نه بر کور و لنگ و بیمار حرجی است و نه بر شما گناهی، که از خانه‌های خودتان یا خانه‌های پدران، مادران، برادران، خواهران، یا عموها، و عمه‌ها، یا داییها، و خاله‌ها، یا خانه‌هایی که کلیدهایش در دست شماست، یا خانه‌های دوستانتان، چیزی بخورید، چه با حالت دسته جمعی و چه به تنهایی. وقتی که داخل خانه‌ها می‌شوید، بر خود سلام کنید، تحیتی از جانب خداوند، پر برکت و پاکیزه، این چنین خداوند آیات را برایتان بیان می‌کند که شاید بیندیشید. (۶۱)

مؤمنان، تنها کسانی‌اند که به خدا و پیامبرش گرویدند، و چون در کاری دسته جمعی با وی باشند بدون اجازه او به جایی نمی‌روند، و کسانی که از تو اجازه می‌خواهند، آنها براستی، ایمان به خدا و پیامبرش می‌آورند. بنا بر این اگر برای بعضی کارهایشان از تو اجازه خواستند بهر کدامشان که خواستی اجازه بده و برایشان آمرزش بخواه که خدا آمرزنده و رحیم است. (۶۲)

### تفسیر: ..... ص: ۳۳۵

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ ... در صدر اسلام بعضی از مؤمنان اشخاص ناتوان و بلا دیدگان را به خانه‌های همسران خود و خانه‌های فرزندان و خویشان و دوستانشان می‌بردند و به آنها غذا و طعام می‌دادند. کم کم فکر کردند که شاید این

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۳۶

عمل باعث گناهی برای آنها باشد (از این کار خود داری کردند) این بود که این آیه نازل و گفته شد بر (نابینایان) و ناتوانان و بیماران (در این امر) گناهی نیست.

وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ و بر خودتان نیز حرجی نیست منظور این است که نه بر خودتان و نه بر مؤمنانی که حالشان مثل حال شما باشد بر هیچ کدام در این امر گناهی نیست.

بعضی گفته‌اند: ضعفا و بیماران از همشینی و هم‌غذایی با مردم خودداری می‌کردند، زیرا فکر می‌کردند شاید مردم معاشرت با آنها را نپسندند.

برخی دیگر گفته‌اند: وقتی که مسلمانان به جنگ می‌رفتند، اشخاص ناتوان را در خانه‌های خود جانشین قرار می‌دادند و کلیدها را به دست آنها داده و اجازه می‌دادند که هر چه می‌خواهند از خوراکیهایی که در آن موجود است بخورند، اما آنها به این خیال که ممکن است این تصرف نامشروع باشد از خوردن چیزی که در آن خانه‌ها بود خود داری می‌کردند، پس خدا فرمود در این تصرف و خوردن، گناهی بر آنها و بر شما نیست.

در آیه، ذکری از اولاد نفرموده است، زیرا در کلمه «بیوتکم» داخل است چون فرزند انسان جزئی از خانواده اوست و حکمش حکم خود او می‌باشد.  
در حدیث است که:

ان اطیب ما یأکل الرّجل، من کسبه و ان ولده من کسبه.

پاکیزه ترین طعام برای انسان چیزی است که از دسترنجش باشد و فرزند هم نتیجه زحمت او است [یعنی آنچه فرزند کسب می‌کند مثل آن است که پدر کسب کرده است].

مَلَکَتُمْ مَفَاتِحَهُ مالک بودن کلیدها یعنی کلیدها در دست او و در تحت حفظ او باشد. «أَوْ صَدِيقُكُمْ» این کلمه بر مفرد و جمع هر دو اطلاق می‌شود و همچنین است «عدو» یعنی دشمن. و معنایش این است: یا خانه‌های دوستانشان.

از ائمه معصومین در تفسیر این آیه نقل شده است که خوردن از این خانه‌ها برای

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۳۷

اشخاص مورد ذکر بدون اجازه مانعی ندارد، در صورتی که به اندازه حاجت و بدون اسراف باشد.

از حسن بصری نقل شده است که وقتی داخل خانه‌اش شد دید جمعی از دوستانش ظرفی پر از حلوا و طعامهای لذیذ از زیر تختش کشیده و مشغول خوردن می‌باشند، چهره‌اش برافروخته و شاد شد و گفت: آنها نیز چنین بودند و منظورش صحابه پیامبر بود، زیرا یکی از صحابه داخل خانه دوستش می‌شد در حالی که او در خانه‌اش نبود از کنیزش سراغ جیبش را می‌گرفت و هر چه می‌خواست بر می‌داشت و می‌رفت وقتی هم که می‌آمد کنیز داستان را می‌گفت، مؤمن از خوشحالی و به شکرانه این امر کنیزش را آزاد می‌کرد.

از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: از نشانه‌های زیادی احترام دوست، آن است که خداوند او را از حیث انس گرفتن و اعتماد و گشاده‌رویی با او و از بین بردن رودربایستی‌ها، به منزله خود انسان و پدر و برادر و فرزند دانسته است. «۱»  
جَمِيعاً أَوْ أَشْتَاتاً با هیئت اجتماع یا جدا جدا، این اجازه به خاطر این است که مؤمنان بدون مهمان غذا نمی‌خورند و از تنها خوری پرهیز داشتند.

فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً هر گاه به یکی از این خانه‌ها، وارد می‌شوید، در مرحله اول به اهل خانه سلام کنید که آنها از جنبه دینی و خویشاوندی از خود شمایند، در حالی که این سلام تحیتی از نزد خداوند و به امر او ثابت و از جانب او برقرار شده است، و به سبب این که سلام گفتن طلب سلامت از طرف سلام دهنده است برای کسی که بر او سلام شده، و تحیت آرزوی طول عمر و زندگی است از نزد خداوند برای

مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ تَوْصِيفٌ تَحِيَّتٌ به برکت و پاکیزگی، به دلیل این است که دعایی از مؤمن است برای مؤمن دیگر که با آن از خداوند افزونی خیر، و پاکی و پاکیزگی رزق و روزی امید دارد، و از این قبیل است  
قول معصوم علیه السلام: سَلِّمْ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ يَكْثُرْ خَيْرُ بَيْتِكَ  
: «بر اهل خانه‌ات، سلام کن تا خیر و برکت در خانه‌ات زیاد شود.»

نصب «تحیه» به فعل «سَلِّمُوا» است، یعنی مفعول مطلق است، زیرا تحیت به معنای «تسلیم» است مثل: حمدت شکرًا.  
وَ إِذَا كَانُوا مَعَهُ وَ هَرَّاهُ فِي كَارِي مَهْمٌ، که باید دسته جمعی انجام شود و باید با پیامبر باشند و او را کمک کنند، مانند حضور در جنگ، یا برای مشورت در امری یا، در نماز جمعه و آنچه از این قبیل است، از محضر آن حضرت به جایی نمی‌روند مگر با اجازه او در این آیه نخست خداوند نرفتن مؤمنان از حضور پیامبر را بدون اجازه وی، سومین ویژگی آنها پس از ایمان به خدا و رسولش ذکر کرده و جمله را به «انما» آغاز فرموده، و «مؤمنون» را مبتدا، و خبرش را موصول قرار داده است که صله آن محدود به دو ایمان می‌باشد (ایمان به خدا و ایمان به رسول) و بعد با تکرار ذکر استیذان به روش دیگر آن را تأکید کرده است: إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِأَنْفُسِهِمْ أَجْرَهُمْ مِنْكُمْ لَنْ يُصْلِحُوا مِنْ شَيْءٍ وَ لَنْ يُنصَرُوا مِنْكُمْ وَ لَنْ يَكُونَ لَهُمْ جِزَاءٌ مِنْكُمْ وَ لَنْ يَكُونَ لَهُمْ جِزَاءٌ مِنْكُمْ وَ لَنْ يَكُونَ لَهُمْ جِزَاءٌ مِنْكُمْ وَ لَنْ يَكُونَ لَهُمْ جِزَاءٌ مِنْكُمْ  
مطلب دیگری را نیز بیان کرده است که: اذن گرفتن آنها را مانند مصداقی برای صحت دو ایمان قبل دانسته و سپس پیامبر را مخیر فرموده است که اگر بخواهد اذن می‌دهد و اگر نخواهد اذن نمی‌دهد و همچنین است حکم امامانی که جانشین آن حضرت واقع می‌شوند.

[سوره النور (۲۴): آیات ۶۳ تا ۶۴] ..... ص: ۳۳۸

#### اشاره

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَسْتَلْلُونَ مِنْكُمْ لَوْ إِذَا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۳) أَلَا- إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَ يَوْمَ يُزْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۶۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۳۹

ترجمه: ..... ص: ۳۳۹

دعوت پیامبر را در میان خودتان مانند دعوت بعضی از خود نسبت به بعضی دیگر قرار ندهید، خداوند کسانی از شما را که پشت سر دیگران پنهان می‌شوند و یکی پس از دیگری فرار می‌کنند، می‌داند، آنها که مخالفت فرمان او می‌کنند باید از آن بترسند که فتنه‌ای دامنشان را بگیرد یا عذاب دردناک او به آنان برسد. (۶۳)  
آگاه باشید که برای خداست آنچه در آسمانها و زمین است، او می‌داند آنچه شما بر آن هستید، و روزی که به سوی او باز می‌گردند، آنها را از اعمالی که انجام داده‌اند آگاه می‌سازد، و خدا بر هر چیزی داناست. (۶۴)

تفسیر: ..... ص: ۳۳۹

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَسْتَلْلُونَ مِنْكُمْ لَوْ إِذَا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۳) أَلَا- إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَ يَوْمَ يُزْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۶۴)

- ۱- وقتی که پیامبر را صدا می‌زنید چنان صدا نزنید که یکدیگر را صدا می‌زنید بنا بر این نگوید: «یا محمد صلی الله علیه و آله» بلکه بگوید: یا نبی الله ای پیامبر خدا، ای رسول خدا، با احترام و تعظیم و صدای آرام.
- ۲- وقتی که شما را برای اجتماع بر امری پیش خود می‌خواند دعوت او را به دعوت دیگران قیاس نکنید، فوراً جمع شوید و از حضورش بدون اجازه متفرق نشوید، زیرا سر پیچی از دستور پیامبر سر پیچی از دستور خداست.
- ۳- پیامبر که در باره شما به نفع یا ضررتان دعا می‌کند، آن را مثل دعا و نفرین خودتان ندانید، زیرا دعا و نفرین او مستجاب و مورد توجه خداوند است.

الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ أَنَا نَ كَمْ كَمْ، مخفیانه فرار می‌کنند. «لواذا» در حالی که بعضی ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۴۰

پشت سر دیگران مخفی می‌شوند و به یکدیگر پناه می‌برند. بعضی گفته‌اند: بدون اجازه آن حضرت از میان جمعیت یواشکی می‌گریختند. و بعضی گفته‌اند: از جهاد و میدان جنگ پنهانی فرار می‌کردند، و جنگ ناکرده بر می‌گشتند. و گروه سوم گفته‌اند: در بین خطبه پیامبر در نماز جمعه مخفیانه بر می‌خواستند و می‌گریختند.

الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ خَالَفَهُ إِلَى الْأَمْرِ: آن شخص در رفتن به سوی کاری با فرمانده مخالفت کرد و بدون اجازه او به آن کار دست زد. از همین قبیل است قول خداوند و مَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَأَكُمُ «اراده ندارم که شما را از چیزی نهی کنم و خود با شما مخالفت کرده آن را انجام دهم» (هود ۷۸ / ۱۱) و خالفه عن الأمر: وقتی است که بدون اجازه فرمانده از کار خود باز ایستد، مفعول «یخالفون» حذف شده و ضمیر در «امر» برای الله یا رسول است. بنا بر این معنای آیه این می‌شود که غیر مؤمنان یعنی منافقان، مردم را از اطاعت فرمان پیغمبر، و خدا، و دین او، باز می‌داشتند.

أَنْ تُصَِّبَهُمْ فَتَنَةٌ [باید آنان که مخالفت فرمان خدا یا پیامبر می‌کنند از این بترسند] که آزمایشی در دنیا بر ایشان پیش آید و نفاق آنها را آشکار سازد. از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است یعنی این که پادشاهی ستمگر (در دنیا) بر آنها چیره شود. «۱» «أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» یا عذابی دردناک در آخرت دامنگیر آنان شود مطلب دیگری که از این آیه بر می‌آید آن است که اوامر پیامبر دلالت بر وجوب می‌کند.

قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَرْف «قد» برای تأکید است که حتماً خداوند از مخالفت آنها آگاه و مطلع است و تأکید علم خداوند در این امر حاکی از قطعیت کیفر و عذاب الهی است، و دلیل بر این که «قد» در این جا، مفید تأکید است، آن است که هر گاه بر

-۱

ان یسلط علیهم سلطان جائر.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۴۱

فعل مضارع داخل شود، به معنای «ربما» است، و چنان که ربما در شعر ذیل معنای کثرت می‌دهد «قد» نیز در این امر پیروی از آن می‌کند چنان که در دو شعر بعد می‌آید به ترتیب:

الف:

فان تمس مهجور الفناء فرّما اقام به بعد الوفود وفود «۱»

در این شعر کلمه «ربما» مفید معنای تکثیر است.

ب:

اخی ثقۀ لا تهلك الخمر ماله و لکنه قد یهلك المال نائله «۲»

در این جا «قد» با این که بر مضارع داخل شده به معنای کثرت و تأکید است.

أَلَا- إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ در این آیه تمام عالم وجود، از حیث آفرینش و مملوکی و متعلق علم واقع شدن، به ذات اقدس خداوندی اختصاص داده شده است، بنا بر این چگونه حالات درونی و اعمال منافقان بر او پوشیده باشد و اگر چه آنها در پنهان داشتن و پوشانیدن آن از چشمها، کوشش فراوانی می کنند، ولی خدا در روز رستاخیز از آنچه در باطن خود داشته‌اند به آنان خبر می دهد و در آن روز آنها را به همان امور، مجازات و کیفر می کند.

خطاب در جمله «قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ» غیبت در «وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ»، می تواند هر دو به طریق التفات برای منافقان باشد، و ممکن است که «ما انتم علیه» عام و شامل (منافق و غیر آن) و «یرجعون» ویژه منافقان باشد.

۱- اگر به وسیله مرگ تو اکنون آستانه خانهات متروک مانده (اندوهی نیست) زیرا (در گذشته) مردم زیادی در این جا اجتماع کرده و کسب فیض نموده‌اند. شعر از ابو عطای سندی در مرثیه ابن هبیره است که منصور او را کشته بود.

۲- برادر من مورد اعتماد است و «خمر» ثروت او را نابود نمی کند (آن را در شرابخواری مصرف نمی کند) اما کس دیگری که ثروت را به دست می آورد به یقین آن را نابود می کند. تصحیح استاد گرجی، پاورقی ج ۳، ص ۱۲۴.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۴۲

## سوره فرقان ..... ص: ۳۴۲

### اشاره

این سوره، جز چند آیه‌اش، مکی است و بی خلاف دارای ۷۷ آیه است.

### [فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص: ۳۴۲

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که سوره فرقان را بخواند روز قیامت در حالی که مؤمن به رستاخیز است مبعوث می شود و بی درنگ و بی خستگی وارد بهشت می شود. (۱)

از امام کاظم علیه السلام نیز روایت شده است که فرمود: هر کس سوره فرقان را در هر شب بخواند خداوند هرگز او را عذاب نمی کند و جایگاهش در بهشت برین است. (۲)

### [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۱ تا ۱۰] ..... ص: ۳۴۲

### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (۱) الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا (۲) وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا (۳) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا (۴)

وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۵) قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا

(۶) وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمَشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا (۷) أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنَّ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا (۸) انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا (۹) تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا (۱۰)

-۱

من قراها بعث يوم القيمة و هو مؤمن بأن الساعة آتية لا ريب فيها و أدخل الجنة بغير نصب.

-۲

من قراها في كل ليلة لم يعذبه الله ابدا و كان منزله في الفردوس الأعلى.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۴۳

### ترجمه: ..... ص: ۳۴۳

پر برکت و زوال ناپذیر است خداوندی که قرآن را بر بنده اش فرو فرستاد تا جهانیان را بیم دهنده باشد. (۱)  
خداوندی که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست و فرزندی نگرفته است و او را در فرمانروایی شریکی نیست و همه چیز را بیافریده است و اندازه هر چیز را دقیقا معین کرد. (۲)

کافران سوای او خدایانی برگزیدند که هیچ چیز نمی آفرینند و خود مخلوقند نه مالک سود و زیان خود هستند و نه مالک مرگ و زندگی و رستاخیزشان. (۳)

و کافران گفتند که این فقط دروغی است که او ساخته است و گروهی دیگر او را یاری داده اند حقا آنچه می گویند ستم و بهتان بزرگی است. (۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۴۴

کافران گفتند: این افسانه‌های پیشینیان است که هر صبح و شام بر او املا می شود و او آن را می نویسد. (۵)

بگو: این کتاب را کسی نازل کرده است که نهان آسمانها و زمین را می داند، او پیوسته آمرزنده و مهربان است. (۶)

گفتند چرا این رسول غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟ چرا فرشته‌ای بر او فرود نمی آید تا همراه او بیم دهنده باشد؟ (۷)  
چرا از آسمانی گنجی برایش فرستاده نشود؟ چرا او را باغی نیست که از آن بخورد. و ستمکاران گفتند شما فقط از یک انسان مجنون پیروی می کنید. (۸)

بنگر چگونه برای تو داستانها می آورند آن چنان گمراه شدند که توان پیدا کردن راهشان نیست. (۹)

بزرگ و زوال ناپذیر است خدایی که اگر بخواهد بهتر از آن به تو ارزانی دارد، باغهایی که در آنها نهرها جاری باشد. و قصرهای مجللی برایت پدید آورد. (۱۰)

### تفسیر: ..... ص: ۳۴۴

تَبَارَكَ الَّذِي بَرَكْتَ بِهِ مَعْنَى خَيْرٍ وَ نِيكِي فَرَاوَانٍ اسْتِ وَ از این مورد است عبارت «تبارك الله» یعنی خداوند پر برکت و خیر محض است. قرآن را به دو علت فرقان گویند:

۱- چون جدا کننده حق از باطل است.

۲- به این سبب که تمام قرآن یک مرتبه نازل نشده است. بلکه به طور پراکنده فرو فرستاده شده و میان آیه‌های آن فاصله زمانی بوده است.

لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ضمير در فعل ليكون، یا به عبد بر می‌گردد یا به فرقان و کلمه «لِلْعَالَمِينَ» عمومیت دارد لذا جنّ و انس را در بر می‌گیرد.

کلمه «نذیر» یا صفت مشبّه به معنای اسم فاعل است یعنی بیم دهنده. و یا به معنای مصدری (انذار) است یعنی بیم دادن و این همانند کلمه «نکیر» است که به معنای انکار است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۴۵

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عبارت «الذی له» یا بدل است از عبارت «الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ» و یا در مورد مدح و ستایش خداوند است.

وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ خداوند تمام موجودات را آفرید.

فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا تدبیر و اندازه هر موجودی را آن طور که شایسته اوست، آماده کرد.

لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا مفهوم «خلق» در جمله «لَا يَخْلُقُونَ» به معنای افتعال و اقتدار است، یعنی بر انجام کاری از کارهای خداوند و حتی از کارهای بندگان توانایی ندارند، بنا بر این نمی‌توانند چیزی را بیافرینند در حالی که خود، ساخته و آفریده شده‌اند، زیرا بت پرستان همان بت‌هایی را پرستش می‌کنند که به دست خود تراشیده و به صورت مجسمه در آورده‌اند.

وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا این بتها توانایی دفع ضرر و جلب منفعت را برای خود ندارند و چون از این کار ناتوانند نسبت به مرگ و زندگی ناتوانترند.

وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ مقصود از قوم دیگر، همان یهودی‌اند.

برخی از مفسران گویند: منظور، عداس غلام حویطب بن عبد العزی و یسار غلام علاء بن حضرمی است. [این دو نفر از جمله کتاب بودند.]

فَقَدْ جَاءُ ظُلْمًا وَ زُورًا فعل «جاء» و «اتی» از فعلهای لازمند ولی گاهی به معنای فعل می‌آیند و مانند آن متعدی می‌شوند و رواست که در تقدیر، «جاءوا بظلم» بوده و حرف جرّ حذف و فعل (به مفعول) متصل شده باشد.

ظلم و ستم کافران بدین سبب بود که کلام خدا را که تمام فصیحای عرب در برابر فصاحت و بلاغت آن عاجز بودند، بیهوده و سست می‌پنداشتند.

و «زور» بدین سبب بود که به پیغمبر صلی الله علیه و آله نسبت بهتان و دروغ می‌دادند.

وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ مقصود از این کلمه همان چیزهایی است که پیشینیان به صورت افسانه در کتابهایشان نوشته‌اند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۴۶

«اکتبتها» یعنی پیامبر آن افسانه‌ها را برای خودش نوشته است. چنان که درباره کسی که آب را برای خودش می‌ریزد، می‌گویی: «اصطب الماء».

فَهِيَ تُمَلَى عَلَيْهِ و آن افسانه‌ها به پیامبر املا و القاء می‌شود و آنها را حفظ می‌کند.

بُكْرَةً وَ أَصِيلًا پیوسته در صبح و شام، یا در پنهانی و خفا آن هنگامی که هنوز مردم در کوچه و بازار پراکنده نشده‌اند و در خانه‌های خود هستند.

الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ خدایی که پنهانها و باطن امور را می‌داند. از جمله رازهایی را که می‌داند، مکر و نیرنگی است که شما نسبت به

رسولش به کار می‌برد و آن این است که بطلان و دروغ بودن مطالب خود را، با آن که می‌دانید، پنهان می‌کنید.

إِنَّهُ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً با این که لجاجت و مکابره شما موجب کیفر است و باید عذاب به شما وارد شود، با این حال خداوند به سبب غفاریت و رحمانیتش در عذاب شما شتاب نمی‌کند.

وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ كَفْتَنَد: این چه رسولی است که حالت‌های ما را دارد، مانند ما غذا می‌خورد و برای طلب معاش در بازار راه می‌رود چنان که ما راه می‌رویم. وی می‌بایستی مانند فرشته از خوردن و معاش زندگی بی‌نیاز باشد. سپس از این گفتار خود پایینتر آمدند و گفتند: اگر انسان هم بتواند رسول باشد باید یک فرشته او را همراهی کند تا در انداز و تخویف او را یاری دهد. از این سخن هم پایینتر آمدند و گفتند: پس باید گنجی داشته باشد تا او را در زندگی بی‌نیاز کند. سپس از این هم فروتر آمدند و گفتند: یا دارای باغ‌هایی باشد که از میوه‌های آن هم خودش و هم دیگران استفاده کنند.

فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا فعل: فیکون منصوب است، زیرا جواب لولاست و لولا به معنای هلاً و در حکم استفهام است.

أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنْزٌ فعل «يلقى» و «تكون» بر فعل «انزل» عطف شده‌اند، زیرا «انزل» به معنای «ینزل» و در محل رفع است. «یا کل منها» فعل «یا کل» هم با «ی» خوانده

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۴۷

شده است و هم با «ن» «نأكل».

وَقَالَ الظَّالِمُونَ اسم ظاهر «ظالمون» به جای ضمیر «هم» آمده است و مقصود همان مشرکانند.

ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ در باره تو سخنان بیهوده و بی ارزش می‌گویند همانند این که پیامبری میان انسان و ملک مشترک است و یا این که باید برای تو از آسمان گنجی فرستاده شود و مانند اینها ...

فَضَلُوا فَلَا يَشْتَطِئُونَ سَبِيلاً پس آنها سرگردان و سخت گمراهند و سخن استواری که بتوانند بر آن پایدار باشند نمی‌یابند، یا مقصود این است که آنها از راه حق گمراه شدند و به آن هدایت نمی‌شوند.

تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا خَيْرٌ و برکت بسیار آن خدایی راست که اگر بخواهد، بهتر از آنچه آنها می‌گویند در این دنیا به تو ارزانی می‌دارد.

وَيَجْعَلُ لَكَ قُصُوراً فعل «يجعل»، بنا بر این که به فعل «جعل» عطف باشد، به رفع و جزم خوانده شده است، زیرا در صورتی که شرط، فعل ماضی باشد جواب آن به رفع و جزم هر دو جایز است. چنان که زهیر گفته است:

و ان أتاه خليل يوم مسغبة يقول لا غائب مالي ولا حرم «۱»

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۱۱ تا ۲۰] ..... ص: ۳۴۷

## اشاره

بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَاعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعيراً (۱۱) إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا (۱۲) وَإِذَا أَلْقَا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّبِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ تَبُورًا (۱۳) لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ تَبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا تَبُورًا كَثِيرًا (۱۴) قُلْ أ ذَلِكَ خَيْرٌ أَمْ جِنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَ مَصِيرًا (۱۵)

لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُلاً (۱۶) وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ (۱۷) قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَ آبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَ كَانُوا قَوْمًا بُورًا (۱۸) فَصَدَّ كَذَّبُوكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صِرْفًا وَ لَا نَصِيراً وَ مَنْ يظلم مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيراً (۱۹) وَ مَا



أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَ كَمٍ لِيُعْصِ فِتْنَةً أَوْ تَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا  
(۲۰)

۱- اگر فقیر و بی‌نوایی روز سختی بر او وارد شود به او گوید آنچه دارم برای تو حاضر و مباح است - م.  
ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۴۸

### ترجمه: ..... ص: ۳۴۸

بلکه آنها روز رستاخیز را تکذیب کردند، و ما برای کسی که روز قیامت را انکار کند آتش سوزانی مهیا کرده‌ایم. (۱۱)  
هنگامی که آتش آنها را از دور می‌بیند صدای خشم آلود او را که با نفس زدن شدید همراه است می‌شنوند. (۱۲)  
و زمانی که آنها را در مکان تنگ و محدودی می‌افکنند، در حالی که در غل و زنجیرند فریاد و اویلای آنها بلند می‌شود. (۱۳)  
امروز یک مرتبه و اویلا نگوئید، بلکه بسیار و اویلا سر دهید. (۱۴)  
بگو آیا این بهتر است یا بهشت جاویدانی که به پرهیزکاران وعده داده شده؟ بهشتی که پاداش کارهایشان و جایگاه آنها است.  
(۱۵)

آنچه را که بخواهند برایشان فراهم است و جاودانه (در بهشت) خواهند ماند، این وعده‌ای است که پروردگارت بر عهده گرفته است. (۱۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۴۹

و روزی که تمام آنها و آنچه را که غیر از خدا پرستش می‌کردند، جمع می‌کند، به آنها می‌گوید آیا شما این بندگان مرا گمراه کردید؟ یا خودشان گمراه شدند؟ (۱۷)  
آنها می‌گویند منزهی تو، برای ما شایسته نبود که غیر از تو اولیائی برگزینیم، ولی آنان و پدرانشان را از نعمتها برخوردار کردی تا این که (به جای شکر نعمت) یا تو را فراموش کردند و هلاک شدند. (۱۸)  
پس این معبودان آنچه را که شما می‌گویید انکار کردند و شما توانایی ندارید که عذاب الهی را بر طرف کنید، یا از کسی یاری بخواهید و هر کس از شما که ستم کند ما عذاب بزرگ و شدیدی را به او می‌چشانیم. (۱۹)  
ما هیچ یک از رسولان را پیش از تو نفرستادیم مگر این که غذا می‌خوردند و در بازارها می‌رفتند و ما برخی از شما را وسیله امتحان برخی دیگر قرار دادیم، آیا شکیبایی می‌کنید؟ و پروردگارت تو بینا و بصیر است. (۲۰)

### تفسیر: ..... ص: ۳۴۹

بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعِيَةِ (این عبارت) یا عطف است به آنچه از قول کفار حکایت شده، یعنی خدا می‌فرماید اینها چیزی عجیب‌تر از آنچه می‌گویند آورده‌اند و آن انکار و تکذیب روز قیامت است، یا به مطالب بعد متصل است یعنی اینها این موارد را چگونه قبول می‌کنند در صورتی که به روز جزا و پاداش ایمان ندارند. «سعیرا» با آتش سوزان و شعله‌ور.

إِذَا رَأَتْهُمْ عمل دیدن به آتش نسبت داده شده و حال آن که آنها آتش را می‌بینند مانند قول کسانی که گفته‌اند «دور بنی فلان تراء»: که گویی بعضی از خانه‌های آن قبیله برخی دیگر را می‌بینند. بنا بر این مقصود از آیه موقعیتی است که آتش نسبت به اهل دوزخ به منزله ناظر است.

«سَمِعُوا» دوزخیان التهاب آن را می‌شنوند، این حالت آتش، به فریاد و نفس کشیدن خشمگین تشبیه شده است برخی گویند «تغیظ» (خشم) نسبت به آتش

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۵۰

است و «زفیر» (ناله) نسبت به اهل آتش.

مَكَانًا ضَيِّقًا تنگی جا همراه با فشار و سختی نسبت به اهل آتش اعمال می‌شود، پناه بر خدا از دوزخ، از ابن عباس نقل شده است: جای آنها چنان تنگ است که آهن ته نیزه بر نیزه تنگ می‌گیرد (و بعضی گفته‌اند مانند میخ بر دیوار) و با این تنگی و سختی جا، آنها در غل و زنجیرند و دستهایشان به گردنشان با غل بسته شده است، و بعضی گویند آنها با شیاطین - در غل و زنجیرند. «ثبورا» هلاکت و مرگ، و آنها مرگ خود را می‌خواهند و می‌گویند: «وا ثبورا» یعنی ای مرگ بیا که اکنون زمان آن است.

لا- تَدْعُوا این عبارت به دوزخیان گفته می‌شود و یا آنان در موقعیتی هستند که شایسته است به آنها گفته شود هر چند در ظاهر گفتاری نیست و مقصود این است که شما در مهلکه‌ای افتاده‌اید که مرگتان یک بار نیست بلکه بارها و به زیادی روی خواهد داد. وَعِدَ الْمُتَّقُونَ بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده و هر چه بخواهند برای آنها در بهشت فراهم است.

كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً این پاداش در لوح محفوظ نوشته شده است، یا چون وعده خداوند است گویی که تحقق یافته است.

«كَانَ عَلَى رَبِّكَ» ضمیر کان به «ما يَشَاؤُنَ» بر می‌گردد، یعنی آنچه وعده داده شده (از نعمتهای بهشت) بر پروردگارت واجب است که انجام دهد به این معنی که (مؤمنان) از او درخواست می‌کنند، زیرا این بهشت ثوابی است که (نیکو کاران) مستحق و سزاوار آن هستند و گویند که فرشتگان و مردم (بهشت و نعمتهایش را) از خداوند می‌خواهند چنان که فرشتگان می‌گویند: رَبَّنَا وَادْخُلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ «پروردگارا مؤمنان را در بهشت جاویدی که وعده فرموده‌ای وارد کن» (غافر / ۸) و از قول مؤمنان می‌خوانیم: رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ «پروردگارا آنچه را به پیامبران در باره ما وعده فرموده‌ای به ما مرحمت کن»، (آل عمران

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۵۱

/ ۱۹۴).

«يَحْشُرُهُمْ ... فَيَقُولُ» این دو کلمه هم با «ی» و هم با «ن» خوانده شده است.

(نحشرهم - فنقول).

وَمَا يَعْبُدُونَ از کلمه «ما» معبودهای مشرکان که یا از فرشتگان و یا از جنّ و انس (مانند حضرت عیسی - عزیر ...) هستند، اراده شده، یا منظور بتها هستند زیرا در آن زمان خداوند (نیروی) سخن گفتن را به آنها عطا فرماید. و فایده «انتم» و «هم» و این که پس از استفهام آمده‌اند، این است که تنها از کسی سؤال می‌شود که این عمل در باره او انجام شده از خود عمل. و «انتم» بر فعل مقدم شده است تا معبودها بدانند که آنها مورد سؤال هستند.

قَالُوا سُبْحَانَكَ تو پاک و منزهی از این که شریک داشته باشی از این سؤالی که از آنها می‌شود تعجب می‌کنند، زیرا آنها یا فرشته بودند و یا پیامبران معصوم و ممکن است که «سبحانک» برای این باشد که ثابت کنند، با این که ما جز خداوند را تسبیح نمی‌کنیم چگونه صحیح است که دیگران را به عبادت غیر از خدا وادار کنیم.

عبارت نَتَّخِذُ نَتَّخِذُ [به صورت مجهول] نیز خوانده شده و این قرائت از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است. ماده «اتخذ» هم به یک مفعول متعدی می‌شود و هم به دو مفعول، بنا بر قرائت اول متعدی به یک مفعول است و آن عبارت از من اولیاء است و اصل آن ان نتخذ اولیاء بوده و «من» برای تأکید نفی افزوده شده است و بنا بر قرائت دوم متعدی به دو مفعول است [اولی که ضمیر و نایب فاعل است و دومی من اولیاء است] و در این صورت «من» به معنی تبعیض است یعنی «نتخذ بعض الاولیاء» «الذکر» معنای

ذکر، یاد خدا، ایمان به او، قرآن، و دستورات شرع است. «بورا» معنای (بور) نابودی و هلاکت است، ممکن است که صفت برای مفرد و جمع واقع شود و ممکن است که جمع «بایر» باشد مانند «عائذ و عوذ» [که عوذ جمع عائذ است].

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۵۲

این آیه بر بطلان سخن کسانی که گمان می‌کنند گمراه کننده بندگان به معنی حقیقی، خداوند است، (قول جبریه‌ها) دلالت دارد، زیرا خداوند به (معبودان) می‌فرماید آیا شما آنها را گمراه کردید، یا خودشان گمراه شدند، معبودان خودشان را از این کار تبرئه می‌کنند و از این که باعث گمراهی آنان شده باشند به خداوند پناه می‌برند و می‌گویند چون تو تفضل فرمودی و به آنها و پدرانشان نعمت دادی، و این نعمت به جای آن که باعث سپاسگزاری شود، سبب گمراهی و کفر آنان و فراموش کردن «ذکر» تو گشت و همین بود که سبب هلاکت و نابودی آنان شد، پس (معبودان) آن گاه که بهره‌مند ساختن به وسیله نعمت را از جانب خدا دانسته و فراموشی ذکر خدا را که سبب هلاکت شده به مردم نسبت داده‌اند، هم خود را از گمراه کردن مردم تبرئه کرده‌اند و هم خدای سبحان را از این کار منزّه و پاک دانسته‌اند و به این دلیل گمراه کردن مجازی را که خداوند به خود نسبت داده: *يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ* هر کس را خدا بخواهد گمراه می‌کند ... (رعد/ ۲۷) شرح و توضیح داده‌اند. و اگر حقیقتاً خدا آنها را گمراه کرده بود، (معبودان) می‌بایست بگویند: بل انت اضللتهم. یعنی تو آنها را گمراه کردی [نه این که نسبت گمراهی را به نعمتها و نسیان ذکر بدهند].

*بِمَا تَقُولُونَ* این کلمه هم با «ت» «تقولون» و هم با «ی» «يقولون» خوانده شده است، با حرف ت معنی این است که (معبودان) سخنان شما را که می‌گویید: آنها خدایان ما بودند، انکار می‌کنند. و با «ی» معنی این است که (معبودان) حرفهای شما را با سخنان خود می‌گویند «سبحانک ما ینبغی لنا ...» انکار و تکذیب می‌کنند.

*فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا* تستطیعون نیز با «ی» و «ت» خوانده شده است، با قرائت «ت» یعنی شما توانایی برگرداندن و دور کردن عذاب را از خود ندارید. و با قرائت (ی) یعنی خدایان شما این توانایی را ندارند.

*نُذِقَهُ عَذَابًا كَبِيرًا* در آخرت (عذاب دردناک را به آنها می‌چشانیم) کافر، همان

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۵۳

ظالم و ستمکار است به دلیل قول خداوند که فرموده است: *إِنَّ الشُّرُكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ* «به راستی شرک ستم بزرگی است» (لقمان/ ۱۳) و جمله بعد از «إِلَّا» «إِلَّا إِنَّهُمْ ...»

صفت برای موصوف محذوف است و در اصل و ما ارسلنا احدا من المرسلین بوده است و چون عبارت «مِنَ الْمُرْسَلِينَ» که جار و مجرور است بر موصوف «احدا» دلالت دارد موصوف حذف شده است و مانند این مورد است (آیه) *وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ* که و ما منّا احد ... بوده است «و هیچ کس از ما نیست مگر این که برای او جایگاه معلومی است» (صافات/ ۱۶۴) از حضرت علی علیه السلام (قرائت) «یمشون» به صورت مجهول روایت شده است و معنی این است که نیازمندیها، یا مردم، آنها را به بازار می‌بردند.

«فتنه» بلا- و گرفتاری (آزمایش و امتحان) و این برای دلجویی پیغمبر و سفارش به صبر و تحمل آن حضرت است در برابر گرفتار مشرکین که غذا خوردن و بازار رفتن او را بدعت و غیر عادی می‌پنداشتند، یعنی ما پیامبران (پیش از تو را) هم به انواع اذیت و آزار وسیله مردمانی که برای آنها فرستاده شده بودند، گرفتار می‌کردیم.

موقعیت و مفهوم «اتصبرون» که بعد از «فتنه» آمده است، همان موقعیت و مفهوم ایکم است که بعد از ابتلا در گرفتار خداوند آمده است: *لِيَلْبُوَكُمْ آيَاتُكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا* «تا بیازماید شما را که کدام یک در کردار نیکوترید». (هود/ ۸) *وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا* پروردگار تو همواره به درستی و حکمت این آزمونها و اذیتها بینا و بصیر است، پس به سبب گرفتار بیهوده مشرکان دلتنگ و آزرده خاطر مباش و صبر و شکیبایی پیشه کن.

برخی گویند این (فتنه) برای تسلیت و دلجویی پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر سرزنش و ملامتی است که کفار نسبت به فقر و نداشتن ثروت به آن حضرت، می کردند، زمانی که می گفتند چرا گنج و یا باغی ندارد.

یعنی ما ثروتمندان را وسیله آزمایش فقرا قرار دادیم تا ببینیم آیا آن فقیران صبر و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۵۴

شکیبایی می کنند یا نه؟

برخی دیگر گویند، ما تو را وسیله آزمایش کفار قرار دادیم، زیرا اگر تو ثروتمند و صاحب گنجها و باغها بودی، ممکن بود برای خاطر دنیا از تو اطاعت کنند و به تو ایمان بیاورند و یا (حد اقل) ایمانشان را با اغراض دنیوی ممزوج و آمیخته می کردند.

پس ما تو را در حال فقر و ناداری به رسالت مبعوث کردیم، تا هر کس که تو را اطاعت و پیروی می کند بدون طمع و غرض دنیوی، و خالص برای ما باشد.

و گویند ابو جهل و همپیمانان او می گفتند اگر ما ایمان بیاوریم و اسلام را بپذیریم، صهیب و بلال و دیگر بردگانی که پیش از ما مسلمان شده اند، به دلیل سبقتشان، بر ما فضیلت و برتری خواهند داشت [و این برای ما تحمل ناپذیر است]، پس همین خود آزمایش و فتنه است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۵۵

جزء نوزدهم از سوره فرقان آیه ۲۱ تا سوره نمل آیه ۵۵

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۵۷

### [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۲۱ تا ۳۰] ..... ص: ۳۵۷

#### اشاره

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتْوًا كَبِيرًا (۲۱) يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَحْجُورًا (۲۲) وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا (۲۳) أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا (۲۴) وَيَوْمَ تَشَقُّ السَّمَاءُ بِالْعَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا (۲۵)

الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا (۲۶) وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا (۲۷) يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا (۲۸) لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا (۲۹) وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (۳۰)

#### ترجمه: ..... ص: ۳۵۷

و کسانی که امیدی به دیدار ما ندارند (و رستاخیز را انکار می کنند) گفتند: چرا فرشتگان بر ما نازل نمی شوند؟ و یا پروردگاران را به چشم خود نمی بینیم؟ آنها در باره خود تکبر ورزیدند و طغیان بزرگی کردند (۲۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۵۸

روزی که فرشتگان را می بینند (و به آرزوی خود می رسند) روز بشارت مجرمان نیست (بلکه روز کیفر آنان است) و می گویند ما را امان دهید و معاف دارید. (۲۲)

و ما به سراغ کارهایی که انجام داده اند، می رویم و همه را همچون ذرات غبار در هوا پراکنده می کنیم. (۲۳)

در آن روز جایگاه اهل بهشت و استراحتگاهشان از همه بهتر و نیکوتر است. (۲۴)

(و به یاد آور) روزی را که آسمان و ابرها از هم شکافته می‌شود و فرشتگان فرود می‌آیند. (۲۵)

در آن روز حکومت (و قدرت) از آن خداوند رحمان است و برای کافران روز سختی خواهد بود. (۲۶)

(و به یاد آور) روزی را که ستمگر دست خویش را (از شدت حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید ای کاش راهی را با رسول خدا برگزیده بودم. (۲۷)

(و می‌گوید) ای وای بر من، کاش فلانی را به دوستی خود برگزیده بودم. (۲۸)

او مرا از یاد حق گمراه کرد پس از آن که آگاهی از حق به من رسیده بود، و شیطان هیچ گاه انسان را یاری نمی‌کند. (۲۹)  
پیامبر گفت: پروردگارا، این قوم من از قرآن دوری کردند. (۳۰)

### تفسیر: ..... ص: ۳۵۸

لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا یعنی در دیدار و ملاقات ما، امیدی به خیر و نیکی ندارند، زیرا آنان کافرانند، یا از دیدار ما احساس بدی و شر نمی‌کنند (از عذاب ما نمی‌ترسند) کلمه «رجاء» در لغت تهامه به معنی خوف و ترس آمده است. در این آیه ورود به روز قیامت و جزا به منزله دیدار با خدا قرار داده شده است.

لَوْ لَا أَنْزَلْنَا عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةَ «لولا» به معنی هلاً آمده است، یعنی چرا فرشتگان بر ما فرود نمی‌آیند تا این که راستگویی محمد را به ما خیر دهند.

أَوْ نرى رَبَّنَا چرا ما خدا را آشکارا [با چشم ظاهر] نمی‌بینیم تا ما را به تصدیق و پیروی از محمد دستور دهد.

اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ استکبار و دشمنی با حق و خداوند را در دل‌های خود پنهان

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۵۹

می‌کردند و مانند این مورد است. آیه: *إِنَّ فِي صُلُوبِهِمْ إِلَّا كِبْرًا* «در سینه‌هاشان جز کبر و خیال پیروزی نیست» (غافر / ۵۶). «و عتوا» آنان در سرکشی و طغیان زیاده روی کرده‌اند و صفت «عتوا» با کلمه «کبیر» توصیف شده است تا افراط در سرکشی و طغیان را بیان کند، یعنی آن کفار بر این گفتار بزرگ جسارت آمیز [درخواست نزول ملائکه یا دیدن خدا] اقدام نمی‌کردند، مگر این که در سرکشی و استکبار به حد افراط رسیده باشند. «لام» لقد جواب قسم محذوف است.

يَوْمَ يَرَوْنَ «یوم» به وسیله مفهوم و عاملی که کلمه «لا بشری» بر آن دلالت می‌کند، منصوب شده است و به مفهوم یمنعون البشري می‌باشد. «یومئذ» یا تکرار کلمه قبلی است که به همان عامل منصوب است و یا به فعل (اذکر) منصوب است یعنی اذکر یوم یرون الملائکه «به یاد بیاور روزی را که کافران فرشتگان را می‌بینند». در این صورت عبارت «لا بشری یومئذ» جمله مستأنفه است.

«للمجرمین» یا اسم ظاهری است که به جای ضمیر است و یا به معنای فراگیر و عام خودش شامل این گناه کاران هم می‌شود. حجراً محجوراً این عبارت به وسیله فعل محذوف منصوب است. سیوییه گفته است مردی به مردی می‌گوید: أ تَفْعَلُ كَذَا وَ كَذَا؟ او در پاسخ می‌گوید: حجراً «۱» و «حجراً» از ماده حجر است و موقعی به کار برده می‌شود که بخواهند از کاری جلوگیری شود و معنای جمله این است که از خدا می‌خواهم که مانع این کار شود.

این کلمه بر وزن فعل (حجر) و بر وزن فعل (حجر) آمده است و چون اختصاص به یک معنا دارد (امان خواستن) این تغییر و تصرف در آن داده شده است چنان که گویند: قعدک و عمرک «قسم به جان که نشستی». [که قعد و قعد هر دو به یک معنی آمده است] و دیگری گفته است: «از شما به خدا پناه می‌برم و به او

۱- آیا چنین کاری می‌خواهی انجام دهی؟ می‌گویی: پناه بر خدا.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۶۰

تَحْصِنَ مِی جَویم «۱».

این (حجر) کلمه‌ای است که عربها در موقع روبرو شدن با دشمن یا هجوم بلائی، به جای کلمه استعاذه به کار می‌برند. «مَحْجُوراً» صفت برای حجر است، و برای تأکید معنای آن آمده است. چنان که می‌گویند موت مائت (مرگ کشنده) که مائت تأکید برای موت است) و معنا این است که کافران دیدار فرشتگان را می‌خواستند اما وقتی که آنها را روز قیامت ملاقات کردند، از دیدار آنها نفرت داشتند، و هنگام دیدار فرشتگان عبارتی را که موقع روبرو شدن با دشمن انتقامجو می‌گویند، بر زبان آوردند. و گویند این سخن گفتار فرشتگان است و معنای آن این است که آمرزش، بهشت و بشارت بر شما حرام است، یعنی خداوند این نعمتها را بر شما حرام کرده است.

وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا فِيهَا مِنْ مُنْقَرِعَاتٍ وَإِلَى مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ، ولی حال کافران و کارهای نیک آنها- از قبیل صلح رحم، پذیرایی از مهمان، به فریاد ستم‌دیده‌ای رسیدن و دیگر کارهای نیک که انجام داده‌اند- تشبیه شده است به حال کسانی که نسبت به پادشاهشان سرکشی و نافرمانی می‌کنند و در عوض پادشاه به املاک و اموال و متصرفات آنها رو می‌آورد و آنها را نابود می‌کند و اثری از آن باقی نمی‌گذارد. «۲» «هباء» هبء ذراتی است شبیه به غبار که در نور خورشید که از روزنه‌ای می‌تابد، دیده می‌شود «منثوراً» [این کلمه] صفت هبء است یعنی پراکنده شده است.

۱- عوذ برّی منکم و حجر.

۲- یکی از شرایط قبولی کارهای نیک، ایمان داشتن و خالص بودن برای خداست و چون کافران ایمان نداشتند کارهای نیک آنها در آخرت اثری برای آنها ندارد. تفسیر نمونه، ج ۱۵، با تصرف و اختصار.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۶۱

مُشْتَقَرّاً مُسْتَقَرّاً جایی است که بیشتر وقتها در آن گرد هم می‌آیند و به گفتگو می‌پردازند (قرارگاه).

مَقِيلًا مَقِيلًا استراحتگاه، و جای خلوت کردن با همسران است و (بهشت) به عنوان تشبیه، مقیل نامیده شده است.

در کلمه «أحسن» (أَحْسَنُ مَقِيلًا) نشانه و رمزی است برای زینتها و صورتهای زیبا و نیکوییهای دیگری که استراحتگاه اهل بهشت به آنها آراسته شده است.

فعلی که «تَشَقَّقَ» خوانده شده است، در اصل تَشَقَّقَ بوده است، پس در یکی از دو قرائت حرف «تاء» حذف و در قرائت دیگر ادغام شده است.

«بِالْعَمَامِ» حرف «باء» برای بیان حال و چگونگی است، یعنی آسمان شکافته می‌شود در حالی که بر روی آن ابری است چنان که می‌گویند ركب الأمير بسلاحه، یعنی امیر سوار شد در حالی که مسلح بود.

و نَزَّلَ الْمَلَائِكَةَ و فرشتگان در حالی که نامه اعمال بندگان را در دست دارند، فرود می‌آیند. فعل «نَزَلَ» «نَزَلَ» نیز خوانده شده است. الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ حکومت و قدرت ثابت در آن روز برای خداوند است، زیرا هر قدرتی در آن روز باطل و نابود می‌شود و تنها سلطنت خداست که باقی می‌ماند. بنا بر این «ملک» مبتدا و «یومئذ» ظرف و «الحق» صفت و «للرحمن» خبر آن است.

و رواست که «یومئذ» ظرف خبر و «الحق» خود خبر و «للرحمن» که جار و مجرور است به جای حال باشد. «یغض» دست به دندان گزیدن، پشیمان شدن، سر انگشتان به دندان گرفتن، و دندانها بهم ساییدن همه کنایه از خشم و افسوس است زیرا تمام این کارها از پی آمده‌های آن می‌باشد و حرف «ال» در «الظَّالِمِ» ممکن است که برای عهد باشد، در این صورت مخصوص آن کسی است

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۶۲

که در روایت گفته شده است «۱» و ممکن است که برای جنس باشد در این صورت تمام ستمکارانی را که در گمراهی از دوستانشان پیروی می‌کنند، در بر می‌گیرد.

این که (ستمکاران) آرزو می‌کنند که ای کاش با پیامبر همراه بودیم و راه حق را با او می‌رفتیم و می‌گویند: «یا وِیْلَتی» این کلمه در اصل یا ویلتی بوده و «یا» تبدیل به الف شده است همان طور که در کلمه «صحاری» و «مداری» «۲» چنین شده است. [که صحاری و مداری بوده است].

«فُلَانًا» کلمه فلان کنایه از اشخاص است (همان کسانی که باعث گمراهی شده‌اند، پدر، یا دوست، یا شیطان) چنان که کلمه هن کنایه از جنس است.

«عَنِ الذُّكْرِ» منظور از ذکر، خدا، یا قرآن، یا پیروی از پیامبر است.

«الشَّيْطَانُ» یا اشاره به دوست آن گمراه است و او را شیطان گفته‌اند برای این که باعث گمراهی دوستش شده است همان طور که شیطان گمراه می‌کند و سرانجام هم نه به او یاری می‌کند و نه سودی به حال او دارد، یا منظور ابلیس است زیرا اوست که انسان را به دوستی با گمراهان و مخالفت با پیامبر و اداری می‌کند و سپس دست از یاری‌اش بر می‌دارد.

و احتمال دارد که عبارت: «وَكَانَ الشَّيْطَانُ» سخن ستمکاران، و یا سخن خداوند باشد.

«الرَّسُولُ» مقصود حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد و قومهش (طائفه) قریش است که خداوند از زبان آن حضرت شکایت از قومهش را بیان کرده است.

«مَهْجُورًا» او را ترک کرده و به او ایمان نیاوردند.

۱- آن کس «عقبه بن ابی معیط» است و گویند این آیه در باره وی نازل شده است. تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۲۷۶.

۲- این کلمه جمع مدراء است، بنی مدراء یعنی اهل الحضر (شهر نشینان) لسان العرب.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۶۳

و گویند که «مَهْجُورًا» از فعل «هجر» و به معنی هذیان است، زیرا آنان آن حضرت را هذیان گو می‌پنداشتند، یعنی گمان می‌کردند هر چه می‌گوید باطل است.

یا در موقع شنیدن سخنان او می‌گفتند هذیان است، چنان که در آیه دیگر از زبان کفار گفته شده است: لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَ الْغَوَا فِيهِ «به این قرآن گوش فرا ندهید و سخن بیهوده به آن بیامیزید» (فصلت / ۲۶).

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۳۱ تا ۴۰] ..... ص: ۳۶۳

اشاره

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَ كَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًّا وَ نَصِيرًا (۳۱) وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَ رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا (۳۲) وَ لَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَ أَحْسَنَ تَفْسِيرًا (۳۳) الَّذِينَ يُحْشِرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَئِكَ سَرُّ مَكَانًا وَ أَضَلُّ سَبِيلًا (۳۴) وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ جَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا (۳۵) فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمْزَلْنَاهُمْ تَدْمِيرًا (۳۶) وَ قَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَ جَعَلْنَا هُمُومًا لِلنَّاسِ آيَةً وَ أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (۳۷) وَ عَادًا وَ ثَمُودَ وَ أَصْحَابَ الرَّسِّ وَ قَوْمًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا (۳۸) وَ كَلَّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَ كَلَّا نَبْزُونَا تُبْتِيرًا (۳۹)

وَلَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرْنَا مَطَرًا سَوِيًّا فَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَهَا بَلْ كَانُوا لَا يَتَّخِذُونَ نُنُورًا (۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۶۴

### ترجمه: ..... ص: ۳۶۴

و ما این گونه برای هر پیامبری، دشمنی از خطا کاران قرار دادیم، اما همین بس که خدا راهنما و یاور توست (۳۱) و کافران گفتند: چرا قرآن یک جا بر او نازل نمی‌شود؟ این به خاطر آن است که دل تو را پا برجای و محکم داریم و آن را تدریجا بر تو خواندیم. (۳۲)

آنها هیچ مثلی برای تو نمی‌آورند مگر این که ما حق و تفسیری بهتر را برای تو می‌آوریم. (۳۳)

آنان که بر صورت‌هایشان به سوی جهنم برده می‌شوند، بدترین جای را دارند و گمراه ترین افرادند (۳۴)

ما به موسی کتاب آسمانی دادیم و برادرش هارون را وزیر و کمک او قرار دادیم (۳۵)

و گفتیم به سوی این قوم که آیات ما را انکار کردند بروید (اما آن قوم به مخالفت برخاستند) و ما سخت آنها را درهم کوبیدیم و نابود کردیم (۳۶)

و هنگامی که قوم نوح پیامبران را انکار کردند، ما آنها را غرق کردیم و عبرت برای مردم قرار دادیم و برای ستمگران عذاب دردناکی آماده کردیم (۳۷)

همچنین قوم عاد و ثمود و اصحاب رس (گروهی که درخت صنوبر را می‌پرستیدند) و اقوام بسیار دیگری را که در این میان بودند هلاک کردیم. (۳۸)

و برای هر یک مثلها زدیم (و چون سودی نداد) همه را هلاک کردیم. (۳۹)

آنها از کنار شهر و (دیوار قوم لوط) که باران بلا- و بدبختی (بارانی از سنگهای آسمانی) بر آن باریده بود گذشتند آیا آن را ندیدند؟ (آری دیدند) ولی آنها به رستاخیز امید و ایمان نداشتند. (۴۰)

### تفسیر: ..... ص: ۳۶۴

این (آیه) دلجویی است از پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی پیامبران پیش از تو هم به دشمنی قومشان گرفتار بودند و همین بس که من تو را راهنمایی می‌کنم و بر دشمنان یاریت می‌دهم. «عدوا» هم به معنی یک فرد و هم به معنی گروه می‌باشد. نُزِّلَ در این جا به معنای اُنزِل است مانند خَبْر [که به معنای] اُخْبِر است، یعنی چرا قرآن در یک زمان و یک مرتبه بر پیامبر فرستاده نشد، مانند تورا و انجیل و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۶۵

زبور که یک مرتبه فرو فرستاده شدند.

«كَذَلِكَ» این کلمه جواب آنهاست، یعنی حکمت و فایده این که قرآن را بتدریج فرو فرستادیم این است که به این وسیله قلب تو نیرومندتر و نگهداری و حفظ قرآن آسانتر می‌شود، زیرا هر علمی که بتدریج عرضه و حفظ شود باعث تقویت دل می‌شود. علاوه بر آن در قرآن ناسخ و منسوخ است و هر جوابی مطابق با سؤال باید باشد و اینها با یک مرتبه نازل شدن منافات دارد. گذشته از این پیامبر درس ناخوانده و امی بود و خواندن و نوشتن نمی‌دانست ناگزیر برای فهماندن و القاء (وحی) به او بتدریج نازل شد در صورتی که حضرت موسی و حضرت عیسی خواندن و نوشتن می‌دانستند.



وَزَتَّلْنَاهُ عَطْفَ اسْتِ بِرِ فَعْلِي كِه «كَذَلِك» بِه آن مَرَبُوط مِي شُود. مِثْل اَيْن كِه خُداوند فَرموده اسْت: مَا قَرَأَن رَا جَدَا جَدَا وِ يِي دَر پِي مَرْتَبِ آيِه اِي بَعْدَ از آيِه و سوره اِي بَعْدَ از سوره اِي فَرُو فَرَسْتادِيم يَا دَسْتور دادِيم كِه بَا تَأْنِي و بَا اِنْدِيشِه دَر آن خَوانْدِه شُود. كَلِمَه «تَرْتِيل» دَر خُصوص دِنْدانها كُفْتِه مِي شُود [كِه بِه مَعْنِي مَنظَم و مَرْتَب بُوْدن اسْت] «۱» و كُويِنْد: ثَغْرَه رَتْل و مَرْتَل اِي مَفْلَح: دِنْدانها اِي و زِيْبَا و مَرْتَب و از هَم كُشادِه اسْت. و كُويِنْد: تَرْتِيل بِه اَيْن مَعْناسْت كِه نَزول قَرآن تَدْرِيجِي و بَا دَرنَگ و دَر مَدْت طَوْلانِي بُوْدِه اسْت.

وَلَا يَأْتُونَك سَوَالها اِي عَجِيْب و بِيهوده از تُو نَمِي كُنند مَگر آنكِه مَا جَوابِي كِه حَقَّ اسْت و دَر مَعْنَا از سَوَال آنها بَهْتَر اسْت بِه آنها مِي دِهِيْم كِه جَز قَبول آن رَاه كُريْزِي بَراي آنها نِيسْت.

كَلِمَه «تَفْسِير» بِه جَاي مَعْنِي آمْدِه اسْت زِيْرَا تَفْسِير هَمَان پَرْدِه بَرداشتن از مَعْنَا

۱- مَفْلَحَةٌ مِنَ الْأَسْنان: دِنْدانها يِي كِه از هَم فَاصلِه دارْد. تَرجمه مَنجَد الطَّلَب- م.

تَرجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۶۶

كَلِمَه اسْت، يَعْنِي نَزول تَدْرِيجِي قَرآن و بِه اَيْن طَرِيق بِه مَبارزِه طَلَبِيدن كُفَّار رَا- كِه اِگر مِي تُوَانِيْد يَك سوره مَانند سور قَرآن بِيَاورِيْد- بَراي اِعْجَاز مَناسِبْتَر اسْت از اَيْن كِه تَمَام قَرآن يَك بارِه نازل كُردد و بِه كَافِران كُفْتِه شُود: اِگر مِي تُوَانِيْد مَانند آن رَا دَر فِصاحت بِيَاورِيْد و كُويَا خُداوند مِي فَرمايْد: اِنْچِه شَمَا رَا بِه اَيْن كُونه پَرسِشها وَا مِي دارْد تَخَطُّثِه كُردن رَاه پِيامبر صَلِي اللّٰهُ عَلِيْهِ و آلِهِ و پَسْت شَمَرْدن جَايگاه و مَنزَلت اوست. و هَنگامِي كِه شَمَا رَا بَا صَوْرَتها يَتان بِه طَرَف جَهَنَّم كُشِيْدنْد مِي فَهْمِيْد كِه جَاي شَمَا از جَاي او بَدْتَر و رَاه شَمَا از رَاه او كُمرَاه تَر اسْت.

و رِواست كِه از «مَكَان»، شَرافْت و مَنزَلت مَعْنوِي ارادِه شُود، يَا مَراد خانِه و جَاي سَكُونْت باشْد. مَانند اَيْن آيِه: أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقامًا وَ أَحْسَنُ نَدِيًّا «كدام يَك از ما دو فَرَقَه (غَنِي و فَقِير) جَايگاهمان بَهْتَر و مَنزَلتمان نِيكو تَر خِواهد بُوْد» (مَرِيْم/۷۳).

وَزِيْرًا ما هَارون رَا دَر اِنْجَام رسالت ياور و كَمَك كَار موسِي قَرار دادِيم، مَقْصود، اَيْن اسْت كِه اَيْن دو نَفَر بسوِي قَوْم خُود رَفْتنْد و آنها ايشان رَا تَكْذِيب كُردنْد.

فَدَمَّرْنَاهُمْ دَر اَيْن مَورِد سَخْن بِه اِختِصار بِيان شُدِه اسْت، زِيْرَا مَقْصود از اَيْن داسْتان اَيْن اسْت كِه بِه سَبب فَرَسْتادن پِيامبران حَبَّت بَر آنها تَمَام شُدِه اسْت و بِه عِلْت اِنكارشان سَزوار هَلَاكْت و نَابوْدِي شُدِه اِنْد.

از حَضْرَت عَلِي عَلِيْهِ السَّلَام فَدَمَّرَاهُمْ «۱» و

فَدَمَّرَانْهُمْ، «۲»

بَا تَأْكِيد بِه «نُون» مَشْدَدِه، رِوايْت شُدِه اسْت.

كَذَّبُوا الرُّسُلَ [چَرَا رَسَل كُفْتِه شُدِه اسْت دَر حَالِي كِه حَضْرَت نُوح يَك نَفَر بُوْد] زِيْرَا اِنكار آن قَوْم حَضْرَت نُوح رَا اِنكار تَمَام پِيامبران اسْت و يَا مَعْنِي اَيْن اسْت كِه هَم او رَا اِنكار كُردنْد و هَم پِيامبران پِيش از او رَا، يَا مَقْصود اَيْن اسْت كِه آنها اِصْولا

۱- يَعْنِي موسِي و هَارون دَشْمَنان رَا هَلَاك كُردنْد.

۲- يَعْنِي اِي موسِي و هَارون دَشْمَنان خُود رَا هَلَاك كُنِيْد.

تَرجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۶۷

مَانند «بَرَاهِمَه» «۱» بِه بَعثْت پِيامبران اِيْمان نَداشْتِه اِنْد.

وَ اَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِيْنَ مَنظُور از «ظالِمِيْنَ» يَا قَوْم نُوح اسْت، و چُون مَقْصود بِيان سَتْم و ظَلْم آنها بُوْدِه اسْت، بِه اِسْم ظاهِر بِيان شُدِه اسْت،

یا «ظالمین» به معنای عموم آن است که تمام ستمکاران را شامل می‌شود. «عادا» عطف به ضمیر هم در کلمه «جعلناهم» می‌باشد. وَأَصْحَابَ الرَّسِّ آن‌ها قومی بودند که پیامبری به نام حنظلّه داشتند و چون او را کشتند، به هلاکت رسیدند. «رس» به معنای چاهی است که سنگ چینی نشده باشد و گویند (رس) روستایی است در «یمامه» به نام «فلج» و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که زنان آن‌ها همجنس باز بوده‌اند. وَقُرُونًا بَيْنَ ذَٰلِكَ مقصود طوایفی هستند که میان این قومهای مذکور [عاد، ثمود و رس] بوده‌اند. چنان که گاهی حسابداری عددهای زیادی را حساب می‌کند، سپس عددی را می‌گوید: این هم مثل آن‌ها است، یعنی این عدد هم حساب شده است. وَكُلًّا بِهِ فِعْلٌ مَّقْدَرٌ: اُنْذَرْنَا يَا حَذْرًا مَنْصُوبٌ شَدِيدٌ وَ عِبَارَتٌ «ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ» بِرَفْعٍ مَّقْدَرٌ دَلَالَتٌ دَارِدٌ يَعْنِي مَا بَرَأَى هَرِّ يَكٍ مِنْ آتَانِ دَاثِنَاهَا عَجِيبٌ [و عبرت آموز] بیان کردیم. و «کلاً» دومی به فعل ظاهر: «تبرنا» منصوب شده است. تَبِيرًا بِمَعْنَى شَكْسْتَنٍ وَ خُورِدٌ كَرْدَانٌ. منظور از قریه، روستای سدوم، از روستاهای قوم لوط می‌باشد. آن‌ها پنج قریه بودند که چهارتایی آن‌ها را خداوند از بین برد و یکی از آن‌ها را باقی گذاشت.

۱- بر همین - پیشوا و روحانی مذهب برهمایی است و جمع آن (براهمه) است - فرهنگ عمید، ج اول - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۶۸

مَطَرُ السَّوْءِ بارش سنگهای آسمانی است. قریش برای تجارت که به شام می‌رفتند از کنار قریه‌ای که با سنگ ویران شده بود می‌گذشتند و آن را می‌دیدند. لا- يَرْجُونَ مقصود این است که توقع و انتظار روز جزا را ندارند و کلمه «رجاء» به جای توقع قرار داده شده است، زیرا کسی که ایمان دارد، توقع و انتظار سرانجام کارهایش را نیز دارد، یا معنا این است که امید به روز قیامت ندارد یا از آن روز نمی‌ترسند، لذا با نظر عبرت نگاه نمی‌کنند و پند نمی‌گیرند.

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۴۱ تا ۵۰] ..... ص: ۳۶۸

#### اشاره

وَ إِذَا رَأَوْكَ إِذْ يَتَخَذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أ هَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا (۴۱) إِنَّ كَادَ لِيُضِلَّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَ سَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرْوُونَ الْعَدَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا (۴۲) أ رَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا (۴۳) أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا (۴۴) أ لَمْ تَرِ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَ لَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا (۴۵)

ثُمَّ قَبْضَنَا إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا (۴۶) وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِيَسَآءَ وَ النَّوْمَ سُبَاتًا وَ جَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا (۴۷) وَ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا (۴۸) لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا وَ نُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَ أَنَاسِيًا كَثِيرًا (۴۹) وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا بَيْنَهُمْ لِيَذَكَّرُوا فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا (۵۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۶۹

ترجمه: ..... ص: ۳۶۹

و هر گاه تو را می‌بینند، تنها کاری که می‌کنند به باد استهزایت می‌گیرند (و می‌گویند). آیا این مرد همان است که خدا او را به رسالت فرستاده است (۴۱)

اگر ما بر پرستش خدایانمان پایداری نکنیم بیم آن می‌رود که او ما را گمراه کند، اما چون عذاب خدا را مشاهده کنند به زودی خواهند دانست که چه کسی گمراه بوده است (۴۲)

آیا آن کس که هوای نفسش را خدای خود قرار داد، دیدی (چگونه هلاک شد؟) آیا تو می‌توانی به دفاع از او برخیزی (و او را هدایت کنی)؟ (۴۳)

آیا گمان می‌کنی که بیشتر کافران می‌شنوند یا می‌فهمند، اینان (در بی عقلی) مانند چهارپایانند، بلکه گمراه‌تر! (۴۴)  
آیا ندیدی که خداوند چگونه سایه را (بر سر عالمیان) بگسترانید، با آن که اگر می‌خواست آن را ساکن قرار می‌داد، آن گاه خورشید را بر وجود آن دلیل قرار دادیم. (۴۵)  
سپس آن را آهسته جمع می‌کنیم (۴۶)

او خدایی است که شب را برای شما لباس و خواب را وسیله آرامش و استراحت و روز را برای جنبش و کار قرار داد (۴۷)  
او خدایی است که بادها را برای بشارت پیش از رحمتش فرستاد و از آسمان آبی پاک کننده فرو فرستادیم. (۴۸)  
تا به آن باران، سرزمینهای مرده را زنده کنیم و آنچه آفریدیم، چهار پایان و آدمیان بسیاری را سیراب گردانیم (۴۹)  
ما این نشانه‌ها (آیات) را به صورتهای گوناگون، بین مردم آوردیم تا آنها پند بگیرند و متذکر حق شوند، ولی بیشتر مردم جز انکار و کفر کاری نکردند. (۵۰)

### تفسیر: ..... ص: ۳۶۹

از دو حرف «ان» اولی در عبارت «إِنْ يَتَّخِذُونَكَ» نافیه است و دومی در عبارت «إِنْ كَادَ...» مخففه از مشدده است و «لام» «لَيْضَةَ لَنَا» جدا کننده این دو است و مقصود این است که نسبت به تو موضعی جز سخریه و استهزا نمی‌گیرند به این معنا که تو را استهزا می‌کنند و می‌گویند آیا این است آن کسی که خداوند او را به رسالت فرستاده

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۷۰

است؟ کلمه «هذا» در این مورد برای تحقیر است و عبارت «إِنْ كَادَ لَيْضَةَ لَنَا» دلیل بر نهایت جدیت و کوشش پیامبر صلی الله علیه و آله در دعوت آنان و نشان دادن معجزه‌ها و آیات خداوند به آنهاست تا آن جا که نزدیک بود دینشان را رها کنند و به دین اسلام بگردند. «لولا» در این مورد از نظر معنی قید است برای حکم مطلق.

عبارت «وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» نوعی تهدید است.

عبارت «مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا» جواب گونه‌ای است به گفته کافران. «إِنْ كَادَ لَيْضَةَ لَنَا عَنْ آلِهَتِنَا» یعنی وقتی که گفتند: اگر ما بر پرستش خدایانمان استقامت نکنیم بیم آن می‌رود که ما را گمراه سازد، خداوند به آنها پاسخ داد بزودی خواهند فهمید که مؤمنان گمراه‌ترند یا کافران.

أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ أَيَا آن کس که هوای نفسش را خدای خود قرار داده است دیده‌ای آیا تو به او امیدواری که او را به ایمان آوردن مجبور کنی و به او بگویی: خواه ناخواه باید اسلام بیاوری؟ نظیر این مفهوم در این دو آیه نیز آمده است: لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ طَوِيلٍ «تو بر آنها توانا نیستی» (غاشیه / ۲۲) وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ «تو بر آنها مسلط نیستی» [که کفر آنها را به ایمان تبدیل کنی] (ق / ۴۵).

حرف «أم» در این مورد منقطعه و به جای «بل» آمده است و در معنا «بل أ تحسب» بلکه آیا گمان می‌بری، بوده است.

بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا [بلکه از حیوانات هم پست‌ترند] برای این که حیوانات نسبت به کسی که سرپرست آنهاست، رام و فرمان بردارند و کسی را که به آنها نیکی کند از کسی که بدی کند تشخیص می‌دهند و آنچه را که برای آنها خوب است می‌جویند و از آنچه زیان دارد دوری می‌کنند، در صورتی که کافران نسبت به خداوند که این همه به آنها احسان و خوبی می‌کند، نافرمانی می‌کنند و نیکبهای خداوند را از بدبهای شیطان نسبت به خودشان تشخیص نمی‌دهند و ثواب آخرت را که بزرگترین بهره‌هاست نمی‌خواهند و از عذابی که شدیدترین زیانهاست، دوری نمی‌کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۷۱

أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ أَيَا به قدرت و توانایی و کارهای پروردگارت نگاه نمی‌کنی؟

«كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ» چگونه سایه را گسترده و پهن می‌کند تا مردم از آن بهره‌مند شوند.

وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا و اگر می‌خواست سایه هر چیزی را مانند درخت یا ساختمان به همان چیز متصل می‌کرد و هیچ کس نمی‌توانست از آن بهره‌مند شود.

خداوند سبحان، گسترش سایه را حرکت، و عدم آن را سکون نامیده است.

ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا معنای این که خورشید دلیل و راهنماست این است که مردم از سیر و حرکت خورشید و سایه آن که ساکن یا متحرک و یا کم و زیاد می‌شود [برای کارهایشان] استفاده می‌کنند و آن را دلیل قرار می‌دهند و اگر خورشید نبود سایه شناخته نمی‌شد هم چنان که اگر نور و روشنی نبود تاریکی و ظلمت شناخته نمی‌شد. (۱)

ثُمَّ قَبَضْنَا إِلَيْنَا معنی جمع کردن و گرفتن سایه این است که آن را به وسیله نور خورشید از بین می‌برد «قَبْضًا يَسِيرًا» جمع کردن آهسته و بتدریج و در این [جمع کردن تدریجی] منافع بی‌شماری است (۲) و اگر ناگهانی صورت می‌گرفت برای همه موجودات بسیار زیان‌آور بود و منافع آنها از سایه و خورشید همه از بین می‌رفت.

امریا فایده ذکر «ثُمَّ» در دو مورد: «ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ ... و ثُمَّ قَبَضْنَا» این است که فضیلت و برتری امور سه گانه [۱- گسترش سایه، ۲- دلیل قرار دادن خورشید، ۳- جمع شدن تدریجی سایه] را نسبت به یکدیگر بیان کند [بدین ترتیب که فضیلت دومی را اولی و فضیلت سومی از دو تای دیگر مهم‌تر و زیادتر است] و این تفاوت در فضیلت، به تفاوت و فاصله زمانی حادثه‌ها تشبیه شده است.

۱- تعرف الأشياء بأضدادها- هر چیزی به وسیله ضدش شناخته می‌شود- م.

۲- می‌دانیم هنگامی که خورشید طلوع می‌کند سایه‌ها بتدریج کم می‌شود تا ظهر که به حد اقل می‌رسد، به این ترتیب سایه‌ها نه یک دفعه ظاهر و نه یک دفعه برچیده می‌شوند و این یکی از حکمت‌های بزرگ خداوند است. تفسیر نمونه به اختصار، ج ۱۵، ص ۱۱۲.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۷۲

[بعضی از مفسران] مفهوم آیه را به گونه دیگر بیان کرده‌اند و آن این است که خداوند آن هنگام که آسمان را مانند گنبدی آفرید سایه‌اش را به روی زمین انداخت و اگر می‌خواست آن را همیشه پایدار نگه می‌داشت، سپس خورشید را آفرید و آن را راهنمای سایه قرار داد، یعنی سایه را تابع خورشید کرد، هم چنان که در راه از راهنما پیروی می‌شود.

پس سایه به وسیله خورشید کم و زیاد می‌شود و با غروب کردن آن، سایه هم از بین می‌رود و خداوند آن را بتدریج و آسانی و بی‌آنکه مشکلی پیش آید، جمع می‌کند.

و ممکن است که مراد از گرفتن سایه نابود کردن آن در روز قیامت به وسیله نابود کردن جسمهای سایه‌دار باشد، یعنی همان طور که سایه را به وسیله جسمهای سایه‌دار به وجود آوردیم، همان طور در روز قیامت با نابود کردن سایه‌دارها، سایه را هم نابود

می‌کنیم. و عبارت «قَبْضَانُهُ إِلَيْنَا» و «یسیرا» بر همین مفهوم دلالت دارد. و مانند این مورد است آیه: ذَلِكْ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَبِئْرُ «جمع آوری خلق (روز حشر) برای ما آسان است» (ق/۴۴).

جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِبَاسًا تَارِيكِي شَبِّهَ رَا مَانِنْدَ لِبَاسِ پُوشَانِنْدَه قَرَار دَاد. [همان طور که لباس بدن را پنهان می‌کند، تاریکی شب هم همه چیز را پنهان می‌کند].

وَ النَّوْمُ سُبَاتًا شَخْصٌ دَر حَالِ خَوَابٍ مَانِنْدَ مَرْدَه اسْت. کلمه «سبات» به معنی مرگ است، زیرا در برابر آن کلمه «نشورا» [زنده شدن] آمده است، بنا بر این خواب و بیداری به مرگ و زندگی تشبیه شده است.

بِرْخِي كُوْنِنْدَ كِه: سَبَاتٌ بَه مَعْنَى رَاحَتِي اسْت وَ مَنظُورِ اسْتِرَاحَتِ كَرْدَنِ انْسَانِهَآ وَ قَطْعِ كَارِ رُوزَانَه آنهَاسْت.

وَ جَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا مَرْدَمٌ دَر رُوزِ بَرَايِ اَمْرَارِ مَعَاشِ وَ رَفْعِ نِيزَمِنْدِيهَآيِ زَنْدَگِي پَرَا كِنْدَه وَ مَتَفَرِّقِ مِي شُونِنْد. «نشورا» یعنی زندگان و «نشر» جمع «نشور» است که به

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۷۳

مَعْنَايِ زَنْدَه كِنْدَه اسْت وَ «نشورا» مَخْفَفٌ «نشر» اسْت. بَشْرَا اَيْنِ كَلِمَه مَخْفَفٌ «بشر» وَ جَمْعٌ: بَشُورٌ وَ بَشْرِي اسْت.

بَيْنَ يَدَي رَحْمَتِهِ پيش از باریدن باران باد بشارت و نوید باران را می‌دهد.

«طهورا» بسیار پاک کننده و بعضی گویند «طهور» یعنی چیزی که ذاتاً پاک است و چیزهای آلوده و ناپاک را هم پاک می‌کند [مانند آب].

کلمه «طهور» در ادبیات عرب به دو صورت آمده است، یکی به صورت صفت مانند «ماء طهور» (آب پاک کننده) و یکی به صورت اسم، در این صورت «طهور» اسم است برای چیزی که با آن اشیاء را پاک می‌کنند، مانند: وضو [که اسم است برای آنچه با آن وضو گرفته می‌شود] و: وقود، [که اسم است برای آنچه با آن آتش افروخته می‌شود].

بَلْدَةٌ مَيْتًا عَلَتْ مَذْكَرَ آوَرْدَنِ صِفْتِ مَوْتٍ اَيْنِ اسْت كِه «بلده» به معنای بلد می‌باشد چنان که در این آیه گفته شده است فَسَقْنَا إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ «ما آن ابر را به دیار مرده می‌رانیم» (فاطر/۹).

وَ نُشِئْتَهُ اَيْنِ عِبَارَتِ «نسقیه» به فتح نون نیز خوانده شده است، سقی و أسقی دو لغت هستند و گویند: اسقاه یعنی آب را در اختیار او قرار دادیم.

وَ اَنَاسِيٌّ كَثِيرًا «اناسی» جمع انسی یا انسان است، مانند ظرابی که جمع ظربان «ا» است (و اصل آنها) اناسین و ظرابین بوده است و نون آنها بدل به یاء (و در یاء ادغام) شده است.

وَ لَقَدْ صَيَّرْنَا مَا اَيْنِ بَارَانِ رَا مِیَانِ شَهْرَهَآيِ مَخْتَلَفِ وَ دَرِ زَمَانَهَآيِ مَتَفَاوَتِ وَ بَه صُورَتَهَآيِ كُوناگون، فرو فرستادیم تا دلیل بر توانایی بسیار ما باشد.

۱- ظربان و ظرباء که جمع آنها ظرابی و ظرابین است جانور گوشتخواری است به اندازه گربه تیره رنگ مایل به سیاهی. پانوشت استاد گرجی، ص ۱۴۱ و نیز نوعی راسوی بد بو یا موش خرما می‌باشد.  
ترجمه منجد الطلاب.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۷۴

فَأَبَى أَكْثَرَ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا وَ لِي بِيَشْتَرِ اَنَانَ جَزْآنَكَارِ وَ كَفْرٍ (نسبت به نعمتهای خداوند، یا نسبت به روز جزا) کاری نکردند و گفتند: مطرنا بنوء: باران را فلان ستاره برای ما فرو فرستاده است. «ا»

## اشاره

وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَوْمٍ نَذِيرًا (۵۱) فَلَا تَطْعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا (۵۲) وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا (۵۳) وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا (۵۴) وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا (۵۵) وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (۵۶) قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (۵۷) وَتَوَكَّلْ عَلَىٰ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا (۵۸) الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَىٰ الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسُئِلَ بِهِ خَبِيرًا (۵۹) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا (۶۰)

۱- واژه «نوء» به معنای غروب ستاره است و عرب گرما و سرما و آمدن باران یا باد را به غروب ستاره‌ای نسبت می‌داد، و جمع آن «انواء» است. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۷۵

## ترجمه: ..... ص: ۳۷۵

اگر می‌خواستیم در هر شهر و دیاری پیامبری می‌فرستادیم (۵۱)

پس تو هرگز از کافران اطاعت مکن و به وسیله قرآن سخت با آنها جهاد و کارزار کن (۵۲)

او خدایی است که دو دریا را در کنار هم قرار داد که این یکی گوارا و شیرین و دیگری شور و تلخ بود و در میان آنها واسطه و فاصله‌ای قرار داد تا همیشه از هم جدا باشند (۵۳)

او خدایی است که از آب (نطفه) انسان را آفرید و بین آنها (خویشی) نسبی و سببی قرار داده و پروردگار تو همواره توانا و قادر است (۵۴)

مشرکان غیر از خدا چیزهایی را می‌پرستند که هیچ سود و زیانی برای آنها ندارند و کافران علیه پروردگارشان پشتیبان و یاور یکدیگرند (۵۵)

ما تو را نفرستادیم مگر برای این که خلق را به رحمت ما بشارت و مژده دهی و از عذاب ما بترسانی (۵۶)

(ای پیغمبر) بگو من از شما پاداش رسالت نمی‌خواهم، تنها پاداش من همین کافی است که کسانی بخواهند راهی به سوی پروردگارشان برگزینند (۵۷)

و تو بر خداوندی توکل کن که هرگز نمی‌میرد و تسبیح و حمد او را به جای آور و همین کافی است که او از گناهان بندگانش آگاه است (۵۸)

او خدایی است که آسمانها و زمین و آنچه را در میان این دو است در شش روز (شش دوره) آفرید، سپس بر کرسی قدرت قرار گرفت (و به تدبیر جهان پرداخت) او رحمان است، از او بخواه که از همه چیز آگاه است (۵۹)

و هنگامی که به آنها گفته شود خداوند رحمان را سجده کنید می‌گویند رحمان چیست؟، آیا ما چیزی را سجده کنیم که تو به ما دستور می‌دهی (و در این حال) بر نفریشان افزوده می‌شود. (۶۰)

وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا اگر می‌خواستیم برای هر آبادی بیم دهنده‌ای را بر می‌انگیزانیدیم، ولی برای برتری دادن تو بر پیامبران دیگر (و تعظیم مقام تو) فقط به تو اکتفاء کردیم، تو هم در برابر این تکریم و تجلیل صبر و بردباری پیشه کن.  
ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۷۶

فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ كَافِرَانَ را در چیزی که از تو می‌خواهند پیروی مکن (هیچ راه سازشی با آنها پیش مگیر).  
وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ ضَمِيرٌ بِه ضَمِيرٌ در کلمه «به» یا به قرآن بر می‌گردد، یا به ترک طاعت که عبارت «فَلَا تُطِعِ» بر آن دلالت دارد، منظور این است که کافران کارهای تو را کوچک می‌شمارند و به آن اهمیتی نمی‌دهند تو هم در برابر آن سخت جدیت و کوشش و پایداری کن به طوری که بر آنها پیروز شوی.

جِهَاداً كَبِيراً (مفسران در این مورد، دو احتمال داده‌اند) یکی آن که چون پیامبر در این باره زحمتهای زیادی متحمل شد (و صدمات فراوانی دید) خداوند این کوششها را جهاد بزرگ نامید. احتمال دیگر این است (اگر برای هر قومی پیامبری می‌فرستادیم کوشش آنها چه اندازه بود؟) اکنون که تنها تو برای تمام خلق نذیر و بیم دهنده هستی، جهادی کن که به بزرگی و جامعیت جهاد تمام آن پیامبران باشد.

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ خداوند آن دو دریا را که آب شیرین و شور پهلوی هم قرار دارند مانند گروه اسبان در چراگاه آزاد و رها ساخت:  
يَخْلَى الْخَيْلَ فِي الْمَرَجِ «اسبها در چراگاه آزاد شدند».  
فُرَاتٌ آب بسیار گوارا.  
أُجَاخٌ اجاج ضد فرات است (یعنی آب تلخ و ناگوار).

بَزْرَخًا خداوند (میان آن دو دریا) با قدرتش حایل و فاصله‌ای قرار داده که از آمیخته شدن آنها جلوگیری می‌کند.  
وَ حِجْرًا مَحْجُورًا تفسیر این عبارت بیشتر بیان شده است «۱» و در این مورد مجازی است و گویی هر یک از دو دریا از همنشین و همسایه‌اش به خدا پناه می‌برد و به همسایه‌اش می‌گوید: از من دور باش و به من نزدیک مشو (که مخلوط نشویم)

۱- آیه ۲۳ همین سوره.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۷۷

چنان که در سوره الرَّحْمَنِ فرموده است: «لَا يَغِيَانِ» دو دریایی که با هم تلاقی دارند و هیچ کدام نسبت به دیگری ستم نمی‌کنند پس انتفاء ستم در آن جا هم مانند پناه بردن به خدا در این جاست. و خداوند هر یک از این دو دریا را در موقعیتی قرار داده است که می‌تواند به دیگری ستم و تجاوز کند، بنا بر این هر یک از شر دیگری به خدا پناه می‌برد.

خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ انسانی را آفرید «فَجَعَلَهُ نَسَبًا» خداوند آفرینش بشر را به دو گونه قرار داده است، یک قسمت (نسب) که از طرف مذکر (مرد) می‌باشد (که پیوندهای نسبی مانند پدر، فرزند، برادر و غیره از این طریق است) و قسمت دیگر (سهر) یعنی زنانی که می‌شود با آنان ازدواج کرد. «۱»

وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا خداوند این توانایی را دارد که از یک نطفه دو گونه آفریده بیافریند یک نوع مذکر و یک نوع مؤنث.

ظَهْرًا ظهیر به معنی یاری و پشتیبانی کننده است یعنی کافران با عبادت بتها شیطان را در برابر خداوند یاری می‌کردند.  
إِلَّا مَنْ شَاءَ مگر عمل کسی را که بخواهد برای تقرب به خدا اموالی را در راه خدا انفاق کند و صدقه دهد و معنای این که «راهی به سوی پروردگارش در پیش گیرد» هم همین است.

وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ کار خود را به خداوندی که همیشه زنده است و هرگز نمی‌میرد، واگذار کن و در این که او

بدیهای کافران و دشمنان را کفایت می‌کند (و کيفر آنها را می‌دهد) اطمینان داشته باش. یکی از پیشینیان که این آیه را خواند گفت: برای هیچ خردمندی - پس از نزول این آیه - شایسته نیست که به مخلوقی اطمینان کند (و او را تکیه‌گاه خود قرار دهد).

۱- ترجمه مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۷۸

وَ كَفَىٰ بِهِ حَرْفٍ (باء) در «به» زیادی است و اصل آن، كفاك الله بوده است.

«خبیرا» لفظ خبیر در این مورد یا تمیز است یا حال و منظور این است که هیچ کاری از کار بندگان پیش خداوند پنهان نیست چه ایمان بیاورند و چه کافر باشند خدا به آن آگاه است و در کيفر دادن به آنها کفایت می‌کند.

اللَّذِي خَلَقَ این عبارت یا مبتدأست و «الرَّحْمَنُ» جز آن است و یا صفت برای «الْحَيِّ» است و (در این صورت) «الرَّحْمَنُ» یا خبر برای مبتدای محذوف است [که الله باشد] یا بدل از ضمیری است که در «استوی» مستتر است.

«الرَّحْمَنُ» به جز «الرَّحْمَنُ» نیز خوانده شده است که در این صورت صفت برای «الْحَيِّ» است. کلمه «فَسئَلُ» به صورت فسل نیز خوانده شده است.

حرف (باء) در به متعلق است به سل. و مانند این آیه است: سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ (سائلی از عذاب قیامت که وقوعش حتمی است پرسید؟) (معارج / ۱) در این آیه هم حرف «باء» در کلمه «بعذاب» متعلق به «سأل» است هم چنان که کلمه «عن» در آیه: لَتَشْفِيَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ متعلق به «لتسئلن» است، وقتی گفته شود: سأل به، یعنی: به او توجه کرد و به او اهمیت داد ولی اگر گفته شود: سأل عنه، یعنی: درباره او تحقیق و جستجو کرد. و رواست که حرف «باء» در «به» صله برای خبیرا و «خبیرا» خود مفعول برای «سل» باشد. و در این صورت معنا این است که، یا از او که شخصی دانا و عارف است پیرس تا تو را از رحمت و مهربانی خداوند خبر دهد، یا از مردی که به خداوند و رحمتش آگاه است، سؤال کن، یا از او پیرس که به سبب پرسیدن، می‌فهمی که او دانا و خبیر است. مانند این که بگویی (دیدم به وسیله او یک شیر را) یعنی با دیدن او شیری را دیدم، و معنای آیه این است اگر از او پرسی و او را مرد خبیر و دانایی خواهی یافت. و ممکن است که «خبیرا» برای ضمیر در «به» حال باشد، یعنی از او سؤال کن در حالی که او به همه چیز داناست. «الرَّحْمَنُ» بعضی از مفسران گویند: این کلمه نامی از نامهای خداوند است که در کتابهای ادیان

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۷۹

پیشینیان ذکر شده است و عربها آن را نمی‌شناختند پس به پیغمبر خطاب شد که این اسم را از اهل کتاب که به آن آگاهند سؤال کن.

وَمَا الرَّحْمَنُ کافران عرب این اسم را برای خداوند نپذیرفتند و انکار کردند، زیرا اسم «رحمان» در میان آنها استعمال نشده بود. أَسْجُدْ لِمَا تَأْمُرُنَا جمله «لِمَا تَأْمُرُنَا» در اصل به معنای للذی تأمرنا بالسجود له می‌باشد معنای آیه این است: آیا به کسی که تو دستور می‌دهی سجده کنیم؟ پس کلمات فوق حذف شده چنان که در آیه: فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ، (الحجر / ۹۴) حذف شده که در اصل «بما تؤمر به» بوده است.

عبارت «تأمرنا» با حرف (ياء) نیز خوانده شده است [تأمرنا] معنایش این است که محمد صلی الله علیه و آله به ما دستور می‌دهد و یا مقصود این است: کسی که نامش رحمان است به ما دستور می‌دهد. و ممکن است که «ما» مصدریّه باشد (نه موصوله) یعنی برای دستور دادن تو به ما یا دستور دادن او به ما.

در عبارت «زادهم» ضمیری که به جمله «اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ» بر می‌گردد (و فاعل «زاد» است) مستتر است، زیرا آنچه گفته شده همین عبارت بوده و معنایش این است که جمله گفته شده، نفرت آنها را زیاد می‌کند.



## [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۶۱ تا ۷۰] ..... ص: ۳۷۹

## اشاره

تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا (۶۱) وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا (۶۲) وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (۶۳) وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا (۶۴) وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا (۶۵) إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا (۶۶) وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (۶۷) وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا (۶۸) يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا (۶۹) إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۷۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۸۰

## ترجمه: ..... ص: ۳۸۰

جاودان و پر برکت است آن خدایی که در آسمانها برجهایی قرار داد و میان (آن برجها) چراغ روشن (خورشید) و ماه تابان را آفرید (۶۱)

او خدایی است که شب و روز را جانشین یکدیگر قرار داد، برای کسانی که بخواهند متذکر (خدا) شوند یا شکر گزاری کنند (۶۲)

بندگان خاصّ خدای رحمان آنهايي هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می‌روند و هنگامی که مردمان نادان آنها را مخاطب سازند (و عتابی کنند) به آنها سلام می‌گویند (و با زبان خوش جواب می‌دهند) (۶۳)

و آنها کسانی هستند که شب هنگام، برای پروردگارشان سجده و قیام (نماز) می‌کنند (۶۴)

و آنها کسانی هستند که (با تضرّع) می‌گویند، پروردگارا عذاب جهنّم را از ما بگردان که عذابی سخت و دائمی است (۶۵)

که آن بسیار بد جایگاه و بد منزلگاهی است (۶۶)

آنها کسانی هستند که هنگام انفاق نه اسراف می‌کنند و نه بخل می‌ورزند، بلکه در میان این دو میانه‌رو و معتدل باشند (۶۷)

آنها کسانی هستند که با خدای یکتا دیگری را شریک

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۸۱

نمی‌خوانند، و انسانی را که خداوند خورش را حرام کرده است جز به حقّ نمی‌کشند، و زنا نمی‌کنند که هر کس چنین کند کیفرش را خواهد دید (۶۸)

چنین کسی عذابش در آخرت دو برابر می‌شود و با خواری همیشه در آن خواهد ماند (۶۹)

مگر کسانی که توبه کنند، و ایمان بیاورند و عمل نیک انجام دهند، خداوند گناهان این گروه را به ثواب مبدّل گرداند، که خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است. (۷۰)

## تفسیر: ..... ص: ۳۸۱

«بروج» جمع برج است و مقصود منازل ستاره‌های (هفتگانه است) و آنها دوازده برجند. برج در لغت به قصرهای عالی گفته می‌شود، زیرا این برجها برای ستاره‌ها مانند قصر است برای ساکنان آن «سراجاً منظور از «سراج» در این مورد خورشید است و سرج

به صورت جمع نیز خوانده شده است که مفهوم آن خورشید با ستاره‌های بزرگ و روشن است و از ائمه علیهم السلام روایت شده است که سرج نخوانید و فقط سراج بخوانید که به معنای خورشید است.

«خَلْفَةً» یا «خلفه» حالتی است که شب و روز متناوباً در پی یکدیگر می‌آیند و هر یک جانشین دیگری می‌شود و معنا این است که ما آنها را جانشین هم قرار دادیم، یعنی این آن را دنبال می‌کند و آن این را.

أَنْ يَذَّكَّرَ این عبارت به صورت یدکر نیز خوانده شده است و معنایش، این است که مردم به اختلاف شب و روز نگاه کنند تا بدانند که ناگزیر برای این اختلاف و تغییر، یک تغییر دهنده‌ای باید باشد.

أَوْ أَرَادَ شُكُوراً یا کسی که بخواهد از نعمتهای خداوند سپاسگزاری کند آن را در شب یا روز انجام دهد. یا این که شب و روز زمان و وقت است برای سپاسگزاری و متذکر شدن قدرت خداوند که اگر در یکی نتوانست انجام دهد و قضا شد، در دیگری قضای مافات را به جا آورد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۸۲

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ این عبارت مبتدأست و خبر آن آیه: «أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ» در اواخر سوره است. و جایز است که خبر آن آیه: «الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ...»

باشد. «هونا» این کلمه حال یا صفت است برای «مشی» یعنی راه رفتن با وقار و سکینه و هنگامی که مصدر صفت واقع شود معنای مبالغه و زیادی را می‌رساند. و «هون» در لغت به معنای مدارا و ملایمت و نرمش است و در مثل است که: إِذَا عَزَّ أَخُوكَ فَهَنْ «۱» و خلاصه معنی آیه این است که آنها با وقار و سکینه و تواضع، راه می‌روند.

«سِلاماً» به معنای «تسلّم» است یعنی ما در برابر شما تسلیم هستیم، و رفتار زشت و بی‌ادبانه با شما نمی‌کنیم، میان ما و شما نه خیری است و نه شری یعنی ما کاملاً تسلیم شما هستیم، بنا بر این «سلام» به جای «تسلّم» آمده است. و بعضی گویند:

یعنی مؤمنان به کافران گفتاری نیک می‌گفتند تا از گناه سالم بمانند و منظور از (جهل) سفاهت و بی‌شعوری و کمی ادب است. وَالَّذِينَ يَبْتُغُونَ «بات» بر خلاف ظلّ است «۲» و صفت کسانی است که تمام شب یا بیشتر از آن را در حال نماز و سجده باشند.

غَرَاماً به معنای هلاکت و خسران و زیان فراوان پایدار و همیشگی است. شاعر می‌گوید إِنْ يَعَاقِبَ يَكُنْ غَرَاماً و إِنْ يَعْطُ جَزِيلاً فَآئَهُ لَا يَبَالِي. «۳» و از این ماده است (غريم) (بستانکار) زیرا بستانکار در گرفتن طلبش پا فشاری می‌کند (و معنی تمام

۱- هر گاه دوستت به مقامی رسید و عزّت یافت، تو تواضع کن.

۲- بات یفعل کذا (یعنی در شب کاری را انجام داد) ضلّ یفعل کذا (یعنی در روز کاری را انجام داد) ترجمه منجد الطلاب.

۳- اگر دشمنان را عذاب کند موجب نابودی آنان می‌شود و اگر مال بسیار ببخشد آن را زیاد نمی‌شمرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۸۳

آیه) این است که مؤمنان با این که در عبادت (و شب زنده داری) کوشش می‌کنند، باز هم با تضرّع و زاری از خداوند می‌خواهند که عذاب را از آنها دور کند.

سَاءَتْ، این فعل مانند بست و به معنای آن است در (سَاءت) ضمیر مبهمی است که کلمه مستقراً آن را تفسیر و بیان می‌کند، و مخصوص به ذمّ (که همان ضمیر است) حذف شده است و عبارت در اصل چنین بوده است: سَاءت مستقراً و مقاماً هی، و همین ضمیر هی همان است که جمله «سَاءَتْ مُسْتَقَرّاً وَ مُقَاماً» را به اسم «أَنْ» مربوط می‌کند و آن را خبر قرار می‌دهد. و جایز است که «سَاءت» به معنای «أحزنت» و ضمیر در آن اسم «أَنْ» و «مستقراً» حال یا تمیز باشد.

دو کلمه «مستقرّ» و «مقام» ممکن است متداخلین یا مترادف و شبیه هم باشند و نیز ممکن است این دو کلمه، قول خداوند و حکایت

گفتار کافران باشد (نه عین گفتار آنها).

وَلَمْ يَقْتُرُوا این عبارت به کسر (تاء) [یقتروا] و به ضمّ (تاء) [یقتروا] و به ضمّ (یاء) و کسر (تاء) [یقتروا] هر سه صورت خوانده شده است.

قتر و إقتار ضدّ اسراف است، و اسراف زیاده روی و افراط (در هر کاری است) بخصوص در انفاق و بخشش. خداوند مؤمنان را به میانه روی و اقتصاد که حالتی است میان افراط و تفریط توصیف و ستایش کرده است.

«قواماً» قوام به معنی اعتدال و میانه دو چیز است که از دو طرف برابر و مساوی باشد و همانند آن است کلمه سواء از ماده استواء، (که به معنای مساوات و برابری است).

عبارت: «بَيْنَ ذَلِكَ» و کلمه «قواماً» که (منصوبند ممکن است هر دو خبر (کان) باشند، یا این که «بَيْنَ ذَلِكَ» ظرف لغو و «قواماً» خبر «مستقراً» باشد، یا ظرف «بین ذلك» خبر و «قواماً» حال و برای تأکید باشد.

النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ نَفْسِي که خداوند قتل آن را حرام کرده است و عبارت «إِلَّا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۸۴

بِالْحَقِّ

یا به «قتل» که محذوف است متعلق است یا به «لَا يَقْتُلُونَ».

خداوند این اوصاف زشت را از «عباد الرحمن» نفی می کند تا به کنایه به کافران بفهماند که این گونه کارهای ناپسند را که شما انجام می دهید، آنها هرگز انجام نمی دهند.

کشتن به ناحق، زنده به گور کردن و مانند آن را هم شامل می شود.

أَثَاماً «أثام» در این جا به معنای جزا و کیفر گناه است مانند وبال [سرانجام بد] و نکال [مجازات سخت] و بعضی گویند به معنای نفس گناه است و در اصل جزاء أثام بوده است.

فعل «يضاعف» بدل از کلمه «يلق» است، زیرا هر دو دارای یک معنا هستند.

فعل «يضاعف» و «يخلد» به رفع نیز خوانده شده است و همچنین به صورت يضعف و يضعف (باب تفعيل) به رفع و جزم نیز خوانده شده است. در صورت رفع یا جمله مستأنفه است یا حال است [برای عبارت يلق أثاماً].

يُيَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ معنای عوض کردن گناهانشان به کارهای نیک است که گناهان محو و نابود و به جای آن کارهای نیک نوشته می شود. و «يبدل» از مصدر ابدال نیز خوانده شده است.

بعضی گویند: منظور از عوض شدن سیئات به حسنات این است که گناهان دوران کفر و شرک آنها، در زمانی که اسلام را قبول کنند، به کارهای نیک بدل می شود.

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۷۱ تا ۷۷] ..... ص: ۳۸۴

اشاره

وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا (۷۱) وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (۷۲) وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخْرُوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا (۷۳) وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا (۷۴) أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا (۷۵)

خَالِدِينَ فِيهَا حَسَنَتٌ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا (۷۶) قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا (۷۷)



است هر گاه [پدر] وی را ببیند که مشغول نوشتن فقه (اهل بیت) است. «۲».

إماماً منظور از امام ائمه علیهم السّلام است و چون بر جنس دلالت می‌کند مفرد آمده است یا جمع أمّ است مثل صیام که جمع صائم است.

۱- از همنشینی با خطا پیشگان دوری کنید. با توجه به نسخه الف که خطّابین است یعنی پرچانگان.

۲- هو الولد إذا رآه یکتب الفقه.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۸۷

مِنْ أَرْوَاجِنَا «من» در این عبارت یا بیانی است یا ابتدایی است، در صورت اول یعنی به ما روشنی چشم عطا کن و سپس روشنی چشم را با عبارت «مِنْ أَرْوَاجِنَا وَ دُرِّيَاتِنَا» بیان و روشن می‌کند و مانند این مورد عربها مثالی دارند و می‌گویند رأیت منك أسدا «۱»، یعنی تو یک شیری. و در صورت دوم یعنی از طرف آنها که نیکوکار و دانشمند باشند، به ما روشنی چشم عطا فرما. قُرَّةٌ أَعْيُنٍ در این عبارت «قُرَّة» به علت نکره بودن مضاف الیه آن (أعین) نکره آمده است مثل این است که مؤمنین، این عبارت را گفته‌اند: هب لنا منهم سرورا و فرحا یعنی از ناحیه آنها به ما شادمانی ببخش.

از امام صادق علیه السّلام در تفسیر این آیه: وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا روایت شده است که فرمود: مقصود مایم. و در روایت دیگر فرمود: این آیه درباره ما می‌باشد. از ابی بصیر روایت شده است که گفت: وقتی حضور امام صادق علیه السّلام گفتیم، وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا فرمود: امر بزرگی از خدای خود درخواست کردی، معنای آیه این است:

و اجعل لنا للمتقين اماما

«برای ما از پرهیزگاران امامی قرار ده» [در این صورت عبارت مقلوب است و معنای آن عکس معنای ظاهری آن است].

يُجْزَوْنَ الْعُرْفَةَ منظور از «عُرْفَة» غرفات است که درجات و منازل عالی در بهشت است و چون عُرْفَة دلالت بر جنس می‌کند به صورت مفرد آمده است و بر همین مفهوم این آیه دلالت دارد: وَ هُمْ فِي الْعُرْفَاتِ آمِنُونَ «و آنان در عُرْفَة‌های بهشت ایمن و آسوده خاطرند» (سبأ/ ۳۷).

بِمَا صَبَرُوا [این مقامها به مؤمنان داده می‌شود] به خاطر این که در اطاعت از خدا- ترک شهوات- مبارزه با کافران، سختی فقر و پریشانی و زحمتهای دنیوی، صبر و شکیبایی کرده‌اند و چون کلمه صبر تمام مواردی را که انجام آنها مستلزم

۱- من با دیدن تو، شیری را دیدم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۸۸

شکیبایی است شامل می‌شود، تمام اوصاف مذکور را در بر می‌گیرد و در تمام آنها شایع است از این جهت است که صبر، سبب اجرای تمام کارهای نیک است.

«وَيَلْقَوْنَ» این قرائت مانند قرائت این آیه است: وَ لَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا «به آنها روی خندان و دل شادمان عطا فرمود» (دهر/ ۱۱) و یلقون نیز خوانده شده است و در این صورت مانند عبارت: یلق أئاما «۱» می‌باشد.

«تحيّة» [و سلاما] در مفهوم این عبارت سه قول است:

۱- تحیت یعنی خوش آمد گفتن و دعا کردن برای زندگی (کسی) یعنی فرشتگان به مؤمنان خوش آمد می‌گویند و به آنها سلام می‌کنند.

۲- یعنی بعضی از مؤمنان به بعض دیگر خوش آمد می‌گویند و آن دیگری سلام می‌کند، در این مورد قولی هم هست که خداوند

به آنها درود می‌فرستد.

۳- یعنی خداوند به آنها، ملک و عزت بزرگ و جاودانی با سلامتی از هر بلایی، عطا می‌فرماید.  
مُشْتَقَرًّا وَ مُقَامًا قَرَارَ گاه و اقامتگاه.

ما یَعْبُؤُا بِكُمْ اگر دعا و عبادتهای شما نبود، خدای من برای شما وزنی و ارزشی قائل نمی‌شد. بعضی گویند که حرف «ما» استفهامی است و در محل نصب واقع شده و مصدریّه است، گویی چنین گفته شده- اگر عبادت شما نبود، چه چیز با ارزشی بود که باعث شود، خدا به شما توجه کند؟ «۲» یعنی اگر عبادت شما نبود، شما شایسته هیچ گونه توجه و اعتنایی نبودید. و حقیقت گفتار عربها که می‌گویند: ما عبثت به، «۳» این است که در کارهایی که

۱- ر. ک: ترجمه آیه ۶۸ همین سوره.

۲- اَیَّ عَبء یَعْبُؤا بکم لو لا دعائکم.

۳- من به او بی اعتنایی نکردم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۸۹

پیش من اهمیّت دارد، به او توجهی نکردم.

لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ بعضی گویند مفهوم این عبارت این است که شما مؤمنان در سختیها و شدائد با میل تمام و تواضع بسیار، به درگاه خداوند دعا می‌کنید و او را می‌خوانید این آیه دلالت دارد که درخواست بنده در پیشگاه باری تعالی با اهمیّت تلقی شده است.

و بعضی گویند معنای عبارت این است که اگر خدای من شما را به اسلام فرا نمی‌خواند با شما چه می‌کرد؟

فَقَدْ كَذَّبْتُمْ شما توحید و آنچه را که به آن دعوت شده بودید، تکذیب و انکار کردید.

فَسَوْفَ يَكُونُ لِرَامًا عَذَاب (انکار شما) از شما جدا نخواهد شد و ناگزیر بزودی گرفتار آن خواهید شد.

بعضی این عذاب را کشتار روز «بدر» می‌دانند و بعضی همان عذاب آخرت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۹۰

### سوره شعراء ..... ص: ۳۹۰

#### اشاره

تمام آیات این سوره مکی است بجز آیه: وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ تا آخر، این سوره از نظر کوفیان دارای ۲۲۷ آیه، و از نظر دیگران ۲۲۶، آیه است.

اختلاف در آیه‌ها بدین قرار است: طسم، کوفی است و آیه: «فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ» (۴۹) غیر کوفی است و آیه: «أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ» (۹۲) غیر بصری است.

#### [فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص: ۳۹۰

أَبِي بن کعب گفته است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که سوره شعرا را بخواند، به عدد کسانی که نوح و هود و شعیب و صالح و ابراهیم را تصدیق یا انکار کرده‌اند، و به عدد کسانی که عیسی را انکار و محمد صلی الله علیه و آله را تصدیق کرده‌اند برایش اجر خواهد بود «۱».

و حضرت صادق علیه السلام فرموده است: هر کس که سوره‌های سه گانه «طس» [سوره شعراء/ ۲۶، سوره نمل/ ۱۶، سوره قصص/ ۲۸] را در شب جمعه بخواند از دوستان خداست و در جوار و زیر سایه اوست و در دنیا هرگز بدبختی و درویشی بدو

-۱-

من قرء سورة الشعراء كان له من الأجر، بعدد كل من صدق بنوح و كذب به و هود و شعيب و صالح و ابراهيم و بعدد كل من كذب بعيسى و صدق بمحمد صلى الله عليه و آله.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۹۱

نرسد، و در آخرت چندان نعمت به او بدهند که بالاتر از خشنودی و رضایتش باشد، و خداوند صد حوریّه از حوران بهشتی را به او تزویج کند. «۱»

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱ تا ۹] ..... ص: ۳۹۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 طس (۱) تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۳) إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ (۴)  
 وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنَ الرَّحْمَنِ مُحَدِّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ (۵) فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءٌ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۶) أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۷) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۸) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۹)

ترجمه: ..... ص: ۳۹۱

ط، سین، میم (۱) [اسراری است بین خدا و رسول].

این آیه‌های کتاب مبین و روشن است (۲)

ای رسول ما، گویی می‌خواهی خودت را هلاک کنی که چرا آنها ایمان نمی‌آورند (۳)

اگر بخواهیم از آسمان آیه‌ای فرو می‌فرستیم که در برابر آن خاضعانه گردن فرود آرند (۴)

هیچ ذکر تازه‌ای از طرف خدای رحمان برای آنها نیامد مگر این که از آن اعراض کردند (۵)

آنان [آیات خدا را] تکذیب کردند اما بزودی خبرهای آنچه را استهزاء می‌کردند به آنها خواهد رسید [و از کيفرش با خبر خواهند شد]. (۶)

آیا آنها [با دیده عبرت] به زمین نگاه نکردند که چه اندازه گیاهان گوناگون در آن

-۱-

من قرء الطواسين الثلاث في ليلة الجمعة كان من اولياء الله و في جواره و كنفه و لم يصبه في الدنيا بؤس ابداء و اعطى في الآخرة من الجنة حتى يرضى و فوق رضاه و زوجة الله مائة حوراء من الحور العين.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۹۲

رویانندیم (۷)

در این [رویانندن] نشانه‌های روشنی است [بر وجود خدا] ولی بیشتر آنها هرگز ایمان نیاوردند (۸)  
و براستی، پروردگار تو بسیار توانا و مهربان است. (۹)

**تفسیر: ..... ص: ۳۹۲**

حرف «طا» و «یا» و «حا» در آیه‌های «طسم» و «یس» و «حم» هم با إماله [تلفظی است بین فتحه و الف] خوانده شده است و هم با تفخیم [یعنی با الف و اظهار کامل این حروف] و نون حرف سین نیز به دو طریق خوانده شده است:

۱- با اظهار (نون) که تلفظ آن چنین است طسین میم ۲- با ادغام آن در میم بعدی که چنین تلفظ می‌شود طسیمیم الْكِتَابِ الْمُبِينِ این عبارت به سه گونه تفسیر شده است از این قرار:

۱- منظور لوح محفوظ است که هر که در آن نگاه کند آنچه در جهان هستی وجود دارد بر او ظاهر و آشکار می‌شود.

۲- مقصود قرآن است که تمام احکام و دستورهای شارع و انواع علوم را که در آن آمده است برای مردم، آشکار و بیان می‌کند.

۳- منظور این است که اعجاز قرآن و این که از طرف خداوند آمده است ظاهر و آشکار است [و هیچ تردیدی در آن نیست].

واژه «بخع» یعنی هلاک کردن. «لعلک» برای مهربانی و دلجویی است یعنی تو (ای محمّد) به خودت رحم کن و از ترس این که آنها ایمان نیاوردند و یا به خاطر این که آنها ایمان نمی‌آورند از اندوه خودت را هلاک نکن.

إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ اِذَا هُمْ يَخْفَعُونَ و نشانه‌ای برای آنها فرو فرستیم که مجبور شوند ایمان بیاورند هم چنان که کوه را برای بنی اسرائیل، شکافتیم «۱» (و متلاشی کردیم).

۱- اشاره به آیه ۱۴۳ در سوره اعراف است: «فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا...»

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۹۳

«فَطَلَّتْ» عطف بر «نَزَّلَ» است، اصل آن «فَطَلُّوا لَهَا خَاضِعِينَ» بوده است و کلمه «اعناق» برای بیان مورد خضوع آورده شده و بقیه کلام بر اصل خود باقی مانده است.

در تفسیر این عبارت وجوه مختلف دیگری ذکر شده که بدین قرار است:

۱- از آن جا که اعناق، به خضوع که مخصوص عاقلان است، توصیف شده رواست که خاضعین گفته شود چنان که در این آیه گفته شده است لِي سَاجِدِينَ «بر من سجده کردند» (یوسف / ۴) [ساجدین با این که مخصوص عاقلان است، صفت برای ستارگان و خورشید و ماه واقع شده است].

۲- بعضی از مفسران گفته‌اند مقصود از اعناق بزرگان و پیشوایان کافران است، و آنان به اعناق تشبیه شده‌اند چنان که کلماتی مانند رعوس (سرها) و صدور (سینه‌ها) و نواصی (بالای پیشانی یا موی بالای پیشانی) به کنایه و مجاز به بزرگان و اشراف گفته می‌شود. شاعر گفته است فی محفل من نواصی النَّاسِ مشهود. «۱»

۳- برخی از مفسران گفته‌اند: اعناق گروه‌های مردم است، چنان که گفته شده است: جاء عنق من النَّاسِ. (یعنی جماعتی از مردم آمدند).

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ... و خداوند ذکر و آیه تازه‌ای برای پند و اندرز آنها نفرستاد، مگر این که اعراض و کفر آنها (نسبت به ذکر خداوند) ادامه یافت [و باز هم مانند پیش از وحی خداوند را انکار کردند].



مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ واژه «زوج» که به معنای نوعی از گیاه است به لفظ کریم توصیف شده است و «کریم» به هر چیز با ارزش و پسندیده گفته می‌شود چنان که گویند (وجه کریم) یعنی صورت پسندیده و خوب یا (کتاب کریم) یعنی کتابی که محتوای آن با ارزش و پر معناست، بنا بر این نبات کریم گیاهی است بسیار با ارزش و

۱- مصراع اولش: و مشهد قد کفیت الغائبین به: در محضری که من خود را از غائبان بسنده بودم، در مجلسی که بزرگان مردم در آن باشند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۹۴

مفید که منافع زیادی دارد.

إِنَّ فِي ذَلِكُمْ بَرَاءَتِي لَكُمْ بِرَأْسِي أَنْ تَكُونُوا كَمَا كُنْتُمْ (از خاک مرده) دلیل روشنی است بر این که رویاننده آن بر زنده کردن مردگان قادر و تواناست.

وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ و خداوند می‌داند که بیشتر آن کافران ایمان نخواهند آورد.

وَأَنَّ رَبَّكَ لَهْوُ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ خداوند در انتقام گرفتن و (کیفر دادن به کافران) بسیار توانا و نسبت به مؤمنان بسیار مهربان و رحیم است.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۰ تا ۲۲] ..... ص: ۳۹۴

#### اشاره

وَ إِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَى أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰) قَوْمٌ فَزَعُونَ أَلَا- يَتَّقُونَ (۱۱) قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ (۱۲) وَ يَضِيقُ صَدْرِي وَ لَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَيَّ هَارُونَ (۱۳) وَ لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ (۱۴) قَالَ كَلَّا فَادْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ (۱۵) فَأْتِيَا فَزَعُونَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶) أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۷) قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَ لِكِثَّتْ فِينَا مِنْ عُمَرِكَ سِنِينَ (۱۸) وَ فَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَ أَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۱۹) قَالَ فَعَلْتَهَا إِذَا وَ أَنَا مِنَ الصَّالِينَ (۲۰) فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُزْسَلِينَ (۲۱) وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۲۲)

ترجمه: ..... ص: ۳۹۴

بیاد آور هنگامی که خدایت موسی را ندا داد که به سوی آن قوم ستمگر برو (۱۰)

همان قوم فرعون، آیا آنها (از عذاب خداوند)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۹۵

پرهیز نمی‌کنند (۱۱)

موسی گفت: پروردگارا من از آن بیم دارم که مرا تکذیب کنند (۱۲)

و سینه‌ام تنگ می‌شود و زبانم به قدر کافی گویا نیست (لطفی کن) و به هارون (برادرم) نیز رسالت ده (۱۳)

و بر من از آنها گناهی است که می‌ترسم مرا به قتل برسانند (۱۴)

خدا فرمود:

- چنین نیست (هرگز مترس) شما هر دو با آیات (و معجزات) ما بروید، ما با شما هستیم و (گفتار) شما را می‌شنویم (۱۵)  
 به سوی فرعون بروید و بگویید ما فرستاده پروردگار جهانیان هستیم (۱۶)  
 (آمده‌ایم) تا بنی اسرائیل را با ما بفرستی (۱۷)  
 (فرعون) گفت آیا ما تو را در کودکی میان خود پرورش ندادیم؟ و سالهایی از عمرت را در میان ما نبود؟ (۱۸)  
 و انجام دادی آن کارت را (که نمی‌بایستی انجام دهی و یک نفر از ما را کشتی) و تو (به خدایی ما) کافر بودی (۱۹)  
 (موسی) گفت من آن کار را انجام دادم در حالی که از بی‌خبران بودم [آن قتل به خطا بود نه از عمد] (۲۰)  
 آن گاه از ترس شما گریختم تا آن که خدای من به من حکمت و دانش بخشید و مرا از پیامبران قرار داد (۲۱)  
 آیا این که بنی اسرائیل را بنده خود ساخته‌ای؟ نعمتی است که منتش را بر من می‌گذاری؟ (۲۲)

### تفسیر: ..... ص: ۳۹۵

قَوْمَ فِرْعَوْنَ عَطْفَ بِيَانِ اسْتِ (برای الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ).

أَلَا يَتَّقُونَ ابتدای کلام (و جمله مستقلی) است، یعنی آیا وقت آن نیست که این قوم پرهیزکار شوند و از عذاب و روزهای [غضب] خدا بترسند؟

و يَضْرِبُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي دو فعل «يضيق» و «ينطلق» مرفوعند در صورتی که به خبر إن معطوف باشند و به نصب نیز خوانده شده است و این در صورتی است که به مدخول آن یعنی «یکدبون» عطف باشند. فرق این دو صورت این است که در حالت نصب مفید این معناست که امتناع موسی به خاطر سه علت:

خوف از تکذیب، تنگی سینه و گویا نبودن زبان است، ولی در حالت رفع امتناع و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۹۶

ترس موسی مربوط به این سه امر است (نه این که اینها علت باشند).

فَأَرْسَلْ إِلَى هَارُونَ در تقدیر- فَأَرْسَلْ جبرئیل إلى هارون- بوده است (یعنی) جبرائیل را به سوی هارون بفرست و او را رسول و یاور و پشتیبان من قرار ده.

و لَهُمْ عَلَى ذَنْبٍ مراد از «ذنب» کشتن یک نفر قبطی بود، یعنی آنها را بر من ادعایی است. و تقدیر جمله این است- و لهم علی تبعه ذنب- آنها به عقیده خود بر من مدعی مکافات گناهی هستند که انتقام از ناحیه مقتول است و می‌ترسم که مرا به انتقام او بکشند و کلمه (تبعه) که مضاف است حذف شده است یا این که مکافات گناه گناه نامیده شده است همان طور که (در مواردی از قرآن) «جزاء السَّيِّئَةِ»، «سَيِّئَةٌ» (۱) نامیده شده است.

قَالَ كَلَّا خداوند می‌فرماید: ای موسی آنچه را که گمان می‌کنی رها کن و از آن در گذر، زیرا آنها هرگز تو را به انتقام آن کشته، نخواهند کشت و من آنها را بر تو مسلط نمی‌کنم، بنا بر این (مترس و) با هارون به سوی آنها برو.

و این که خداوند می‌فرماید: إِنَّا مَعَكُمْ مُشْتَرِعُونَ (ما با شما هستیم و سخنان شما را می‌شنویم) (این شنیدن) از باب مجاز است، زیرا استماع که به منزله اصغا و گوش دادن است به معنای واقعی خودش به خداوند نسبت داده نمی‌شود و تنها خداوند به سمیع یا سامع که عین ذات اوست توصیف می‌شود و خلاصه معنا این است که ما همه جا مانند یک یاور و پشتیبان حاضریم و آنچه را که میان شما (و فرعون) گفته شود می‌شنویم و شما را در برابر او یاری می‌کنیم و جلو قدرت و شوکت او را نسبت به شما می‌گیریم.

و ممکن است که عبارت «معکم» و «مستمعون» هر دو خبر برای «إن» باشند یا این که «مستمعون» خبر، و «معکم» ظرف لغو باشد.

۱- یک مورد آن در سوره الروم/ ۳۶.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۹۷

أَرْسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ

کلمه رسول در این جا چون به معنای رسالت است به صورت تشبیه گفته نشده است هم چنان که در این آیه إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ «۱» به صورت تشبیه آمده است (یعنی ما دو فرستاده پروردگارت هستیم) چنان که مصدر هر گاه صفت واقع شود به صورت مفرد است مانند: صوم و زور.

و ممکن است به این اعتبار مفرد آمده است که حکم هر دو یکی بوده و گویا هر دو به اتفاق یک رسول هستند. أَنْ أَرْسِلَ چون ماده رسول مفهوم ارسال و فرستادن را در بردارد معنای عبارت این است که بنی اسرائیل را با ما بفرست. در مفهوم (ارسال) معنای قول و گفتن نیز هست، چنان که در منادا و مانند آن این مفهوم وجود دارد. ارسال در این جا به معنای رها و آزاد کردن است، چنان که عرب می گوید:

شاهین و باز شکاری را رها کن «۲»- و مقصود این است که بنی اسرائیل را آزاد کن تا با ما به سرزمین فلسطین که مسکن آنهاست بیایند.

قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ (با توجه به معنای آیه) در کلام چیزی حذف شده است و در تقدیر چنین بوده است- آن دو پیش فرعون رفتند و رسالت و مأموریت خود را به او ابلاغ کردند. در این هنگام فرعون به موسی گفت: آیا من تو را تربیت نکردم «۳» و از این گونه اختصار گویی در قرآن کریم بسیار است. «ولیدا» واژه ولید یعنی کودک. و چون کودک به زمان تولدش نزدیک است او را ولید گویند.

«سَبِّينَ» در این که مقصود از (سین) چند سال است، مفسران اقوال مختلفی را بیان کرده‌اند: برخی گویند: هیجده سال، برخی دیگر گویند: سی سال و کلبی

۱- طه ۲۰ / ۴۷.

۲- «أرسل البازی».

۳- «فذهبا إلى فرعون و بلغا رسالته على ما أمرا به فعند ذلك قال فرعون لموسى: (ألم نربك؟)»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۹۸

می گوید: چهل سال نزد آنان اقامت داشت.

وَفَعَلْتَ فَعَلْتَكْ یعنی قبطی را کشتی و تو به دلیل این کارت، نسبت به نعمتهای من و حق سرپرستی که بر تو دارم ناسپاسی کردی. و حضرت موسی جواب داد:

قَالَ فَعَلْتُهَا إِذْ وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ این کار به سبب انحراف از راه درست یا فراموشی از من صادر شد. «۱» و از این مورد است این آیه که خداوند می فرماید: أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا «اگر یکی از دو شاهد زن به انحراف رفت دیگری به او یاد آوری کند.» (بقره/ ۲۸۲).

حضرت موسی با قرار دادن عبارت «ضالین» به جای «کافرین» تمام اتهامهای فرعون را دروغ خواند و نسبت کفر را از خودش دور کرد و با این بیان فهماند کسی که برای نبوت برگزیده می شود از صفت کفر دور است. بعلاوه موسی از این که سرپرستی فرعون را نعمت بنامد خود داری کرد و روشن ساخت که حقیقت انعام او به بردگی کشیدن بنی اسرائیل بوده زیرا قصد وی از این که موسی را نزد خود نگه داشته و از او محافظت کرده، این بوده است که بنی اسرائیل را به بردگی بگیرد و فرزندانشان را سر ببرد، با

این بیان موسی بر فرعون منت گذاشت که قوم وی را برده خود ساخته است.

لفظ «تعبد» به معنای برده و خوار کردن آنها (بنی اسرائیل) است.

«تَلَكَّ» اشاره به صفت‌های مبهم و نامعلومی است که تا تفسیر نشوند، فهمیده نمی‌شوند. عبارتهای بعدی باید آن را توضیح دهند تا معنای آن فهمیده شود.

۱- بهترین وجه در معنای آیه که مضمون حدیث امام هشتم نیز می‌باشد این است که حضرت موسی توریه کرده: ظاهرش این است که من در آن روز راه حق را پیدا نکرده بودم، اما بعد خدا به سبب نبوت حق را به من نشان داد، ولی در باطن قصدش این است که من نمی‌دانستم این کار مایه این همه درد سر می‌شود، یا این که در روز وقوع این حادثه راه خانه را گم کرده بودم. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۲۰۴، نقل از تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۸.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۳۹۹

آن عَبدت این عبارت به اعتبار این که عطف بیان (تلك) است در محل رفع می‌باشد و مانند این آیه است: وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هُوَلَاءِ مَقْطُوعٌ مُّصَبِّحِينَ «و به حضرت لوط چنین وحی کردیم، که قومت تا آخرین نفر، صبحگاه هلاک می‌شوند» (حجر/ ۶۶) و معنای عبارت فوق این است که نزد تو، به بردگی کشیدن بنی اسرائیل نعمتی است که منت آن را بر من می‌گذاری! و ممکن است به اعتبار این که در تقدیر لأن عَبدت بوده است که در محل نصب قرار گیرد و معنایش این باشد که تربیت و نعمتهای تو، به این علت که بنی اسرائیل را برده خود کرده بودی، نصیب من شد، یعنی اگر این کار را نکرده بودی خانواده خودم مرا تربیت و کفالت می‌کردند و در آب نیل نمی‌انداختند (تا تو مرا پرورش دهی).

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۲۳ تا ۴۲] ..... ص: ۳۹۹

### اشاره

قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ (۲۳) قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ (۲۴) قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْمَعُونَ (۲۵) قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ (۲۶) قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ (۲۷) قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (۲۸) قَالَ لَئِنِ اتَّخَذَتِ الْهَاءُ غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُورِينَ (۲۹) قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتِكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ (۳۰) قَالَ فَاتِّبِعْ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۳۱) فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ (۳۲) وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ (۳۳) قَالَ لِلْمَلَأِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ (۳۴) يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَا ذَا تَأْمُرُونَ (۳۵) قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَبْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ (۳۶) يَا تَوْكَّ بِكُلِّ سَحَابٍ عَلِيمٍ (۳۷) فَجَمَعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ (۳۸) وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُّجْتَمِعُونَ (۳۹) لَعَلْنَا نَتَّبِعَ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ (۴۰) فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ (۴۱) قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۴۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۰۰

ترجمه: ..... ص: ۴۰۰

فرعون (به موسی) گفت پروردگار جهانیان چیست؟ (۲۳)

(موسی) گفت: او پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان این دو است، اگر اهل یقین هستید (۲۴)

(فرعون) به اطرافیانش گفت: آیا نمی‌شنوید که این مرد چه می‌گوید؟ (۲۵)

(موسی) گفت: پروردگار شما و پروردگار نیاکان شما. (۲۶)

(فرعون به مردم) گفت: پیامبری که به سوی شما فرستاده شده سخت دیوانه است. (۲۷)

(موسی) گفت: او پروردگار مشرق و مغرب و آنچه در میان این دو است می‌باشد، اگر شما اندیشه و عقل خود را به کار می‌گرفتید

(۲۸)

(فرعون با تهدید) گفت: اگر غیر از من خدایی را برگزینی البتّه تو را از زندانیان قرار خواهم داد (۲۹)

(موسی) گفت: حتّی اگر حجّت و نشانه آشکاری به رسالتم برای تو بیاورم؟ (۳۰)

(فرعون) گفت: اگر راست می‌گویی آن را بیاور! (۳۱)

در این هنگام موسی عصای خود را افکند که ناگاه ازدهایی عظیم شد (۳۲)

و نیز دست خود را از گریبان بیرون آورد که ناگاه بسیار تابان و روشن برابر بینندگان آشکار گردید (۳۳)

(فرعون) به گروهی که اطرافش بودند گفت: این ساحری است بسیار ماهر و آگاه (۳۴)

او می‌خواهد با سحرش شما را از سرزمینتان بیرون و آواره کند شما چه نظر می‌دهید؟ (۳۵)

(آنها به فرعون) گفتند: از او و برادرش مهلت خواه، و مأمورانی به تمام شهرها اعزام کن. (۳۶)

تا ساحران زبردست و ماهر را نزد تو آورند. (۳۷)

سرانجام ساحران برای وعده گاه روز معینی (با موسی) جمع شدند. (۳۸)

و به مردم گفته

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۰۱

شد آیا شما نیز (در این واقعه) اجتماع می‌کنید. (۳۹)

تا اگر ساحران پیروز شدند ما از آنان پیروی کنیم. (۴۰)

هنگامی که ساحران حضور فرعون آمدند به او گفتند: آیا اگر پیروز شویم پاداش بزرگی خواهیم داشت. (۴۱)

(فرعون) گفت: آری، شما در این صورت از مقربان خواهید بود (۴۲).

### تفسیر: ..... ص: ۴۰۱

وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ فرعون گفت: پروردگار عالمیان کدام یک از چیزهایی است که ما مشاهده می‌کنیم و می‌بینیم؟ حضرت موسی جواب فرعون را با بیان کارهای خداوند که وسیله استدلال بر وجود اوست، داد تا بفهماند که خداوند چیزی مانند اجسام و اعراض نیست که بتوان او را مشاهده کرد و البته او وجودی است بر خلاف تمام موجودات و هیچ چیز مانند او نیست و اوست که آسمانها و زمین و آنچه را میان این دو است، آفرید، اگر باور داشته باشید که این موجودات همه حادثند و پس از نیستی به هستی آمده‌اند و هر چه از عدم به وجود می‌آید، احتیاج به آفریننده و به وجود آورنده دارد و این (آفریدن) هم کار شما نیست.

هنگامی که حضرت موسی با این بیان و دلیل استوار جواب فرعون را گفت و خدایی را به غیر او نسبت داد فرعون و یارانش تعجب کردند.

قال رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ و آن گاه که حضرت موسی در مرحله دوم، گفتار خود را با بیان و تقریر دیگری، گفت: خدای من، پروردگار شما و پدران گذشته شماست، فرعون او را دیوانه و به عنوان استهزاء و سخریه او را رسول قومش خواند «۱».

۱- فرعون حاضر نبود بگوید (رسول ما) بلکه گفت (رسول شما و فرستاده به سوی شما) که هم جنبه استهزاء و سخریه نسبت به حضرت موسی داشت و هم بگوید که من بالاتر از آنم که پیامبری برای دعوتم بیاید. از تفسیر نمونه، ج ۱۵، به اختصار.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۰۲

قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَچون برای مرتبه سوم و به بیان دیگر گفتار خود را تکرار کرد و گفت: او پروردگار مشرق و مغرب و ما بین آنهاست.

فرعون خشمگین شد و گفت اگر غیر از من خدایی برگزینی (تو را از زندانیان قرار می‌دهم).

حضرت موسی در پاسخ فرعون که او را دیوانه خواند فرمود: اگر تعقل کنید- [در حقیقت با این عبارت جواب فرعون را می‌دهد و می‌گوید من دیوانه نیستم بلکه تو و همراهات دیوانه هستید که در آیات خداوند تفکر نمی‌کنید].

أَوَلَوْ جِئْتِكَ حَرْفِ وَاوِ که همزه استفهام در اول آن آمده است برای بیان حال است و معنا این است که اگر برای معجزه‌ای آشکار و روشن بیاورم در این حال باز هم مرا زندانی می‌کنی؟

إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ معنای عبارت این است که معجزه را فقط مدعیان راستگو می‌آورند، زیرا معجزه به جای گواهی و تصدیق خدای تعالی است و ناگزیر باید بر راستگویی (مدعی) دلالت کند و عبارت آیه در تقدیر چنین بوده است إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ فِي دَعْوَاكَ اِنَّتَ بِهِ «اگر راستگویی معجزه‌ات را بیاور» و جزای شرط، اِنَّتَ بِهِ، حذف شده است زیرا عبارت «فأت به» که امر به آوردن معجزه است بر جزا دلالت دارد.

تُعْبَانُ مُبِينٌ به صورت اژدهای واقعی آشکار شد نه این که چیزی شبیه به اژدها باشد.

بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ این فراز از آیه مبارکه دلالت بر این دارد که روشنی و شعاع دست طوری بود که نگاه همه را متوجه خود کرد، زیرا یک روشنی عادی نبود (خارج از حد معمولی بود) شعاع نور آن طوری بود که مانع از دید چشمها می‌شد و جلو افق را می‌گرفت.

قَالَ لِلْمَلَأِ حَوْلَهُ «حوله» به اعتبار ظرفیت لفظا منصوب و به اعتبار حال بودن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۰۳

محلًا منصوب است.

فَمَا ذَا تَأْمُرُونَ عبارت «تأمرن» یا از ماده مؤامره است که به معنای مشاوره و مشورت کردن است (یعنی شما چه نظر می‌دهید)، یا از ماده (امر) که ضد نهی است می‌باشد [در این جا ممکن است به ذهن خطور کند که فرعون با آن که خود را خدا می‌دانست چطور ممکن است به زیر دستان خود بگوید به من دستور بدهید، جواب این است که] فرعون با دیدن دو معجزه حضرت موسی چنان مبهوت و دهشت زده شد که موقعیت خود را فراموش کرد و بردگان را آمر و خود را که خدای آنها می‌دانست مأمور قرار داد و به خطری که از طرف حضرت موسی احساس کرد که ممکن است بر مملکت و سلطنتش چیره شود اعتراف کرد. [در حقیقت به عجز و ناتوانی خود، در برابر قدرت و معجزه حضرت موسی اقرار کرد].

لفظ «ما ذا» یا به اعتبار این که به معنای مصدر است و یا به این اعتبار که مفعول به است منصوب است همان طور که عرب می‌گوید: أمرتك الخير.

قَالُوا أَرْجَاهُ، أَرْجَاهُ نیز خوانده شده است و توضیح آن در پیش گذشت.

يَوْمٍ مَّعْلُومٍ روز معلوم همان روز زینت است «۱» که وقت آن هنگام ظهر بود، زیرا حضرت موسی از روز زینت همان وقت ظهر را معین کرده بود.

هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ ظاهر عبارت استفهام و کند شمردن اجتماع آنها است، لکن مراد و منظور اصلی به کنایه تشویق به عجله کردن در اجتماع است و از این مقوله است جمله: تَأْبِطُ شَرًّا شَاعِرٌ گفته است: هل أنت باعث دینار لحاجتنا «۲» گرچه جمله

۱- اشاره به آیه ۵۹ سوره طه است، گفت: وعده گاه شما روز زینت (عید) است، نيمروزی که مردم در آن اجتماع می کنند.  
 ۲- مصراع آخرش: أو عبد ربّ اخاعون بن مخراق. معنای کامل: آیا تو دینار [اسم مردی است] یا عبد ربّ، برادر عون بن مخراق را برای رفع نیاز ما می فرستی؟

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۰۴

در ظاهر استفهام است لکن منظور این است که هر چه زودتر دینار را بفرست و درنگ مکن.  
 لَعَلَّنَا نَتَّبِعَ السَّحْرَةَ اگر ساحران بر موسی غالب شدند، ما دین آنها را پیروی می کنیم نه دین موسی را

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۴۳ تا ۶۸] ..... ص: ۴۰۴

### اشاره

قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلقُونَ (۴۳) فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْعَالِيُونَ (۴۴) فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ (۴۵) فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ (۴۶) قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۷)  
 رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ (۴۸) قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأَصْلَبُنَّكُمِ أَجْمَعِينَ (۴۹) قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ (۵۰) إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ (۵۱) وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكَ مُتَّبَعُونَ (۵۲)  
 فَأَرْسَلْنَا فِرْعَوْنَ فِي الْمِدَائِنِ حَاشِرِينَ (۵۳) إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ (۵۴) وَإِنَّهُمْ لَنَا لِعَائِلُونَ (۵۵) وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَازِرُونَ (۵۶) فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۵۷) وَ كُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ (۵۸) كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ (۵۹) فَأَتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ (۶۰) فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ (۶۱) قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ (۶۲)  
 فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فُوْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ (۶۳) وَأَرْزَلْنَا تَمَّ الْآخِرِينَ (۶۴) وَأَنْجَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ (۶۵) ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْآخِرِينَ (۶۶) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۶۷)  
 وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۶۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۰۵

ترجمه: ..... ص: ۴۰۵

[چون روز موعود فرا رسید، موسی رو به ساحران کرد] و گفت: بیفکنید آنچه را می خواهید بیفکنید و بساط سحر خود را به کار اندازید (۴۳)

ساحران طنابها و عصاهای خود را افکندند و گفتند:

به عزت فرعون قطعا پیروزیم (۴۴)

سپس موسی عصایش را افکند (ناگاه ازدهایی شد) و تمام وسایل دروغین (و جادویی) آنها را بلعید (۴۵)

ساحران [که این معجزه را دیدند و دانستند که سحر نیست] همگی پیش موسی به سجده افتادند (۴۶)

گفتند: ما به پروردگار عالمیان ایمان آوردیم (۴۷)

پروردگار موسی و هارون (۴۸)

(فرعون) گفت پیش از آن که به شما اجازه دهم ایمان آورید؟ مسلماً او استاد بزرگ شماس است که به شما ساحری آموخته است، بزودی کیفر خود را خواهید دانست که دستها و پاهای شما را بطور اختلاف (چپ و راست) قطع می‌کنم و همه را به دار می‌آویزم (۴۹)

(ساحران) گفتند مهم نیست [و زبانی به ما نمی‌رسد چون بعد از مرگ] ما به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم (۵۰)

ما امیدواریم که خدایمان خطاهای ما را ببخشد چون ما نخستین ایمان آورندگان بودیم (۵۱)

ما به موسی وحی فرستادیم که بندگان مرا شبانه از مصر بیرون بر (کوچ ده) البته آنها شما را تعقیب خواهند کرد (۵۲)

فرعون (از این ماجرا آگاه شد) و مأمورانی، برای جمع آوری نیرو، به شهر فرستاد (۵۳)

و گفت اینها گروهی اندکند (۵۴)

و اینها ما را به خشم آورده‌اند (۵۵)

و ما همگی (با اسلحه کامل) آماده پیکاریم (۵۶)

[با وجود این همه ادعا و قدرت] ما آنها [فرعونیان] را از باغها و چشمه سارهای (نهرهای روان) مصر بیرون کردیم (۵۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۰۶

و از گنجها و قصرهای مجلل و مقامهای عالی (محروم ساختیم) (۵۸)

آری این چنین کردیم و بنی اسرائیل را وارث آنها گردانیدیم (۵۹)

آنها (فرعونیان) به تعقیب بنی اسرائیل پرداختند و بامدادان به آنها رسیدند (۶۰)

هنگامی که هر دو گروه یکدیگر را دیدند یاران موسی گفتند: ما در چنگال فرعونیان گرفتار شدیم (۶۱)

(موسی) گفت: هرگز چنین نیست، پروردگار من با من است بزودی مرا (به حفظ از دشمن) راهنمایی خواهد کرد. (۶۲)

پس ما به موسی وحی کردیم عصایت را به دریا زن دریا از هم شکافته شد و هر بخشی از آبهای آن چون کوهی بزرگ بر روی

هم قرار گرفت. (۶۳)

و در آن جا دیگران (فرعونیان) را به دریا آوردیم (۶۴)

موسی و تمام کسانی که با او بودند نجات دادیم (۶۵)

سپس دیگران را غرق کردیم (۶۶)

براستی این پیش آمد آیت و نشانه روشنی است (برای عبرت مردم) ولی بیشتر آنها ایمان نیاوردند. (۶۷)

و البته پروردگار بسیار توانا و مهربان است. (۶۸)

### تفسیر: ..... ص: ۴۰۶

ساحران به عزت فرعون سوگند یاد کردند، این گونه سوگند از سوگندهای زمان جاهلیت (و قبل از اسلام) است، در اسلام سوگند

جز به کلمه (الله) و نامها و صفتهای خداوند درست نیست. در حدیث است که (سوگند یاد نکنید مگر به کلمه «الله» و به «الله»

سوگند یاد نکنید مگر این که راستگو باشید). «۱»

و چون کلمه إلقاء با کلمه خورور (به خاک افتادن) شبیه و هم معناست خداوند بجای خورور کلمه إلقاء را که جاری مجرای آن و به

معنای آن است بیان فرموده، و می‌خواهد بفرماید: همین که ساحران دیدند آنچه را که دیدند خودشان را به حال سجده بر زمین

انداختند گویی دیگران آنها را گرفتند و به زمین افکندند.



-۱

لا تحلفوا إلا بالله و لا تحلفوا بالله إلا و أنتم صادقون.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۰۷

قالوا لا ضير لفظ «ضير» به معنای ضرر و زیان است و معنای عبارت یا این است که این کار تو نه تنها هیچ ضرری برای ما ندارد بلکه چون در برابر صبر بر عذاب تو پاداش بزرگی به ما می‌رسد، فایده و بهره بزرگی هم برای ما دارد. یا معنا این است که این کشتن ضرری برای ما ندارد، زیرا ناگزیر ما به سببی از سببهای مرگ به سوی پروردگارمان بازگشت می‌کنیم و قتل آسانترین آنهاست، به علاوه چون خدا نعمت نخستین ایمان آورندگان را به ما ارزانی داشت، بازگشت ما به سوی او مانند بازگشت کسی است که امید آرمزش و عفو او را دارد.

أَنْ كُنَّا فِي عِبَارَتٍ فِي أَصْلِ الْأَنْ كُنَّا بَوْدَةً [یعنی برای این که ما از نخستین ایمان آورندگان بودیم].

إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ این عبارت عِلَّتْ برای امر «إسراء» و مراد این است که خداوند می‌خواهد بفرماید تدبیر و تقدیر در امر آنها چنین بوده است که آنها از جلو بروند و فرعون و سپاهیان آنها را تعقیب کنند و در دریا به دنبال آنها بروند تا خداوند به وسیله فرو رفتن و غرق شدن در آب دریا فرعونیان را هلاک و نابود کند.

إِنَّ هَؤُلَاءِ این عبارت بعد از یک عبارت محذوف و مضمّر ذکر شده است و تقدیر آن چنین بوده است قال فرعون إن هؤلاء ...

لَشِرْذِمَةً وَاوَه «شرذمه» به معنای گروه اندک است، فرعون ابتدا آنها (بنی اسرائیل) را با این کلمه که اندک بودن را می‌رساند یاد آور شد و سپس به لفظ «قله» توصیف کرد تا تأکید قَلَّتْ را برساند [یعنی بسیار اندک] و ممکن است که مراد از قَلَّتْ ذَلَّتْ و پستی باشد نه کمی عدد یعنی آنها چون ذلیلند کاری نمی‌توانند انجام دهند و ترسی از آنها نیست، لکن کارهایی می‌کنند که ما را به خشم می‌آورد و ما مردمانی هستیم بیدار و هوشیار و آمادگی کامل را در کارها داریم و هر گاه کسانی بر ما شورش کنند برای نابود کردن ماده فساد اقدام می‌کنیم.

البتة اینها بهانه‌هایی بود که فرعون برای مردمان شهرهای مصر می‌آورد تا آنها

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۰۸

گمان نکنند که شکستی به قدرت و سلطنت او وارد شده است.

وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَازِرُونَ عبارت «حاذرون» حذرون نیز خوانده شده است که به معنای بیدار و هوشیار است، و «حاذرون» به معنای مهیا و آماده است.

وَمَقَامٌ كَرِيمٌ بعضی از مفسران مفهوم این عبارت را قصرهای مجلل و خانه‌های ارزشمند دانسته‌اند و برخی دیگر مجالس امیران که اطرافش را نگهبانان گرفته‌اند می‌دانند [برخی هم مفهوم آن را مجالس پر سرور و نشاط انگیز گفته‌اند].

كَذَلِكَ یا مرفوع است بنا بر این که خبر برای مبتدای محذوف باشد و در تقدیر چنین بوده است الأمر كذلك. یا منصوب است بنا بر این که مفعول «أخرجناهم» باشد، [یعنی آن چنان که بیان کردیم آنها را اخراج کردیم] «۱».

فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ یعنی فرعونیان وقت طلوع خورشید به آنها رسیدند.

سَيَهْدِينِ خدای من بزودی راه نجات از چنگال آنها را به من نشان خواهد داد.

فَأَنْفَلَقَ عَصَا رَا به دریا زد و سپس دریا شکافته شد. «۲» و دوازده راه در آن پدیدار گشت.

كُلُّ فِرْقٍ كَالطُّودِ الْعَظِيمِ لفظ «فرق» یعنی جدا شدن و به قسمتی که از قسمت دیگر جدا شده باشد گفته می‌شود. و «طود» یعنی کوه بزرگ [یعنی هر قسمت آب که از قسمت دیگر جدا شده بود مانند کوهی بزرگ روی هم انباشته گردید].

وَ أَرْزَلْنَا ثَمَّ «ثَمَّ» یعنی آن گاه که دریا شکافته شد و «الآخرین»، یعنی فرعونیان، و مقصود این است که ما فرعونیان را به بنی اسرائیل نزدیک ساختیم یا خود فرعونیان را به یکدیگر نزدیک کردیم و تمامشان را در راههای دریا گرد آوردیم به طوری که حتی یک نفر از آنها نتوانست نجات یابد.

۱- (أخرجناهم مثل ذلك الاخراج الذي وصفناه).

۲- (أى فضرب فانفلق البحر).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۰۹

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّآيَةٍ آيه معنای خاصّی ندارد و همان چیزهایی است (که نشانه قدرت خداوند است) و تمام مردم آن را می بینند ولی بیشتر آنها متنبه نمی شوند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۶۹ تا ۱۰۴] ..... ص: ۴۰۹

### اشاره

وَ اتلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ (۶۹) إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ (۷۰) قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَلُّ لَهَا عَافِيْنَ (۷۱) قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ (۷۲) أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يُضُرُّونَ (۷۳)  
 قَالُوا بَلْ وَحَدِّثْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ (۷۴) قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ (۷۵) أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ (۷۶) فَإِنَّهُمْ عَادُوْا لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ (۷۷) الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ (۷۸)  
 وَ الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ (۷۹) وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ (۸۰) وَ الَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ (۸۱) وَ الَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يُغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ (۸۲) رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ (۸۳)  
 وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ (۸۴) وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ الْجَنَّةِ النَّعِيمِ (۸۵) وَ اغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ (۸۶) وَ لَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُنْعَثُونَ (۸۷) يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ (۸۸)  
 إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۸۹) وَ أَرْزَلْنَا الْجَنَّةَ لِّلْمُتَّقِينَ (۹۰) وَ بَرَزَتِ الْجَحِيمِ لِلْغَاوِينَ (۹۱) وَ قِيلَ لَهُمْ أَئِنَّ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ (۹۲) مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ (۹۳)  
 فَكُتِبَاجُوبًا فِيهَا هُمْ وَ الْغَاوُونَ (۹۴) وَ جُنُودٌ إِيلَيسَ أَجْمَعُونَ (۹۵) قَالُوا وَ هُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ (۹۶) تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۹۷) إِذْ نَسَوْنَكُمْ رَبَّ الْعَالَمِينَ (۹۸)  
 وَ مَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ (۹۹) فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ (۱۰۰) وَ لَا صِدِّيقٍ حَمِيمٍ (۱۰۱) فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۲) إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۰۳)  
 وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۰۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۱۰

ترجمه: ..... ص: ۴۱۰

(ای رسول) حکایت ابراهیم را برای امت بخوان (۶۹)

هنگامی که به پدر (یعنی عمو) و قومش گفت (شما) چه چیز را می پرستید (۷۰)

گفتند: بتهایی را می‌پرستیم و همه روزه ملازم عبادت آنانیم (۷۱)  
 (ابراهیم) گفت آیا هنگامی که آنان را می‌خوانید، صدای شما را می‌شنوند؟ (۷۲)  
 یا به حال شما سود و زیانی دارند؟ (۷۳)  
 گفتند:

فقط ما نیاکان خود را یافتیم که چنین می‌کنند. (۷۴)

(ابراهیم) گفت آیا شما دیدید چیزی را که می‌پرستیدند؟ (۷۵)  
 شما و نیاکان شما (۷۶)

براستی همه آنها دشمن منند مگر پروردگار جهانیان (۷۷)

آن خدایی که مرا آفرید پس همو هدایتم می‌فرماید (۷۸)

آن خدایی که مرا غذا می‌دهد و سیراب می‌کند (۷۹)

و چون بیمار شوم مرا شفا می‌دهد (۸۰)

و آن خدایی که مرا می‌میراند و سپس زنده می‌کند (۸۱)

همان خدایی که امید دارم در روز جزا گناهانم را ببامزد (۸۲)

[ابراهیم به درگاه خدا عرض می‌کند] پروردگارا به من علم و دانش مرحمت فرما، و مرا به صالحان ملحق ساز (یعنی مرا جزء صالحان قرار ده) (۸۳)

و در میان امت‌های آینده نامم را نیکو قرار ده (تا مرا به نیکی یاد کنند) (۸۴)

و مرا از وارثان بهشت پر نعمت قرار ده (۸۵)

و پدرم (عمویم) را ببامرز که او سخت از گمراهان بود (۸۶)

و روزی که خلق را برانگیزی مرا رسوا و شرمنده مکن (۸۷)

در آن روزی که مال و فرزندان سودی نبخشند (۸۸)

و تنها آن کس سود برد که با قلب خالص و پاک به پیشگاه خدا آید (۸۹)

(در آن روز) بهشت به پرهیزکاران نزدیک می‌شود (۹۰)

و دوزخ برای گمراهان آشکار می‌گردد (۹۱)

و به آنها

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۱۱

گفته می‌شود کجا هستند معبودانی که آنها را پرستش می‌کردید؟ (۹۲)

معبودانی غیر از خدا، آیا آنها شما را یاری می‌کنند؟ یا کسی به یاری آنها می‌آید؟ (۹۳)

در این هنگام همه آن معبودان با کافران و گمراهان به رو در دوزخ افکنده می‌شوند (۹۴)

و همچنین تمام سپاه ابلیس به جهنم در آیند (۹۵)

آنها آن جا به جدال بر می‌خیزند و می‌گویند: (۹۶)

به خدا سوگند که ما در گمراهی آشکار بودیم (۹۷)

چون شما را با آفریدگار جهان برابر می‌شمردیم [و به جای او شما را پرستش می‌کردیم] (۹۸)

اما کسی جز تبه‌کاران ما را گمراه نکرد (۹۹)

(افسوس که امروز) شفاعت کنندگانی برای ما نیست. (۱۰۰)

و نه دوست پر محبتی [که از ما حمایت کند] (۱۰۱)

اگر بار دیگر (به دنیا) باز گردیم از مؤمنان خواهیم بود (۱۰۲)

براستی که در این رویدادها نشانه و عبرتی است (برای دیگران) ولی اکثر آنها مؤمن نبودند (۱۰۳)

و البته خدای تو بسیار توانا و مهربان است. (۱۰۴)

### تفسیر: ..... ص: ۴۱۱

حضرت ابراهیم با آن که می‌دانست آنها بتها را می‌پرستند، باز هم سؤال کرد تا به آنها بفهماند آنچه را عبادت می‌کنند شایسته عبادت کردن نیست.

هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ این جمله در اصل چنین بوده است: هل يسمعون دعائكم؟ و هل يقدرون على ذلك؟ «آیا دعای شما را می‌شنوند؟ و آیا توانایی شنیدن را دارند؟» و کلمه دعا که مضاف است حذف شده است.

إِذْ تَدْعُونَ فعل «تدعون» با این که بعد از «إذ» واقع شده است، چون حکایت از زمان گذشته می‌کند، به صیغه مضارع آمده است. فَأِنَّهُمْ عَادُوا لِي این که حضرت ابراهیم گفت این بتها دشمنان منند مقصود این است که چون من پیش خودم فکر کردم دیدم که عبادت این بتها پرستش دشمنی است که آن شیطان است لذا از آن دوری کردم و ترجیح دادم کسی را عبادت کنم که تمام خوبیها از اوست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۱۲

(حضرت ابراهیم) مقصود خود را، با این شیوه که شخص خودش را اندرز می‌دهد بیان فرمود، تا آنها (بت پرستان) دقت کنند و بگویند ابراهیم آنچه را به ما می‌گوید، اول به خودش گفته است و این روش برای پذیرفتن طرف خیلی بهتر است. و اگر از ابتدا می‌گفت آنها (بتها) دشمن شما هستند اثرش مانند این شیوه‌ای که به کار برد نبود.

لفظ «عدو» و «صديق» هم برای مفرد و هم برای جمع به کار می‌رود. شاعر گفته است:

و قوم علی ذوی مره اراهم عدوا و کانا صديقا «۱»

که لفظ عدو و صديق برای جمع به کار رفته است.

إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ عبارت «رَبِّ الْعَالَمِينَ» مستثنای منقطع است «۲» (زیرا خداوند جزء بتها نبود) و مثل این است که بگویند من بتها را پرستش نمی‌کنم، لکن خدا را پرستش می‌کنم.

حضرت ابراهیم فرمود: «إِذَا مَرِضْتُ» یعنی وقتی من مریض شوم و نفرمود: إِذَا أَمْرَضَنِي یعنی وقتی خداوند مرا مریض کند، این بدین سبب است که علت بیشتر بیماریها افراط و تفریط خود انسان است در خوردنیها و نوشیدنیها و جز آن.

أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي حضرت ابراهیم به طور قطع نفرمود که خدا مرا می‌آمرزد بلکه فرمود: امیدوارم که خدا از خطاهای من درگذرد این فقط از راه توجه کامل به لطف خداوند و قطع امید از هر چیز دیگری است. [که این حالت را اصطلاحاً «انقطاع الی الله» می‌گویند] و ممکن است مراد این باشد که: من امیدوارم

۱- طائفه قدرتمندی که در مقابل من بودند گمان می‌کردم که دشمنان منند در حالی که دوستان بودند.

۲- در این مورد برخی از مفسران بر این عقیده‌اند که میان بت پرستان کسانی بودند که علاوه بر بتها خدا را نیز پرستش می‌کردند و حضرت ابراهیم با رعایت این موضوع خدا را استثنا می‌کند، که در این صورت استثنای متصل است. از تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص

۲۶۵، با تصرّف - مترجم. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۱۳

خدای تعالی به خاطر من از خطاهای کسی که مرا شفیع قرار داده است، در گذرد، زیرا پیامبران علیهم السلام از خطا و گناه منزّه و پاکند و استغفار آنان به فروتنی و شکست نفسی در برابر خداوند حمل می‌شود. و دلیل این مطلب همان گفتار حضرت ابراهیم است که در خصوص آموزش فرمود امید دارم و بطور قطع نفرمود که آمرزیده می‌شوم. علاوه این روش وسیله‌ای برای تعلیم دادن و آگاه کردن امت است که در آموزش فقط به لطف خدا امیدوار باشند [نه به اعمال خود یا چیز دیگر].

هَبْ لِي حُكْمًا مَقْصُودًا مِنْ «حکما» یا حکمت و دانش است یا حکومت و داوری به حقّ در میان مردم. برخی گویند: مراد، مقام پیامبری است، زیرا پیامبر هم حقّ داوری میان مردم را دارد و هم دارای حکمت و دانش است.

وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ مرا در بهشت با نیکوکاران همراه کن.

وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ لفظ «تخزنی» یا از ماده خزی است که به معنای خواری و کمک نکردن به کسی است که چشم یاری دارد یا از ماده خزایه است که به معنای حیا و شرمساری است و این نیز مانند استغفار آنهاست با این که پیامبران معصومند و از کارهایی که موجب استغفار است منزّه و بدورند.

ضمیر در فعل «يُبْعَثُونَ» به مردم بر می‌گردد و این از سیاق کلام معلوم می‌شود.

إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ این عبارت در تقدیر إِلَّا حال من أتى الله ... بوده است «سَلِيمٍ» صفت قلب است. هم چنان که در شعر شاعر وجیع صفت ضرب است شاعر چنین گفته است تحية بينهم ضرب و جيع. «۱» بیان مطلب این است که از تو سؤال می‌شود که آیا زید ثروت [و فرزندان] دارد تو در جواب می‌گویی که ثروت و فرزندانش قلب پاک و سالم اوست و مقصود این است که ثروت و فرزندی ندارد

۱- درود میان آن سپاهیان، ضربت زدنهای درد آور است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۱۴

ولی به جای آن قلب پاک و سالم دارد.

ممکن است که کلام بر معنایش حمل شود به این طریق که مال و بنون را به معنای بی‌نیازی بدانیم که در این صورت تقدیر آیه چنین بوده است: یوم لا ینفع غنی إلا غنی من أتى الله بقلب سلیم زیرا بی‌نیازی مرد در دینش به قلب پاک و سالم است هم چنان که بی‌نیازی و ثروتش در دنیا به مال و فرزندان است.

و ممکن است که لفظ «من» مفعول برای فعل «ینفع» باشد، یعنی ثروت و فرزندان فایده‌ای ندارند مگر برای مردی که با داشتن ثروت و فرزند، دارای قلب سالم و پاک باشد که مالش را مطابق دستور خدا به مصرف برساند و فرزندش را به راه راست هدایت کند و دستورات دین را به او بیاموزد. و گویند که قلب سلیم آن است که اسلام را پذیرفته و سالم باشد و تسلیم دستورهای خداوند بشود و از حضرت صادق علیه السلام نقل است که فرمود: قلب سلیم قلبی است که از دوستی دنیا پاک باشد «۱».

وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ بهشت به پرهیزکاران نزدیک شد تا جایگاه خود را در آن ببینند و شادمان شوند.

وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ دوزخ برای گمراهان آشکار و نمایان شد و از این که به آن جا رانده می‌شدند افسوس می‌خوردند و غمگین می‌شدند چنان که خداوند فرموده است: فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا «چون کافران عذاب را از نزدیک دیدند صورت‌هایشان زشت و سیاه شد». (ملک/ ۲۷) و چون آتش در دید آنها قرار گرفت غم و غصّه آنها زیاد شد و به آنها گفته شد:

خدایان شما کجا هستید؟ آیا می‌توانند فایده‌ای به شما برسانند؟ یا شما می‌توانید از کمک آنها بهره‌مند شوید؟

هرگز چنین نیست! زیرا آن خدایان و کسانی که آنها را پرستش می‌کردند همیزم

-۱-

قلب السليم هو القلب الذي سليم من حب الدنيا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۱۵

آتشند و به همین مورد در آیه بعد اشاره کرده است:

فَكَبِّبُوا فِيهَا هُم خدایان و گمراهانی که آنها را پرستیدند به رو در آتش افکنده می‌شوند و لفظ «کبکه» تکرار «کب» است (به رو انداختن) و تکرار در لفظ دلیل بر تکرار معنا است: گویی آن گاه که در آتش افکنده می‌شوند چندین مرتبه از درجات بالاتر به درجات پایین‌تر جهنم افکنده می‌شوند تا در قعر دوزخ جای گیرند- خدایا ما را از آن حفظ بفرما.

وَجُنُودٌ إِبْلِيسَ تمامی پیروان شیطان و خود شیاطین همه با گمراهان به رو در دوزخ افکنده می‌شوند. «يَخْتَصِمُونَ» بعضی از گمراهان با بعضی دیگر به جدال و نزاع می‌پردازند.

إِن كُنَّا «إِن» مخففه از ثقیله است و در اصل إِنَّا كُنَّا لَفِي ضلال مبین بوده است و مراد این است که چون ما و شما- خدایان دروغین- را با پروردگار عالم برابر دانستیم و به همین سبب شما را پرستش می‌کردیم، به خدا سوگند که البته در گمراهی آشکاری بودیم. إِلَّا الْمُجْرِمُونَ مقصود از مجرمانی که آنها را گمراه کرده‌اند بزرگان و رؤسای آنها هستند همان بزرگانی که برای حفظ منافعشان آنها را بد بخت کردند و پیشینیانی که گمراهان به آنها اقتدا کردند.

خداوند از قول آنان می‌فرماید: رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا «و گویند: ای خدا، ما اطاعت بزرگان و پیشوایان خود را کردیم که ما را به گمراهی کشیدند». (احزاب/ ۶۷).

فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ شفیعیانی مانند پیامبران و اوصیاء آنها که از مؤمنان شفاعت می‌کنند برای ما نیستند که از ما شفاعت کنند و از حال ما پرسشی نمایند و نه دوستانی مانند دوستان آنها داریم. حضرت صادق علیه السلام سه مرتبه فرمود: «به خدا سوگند البته ما از شیعیان خود شفاعت می‌کنیم تا آنجا که دشمنان ما (گمراهان)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۱۶

بگویند: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ...» «۱» و آیه را تا (مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) قرائت فرمود. از جابر بن عبد الله نقل شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: شخص مؤمنی که در بهشت است راجع به دوستش که در دوزخ است سؤال می‌کنند: دوست من فلانی چه کار می‌کند؟- خداوند می‌فرماید: دوستش را از دوزخ به بهشت پیش او بیاورید- آن گاه دوزخیان دیگر می‌گویند: برای ما شفیعیانی نیست که از ما شفاعت کنند.

وَلَا- صِدِيقٍ حَمِيمٍ لفظ «حمیم» یا از ماده احتمام که به معنای اهتمام است می‌باشد و آن کسی است که آنچه را تو به آن اهمیت بدهی او هم اهمیت می‌دهد، یا از ماده حامه است که به معنای خاصه و دوست خصوصی است.

عَلَّتْ این که «شافعین» به صورت جمع و «صدیق» به صورت مفرد آمده این است که شفاعت کنندگان بسیارند [مانند انبیاء، اوصیاء، فرشتگان] ولی دوست راستین کم است. و جایز است که مراد از «صدیق» جمع باشد.

لَنَا كَرَّةٌ لفظ «کره» به معنای برگشتن به دنیا است.

حرف «لو» در آیه به معنای آرزوست یعنی ای کاش بر می‌گشتم و ممکن است که به معنای اصلی خود، شرطی، باشد که در این صورت- چون احتیاج به جواب دارد- جواب آن حذف شده است و در تقدیر چنین بوده است: فلو أن لنا کره...

لفعلنا کذا «اگر یک بار دیگر به دنیا بر می‌گشتم چنین و چنان می‌کردیم».

## [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۰۵ تا ۱۲۲] ..... ص: ۴۱۶

## اشاره

كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ (۱۰۵) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۰۶) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۰۷) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۱۰۸) وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰۹)  
 فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۱۱۰) قَالُوا أُنزِلُوا أُنزُلُوكَ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَالُونَ (۱۱۱) قَالَ وَ مَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۱۲) إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ (۱۱۳) وَ مَا أَنَا بِطَارِدٍ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۴)  
 إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۱۱۵) قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ (۱۱۶) قَالَ رَبِّ إِنْ قَوْمِي كَذَّبُونِ (۱۱۷) فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَ نَجِّنِي وَ مَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۸) فَأَنْجَيْنَاهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (۱۱۹)  
 ثُمَّ أَعْرَفْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ (۱۲۰) إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۲۱) وَ إِنْ رَبُّكَ لَهُو الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۲۲)

-۱

و الله لنشفعن لشيعتنا (قالها ثلاثا) حتى يقول عدونا فما لنا من شافعين ...

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۱۷

## ترجمه: ..... ص: ۴۱۷

قوم نوح پیامبران را انکار کردند (۱۰۵)  
 هنگامی که برادرشان نوح به آنها گفت: آیا خداترس و پرهیزکار نمی‌شوید (۱۰۶)  
 من برای شما رسول امین (و خیر خواهی) هستم (۱۰۷)  
 از خدا بترسید و مرا پیروی کنید (۱۰۸)  
 من مزدی برای رسالت از شما نمی‌خواهم پاداش من تنها بر پروردگار جهانیان است (۱۰۹)  
 بنا بر این از خدا بترسید و مرا پیروی کنید (۱۱۰)  
 (قوم نوح) گفتند آیا ما به تو ایمان بیاوریم در حالی که افراد پست و بی ارزش از تو پیروی کرده‌اند؟! (۱۱۱)  
 (نوح) گفت من چه می‌دانم آنها چه کاری داشته‌اند؟! (۱۱۲)  
 حساب آنها تنها با پروردگار من است اگر شما می‌فهمید؟ (۱۱۳)  
 و من هرگز مؤمنان را از خود نخواهم راند (۱۱۴)  
 من جز ترساننده آشکاری نیستم (۱۱۵)  
 (قوم نوح) گفتند اگر ترک این سخنان نکنی تو را سخت سنگسار کنیم (۱۱۶)  
 (نوح) گفت پروردگارا! قوم من مرا تکذیب کردند (۱۱۷)  
 اکنون میان من و اینها جدایی بیفکن (و داوری کن) و مرا و مؤمنانی که همراه مانند از شر آنها نجات ده (۱۱۸)  
 ما او و کسانی را که با او بودند در کشتی که پر از (انسان و موجودات دیگر) بود رهایی بخشیدیم (۱۱۹)

سپس بقیه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۱۸  
 را (که در کشتی سوار نشده بودند) غرق کردیم (۱۲۰)  
 در این پیش آمدها نشانه روشنی (و آیه عبرتی) است اما بیشتر آنها ایمان نیاوردند (۱۲۱)  
 و پروردگار تو بسیار مقتدر و مهربان است. (۱۲۲)

### تفسیر: ..... ص: ۴۱۸

لفظ «قوم» مؤنث (مجازی) است زیرا «قویمه» مصغّر آن است.

أَخُوهُمْ «أخو» یعنی یک نفر از آنها مانند سخن عربها که می‌گویند: یا أبا بنی أسد «۱» و مقصودشان یک نفر از بنی اسد است و مانند این مورد است شعر حماسه که گفته است.

لا یسألون أخاصم حین یندبهم فی الثائبات علی ما قال برهانا «۲»

اخ در این شعر به معنای یکی از افرادشان می‌باشد.

رَسُولٌ أَمِينٌ معنای «امین» یا این است که در رسالت و دعوتش امین است (دروغ) نمی‌گوید و خیانتی نمی‌کند) و یا میان قومش به امانت مشهور است، هم چنان که حضرت محمد صلی الله علیه و آله در میان قریش به این صفت مشهور بود.

وَ أَطِيعُونَ مرا در ایمان و دعوت به یگانگی خدا پیروی کنید.

وَ مَا أَسْئَلُكُمْ برای رسالتم از شما مزدی نمی‌خواهم.

فَاتَّقُوا اللَّهَ از خدا بترسید و مرا پیروی کنید، این آیه، برای این که در ذهن آنها تأثیر بیشتری کند، تکرار شده است. علاوه بر این هر بار معلول علتی جداگانه است بار اول به علت امانت و درستی حضرت نوح بایست پیروی کنند و بار دوم به علت این که مزد و پاداشی نمی‌خواست.

وَ اتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ فعل «اتَّبَعَكَ» به صورت اتباعك که جمع تابع یا جمع تبع

۱- ای برادر بنی اسد.

۲- هنگامی که برادرشان آنان را در گرفتاری صدا زدند، هیچ دلیلی بر این امر از او نمی‌خواهند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۱۹

است نیز خوانده شده مانند «أشهاد» که جمع «شاهد» و «أبطال» که جمع «بطل» است.

حرف واو در عبارت «وَ اتَّبَعَكَ» حال است و اصل آن چنین بوده است و قد اتَّبَعَكَ که قد حذف شده است.

الأرذلون، این کلمه از ماده «رذالة» است که به معنای پستی و فرومایگی است. و مؤمنان به این نسبت خوانده شدند یا به علت این است که از خانواده‌های گمنام و مستمند بودند و یا به این علت است که کسبهای پستی (البته به نظر قوم نوح) مانند بافندگی و شبیه آن داشتند.

قَالَ وَ مَا عَلِمِي مقصود اظهار ندانستن و خبر نداشتن از باطن آنهاست. فرمایش حضرت نوح به این جهت است که آنها در ضمن این که مؤمنان را پست می‌دانستند مدعی بودند که ایمانشان هم از روی درک و دانایی نبوده است بلکه به علت هوا و هوس و ناآگاهی بوده است، چنان که خداوند از قول آنها فرموده است ... الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِي الرَّأْيِ «پیروان تو را جز گروهی پست و ساده لوح نمی‌یابیم».

(هود/ ۲۷).



و ممکن است که حضرت نوح از واژه «اراذل» که آنها گفته بودند، کارهای زشت و فساد عقیده را فهمیده باشد و بر مبنای آن، این جواب را داده و فرموده است: من فقط مأمور به ظاهر هستم و از کنجکاوی در نهان کارها معذورم و اگر مؤمنان آن طور که شما می‌گویید، باشند، حساب و پاداش آنها با خداوند است و من تنها بیم دهنده‌ام نه مؤاخذه کننده و پاداش دهنده و در خور من نیست که به طمع ایمان آوردن شما، مؤمنان را از خود برانم.

قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ اِذَا كُنَّا اَنْفُسًا مِثْلَ اَنْفُسِهِمْ لَفَا نَكُونَنَّ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ

قَالَ رَبِّ اِنَّ قَوْمِيْ كَذَّبُوْنِ (حضرت نوح) گفت خدایا اینها رسالت و دعوتی را که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۲۰

من از طرف تو دارم انکار و تکذیب می‌کنند، از این رو میان من و آنها حکومت و داوری کن.

فَاَفْتَحْ بَيْنِيْ وَبَيْنَهُمْ «فتح» به معنای حکم و قضاوت است و از فتاحت به معنای حکومت گرفته شده است.

واژه «فلک» به معنای کشتی است و مفرد و جمع آن یکسان است چنان که در این جا مفرد است و در آیه ذیل جمع آمده است: ...

وَ تَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيْهِ ... «و کشتیها را در آن دریا روان می‌بینی» (نحل/ ۱۴) پس در صورت مفرد مانند قفل و در صورت جمع

مانند آسد که جمع اسد است می‌باشد و دو واژه فعل و فعل را به فعل جمع بسته‌اند زیرا این دو وزن در کلماتی مانند عرب و عرب

و عجم و عجم و رشد و رشد به یک معنا هستند.

الْمَشْحُوْنَ پُر و انباشته.

#### [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۲۳ تا ۱۴۰] ..... ص: ۴۲۰

#### اشاره

كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِيْنَ (۱۲۳) اِذْ قَالَ لَهُمْ اٰخُوهُمْ هُوْدٌ اَلَا تَتَّقُوْنَ (۱۲۴) اِنِّيْ لَكُمْ رَسُوْلٌ اٰمِيْنٌ (۱۲۵) فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَ اطِيعُوْنَ (۱۲۶) وَ مَا

اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ اَجْرٍ اِنْ اَجْرِيْ اِلَّا عَلٰی رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ (۱۲۷)

اَتَتَّبِعُوْنَ بِكُلِّ رِيْحٍ اٰیَةً تَعْبَثُوْنَ (۱۲۸) وَ تَتَّخِذُوْنَ مَصٰنِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُوْنَ (۱۲۹) وَ اِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِيْنَ (۱۳۰) فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَ اطِيعُوْنَ

(۱۳۱) وَ اتَّقُوا الَّذِيْ اَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُوْنَ (۱۳۲)

اَمَدَّكُمْ بِاَنْعَامٍ وَ بَيْنِيْنَ (۱۳۳) وَ جَنّٰتٍ وَ عَدُوْنَ (۱۳۴) اِنِّيْ اَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ (۱۳۵) قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا اَوْ عَظَّتْ اُمٌّ لَمْ تَكُنْ

مِنَ الْوٰعِظِيْنَ (۱۳۶) اِنْ هٰذَا اِلَّا خُلُقُ الْاَوَّلِيْنَ (۱۳۷)

وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِيْنَ (۱۳۸) فَكَذَّبُوْهُ فَاَهْلَكْنَاهُمْ اِنْ فِيْ ذٰلِكَ لَآیَةٌ وَ مَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِيْنَ (۱۳۹) وَ اِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ (۱۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۲۱

#### ترجمه: ..... ص: ۴۲۱

قوم عاد (نیز) رسولان خدا را انکار کردند (۱۲۳)

هنگامی که برادرشان هود گفت: آیا تقوا پیشه نمی‌کنید (۱۲۴)

من برای شما فرستاده‌ای (خیرخواه و) امین هستم (۱۲۵)

تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید (۱۲۶)

من از شما مزدی برای رسالت نمی‌خواهم، پاداش من تنها بر پروردگار عالمیان است (۱۲۷)

آیا شما بر هر مکان مرتفعی نشانه‌ای بیهوده و از روی هوا و هوس می‌سازید؟ (۱۲۸)  
 و قصرها و بناهای استوار بنا می‌کنید آن چنان که گویی در دنیا جاودانه خواهید ماند. (۱۲۹)  
 و هنگامی که کسی را مجازات کنید همچون ستمکاران کیفر می‌دهید (۱۳۰)  
 تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید (۱۳۱)  
 از خدایی بپرهیزید که شما را به نعمتهایی که می‌دانید یاری و مدد کرده است (۱۳۲)  
 شما را به چهار پایان و فرزندان (نیرومند) مدد بخشید. (۱۳۳)  
 همچنین به باغها و چشمه‌ها (۱۳۴)  
 من از عذاب روز بزرگ (قیامت) بر شما می‌ترسم (۱۳۵)  
 آنها (قوم عاد) گفتند: ما را اندرز دهی یا ندهی برای ما یکسان است (۱۳۶)  
 این روش و خوی پیشینیان است (۱۳۷)  
 و ما هرگز مجازات نخواهیم شد (۱۳۸)  
 آنها هود را تکذیب کردند ما هم نابودشان کردیم، در این (جریانات) نشانه‌هایی است ولی بیشتر آنان مؤمن نبودند (۱۳۹)  
 البته پروردگار تو بسیار مقتدر و مهربان است (۱۴۰).

#### تفسیر: ..... ص: ۴۲۱

أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ لَفْظ «رِيع» به معنای جای بلند و مکان مرتفع است و واژه «آیه» در این جا به معنای پرچم و نشانه است.  
 برخی گویند که در سفرها ستارگان، راهنمای آنها بودند (و جهت راه راه به وسیله  
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۲۲  
 ستاره‌ها می‌فهمیدند) با این وصف در راهها پرچمها و نشانه‌های بلندی قرار داده بودند که این کار عبث و بیهوده‌ای بود، زیرا آنها با  
 این که در شناخت راه از ستاره‌ها استفاده می‌کردند، احتیاجی به این علامتهای بلند نداشتند.  
 برخی دیگر گویند: آنها بناهایی در بلندیها می‌ساختند که برای سکونت نبود و هدف معقولی نداشت (و شاید برای خودنمایی و  
 تفاخر به دیگران بوده است) بنا بر این عمل از آنها عبث و بیهوده بوده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر ساختمانی در  
 روز قیامت باعث زحمت و وبال برای صاحب آن است مگر آن اندازه که مورد نیاز او باشد. «۱»  
 و نیز گویند: آنها این بناها را در جاهای بلند که مشرف بر جاده‌ها بود می‌ساختند تا از فراز آن به دیدن (و استهزاء) راهروان  
 پردازند. و این کار عبث و لهوی بود.  
 وَتَنْخُدُونَ مَصَانِعَ «مصانع» (جمع مصنع) به معنای آب گیرها یا قصرها و قلعه‌های عالی و استوار است.  
 لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ امید دارید که در دنیا جاودانه بمانید یا حال شما شبیه به حال کسی است که این امید را دارد.  
 وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ و هنگامی که می‌خواهید با تازیانه و شمشیر مجازات کنید مانند ستمکاران و غلّو کنندگان نهایت  
 سختگیری و مجازات را می‌کنید و گویند: جبار کسی است که از روی خشم (و به ناحق) می‌زند و می‌کشد.  
 حسن [بصری] گفته است: جبار کسی است که بدون اندیشه در عاقبت کار در تنبیه و کیفر شتاب می‌کند.  
 سپس (حضرت نوح) آن قوم را به نعمتهای خداوند آگاه و متوجه می‌کند. ابتدا به اجمال و مختصر می‌گوید:

عن النبی صلی الله علیه و آله: کلّ بناء یبني و بال علی صاحبه یوم القیامه إلا ما لا بد منه.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۲۳

أَمَدَكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ خدایان شما را به آن نعمتهایی که می‌دانید پیوسته مدد و کمک فرموده است: پس از آن به تفصیل بر شمردن آن نعمتها برای آنها می‌پردازد و با نامبردن نعمتها- مانند چهارپایان، فرزندان، باغها و چشمه‌ها- آنها را به قوم نوح می‌شناساند. قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ برای ما هیچ تفاوت نمی‌کند و مساوی است که پند و اندرز بدهی یا اصلاً از واعظان نباشی.

إِنْ هَذَا إِلَّا خُلِقَ الْأَوَّلِينَ لفظ «خلق»، «خلق» نیز خوانده شده است در این صورت معنای آن یا این است که آنچه تو ادعا می‌کنی همان ساخته‌ها و دروغهایی است که پیشینیان گفته‌اند یا آنچه ما انجام می‌دهیم (از بناهای رفیع و مجازاتهای سخت و جز آن ... چیزهایی است که گذشتگان هم انجام داده‌اند ما هم مانند آنها زندگی می‌کنیم و می‌میریم و حساب و روز قیامتی نخواهد بود. امّا با قرائت «خلق» به ضم اول و دوم (قرائت مشهور) معنایش چنین است که آنچه که ما اکنون از زندگی و مرگ داریم همان عادت‌ها و چیزهایی است که از زمانهای پیش میان انسانها بوده است. یا مقصود این است که آنچه از این دروغها که تو ادعا می‌کنی همان عادت پیشینیان است که از این گونه دروغها به هم می‌بافتند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۴۱ تا ۱۵۹] ..... ص: ۴۲۳

## اشاره

كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ (۱۴۱) إِذْ قَالَ لَهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۴۲) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۴۳) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۱۴۴) وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۴۵)  
أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمَنِينَ (۱۴۶) فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۱۴۷) وَ زُرُوعٍ وَ نَخْلٍ طَلَعَتْ هَذِهِ يَوْمَ (۱۴۸) وَ تَنْجُتُونَ مِنَ الْجِبَالِ الَّتِي أُوتِيَ بِهَا فَارِهِينَ (۱۴۹) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۱۵۰)

وَ لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُشْرِكِينَ (۱۵۱) الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ (۱۵۲) قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ (۱۵۳) مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۵۴) قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَ لَكُمْ شِرْبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ (۱۵۵)  
وَ لَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۵۶) فَعَقَرُوهَا فَاصْبِرُوا نَادِمِينَ (۱۵۷) فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ وَ مَا كَانَ أَكْثَرَهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۵۸) وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۵۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۲۴

ترجمه: ..... ص: ۴۲۴

قوم ثمود رسولان (خدا) را انکار کردند (۱۴۱)

هنگامی که برادرشان صالح به آنها گفت: آیا پرهیزکاری پیشه نمی‌کنید (۱۴۲)

من برای شما فرستاده امین (و خیرخواهی) هستم (۱۴۳)

تقوای الهی را پیشه سازید و مرا اطاعت و پیروی کنید (۱۴۴)

من پاداشی برای رسالتم از شما نمی‌خواهم مزد من تنها بر پروردگار عالمیان است (۱۴۵)

آیا شما گمان می‌کنید که تا ابد با امتیّت کامل (از مرگ) در این نعمتهای دنیایی خواهید ماند؟ (۱۴۶)

در این باغها و چشمه‌ها (۱۴۷)

در این زراعتها و نخلهایی که میوه‌هایش شیرین و رسیده است (۱۴۸)

شما از کوه‌ها خانه‌هایی می‌تراشید و در آن به عیاشی و خوشگذرانی می‌پردازید (۱۴۹)

از خدا بترسید و مرا اطاعت و پیروی کنید (۱۵۰)

و از فرمان و کارهای مسرفان پیروی نکنید (۱۵۱)

همان کسانی که در زمین فساد می‌کنند و به هیچ‌گونه اصلاحی نمی‌پردازند (۱۵۲)

(قوم به صالح) گفتند: بی‌گمان تو عقل خود را از دست داده‌ای. (۱۵۳)

تو فقط بشری همچون ما هستی اگر راست می‌گویی آیت و نشانه‌ای بیاور (۱۵۴)

گفت این ناقه‌ای است که برای آن سهمی از آب است و سهمی در روز معلوم برای شما (۱۵۵)

هرگز آزاری به آن نرسانید که عذاب روزی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۲۵

بزرگ شما را فرا خواهد گرفت (۱۵۶)

سرانجام ناقه را پی کردند سپس از کرده خود پشیمان شدند (۱۵۷)

آن گاه عذاب موعود الهی آنها را فراگرفت (و هلاک شدند) بی‌تردید در این جریانها (برای عبرت گرفتن) نشانه‌هایی است، ولی

اکثر آنها مؤمن نبودند. (۱۵۸)

پروردگار تو بسیار توانا و مهربان است (۱۵۹).

### تفسیر: ..... ص: ۴۲۵

فی ما هاهنا در نعمتهایی که در این دنیا برقرار (و موجود) است. سپس خداوند به شرح و تفسیر آن نعمتها می‌پردازد و می‌فرماید:

«فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ» (در باغها و چشمه‌ها) مقصود این است که: آیا شما را در این نعمتهای دنیا رها می‌کنند که همیشه باشید؟ (البته

چنین نیست) و این که پس از ذکر باغها درخت خرما را که جزء باغهاست به تنهایی ذکر کرده یا برای اهمیتی است که این درخت

دارد یا به این سبب است که منظور از باغها غیر از باغ خرما بوده و سپس باغ خرما را به آنها عطف فرموده است.

واژه «طلع» [از ماده طلوع به معنای ظاهر و آشکار شدن است و به شکوفه یا میوه نخل گفته می‌شود «۱»] و این جا به معنای کفری

«۲» (شکوفه) است، زیرا شکوفه چیزی است که از درخت خرما آشکار می‌شود.

و لفظ «هضمیم» به معنای لطیف و باریک اندام است، چنان که عربها گفته‌اند، کشح هضمیم «۳» و همچنین گفته‌اند: و فی طلع اناث

النخل لطف لیس فی طلع فحاحیلها. «۴» و

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۳۰۵.

۲- کفری- به ضَمّ و تشدید (راء) و فتح و ضَمّ (فاء) و (باء) مقصور، ظرف و پوست اولیه (طلع) است، که همان را (کافور) هم

می‌گویند و ابن اثیر در نهایت گفته است: زمانی که پوست شکافته شود به آن (طلع) گویند.

۳- دشمن ضعیف و لاغر اندام.

۴- در شکوفه نخل ماده لطافتی است که در شکوفه نخل نر نیست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۲۶

برخی در معنای «هضم» گفته‌اند: نرم و رسیده.

«فَارِهِيْنَ» به صورت فرهین نیز خوانده شده است که جمع فاره و به معنای زیرک و ماهر است یعنی خانه‌ها را در کوه‌ها استادانه و با مهارت می‌تراشید یا جمع فره به معنای خوشگذران و شهوت پرست می‌باشد.

وَ أَطِيعُونَ آنچه را که من به شما دستور می‌دهم پیروی و اطاعت کنید و از بزرگانان که فساد می‌کنند پیروی نکنید و دستورهای آنها را انجام ندهید.

الْمَسِيحِينَ مَسْحَرٍ به کسی گفته می‌شود که بارها سحر و جادو شده باشد به طوری که عقل خود را از دست داده و نفهمد که چه می‌گوید. برخی گویند که معنای آن این است که تو هم مانند ما مخلوقی هستی که می‌خوری و می‌آشامی پس چرا تو از میان ما به مقام نبوت شایسته‌تر باشی.

واژه «شرب» سهمی از آب است و مقصود این است روزی که آب نوبت (ناقه) است تمام آب را می‌آشامد و روزی که نوبت آن نیست. سهم شماست.

يَوْمٍ عَظِيمٍ بدین سبب این روز عظیم نامیده شده است که در این روز عذاب بزرگی بر قوم هود نازل شد.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۶۰ تا ۱۷۵] ..... ص: ۴۲۶

#### اشاره

كَذَّبَتْ قَوْمٌ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ (۱۶۰) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۶۱) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۶۲) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونَ (۱۶۳) وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶۴)  
 أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ (۱۶۵) وَ تَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رُبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ (۱۶۶) قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ (۱۶۷) قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ (۱۶۸) رَبِّ نَجِّنِي وَ أَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ (۱۶۹)  
 فَنجَّيناهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ (۱۷۰) إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ (۱۷۱) ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخِرِينَ (۱۷۲) وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ (۱۷۳)  
 إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷۴)  
 وَ إِنْ رَبُّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۷۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۲۷

ترجمه: ..... ص: ۴۲۷

قوم لوط فرستادگان خدا را انکار کردند (۱۶۰)

هنگامی که برادرشان لوط به آنها گفت: آیا [از خدا] نمی‌ترسید و پرهیزگار نمی‌شوید؟ (۱۶۱)

من برای شما پیامبر امین (و خیرخواهی) هستم. (۱۶۲)

از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید. (۱۶۳)

من از شما برای رسالتم مزدی نمی‌خواهم پاداش من تنها بر پروردگار عالمیان است. (۱۶۴)

آیا در میان جهانیان، شما به سراغ جنس مرد (ذکور) می‌روید؟ (۱۶۵)

و همسرانی را که خدا برای شما آفریده است رها می‌کنید؟ بی‌تردید شما گروه نابکاری هستید (۱۶۶)

(قوم لوط) گفتند: ای لوط اگر از این سخنان خودداری نکنی از اخراج شونندگان خواهی بود (۱۶۷)

(لوط) گفت: من در هر حال دشمن کارهای زشت شما هستم (۱۶۸)  
 پروردگارا: من و خاندانم را از آنچه اینها انجام می‌دهند رهایی بخش (۱۶۹)  
 ما او و خاندانش را همگی نجات دادیم (۱۷۰)  
 جز پیر زنی که در میان آن گروه باقی ماند (۱۷۱)  
 سپس دیگران را نابود کردیم (۱۷۲)  
 و بارانی (از سنگ) بر آنها فرو فرستادیم و چه بارانی بدی است باران بیم داده‌شدگان (۱۷۳)  
 و در این (پیش آمدها) نشانه‌های عبرتی است، لکن بیشترشان ایمان نیاوردند (۱۷۴)  
 پروردگار تو بسیار توانا و مهربان است. (۱۷۵)

### تفسیر: ..... ص: ۴۲۷

أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ معنای آیه این است:

آیا شما در میان فرزندان آدم تنها به سراغ مردان می‌روید؟ و گویی زنان نایابند، در این صورت «عالمین» به معنای آدمیان است. یا مقصود این است: ای قوم لوط،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۲۸

آیا از میان تمام مردم جهان تنها شما هستید که عمل زشت و منکر را با مردان انجام می‌دهید؟ یعنی این کار ننگین و زشت فقط مخصوص شماست. که در این صورت «عالمین» یعنی تمام حیواناتی که (برای بقای نسل) نر و ماده با هم جفت می‌شوند.  
 مِنْ أَزْوَاجِكُمْ حرف «من» بیان است برای لفظ «ما» در عبارت «مَا خَلَقَ» «۱».  
 قَوْمٌ عَادُونَ یعنی آنان که در ظلم و ستمگری از حد معمول می‌گذرند.

لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُ إِفْرًا زَرْزَنْش و زشت شمردن کارهای ما خودداری نکنی بدون تردید از کسانی خواهی بود که ما آنها را از شهر بیرون و نفی بلد کرده‌ایم.

مِنَ الْقَالِينَ «قالین» جمع است و در بیان مفهوم تنفر و دشمنی، بهتر و رساتر از مفرد آن است که قال می‌باشد از این رو حضرت لوط، با این که یک نفر بود، جمع را ذکر کرد و نفرمود اِنِّی لَعَمَلِکُمْ قَالَ. چنان که اگر بگویی فلانی از علماء است یعنی از جمله دانشمندان است و در میان آنها به دانشمندی معروف و مشهور است، دانشمندی آن شخص را بیشتر و بهتر می‌رساند تا این که بگویی: فلانی شخص عالمی است. و می‌توانیم بگوییم مقصود این است که من (نسبت به کارهای شما) در نهایت و کمال دشمنی هستم. لفظ قلی یا قلی به معنای دشمنی سخت و شدید است که در اعماق دل و جان اثر می‌گذارد و مثل این است که آنها را می‌گذارد.

مِمَّا يَعْمَلُونَ از کیفر و عقوبت کارهای آن قوم (مرا و خانواده‌ام را نجات بده) اِلَّا عَجُوزًا فِی الْغَابِرِینَ مگر پیر زنی که مقدر شده بود از باقی ماندگان در عذاب و هلاکت باشد برخی گویند که آن زن با کسانی که از شهر خارج شده بودند، به وسیله بارش سنگ هلاک شد.

قتاده گفته است: خداوند بر منحرفان از آسمان باران سنگ فرو فرستاد و آنان را هلاک ساخت.

۱- بعضی از مفسران لفظ (ما) را به معنای عضو مخصوص زنان تفسیر کرده‌اند، که در این صورت (من) تبعیضی است. ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۴۷۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۲۹

ابن زید گفته است: خداوند تنها به این که شهرهای قوم لوط را ویران کرد راضی نشد و به دنبال آن سنگهای آسمانی بر آنها بارانید.

فَسَاءَ مَطَرُ الْمُؤْمِرِينَ این عبارت در تقدیر فساء مطر المنذرین مطرهم بوده و مطرهم (که مخصوص به ذم است) حذف شده است. از عبارت «المُنْذِرِينَ» گروه مخصوصی اراده نشده است بلکه برای جنس است و شامل تمام انذار شدگان می شود.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۷۶ تا ۱۹۱] ..... ص: ۴۲۹

### اشاره

كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ (۱۷۶) إِذْ قَالَ لَهُمُ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۷۷) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۷۸) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۱۷۹) وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۸۰)  
 أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ (۱۸۱) وَ زِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ (۱۸۲) وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۱۸۳) وَ اتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الْجِبِلَّةَ الْأُولَى (۱۸۴) قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ (۱۸۵)  
 وَ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَ إِنْ نَنْظُنُّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ (۱۸۶) فَاسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۸۷) قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸۸) فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۸۹) إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۹۰)  
 وَ إِنْ رَبُّكَ لَهوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۹۱)  
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۳۰

ترجمه: ..... ص: ۴۳۰

مردمان (ایکه) (شهری نزدیک مدین) فرستادگان (خدا) را انکار کردند. (۱۷۶)  
 هنگامی که شعیب به آنها گفت آیا تقوی پیشه نمی کنید؟ (۱۷۷)  
 من برای شما رسولی امین و خیر خواه هستم (۱۷۸)  
 از خدا بترسید و مرا پیروی نمایید (۱۷۹)  
 من در برابر رسالتم از شما مزدی نمی خواهم پاداش من تنها بر پروردگار جهانیان است (۱۸۰)  
 حق پیمانانه را ادا کنید (کم فروشی نکنید) و باعث خسارت و زیان مردم نشوید (۱۸۱)  
 با ترازوی صحیح وزن کنید (۱۸۲)  
 حق مردم را کم نکنید و به تبه کاری در زمین برنخیزید (۱۸۳)  
 و از خدایی که شما و پیشینیان را آفریده پرهیزید (۱۸۴)  
 (آن قوم) گفتند تو بی تردید از سحر شده‌ها (و دیوانه) هستی (۱۸۵)  
 تو هم بشری هستی مانند ما و ما تنها تو را دروغگو می پنداریم (۱۸۶)  
 اگر راست می گویی پاره‌ای از آسمان را بر سر ما فرو آور (۱۸۷)  
 (شعیب) گفت: پروردگار من به کارهایی که می کنید آگاه تر است (۱۸۸)  
 سرانجام او را انکار کردند و عذاب روز ابر سایه دار و آتشبار آنها را فرا گرفت که این عذاب روز بزرگی بود (۱۸۹)

در این ماجرا نشانه‌های عبرتی است، ولی بیشتر آنها ایمان نیاوردند (۱۹۰) و پروردگار تو بسیار توانا و مهربان است (۱۹۱).

### تفسیر: ..... ص: ۴۳۰

أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ این عبارت به صورت أصحاب لئیکه با همزه و أصحاب لیکه به تخفیف و حذف همزه و مجرور به اضافه (با کسره بدون تنوین) خوانده شده است. و با فتحه نیز خوانده‌اند به این اعتبار که نام شهر (و غیر منصرف است) و روایت شده که مردمان آیکه در جایی بودند که درختان در هم پیچیده‌ای داشت «۱» و نام درختهایشان «دوم» بود (اگر سؤال شود) که چرا خداوند حضرت شعیب را مانند

۱- آیکه، در لغت به معنای محلی است که درختان در هم پیچیده دارد که در فارسی آن را بیشه می‌گویند. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۳۳۰.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۳۱

پیامبران پیش، برادر آنها نفرمود جواب این است که حضرت شعیب از اهالی آیکه نبود. و در حدیث است: که شعیب برادر اهل مدین بود که به عنوان رسول به سوی آنها و همچنین به سوی اهل «ایکه» فرستاده شده بود. «۱»  
وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ ... «بخسه حقه» یعنی حق او را کم کرد، بنا بر این معنای آیه شریفه این است: حقوق مردم را کم نکنید. و این یک مفهوم کلی است که تمام موارد حق را شامل می‌شود و مثل این است که بفرماید: حق کسی را نخورید، ملک کسی را غصب نکنید، بدون اجازه مالک در مال او تصرف نکنید.

وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ عبارت عثا فی الأرض - یعثو و عثی یعثی و عاث یعث، همه یک مفهوم دارند که به معنای فساد در زمین است مانند راهزنی، از بین بردن کشتزارها، غارت اموال و مانند آن.

وَالْجِبَلِ الْأُولَى لَفْظ «جبله» به معنای خلقت و فطرت هر چیزی است، یعنی صاحبان فطرت چنان که گویی: و الخلق الاوّلین. و مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا این که آیه مبارکه در این مورد با «واو» است و در مورد ثمود بدون «واو» بدین سبب است که بفهماند پیش مردمان آیکه بشر بودن و جادو شدن هر دو با مقام رسالت منافات دارد و اگر بدون «واو» بود تنها منافات سحر شدن را با رسالت می‌فهماند.

حرف «إن» در عبارت «إِنْ نُنْظُكَ...» مخفف از ثقیله است. (و بنا بر این در خبر آن لام مفتوح آمده است) (و اگر پرسیده شود چگونه) لام خبر إن میان فعل «ظنّ» و مفعول دوم آن فاصله شده است؟ (جواب این است) که (لام) در خبر (إن) در اصل میان مبتدا و خبر فاصله می‌شود و چون فعل (کان) و فعل (ظنّ) از باب مبتدا و خبر هستند در آنها نیز چنین شده است. مثل این مثالها: إن کان زید لقائما، (البته زید

۱- و

فی الحدیث: أَنْ شَعِيبَا أَخَا مَدِينٍ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَ إِلَى أَصْحَابِ الْأَيْكَةِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۳۲

ایستاده است). «وَ إِنْ نُنْظُكَ لِمَنْ الْكَادِبِينَ» (ترجمه آن گذشت).

کلمه «كَيْفًا» کسفا به سکون «سین» و فتح آن خوانده شده، و در هر دو حالت جمع کسفه است (مانند قطع که جمع قطعه است). و



معنای آیه این است که اگر تو راست می‌گویی از خداوند بخواه تا پاره‌ای از آسمان را بر ما فرود آورد. قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ پروردگار من به کارهای شما و نوع عذابی که شما شایسته آنید داناتر است، بنا بر این اگر شما را شایسته این عذاب بداند که پاره‌ای از آسمان را بر شما فرود آورد یا گونه دیگری از کیفر را همان را انجام خواهد داد. فَأَخَذَهُمْ پس خداوند آنها را به کیفری از ابر سایه‌دار، شبیه آنچه خودشان درخواست کرده بودند، گرفتار کرد. (مفسران) روایت کرده‌اند که مدت هفت روز باد و نسیم از آنها گرفته شد و گرمای سوزانی سرزمین آنها را فرا گرفت به طوری که از شدت گرما نمی‌توانستند نفس بکشند و به سوی بیابان بیرون رفتند، در این هنگام ابری ظاهر شد که از سایه آن نسیم سردی می‌وزید و همه زیر ابر و در سایه آن جمع شدند که ناگاه صاعقه‌ای از ابر برخاست و آتشی مرگبار بر سر آنها فرو ریخت و همگی هلاک و نابود شدند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۹۲ تا ۲۱۲] ..... ص: ۴۳۲

### اشاره

وَ إِنَّهُ لَنَزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۹۲) نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ (۱۹۳) عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ (۱۹۴) بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ (۱۹۵) وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ (۱۹۶)  
 أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۹۷) وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ (۱۹۸) فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۹۹)  
 كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ (۲۰۰) لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۲۰۱)  
 فَيَأْتِيهِمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۲۰۲) فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنظَرُونَ (۲۰۳) أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ (۲۰۴) أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ (۲۰۵) ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ (۲۰۶)  
 مَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ (۲۰۷) وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيْبَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ (۲۰۸) ذِكْرَى وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ (۲۰۹) وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ (۲۱۰) وَمَا يَنْتَعِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ (۲۱۱)  
 إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمْعْزُولُونَ (۲۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۳۳

ترجمه: ..... ص: ۴۳۳

و این قرآن بی‌تردید از سوی پروردگار جهانیان فرو فرستاده شده است (۱۹۲)  
 روح الامین (جبرئیل) آن را آورده است (۱۹۳)  
 بر قلب تو فرود آمده تا مردم را بیم دهی (۱۹۴)  
 آن را به زبان عربی فصیح و آشکار فرو فرستاد (۱۹۵)  
 و توصیف آن (ذکر عظمت قرآن) در کتابهای پیشینان نیز آمده است (۱۹۶)  
 آیا همین نشانه برای آنها (کافران) کافی نیست که دانشمندان بنی اسرائیل به خوبی از آن آگاهند (۱۹۷)  
 هر گاه ما قرآن را (که به زبان عربی است) بر بعضی از عجم (غیر عرب) نازل می‌کردیم (۱۹۸)  
 و او (پیامبر) آن را بر ایشان می‌خواند ایمان نمی‌آوردند (به این بهانه که قرآن به زبان ما نیست و ما آن را نمی‌فهمیم، اما شما عربها با چه بهانه‌ای ایمان نمی‌آورید؟ (۱۹۹)

(آری) ما این گونه قرآن را در دل‌های تبهاران وارد می‌کنیم (تا اتمام حجت شود) (۲۰۰)

آنها به آن ایمان نمی‌آورند تا عذاب دردناک را با چشم خود ببینند (۲۰۱)

پس ناگهان عذاب (الهی) که سخت از آن غافل بودند به آنها فرا رسد (۲۰۲)

و در این هنگام گویند: آیا به ما مهلتی داده خواهد شد؟ (۲۰۳)

آیا برای عذاب ما شتاب می‌کنند؟ (۲۰۴)

آیا تو چه خواهی دید (ای پیامبر) اگر ما سالیان دیگری آنها را از زندگی دنیا بهره‌مند سازیم (۲۰۵)

سپس عذابی که به آنها وعده داده شده به آنها فرا رسد (۲۰۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۳۴

این بهره‌گیری از دنیا برای آنها سودی نخواهد داشت (۲۰۷)

ما هیچ دیاری را ویران نکردیم (و مردمان آن را نابود نساختم) مگر آن که برای آنها رسولان و بیم دهندگانی بود (۲۰۸)

تا آنها را متذکر نمایند (و اتمام حجت بشود) و ما هرگز ستمگر نبودیم (۲۰۹)

شیاطین و جنیان این قرآن را نیاورده‌اند (۲۱۰)

و آنها شایسته این کار نیستند و توانایی آن را ندارند (۲۱۱)

البته آنها از استراق سمع (و شنیدن اخبار آسمانها) بر کنارند (و از درک اسرار غیبی محرومند) (۲۱۲).

### تفسیر: ..... ص: ۴۳۴

وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ ضَمِيرٍ فِي «إِنَّهُ» بِه قرآن بر می‌گردد (یعنی آن قرآن) و مقصود از «تنزیل» منزل است.

نَزَلَ بِه الرُّوحُ الْأَمِينُ به صورت نَزَلَ به الرُّوحُ الْأَمِينُ نیز قرائت شده است. حرف «باء» در کلمه «به» در هر دو قرائت برای تعدیه است و معنای آیه، این است که خداوند قرآن را به وسیله روح الامین (جبرئیل) بر قلب تو نازل کرد. (و مراد از قلب آن حقیقت و نیروی انسانی است که قوه فهم و ادراک به آن نسبت داده می‌شود، نه قلب که عضو رئیسه بدن است و خون را به جریان می‌اندازد). بنا بر این مقصود این است که قرآن بر روح و جان تو نازل شده تا آن را خوب بفهمی و (با تمام توان و از جان و دل) حفظ و نگهداری کنی به طوری که در قلب تو همیشه ثابت بماند و هرگز فراموش نشود.

و مانند این مورد است آیه شریفه دیگر که خداوند می‌فرماید: سَيُنْفِرُكَ فَلَا تَنْسَى «ما قرآن را بر تو می‌خوانیم تا هیچ فراموش نکنی». (اعلیٰ / ۶) يِلْسَانٍ عَرَبِيٍّ حرف «باء» در این جا یا متعلق به «منذرين» است که در این صورت معنا این است: تو از جمله کسانی هستی که مردم را با زبان عربی انذار کردند و آنها پنج نفر بودند: حضرت هود، حضرت صالح، حضرت شعيب، حضرت اسماعيل و خود حضرت محمد (صلوات الله عليهم اجمعين) یا به کلمه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۳۵

«نزل» تعلق دارد که معنا چنین است: آن قرآن به زبان عربی فرو فرستاده شد تا تو بتوانی آنها را بیم دهی، زیرا اگر به زبان غیر عربی نازل می‌شد و قوم عرب می‌گفتند:

ما با زبانی که نمی‌فهمیم چه کار می‌توانیم بکنیم؟ به هیچ وجه انذار و بیم دادن ممکن نبود، در این صورت مقصود این است که نزول قرآن به زبان عربی که زبان تو و قوم توست بر دل و جان تو نازل شده است تا هم بفهمی و هم به آنها بفهمانی و اگر قرآن غیر عربی می‌بود تنها به گوش تو نازل می‌شد بدون آن که در روح و جان تو تأثیری کند، بنا بر این تو فقط آهنگ حرفها را می‌شنیدی بی آن که معنای آنها را بفهمی و بتوانی آن را حفظ و نگهداری کنی.

وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ توصیف و یادی از قرآن در کتابهای آسمانی پیشینیان (توراه، انجیل و ...) آمده است و در آنها بشارت و مژده به قرآن و پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله داده شده است.

برخی از مفسران گویند: در کتابهای پیشینیان از مفهوم و معانی قرآن، مانند دعوت به توحید و جز آن ... یاد شده است. أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ بَعْضُ النَّاسِ أَنَّ إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ (تکوین: ۱۷) را به صورت مذکر و آیه را منصوب (به همین شکلی که در آیه مذکور است) خوانده‌اند، در این صورت «آیه» خبر فعل یکن و عبارت «أَنْ يَعْلَمَهُ اسْمِ أَنْ» است.

برخی دیگر فعل را به صورت مؤنث تکن و آیه را به رفع خوانده‌اند که در این صورت ضمیر قصه در فعل تکن مستتر و اسم آن است و «آیه» خبر مقدم برای مبتدای مؤخر است و مبتدای مؤخر عبارت «أَنْ يَعْلَمَهُ» است و جمله مبتدا و خبر با هم خبر فعل تکن است.

در هر حال مقصود آیه شریفه این است که آیا علم دانشمندان بنی اسرائیل، که عبد الله بن سلام و غیره بودند، به [نزول قرآن] و رسالت پیامبر برای عربها دلیل بر درستی و صحت پیامبری آن حضرت نیست؟

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۳۶

هم چنان که خداوند می‌فرماید: وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ (هنگامی که (قرآن) بر آنها خوانده شود می‌گویند: به آن ایمان آوردیم که این قرآن به حق از جانب پروردگار ماست، ما پیش از این نیز تسلیم و مسلمان بودیم). (قصص / ۵۳) «أعجم» کسی است که بیانش فصیح و گویا نباشد و به کسی که زبانش لکنت و گرفتگی داشته باشد عجمه و استعجم، گویند.

كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ لَمَكْنًا هَمَّ جَانِبًا كَمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (تکوین: ۱۷) هم چنان که قرآن را به زبان عربی فصیح و آشکار فرو فرستادیم، با همان فصاحت، به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله که برای کافران خواند، در دل آنها وارد کردیم.

سپس ترک ایمان را با بیان این آیه «لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ» به کافران نسبت می‌دهد و می‌فرماید که آنها در انکار و تکذیب خود باقی می‌مانند و در این کار تا آن جا لجاجت و پافشاری می‌کنند تا به چشم خود عذاب دردناکی را که وعده داده شده است ببینند و در حالی که هیچ انتظار کیفی را ندارند ناگهان عذاب الهی آنها را فرا می‌گیرد.

أَفِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ (تکوین: ۱۷) مفهوم این آیه سرزنش و توبیخ کافران است.

أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ (تکوین: ۱۷) می‌فرماید بر فرض - آن طور که آنها خواستند - سالیان دیگری در این جهان به آنها مهلت دهیم و از آن بهره‌مند شوند، ولی هنگامی که عذاب آنها را فراگیرد این طول عمر و بهره‌گیری از زندگی هیچ سودی به حالشان نخواهد داشت (و سرنوشت آنها را عوض نخواهد کرد).

لَهَا مُنْذِرُونَ (تکوین: ۱۷) پیامبرانی که آنها را بیم دهند (و اتمام حجت کنند).

کلمه «ذکر» به چند جهت منصوب است:

۱- مفعول مطلق باشد برای «منذرون» و چون واژه «أنذر» و «ذکر» در معنا نزدیک هستند مفعول مطلق بودن اشکالی ندارد و مانند این است که گفته شود:

مذکرون تذکره.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۳۷

۲- حال باشد برای ضمیر در «منذرون» یعنی رسولانی آنها را بیم دهند در حالی که آن رسولان یاد آوری و متذکر کننده هستند.

۳- مفعول له باشد، یعنی آن رسولان به خاطر این که کافران را یاد آوری و متذکر کنند، آنها را بیم می‌دهند.

۴- ممکن است «ذکر» متعلق به «أهلکنا» و مفعول له برای آن باشد، در این صورت معنا چنین است: و ما هیچ گروهی را به ستم و

ظلم نبود نمی‌کنیم مگر پس از فرستادن پیامبران و رسولانی که آنها را انذار کنند و حجت بر آنها تمام شود تا هلاکت آنها تذکره و عبرتی برای دیگران باشد.

وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ و ما ستمکار نیستیم تا گروهی را به ستم و ناحق هلاک و نابود کنیم.

کافران و بت پرستان می‌گفتند: آن چه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است مانند همان چیزهایی است- از جادو و سحر- که به وسیله شیطانها بر کاهنها نازل می‌شود.

خداوند گفتار آنها را انکار و تکذیب می‌کند و می‌فرماید: این قرآن و وحی آسمانی از آن چیزهایی است که برای شیطانها سهل و آسان نیست و توانایی بر آن را ندارند، زیرا شیاطین به وسیله سنگ شهابها سنگ باران و از استراق سمع و گوش دادن به سخنان اهل آسمان رانده می‌شوند.

### [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۲۱۳ تا ۲۲۷] ..... ص: ۴۳۷

#### اشاره

فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُكُونَ مِنَ الْمَعَدِّينَ (۲۱۳) وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (۲۱۴) وَ اخْفِضْ جَنَاحَيْكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۱۵) فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۱۶) وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۲۱۷)

الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ (۲۱۸) وَ تَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ (۲۱۹) إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۲۲۰) هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ نَزَّلَ الشَّيَاطِينَ (۲۲۱) نَزَّلَ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (۲۲۲)

يُلْقُونَ السَّمْعَ وَ أَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ (۲۲۳) وَ الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ (۲۲۴) أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ (۲۲۵) وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ (۲۲۶) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَ اتَّقَىٰ رَبَّهُمْ (۲۲۷) وَ اتَّقَىٰ رَبَّهُمْ (۲۲۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۳۸

#### ترجمه: ..... ص: ۴۳۸

هیچ معبودی را با خداوند مخوان که از معدّین خواهی بود (۲۱۳)

(نخست) خویشاوندان نزدیکت را از خدا بترسان (۲۱۴)

آن گاه پر و بال مرحمت برای پیروان با ایمانت به تواضع بگستران (۲۱۵)

اگر آنان نافرمانی تو کنند بگو: من از کردار شما بیزارم (۲۱۶)

و بر خدای توانا و مهربان توکل کن (۲۱۷)

آن خدایی که چون به عبادت بر خیزی تو را می‌نگرد (۲۱۸)

و حرکت تو را در میان سجده کنندگان مشاهده می‌کند (۲۱۹)

اوست خدای شنوا و دانا (۲۲۰)

آیا به شما خبر دهم که شیاطین بر چه کسانی نازل می‌شوند (۲۲۱)

بر هر دروغگوی تبه‌کار نازل می‌شوند (۲۲۲)

آنها آنچه را می‌شنوند به دیگران می‌گویند و بیشترشان دروغگو هستند. (۲۲۳)

شاعران کسانی هستند که گمراهان آنان را پیروی می‌کنند (۲۲۴)

آیا نمی‌بینی آنها در هر وادی سرگردانند (۲۲۵)

و سخنانی می‌گویند که عمل نمی‌کنند (۲۲۶)

مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای نیک انجام می‌دهند و بسیار یاد خدا می‌کنند و هنگامی که مورد ستم واقع شوند به دفاع بر می‌خیزند و آنان که در حق پیامبر و مؤمنان ستم کرده‌اند بزودی خواهند دانست که بازگشتشان به چه جایی است. (۲۲۷)

### تفسیر: ..... ص: ۴۳۸

با این که خداوند (عزّ اسمه) می‌دانست که پیغمبر چنین کاری نمی‌کند، لکن برای وادار کردن و تشویق او به این که بکوشد تا اخلاص و تقوای خود را زیاده‌تر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۳۹

کند، چنین خطایی به او فرمود و این سخن درباره مکلفان نوعی از لطف و رحمت است. چنان چه می‌فرماید: **وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ** «و اگر (محمد) به دروغ سخنانی به ما نسبت می‌داد». (الحاقه/ ۴۴) **وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ** پیامبر از طرف خداوند مأمور شد که ابتدا نزدیکان و عشیره خود را به توحید و اسلام دعوت کند و انذار آنها را بر انذار دیگران مقدم بدارد.

روایت شده است که پیامبر فرزندان عبدالمطلب را که آن زمان چهل نفر بودند و بعضی از آنها یک بزغاله تمام می‌خوردند و یک قدح بزرگ می‌نوشیدند دعوت کرد و برای پذیرایی آنها فقط یک پای گوسفند و یک قدح شیر آماده فرمود و تمام آنها از آن غذا خوردند و از آن قدح شیر آشامیدند تا کاملاً سیر شدند. سپس به دعوت و بیم دادن آنها پرداخت و فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب بی‌تردید من از طرف خدای بزرگ برای شما بیم دهنده‌ام (نذیرم) پس اسلام بیاورید و از من پیروی کنید تا رستگار شوید. آن گاه فرمود چه کسی برادر و یاور من می‌شود تا پس از من وصی و جانشین من باشد، همه سکوت کردند، این عبارت را سه بار تکرار کرد و هم چنان آنها ساکت بودند و تنها در هر سه بار علی - علیه السلام - جواب می‌داد: من، پیامبر در مرتبه سوم به علی فرمود تو، [یعنی تو به این مقام برگزیده می‌شوی]. آن گروه برخاستند و به حضرت ابوطالب گفتند باید از پسرت اطاعت کنی چون او را بر تو امیر کرد.

**وَ أَخْفِضْ جَنَاحَكَ** عبارت خفض جناح، مثلی است برای فروتنی و نرم‌خویی.

**فَإِنْ عَصَوْكَ** اگر نافرمانی تو کردند تو نیز از آنها و کارهایشان بیزار می‌شوی.

**وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ** بر خدایی که تو را از شر دشمنان و عاصیان نگهداری و کفایت می‌کند توکل کن و کارهایت را به خدایی که توانایی بر سود و زیان تو دارد واگذار. عبارت «و توکل» با «فاء» فتوکل نیز خوانده شده است که در این صورت یا به لفظ «فقل» یا به کلمه «فلا تدع» عطف می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۴۰

اللّٰذِي يَرَاكَ

آن خدایی که تو را می‌بیند و هنگامی که برای عبادت بر می‌خیزی از تو آگاه است. مقصود از «السَّاجِدِينَ» نماز گزارانند و «تَقَلَّبَ» آن حضرت در نماز گزاران، یعنی هنگامی که برای آنها پیش نماز باشد، در قیام و قعود و رکوع و سجود آنها دخالت و تصرف می‌کند.

بعضی از مفسران گویند: مقصود این است که خدا تو را به صلب موحدان منتقل کرد تا این که به عنوان پیامبر به این دنیا آورد. و همین معنا از ائمه علیهم السلام نیز روایت شده است. سپس خداوند کسانی را که شیطان بر آنها نازل می‌شود معرفی می‌فرماید که

آنان دروغگویان و تبهارانند و آنها یا کاهنانند مانند شق و سطح یا از کسانی هستند که به دروغ ادعای پیامبری می‌کردند مانند مسیلمه کذاب و طلحه.

يُلقُونَ السَّمْعَ أَنهائي که شنیده‌های خود را به دیگران القا می‌کردند شیاطین بودند که پیش از جلوگیری شدن از آنها با سنگ شهابها به سخنان فرشتگان و اهل آسمان گوش فرا می‌دادند و به بعضی از مطالب غیبی آگاه می‌شدند و سپس آنها را به کاهنان القا می‌کردند، یعنی وحی و الهام می‌کردند.

و آیه‌هایی مانند لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ وَهَلْ أُتْبِئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنْزَلُ الشَّيَاطِينُ همه در معنا مانند یکدیگرند، لکن خداوند سبحان برای این که مفهوم آنها را هر مرتبه تازه و از نو تکرار کند میان آنها را با آیه‌هایی که در معنا متفاوتند، جدا کرده است، تا بفهماند که مقصود این آیه‌ها چیزی است که خداوند از خلاف آن بشدت نفرت دارد.

«الشُّعْرَاءُ» مبتدا و عبارت «يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» خبر آن است، یعنی آن شاعران را در دروغ، «باطل» در گفتارهای بیهوده، سخنان هجو و زشت، در بد نام کردن و تهمت ناروا زدن و ستایش اشخاص بدون شایستگی آن، پیروی نمی‌کنند مگر گمراهان و افراد سفیه و کم‌خرد.

برخی گویند که مقصود از «غاوون» راویان و نقل‌کنندگان اشعارند و برخی دیگر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۴۱

گویند که مراد شیاطینند. پاره‌ای دیگر گویند که مقصود از «شعراء» در آیه شریفه، شاعران مشرک هستند مانند: عبد الله بن الزبیری، ابو سفیان بن حارث بن عبد المطلب، أبو عزه، امیه بن ابی الصیلت و دیگران که ادعا می‌کردند آنچه را محمد صلی الله علیه و آله می‌گوید ما هم می‌توانیم بگوئیم و حضرت را هجو می‌کردند و گروهی از اقوامشان به دور آنها جمع می‌شدند و به اشعار و مزخرفات آنها گوش می‌دادند.

فِي كُفْلٍ وَاذِ يَهِيْمُونَ عربها درباره کسانی که در گفتار و بیان مطالب هدف ثابت و درستی ندارند و در هر وادی سرگردانند این عبارت را می‌گویند این مثل برای کسانی است که در سخن گفتن قید و بندی ندارند، از حدود حق و راستی تجاوز می‌کنند، بد را خوب و خوب را بد نشان می‌دهند، به پرهیزکاران و افراد متقی نسبت کارهای زشت می‌دهند و به مردم تهمت ناروا می‌زنند.

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا خداوند شاعران مؤمن را از حکم آیه مذکور خارج و استثنا کرد و آنها شاعرانی هستند که بیشتر به یاد خدا هستند و قرآن می‌خوانند و بیشتر به عبادت می‌پردازند تا به شعر گفتن. و هر گاه که شعر هم بگویند اشعار آنها درباره توحید و یگانگی خدا، در پند و اندرز و آداب نیکو و ستایش پیغمبر صلی الله علیه و آله و نیکان مؤمنان می‌باشد و هجو آنها هم برای کمک به اسلام است و در جواب کسانی است که مسلمانان را هجو کرده‌اند. از جمله این شاعران: عبد الله بن رواحه و دو نفر کعب:

یکی کعب بن مالک و دیگری کعب بن زهیر و حسان بن ثابت است.

پیغمبر صلی الله علیه و آله به کعب بن مالک فرمود کافران را هجو کن - قسم به خدایی که جان من در دست او است - این هجو از تیر برای آنها شدیدتر است. و به حسان بن ثابت فرمود: آنها را مذمت کن که روح القدس با توست.

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا این فراز از آیه وعده عذابی شدید و تهدیدی سخت است برای ستمکاران.

أَيُّ مُثْقَلٍ يَنْقَلِبُونَ این عبارت به معنای منصرف یمنصرفون است، یعنی به چه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۴۲

جایی بازگشت داده خواهند شد، و مقصود این است که هیچ راهی از راههای نجات و رستگاری برای آنها نیست و به جایی که شایسته آنهاست منتقل می‌شوند.

حضرت صادق علیه السلام آیه را چنین قرائت فرموده‌اند:

«و سيعلم الذين ظلموا آل محمد حقهم»

و گویا می‌خواستند تاویل آیه را بیان فرمایند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۴۳

### سوره نمل ..... ص: ۴۴۳

#### اشاره

این سوره در مکه نازل شده است و از نظر بصریان ۹۴ آیه و از نظر کوفیان ۹۳ آیه است. کوفیان قواری را یک آیه خوانده‌اند.

#### [فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص: ۴۴۳

أبّی بن کعب گفت که پیغمبر فرموده: هر کس سوره طس - سلیمان را بخواند خداوند به شماره کسانی که سلیمان، هود، شعیب، صالح و ابراهیم را تصدیق و تکذیب کرده‌اند، ده حسنه به او عطا می‌فرماید و هنگامی که روز قیامت از قبر خویش بیرون می‌آید فریاد لا اله الا الله سر می‌دهد.

#### [سوره النمل (۲۷): آیات ۱ تا ۱۰] ..... ص: ۴۴۳

#### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَ كِتَابٍ مُبِينٍ (۱) هُدًى وَ بُشْرَى لِّلْمُؤْمِنِينَ (۲) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۳) إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ (۴)

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَ هُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْأَخْسِرُونَ (۵) وَ إِنَّكَ لَتَلَقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ (۶) إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَاءَتِيبُكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشَهَابٍ مِّنْ سَمَوَاتِ الْعَالَمِينَ (۸) يَا مُوسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۹)

وَ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَ لَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَى الْمُرْسَلُونَ (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۴۴

#### ترجمه: ..... ص: ۴۴۴

طس: (ط، سین) این آیه‌های قرآن و کتاب مبین و آشکار است (۱)

وسيله هدايت و بشارت برای مؤمنان است (۲)

آنان که نماز را بر پا می‌دارند و زکات را ادا می‌کنند و به آخرت یقین دارند. (۳)

کسانی که به آخرت ایمان ندارند، کارهای زشت آنها را بر ایشان زینت می‌دهیم، به طوری که سرگردان شوند. (۴)

آنها کسانی هستند که برای آنها در دنیا سخت‌ترین عذاب است و در آخرت از زیانکارترین مردمند (۵)

و به طور مسلم این قرآن از طرف خدای حکیم و دانایی بر تو وحی و القا می‌شود (۶)  
به یاد آور هنگامی را که موسی به خانواده خود گفت: من از دور آتشی دیدم می‌روم و بزودی خبری برای شما می‌آورم، یا شعله آتشی، تا گرم شوید (۷)

چون موسی به آتش نزدیک شد ندایی برخاست که مبارک باید آن کس که در آتش است و کسی که در اطراف آن است و منزّه است خداوندی که پروردگار جهانیان است. (۸)

ای موسی همانا من خدای بسیار توانا و دانایم. (۹)  
ای موسی عصایت را بیفکن و چون عصا را افکند، ناگاه آن را نگریست که به جنبش و حرکت در آمد چنان که اژدهایی گردید، موسی چنان ترسید که پا به فرار نهاد و حتی پشت سر خود را نگاه نکرد، خطاب شد، ای موسی نترس که پیامبران در نزد من نمی‌ترسند. (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۴۵

### تفسیر: ..... ص: ۴۴۵

واژه «تِلْكَ» مبتدا و عبارت «آيَاتُ الْقُرْآنِ» خبر آن است و لفظ «هدی» یا خبر دوم است یا خبر برای مبتدای مقدر است که تقدیر آن، آیات هدی ... بوده است و یا در محل نصب است بنا بر این که حال باشد، یعنی در حالی که آیه‌ها هدایت کننده و بشارت دهنده‌اند.

وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ این مؤمنان کسانی هستند که به آخرت یقین دارند، مقصود این است که هیچ کس آن طور که شایسته است به آخرت یقین ندارد، مگر کسانی که ایمان و پاداشتن نماز ادای زکات را با هم جمع کرده باشند.

زَيْنًا لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ خداوند در این جا زینت دادن و آراستن کارهای آنها را به خود نسبت داده، زیرا فرموده است ما کارهای آنها را زینت می‌دهیم، در صورتی که در آیه دیگر- در همین سوره- آن را به شیطان نسبت می‌دهد و می‌فرماید: وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ «و شیطان کردار زشت آنان را در نظرشان زیبا نمود». (نمل / ۲۴) بدیهی است این دو اسناد با هم تفاوت دارند و آن این است که نسبت این کار به شیطان حقیقی است، زیرا شیطان بنفسه و بدون واسطه عامل این کار است، ولی درباره خداوند از باب استعاره یا مجاز حکمی است، زیرا خداوند منزّه از آن است که خود بدون واسطه علت و عامل کاری باشد، بنا بر این استعاره بدین سبب است که خداوند آنها را از عمر طولانی و زندگی مرفّه بهره‌مند ساخت و آنها این نعمتها را وسیله‌ای برای پیروی از هواهای نفسانی و خوشگذرانی و در نتیجه دور ماندن و نفرت از انجام تکالیف الهی قرار دادند و از این راه کارهای آنها به نظرشان زیبا و جالب شد.

فرشتگان نیز به همین معنا اشاره کرده‌اند، آن جا که می‌گویند: وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ «و لکن آنان و پدرانشان را از نعمتها برخوردار کردی، تا یاد تو را فراموش کردند». (فرقان / ۱۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۴۶

مجاز حکمی آن است که خداوند به شیطان مهلت و فرصت داد و او را آزاد گذاشت تا بتواند کارهای زشت آنها را زیبا جلوه دهد و در فطرت آنها تمایلات پستی ایجاد کند که به این وسیله بتواند آنها را به آن کارهای زشت وادارد، و نیز خداوند به کیفر کفرشان آنها را از توفیق خود محروم کرد و چون تمام اینها ظاهرا شبیه به تزئین و آراستگی است خداوند آن را به خود نسبت داد.

فَهُمْ يَعْمَهُونَ لَفْظ «يعمّهون» از ماده عمه است و به معنای حیرت و سرگردانی در کارهاست.

سَوْءُ الْعَذَابِ مقصود از عذاب سخت همان کشته‌ها و اسارت در جنگ بدر است.



هُمُّ الْأَخْسِرُونَ یعنی آنها زیانکارترین مردمند، زیرا از یک طرف ثواب دائمی را از دست داده‌اند و از طرف دیگر به کیفر و عقاب همیشگی دچار شده‌اند.

وَإِنَّكَ لَلتَّقَى الْقُرْآنَ ای پیامبر صلی الله علیه و آله این قرآن از طرف حکیم و علیمی بزرگ به سوی تو القاء و به تو اعطا می‌شود و برای بیان این عظمت و بزرگی است که دو واژه «حکیم» و «علیم» به صورت نکره آمده است.

از آن جا که این آیه دارای ظرایف و دقایقی از حکمت و علم خداوند است مقدمه‌ای است برای داستانهای بعدی از پیامبران که خداوند بیان آنها را اراده فرموده است.

إِذْ قَالَ مُوسَى كَلِمَةً «إِذْ» در محل نصب است بنا بر این که مفعول فعل مقدر «اذکر» باشد و مانند این است که خداوند به پیامبر بفرماید: پیرو مطالب بیان شده، آثار حکمت و دانش مرا در داستان موسی فراگیر. و ممکن است که «إِذْ» به وسیله «علیم» منصوب شده باشد.

با این که همراه حضرت موسی جز همسرش - دختر شعیب - کس دیگری نبود، بدین سبب که خداوند او را اهل نامید، موسی هم به پیروی آن، خطاب را به صیغه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۴۷

جمع آورد و گفت: «آتیکم» (برایتان بیاورم) برخی این احتمال را داده‌اند که ممکن است با همسرش کسان دیگری مانند خدمتکار یا فرزندان بوده‌اند.

إِنِّي أَنشَأْتُ نَارًا فَعَلِ «أَنشَأْتُ» از ماده «ایناس» و به معنای دیدن است (برخی گویند دیدن با احساس آرامش).

بِشَهَابٍ قَبَسٍ واژه «شهاب» به معنای شعله‌ای از آتش است که بالا رود، یعنی عمود باشد و «قبس» مقدار آتشی است که از آتش دیگر گرفته و برداشته شده باشد.

و چون لفظ «شهاب» ممکن است که «قبس» و غیر «قبس» باشد به «قبس» اضافه شده است (و این در صورتی است که بدون تنوین خوانده شود) ولی اگر با تنوین خوانده شود - هم چنان که در آیه مذکور است - لفظ «قبس» بدل یا صفت آن است، زیرا مفهوم «قبس» در لفظ «شهاب» وجود دارد.

حضرت موسی برای این که به خانواده‌اش قول بدهد که حتما بر می‌گردد و لو این که زمانی هم طول بکشد مقصود خود را با عبارت «سَاتِيكُمْ» بیان فرمود، زیرا (سین) حرف «استقبال» مفهوم زمان طولانی‌تری را می‌رساند. و همچنین در گفتارش حرف «أَوْ» را به جای «وَأَوْ عَطْفٌ» به کار برد برای این که می‌خواست بفهماند که اگر به هر دو منظور خود - یافتن راه - و به دست آوردن آتش - دست نیابد به یکی از آنها حتما دست خواهد یافت، زیرا حضرت موسی و خانواده‌اش در آن شب تاریک هم راه را گم کرده بودند و هم گرفتار سرما شده بودند.

مِنْهَا بِخَبْرٍ منظور از «خبر» در این جا یافتن راه است.

لَعَلَّكُمْ تَصِطَلُونَ امید است که با آن آتش گرم شوید. و آنچه را که هنگام گفتن این سخن احساس می‌کرد این بود که دست یافتن به آتش دست یافتن به عزت و سر بلندی دنیا و آخرت است.

أَنْ بُورِكَ حَرَفِ «أَنْ» در این جا حرف تفسیر است زیرا لفظ «نودی» به معنای قول و گفتار است، یعنی به موسی گفته شد: «مبارک باد کسی که در آتش است و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۴۸

کسی که در اطراف آن است» و منظور از آتش بقعه و محلی است که آتش در آن ایجاد شده است و مقصود از اطراف هم اطراف مکان آتش است که جای مبارکی است. بر این مطلب، قرائت ابی بن کعب دلالت دارد که آیه را چنین خوانده است:

تبارکت الأرض و من حولها (که مراد از (ارض) همان بقعه و جای آتش است).

و آنچه سبب مبارک بودن این مکان و اطراف آن شده است ظهور یک امر دینی است در این جا و آن سخن گفتن خدای سبحان است با موسی و برگزیدنش به پیامبری و آشکار نمودن معجزه‌های اوست. و برخی گویند: مقصود از مبارک بودن کسانی که در آتش و اطراف آن هستند حضرت موسی و فرشتگانند. و ظاهراً این مفهوم عمومیت دارد و همه کسانی را که در این زمین و اطراف آن، مانند سرزمین شام و جز آن هستند نیز شامل می‌شود. چنان که خداوند زمین شام را با برکت یاد نموده و فرموده است: وَ نَجِّينَاهُ وَ لُوطاً إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ «و ما او (ابراهیم) و لوط (برادرزاده‌اش) را رهانیدیم و به سرزمین شام، که برای جهانیان پر برکتش ساخته‌ایم، فرستادیم». (انبیاء/ ۷۱) و فایده این که خداوند در ابتدای خطابش به موسی به برکات این زمین و اطرافش اشاره فرموده این است که به او مژده دهد که بزودی کاری بزرگ انجام خواهد داد و از طرف او در سرزمینی که تمامش خیر و برکت است منتشر خواهد شد.

وَ سَيُبْحِنُ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ این جمله اشاره به این است که این تکلم آتش کار بسیار مهم و بزرگی است و ایجاد کننده آن پروردگار جهانیان است.

یا مُوسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ضمیر در «إِنَّهُ» ضمیر شأن و «أَنَا» مبتدا و «اللَّهُ» خبر و «عزیز» و «حکیم» دو صفت برای «اللَّهُ» است، یعنی من خدای نیرومند و توانایی هستم که هیچ چیز مانع من نیست و دارای تدبیرهای با حکمتم.

وَ أَلْقَى عَصَاكَ این عبارت عطف بر لفظ «بورک» است و هر دو جمله کلمه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۴۹

«نودی» را تفسیر می‌کنند، به این معنا که یک مرتبه به موسی گفته شده است: بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ و بار دیگر گفته شده أَلْقَى عَصَاكَ. به دلیل این که در سوره قصص ۲۸/ ۳۱:

وَ أَنْ أَلْقَى عَصَاكَ حرف تفسیر «أَنْ» تکرار شده است (در آیه قبلش گفته است: «أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ» پس در آیه مورد بحث نیز چنین است.

وَ لَمَّا يُعَقِّبْ به عقب برنگشت و مراجعه نکرد. و هنگامی که کسی پس از فرار دو مرتبه برگردد و به دشمن حمله کند، عربها می‌گویند: عَقِبَ المقاتل، (جنگجو به حربگاه برگشت). شاعر گفته است:

فَمَا عَقَبُوا إِذْ قِيلَ هَلْ مِنْ مَعْقَبٍ وَ لَا نَزَلُوا يَوْمَ الْكُرَيْهَةِ مِنْزَلًا «۱»

حضرت موسی از این جهت ترسید و فرار کرد که گمان کرد این حادثه برای ترساندن اوست زیرا بعد از آن خداوند می‌فرماید: «إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ» (ترجمه آن گذشت).

[سوره النمل (۲۷): آیات ۱۱ تا ۱۴] ..... ص: ۴۴۹

## اشاره

إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسَيْنًا بِعَيْدٍ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱) وَ أَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتِ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۱۲) فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ (۱۳) وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۱۴)

ترجمه: ..... ص: ۴۴۹

مگر کسی که ستم کند، سپس (توبه کرده) آن بدی را به نیکی

۱- روز جنگ آن گاه که گفته شود: برگردید و بجنگید، بر نمی‌گردند و در هیچ مورد از موارد جنگ و ترس فرود نمی‌آیند.  
[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۵۰

تبدیل گرداند، و من البتّه بسیار آمرزنده و مهربانم. (۱۱)

ای موسی دست در گریبان خود کن و چون بیرون آوری نورانی و درخشنده است بی آن که عیبی در آن باشد، این از جمله معجزات نه گانه است «۱» که تو با آنها به سوی فرعون و قومش فرستاده می‌شوی که آنها قومی فاسق و طغیانگرند. (۱۲) و چون آیه‌های روشنی بخش ما به آنها ارائه شد گفتند: اینها سحری است روشن و آشکار (۱۳) و آن را از روی ستمگری و کبر انکار کردند با آن که در دل به آن یقین داشتند، بنگر که سر انجام بد کاران چگونه است (و چگونه هلاک شدند). (۱۴)

### تفسیر: ..... ص: ۴۵۰

حرف «إلّا» در این جا به معنای «لکن» است، زیرا خداوند چون نفی خوف را به پیامبران اطلاق فرمود جای این شبهه است که نسبت به غیر پیامبران نفی خوف نباشد، خداوند به وسیله «لکن» این شبهه را بر طرف کرده و معنای آیه شریفه این است هر کس از غیر پیامبران که ستم کند سپس از کارهای زشت خود پشیمان شود و توبه نماید و تصمیم بگیرد که دیگر آنها را تکرار نکند، البتّه من ظلم او را می‌بخشم و به او مهربانم.

فِي تِسْعِ آيَاتٍ این عبارت ابتدای کلام و اول جمله است و جار و مجرور متعلّق به فعل محذوف است و در تقدیر چنین بوده است «اذهب فی تسع آیات ...» و مانند این مورد است این شعر  
فقلت الى الطّعام فقال منهم فريق نحسد الانس الطّعاما «۲».  
و ممکن است که آیه در تقدیر چنین باشد و ألق عصاك، و أدخل يدك فی جمله

۱- معجزات نه گانه از این قرارند: عصا، ید بیضا، ملخ، قورباغه، نوعی آفت نباتی، شپشک، طوفان، خون شدن آبها، خشکسالی، کم بود میوه‌ها. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۱۱.

۲- گفتم برای خوردن غذا بفرمایید. یکی از زعمای آنها گفت ما آرزوی طعام مردم را داریم. در تقدیر:

قلت لهم اذهبوا الى الطّعام می‌باشد- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۵۱

تِسْعِ آيَاتٍ «یعنی عصایت را بیفکن و دست را در جمله آیات و معجزات نه گانه و تعداد آنها به گریبان خود داخل کن».  
مُبْصِرَةً آشکار کننده بینه، با این که ابصار- نگرستن- در واقع صفت برای کسانی است که در آیات الهی دقت و تأمل می‌کنند اما در این جا صفت برای خود آیات و معجزات آورده شده است. این بیان یا برای این است که اشخاص با شناخت و درک آن آیات در آنها می‌نگرند و تفکر می‌کنند، یا چون آیات ارشاد و هدایت می‌کنند مانند این است که می‌بینند، زیرا نابینا خودش را نمی‌تواند راهنمایی کند چه رسد به این که دیگری را بخواهد هدایت کند. و از این قبیل است عبارت کلمه عوراء که عربها در مورد کلمات گمراه کننده به کار می‌برند (زیرا همان طور که کلمات خوب هدایت کننده‌اند کلمات بد نیز گمراه کننده‌اند).

حضرت سجّاد علیه السلام و قتاده مبصره، خوانده‌اند که در این صورت مانند واژه‌های مجنبه و منجله اسم مکان است، یعنی جا و مکانی که بسیار در آن می‌نگرند.

«واو» در عبارت «وَاسْتَيْقَنَتْهَا» «واو» حالیه است و لفظ قد بعد از آن در تقدیر است.

وَ عَلُوًّا «علو» به معنای کبر و بلند پروازی است، یعنی خود را بالاتر از آن می‌دانستند که به سخنان موسی ایمان بیاورند. چنان که خداوند فرموده است:

فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ فَقَالُوا أَ نُؤْمِنُ لِبَشَرِينَ مِثْلَنَا وَ قَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ «تکبر و نخوت کردند زیرا آنان مردمی سرکش بودند- و گفتند چرا ما به دو بشری مانند خودمان ایمان بیاوریم در صورتی که قوم این دو مرد ما را پرستش می‌کردند».

(مؤمنون ۴۷) و معنای آیه مورد بحث این است که آنها در دل به معجزات و سخنان حضرت موسی ایمان داشتند ولی به زبان انکار می‌کردند.

کلمه استیقان در معنا از ایقان رساتر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۵۲

### سوره النمل (۲۷): آیات ۱۵ تا ۱۹ ..... ص: ۴۵۲

#### اشاره

وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا وَ قَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۵) وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنَظِقَ الطَّيْرِ وَ أوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ (۱۶) وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۷) حَتَّى إِذَا أَتَوْا عَلَى وَادِ النَّمْلِ عَلَى إِذَا أَنْتُمْ لَهَا قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۸) فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّنْ قَوْلِهَا وَ قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَى وَالِدَتِي وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ (۱۹)

#### ترجمه: ..... ص: ۴۵۲

ما به داوود و سلیمان دانش مهمی عطا کردیم و آنها- به شکرانه آن- گفتند: سپاس خداوندی راست که ما را بر بسیاری از بندگان با ایمانش برتری بخشید (۱۵)

و سلیمان وارث داوود شد و گفت: ای مردم به ما سخن گفتن با مرغان آموزش داده شده و از هر گونه نعمت به ما عطا گردیده، بدون تردید این فضل و بخشش آشکاری است (۱۶)

و سپاهیان سلیمان از جن و انس و پرندگان نزد او جمع شدند و آنها- برای نظم و ترتیب- توقف کردند (۱۷)

تا به سرزمین مورچگان رسیدند، مورچه‌ای گفت: ای موران به لانه‌های خود بروید مبادا سلیمان و سپاهیان ندانسته شما را پایمال کنند (۱۸)

سلیمان از گفتار مورخندید و گفت: پروردگارا توفیق شکر نعمتهایی را که به من و به پدر و مادرم عطا فرمودی، عنایت فرما و مرا به کار نیک و خالصی که موجب رضای تو گردد، موفق کن و به لطف و رحمت در زمره بندگان صالحت داخل گردان. (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۵۳

## تفسیر: ..... ص: ۴۵۲

علمای این لفظ به صورت نکره گفته شده است تا اهمیت یا کثرت را بیان کند، و مقصود این است که به آن دو (حضرت داوود و حضرت سلیمان) دانشی بسیار مهم و زیاد، عطا فرمودیم. پس به آن عمل کردند و عظمت و اهمیت آن را دریافتند و گفتند: سپاس و حمد مخصوص خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان با ایمانش برتری داد.

و بطور کلی این آیه شریفه دلالت دارد بر شرافت و بزرگی علم و دانش، و برتری مقام اهل علم بر دیگران و این که نعمت علم از بزرگترین نعمتهاست و این که به هر کس دانش عطا شده باشد بر بسیاری از مردمان برتری یافته است.

و وَرَثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ این عبارت دلالت دارد که پیامبران هم مانند دیگران از خود ارث باقی می‌گذارند و اطلاق لفظ «ورث» (که مقید به علم یا چیز دیگری نشده) این مفهوم را می‌رساند «۱».

و قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ حضرت سلیمان به منظور اظهار و اعتراف به نعمتهای خداوند این عبارت را فرمود و مردم را فرا خواند تا تصدیق و گواهی کنند که دانستن منطق پرندگان و امور مهم دیگری مانند آن، معجزه او است.

و منظور از منطق پرندگان که سلیمان می‌دانست آن حالتی است که حیوانات به وسیله آن مقاصد و نیازهای خود را به یکدیگر می‌فهمانند. چنان که حکایت شده است که سلیمان بر «بلبلی» که روی درختی می‌خواند گذر کرد و به همراهانش گفت

۱- بنا بر این روایتی که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به این مضمون نقل شده است که فرمود:

«نحن معاشر الأنبياء لا نورث...»

(ما پیامبران ارثی از خود نمی‌گذاریم) و سند آن هم به ابو بکر می‌رسد، اعتباری ندارد، زیرا مخالف صریح قرآن است. تفسیر نمونه، ج ۱۵- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۵۴

آیا می‌دانید او چه می‌گوید؟ آنها گفتند خدا و پیامبرش بهتر می‌دانند، سلیمان گفت:

او می‌گوید: من نصف خرما خورده‌ام پس خاک بر سر دنیا. «۱»

وَأُوْتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّقْصُودٍ از «کُلُّ شَيْءٍ» نعمتهای فراوان و گسترده‌اش است که به او داده شده، مانند: علم، نبوت، سلطنت، نیروی قضاوت درست و دیگر نعمتهای مادی و معنوی.

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ حضرت صادق علیه السلام فرمود: مراد از «فضل مبین» همان مقام نبوت و سلطنت است که خداوند، جن انس، باد و پرندگان را زیر فرمان سلیمان قرار داد و مسخر او کرد و هر گاه که برای جلوس در بارگاه وارد می‌شد پرندگان اطراف او بودند و جن و انس می‌ایستادند تا او بر تخت می‌نشست و در آن سرزمین و اطراف آن سلطان و صاحب قدرتی نبود مگر این که سلیمان او را مطیع خود و در دین اسلام (تسلیم فرمان خدای یکتا) وارد کرده بود.

روایت شده که حضرت سلیمان با ششصد هزار کرسی که از راست و چپ او بود از «بیت المقدس» بیرون آمد و به پرندگان دستور داد تا بر سر آنها سایه افکنند و به باد امر کرد که آنها را حرکت دهد تا به شهر «مداین» وارد شدند و شب را در شهر اصطخر توقف کردند. این هنگام یکی از همراهان سلیمان به دیگری گفت: آیا سلطنت و شوکتی بزرگتر از این دیده یا شنیده‌ای؟ طرف جواب داد، نه، هرگز در این حال فرشته‌ای از آسمان ندا داد: البتّه ثواب یک تسبیح برای خداوند از آنچه می‌بینید بزرگتر و مهمتر است.

فَهُمْ يُوزَعُونَ جلوتریها را نگاه می‌دارند تا عقبترها برسند و همه یک جا جمع شوند و کسی بر خلاف نظم و انضباط رفتار نکند و این به علت زیادی شوکت و عظمت سلیمان است. حضرت سلیمان با سپاهیان حرکت می‌کردند تا به سرزمین

۱- در رابطه با این مورد، خبری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:  
«إِذَا كَانَ عِنْدَكَ قُوَّةٌ يَوْمَكَ فَعَلِي الدُّنْيَا الْعَفَاءَ»

(هر گاه که غذای یک روزت را داشته باشی خاک بر سر دنیا باد) لسان العرب، ج ۱۵.  
ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۵۵

مورچگان که در «طائف» یا در «شام» است و جایگاه مورچگان بسیاری بود رسیدند.

این که فعل «اتوا» با حرف «علی» متعدی شده است (نه با-إلی-) برای بیان یکی از این دو معناست:

۱- این که سلیمان و سپاهیان از سمت بالا به طرف این وادی و سرزمین آمدند. (و این مفهوم با «علی» که حرف استعلاست بیان شده است).

۲- این که می‌خواستند پس از گذشتن از آن سرزمین در آخر آن منزل کنند، این حالت را عرب می‌گوید: أتی علی الشیء، یعنی از آن گذشت و به آخر آن رسید و نمی‌توانیم «علی» را بر صورتی حمل کنیم که باد کلاً آنها را از بالا حرکت می‌داده است زیرا اگر چنین بود ترس پایمال شدن مورچه‌ها نبود.

و ممکن است که این هنگام سپاهیان سلیمان برخی سواره و برخی پیاده بودند و باد آنها را حرکت نمی‌داده است و یا این واقعه پیش از آن که خداوند باد را به فرمان سلیمان در آورد، اتفاق افتاده است.

قَالَتْ نَمْلَةٌ چون مفهوم صدای مورچه را حضرت سلیمان می‌فهمید از آن به گفتار و قول تعبیر شده است و چون مورچه به جای گوینده و مورچگان به جای شنونده همانند انسانها و خردمندان فرض شده است، صوتها و خطابهای آنها نیز به جای گفتار خردمندان قرار داده شده است.

لا- يَحْطَمَنَّكُمْ این عبارت یا جواب امر «أدخلوا» است یا جواب نهی است که از مفهوم امر فهمیده می‌شود، زیرا عبارت «أدْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ» در معنا به جای: لا تکنونوا حیث أنتم (جایی که هستید نمایند) می‌باشد. و مقصود لا يحطمنکم جنود سلیمان بوده است لکن به جای این جمله عبارت مذکور در آیه، که فصیح‌تر و رساتر است، بیان شده، و مانند این مورد است مثال: عجب من نفسی و من إشفاقها (که اصل و مقصود آن عجب من إشفاق نفسی بوده است): من از مهربانی نفس

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۵۶

خودم در شگفتم.

فَتَبَسَّمْ ضاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا شروع به خندیدن کرد و منظور این است که از حد تبسم و لبخند گذشت و نزدیک به خنده شد. اصولاً خنده پیامبران این چنین است و هیچگاه قهقهه و صدادار نیست.

و باعث خنده حضرت سلیمان نیز ممکن است یکی از این دو علت باشد:

۱- یا به این علت بوده که از سخن مورچه که کنایه از مهربانی و شهرت نیک سپاهیان بود تعجب کرد و او را خوش آمد و خندید، زیرا مورچه گفت: «وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ».

۲- یا به سبب شادمان و مسرور شدنش از نعمتی بود که خداوند به او عطا فرموده است که سخن کوچکترین مخلوق او را با گوشش می‌شنود و به معنای آن نیز احاطه دارد، لذا گفت: «رَبِّ أَوْزَعْنِي» خدایا راهی که بتوانم شکر گزار نعمتهایت باشم به من الهام کن و آن نعمتها را از من دور و جدا مکن تا همیشه سپاسگزارت باشم و از نعمتهایی که به من و پدرم- از مقام پیامبری و جز آن- کرامت فرمودی یاد کنم و همچنین نسبت به مادرم که او را همسر پیامبرت قرار دادی، حضرت سلیمان نعمتهای پدر و مادرش را به منزله نعمتهای خود قرار داد و بنا بر این سپاسگزاری از آنها را نیز بر خود لازم می‌دانست.

وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ حضرت سلیمان، برای این که در آینده بتواند کارهای نیک بیشتری انجام دهد، از خداوند توفیق می‌طلبد. فِی عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ منظور از بندگان نیکوکار، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق و پیامبران پس از آنها هستند، یعنی مرا در زمره آنها داخل فرما.

[سوره النمل (۲۷): آیات ۲۰ تا ۲۶] ..... ص: ۴۵۶

### اشاره

وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهَدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ (۲۰) لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِنِي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۲۱) فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنِيٍّ يَقِينٍ (۲۲) إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَ أُوْتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ (۲۳) وَجَدْتُهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ (۲۴) أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ (۲۵) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۵۷

ترجمه: ..... ص: ۴۵۷

سلیمان جویای حال مرغان شد و گفت چرا هدهد را نمی‌بینم یا این که از غایبان است (۲۰) من او را قطعاً کیفر سختی خواهم داد یا سر از تنش جدا می‌کنم و یا برای غیبتش باید دلیل روشنی بیاورد (۲۱) چندان طول نکشید که هدهد آمد و گفت من بر چیزی آگاهی یافتم که تو بر آن آگاه نبودى، من از سرزمین «سبأ» یک خبر صحیح و قطعی برای تو آورده‌ام (۲۲) من زنی را دیدم که بر آنها حکومت می‌کند و همه چیز در اختیار داشت، به علاوه تخت با عظمت و شکوهمندی دارد (۲۳) من آن زن و قومش را دیدم که به جای خدا، خورشید را، سجده می‌کنند و شیطان اعمال آنان را در نظرشان زیبا جلوه داده، آنها را از راه خدا باز داشته و آنها به راه حق هدایت نخواهند شد (۲۴) چرا خداوندی را سجده نمی‌کنند که پنهانیهای آسمان و زمین را به عرصه ظهور آورده و بر نهران و آشکار شما آگاه است (۲۵) خداوندی که معبودی جز او نیست و پروردگار و صاحب عرش عظیم است. (۲۶)

تفسیر: ..... ص: ۴۵۷

حرف «أم» منقطعه است حضرت سلیمان، در میان پرندگان، به جای «هدهد»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۵۸

نگاه کرد و چون او را ندید گفت: «ما لى لا أرى»: چرا من او را نمی‌بینم. مفهوم این عبارت این است که سلیمان گمان می‌کرد او حاضر است ولی به عللی نمی‌تواند او را ببیند و هنگامی که فهمید او غایب است از سخن خود منصرف شد و برای این که از غیبت او مطمئن شود پرسید: آیا او غایب است؟ و مانند این مورد است گفتار عربها که می‌گویند: إنها لإبل أم شاة: آن شتر است، بلکه گوسفندی است.





أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ حَرْفِ «الَّا» به دو صورت خوانده شده است.

۱- با تشدید که در تقدیر چنین بوده است «لأن لا» در این صورت مقصود آیه شریفه این است که شیطان آنها را از راه راست باز داشت، برای این که خدا را سجده نکنند، حرف جرّ «لام» حذف شده «وأن» در «لا» ادغام شده است.

۲- با تخفیف نیز خوانده شده که در تقدیر چنین بوده است ألا یا اسجدوا، الا حرف تنبیه و یا حرف ندا و (هؤلاء) منادا بوده که حذف شده است، هم چنان که منادا در این شعر حذف شده است «ألا یا اسلم» (که در اصل الا یا دارمیة اسلمی بوده است) «۱».

الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ وَازَه «خبء» مصدری است که به معنای اسم مفعول (مخبوء) است و آن تمام چیزهایی است که خداوند در آسمان و زمین پنهان و غیب کرده است مانند باران، گیاهان و جز آنها.

این لفظ به صورت خب به حذف همزه نیز خوانده شده است.

برخی گویند: از عبارت «أحطت» تا «العظیم» تمام از سخنان هدهد است و برخی دیگر گویند: که از عبارت «ألا يسجدوا» تا آخر، کلام خداوند است که تمام بندگانش را امر به سجود فرموده است به این طریق که در صورت تخفیف، فرمان (صریح) به سجده داده و در قرائت تشدید ترک سجده مذمت شده است و بنا بر این سجده تلاوت در هر دو قرائت سنت است.

در صورت تخفیف، بر عبارت لَا يَهْتَدُونَ وقف می شود (و جمله بعد از آن

۱- پانویشت تفسیر استاد گرجی، ص ۱۸۶.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۶۱

مستأنفه است) و در صورت مشدد خواندن تا «الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» وقف نمی شود.

مَا تُخْفُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ این دو فعل هم با «تاء» و هم با «ياء» خوانده شده است.

[سوره النمل (۲۷): آیات ۲۷ تا ۳۷] ..... ص: ۴۶۱

### اشاره

قَالَ سَيَنْظُرُ أَ صَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۲۷) اذْهَبْ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ (۲۸) قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ (۲۹) إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳۰) أَلَّا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ وَ أَتُونِي مُسْلِمِينَ (۳۱) قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ (۳۲) قَالُوا نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَ أَوْلُوا بِأَسْ شَدِيدٍ وَ الْمَأْمُرُ إِلَيْكَ فَانظُرْ مَاذَا تَأْمُرِينَ (۳۳) قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَظَ أَهْلِهَا أذْلَةً وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ (۳۴) وَ إِنِّي مُرْسَلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدْيِيهِ فَنَظَرَهُ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ (۳۵) فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَ تُمَدُّونَ بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدْيِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ (۳۶)

ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بَجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَ لَنَخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أذْلَةً وَ هُمْ صَاغِرُونَ (۳۷)

ترجمه: ..... ص: ۴۶۱

سلیمان گفت: ما تحقیق می کنیم تا ببینیم راست می گویی یا از دروغگویانی؟ (۲۷)

این نامه مرا به جانب آنها ببر سپس برگرد و بین آنها چه عکس العملی نشان می دهند (۲۸)

ملکه سبا گفت: ای بزرگان نامه پر ارزشی به من رسیده است (۲۹)

این نامه از سلیمان است و عنوانش: به نام خداوند بخشنده مهربان است ... (۳۰)

بر من برتری مجوید و در حالی که تسلیم حق هستید به سوی من آید (۳۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۶۲

سپس گفت: ای بزرگان نظر خود را در این امر مهم باز گوید که من هیچ کار مهمی را بدون حضور شما انجام نداده‌ام (۳۲)  
بزرگان گفتند: ما دارای نیروی کافی و قدرت جنگی فراوان هستیم، ولی تصمیم نهایی با تو است بین (از صلح و جنگ) چه دستور می‌دهی؟ (۳۳)  
بلقیس گفت:

پادشاهان چون به دریای وارد شوند (حمله آرند) آن را تباه و ویران سازند و عزیزان آن جا را ذلیل کنند، آری سیاست و کارهایشان این گونه است (۳۴)

صلاح این است که من اکنون هدیه گرانبهایی برای آنان بفرستم تا بینم فرستادگان من چه پاسخی می‌آورند؟ (۳۵)  
چون فرستادگان بلقیس به حضور سلیمان رسیدند گفت: شما می‌خواهید مرا به مال دنیا کمک کنید آنچه خدا به من داده از آنچه به شما داده، بهتر است، این شما هستید که بدین گونه هدیه‌ها شاد می‌شوید (۳۶)  
به سوی آنها بازگرد و به آنها بگو: که با لشکریانی که سراغ آنها می‌آیم که قدرت مقابله با آن را نداشته باشند و آنها را با ذلت و در عین حقارت از آن سرزمین بیرون می‌رانیم. (۳۷)

### تفسیر: ..... ص: ۴۶۲

عبارت «سنظر» از ماده نظر و به معنای تفکر و تأمل است و مقصود این است که باید تأمل کنیم تا معلوم شود که آیا تو راست می‌گویی یا دروغ، این مفهوم را می‌توان با عبارت «أ صدقت أم كذبت» بیان کرد، لکن عبارت «أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» ابلغ و رساتر است.

تَوَلَّ عَنْهُمْ از پیش آنها بر می‌گردد و در جای نزدیکی که بتوانی سخنان آنها را بشنوی پنهان می‌شوی.

ما ذَا يَرْجِعُونَ بین چه پاسخی و چه جوابی به ما می‌دهند و به همین معنا است فعل «یرجع» در این آیه که خداوند می‌فرماید: يَرْجِعْ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضِ الْقَوْلِ «هر کدام سخن دیگری را جواب می‌دهد و گناه را به گردن دیگری می‌اندازد». (سبا/ ۳۱)  
ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۶۳

برخی گویند که هدهد از پنجره (یا روزنه) بر آنها وارد شد و نامه را پیش آنها افکند و در همان روزنه پنهان شد.

کلام بسیار خلاصه و مختصر بیان شده و معنای آن چنین است: هدهد پیش آنها رفت و نامه را نزد آنها انداخت، هنگامی که بلقیس نامه را خواند و بزرگان و اشراف مملکت را پیش خود خواند و به آنها گفت: «يا أَيُّهَا الْمَلَأُ ای بزرگان و سران قوم «إِنِّي أُلْقِي إِلَيْكَ كِتَابَ كَرِيمٍ» و علت این که نامه به صفت کریم توصیف شده است یکی از این وجوه است:

۱- به این جهت است که از طرف پادشاهی بزرگ (مانند سلیمان) فرستاده شده است.

۲- یا به این علت است که محتوا و مضمون آن خوب و نیکو است.

۳- یا به خاطر این است که دارای مهر است، زیرا هر نامه‌ای که دارای مهر باشد کریم است، چنان که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده:

كرم الكتاب ختمه.

۴- ممکن است به این سبب باشد که با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز شده است.

إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ این عبارت جمله مستأنفه است و عبارت «أَلْقَى إِلَيَّ» را توضیح و تفسیر می‌کند و مانند این است که از بلقیس پرسیده شود که نامه از چه کسی است و محتوای آن چیست؟ و او در جواب بگوید: «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ»، یعنی این نامه از طرف سلیمان است. حرف «أَنَّ» در عبارت «أَلَّا تَعْلَمُوا» حرف تفسیر است و مقصود این است که شما مانند پادشاهان دیگر تکبر و خودسری نکنید و در حالت تسلیم و فرمان برداری و ایمان آوردن، پیش من بیایید.

۱- کرامت نامه به مهر آن است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۶۴

أَقْتُونِي فِي أَمْرِي این فعل از ماده فتواست و به معنای اظهار رأی و عقیده در مورد حادثه و رویدادی است و بلقیس با این کار می‌خواست هم از آرا و عقاید آنها آگاه شود و هم آنها را با خود بر سر مهر آورد تا تصمیمی را که می‌گیرد همه همراه و پشتیبان او باشند.

قَاطِعُهُ أَمْرًا من کاری را فیصله و انجام نمی‌دهم مگر با حضور و مشورت شما.

قَالُوا نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةٍ ما از نظر قوای جسمانی، سرباز و وسایل جنگی نیرومند و توانا هستیم.

وَأَوْلُوا بِيَأْسٍ شَدِيدٍ و در هنگام جنگ و نبرد، جنگاور و دلیریم. «وَأَلْمَأَزُّ إِلَيْكَ» با این حال تصمیم نهایی با توست و ما مطیع تو هستیم به هر چه دستور دهی امرت را اطاعت و رأیت را قبول می‌کنیم.

ملکه سبا خواهان صلح شد و ابتدا مطلب را با بیان خوبی شروع کرد و در جواب آنها نتیجه جنگ و پی آمدهای سوء آن را، از قبیل ویرانی و کشتار نفوس، متذکر شد و گفت: هر گاه پادشاهان با زور به سرزمینی وارد شوند آن را ویران و بزرگان و عزیزان را با کشتن و اسیر کردن خوار و ذلیل می‌کنند. و سپس گفت: این رفتار پادشاهان عادت همیشگی و ثابتی است که تغییر ناپذیر است. برخی گویند که عبارت اخیر، گفته خداوند است که سخنان بلقیس را تصدیق کرده است. پس از اینها بلقیس به داستان هدیه و بیان عقیده‌اش در این باره پرداخت و گفت: وَ إِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ من فرستاده‌ای را به همراه هدیه‌هایی پیش آنها می‌فرستم تا به این وسیله مانع تجاوز آنها به مملکت شوم و یا دوستی آنها را به دست آورم «فَنَاطِرَةٌ» منتظر می‌شویم تا ببینیم جواب و عکس العمل آنها چیست تا بر طبق آن رفتار کنیم.

عبارت «أُتَمَدُّونَ» در اصل اُتَمَدُّونِی بوده است که حرف «ياء» حذف و به کسره اکتفاء شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۶۵

لفظ «هدیه» به چیزی که اهدا شده است گفته شده هم چنان که کلمه عطیه به چیزی که عطا شده است گفته می‌شود. و هدیه هم به هدیه دهنده (مهدی) و هم به هدیه گیرنده (مهدی له) اضافه و نسبت داده می‌شود، اما در این آیه مضاف الیه هدیه، هدیه گیرنده است (و آن ضمیر «کم» است).

مقصود این است که سلیمان به آنها فرمود: آنچه را که من دارم بهتر است از آنچه شما دارید، زیرا خداوند تعالی (از مقام نبوت و دانش و عظمت) آن اندازه به من عطا فرموده است که بالاتر از آن تصور نمی‌شود، بنا بر این شما نمی‌توانید شخصی مانند مرا به ثروت دنیا مدد کنید و یا فریب دهید، بلکه شما مردمانی هستید که جز ظاهر زندگی دنیا چیزی نمی‌دانید و به همین سبب تا از مال دنیا چیزی افزوده شود یا هدیه‌ای به شما داده شود، شادمان می‌شوید ولی من مانند شما نیستم و به چیزی جز ایمان آوردن شما راضی نمی‌شوم.

سلیمان با جمله آخر آیه پس از آن که به آنها گفت: شما نمی‌توانید با هدیه و مال به من کمک کنید به بیان سبب آن پرداخت و

عَلَّتْ آن را برای آنها روشن کرد.

و ممکن است که لفظ هدیه به هدیه دهندگان اضافه شده باشد (به این طریق که مرجع «کم» هدیه دهندگان باشد) در این صورت معنای آن این است که شما با اهدا کردن این هدایا و زخارف دنیایی خود که به نظر شما گرانبهاست، شادمان و مسرورید. کلمه «ارجع» فعل امر است و فاعل و مورد خطاب آن همان رسول و فرستاده بلقیس است.

لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا مفهوم حقیقی «قبل» مقابله و مقاومت است و مقصود این است که آنها توانایی مقابله با سپاه مرا ندارند. مِنْهَا أَذِلَّةٌ وَ هُمْ صَاغِرُونَ ضمیر در «منها» به مملکت و سرزمین بر می‌گردد و کلمه «أذلة» و جمله «و هم صاغرون» حال هستند و معنا این است که آنها از آن سرزمین

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۶۶

رانده می‌شوند در حالی که به سبب رانده شدن و از دست دادن عزت و ثروتی که داشتند، خوار و ذلیل و به علت بردگی و اسارت کوچک و حقیر می‌شوند.

[سوره النمل (۲۷): آیات ۳۸ تا ۴۴] ..... ص: ۴۶۶

### اشاره

قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا أَيُّكُمْ يَا تِينِي بَعْرَشَهَا قَبَلًا أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ (۳۸) قَالَ عَفْرِيَّتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبَلًا أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ (۳۹) قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبَلًا أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَأَاهُ مُسْتَقَرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ (۴۰) قَالَ نَكُرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرُ أَ تَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ (۴۱) فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَ هَكَذَا عَرْشُكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأَوْتِنَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَ كُنَّا مُسْلِمِينَ (۴۲) وَ صَيَّدَهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ (۴۳) قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۴)

ترجمه: ..... ص: ۴۶۶

سلیمان گفت: ای بزرگان کدام یک می‌توانید تخت بلقیس را، پیش از آن که به عنوان تسلیم نزد من آیند، برای من بیاورید؟! (۳۸) عفریتی از جن گفت: من آن را پیش از آن که از مجلس بر خیزی به حضور می‌آورم و من نسبت به آن توانا و امینم (۳۹) اما کسی که دانشی از کتاب آسمانی داشت (آصف بن برخیا که دارای اسم اعظم ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۶۷ بود) گفت: من آن را پیش از آن که چشم بر هم زنی به حضور آورم (و همان دم حاضر کرد) و هنگامی که (سلیمان) آن را نزد خود مشاهده کرد گفت: این توانایی از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا شکر او را به جا می‌آورم یا کفران می‌کنم؟ و هر که شکر نعمت خدا کند به نفع خود شکر کرده است و هر که کفر بورزد بدون تردید خدای من بی‌نیاز و مهربان است (۴۰) سلیمان گفت: تخت او را (با تغییر شکل) بر او ناشناس گردانید تا بنگریم که آیا متوجه می‌شود یا از کسانی است که هدایت نخواهند شد (۴۱)

هنگامی که او آمد از او پرسیدند آیا تخت تو چنین است؟ گفت: گویا همان است و ما از این پیش آگاهی داشتیم و تسلیم شده بودیم (۴۲)

و بلقیس را آنچه جز خدا پرستش می‌کرد از ایمان به خدا باز داشته بود که او از گروه کافران بود (۴۳)

به او گفته شد: اینک به حیاط قصر داخل شود، چون به آن نظر افکند پنداشت آبی عمیق است و ساق پاهای خود را برهنه کرد سلیمان گفت: این آب نیست بلکه قصری است از بلور صاف، بلقیس گفت: پروردگارا من به خود ستم کردم و اینک با سلیمان به خداوندی که پروردگار جهانیان است ایمان آوردم. (۴۴)

### تفسیر: ..... ص: ۴۶۷

روایت شده است که چون بلقیس تصمیم گرفت که پیش سلیمان برود دستور داد که تختش را در خانه هفتم بگذارند و برای حفاظتش نگهبانانی بر آن گماشت، ولی سلیمان تصمیم گرفت که برخی از قدرت و تواناییهایی را که خداوند به او ارزانی داشته و از معجزاتی است که دلیل بر پیامبر او است به بلقیس نشان دهد.

امام باقر علیه السلام فرمود: منظور از عفریت یکی از عفریتهای جن است. و عفریت فرد گردنکش، و نیرومند و شیطان صفت و هوشمند است.

مِنْ مَقَامِكَ در جایی که برای قضاوت نشسته‌ای.

وَ إِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ من در آوردن آن تخت، بدون تردید، توانا و امینم و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۶۸

همان طور که هست، بی تغییر و تبدیلی، آن را می آورم.

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ آن کسی که بر کتاب آگاهی داشت وزیر سلیمان و خواهر زاده‌اش «آصف بن برخیا» بود که اسم اعظم را می دانست و هر گاه با آن دعا می کرد و چیزی را می خواست انجام می شد دعایی که می خواند این بود: یا إلهنا و إله كل شيء إلهها واحدا لا إله إلا أنت «ای پروردگار ما و پروردگار تمام چیزها که یکتا هستی و خدایی جز تو نیست». برخی گویند عبارت یا حی یا قیوم است که به زبان عبری آهنا شراهنا می شود. و برخی دیگر گویند که یا ذا الجلال و الإکرام است.

بعضی از مفسران گویند کسی که علم کتاب را می دانست فرشته‌ای بود که به اذن خداوند در اختیار سلیمان قرار داشت، برخی دیگر گویند که او جبرئیل بود.

مقصود از کتاب یا لوح محفوظ است، یا کتابهای آسمانی است که به پیامبران نازل می شود و برخی گویند که کتاب علم به وحی و شریعتها است.

کلمه «آتی» در عبارت «أتاک» ممکن است که فعل مضارع از ماده آتی یأتی:

متکلم وحده و یا اسم فاعل باشد.

واژه طرف حرکت دادن پلک چشم است هنگام دیدن و به جای کلمه نظر آورده شده است و چون شاعر در این شعر:

و كنت إذا أرسلت طرفك رائدا لقلبك يوما اتعتك المناظر «۱».

توصیف کرده است، در این آیه نیز نگرستن به رد طرف و چشم بر هم زدن به گرداندن آن بیننده را به ارسال طرف توصیف شده است، بنا بر این معنای عبارت «قَبْلَ أَنْ يَزْتَدَّ إِلَيْكَ طَوْفُكَ» این است که نظرت را به چیزی بیفکن و پیش از آن که نگاهت را از آن برگردانی، تخت بلقیس را جلوت خواهی دید (این مفهوم را اصطلاحاً «طرفه العین» می گویند).

۱- هر گاه روزی نظرت را به عنوان پیشقراول قلبت به جلو بفرستی آن مناظر سبب اندوه تو می شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۶۹

روایت شده که آصف به سلیمان گفت چشمت را به سویی بیفکن تا نگاهت تمام شود (تا چشم بر هم زنی) سلیمان چشمش را به

طرف «یمن» افکند و آصف دعا کرد و تخت بلقیس در جایی که در شهر «مأرب» بود به زمین فرو رفت و به قدرت خداوند، پیش از آن که سلیمان چشمش را بهم زند، تخت جلو او در «شام» ظاهر شد.

وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ کسی که سپاسگزاری کند به نفع خود کرده است، زیرا اولاً شکر به نعمت مربوط است و نعمت به شاکر داده شده، ثانیاً به سبب شکر، سنگینی و بار واجبی را از دوش خود برداشته است، ثالثاً شکر و سپاسگزاری باعث زیادی نعمت او می‌شود.

و خدای من بی‌نیاز از سپاسگزاری است و نسبت به سپاسگزار و ناسپاس کریم و بخشنده است.

قَالَ نَكَّرُوا لَهَا عَرْشَهَا با تغییر شکل آن را ناشناس کنید، سلیمان برای این که میزان عقل و درایت ملکه سبا را بیازماید، این دستور را داد.

نَنْظُرُ أَ تَهْتَدِي معنای «أ تهتدی» این است که آیا او می‌تواند تخت خودش را بشناسد، یا هر گاه از او پرسشی شود آیا می‌تواند پاسخ مناسبی بدهد و یا منظور این است که آیا با دیدن این معجزه به خدا و به پیامبری سلیمان ایمان می‌آورد؟  
 أَ هَكَذَا این عبارت چهار کلمه است: ۱- «همزه» حرف استفهام، ۲- «هَاء» حرف تنبیه، ۳- «کاف» حرف تشبیه، ۴- «ذال» اسم اشاره و معنایش این است که آیا تخت تو این چنین بود؟

و برای این که به بلقیس تلقین و کمکی (در شناختن تختش) نشده باشد به او نگفتند: أَ هَذَا عَرْشُكَ (آیا تخت تو این است).  
 قَالَتْ كَذَّابَةٌ هُوَ مَلِكُهُ سَبَا زیر کانه ترین جواب را که نشانه کمال خرد وی بود به او داد و گفت: گویا آن است و بطور قطع نگفت: این همان است یا این آن نیست تا در

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۷۰

احتمال خلاف و دروغ واقع نشود.

وَ أَوْتَيْنَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا برخی گویند که این عبارت گفته بلقیس است که می‌گوید:

ما پیش از این معجزه، یا پیش از این حالت به خداوند و قدرتش و به نبوت سلیمان آگاه بودیم. و برخی دیگر گویند که این گفته سلیمان و یاران او است و معنای آن، این است که ما پیش از آمدن بلقیس می‌دانستیم که او به خدای یکتا و به پیامبری سلیمان ایمان آورده است. یا اینکه ما پیش از علم بلقیس، به قدرت خداوند آگاه بودیم.

وَ صَيَّدَهَا خورشید پرستی بلقیس و تربیتش در میان کافران، مانع شد که تسلیم خداوند شود و او را پرستش کند. برخی گویند که خداوند، یا سلیمان مانع شدند که او خورشید را عبادت کند و تقدیر عبادت چنین است صَدَّهَا اللَّهُ أَوْ سَلِيمَانَ عَمَّا كَانَتْ تَعْبُدُ که حرف جَزَّ «عن» حذف و فعل «ما کانت» به ما قبل وصل شده است.

حُ مُمَرَّدٌ

«صرح» به معنای قصر و ممرّد به معنای مرمین است.

و برخی گویند که «الصَّيْرَح» فضای گسترده بدون سقف است. سلیمان به شیطانها دستور داد که چنین محوطه‌ای از بلور برای او بسازند و در زیر آن آب جاری کنند، سپس تختش را آن جا گذاشتند و روی آن نشست و هنگامی که بلقیس آن را دید گمان کرد که استخری پر از آب است و پاهایش را برهنه کرد که وارد آب شود، سلیمان به او گفت این محوطه از بلور صاف است و آب نیست.

مُتُّ نَفْسِي

مقصود از ستم و ظلمی که به خویش کرده بود همان کفر پیش از ایمان اوست.

## اشاره

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ (۴۵) قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَعْفِفُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۴۶) قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ (۴۷) وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ بَشِيرٌ رَهِيظٌ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ (۴۸) قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ (۴۹)

وَمَكَرُوا مَكْرًا وَمَكَرْنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۰) فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مُكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَا هُمْ وَقَوْمُهُمْ أَجْمَعِينَ (۵۱) فَتِلْكَ يُبَيِّنُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵۲) وَ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ (۵۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۷۱

## ترجمه: ..... ص: ۴۷۱

و ما به سوی قوم ثمود برادرشان «صالح» را فرستادیم (تا بگوید) خدای یکتا را پرستید، اما آنها دو گروه شدند و به دشمنی و نزاع پرداختند (۴۵)

صالح گفت ای قوم من چرا پیش از نیکوکاری به بد کاری شتاب می کنید، چرا از خداوند تقاضای آمرزش نمی کنید، شاید مشمول رحمت شوید (۴۶)

آن قوم گفتند: ما تو و کسانی را که با تو هستند به فال بد گرفتیم، صالح گفت: فال بد (و سرنوشت) شما پیش خداست و شما گروهی هستید که مورد آزمایش قرار گرفته‌اید (۴۷)

در آن شهر نه گروه بودند که در زمین فساد می کردند و هرگز قدمی به صلاح بر نمی داشتند (۴۸)

آنها گفتند: در پیشگاه خدا با یکدیگر قسم یاد کنید که بر او و خانواده اش شیخون زنیم و او و خانواده اش را به قتل رسانیم، آن گاه به ولی دم و وارث او می گوئیم ما هرگز در کشتارگاه خانواده او حاضر نبودیم و از آن اطلاعی نداشتیم و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۷۲

البته ما راست می گوئیم (۴۹)

آنها در قتل صالح نقشه کشیدند و مکر و حيله به کار بردند ما هم از جایی که هیچ نفهمیدند به آنها حيله و مکر کردیم و سخت به کیفرشان رساندیم (۵۰)

بنگر که عاقبت مکر و توطئه آنها چه شد، ما آنها و بستگانشان همگی را نابود کردیم (۵۱)

این خانه‌های بی صاحب آنهاست که به ظلم و ستمشان ویران شده است، در این کار نشانه‌های عبرتی است برای کسانی که آگاهند (۵۲)

ما کسانی را که اهل ایمان و پرهیزکار بودند از عذاب نجات دادیم. (۵۳)

## تفسیر: ..... ص: ۴۷۲

ضمیر «هم» مبتدا و «فریقان» خبر و «إذا» خبر دوم و «یختصمون» حال یا صفت برای «فریقان» است، یعنی گروهی مؤمن و گروهی کافر بودند و هر گروهی می گفت حق با من است.

بِالسَّيِّئَةِ به معنای کیفر و عقوبت و «الحسنه» به معنای توبه کردن از شرک و کفر است و معنای شتاب و عجله برای عذاب و بدیها پیش از کوشش برای کارهای نیک و حسنات، این است که آن کافران می‌گفتند: اگر آنچه «صالح» می‌گوید حق و درست است پس عذاب و کیفر الهی ما را فرو گیرد. (مقصود این است که آنها به جای آن که استغفار کنند و کارهای نیک انجام دهند عذاب الهی را می‌خواستند) حرف «لو لا» به معنای هلا است، یعنی چرا به سبب ایمان آوردن، از شرک و کفر استغفار نمی‌کنید تا خدا رحم کند و شما را در دنیا کیفر ندهد.

قَالُوا أَطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ مَا به تو و به پیروانت فال بد می‌زنیم و شما را باعث بدبختی خودمان می‌دانیم «۱» آن هنگام قوم صالح دچار خشکسالی و قحطی شده

۱- تطییر از ماده طیر و به معنای پرنده است و چون عرب به وسیله پرندگان غالباً فال بد می‌زد این کلمه به عنوان فال بد زدن آمده است. در برابر آن، تفل است که برای فال نیک زدن استعمال می‌شود- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۷۳

بودند (و این بدبختی را از شومی صالح و پیروانش می‌دانستند).

قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ سَبَبٌ خَبِيٌّ وَ بَدِيٌّ (خیر و شر) شما پیش خداوند است و این خداوند است که هر چیزی را مقدر و قسمت می‌کند، اگر بخواهد به شما روزی می‌دهد و اگر بخواهد شما را محروم می‌کند.

و ممکن است مقصود این باشد که کارهای شما پیش خدا مکتوب و محفوظ است و این کارهای شما است که سبب نزول بلا و بدبختی می‌شود و به همین معناست در این دو آیه که خدا فرموده است: طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ «شومی شما با خودتان است یعنی کارهایتان می‌باشد» (یس / ۱۹)، وَ كُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ «و ما نتیجه کارهای نیک و بد هر انسانی را طوق گردن او ساختیم». (اسراء / ۱۳) بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ فعل «تفتنون» یا به این معناست که شما مورد امتحان قرار گرفته‌اید و یا این است که شما عذاب می‌شوید.

وَ كَانَ فِي الْمَدِينَةِ وَ در شهری که «صالح» بود که شهر «حجر» «۱» است ۹ نفر بودند که در هلاک کردن «ناقه» توطئه و کوشش کردند، این ۹ نفر از بزرگان و ستمکاران قوم صالح بودند.

يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ خاصیت وجودی و فطرت آنها فساد محض و خالص بود بدون این که چیزی از خیر و صلاح همراه آن باشد.

تَقَاسَمُوا این عبارت ممکن است فعل امر باشد و ممکن است فعل ماضی و خبر و با تقدیر «قد» در محلّ حال باشد، یعنی آنها، در حالی که قسم یاد می‌کردند، گفتند:

ما صالح و خانواده‌اش را در شب هلاک می‌کنیم.

لَتَبَيِّنَنَّهٗ این فعل با «تاء» خطاب و ضم «تاء» دوم، «لَتَبَيِّنَنَّهٗ»، نیز خوانده شده است، همچنین کلمه «لَتَقُولَنَّ» لَتَقُولَنَّ، نیز خوانده شده است و در این صورت «تقاسموا»

۱- نام سرزمین قوم ثمود است در وادی القری، بین مدینه و شام. پانوش تصحیح استاد گرجی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۷۴

فقط فعل امر است نه چیز دیگر. واژه «تقاسم» به معنای هم قسم شدن و «بیات» یعنی شیخون زدن و هجوم دشمن در شب است.

لفظ «مهلك» به صورت مهلك که از ماده هلاک است و به صورت مهلك که از باب اهلاک است نیز خوانده شده است.

وَ مَكْرُوا مَكْرًا آن کافران توطئه کشتن صالح و خانواده‌اش را پنهان کردند.



وَمَكْرُنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ مَا از جایی که آگاهی نداشتند آنها را هلاک و نابود کردیم، خداوند این هلاک کردن را از راه استعاره به مکر مکر کننده تشبیه کرده است.

عبارت «أَنَا دَمْرُنَاهُمْ» مستأنفه است و کسی که همزه را به فتح بخواند آن را در محلّ رفع می‌داند و به عنوان این که یا بدل از لفظ عاقبه باشد و یا خبر از مبتدای محذوف است که در تقدیر هی تدمیر هم بوده است و یا در محلّ نصب می‌داند که خبر کان باشد و در اصل کان عاقبه مکرهم الدمار بوده است و یا به معنای لانا به کار رفته است.

فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً وَاثَرُ «خاویئه» حال و منصوب است و مثل این است که به آنها اشاره شده است که بنگر به این خانه‌ها در حالی که به سبب ظلم و کفرشان چگونه خالی و ویران شده است. ابن عباس گفته است: در کتاب خدا یافته‌ام که ستم خانه‌ها را ویران می‌کند و این آیه را خواند.

[سوره النمل (۲۷): آیات ۵۴ تا ۵۵] ..... ص: ۴۷۴

### اشاره

وَلَوْ طَأَّ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ (۵۴) أَلَيْسَ لَكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۵۵)

ترجمه: ..... ص: ۴۷۴

و لوط را یاد آور، هنگامی که به قومش گفت آیا شما به سراغ کار بسیار زشت و قبیح می‌روید در حالی که زشتی آن را می‌بینید؟ (۵۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۷۵

آیا شما به جای زنان با مردان شهوترانی می‌کنید، شما بسیار مردم نادانی هستید (۵۵)

تفسیر: ..... ص: ۴۷۵

«و لوطا» عطف به آیات قبلی است و به فعل «أرسلنا» منصوب است که تقدیر آن چنین است: لقد ارسلنا لوطا. وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ منظور بصیرت و بینایی قلبی است، یعنی با این که شما به زشتی این عمل ننگین آگاهید چرا به آن مبادرت می‌کنید؟ یا منظور دیدن خود عمل است، زیرا آنها از روی بی‌آزرمی و خباثت و پستی، این عمل زشت را آشکارا و بدون پنهانی و در برابر چشم یکدیگر انجام می‌دادند (و ناظر اعمال یکدیگر بودند). یا مقصود از بینایی این است که شما آثار نافرمانی و عواقب بد کاران پیش از خودتان را دیده‌اید که چه بلاهایی بر آنها نازل شده است.

بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ یعنی با این که شما به زشتی این کار آگاهید، مانند کسانی که شناعت و عواقب وخیم آن را نمی‌دانند و جاهل و نادان هستند رفتار می‌کنید. و ممکن است که مقصود از جهالت این باشد که شما به عاقبت و پیامد این کار ننگین جاهل و نادانید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۷۷

جزء بیستم از سوره نمل آیه ۵۶ تا سوره عنکبوت آیه ۴۵

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۷۹

## [سوره النمل (۲۷): آیات ۵۶ تا ۵۸] ..... ص: ۴۷۹

## اشاره

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ (۵۶) فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا مِنْ الْغَابِرِينَ (۵۷) وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذِرِينَ (۵۸)

## ترجمه: ..... ص: ۴۷۹

آنها پاسخی ندادند جز آنکه به یکدیگر گفتند:  
لوط و خاندانش را که افرادی پاکدامن هستند از دیار خود بیرون کنید (۵۶)  
ما لوط و خانواده‌اش را نجات دادیم جز همسرش را که مقدر کردیم جزء اهل عذاب باقی باشد (۵۷)  
و بارانی از سنگ بر آنها بارانیدیم (که همگی نابود شدند) و چه بد است باران بیم یافتگان. (۵۸)

## تفسیر: ..... ص: ۴۷۹

يَتَطَهَّرُونَ یعنی آنها [لوط و پیروانش] خود را از این عمل پاک و منزّه می‌دانند و آن را انکار می‌کنند. از ابن عباس نقل است که این گفته را به عنوان مسخره و استهزاء گفتند.  
قَدَّرْنَا مِنْ الْغَابِرِينَ یعنی ما مقدر کردیم که آن زن در میان کسانی که عذاب می‌شوند باقی بماند، بنا بر این در حقیقت تقدیر به باقی ماندن بوده است.  
ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۸۰

## [سوره النمل (۲۷): آیات ۵۹ تا ۶۵] ..... ص: ۴۸۰

## اشاره

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ آلَ اللَّهِ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ (۵۹) أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حِبْدائقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلٌّ لَهُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ (۶۰) أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ جَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَ جَعَلَ لَهَا رَواسِيَ وَ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلٌّ أَكْثَرُ لَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۶۱) أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يُجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ (۶۲) أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَ مَنْ يُزِيلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۳)  
أَمَّنْ يَبْدِئُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ مَنْ يُزِقُّكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قُلٌّ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۶۴) قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَ مَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ (۶۵)

## ترجمه: ..... ص: ۴۸۰

ای پیامبر بگو ستایش مخصوص خداست و سلام بر بندگان برگزیده‌اش، آیا خداوند بهتر است یا بتهایی را که شریک او قرار

می‌دهند؟ (۵۹)

آیا بتها بهترند یا خدایی که آسمان و زمین را آفریده؟ و برای شما از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۸۱

آسمان آبی می‌فرستد و ما با آن باغهایی زیبا و سرور انگیز رویانیدیم و شما هرگز به رویاندن آن درختان توانا نبودید، آیا خدای دیگری با خدای یکتا است؟ نه، لکن این مشرکان گروهی هستند که از خدا رو می‌گردانند و مخلوقات خدا را در ردیف او قرار می‌دهند. «۱» (۶۰)

یا کسی که زمین را آرامگاه شما قرار داد و در آن نهرهایی روان ساخت و برای زمین کوه‌های ثابت و پا بر جایی ایجاد کرد و میان دو دریا مانعی قرار داد [تا مخلوط نشوند] آیا خدایی با خداست؟ نه، بلکه اکثر آنها نمی‌دانند. (۶۱)

یا کسی که دعای بیچاره‌ای را اجابت می‌کند و رنج و گرفتاری او را بر طرف می‌سازد و شما (مسلمانان) را در زمین خلیفه قرار می‌دهد، آیا خدایی با خدای یکتاست؟ نه، اندکی هستند که متذکر این حقیقتند. (۶۲)

یا کسی که شما را در تاریکیهای بیابان و دریا راهنمایی می‌کند و کسی که بادها را به عنوان بشارت دهندگان پیش از نزول رحمتش می‌فرستد، آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ خداوند برتر و بالاتر است از این که برای او شریک قرار دهند (۶۳)

یا کسی که آفرینش را آغاز کرد و سپس آن را تجدید می‌کند و کسی که شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد، آیا با خدا خدایی هست؟ بگو اگر راست می‌گویید برهان و دلیلتان را بیاورید (۶۴)

بگو که در همه آسمان و زمین جز خدا کسی از علم غیب آگاه نیست و نمی‌دانند که چه هنگام برانگیخته و زنده خواهند شد. (۶۵)

۱- «یعدلون» ممکن است از ماده «عدول» و به معنای روگرداندن باشد و ممکن است از ماده «عدل» به معنای معادل و شبیه باشد، در صورت اول یعنی از خدا روگرداندند و در صورت دوم یعنی برای خدا معادل و نظیر آوردند. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۱۴، باختصار- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۸۲

### تفسیر: ..... ص: ۴۸۲

در این امری که خداوند به پیامبر فرموده است قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ ... تشویق و انگیزه‌ای است بر این که هر کاری باید با ستایش و حمد خداوند و سلام و درود بر بندگان برگزیده‌اش شروع شود و هر کس در ابتدای هر کاری به این دو ذکر تیمن و تبرک جوید و برای فهماندن و قبولاندن آنچه را که می‌خواهد به شنوندگان القا کند از این دو ذکر، کمک خواهد.

این آیه به آیه‌های قبل مربوط است. زیرا این آیه سپاسی است به خاطر هلاکت کافران امتهای گذشته و درودی است بر پیامبران و پیروان رستگار آنان. از ائمه علیهم السلام نقل شده است که مقصود از عبارت «الَّذِينَ اصْطَفَى» حضرت محمد صلی الله علیه و آله و خاندانش علیهم السلام است.

اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ «یعنی آیا خدا برای پرستندگانش بهتر است یا بتها برای پرستندگانشان». این عبارت، پس از بیان نابودی کافران، برای قبولاندن دلیل، به مشرکان است [مقصود این است که بتها نتوانستند پرستندگان خود را از بلا و نابودی نجات دهند ولی خداوند مؤمنان را نجات داد].

از حضرت صادق علیه السلام نقل است که هر گاه این آیه را قرائت می‌کرد سه مرتبه می‌فرمود: اللَّهُ خَيْرٌ.

حرف «أم» در عبارت «أَمَّا يُشْرِكُونَ» متصله است و معنا این است که خدا، یا بتها کدام بهتر است؟ و همین حرف در عبارت «أَمَّنْ خَلَقَ» منقطعه است که به معنای «بل» و «لکن» است، یعنی بلکه خدایی که آفریننده آسمان و زمین است بهتر است. و این معنا بیان و تقریری است برای مشرکان که آن خدایی که بر آفرینش جهان توانایی دارد بهتر است از جمادهایی که توانایی بر هیچ چیز ندارند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۸۳

فَأَبْنِئْنَا بِهِ این که التفاتی از غیبت به متکلم شده است، به سبب بیان نکته دقیقی است، و آن تأکید است بر این که عمل رویاندن درختان مخصوص ذات اوست و این که رویاندن و ایجاد باغهایی این چنین بهجت زا و مسرت انگیز در توانایی هیچ کس نیست جز ذات احدیت او. و همین معنا از عبارت «مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا» فهمیده می‌شود. منظور از «کینونت» به معنای «درخور» این است که این عمل از غیر خداوند محال و غیر ممکن است. همچنین عبارت «بَلْ هُمْ...» [که از خطاب به غایب التفات شده است] در تخطئه و توبیخ آنها رساتر است.

حَدَائِقُ حَدِيقَةٍ حقیقه باغی است که اطرافش دیوار باشد و از این سخن عربهاست که می‌گویند: أحدقوا به، یعنی اطراف آن را حایط و دیوار کنید.

کلمه «ذات» در عبارت «ذاتُ بَهْجَةٍ» مفرد است در حالی که «حدائق» که موصوف است جمع است و دلیلش این است که «حدائق» جمع مکسر است و گاهی به مفهوم جماعت که مفرد است می‌آید بنا بر این صفت آن هم مفرد می‌آید، چنان که می‌گویند: النَّسَاءُ ذَهَبٌ، با این که «نساء» جمع است، به اعتبار جماعت، فعل «ذهبت» مفرد آمده است.

واژه «بهجه» به معنای زیبایی و حسن ظاهری است که بیننده آن مسرور و شاد می‌شود.

أَلِلَّهِ مَعَ اللَّهِ یعنی آیا آن مشرکان غیر از خدا را شریک و مانند او قرار می‌دهند؟

جایز است که هر دو همزه را از مخرج کامل ادا کنی و میان آنها مدی قرار دهی، یا این که همزه دوم را با مخرج بینابین ادا کنی. بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعِدُلُونَ یعنی غیر خدا را با خدا معادل و شبیه قرار دادند و ممکن است معنا این باشد که از حق و یگانگی خداوند بر گشتند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۸۴

عبارت «أَمَّنْ جَعَلَ» و پس از آن، بدل از جمله «أَمَّنْ خَلَقَ» است و هر دو در حکم یکدیگرند.

أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَاراً زمین را هموار و آرام قرار داد تا قرارگاه انسان باشد.

واژه «حاجزا» به معنای برزخ و مانع است [در این جا مقصود منافع میان دو دریاست، یعنی از قدرت خود میان آب شیرین و شور دریا مانعی قرار داد که مخلوط نمی‌شوند].

کلمه «اضطرار» مصدر باب افتعال و از ماده ضرورت است و «مضطّر» کسی است که مرض یا فقر و بیچارگی یا یکی از پیش آمدهای ناگوار روزگار، او را نیازمند به تضرع و زاری پیش خداوند کند. گویند: اضطّره الی کذا (یعنی او را در این کار به تضرع و زاری وادار کرد).

اسم فاعل و مفعول آن «مضطّر» است [که اسم فاعل در اصل مضطرر و اسم مفعول مضطرر بوده است].

وَيَكْشِفُ السُّوءَ واژه «سوء» به معنای شدت و سختی و هر چیز مضرّ و زیان آور است.

وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ معنای خلفای در زمین این است که آیندگان پس از پیشینیان، سکونت و تصرف در زمین را سالهای متمادی و قرنی پس از قرنی، به ارث می‌برند و ممکن است معنای خلافت، حکومت و تسلط بر زمین باشد.

حرف «ما» در عبارت «مَا تَدَّكَّرُونَ» زائده است و اصل آن تَدَّكَّرُونَ تَدَّكَّرًا قلیلاً بوده است و معنای آیه شریفه نفی تَدَّكَّر است. [یعنی

هیچ متذکر نمی‌شوند.]

برخی «تذکرون» را با «باء» و ادغام خوانده‌اند [یذکرون] و بعضی با «تاء» و با ادغام [تذکرون] و بدون ادغام [تذکرون] خوانده‌اند. اَمَّنْ يَهْدِيكُمْ خدایی که در تاریکی شب، هنگامی که در دریا و خشکی مسافرت می‌کنید، به وسیله ستارگان آسمان و نشانه‌هایی که در زمین است شما را (به مقصد)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۸۵

راهنمایی و هدایت می‌کند.

اَمَّنْ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ مشرکان ابتدا به ایجاد و آفرینش مخلوقات اقرار داشتند [ولی زنده شدن پس از مرگ را قبول نداشتند]. خداوند با بیان دلائلی آنها را به قبول زنده شدن پس از مرگ هم ملزم کرد به طوری که جای انکار باقی نماند.

وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ روزی دادن از آسمان به وسیله نزول باران و از زمین به وسیله گیاهان و میوه‌هاست. عبارت «إِلَّا اللَّهُ» در آیه [مستثنای منقطع است] ولی مطابق لغت بنی تمیم (رفع به جای نصب) قرار داده شده که می‌گویند: ما اثنانی زید إلاً عمرو، «۱» و یا در این شعر که می‌گویند:

و بلدة ليس لها أنيس إلا العافير و إلا العيس «۲»

[که در مثال اول عمرو، و در دوم گوساله گاوها و شتران مستثنای منقطع هستند.] و این لغت اختیار شده است تا این معنا را بفهماند که اگر امکان دارد که خدای متعال جزء مخلوقان آسمان و زمین باشد، این امکان هم وجود خواهد داشت که از میان آنها کسی علم غیب را بداند، هم چنان که معنای شعر این است: اگر گوساله گاوها انیس باشند در آن شهر انیسی وجود دارد. واژه «ایان» به معنای «متی» است یعنی چه وقت یا چه زمانی.

[سوره النمل (۲۷): آیات ۶۶ تا ۷۵] ..... ص: ۴۸۵

## اشاره

بَلِ إِذْ أَرَاكَ عَلَّمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ (۶۶) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِذَا كُنَّا تُرَابًا وَآبَاؤُنَا أَإِنَّا لَمُخْرَجُونَ (۶۷) لَقَدْ وَعَدْنَا هَذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۶۸) قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (۶۹) وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ (۷۰)

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۷۱) قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدْفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ (۷۲) وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ (۷۳) وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ (۷۴) وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۷۵)

۱- زید پیش ما نیامد مگر عمرو که آمد

۲- بسا قریه‌ای که هیچ مونس‌ی ندارد مگر گوساله گاوهای وحشی و شتر اشقر که سفید و مایل به سرخی باشند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۸۶

ترجمه: ..... ص: ۴۸۶

این مشرکان درباره آخرت اطلاع کامل و صحیحی ندارند، بلکه در اصل آن شک دارند و نسبت به آن نابینا و کور هستند (۶۶)

کافران گفتند: آیا هنگامی که ما و پدرانمان خاک شدیم، باز هم سر از خاک بیرون می‌آوریم (۶۷)

این وعده‌ای است که به ما و پدرانمان از پیش داده شده، این سخنان چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست (۶۸)

بگو در روی زمین سیر کنید تا ببینید عاقبت بد کاران به کجا انجامید؟ (۶۹)

از کفر و انکار این کافران اندوهناک مشو و از مکر و توطئه آنها دل‌تنگ مباش (۷۰)

کافران می‌گویند: این وعده آخرت، اگر راست می‌گویید، کی خواهد آمد؟ (۷۱)

بگو شاید پاره‌ای از آنچه را عجله می‌کنید نزدیک و در کنار شما باشد (۷۲)

پروردگار تو نسبت به مردم فضل و رحمت دارد ولی اکثر آنها شکر گزار نیستند (۷۳)

و پروردگار تو به آنچه در سینه‌هاشان پنهان می‌دارند و آنچه آشکار می‌کنند، آگاهی کامل دارد. (۷۴)

و هیچ امری در آسمان و زمین پنهان نیست مگر آن که در کتاب مبین (لوح محفوظ و علم الهی) ثبت و آشکار است. (۷۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۸۷

### تفسیر: ..... ص: ۴۸۷

کلمه «ادّارک» ادّرک و، ادّرک نیز خوانده شده، اصل ادّارک، تدارک [ماضی باب تفاعل] بوده است که حرف «تاء» در حرف «دال» ادغام شده است [و همزه وصل نیز به ابتدای آن اضافه شده است] «ادّرک» از باب افتعل است [که در اصل ادترک بوده] و در این جا نیز حرف «تاء» در حرف «دال» ادغام شده است و معنای ادّرک علمهم این است که علم آنها نسبت به آخرت کامل شد و به انتها رسید، اما معنای «ادّرک» که پی در پی آمدن و مستحکم شدن است، این است که وسایل و اسباب تکامل و استحکام علم به این که روز قیامتی هست و هیچ تردیدی در آن نیست، برای کافران آماده و مهیا بوده است و می‌توانستند به آخرت علم پیدا کنند با این حال آنها نسبت به آخرت تردید و شک و اظهار جهالت و نادانی می‌کنند. و به همین معنا اشاره شده است در این آیه که خداوند می‌فرماید:

بَلِّغْ لَهُمْ فِي شَكِّ مَنِّهَا يَلْبَسُ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ و مقصود از لفظ «هم» تمام مشرکانی هستند که در آسمان و زمین وجود دارند و چون کافران مکه از جمله همان مشرکانند، کار اینها به همه نسبت داده شده است چنان که می‌گویند: فرزندان فلانی چنین کاری کرده‌اند «۱» در صورتی که بعضی از آنها این کار را انجام داده‌اند.

وجه دیگری که برخی از مفسران گفته‌اند این است که ادّرک به معنای نابود شدن و به انتها رسیدن است. و از این مورد است مثال ادرك الثمرة و این هنگامی است که میوه به حدی رسیده باشد که پس از آن فاسد و نابود شود. حسن [بصری] «ادّارک» را به معنای اضمحلال و نابود شدن تفسیر کرده است.

واژه «ادّارک» در اصل تدارک بوده است و به معنای پیاپی و پشت سر هم واقع شدن است و به این مفهوم است مثال تدارک بنو فلان: فرزندان فلانی پشت سر هم و

۱- بنو فلان فعلوا کذا. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۸۸

پیاپی به هلاکت رسیدند.

لفظ «بل» که به معنای اضراب است، برای این که حالت و چگونگی کافران را کاملا بیان کند، سه مرتبه تکرار شده است، اول بیان این حالت است که آنها به بعث و زنده شدن پس از مرگ آگاهی نداشتند. دوم این که آنها اصولاً نمی‌دانستند که روز قیامتی

وجود دارد. سوم این که آنها نسبت به روز قیامت در تردید و شک بودند در صورتی که اگر کوشش می‌کردند می‌توانستند آن را بر طرف کنند، ولی این کار را نکردند و سپس به بدترین حال آنها که نایبایی «دل» باشد اشاره شده است و چون انکار آخرت را مبدأ این کوردلی قرار داده است لفظ «عمون» به وسیله «من» متعدی شده است [که سببیت را می‌رساند] نه به وسیله «عن»، زیرا همین کفر به عاقبت کارها آنها را در زمره حیوانات قرار داده است که تدبّر نمی‌کنند.

عامل در لفظ «إذا» مفهومی است که از عبارت «أَنَا لَمَخْرَجُونَ» فهمیده می‌شود و آن، فعل مجهول: «نخرج» است، زیرا برای عمل کردن اسم فاعل «ا» در ما قبلش موانعی وجود دارد مانند: همزه استفهام و (إن) و (لام) ابتدا که هر یک به تنهایی، برای ممانعت، کفایت می‌کند تا چه رسد به این که تمامی با هم باشند. و مقصود از «مخرجون» یا این است که آنها را از زمین خارج می‌کند یا از نیستی به هستی می‌آورد.

آوردن حرف استفهام «همزه» در اول «إذ» و «إن» تأکید است برای انکار و کفر کافران و ضمیر «نا» در لفظ «إنا» هم برای خود کافران است و هم برای پدرانشان، زیرا عبارت «كُنَّا تُرَابًا» هم شامل خودشان می‌شود و هم شامل پدرانشان. فَأَنْظَرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ مقصود از «مجرمین» همان کافران است.

۱- منظور اسم مفعول است چنان که مسامحه گاهی نایب فاعل را فاعل می‌گویند. خلاصه از پانوش استاد گرجی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۸۹

وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ لِيَكُونَ رَدْفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ چون کافران به رسیدن عذاب موعود شتاب داشتند به آنها گفته شد: که برخی وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ و از مکر و کید آنها دلتنگ و نگران مباش و ترسی به خود راه مده که خداوند تو را از کید آنها نگهداری و حفظ می‌کند.

گویند: ضاق الشیء ضيقاً و ضيقاً با فتح «ضاد» یا کسر آن و به هر دو صورت خوانده شده است. قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدْفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ چون کافران به رسیدن عذاب موعود شتاب داشتند به آنها گفته شد: که برخی از آن عذاب، که منظور عذاب روز بدر است، در پی شما است و بزودی شما را فرا می‌گیرد. و لام «لکم» یا برای تأکید است، مانند (باء) در آیه: وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ «یعنی با دست خود، خود را به مهلکه و خطر نیفکنید». (بقره/ ۱۹۵) یا «ردف» به معنای فعلی است که به وسیله لام متعدی می‌شود مانند دنا لکم و أرف لکم و مقصود این است که [عذاب موعود] به دنبال شما است و شما را فرار می‌گیرد.

واژه‌هایی مانند: عسی، لعل و سوف هنگامی که در نوید و تهدیدهای پادشاهان (و بزرگان) به کار می‌رود، بر راستی، و جزمی بودن آن کار دلالت می‌کند و منظور این است که می‌خواهند بگویند: ما در انتقام شتابی نداریم، زیرا به پیروزی و رسیدن به مقصود اطمینان کامل داریم و می‌دانیم که از دست نمی‌رود.

معنای واژه «فضل» به معنای افضال است یعنی این که خداوند با عقب انداختن کیفر کافران نسبت به آنها تفضّل و کرم فرموده است، لکن بیشتر آنان حقّ این نعمت را نمی‌دانند و از آن سپاسگزاری نمی‌کنند.

مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ كِنْتِ الشَّيْءِ و اکنته یعنی من آن چیزی را مخفی و پنهان کردم و مقصود آیه شریفه این است که خداوند به آنچه کافران، از دشمنی و کید و مکر نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله بطور پنهانی یا آشکارا انجام می‌دهند، آگاهی دارد و آنها

را ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۹۰

بر حسب استحقاقشان کیفر خواهد داد.

حرف «تاء» در کلمه غائبه و خافیه مانند «تاء» در کلمه عافیه و عاقبه یعنی هر دو کلمه اسم، و به معنای چیز مخفی و پنهان می‌باشند و

ممکن است که هر دو کلمه را صفت بدانیم و حرف «تاء» برای مبالغه باشد مانند «تاء» در کلمه «راویة» در این مثال که می‌گویند: حمّاد الراویة: بسیار ستایش کننده‌ای که زیاد روایت می‌کند، در این صورت مفهوم آن این است که هر چیزی هر چند بسیار مخفی و پنهان باشد خداوند آن را می‌داند و در لوح محفوظ ثبت و ضبط است.

### [سوره النمل (۲۷): آیات ۷۶ تا ۸۵] ..... ص: ۴۹۰

#### اشاره

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۷۶) وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ (۷۷) إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ (۷۸) فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ (۷۹) إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ (۸۰)

وَمَا أَنْتَ بِهَادِيَ الْعُمَىٰ عَن ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (۸۱) وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ (۸۲) وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ (۸۳) حَتَّىٰ إِذَا جَاءُ قَالَ أَكَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِطُوا بِهَا عِلْمًا أَمْ آذًا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸۴) وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ (۸۵)

#### ترجمه: ..... ص: ۴۹۰

این قرآن بیشتر احکامی را که بنی اسرائیل در آن اختلاف دارند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۹۱

برای آنها بیان می‌کند (و حکم واقعی تورات را آشکار می‌سازد) (۷۶)

و همین کتاب خدا برای مؤمنان وسیله هدایت و رحمت است (۷۷)

پروردگار تو در قیامت میان آنها به حکم خود داوری می‌کند و اوست قادر و دانا (۷۸)

پس بر خدا توکل کن که تو بر حقی آشکار هستی (۷۹)

تو نمی‌توانی مردگان را شنوا سازی و نمی‌توانی آواز خود را به گوش کرانی که از تو روی می‌گردانند برسانی (۸۰)

و نیز نمی‌توانی این کوران (باطن) را از گمراهی برهانی، توفقط می‌توانی سخنان خود را به گوش کسانی برسانی که آماده پذیرش

آیات، هستند و ایشانند که در برابر امر خدا تسلیمند (۸۱)

هنگامی که فرمان عذاب آنها برسد جنبنده‌ای را از زمین برای آنها برانگیزیم که با آنها به سخن می‌پردازد و می‌گوید: مردم به

آیات ما ایمان نمی‌آورند (۸۲)

به یاد آور روزی را که ما از هر ائمتی گروهی از کسانی را که آیات ما را انکار می‌کردند محشور می‌کنیم و آنها را نگه می‌داریم تا

به یکدیگر ملحق شوند (۸۳)

تا آن گاه که همه (به پای حساب) می‌آیند خدا به آنها می‌گوید: آیا آیات مرا که به آن احاطه علمی نداشتید، تکذیب کردید؟

شما چه اعمالی انجام داده‌اید؟ (۸۴)

در این هنگام فرمان عذاب بر آنها واقع شود و آنها هیچ سخنی ندارند که آن را بگویند. (۸۵)

#### تفسیر: ..... ص: ۴۹۱



إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ قُرْآنَ بِنِي إِسْرَائِيلَ فِي مَوَارِدٍ فِيهِ تَضَامُغٌ لِكَلِمَاتٍ تَمَرُّ عَلَى قُلُوبِ الْغَافِلِينَ وَأَمْثَلُ الْقُرْآنِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ  
 إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ قُرْآنَ بِنِي إِسْرَائِيلَ فِي مَوَارِدٍ فِيهِ تَضَامُغٌ لِكَلِمَاتٍ تَمَرُّ عَلَى قُلُوبِ الْغَافِلِينَ وَأَمْثَلُ الْقُرْآنِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ  
 إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ قُرْآنَ بِنِي إِسْرَائِيلَ فِي مَوَارِدٍ فِيهِ تَضَامُغٌ لِكَلِمَاتٍ تَمَرُّ عَلَى قُلُوبِ الْغَافِلِينَ وَأَمْثَلُ الْقُرْآنِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ  
 إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ قُرْآنَ بِنِي إِسْرَائِيلَ فِي مَوَارِدٍ فِيهِ تَضَامُغٌ لِكَلِمَاتٍ تَمَرُّ عَلَى قُلُوبِ الْغَافِلِينَ وَأَمْثَلُ الْقُرْآنِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ  
 إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ قُرْآنَ بِنِي إِسْرَائِيلَ فِي مَوَارِدٍ فِيهِ تَضَامُغٌ لِكَلِمَاتٍ تَمَرُّ عَلَى قُلُوبِ الْغَافِلِينَ وَأَمْثَلُ الْقُرْآنِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۹۲

اختلاف داشته‌اند، در روز قیامت قضاوت می‌کند.

بِحُكْمِهِ بِهٖ وَسِيلَهُ أُنْجِیْهِ بِأَنْ قَضَاوَتِ مِی كُنْدَ كِهْ هَمَانْ عَدَالَتِ اَوْسْتِ، بِنَا بَرِ اَیْنِ وَسِیْلَهٗ حَكْمِ [كِهْ عَدَالَتِ اِسْتِ] بِهٖ نَامِ خُودِ «حَكْمِ»  
 نامیده شده و می‌توان گفت:

منظور از «حکم» حکمت خداوند است.

وَ هُوَ الْعَزِيزُ خَدَاوَنْدَ عَزِيزٍ وَ تَوَانَسْتِ پَسِ قَضَاوَتِهَیْ اَوْ رَدَّ نَمِیْ شُودِ.

الْعَلِيمُ خَدَاوَنْدَ اَزْ كَسَانِیْ كِهْ بِهٖ سُوْدِ یَا بِهٖ زِیَانَشَانِ قَضَاوَتِ مِی كُنْدَ آگَاَهٗ اِسْتِ.

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ يَوْمِ الْمَوْءُودِ وَ يَوْمِ الْمَوْءُودِ وَ يَوْمِ الْمَوْءُودِ وَ يَوْمِ الْمَوْءُودِ وَ يَوْمِ الْمَوْءُودِ وَ يَوْمِ الْمَوْءُودِ  
 حَقٌّ بُوْدِنِ پِیَامْبِرِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهٖ بَیَانِ كَرْدِهٗ اِسْتِ وَ صَاَحِبِ حَقِّ شَیْئِسْتِهٗ اِسْتِ كِهْ بِهٖ یَارِیْ خَدَا مَطْمَئِنٌّ بَاشَدِ.

إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى فَرْدِي كِهْ حَوَاسِّ اَوْ سَالَمِ بَاشَدِ وَ آيَاتِ خَدَا رَا بَشْنُودِ وَّلِیْ دَرِ كُوشِ جَایِ نَدِهْدِ [وَ بِهٗ اَنِّهَا تَوَجَّهٗ نَكُنْدِ] مَانْدِ  
 مَرْدِهٗ اِیْ اِسْتِ كِهْ فَاَقْدِ كُوشِ شَنْوَاسْتِ وَ مَانْدِ كَرِیْ اِسْتِ كِهْ صَدَايِیْ رَا نَمِیْ شَنْوَودِ وَ مَانْدِ كُورِیْ اِسْتِ كِهْ رَاَهٗ رَا گَمِ كَرْدِهٗ بَاشَدِ وَ  
 هِیْچِ فَرْدِیْ جَزِ خَدَا نَمِیْ تَوَانْدِ اَنِّهَا رَا رَاهَنْمَایِیْ وَ بَیْنَا كُنْدِ.

إِذَا وَلَوْا مُدْبِرِينَ اِیْنِ عِبَارَتِ تَأْكِیدِ حَالِ نَاشَنْوَایَانِ اِسْتِ، زِیْرَا اَنِّهَا هَنْگَامِیْ كِهْ بِهٗ گَوِیْنْدِهٗ پَشْتِ كُنْدِ وَ رُویشَانِ رَا بَرِگَرْدَانْدِ نَشْنِیدِنِ  
 اَنِّهَا بَیْشْتَرِ وَ دَرِ كَشَانِ كَمْتَرِ مِیْ شُودِ.

عِبَارَتِ «وَ لَا تُسْمِعُ الصُّمَّ» وَ لَا یَسْمَعُ الصُّمَّ نِیْزِ خَوَانْدِهٗ شَدِهٗ اِسْتِ.

وَ مَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَى تُو نَمِیْ تَوَانِیْ فَرْدِ نَابِیْنَا رَا رَاهَنْمَایِیْ كُنِیْ هِدَاَهٗ عَنِ الضَّلَالِ اِیْنِ اَوْ رَا بِهٗ وَسِیْلَهٗ هِدَايْتِ، اَزِ گَمْرَاهِیْ دُورِ سَاخْتِ  
 مَثَلِ اِیْنِ جَمْلَهٗ اِسْتِ: سَقَاَهٗ عَنِ الْعِیْمَةِ «۱».

إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُنْتَلِمُونَ تُو نَمِیْ تَوَانِیْ حَقَایِیْقِ رَا بَرَسَانِیْ مَگَرِ بِهٗ

۱- اَوْ رَا بِهٗ وَسِیْلَهٗ آبِ دَاَدِنِ اَزِ مِیْلِ زِیَادِ بِهٗ نُوَشِیدِنِ شِیْرِ بَازِ دَاَشْتِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۹۳

كُوشِ كَسَانِیْ كِهْ طَالِبِ حَقِّنْدِ وَ خَدَاوَنْدِ مِیْ دَاَنْدِ كِهْ اَنِّهَا بِهٗ آيَاتِ اَوْ اِیْمَانِ مِیْ آوَرِنْدِ وَ اَنِّهَا رَا تَصْدِیْقِ مِیْ كُنْدِ وَ هَمَانِهَا هَسْتِنْدِ كِهْ  
 خَالِصَانَهٗ مُسْلِمَانِنْدِ.

وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ اَنِّ گَاَهٗ كِهْ اَنِّچِهٗ رَا خَدَاوَنْدِ اَزِ نَشَانَهٗ هَا وَ عِلَامَتِهَیْ رُوزِ قِیَاْمَتِ وَعْدَهٗ فَرْمُودِهٗ اِسْتِ مَحَقَّقِ وَ آشْكَارِ شُودِ [جَنْبِنْدِهٗ اِیْ اَزِ  
 زَمِیْنِ بَرَایِ اَنِّهَا بَیْرُونِ آوَرِیْمِ].

أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ اِیْنِ جَنْبِنْدِهٗ اَزِ مِیَانِ كُوهِ صَفَا وَ مَرُوهٗ خَارِجِ مِیْ شُودِ تَا بِهٗ مُؤْمِنِ خَبَرِ دِهْدِ كِهْ مُؤْمِنِ اِسْتِ وَ بِهٗ كَافِرِ خَبَرِ  
 دِهْدِ كِهْ كَافِرِ اِسْتِ.

حَدِیْفَهٗ اَزِ پِیَامْبِرِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهٖ رُوَايْتِ كَرْدِهٗ اِسْتِ كِهْ فَرْمُودِ:

دائبة الأرض طولها ستون ذراعا لا یدرکها طالب و لا یفوتها هارب فتسم المؤمن بین عینیه و تسم الکافر بین عینیه و معها عصا موسی و خاتم سلیمان فجلوا وجه المؤمن بالعصا و تختم أنف الکافر بالخاتم حتّی یقال یا مؤمن یا کافر. «۱»  
و روایت دیگری است که می‌گوید:

فتضرب المؤمن فیما بین عینیه بعصا موسی فتنتک نکتة بیضاء فتفشوا تلك النکتة فی وجهه حتّی یبیض لها وجهه و یکتب بین عینیه مؤمن و تنتک الکافر بالخاتم فتفشوا تلك النکتة حتّی یسودّ لها وجهه و یکتب بین عینیه کافر. «۲»  
تکلمهم از سدی روایت شده است که مقصود از «تکلم» این است که به مردم

۱- طول «دائبة الأرض» شصت ذرع است هیچ فردی نمی‌تواند او را بگیرد و هیچ فردی نمی‌تواند از دست او فرار کند، میان دو چشم مؤمن و میان دو چشم کافر را علامتی می‌گذارد و عصای موسی و انگشتر سلیمان با اوست، صورت مؤمن را با عصا روشنی می‌دهد و بینی کافر را با انگشتر مهر می‌زند تا به مؤمن گفته شود: ای مؤمن و به کافر گفته شود: ای کافر.

۲- با عصای موسی میان دو چشم مؤمن می‌زند و نقطه روشنی پدیدار و در تمام صورت پخش می‌شود و تمام صورت روشن می‌شود و میان دو چشم مؤمن می‌نویسد که مؤمن است، و با انگشتر میان دو چشم کافر نقطه‌ای می‌گذارد که تمام صورت را فرا می‌گیرد و تمام صورت سیاه می‌شود و میان دو چشم کافر می‌نویسد که کافر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۹۴

می‌گوید تمام دینها جز دین اسلام باطل است.

از محمد بن کعب روایت شده است که از حضرت علی علیه السلام از دایه پرسیده شد فرمود:

أما و الله مالها ذنب و أنّ لها للحيّة، «۱»

این روایت دلالت دارد که دایه یک انسان است.

و نیز از آن حضرت روایت شده است که فرمود:

أنا صاحب العصا و الميسم. «۲»

(پانوش استاد گرجی از کتاب صحاح: میسم [به کسر میم و فتح سین بر وزن:

مفعل] مکراه و سیله داغ کننده است).

تکلمهم ابن عباس و برخی دیگر به تخفیف خوانده و گفته‌اند از کلم به معنای زخم و جرح است و مقصود از زخم همان داغی است که وسیله عصا و خاتم گذاشته می‌شود.

و ممکن است «تکلمهم» مشدد نیز از «کلم» و به معنای تکتیر باشد چنان که گویند: فلان مکلم یعنی [بدن] فلانی بسیار مجروح شده است. و در صورت تخفیف هم می‌توان استدلال کرد که مراد از تکلم جراحی و زخم زدن است، چنان که عبارت «لنحرقتة» «۳» که مشدد است بنا بر قرائت حضرت علی علیه السلام لنحرقتة به تخفیف خوانده شده (و معنایش با مشدد یکی است). برخی با توجه به قرائت ابی بن کعب که تتبثم خوانده و به قرائت ابن مسعود که تکلمهم بأنّ الناس، خوانده، استدلال کرده‌اند به این که از ماده کلام به معنای سخن گفتن باشد.

و از حضرت باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: خدا [عذاب] کند کسی را که تکلمهم (به تخفیف) خوانده است، بلکه تکلمهم با تشدید است.

«أنّ الناس» به کسر همزه نیز خوانده شده است، در این صورت یا حکایت قول

۱- به خدا سوگند که دم ندارد و البته دارای ریش است.

۲- من صاحب عصا و آهن داغ کننده هستم.

۳- طه ۹۷/۲۰ ج دوم تفسیر، تصحیح استاد گرجی، ص ۴۳۵.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۹۵

«دابه» است یا حکایت قول خداوند می باشد.

اگر نقل قول دابه باشد عبارت «بِآيَاتِنَا» یا در اصل بآیات ربنا، بوده است یا چون «دابه» از خواص آفریده‌های خداوند است [و تقرّب خاصی به درگاه خدا دارد] آیات خدا را به خودش نسبت داده است، چنان که بعضی از خواص پادشاهان می گویند: «مملکت ما، لشکر ما ...» در حالی که مملکت و لشکر منسوب به پادشاه آنان است.

در قرائت فتحه: «أَنَّ» در اصل لَأَنَّ بوده و حرف جرّ حذف شده است.

فَهُمْ يُوزَعُونَ جمعیت‌های جلوی را نگه می‌دارند تا آخریها هم به آنها ملحق شوند و همه یک جا گرد آیند.

وَيَوْمَ نَحْشُرُ لَفْظ «یوم» به جای کلمه «اذا» آمده و به وسیله مفهوم عبارت «فهم یوزعون» منصوب است.

بعضی از امامیه از این آیه برای صحت رجعت استدلال کرده‌اند به این دلیل خداوند در این آیه فرموده است: روزی که از هر جماعتی گروهی را زنده می‌کنیم، و این غیر از قیامت است چرا که صفت روز قیامت این است که تمام مردم زنده شوند چنان که خداوند می‌فرماید: وَحَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا «همه را (در روز قیامت) زنده کنیم و یکی را فرو نگذاریم». (کهف/ ۴۷). در این باره از ائمه علیهم السلام روایتی وارد شده است:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحْيِي عِنْدَ قِيَامِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَوْمًا مِنْ أَعْدَائِهِمْ قَدْ بَلَّغُوا الْغَايَةَ فِي ظُلْمِهِمْ وَاعْتِدَائِهِمْ وَ قَوْمًا مِنْ مَخْلُصِي أَوْلِيَائِهِمْ قَدْ ابْتَلَوْا بِمَعَانَاةٍ كُلِّ عَنَاءٍ وَ مَحْنَةٍ فِي وِلَائِهِمْ لِيَنْتَقِمَ هَؤُلَاءُ مِنْ أَوْلِيائِكَ وَ يَتَشَفَّوْا مِمَّا تَجَرَّعُوهُ مِنَ الْغُمُومِ بِذَلِكَ وَ يِنَالُ كِلَا الْفَرِيقَيْنِ بَعْضٌ مَا اسْتَحَقَّهُ مِنَ الثَّوَابِ وَ الْعِقَابِ. «۱».

۱- خدای متعال هنگام قیام حضرت مهدی علیه السلام گروهی از دشمنانی را که ظلم و ستم آنها به نهایت

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۹۶

این رجعت از نظر عقل محال نیست و هر مسلمانی در این که خداوند قادر بر آن است تردیدی ندارد. قرآن نیز به این مسأله در امتهای گذشته، اشاره می‌فرماید، مانند این آیه‌ها: الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ «آنان که از ترس مرگ از دیار خود بیرون رفتند و هزارها تن بودند، خدا فرمود بمیرید (همه مردند) سپس آنها را زنده کرد» (بقره/ ۲۴۳) و مثل: فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ «پس خداوند او را (عزیز پیغمبر را) صد سال میراند، سپس او را زنده کرد و برانگیخت». (بقره/ ۲۵۹) از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

سَيَكُونُ فِي أُمَّتِي كُلِّ مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذُوا النَّعْلِ وَ الْقَذَّةَ بِالْقَذَّةِ. «۱»

بنا بر این که آیه را مربوط به رجعت بدانیم مقصود از «آیات» ائمه هدا علیهم السلام هستند.

وَ لَمْ تُحِطُوا بِهَا عِلْمًا حَرْف «واو» یا حالت است که معنای آیه چنین است: آیا شما در ابتدای امر، بدون آن که از آن تحقیق کنید تا به حقیقت امر آگاهی یابید، آیات مرا انکار کردید. یا حرف «واو» عطف است، یعنی شما آیات مرا تکذیب کردید و در صدد تحقیق و آگاهی از آن هم برنیامدید.

أَمَّا ذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ [لفظ «أما» از «أم» حرف عطف و از «ما» حرف استفهام ترکیب شده است] یعنی شما کافران غیر از کفر ورزیدن و انکار آیات خداوند، چه کار دیگری کردید، و مقصود این است که غیر از این در دنیا هیچ کار دیگری نکردید.

رسیده بوده است و گروهی از دوستان خالص را که به سبب دوستی آنها به بلاهای بسیاری گرفتار شده بودند زنده می‌کند تا دوستان ائمه از دشمنان خود انتقام بگیرند و با گرفتن انتقام خشم خود را از اندوه و غمهایی که به آنها رسیده است فرو نشانند و هر دو گروه به قسمتی به کیفر و ثوابی که شایسته آنند برسند.

۱- بزودی آنچه در بنی اسرائیل روی داده است نعل به نعل و مو به مو در ائمت من نیز روی خواهد داد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۹۷

وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْتَقُونَ به سبب انکار آیات خدا، که ظلم و ستمی است که به خودشان کرده‌اند، عذاب و کیفر خداوندی آنها را فرا می‌گیرد و همین کفر آنها است که آنها را از هر عذری و سخن گفتنی باز می‌دارد.

[سوره النمل (۲۷): آیات ۸۶ تا ۹۳] ..... ص: ۴۹۷

### اشاره

أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَةً لِّكُنُوفِهِمْ وَ النَّهَارَ مُبْصَرًا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۸۶) وَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَن فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَن شَاءَ اللَّهُ وَ كُلُّ أَتَوُّهُ دَاخِرِينَ (۸۷) وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدًا وَ هِيَ تَمُرٌّ مَرَّ السَّحَابِ صُبَّحَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَّ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ (۸۸) مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مَن فَرَعِ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ (۸۹) وَ مَن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۰)

إِنَّمَا أَمِرتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبُلْدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ أَمِرتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۹۱) وَ أَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ فَمَن اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَن ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ (۹۲) وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۹۳)

ترجمه: ..... ص: ۴۹۷

آیا آنها (کافران) ندیدند ما شب را برای سکون و آرامش قرار دادیم و روز را روشنی بخش، در این امور برای اهل ایمان نشانه‌های روشنی است (۸۶)

و به خاطر بیاورید روزی را که در صور دمیده می‌شود و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، جز کسانی را که خدا بخواهد، در وحشت فرو می‌روند و همگی با خضوع و انقیاد در پیشگاه او حاضر می‌شوند (۸۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۹۸

و کوه‌ها را می‌بینی و آنها را جامد و ساکن پنداری در حالی که مانند ابر در حرکتند، این صنع و آفرینش خداوندی است که همه چیز را متقن و با استحکام آفریده است، او از کارهایی که شما انجام می‌دهید آگاه است (۸۸)

کسانی که کار نیکی انجام دهند (روز قیامت پاداشی بهتر از آن خواهند داشت و آنها از وحشت و هراس آن روز، در امانند (۸۹)

و کسانی که کارهای بد انجام دهند به رو در آتش افکنده می‌شوند، آیا پاداشی جز آنچه عمل کرده‌اید خواهید داشت؟ (۹۰)

بگو من مأمورم فقط خدای این شهر (مکه معظمه) را پرستش کنم همان خدایی که این شهر را حرمت بخشیده و همه چیز از آن اوست و من مأمورم که از تسلیم شدگان به او باشم (۹۱)

و نیز مأمورم که قرآن را تلاوت کنم، هر کس هدایت شود برای خود هدایت شده و هر کس گمراه شود به زیان خود اقدام کرده

است، بگو من فقط از بیم دهندگانم [و وظیفه دیگری ندارم] (۹۲)

بگو حمد و ستایش مخصوص ذات خداست که بزودی آیاتش را به شما نشان می‌دهد تا آن را بشناسید و پروردگار تو از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست. (۹۳).

### تفسیر: ..... ص: ۴۹۸

معنای «مبصر» تا این که در روز، مردم راههای کسب و زندگانی خود را ببینند.

در این آیه فرمود «فرع» [به صیغه ماضی] و فرمود یفزع تا بفهماند که این کار بطور حتم اتفاق خواهد افتاد. و مقصود این است که اهل آسمان و زمین هنگام نفخه اول «۱» دچار ترس و هراس می‌شوند.

۱- از مجموع آیات قرآنی چنین استفاده می‌شود که (نفخ صور) در سه نوبت است: یک بار در پایان دنیا و در آستانه رستاخیز است، بار دوم هنگامی که همه می‌میرند، و بار سوم هنگام بعث و نشور در روز

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۴۹۹

إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ مگر کسانی را که خدا بخواهد [که نترسند] از فرشتگانی که خداوند آنها را ثابت و استوار آفریده است و آنها عبارتند از جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل و برخی گویند که آنها شهدا هستند.

و کَلَّ أَتَوْه (فعل ماضی) أَتَوْه (اسم فاعل) نیز خوانده شده، یعنی خود آنها می‌آیند و در هر دو صورت بر معنای «کَلَّ» حمل شده [و اگر خبر مفرد باشد به اعتبار لفظ «کَلَّ» خواهد بود].

واژه «داخر» یعنی چیز کوچک و بی مقدار و معنای آمدن این است که اهل آسمان و زمین پس از نفخه دومی با خواری و خضوع تمام، در موقف حساب حاضر می‌شوند. و ممکن است مقصود این باشد که آنها به امر خدا و تسلیم فرمان وی بر می‌گردند.

تَحَسَّبُهَا جَامِدَةً لَفْظ «جامد» از مادّه «جمد» است و به چیزی گفته می‌شود که از جای خود دور نمی‌شود و ثابت است.

هم چنان که باد، ابرها را جا به جا می‌کند کوه‌ها نیز گرد آوری و سیر داده می‌شوند و هنگامی که بیننده‌ای آن را می‌نگرد گمان می‌کند که ثابت است در حالی که به تندی و سرعت ابر حرکت می‌کند. و این گونه‌اند اجرام بزرگ و انبوه، هنگامی که حرکت می‌کنند، جنبش آنها به وضوح آشکار نیست چنان که نابغه جعدی در توصیف لشگری چنین گفته است:

بَأْرَعْنَ مِثْلَ الطُّودِ تَحَسَّبَ أَنَّهُمْ وَقُوفٌ لِحَاجٍ وَ الرِّكَابُ تَهْمَلُجُ «۱»

صُنِعَ اللَّهُ لَفْظ «صنع» مصدر مؤکد است و نصب آن به وسیله مفهوم عبارت «تَمَرُّ مَرَّ السَّحَابِ»

قیامت. تفسیر نمونه، ج ۱۵ با تصرف - م. به عبارت دیگر: نفخ ترس، نفخ بیهوشی و مرگ، نفخ، قیام در پیشگاه حق متعال. ترجمه مجمع البیان، ج ۱۸، ص ۱۵۰.

۱- لشگری بزرگ مانند کوه که می‌پنداری برای مقصودی ایستاده‌اند در حالی که با سرعت در حرکتند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۰۰

است که پیش از آن آمده خداوند این صنع را از جمله چیزهایی قرار داده که مطابق حکمت و استحکام و نظام احسنی است که در سراسر هستی حکم فرماست.

إِنَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ خداوند به آنچه بندگانش انجام می‌دهند و به آنچه در مقابل آن استحقاق دارند آگاه است و مطابق آن پاداش و کیفر می‌دهد. فعل «تفعلون» با «تاء» خطاب خوانده شده است «۱».

لفظ «یوم» در عبارت «یومئذ» به چند طریق خوانده شده از این قرار:

۱- به سبب اضافه شدن «فزع» به آن مجرور خوانده شده است. [فزع یومئذ].

۲- به این که «فزع» به آن اضافه شده است مفتوح خوانده شده، زیرا خودش به اسم مبنی اضافه شده است.

۳- لفظ «یوم» منصوب و «فزع» با تنوین خوانده شده است [فزع یومئذ].

در صورتی که کلمه «فزع» با تنوین خوانده شده نصب «یوم» به یکی از سه صورت است:

۱- این که ظرف برای مصدر باشد.

۲- این که صفت مصدر باشد به این طریق که عبارت چنین خوانده شود من فزع یحدث یومئذ.

۳- این که به وسیله فعل آمنون منصوب باشد به این طریق که خداوند در اصل چنین فرموده است: و هم آمنون یومئذ من فزع آنها در آن روز از فزع و هراسی که نمی‌توان حقیقت و کنه آن را توصیف کرد، در امانند و آن ترس و بیم از آتش دوزخ است.

۱- ظاهراً نسخه دسترس مؤلف آیه قرآن یفعلون با «یاء» بوده که قرائت اهل بصره است.

مجمع البیان. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۰۱

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود:

الحسنه حَبْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَالسَّيِّئَةُ بَغَضْنَا. (۱)

این روایت را، روایت دیگری که جابر از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است، تأیید می‌کند. پیغمبر فرمود:

«یا علی اگر امت من آن اندازه روزه بگیرند که مانند زه کمان لاغر شوند و آن قدر نماز بخوانند که مانند کمان خم شوند ولی دشمن تو باشند خداوند آنها را به رو در آتش می‌افکند». (۲)

هَيْلٌ تُجَزَوْنَ در این عبارت کلمه «قول» در تقدیر است (یقال لهم هل یجزون یعنی به آنها گفته می‌شود: آیا پاداشی جز آنچه عمل کرده‌اید خواهید داشت؟).

هَذِهِ الْبَلَدَةُ مَقْصُودٌ مَكَّةٌ مَعْظَمَةٌ است و خداوند با اضافه کردن نام خودش «رب» به آن اشاره به عظمت و بزرگی این شهر فرموده است و خودش را با حرمتی که مخصوص مکه قرار داده توصیف کرده است [الَّذِي حَرَّمَهَا] و حرمت مکه طوری است که یک بوته گیاه از آن نباید کنده شود، یک درخت آن نباید بریده شود، یک حیوان نباید شکار و حتی ترسانده و رمانده شود، فردی که به آن جا پناه می‌برد، در امان است و هر کس که حرمت آن را بشکند و نادیده بگیرد ستمکار و ظالم است.

وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ خَدَاوَنَدٌ مَالِكٌ همه چیز است، بنا بر این هر چه را بخواهد حرام و هر چه را بخواهد حلال می‌کند.

فَمَنْ اهْتَدَىٰ هُرْ فَرْدِي كِه بَا پِیروِي از دستوره‌ای من هدایت شود، منافع هدایت برای خود او است.

وَمَنْ ضَلَّ وَ فَرْدِي كِه گمراه شود، و دستوره‌ای مرا پیروی نکنند، بر من چیزی نیست و ضررش برای خود اوست.

۱- مقصود از حسنه دوستی ما اهل بیت و مقصود از سیئه دشمنی ماست.

۲-

لَوْ أَنَّ أُمَّتِي صَامُوا حَتَّىٰ صَارُوا كَالأوتار و صَلَّوْا حَتَّىٰ صَارُوا كَالْحَنَائِيَا ثُمَّ أَبْغَضُوا كَلَّا كَبِهْمُ اللّٰهُ عَلٰى مَنَاخِرِهِمْ فِي النَّارِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۰۲

فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ و بگو من فقط رسول بیم دهنده‌ام و جز ابلاغ آشکار اوامر خدا وظیفه‌ای ندارم.

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سِيسِ خَدَاوَنَد بَه پِیامبر امر می فرماید که او را حمد و سپاس کند و بگوید ستایش مخصوص خداوند است. و این به خاطر نعمتهای خدا است که او را به پیامبری و نبوت برگزید و دشمنانش را تهدید کرد که بزودی آیات و علامتهایی به آنها نشان خواهد داد که آنها را وادار به شناسایی آن آیات می کند و اقرار می کنند که اینها آیات خداوند است، ولی این هنگامی است که دیگر این اقرار و شناسایی به حال آنها فایده‌ای ندارد، یعنی این هنگام روز قیامت است و برخی گویند که مقصود از آیات عذاب دنیا و کشتار روز جنگ بدر است که کافران آن را مشاهده خواهند کرد.

فعل «تعملون» هم با «تاء» خوانده شده است و هم با «یاء».

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۰۳

### سوره قصص ..... ص: ۵۰۳

#### اشاره

این سوره ۸۸ آیه است، کوفیان «طسم» را یک آیه می دانند و دیگران «یسقون» (۲۳) را آیه‌ای دانسته‌اند.

#### [فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص: ۵۰۳

ابن کعب (بن کعب از پیغمبر روایت کرده است) که هر کس این سوره را بخواند، خداوند به شماره کسانی که حضرت موسی را تصدیق یا تکذیب کرده‌اند، ده حسنه به او عطا فرماید. «۱»

#### [سوره القصص (۲۸): آیات ۱ تا ۶] ..... ص: ۵۰۳

#### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 طسم (۱) تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) نَتْلُو عَلَيْكَ مِنْ نَبَاِ مُوسَى وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۳) إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَتَّبِعُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْبِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (۴)  
 وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (۵) وَ نَمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نَرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ (۶)

-۱

من قرأها اعطى من الأجر عشر حسنات بعدد من صدق بموسى عليه السلام و كذب به.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۰۴

#### ترجمه: ..... ص: ۵۰۴

طسم (۱)

طا. سین. میم. اینها آیات کتاب مبین و آشکار کننده است (۲)

ای پیامبر، ما از داستان موسی و فرعون به حق و درستی بر تو می‌خوانیم، برای گروهی که ایمان بیاورند (۳) همانا فرعون در زمین (مصر) گردنکشی و برتری‌جویی آغاز کرد و میان اهل آن اختلاف افکند و آنها را به گروه‌های مختلفی تقسیم کرد، گروهی را سخت ضعیف و ناتوان ساخت، پسران آنها را می‌کشت، و زنان آنها را، برای کنیزی، زنده نگه می‌داشت، او مسلماً از مفسدان و بد اندیشان بود (۴)

ما اراده کرده‌ایم که بر مستضعفان ممت گذاشته آنها را پیشوایان خلق و وارثان روی زمین قرار دهیم (۵) حکومتشان را در زمین پایدار سازیم و به فرعون و هامان و سپاهیان آنها، چیزی را که از آن می‌ترسیدند، نشان دهیم. (۶)

### تفسیر: ..... ص: ۵۰۴

نَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَاِ مُوسَى وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ، برخی از خبرهای موسی و فرعون را برای تو بیان می‌کنیم در حالی که ما بر حق هستیم (بالحق حال است) مثل تَثْبُتُ بِالذَّهْنِ (بالذهن حال است یعنی تنبث و فیها الذهن، کشف، مؤمنون آیه ۲۰). «۱» لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ، قومی که ما از پیش می‌دانستیم ایمان می‌آورند زیرا خواندن

۱- بعضی چنین گفته‌اند: در حالی که این خبرها بر حق است یا تلاوتی توأم با حق، حال برای نبأ یا برای تلاوت، خلاصه از تفسیر نمونه. در مجمع آمده است: بالحق حال است و جایز است صفت مصدر محذوف باشد به تقدیر تلاوة کائنه بالحق. و جایز است که صفت محذوف باشد به تقدیر: بالأمر الحق بنا بر این معنای آیه، غیر از آن می‌شود که مؤلف گفته است- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۰۵

این گونه خبرها فقط برای چنین کسانی مفید است.

إِنَّ فِرْعَوْنَ، این عبارت جمله مستأنفه و کلام مستقلی است و گویی تفسیر است برای آنچه در پیش گفته شده است.

عَلَا فِي الْأَرْضِ فرعون ظلم و ستم کرد و در سرزمین مصر ستمکاری را از حد گذراند.

وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيعًا، مقصود از «شيعا» یا این است که آنها را به گروه‌هایی تقسیم کرد تا آنچه را که می‌خواهد پیروی کنند، یا معنا این است که بعضی از دسته‌ها، در اطاعت از فرعون، از گروه‌های دیگر تقلید می‌کردند، یا منظور این است که آنها را فرقه‌های مختلف قرار داد و میان آنها دشمنی ایجاد کرد و آنها بنی اسرائیل و قبطیان (مردمان بومی مصر) بودند.

يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مقصود از «طائفه»، بنی اسرائیل است. و سبب سر بردن پسران آنها این بود که کاهنی به فرعون گفته بود: در بنی اسرائیل فرزندی به دنیا می‌آید که سلطنت و اقتدار تو به دست او نابود می‌شود.

«يَذَّبِح» بدل از «يستضعف» است و «يستضعف» یا حال است برای ضمیر در فعل «جعل» و یا صفت است برای «شيعا» و یا کلام مستقل و مستأنفه است.

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ، عطف بر جمله پیش است، زیرا تمام آن جمله‌ها، عبارت «نبأ موسی و فرعون» را تفسیر می‌کنند.

«نريد» با این که فعل مضارع است از زمان گذشته حکایت می‌کند. و ممکن است که حال برای «يستضعف» باشد، یعنی فرعون می‌خواهد که بنی اسرائیل را ناتوان و بیچاره کند و حال آن که ما می‌خواهیم به آنها نعمت دهیم و آنها را پیشوای دنیا و دین قرار دهیم تا دیگران از آنها پیروی کنند.

حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: به آن خدایی که محمد را بشارت و بیم دهنده برانگیخت نیکان ما اهل بیت و پیروان آنها

مانند موسی و پیروان او هستند و دشمنان ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۰۶

ما و پیروان آنها مانند فرعون و پیروان او هستند. «۱»



وَنَجِّعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ، مستضعفان را وارث مملکت و سلطنت فرعون و فرعونیان قرار دادیم.

وَنُمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ، ما بنی اسرائیل را در سرزمین مصر و شام تمکین و قدرت دادیم، یعنی ما این ناحیه را برای آسایش آنها آماده و مهیا کردیم و هیچ گونه ستم و ظلمی، آن چنان که در زمان جباران بود، به آنها نمی‌شود، ما آنان را در این منطقه مسلط ساختیم و دست آنها را باز گذاشتیم.

عبارت وَ نَرَىٰ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا، به صورت یری، با (یاء) و فرعون و جنودهما با رفع نیز خوانده شده است، در این صورت معنا این است که: فرعونیان، آنچه را که از آن بیم داشتند می‌بینند و آن زوال و نابودی سلطنت و هلاکتشان به دست یکی از فرزندان بنی اسرائیل (حضرت موسی) است.

### [سوره القصص (۲۸): آیات ۷ تا ۱۰] ..... ص: ۵۰۶

#### اشاره

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَ لَا تَخَافِي وَ لَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷)  
فَمَالَتْ قَطْرَةُ آلِ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِبِينَ (۸) وَ قَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنِي لِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۹) وَ أَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰)

-۱

و الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا إِنَّ الْأَبْرَارَ مَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ شِيعَتَهُمُ بَمَنْزَلَةِ مُوسَىٰ وَ شِيعَتَهُ وَ أَنْ عَدُوْنَا وَ أَشْيَاعَهُمُ بَمَنْزَلَةِ فِرْعَوْنَ وَ أَشْيَاعِهِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۰۷

### ترجمه: ..... ص: ۵۰۷

ما به مادر موسی الهام کردیم که او را شیر ده و هنگامی که (از فرعونیان) بر او ترسیدی وی را در دریا (رود نیل) بیفکن و هرگز نترس و محزون مباش که ما او را به تو باز می‌گردانیم. و او را از رسولانش قرار می‌دهیم (۷)

چون مادر موسی برای او ترسان شد و به فرمان خدا او را به دریا افکند، خاندان فرعون او را از آب گرفتند تا سرانجام دشمن آنان و مایه اندوهشان گردد، بدون تردید فرعون و هامان و لشکریانشان خطا کار بودند (۸)

چون فرعون قصد کشتن او کرد همسرش (به شفاعت برخاست) و گفت این کودک را نکشید که نور دیده من و توست شاید که در خدمت سودمند افتد، یا او را به فرزندی اختیار کنیم و آنها (از تقدیر الهی) بی‌خبر بودند (۹)

صبحگاهان قلب مادر موسی از همه چیز (جز یاد فرزندش) تهی گشت و اگر قلب او را با ایمان و امید استوار نکرده بودیم نزدیک بود که رازش را آشکار کند (و به یاد طفلش فریاد برآورد). (۱۰)

### تفسیر: ..... ص: ۵۰۷

واژه «یم» یعنی دریا که در این جا مقصود «رود نیل» در مصر است. و مفهوم آیه مبارکه این است که ما به مادر موسی الهام کردیم یا جبرئیل را بر او فرستادیم که تا زمانی که نمی‌ترسی فرزندت را شیر ده و هر گاه که از کشتن او ترسیدی او را در رود نیل بینداز و از غرق شدن یا هلاکت او هیچ ترسی نداشته باش.

فرق «خوف» و «حزن» این است: خوف، ترس نسبت به چیزی است که ممکن است در آینده اتفاق بیفتد (مثل این که فردی می‌ترسد که فرزندش کشته شود). و حزن، اندوه نسبت به چیزی است که واقع شده است (مثل این که کسی فرزندش فوت شده محزون است) و در این مورد حزن مادر موسی برای دوری از فرزندش

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۰۸

و یاد او می‌باشد. و ما از هر دو (خوف و حزن) با هم او را نهی کردیم و با این مژده که موسی را به او بر می‌گردانیم و او را از پیامبران قرار می‌دهیم او را دلداری دادیم و قلبش را مطمئن کردیم.

لَيَكُونَنَّ لَهُمْ عِدْوًا، حرف «لام» در کلمه «لیکون» برای تعلیل و به معنای علت است ولی علت به معنای مجازی نه حقیقی، زیرا فرعونیان این کودک را از آب نگرفتند که دشمن و باعث اندوه آنها شود، ولی چون سرانجام و عاقبت چنین شد، کار اینان به کار کسانی که به عمد و قصد چنین کاری را می‌کنند، تشبیه شده است. [برخی این لام را (لام) عاقبت نامیده‌اند].

لفظ «حزنا» به صورت حزن نیز خوانده شده و هر دو لغت به یک معنا است، مانند رشد و رشد و عدم و عدم.

كَانُوا خَاطِئِينَ آنها در تمام کارها خطا کار بودند و با این خطا بعید نبود که از جهالت و نادانی، دشمن خود را به دست خود پرورش دادند. ممکن است معنا این باشد که چون آنها مجرم و گناه کار بودند، خداوند به این صورت آنها را کیفر داد که دشمنشان و کسی را که نابودی آنها به دست او بود در دامان خود پروراندند.

لفظ «خاطئين» خاطین نیز خوانده شده که یا به تخفیف «خاطئين» و حذف همزه است و یا از ماده (خطوت) که به معنای گام زدن و رد شدن از چیزی است، یعنی از راه صواب و درستی رد شدند و به سوی خطا و گناه گام زدند.

روایت شده است که خانواده فرعون صندوق را از آب گرفتند و آسیه (همسر فرعون) به آن نزدیک شد و درون آن نوری را دید و آن صندوق را باز کرد و ناگاه کودکی را دید که انگشت شست خود را می‌مکد، پس مهر او در دل همه جا گرفت و آسیه به فرعون گفت: «قَرَّةٌ عَيْنٍ لِي وَ لَكَ»، یعنی این کودک نور دیده من و تو است.

از ابن عباس روایت شده است که فرعونیان می‌خواستند موسی را بکشند لکن آسیه مانع شد و گفت که او را نکشید، فرعون گفت که این نور دیده توست اما برای

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۰۹

من چنین نیست. و اگر آن طور که آسیه موسی را نور دیده خود قرار داد فرعون نیز قرار می‌داد، خداوند او را هم مانند همسرش هدایت می‌کرد.

عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا چون آسیه آثار میمنت و نجابت را که حاکی از نافع بودن بسیار بود، در سیمای آن کودک به فراست دریافت، گفت: امید است که این کودک به ما سودی برساند.

أَوْ نَتَّخِذَهُ، وَلَدًا، یا او را به فرزندی خود اختیار کنیم، زیرا او شایسته آن است که فرزند پادشاهان باشد.

وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ، فرعونیان نمی‌دانستند این کودکی که یافتند، همان کسی است که در جستجوی او هستند (تا او را به قتل رسانند یا نمی‌دانستند که سرانجام به دست او هلاک خواهند شد. ترجمه مجمع البیان).

وَ أَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا، هنگامی که مادر موسی شنید که فرعون موسی را به فرزندی پذیرفته و مورد محبت قرار داده است، دلش از اندوه او تهی و خالی شد.

برخی گویند واژه «فارغ» به معنای صفر و خالی بودن از عقل است، یعنی هنگامی که مادر موسی شنید که فرزندش به دست فرعون افتاده است، از وحشت و دهشت، عقل خود را از دست داد و هوش از سرش رفت و مانند این مفهوم است این آیه که خداوند می‌فرماید: وَ أَفْتَدَتْهُمْ هَوَاءٌ، «و دلهاشان از شدت عذاب از عقل تهی است». (ابراهیم/ ۴۳) و حسان شاعر گفته است:

ألا أبلغ أبا سفیان عنی فأنت مجوّف نخب هواء «۱»

إن كادت لكتبیدی معنای این عبارت این است که اگر ما، دل مادر موسی را به وسیله وحی محکم و مطمئن نمی‌کردیم، نزدیک بود که از وجد و شادمانی فریاد

۱- ای شخص [نامعلوم] از طرف من به ابو سفیان ابلاغ کن و بگو قلب تو از خرد و شجاعت تهی است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۱۰

بزند و راز خود را آشکار کند ما این کار را کردیم تا او از تصدیق کنندگان به وعده‌های ما باشد، این وعده که ما فرزندش را سالم به او برمی‌گردانیم.

برخی گویند: مفهوم «کادت» این است که مادر موسی هنگامی که دید موسی پیش فرعون است از شدت خوشحالی نزدیک بود بگوید: من مادر او هستم و ضمیر در «به» به موسی بر می‌گردد. و مقصود حکایت و داستان موسی است.

[سوره القصص (۲۸): آیات ۱۱ تا ۱۶] ..... ص: ۵۱۰

#### اشاره

وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيه فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۱) وَ حَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَ هُمْ لَهُ نَاصِحُونَ (۱۲) فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ لَا تَحْزَنَ وَ لَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۳) وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۴) وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ (۱۵) قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۱۶)

ترجمه: ..... ص: ۵۱۰

مادر موسی به خواهر وی گفت: وضعیت طفل را دنبال و پی‌گیری کن، او هم از دور جریان را مشاهده کرد در حالی که فرعونیان آگاه نبودند (۱۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۱۱

ما شیر هر دایه را از پیش بر او حرام کردیم (آل فرعون در پی دایه‌ای که طفل پستانش را بگیرد بر آمدند) در این حال خواهر موسی گفت: آیا مایلید شما را به خانواده‌ای راهنمایی کنم که می‌توانند این کودک را کفالت کنند و خیرخواه او هستند؟ (۱۲)

پس موسی را به مادرش برگرداندیم تا دیده‌اش روشن شود و اندوهگین نباشد و یقین بداند که وعده خدا حق است ولی اکثر مردم آگاه نیستند (۱۳)

آن‌گاه که موسی به حد کمال و رشد عقلی رسید، ما به او حکمت و دانش دادیم و این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم (۱۴)

موسی بی‌خبر از اهل شهر و ناشناس وارد شهر شد و دید که دو نفر به نزاع مشغولند، یکی از پیروان و دیگری از دشمنانش بود، آن که از پیروانش بود، در برابر دشمنش، از او یاری خواست موسی مشت سختی بر دشمن زد و با آن مشت کشته شد. موسی گفت این از عمل شیطان بود که او دشمن و گمراه کننده آشکاری است. (۱۵)

موسی گفت پروردگارا من به خود ظلم و ستم کردم از من در گذر، خدا از او در گذشت که او بسیار بخشنده و مهربان است. (۱۶)

### تفسیر: ..... ص: ۵۱۱

وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيه، مادر موسی به خواهر او گفت: وضعیتی موسی را دنبال و پی‌گیری کن و از حال او آگاه شو. فَبَصَّرَتْ بِهٖ عَن جُنْبٍ، واژه «جنب» به معنای دور است، یعنی او را از دور نظاره می‌کرد و مقصود این است که خواهر موسی به دنبال صندوق رفت و دید که فرعونیان آن را از آب گرفتند و موسی را از داخل آن بیرون آوردند و او موسی را می‌دید در حالی که فرعونیان نمی‌دانستند که او خواهر موسی است.

واژه «تحریم» کنایه و استعاره از منع و جلوگیری است، زیرا اگر چیزی بر کسی حرام شد، یعنی فرد را از آن منع و جلوگیری کرده‌اند. و اصل مطلب این است که خداوند موسی را از گرفتن هر پستانی برای نوشیدن شیر، منع فرمود. بنا بر این ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۱۲

موسی پستان هیچ دایه‌ای را به دهان نگرفت، تا این موضوع برای فرعونیان اهمیت خاصی یافت.

لفظ «مراضع» یا جمع مراضع است و او زنی است که شیر می‌دهد و یا جمع مراضع است که یا مصدر و به معنای ارضاع و شیردادن است و یا اسم مکان و به معنای پستان و محل شیر دادن است. «من قبل» یعنی پیش از آن که خواهر موسی وضعیتی وی را پی‌گیری کند.

روایت شده است که چون خواهر موسی گفت: وَ هُمْ لَهُ نَاصِحُونَ، همامان (وزیر فرعون) گفت: این زن، موسی و خانواده‌اش را می‌شناسد، ولی او فوراً گفت:

منظورم این است که آنها نسبت به فرعون ناصحند، مرجع ضمیر «له» را فرعون قرار داد نه موسی. [و با این حاضر جوابی خود را از مهلکه نجات داد.]

«نصح» کاری است که از هر گونه تباهی و فساد پاک باشد (عمل خالص و بی‌ریا) خواهر موسی نزد مادرش رفت و او را آورد در حالی که کودک در دست فرعون بود و چون خداوند محبت موسی را در دل فرعون جای داده بود او را با مهربانی می‌بوسید. کودک که گرسنه بود و شیر می‌خواست گریه می‌کرد، امّا هنگامی که بوی مادرش را حس کرد به او انس گرفت و آرام شد و پستانهایش را به دهان گرفت.

فرعون به او گفت: تو با این کودک چه نسبتی داری (که تنها پستان تو را گرفت)، گفت: من زنی هستم که شیرم بسیار خوشبو و گوارا است و هیچ کودکی به من داده نشده است مگر این که پستان مرا پذیرفته است. سپس کودک را با مزد و اجرت (رضاع) به او دادند، او هم فرزند را به خانه خود برد و این چنین خداوند به وعده خود، در برگرداندن کودک، وفا کرد. و این هنگام مادر موسی یقین کرد که فرزندش پیامبر خواهد شد.

و خداوند به این مفهوم اشاره فرموده است که می‌فرماید: وَ لَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ مَّقْصُودٌ این است که مادر موسی با دیدن فرزندش، یقین پیدا می‌کند و برای او

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۱۳

ثابت می‌شود که وعده خداوند حق است.

وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ، امّا آن طور که تو می‌دانی و یقین داری که وعده خدا حقّ است، بیشتر مردم نمی‌دانند و این باور را ندارند.

واژه «استوی» یعنی استوار و محکم و رسیدن به نهایت رشد عقلی و کمالی که بیشتر از آن تصوّر نمی‌شود و آن چهل سالگی است. آتیناهُ حُكْمًا وَعِلْمًا، مقصود از حکمت همان نبوّت و مقام پیامبری است و منظور از علم، تورات است. وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ، مقصود از «مدینه» کشور مصر است و برخی گویند که منظور شهری از مصر به نام منف است. عَلِي حِينَ غَفْلَةٍ، مقصود از زمان غفلت میان نماز مغرب و عشاء است و برخی گویند: منظور هنگام خواب نیمروز (خواب قیلوله) است.

هَذَا مِنْ شَيْعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ، منظور از «شیعه» کسانی از بنی اسرائیل‌اند که پیرو دین موسی بودند و مقصود از «عدوّ» افرادی از قبطیان و بومیهای مصری است که مخالف موسی بودند.

واژه «وکر» به معنای دفاع با «سیلی» است. و برخی گویند دفاع با مشت است.

قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ، کاری که باعث شد قتلی اتفاق بیفتد، از کارهای شیطان است، زیرا اصل نزاع به سبب وسوسه‌های شیطان روی داد.

إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ، براستی که شیطان دشمن بنی آدم است و گمراه کننده‌ای است آشکار.

قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي، موسی گفت: من با این قتلی که انجام دادم، به خودم ستم کردم زیرا اگر فرعونیان آن را بدانند، بدون تردید، مرا خواهند کشت، برخی گویند: موسی این عبارت را، به خاطر ترک اولی و غفلت از یاد خدا و کوتاهی در انجام حقوق نعمتهای خداوند، گفته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۱۴

### [سوره القصص (۲۸): آیات ۱۷ تا ۲۱] ..... ص: ۵۱۴

#### اشاره

قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ (۱۷) فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِحُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَعَوِيٌّ مُبِينٌ (۱۸) فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْطَشَ بِاللَّيْلِ هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمَصْلُحِينَ (۱۹) وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ (۲۰) فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۱)

#### ترجمه: ..... ص: ۵۱۴

موسی گفت: پروردگارا به شکرانه نعمتی که به من دادی من هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود (۱۷)  
موسی در شهر بیمناک و هر لحظه منتظر حادثه‌ای بود، ناگهان دید همان فردی که روز گذشته از او یاری طلبیده بود فریاد می‌زند و از او کمک می‌خواهد، موسی به او گفت: به راستی تو آشکارا انسانی گمراه هستی (۱۸)  
و هنگامی که خواست دست به طرف کسی که دشمن هر دوی آنها بود دراز کند و با قدرت مانع او گردد، فریادش بلند شد و گفت: ای موسی می‌خواهی مرا هم بکشی، همان گونه که روز گذشته انسانی را به قتل رساندی؟ تو فقط قصد جباری و گردنکشی در روی زمین داری و نمی‌خواهی از مصلحان باشی (۱۹)

در این هنگام مردی از نقطه دور دست شهر با سرعت آمد و گفت: ای موسی این جمعیت (درباریان فرعون) شور می کنند که تو را بکشند. فوراً از شهر بیرون رو که من از خیرخواهان توام. (۲۰)

موسی از شهر بیرون رفت و در حالی که بیمناک و هر لحظه منتظر حادثه‌ای بود گفت: پروردگارا! مرا از این ستمکاران رهایی بخش. (۲۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۱۵

### تفسیر: ..... ص: ۵۱۵

بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ، حرف «باء» در کلمه «بما» ممکن است برای قسم باشد که جوابش حذف شده و در تقدیر چنین است: سوگند به نعمتهایی که به من عطا فرمودی آنها را به راه درست به کار برم و هرگز پشتیان مجرمین نباشم.

و ممکن است که سببی باشد، یعنی به سبب نعمتهایی از نیرو و توانایی که به من عطا فرمودی، آنها را به کار نبرم مگر در یاری مؤمنان و نگذارم که یک نفر قبطی (کافر) بر یک بنی اسرائیلی پیروز شود.

يَتَرَقَّبُ، موسی هر آن در انتظار حادثه ناگواری بود. در انتظار این بود که او را دستگیر کنند و یا خبری از قتل قبطی به او برسد، زیرا او از فرعون و فرعونیان می ترسید بفهمند که این قتل کار او بوده است.

إِنَّكَ لَعَوِيُّ مُبِينٌ، این عبارت را موسی به آن اسرائیلی گفت، زیرا او (روز گذشته) سبب قتل مردی شده بود و امروز نیز با مرد دیگری نزاع می کرد.

چون موسی نسبت به بنی اسرائیلی به رقت و رحم آمد، خواست به او کمک کند و آن قبطی را که دشمن هر دوی آنها بود با قدرت بگیرد و از او دورش کند.

کلمه «یبطش» یبطش به ضم «طاء» نیز خوانده شده است.

«جبار» به کسی گفته می شود که بدون در نظر گرفتن سرانجام و عاقبت کار، با ظلم و ستم به زدن و کشتن مردم اقدام کند. برخی گویند: «جبار» کسی است که نسبت به اوامر خداوند تکبر ورزد و تسلیم آنها نشود و چون آن قبطی به اسرائیلی و (به موسی) این مطلب را (که می خواهی مرا هم مانند مرد روز گذشته بکشی) گفت، راز موسی آشکار شد و خبر قتل منتشر گردید و به گوش فرعون رسید و فرعونیان تصمیم به قتلش گرفتند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۱۶

وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى، گویند: آن مردی که آمد، مؤمن آل فرعون و پسر عموی فرعون بود، «۱» کلمه «یسعی» ممکن است مرفوع و صفت «رجل» باشد و ممکن است منصوب و حال برای «رجل» باشد، زیرا «رجل» به جمله «من اقصى المدينة» توصیف شده و ممکن است که این عبارت، صله برای «جاء» باشد که در این صورت کلمه «یسعی» تنها صفت است نه حال.

يَأْتِمُرُونَ بِحِجِّكَ، یعنی ای موسی درباره تو مشورت می کنند. چنان که گویند: تأمر القوم و ائتمروا: آن گروه به شور و مشورت پرداختند.

کلمه «لک» صله برای ناصحین نیست بلکه بیان آن است.

فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ، موسی (به سفارش آن مؤمن) از مصر بیرون رفت در حالی که بیمناک بود و هر آن در انتظار این بود که در راه مورد تعرض قرار گیرد یا به او برسند و دستگیرش کنند. لذا به خداوند توجه کرد و گفت: رب نجنی من فرعون و قومه پروردگارا مرا از دست فرعون و فرعونیان نجات ده.

## [سوره القصص (۲۸): آیات ۲۲ تا ۲۸] ..... ص: ۵۱۶

## اشاره

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ (۲۲) وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْتَأْذِنُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدَرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ (۲۳) فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ (۲۴) فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ قَالَ لَا تَحْزَنْ نَجُوتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۵) قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْذِنِي لِيُجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ قَالَ لَا تَحْزَنْ نَجُوتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۶)

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّجَ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۲۷) قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلِينَ قَضَيْتَ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ (۲۸)

۱- مفسران نام، «مؤمن آل فرعون» را، «حزقیل» گفته‌اند. برخی «شمعون» و برخی «سمعان» نیز نامیده‌اند. ترجمه تفسیر مجمع البیان ج ۱۸، ص ۱۷۷-م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۱۷

## ترجمه: ..... ص: ۵۱۷

هنگامی که به جانب شهر مدین، روی آورد، گفت: امید است که پروردگارم مرا به راه راست، هدایت فرماید (۲۲) و چون به چاه آبی حوالی شهر مدین رسید گروهی از مردم را دید که چهارپایان خود را سیراب می‌کنند و دو زن را دید که دور از مردان، مراقب گوسفندان خویشند. موسی به آنها گفت کار مهم شما چیست؟ آن دو زن گفتند ما گوسفندانمان را آب نمی‌دهیم تا چوپانها همگی از کنار چاه باز گردند، زیرا ما نمی‌توانیم با مردان نامحرم مخلوط شویم و پدر ما پیر مردی سالخورده و فرتوت است (۲۳)

موسی گوسفندان آنها را سیراب کرد، سپس به سوی سایه رفت و گفت: بارها! من به هر خیر و نیکی که تو برایم بفرستی نیازمندم (۲۴)

ناگهان یکی از آن دو زن، که با نهایت حیا راه می‌رفت، پیش او باز آمد و گفت: پدرم از تو دعوت می‌کند تا پاداش سیراب کردن گوسفندان ما را به تو بپردازد. هنگامی که موسی پیش او (شعیب) آمد و سرگذشت خود را شرح داد شعیب گفت: هیچ نترس که از مردمان ستمکار نجات یافتی. (۲۵)

یکی از آن دو دختر گفت: ای پدر این مرد را استخدام کن، زیرا بهترین فردی را که می‌توانی به خدمت بگیری، کسی است که امین و توانا باشد (۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۱۸

شعیب گفت: می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به تو دهم که هشت سال مزدور من باشی و اگر ده سال را کامل کنی محبت کرده‌ای و نمی‌خواهم بر تو سخت بگیرم، به خواست خدا مرا از شایستگان خواهی یافت. (۲۷)

موسی گفت: این قرارداد من و تو است. هر کدام از دو مدت را که کامل کنم، ستمی بر من نیست و خدا به آنچه می‌گوییم وکیل

است. (۲۸)

**تفسیر: ..... ص: ۵۱۸**

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ، واژه «تلقاء» به معنای برابر و روبرو است و مقصود این است (که چون موسی از مصر بیرون آمد) به طرف شهر «مدین» رو کرد، و آن شهر شعیب بود. «۱» ابن عباس گفته است: موسی در حالی بیرون رفت که راه را نمی‌دانست و فقط امید به پروردگارش داشت که او را راهنمایی و از سرگردانی حفظ کند.

سِوَاءَ السَّبِيلِ، یعنی وسط راه.

برخی گویند: موسی با ترس و بیم «۲» بیرون رفت، و با برگ درختان و گیاهان تغذیه و زندگی می‌کرد.

وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ، آب مدین چاهی بود در نزدیکی این شهر که مردم چارپایان را از آن سیر آب می‌کردند. و منظور از ورود به آب این است از راهی که آمد به چاه آب رسید.

۱- مدین نام شهری است که شعیب در آن می‌زیست و در جنوب شامات و شمال حجاز قرار دارد و تا مصر هشت روز راه است. این شهر امروز به نام «معان» یکی از شهرهای کشور اردن است. تفسیر نمونه ۱۶/ ۶۰ با تصرف - م.

۲- در تفسیر کشاف به جای (خائفا) (خافیا) گفته شده، یعنی موسی پابرهنه خارج شد.

تفسیر کشاف، ج ۳- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۱۹

وَوَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ، در دهانه چاه و جایی که از آن آب بر می‌دارند مردمان مختلف بسیاری را دید که جمع شده‌اند [و چارپایان خود را آب می‌دهند].

وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ أُمَّةً تَدُودَانِ، جایی پایین‌تر و کنار آن مردمان، دو زن را دید که از گوسفندان خود مراقبت می‌کنند.

واژه «تَدُودَانِ» از ماده «زود» به معنای دور راندن و جلوگیری کردن است و مقصود این است که آن دو زن مایل نبودند و نمی‌گذاشتند که گوسفندانشان به آب نزدیک شود. برخی گویند که آنها نمی‌توانستند گوسفندهای خود را آب دهند، زیرا مردان و شبانانی که آن جا بودند قوی‌تر از آن دو زن بودند.

قَالَ مَا خَطْبُكُمْ، کلمه «خطب» در اصل مخاطوب و به معنای مقصود و مطلوب است. و مفهوم عبارت این است که موسی به آن دو زن گفت: مقصود شما از جلوگیری گوسفندانتان چیست؟

حَتَّى يُصِيبَ الرِّعَاءَ، عبارت «یصدر» مصدر، [از باب ثلاثی مجرد] نیز خوانده شده است و در این صورت معنا این است که صاحبان گوسفندان از آبشخور بیرون روند. و کلمه «رعاء» جمع راعی [به معنای شبان] است مانند: صیام و قیام [که جمع صائم و قائم است].

فَسَقَى لَهُمَا، موسی به خاطر آن دو زن گوسفندان آنها را سیر آب کرد.

و روایت شده است که چوپانان سنگی را بر دهانه چاه گذاشته بودند که کمتر از هفت مرد نمی‌توانستند آن را بردارند، برخی گویند کمتر از ده مرد و برخی تا چهل مرد گفته‌اند، ولی حضرت موسی به تنهایی آن را برداشت و از آنها دلوی خواست آنها دلوشان را که کمتر از ده مرد نمی‌توانست آن را از چاه بکشد به او دادند، موسی به تنهایی با کشیدن یک دلو پر از آب تمام گوسفندان آن دو را آب داد و آنها را خارج کرد. این کار را برای این کرد که فطرتا به انجام کارهای نیک و کمک به ضعیفان و بیچارگان علاقمند بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۲۰



برای سه فعل «یسقون» و «تذودان» و «لانسی» در آیه مبارکه مفعول گفته نشده است، زیرا هدف و مقصود اصل فعل بوده است نه مفعول آن.

دلیل مطابق بودن جواب آنها با سؤالی که از آنها شده بود این است که موسی از آنها سبب جلوگیری گوسفندانشان را از ورود به آبشخور پرسیده بود و آن دو در جواب گفتند سبب آن این است که آنها در برابر چوپانان مرد، ضعیف و ناتوانند و ناگزیر باید صبر کنند تا کار مردان تمام شود و گوسفندان خود را از آبشخور خارج کنند. (بعد آنها وارد شوند).

وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ، پدر ما پیر مرد سالخورده‌ای است که نمی‌تواند خودش گوسفندان را آب دهد. و گویا این مطلب را گفتند تا هم به کنایه از موسی برای آب دادن گوسفندانشان کمک بخواهند و هم نشان دهند که چون کسی را ندارند ناگزیرند خودشان این کار را انجام دهند.

ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ، سپس از شدت گرما و در حال گرسنگی (و خستگی) به سایه درخت سمره «۱»، پناه برد.

فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ، هر خیر و نعمتی که به من عطا فرمایی چه کم باشد و چه زیاد، من به آن نیازمندم. و چون لفظ «فقیر» به معنای سائل و طالب است به وسیله «لام» متعدی شده است.

روایت شده است که: موسی در حالی که از فرط لاغری سبزی گیاهان از شکمش پیدا بود، این درخواست را کرد و مقصودش جز نان و طعامی که بخورد چیز دیگری نبود.

عبارت «عَلَى اسْتِخْيَاءٍ» در محلّ حال است، یعنی آن زن، با شرم و حیای بسیار می‌آمد اصل داستان این است که چون دختران شعیب جلوتر از چوپانان و زودتر از

۱- سمره، درخت طلح، نوعی افاقیا، مغیلان، ترجمه منجد الطلاب.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۲۱

روزهای دیگر، با سیر بودن کامل گوسفندان و پستانهای پرشیر آنها، پیش پدر برگشتند، پدر علت را پرسید، آن دو گفتند: مرد نیکوکاری را یافتیم که بر ما ترحم کرد و گوسفندان ما را آب داد. شعیب به یکی از آنها گفت: او را پیش من بیاورید، از این رو یکی از آنها پیش موسی برگشت (سفارش پدر را گفت) موسی در پی دختر براه افتاد، در بین راه متوجه شد که باد لباس دختر را به بدنش می‌چسباند و اندام او را نمایان می‌سازد (از آن جا که عصمت و عفت موسی اجازه دیدن چنین منظره‌ای را نمی‌داد) به دختر گفت: تو از پشت سر من بیا و با گفتارت مرا راهنمایی کن.

هنگامی که موسی سرگذشت خود را شرح داد، شعیب به او گفت: نترس! فرعونیان به سرزمین ما تسلطی ندارند کلمه «قصص» مصدر است و به معنای مقصود و خود سرگذشت است.

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا، آن دختری که به پدر گفت: موسی را اجیر کن، دختر بزرگتر بوده و همو بود که به سراغ موسی رفت و بعدا هم با او ازدواج کرد.

روایت شده است که شعیب به دخترش گفت: از کجا دانستی که او قوی و امین است؟ دختر رویداد بلند کردن سنگ، کشیدن دلو سنگین، و این که موقع رساندن پیام پدرش او سرش را به زیر افکنده بود و این که به او دستور داد که از پشت سرش حرکت کند، همه را برای پدر باز گو کرد.

این سخن دختر (که به پدرش گفت: بهترین کسی را که اجیرش گرفته‌ای توانا و امین است) سخنی است بسیار حکیمانه و جامع و کامل، زیرا هر گاه در انجام کاری امانت و کفایت و توانایی باشد، مقصود حاصل است.

عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ، به این که هشت سال برای من کار کنی. «تأجرنی» از، أجرة می‌باشد یعنی اجیر او شدم و عبارت

«ثمانی حجج» ظرف زمان برای آن است.

فَإِنْ أَتَمَّمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ، تمام کردن ده سال به اختیار تو است و من تو را در

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۲۲

انجام دو سال اضافه بر هشت سال ملزم نمی‌کنم، لکن اگر تو آن را به اتمام رسانی کار نیکی است که به قصد قربت انجام داده‌ای.

وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ، و من نمی‌خواهم که، با لازم کردن اتمام ده سال، کار بر تو سخت و مشکل شود.

مِنَ الصَّالِحِينَ، بزودی خواهی دید که من در معامله از نیکوکارانم و هرگز بر تو سختگیری نخواهم کرد.

لفظ «ذلک» مبتداست و عبارت «بَيْنِي وَبَيْنَكَ» خبر آن است، یعنی موسی گفت:

آنچه را که تو گفتی و انجام کارهایی را که بر عهده من قرار دادی، میان من و تو ثابت و برقرار است و من خلاف آن نخواهم

کرد.

أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ، هر کدام از این دو مدت هشت سال یا ده سال را که انجام دهم، بر من ستم و الزامی نباشد (و

در انجام آن آزاد باشم) حرف «ما» تأکید برای زمان مبهم است. و «أَيَّ» در چنین مواردی زائد است. کلمه «وکیل» به کسی گفته

می‌شود که کار به او سپرده شود و در این مورد چون به معنای شاهد و ناظر استعمال شده است، به وسیله «علی» متعدی شده است.

### [سوره القصص (۲۸): آیات ۲۹ تا ۳۵] ..... ص: ۵۲۲

#### اشاره

فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ بَشِيرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ

النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (۲۹) فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

(۳۰) وَ أَنْ أَلْقِيَ عَصَاكَ فَلَمَّا رآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ (۳۱) اسْلُكْ يَدَكَ

فِي جَيْبِكَ تَخَرُّجَ بَيْضَاءٍ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَ اضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا

فَاسِقِينَ (۳۲) قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يُقْتَلُونِ (۳۳)

وَ أَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ (۳۴) قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكُمَا

سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمْ وَ مَنْ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ (۳۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۲۳

### ترجمه: ..... ص: ۵۲۳

هنگامی که موسی مدت قرارداد خود را به پایان رسانید، و همراه خانواده‌اش از پیش شعیب به سوی مصر حرکت کرد [در شبی

تاریک و هوایی سرد و هنگامی که وضع حمل همسرش فرا رسیده بود] آتشی از دور دید به خانواده‌اش گفت: این جا درنگ کنید

که آتشی به نظرم رسید، من می‌روم شاید خبری برای شما بیاورم، یا شعله آتشی که با آن گرم شوید (۲۹)

هنگامی که موسی به آتش نزدیک شد، ناگهان از ساحل راست آن وادی، در آن سرزمین مبارک و پر برکت، از درختی ندایی

رسید که ای موسی! منم خدای یکتا و پروردگار جهانیان (۳۰)

در این مقام عصای را بیفکن، چون عصا را افکند و به آن نگریست، دید مانند ماری بزرگ با سرعت حرکت می‌کند، موسی چنان

ترسید که پا به فرار نهاد و پشت سر خود را هم نگاه نکرد، به او خطاب شد ای موسی برگرد و نترس که تو در امان هستی (۳۱)

دست را در گریبان فرو بر و بیرون آور تا بدون هیچ عیب و نقصی، روشن و درخشان گردد و دستهای را بر سینه‌ات بگذار تا ترس و وحشت از تو دور شود، این عصا و ید بیضاء دو ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۲۴  
 برهان و دو معجزه‌اند بر رسالت به سوی فرعون و فرعونیان که قومی فاسق و نابکارند (۳۲)  
 موسی گفت: پروردگارا من از آنها یک تن را کشته‌ام می‌ترسم، که به خونخواهی، مرا به قتل برسانند (۳۳)  
 و برادرم «هارون» زبانش از من فصیحتر است، او را همراه من بفرست تا یاور من باشد و مرا تصدیق کند که می‌ترسم این فرعونیان مرا سخت تکذیب کنند (۳۴)  
 خداوند فرمود: به وسیله برادرت بازوان تو را بسیار قوی می‌کنیم و به شما قدرت و تسلط می‌دهیم و به برکت آیات ما هرگز به شما دست نمی‌یابند، شما و پیروانتان پیروزید. (۳۵)

### تفسیر: ..... ص: ۵۲۴

واژه «جدوه» با حرکت‌های سه گانه (فتحه، ضمه، کسره) خوانده شده است، زیرا هر سه حرکت در آن صحیح است و آن قطعه چوب بزرگی است که بر سر آن آتش باشد.

حرف «من» اولی (من شاطی) و دومی (من الشجره) هر دو برای ابتداست، یعنی صدا از ابتدای وادی و از طرف درخت آمد.  
 عبارت «مِنَ الشَّجَرَةِ» برای «مِن شَاطِئِ الْوَادِ» بدل اشتمال است، زیرا درخت در کناره وادی روییده بود [بنا بر این آن محل، شامل درخت بوده است].

واژه «رهب» به معنای ترس، و «جناح» در این جا به معنای دست است، زیرا دست انسان به منزله دو بال پرنده است و هر گاه فردی دست راستش را زیر بازوی چپش بگذارد دستش را به خود چسبانده است. «مِن الرَّهْبِ» به خاطر رهب و ترس، یعنی هر گاه هنگام دیدن مار ترسیدی دستت را به سینه‌ات بگذار.

فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ، لفظ «ذانک» هم با تخفیف نون و هم با تشدید آن خوانده شده، در صورت تخفیف تشبیه «ذاک» و در صورت تشدید تشبیه «ذک» است.

«برهانان» به معنای دو حجت است و چون حجت مطلب روشن و آشکار است آن را برهان هم می‌گویند چنان که به زن سفید چهره می‌گویند: امرأه برهره و به مردی ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۲۵

که با دلیل و برهان باشد می‌گویند: أبره الرجل و همچنین است کلمه سلطان که چون مفهوم روشنی و وضوح دارد به حجت نیز گفته می‌شود و سلطان مشتق از سلیط است که به معنای روغن زیتون می‌باشد.

رَدَاءٌ، اسم چیزی است که از آن کمک گرفته می‌شود (بر وزن) فعل به معنای مفعول به مانند «دفع» که به معنای ما یدفأ به و نام هر چیز گرم کننده است. شاعر گفته است:

و ردئی کلّ أبيض مشرفی شحید الحدّ عضب ذی فلول (۱)

این کلمه به صورت ردا، به تخفیف و بدون همزه، نیز خوانده شده است.

عبارت «يُصَدِّقُنِي» هم به رفع و هم به جزم خوانده شده است. در صورت اول صفت «ردأ» و در صورت دوم جواب «أرسله» است و این مانند عبارت ولینا یرثنی است که یرثنی به جزم نیز خوانده شده است و هر دو صورت یکی است.

و مقصود از تصدیق این است که هارون با زبان گویای خود، حق را، روشن بیان کند و با کافران مجادله و آنها را قانع سازد چنان که سخنگوی ماهر و بلیغ، چنین می‌کند، و همین کار جاری مجرای تصدیق است، هم چنان که برهان و دلیل سخن را ثابت و آن را تصدیق می‌کند.

و ممکن است مراد این باشد که هارون سخنان موسی را طوری روشن و آشکارا بیان کند که حتی افرادی را که حضرت موسی، می‌ترسید تکذیبش کنند، او را تصدیق کنند و چون سبب این تصدیق، هارون بود، عمل تصدیق بطور استعاره و کنایه به او نسبت داده شده است. دلیل بر این معنا این است که حضرت موسی

۱- یار و حافظ من شمشیر درخشان و تیز مشرفی است که در لبه تیز آن، بر اثر ضربات دشمنان رخنه‌ها و شکستگی‌هایی ایجاد شده است (مشرف قریه‌ای است در یمن و بعضی گویند در شام است، کشاف، ج ۳، ص ۴۰۹).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۲۶  
گفت: می‌ترسم که مرا تکذیب کنند.

قَالَ سَيَنْشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ، چون واژه «عضد» (بازو) باعث نیرومندی و استواری دست است، مفهوم آیه مبارکه این است که ما بزودی تو را به وسیله برادرت، تقویت و تأیید می‌کنیم و او را در نبوت و رسالت همراه و همدم تو قرار می‌دهیم. چنان که شاعری به نام طرفه گفته است:

أَبْنِي لَيْنَا لَسْتُمَا بِيدِ إِلَّا يَدَا لَيْسَتْ لَهَا عَضُدٌ (۱)

وَنَجْعَلُ لَكُمْ سُلْطَانًا، لفظ «سلطان» ممکن است به معنای سلطه و برتری و یا به معنای حجت و برهان باشد، بنا بر این معنای عبارت این است که ما برای شما، در تمام مراحل، حجت و برهان و یا سلطه و برتری قرار می‌دهیم.  
در عبارت «بِأَيَاتِنَا» چهار احتمال داده می‌شود از این قرار:

۱- متعلق به جمله «نَجْعَلُ لَكُمْ سُلْطَانًا» می‌باشد، یعنی به وسیله آیات خود به شما برتری می‌دهیم.

۲- یا متعلق به «فَلَا يَصِلُونَ» است، یعنی ما به وسیله آیات خود، مانع آنها می‌شویم و از آنها جلوگیری می‌کنیم.

۳- یا متعلق به «غالبون» است و آن را بیان می‌کند، یعنی به وسیله آیات ما شما پیروز می‌شوید. و در این صورت نمی‌توان آن را صله قرار داد، زیرا صله بر موصول مقدم نمی‌شود.

۴- و یا در تقدیر اذها بآیاتنا بوده و فعل اذها حذف شده است.

(۱) ای فرزندان لبنا (نام کنیزی است) شما در نیرومندی مانند دست سالم نیستید، بلکه مانند دست بدون بازوید، شاعر، این گروه را به سبب این که کنیز زاده هستند، سرزنش می‌کند. پانوش تصحیح استاد گرجی ۳/ ۲۱۹.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۲۷

[سوره القصص (۲۸): آیات ۳۶ تا ۴۲] ..... ص: ۵۲۷

اشاره

فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرٍ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَى (۳۶) وَقَالَ مُوسَى رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَى مِنْ عِنْدِهِ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۳۷) وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقَدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَيْرِحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۳۸) وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ (۳۹) فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (۴۰) وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ (۴۱) وَآتَيْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ (۴۲)

## ترجمه: ..... ص: ۵۲۷

هنگامی که موسی با معجزات و آیات روشن ما، به رسالت، به سوی فرعونیان آمد گفتند: این چیزی جز سحری ساختگی نیست که به دروغ به خدا بسته شده، ما از نیاکان خود چنین چیزی نشنیده‌ایم (۳۶)

موسی گفت: خدای من به حال کسی که با هدایت از پیش او آمده است و کسانی که عاقبت نیک سرای دنیا و آخرت از آن اوست آگاهتر است، مسلماً ستمکاران هرگز رستگار نخواهند شد (۳۷)

فرعون گفت: ای گروه درباریان، من جز خودم خدایی برای شما نمی‌دانم، ای هامان بر گل (خشت) آتشی بیفروز و آجر بساز و برای من برج آسمان‌خراشی درست کن تا از خدای موسی با خبر شوم، هر چند گمان می‌کنم که او از دروغگویان است (۳۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۲۸

سرانجام فرعون و لشکریانش به ناحق در زمین کبر ورزیدند و از فرمان حق سرکشی کردند و پنداشتند که به سوی ما باز نمی‌گردند (۳۹)

ما نیز فرعون و لشکریانش را گرفتیم و به دریا افکندیم، پس بنگر که پایان کار ستمکاران چگونه بود (۴۰)

و ما آنها را از پیشوایان گمراهان و دعوت‌کنندگان به دوزخ قرار دادیم و روز رستاخیز یاری نخواهند شد (۴۱)

در این جهان، پیاپی لعنشان کردیم و روز قیامت هم از زشت رویانند. (۴۲)

## تفسیر: ..... ص: ۵۲۸

إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرٍ، سحری که ساختگی و دروغ بودن آن آشکار است و معجزه‌ای از طرف خدا نیست.

عبارت «فِي آبَائِنَا» حال است برای «هَذَا» و در اصل، کائنا فی زمان آبائنا بوده است، یعنی آنچه را که تو ادعا می‌کنی، شنیده نشده است که در زمان نیاکان ما وجود داشته باشد.

وَقَالَ مُوسَى رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِي، پروردگار من از شما داناتر است به فردی که شایستگی مقام نبوت را دارد و به کسی که او را برای هدایت (بشر) مبعوث می‌کند. منظور حضرت موسی خودش بود. و اگر فردی، آن طور که شما گمان می‌کنید، دروغگو و مفتری باشد، هیچ گاه اهلیت و شایستگی مقام نبوت را نخواهد داشت [و خداوند او را به رسالت مبعوث نمی‌کند]، زیرا پروردگار بی‌نیاز و حکیم است و هرگز دروغگویان و ساحران را به رسالت نمی‌فرستد.

لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ، و ستمکاران پیش خداوند رستگار نمی‌شوند. مقصود از «عَاقِبَةُ الدَّارِ» همان سرانجام خوب و بهشت است، چنان که آیه ذیل بر همین معنا دلالت دارد: أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ، جَنَّتْ عَدْنٍ، «آنان کسانی هستند که پایان و جایگاه نیک از آن آنها است و آن (جایگاه)، بهشتهای عدن است». (رعد ۲۲-۲۳) مقصود از واژه «الدَّار» دنیا و آخرت است. و منظور از عاقبت آن این است که آن سرا برای بنده به رحمت و رضوان و بهشت پایان یابد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۲۹

(برخی از قراء (ابن کثیر) «۱» عبارت «وَقَالَ مُوسَى» را «قال موسی» بدون «واو»، خوانده است.

کلمه «تکون» هم با «تاء» و هم با «ياء» (یکون) خوانده شده است.

فَأَوْقَدَ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ، ای هامان بر گل (خشت) آتش بیفروز و آجر درست کن و برای من بنا و قصری بسیار بلند (آسمان‌خراش) بساز، تا شاید از خدای موسی آگاهی یابم و او را ببینم. فرعون این سخن را به منظور فریب دادن مردم عوام گفت و خواست به آنها بفهماند که خدای موسی هم مانند خودش احتیاج به مکان دارد.

مقصود فرعون که گفت: ما علمت (من نمی‌دانم) یا نفی وجود و ذات خدایی غیر از خودش است، یعنی غیر از من خدایی وجود ندارد و یا منظور این است که وجود خدایی غیر از من معلوم و مسلم نیست و برای اطلاع از آن [و این که وجودش مسلم شود یا نه] باید صعود کرد و بالا رفت.

هر موجودی که غیر از خدا تکبر کند، بدون حق و شایستگی ادعای بزرگواری کرده است زیرا این خداوند بزرگ است که در کبریایی و شأن مقام به نهایت درجه است و او متکبر واقعی و حقیقی است. از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که خداوند می‌فرماید:

الكبرياء ردائی و العظمة إزاری فمن نازعنی واحدا منهما ألقیته فی النار. (۲)  
عبارت «يُرْجَعُونَ» هم با ضمّه و هم با فتحه «یرجعون» خوانده شده است.

#### ۱- تفسیر کشاف ج ۴۱۱.

۲- بزرگی ردای من و عظمت لباس من است هر کس در اینها با من منازعه کند او را به آتش می‌افکنم. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۳۰

فَأَخَذْنَا وَ جُنُودَهُ فَبَدَّنَاهُمْ فِي النَّارِ، مفهوم این فراز از آیه مبارکه، بر عظمت و بزرگی و قدرت خداوند، دلالت دارد. خداوند فرعون و فرعونیان را با همه کثرت افراد و شوکت و قدرت ظاهری و دنیایشان، به یک مشت خاک، که فردی بردارد و به دریا پرتاب کند، تشبیه فرموده است.

وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً، ما فرعون و لشکریانش را دعوت کننده به آتش نامیدیم و گفتیم که آنها پیشوایان دعوت کنندگان به دوزخند. و این مورد مانند این است که بگویی:

جعله بخيلا (یعنی او را بخیل خواند) و گفت: او بخیل است. و معنای کلی عبارت این است که آنها (فرعونیان) مردم را به کارهایی، مانند کفر، نافرمانی از خدا، فساد که نتیجه آن دوزخ است، دعوت می‌کردند.

و ممکن است معنی این باشد که ما آنها را خوار و بدبخت کردیم و نیکبختی و رحمت خود را از آنها بازداشتیم تا این که پیشوایان کفر شدند و خداوند کسی را از رحمت خود محروم می‌کند که می‌داند رحمت به حال او فایده‌ای ندارد و چنان تصمیم بر کفر گرفته که دیگر آیات و انذار، در او تأثیری ندارد. بنا بر این گویی خداوند فرموده است: آنها به کفر خود مصمم بودند تا این که پیشوایان کفر و دعوت کنندگان به آن شدند و اگر چنین نبود ما هرگز آنها را خوار و بدبخت نمی‌کردیم.

و يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصُرُونَ، و روز رستاخیز کسی آنها را یاری نمی‌کند.

هُمْ مِنَ الْمُقْبُوحِينَ، آنها (در روز قیامت) از مطرودین و رانده‌شدگان از رحمت خداوند.

[سوره القصص (۲۸): آیات ۴۳ تا ۵۰] ..... ص: ۵۳۰

#### اشاره

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَى بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۴۳) وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعَرَبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ وَ مَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۴۴) وَ لَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَ مَا كُنْتَ ثَاوِيًّا فِي أَهْلِ مِدْيَنَ تَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَ لَكِنَّا كُنَّا مُرْسَلِينَ (۴۵) وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَ لَكِن رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۴۶) وَ لَوْ لَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمْتْ أَيْدِيَهُمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَ نَكُونَ مِنْ

الْمُؤْمِنِينَ (۴۷)

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَوْ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ (۴۸) قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۹) فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَعْدَ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۳۱

### ترجمه: ..... ص: ۵۳۱

ما پس از آن که گروه‌هایی از امت‌های نخستین را (به کیفر کفرشان) هلاک کردیم، به موسی برای بصیرت و رحمت و هدایت مردم، کتاب (تورات) را عطا کردیم، باشد که مردم متذکر شوند (۴۳)

ای رسول ما آن هنگام که ما به موسی مقام نبوت و فرمان الهی را عطا کردیم، تو در جانب غربی (کوه طور) و از شاهدان این ماجرا نبودی (۴۴)

و ما نسلهایی با زند گیهای طولانی و عمر دراز آفریدیم و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۳۲

تو هرگز میان مردم مدین اقامت نداشتی تا سرگذشت آنان را برای مردم خودت بگویی و این ماییم که رسولان را می‌فرستیم (۴۵)

تو در طرف طور نبودی زمانی که ما ندا دادیم، ولی از در رحمت جریان را به تو خبر دادیم تا مردمی را که قبل از تو انذار کننده‌ای برای آنها نیامده بود، انذار کنی، شاید متذکر گردند (۴۶)

هر گاه ما پیش از فرستادن پیامبری آنها را به خاطر اعمالشان کیفر می‌کردیم، می‌گفتند: پروردگارا چرا رسولی برای ما نفرستادی تا آیات تو را پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم (۴۷)

هنگامی که حق از جانب ما برای آنها آمد، گفتند چرا مانند همان معجزاتی که به موسی داده شده به این پیامبر داده نشده؟ آیا مردمانی این چنین (بهانه جو) به موسی و معجزاتش کافر نشدند؟ و نگفتند که اینها سحر است و این دو (موسی و هارون) ساحرند، و ما به همه کافریم (۴۸)

به آنان بگو: اگر راست می‌گویید از جانب خدا کتابی بیاورید که از این دو کتاب (قرآن و تورات) هدایت کننده‌تر باشد تا من از آن پیروی کنم (۴۹)

پس هر گاه این پیشنهاد تو را نپذیرند بدان که آنها از هوسهای خود پیروی می‌کنند و آیا گمراه‌تر از آن کس که راه هدایت الهی را نپذیرفته و پیروی هوای نفس کرده است، کسی پیدا می‌شود؟ بی‌تردید خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی‌کند. (۵۰)

### تفسیر: ..... ص: ۵۳۲

بَصَائِرٍ لِلنَّاسِ، «بصائر» به عنوان حال، منصوب است و مفرد آن بصیرت است که به معنای نور و روشنایی دل است که به وسیله آن دل می‌بیند (و درک می‌کند) هم چنان که بصر به معنای نور و روشنایی چشم است که چشم به وسیله آن می‌بیند و مقصود این است که ما کتاب را فرستادیم در حالی که روشن کننده دلها است و راهنما و رحمت برای کسانی است که به آن ایمان بیاورند.

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعَرَبِيِّ، مقصود از «غربی» مکانی است که در سمت غرب کوه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۳۳

طور واقع است و آن جایی است که میقات موسی علیه السلام در آن واقع شد. در این آیه مورد خطاب پیامبر صلی الله علیه و آله است، یعنی ای پیامبر صلی الله علیه و آله تو در جایی که ما به موسی وحی کردیم نبودی و از مشاهده کنندگان وحی هم نبودی تا با دیدن آن از جریان امر واقف شوی.

وَ لَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا، لکن ما پس از زمان وحی موسی تا زمان تو، قرنهای بسیاری را پدید آوردیم.

فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ، مدت انقطاع وحی تا این زمان که تو به وجود آمدی طول کشید و علم و آثار انبیاء و فرامین الهی همه فراموش شد، پس تو را به پیامبری برانگیختیم و سرگذشت موسی و پیامبران دیگر را به تو وحی و الهام کردیم.

وَ مَا كُنْتَ ثَاوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ، و تو در میان ساکنان «مدین» که شعیب و پیروان او بودند، اقامت نداشتی.

تَتَلَّوْا عَلَيْهِمُ آيَاتِنَا، تا آیات ما را از آنها یاد گرفته باشی و برای مردم خودت قرائت کنی. - مقصود از آیات آیه‌هایی هستند که در آنها داستان شعیب و قوم او بیان شده است - بلکه این ما هستیم که تو را به رسالت فرستادیم و آیات مربوط به آنها را به تو آموختیم و سرگذشت پیشینیان را به تو خبر دادیم.

وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا، شبی که موسی به مناجات آمد و ما او را ندا دادیم، تو در طرف کوه طور نبودی [تا شاهد و ناظر باشی] و لکن ما از در رحمت و لطف و مهربانی، آن رویداد را به تو آموختیم تا به وسیله آن قوم خودت را که عربها هستند، انذار و بیم دهی، آنان که پیش از تو، در زمان فترت نبوت یعنی فاصله زمانی میان تو و عیسی که پانصد و پنجاه سال است، برای آنها رسول و انذار کننده‌ای نیامده است و مانند این مورد است این آیه مبارکه: لِيُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤَهُمْ، «تا گروهی را انذار کنی که پدرانشان انذار نشدند» (یس / ۶).

«لولا» ی نخست (لَوْ لَا أَنْ تُصِيبَهُمْ) امتناعیه است و جواب آن حذف شده [یعنی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۳۴

لما أرسلنا إليهم رسولاً] و «لولا» ی دوم (لَوْ لَا أُرْسِلَتْ) تحضیضیه است.

یکی از دو حرف «فاء» عاطفه و دیگری جواب «لولا» ست و چون «لولا» ی تحضیضیه مانند «امر» باعث و محرک کار است، در حکم امر است [و نیاز به جواب دارد] و حاصل معنای آیه این است که اگر هنگامی که آنها به سبب کفرشان، به کیفر می‌رسند و عقاب می‌شوند نمی‌گفتند: چرا برای ما رسولی نفرستادی و با این گفتار علیه ما حجت نمی‌آوردند، هرگز رسولی برای آنها نمی‌فرستادیم. بنا بر این مراد این است که ارسال رسول، برای اتمام و الزام حجت بر آنها است و برای این است که پس از ارسال رسل، مردم علیه خدا حجتی نداشته باشند، لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ (نساء / ۱۶۵) یا این که بگویند: ما جاءنا من بشيرٍ ولا نذيرٍ، «برای ما رسولی که بشارت و بیم دهد، نیامد» (مائده / ۱۹) و نیز بگویند: لَوْ لَا أُرْسِلَتْ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزَى، «چرا پیش از آن که بدبختی و مصیبت کفر گرفتار شویم، برای ما رسولی نفرستادی تا آیات تو را پیروی کنیم».

(طه / ۱۳۴).

چون بیشتر کارها به وسیله دست انجام می‌شود، این موضوع چنان گسترش یافته است که تمام کارها را به دست (ید) نسبت می‌دهند هر چند مربوط به اعضای دیگر باشد، بنا بر این در آیه شریفه عمل کفر و پی آمدهای آن که مربوط به عقیده و کار دل است، به دست (ید) نسبت داده شده است.

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ، مقصود از حق، پیامبر گرامی است که نبوت آن حضرت به وسیله معجزات و آیات الهی تصدیق شده است.

قَالُوا لَوْ لَا أُوْتِيَ مِثْلَ مَا أُوْتِيَ مُوسَى، مشرکان، از روی عناد و بهانه جویی گفتند:

چرا به این پیامبر آنچه را از معجزه‌ها که به موسی داده شده بود، مانند شکافتن دریا، اژدها شدن عصا، یک مرتبه نازل شدن کتاب و جز آن از پیشنهادهای آنها که بر اساس سختگیری و دشمنی مطرح می‌شد، داده نشده است؟



ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۳۵

أَوَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى، مراد این است که این کافران مکه هم از جنس همان کافران زمان موسی هستند، رفتار، عناد و بهانه جویبهای اینها هم مانند آنهاست که معجزات موسی را انکار کردند و گفتند: موسی و هارون دو ساحری هستند که کمک کننده و پشتیبان یکدیگرند.

سِحْران، آن دو صاحب سحرند و برای مبالغه در توصیف به سحر، آنها را عین سحر قرار دادند و ممکن است که مراد آنها دو گونه سحر باشد.

وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ، ما به هر یک از این دو پیامبر (موسی و محمد صلی الله علیه و آله) کافریم.

«من قبل» این عبارت به «أ و لم یکفروا» متعلق است ولی اگر آن را به فعل «أوتی» متعلق بدانیم، معنای آیه، به این باز می‌گردد که این کافران و مردم مکه بودند که این سخنان را می‌گفتند و هم چنان که به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و قرآن کافر شدند، به موسی و تورات نیز کافر شدند و گفتند این دو نفر (حضرت محمد و حضرت موسی) دو ساحری هستند که یکدیگر را کمک می‌کنند و یا (قرآن و تورات) دو کتابی هستند که هر دو سحرند. و این جریان هنگامی بود که گروهی را پیش رؤسا و علمای یهود فرستادند تا درباره حضرت محمد از آنها بپرسند که آیا او برستی پیامبر است؟ آنها در پاسخ گفتند: صفات و خصوصیات او در تورات آمده است. پس از این پاسخ مشرکان مکه این گفته‌ها را اظهار داشتند.

هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا، (ای پیامبر به منکران بگو: پس شما کتابی از پیش خدا بیاورید) که از تورات و قرآن که بر موسی و بر من نازل شده است، هدایت کننده تر باشد.

فَإِنْ لَمْ يَشَاءِ تَجِيبُوا لَكَ فَأَعْلَمُ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ، اگر پیشنهاد تو را انجام ندادند و نتوانستند چنین کتابی را بیاورند، بدان که ملزم به قبول دعوت تو هستند و بر ادعای خود هیچ حجتی ندارند مگر پیروی از هوسها و هوای نفس.

پس از آن می‌فرماید: و من أضلّ ممّن اتبع هواه بغير هدى من الله، و هیچ فردی از کسی که در دین خود تنها از هوای نفس پیروی کند و از رحمت و هدایت خدا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۳۶

محروم باشد، گمراه تر نیست.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ، خداوند به گروهی که در ستمکاری ثابت قدمند لطف و مهربانی نمی‌کند و آنها را ارشاد و راهنمایی نمی‌فرماید.

عبارت «بغير هدی» در محلّ حال است و به معنای «مخذولا» می‌باشد (یعنی در حالی که از رحمت و هدایت خدا محرومند).

[سوره القصص (۲۸): آیات ۵۱ تا ۵۸] ..... ص: ۵۳۶

اشاره

وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۵۱) الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ (۵۲) وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ (۵۳) أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرُؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۵۴) وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ (۵۵)

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۵۶) وَقَالُوا إِن تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ تَخْطِفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۵۷) وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِشَتَهَا

فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ (۵۸)

### ترجمه: ..... ص: ۵۳۶

ما آیات قرآن را پیوسته و یکی بعد از دیگری برای (هدایت) آنها آوردیم تا مگر متذکر شوند (۵۱) کسانی که ما پیش از این به آنها کتاب آسمانی داده‌ایم به این قرآن ایمان می‌آورند (۵۲) ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۳۷ و هنگامی که (کتاب) بر آنها خوانده شود می‌گویند: به آن ایمان آوردیم، البته این قرآن حق است و از سوی پروردگار ما نازل شده است و ما پیش از این نیز مسلمان بودیم. (۵۳)

آنها کسانی هستند که به سبب صبر و شکیبایی که ورزیدند، دو بار اجر و پاداش دریافت می‌دارند آنها به وسیله نیکبها بدیها را دور می‌کنند و از آنچه روزی آنان کرده‌ایم انفاق می‌کنند (۵۴)

هر گاه سخن لغو و بیهوده‌ای بشنوند از آن روی می‌گردانند و می‌گویند: اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شماست، سلام بر شما، ما هرگز طالب نادانان نیستیم (۵۵)

ای رسول ما تو نمی‌توانی هر کسی را که دوست داری هدایت کنی، ولی خداوند هر که را بخواهد هدایت می‌کند و او به آنان که قابل هدایتند، آگاه‌تر است (۵۶)

آنها گفتند: اگر ما هدایت و اسلام را با تو بپذیریم از سرزمینمان رانده می‌شویم، آیا ما حرم امنی را در اختیار آنها قرار ندادیم تا انواع نعمتها و میوه‌ها که ما روزیشان کردیم از هر طرف به سوی آن آورده شود، لکن بیشتر آنها نمی‌دانند (۵۷)

و چه بسیاری از شهرها و آبادیهای را که بر اثر فزونی نعمت مغرور شده و به هوسرانی و خوشگذرانی پرداخته بودند هلاک کردیم. و این خانه‌های ویران آنهاست و پس از آن جز عده معدودی کسی در آنها سکونت نکرد و تنها ما وارث آنها بودیم. (۵۸)

### تفسیر: ..... ص: ۵۳۷

وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ، ما مطالب این قرآن را که وعد و وعید، عبرتها و اندرزهاست به دنبال یکدیگر و یکی پس از دیگری، به منظور این که بیندیشند و رستگار شوند، برای آنها آوردیم، یا این که ما قرآن را در چنین هیأتی که شکلهای متنوع آن به صورت مجموعه‌ای کامل و پیوسته به هم بود، بر آنها نازل کردیم.

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ، ضمیر «من قبله» یا به پیغمبر بر می‌گردد یا به قرآن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۳۸

و مقصود از کسانی که قبل از آمدن پیامبر یا قرآن به آن ایمان آورده‌اند مؤمنان اهل کتاب (یهود و نصاری) هستند، برخی گویند آنها چهل نفر از پیروان انجیل از حبشه بودند که با جعفر بن ابی طالب آمدند و هشت نفر از مردم شام بودند که یکی از آنها بحیرای راهب بود.

إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا، علت ایمان آنها به قرآن، حق بودن آن است، زیرا هنگامی که قرآن به حق از سوی خداوند است لازم است که به آن ایمان آورند.

إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ، این عبارت نیز بیان گفتار مؤمنان اهل کتاب است که می‌گویند: ایمان ما به پیامبر یا به قرآن پیش از آن بوده است. و اسلام صفت هر فرد موحدی است که «وحي» را باور دارد و آن را تصدیق می‌کند.

أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا، «بما صبروا»، یعنی به سبب صبر آنها بر ایمان به تورات و ایمان به قرآن دو مرتبه مزد

می‌گیرند و ممکن است معنی این باشد که به خاطر صبر بر ایمان به قرآن پیش از نزول یا بعد از نزول آن و یا به خاطر صبر آنها بر اذیت و آزار مشرکان و اهل کتاب و مانند این مورد است آیه: ... يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ، «... تا خداوند از رحمتش دو بهره به شما عطا کند...» (حدید/ ۲۸) وَ يَذُرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ، مقصود این است که گناهان قبلی را به وسیله ایمان و اطاعت از خدا، از خود دور کردند و یا این که به وسیله مدارا و صبر، اذیت کافران را از خود دفع کردند.

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ، سلام تودיעی و خدا حافظی است. حسن [بصری] گفته است: این کلمه میان مؤمنان علامت حلم است. لَا تَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ، ما خواهان مجالست و معاشرت با جاهلان و نادانان نیستیم.

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ، تو نمی‌توانی هر که را دوست داری از نزدیکانت و دیگران که ایمان نیاورند، داخل در ایمان آوردگان کنی، و لکن این خداست که هر که را بخواهد داخل در ایمان می‌کند و آن کسی است که خداوند می‌داند لطف و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۳۹

رحمت به حال او مفید و نافع است.

وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ و خداوند به حال کسانی که با لطف او هدایت می‌شوند داناتر است. پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بسیار علاقه‌مند بود که تمام مردم ایمان بیاورند و به نبوت او اقرار کنند، لذا خدای سبحان به او خبر داد که این کار از توانایی و قدرت تو خارج است.

برخی گویند: این آیه درباره حضرت ابو طالب وارد شده است، در حالی که از ائمه علیهم السلام روایت شده است که:

إِنَّ أَبَا طَالِبٍ مَاتَ مُسْلِمًا

«۱» امامیه نیز بر این مطلب، اجماع دارند. علاوه بر این شعرهای او از مبانی اسلامی و تصدیق بر نبوت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ آکنده است.

وَ قَالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدَى مَعَكَ نَتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا، «نَتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا» یعنی ما از سرزمینمان نفی بلد می‌شویم، از وطنمان بیرون رانده می‌شویم. برخی گویند که گوینده این سخن حرث بن عثمان بن نوفل بن عبد مناف است که گفت: ما افراد کمی هستیم و می‌ترسیم که اگر پیرو تو شویم و با عربها مخالفت کنیم ما را نفی بلد کنند.

أَوْ لَمْ نُمْكِنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا، خداوند در مقام رد گفته‌های کفار برآمد و گفت، آیا ما حرم را جای امنی برای آنها قرار ندادیم، در حالی که عربها در اطراف و بیرون آن به غارتگری و تجاوز می‌پرداختند، اینها در میان حرم، در امان بودند و نمی‌ترسیدند و نعمتها و میوه‌های گوناگون از هر سرزمینی به آنجا آورده می‌شد. بنا بر این آن زمان که کافر بودند و بتها را پرستش می‌کردند، خداوند، به خاطر حرمت حرم، روزی و امتیث را از آنها دریغ نکرد و به آنها عطا فرمود، اکنون اگر ایمان بیاورند و موحد شوند و پیامبر را تصدیق کنند چگونه آنها را در معرض نفی بلد و سلب امتیث قرار می‌دهد.

۱- براستی ابو طالب در حالی که مسلمان بود در گذشت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۴۰

اسناد و نسبت دادن امتیث به اهل حرم نسبت حقیقی و به خود حرم مجازی است.

کلمه «یجیبی» به معنای جمع کردن است، چنان که گویی: جیبت الماء فی الحوض (آب را در حوض جمع کردم).

واژه کلیت در جمله «تَمَرَاتٌ كُلُّ شَيْءٍ» به معنای کثرت و فراوانی است چنان که در این آیه آمده است: وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، «به ملکه سبا هر چه پادشاهان را لازم است داده شده بود» (نمل/ ۲۳).

وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ، این فراز از آیه به کلمه «من لدنا» متعلق است و مقصود این است که افراد اندکی از آنها باور دارند که

این روزی و نعمتها از طرف خداوند است، ولی بیشتر آنها این مطلب را نمی‌دانند و اگر می‌دانستند، هنگامی که می‌خواستند به خدا ایمان بیاورند، هرگز از تبعید و نفی بلد نمی‌ترسیدند.

کلمه «رزقا» یا مفعول له، و یا مصدر [و مفعول مطلق] است، زیرا عبارت «يُجِبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ» و عبارت «و يرزق ثمرات كل شئ» یکی است [در این صورت که «یجیبی» به جای «یرزق» است «رزقا» می‌تواند مفعول مطلق آن باشد].  
و كَمْ أَهْلَكْنَا، این عبارت برای ترساندن اهل مکه از سرانجام شرم کسانی است که در کفران نعمت خداوند و طغیان و ناسپاسی، به جای سپاس از نعمتها، مانند اینها بودند و چگونه خداوند آنها را با دیارشان هلاک و ویران کرد.

مَعِيشَتِهَا، نصب این کلمه یا به سبب حذف حرف جرّ و اتصال فعل است (به اصطلاح منصوب به نزع خافض است) مانند این آیه وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ، موسی از میان قومش هفتاد نفر برگزید، در اصل من قومه بوده (اعراف / ۱۵۵) یا به سبب ظرف منصوب است و ظرف زمان که مضاف بوده حذف شده است و تقدیر آن چنین است: بطرت آیام معیشتها مانند عبارت خفوق النجم (پنهان شدن ستاره) [که در تقدیر خفوق زمان النجم بوده است] و یا این که لفظ «بطرت» را به معنای

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۴۱

غمطت [کوچک شمرد.] و کفرت [کفران کرد.] بدانیم.

واژه «بطرت»، به معنای سرکشی و سوء استفاده ثروتمند است از ثروت خود و آن این است که حقوق خدا را رعایت نکند. إِلَّا قَلِيلًا، افراد اندکی هستند که در آن جا ساکنند، در این مسکنها جز مسافر و رهگذر که یک روز یا چند ساعتی سکونت می‌کند کس دیگری ساکن نیست و این ماییم که وارث این مسکنها هستیم، و آن را به صورتی در آوردیم که هیچ کس در آن سکونت نمی‌کند، یا ما بودیم که آن مسکنها را ویران و با خاک یکسان کردیم.

[سوره القصص (۲۸): آیات ۵۹ تا ۶۶] ..... ص: ۵۴۱

### اشاره

وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَّهَاتِ رَسُولًا يَلْتَمِسُ أَلْيَتَهُمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ (۵۹) وَمَا أَوْتَيْنَاهُم مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۰) أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسِينًا فَهُوَ لَاقِيَهُ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ (۶۱) وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۶۲) قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ (۶۳) وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ (۶۴) وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ (۶۵) فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ (۶۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۴۲

ترجمه: ..... ص: ۵۴۲

پروردگار تو هرگز مردم شهرها را هلاک نمی‌کرد مگر پس از آن که در مرکز آن رسولی بفرستد تا آیات ما را بر آنان بخواند و ما هرگز هیچ دیاری را ویران نکردیم مگر آن که اهلش بیدادگر بودند (۵۹)  
آنچه از نعمتهای این جهان که به شما ارزانی شده متاع و زینت این دنیا است و آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است، آیا اندیشه نمی‌کنید (۶۰)

آیا کسی که ما به او وعده نیک بهشت دادیم، و البته به آن خواهد رسید، همانند کسی است که تنها متاع زندگی دنیا را به او ارزانی داشتیم، سپس روز قیامت، تهی دست برای حساب، احضار می‌شود (۶۱)

و به یاد آور روزی را که خداوند آنها را ندا می‌دهد و می‌فرماید: کجا هستند آن شریکانی که برای من می‌پنداشتید (۶۲) گروهی از پیشوایان کفر که فرمان عذاب درباره آنها مسلم شده است گویند: پروردگارا ما این مردم را گمراه کردیم همان گونه که خود گمراه بودیم، اینک از آنها بیزاری می‌جویم، آنها از روی عقیده ما را نمی‌پرستیدند، بلکه هوای نفس خویش را پرستش می‌کردند (۶۳)

به آنها گفته می‌شود: آنان را که شریک خدا می‌پنداشتید بخوانید، آنها می‌خوانند ولی جوابی به آنها نمی‌دهند و چون عذاب الهی را می‌بینند، آرزو می‌کنند ای کاش، مانند مؤمنان، هدایت یافته بودند (۶۴)

و به یاد آور روزی که خداوند آنها را ندا می‌دهد و می‌فرماید: چگونه به پیامبران پاسخ دادید؟ (۶۵) در این هنگام همه اخبار بر آنها پوشیده می‌ماند و از وحشت عذاب نمی‌توانند از یکدیگر سؤالی کنند. (۶۶)

### تفسیر: ..... ص: ۵۴۲

وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ رَسُولًا، مقصود این است که از شیوه پروردگار تو این نیست که مردمان دیاری را هلاک و نابود کند، مگر این که در امّ القری، یعنی مکه پیامبری را برای آنها بفرستد و آن پیامبر خاتم الانبیاء محمد صلی الله علیه و آله است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۴۳

یا به معنای این است که پروردگار تو هیچ گاه شهرها را ویران نمی‌کند مگر این که در مرکز آن [و سواد اعظمشان] رسولی را برای اتمام حجت بر آنها بفرستد و این خبر دادن به منزله بودن خداوند از ظلم و ستم است، زیرا با این که آنان ستمگر و شایسته هلاکتند، خدای متعال آنها را هلاک نمی‌کند مگر پس از آن که با فرستادن پیامبری حجت را بر آنها تمام کند. و با این که می‌داند آنها ایمان نخواهند آورد، هرگز علم و دانستن خودش را برای آن مردم حجت قرار نمی‌دهد.

وَمَا أُوْتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا آنچه را که به آنها ارزانی داشتیم، تنها بهره‌مندی و زینت آن برای روزی چند و اندک است و آن مدت زندگی است که خواه ناخواه پایان می‌یابد.

وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى مقصود از آنچه پیش خداوند است، همان ثواب و پاداش آخرت است که از متاع دنیا بهتر و پایدارتر است، زیرا بقاء آن جاودانی است. جمله «فَلَا يَعْقِلُونَ» هم با «تاء» (تعقلون) و هم با «یاء» (يعقلون) خوانده شده است.

أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ این عبارت بیان و توضیح مطالب آیه پیش است یعنی آیا پس از این تفاوت آشکارا باز هم اهل دنیا و اهل آخرت مساوی و یکسانند؟

وَ عِدًّا حَسِينًا، مقصود از وعده حسن همان ثواب آخرت است، زیرا آن بهره‌ای است جاودانی که پیوسته با شوکت و بزرگی همراه است.

فَهُوَ لِأَقْبِيهِ، مفهوم این عبارت مانند این آیه است که می‌فرماید: وَ لَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُورًا، «به آنها روی خندان و دل شادمان ارزانی داشت» (انسان / ۱۱).

مِنَ الْمُحْضَرِينَ، از کسانی که برای کیفر در آتش احضار می‌شوند، مانند آیه فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ، «قوم الیاس رسالت او را تکذیب کردند و بدین سبب برای کیفر در آتش احضار می‌شوند» (الصفات / ۱۲۷) ثُمَّ هُوَ، در این عبارت «هو» که ضمیر منفصل است به ضمیر متصل تشبیه شده و به سکون «هاء» نیز خوانده شده است هم چنان که کلمه «عضد» عضد نیز گفته شده و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۴۴

سکون «هاء» در کلمات و هو، فهو و لهو نیکوتر است، زیرا در این قرائت حرف (واو-فاء-لام) به تنهایی تلفظ نمی‌شود [که ثقیل است] بنا بر این حرف منفصل (میم) به حرف متصل تشبیه شده است.

أَيْنَ شُرَكَائِي، خداوند، بنا بر گمان و عقیده مشرکان، فرمود: «شُرَكَائِي»، و این نوعی استهزاء و تمسخر است. فعل زعم از افعال دو مفعولی است و هر دو مفعول آن در این جا حذف شده و در تقدیر چنین بوده است: أَلَّذِي كُنْتُمْ تَزْعُمُونَهُمْ شُرَكَائِي، هر چند حذف یکی از دو مفعول جایز نیست ولی حذف هر دو مفعول با هم جایز است.

قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا، مقصود از کسانی که عذاب بر آنها محقق شده یا شیاطینند و یا بزرگان و پیشوایان گمراهان و مشرکان. و معنای عبارت «حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ» این است که وعده عذابی که خداوند داده، بر آنها لازم و واجب می‌شود و آن وعده عذاب این است که فرموده: لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، «البته از کافران جنّ و انس دوزخ را پر سازیم» (هود/ ۱۱۹، سجده/ ۱۳).

لفظ «هُؤُلَاءِ» مبتداء و عبارت الَّذِينَ أَعْوَيْنَا صفت آن است و ضمیری که به موصول برمی‌گردد حذف شده است و عبارت «أَعْوَيْنَاهُمْ» خبر مبتدأست و حرف «کاف» در لفظ «کما» صفت مصدری است که حذف شده است و تقدیر عبارت چنین است: أَعْوَيْنَاهُمْ فَعْوَا غِيَا مثل ما غوینا و مقصود این است که آنها به اختیار و میل خود گمراه شدند مانند ما که به اختیار خود گمراه شدیم، زیرا ما آنها را با زور و جبر، گمراه نکردیم بلکه این کار با خواهش و تمنا و وسوسه بوده است.

تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ، از آنها و از کفری که اختیار کرده‌اند به تو بیزاری می‌جویم.

ما كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ، آنها ما را عبادت نمی‌کردند، بلکه، هواهای نفسانی خود را پرستش و از شهوات و آرزوهای خود پیروی می‌کردند.

علت این که دو جمله «تَبَرَّأْنَا...» و «ما كَانُوا...» بدون حرف عطف ذکر شده این

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۴۵

است که این دو جمله معنای جمله اول «أَعْوَيْنَاهُمْ...» را تقریر و بیان می‌کنند.

لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ، اگر هدایت یافته بودند، به طریقی از راههای حيله، عذاب را از خود دفع می‌کردند. سپس خداوند به دلیل ارسال پیامبران آنها را محکوم می‌کند و با پرسشی به گونه‌ای که گناه آنها را ثابت می‌کند از آنها می‌پرسد [که به پیامبران چه پاسخی دادید؟] فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ، این هنگام تمام خبرها و راههای جواب پرسشها بر آنها مشتبه می‌شود و آنها مانند نابینایانی هستند که راههای زمین بر آنها مسدود است.

فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ، یعنی آن طور که مردمان راه چاره مشکلات و گرفتاریها را از یکدیگر سؤال می‌کنند، آنها از یکدیگر سؤال نمی‌کنند، زیرا تمام آنها در ناآگاهی و ناتوانی در پاسخ یکسان می‌باشند و مراد از «نبا» خبر و آگاهی از پاسخی است که مخاطب و مرسل الیه به رسول می‌دهد.

[سوره القصص (۲۸): آیات ۶۷ تا ۷۵] ..... ص: ۵۴۵

اشاره

فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ (۶۷) وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۸) وَ رَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَ مَا يُعْلِنُونَ (۶۹) وَ هُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْخَمِيدُ فِي الْأُولَىٰ وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُ

الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۷۰) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرِيحًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بَضِيءًا أَمْ لَا تَنْدَرُونَ (۷۱)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرِيحًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بَلِيلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَمْ لَا تُبْصِرُونَ (۷۲) وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۷۳) وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۷۴) وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۷۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۴۶

### ترجمه: ..... ص: ۵۴۶

اما کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، امید است که از رستگاران باشد (۶۷) پروردگار تو هر چه را بخواهد می‌آفریند و بر می‌گزیند و آنها را، در برابر او، اختیاری نیست، خداوند منزّه و برتر است از شریکهایی که برای او قائلند (۶۸)

خدای تو به آنچه در سینه‌هایشان پنهان می‌کنند یا آشکار سازند، آگاه است (۶۹)

او خدایی است که جز او هیچ خدایی نیست، ستایش در دنیا و آخرت برای اوست، حاکمیت نیز از آن اوست، و همه شما به سوی او باز می‌گردید (۷۰)

بگو به من خبر دهید اگر خدا شب را برای شما تا روز قیامت ابدی قرار دهد، جز خدا کدام معبود است که بتواند روشنایی برای شما بیاورد؟ آیا گوش فرا نمی‌دهید؟ (۷۱)

به من خبر دهید اگر خدا روز را برای شما تا قیامت جاودان کند، جز خدای یکتا، کدام معبود است که شب را برای شما بیاورد تا در آن آرامش و استراحت کنید؟ آیا نمی‌بینید؟ (۷۲)

از رحمت اوست که برای شما شب و روز قرار داد تا هم آرامش داشته باشید و هم از فضل خدا طلب روزی کنید، شاید که شکر نعمتهای خدا را به جا آورید (۷۳)

به خاطر بیاورید روزی را که خداوند به مشرکان ندا می‌دهد و می‌گوید: کجایند شریکانی که برای من می‌پنداشتید؟ (۷۴)

در آن روز از هر امتی گواهی برگزینیم و گوییم دلیل خود را بیاورید، اما آنها می‌دانند که حق برای

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۴۷

خداست و آن بتهایی که به دروغ خدا می‌خواندند همه محو و نابود خواهد شد. (۷۵).

### تفسیر: ..... ص: ۵۴۷

فَأَمَّا مَنْ تَابَ، کسانی از مشرکان که توبه کنند و ایمان و عمل صالح را با هم دارا باشند امید است که پیش خداوند رستگار شوند. فعل «عسی» که به معنای امید و احتمال است، هر گاه که از طرف بزرگی گفته شود، به معنای امر مسلّم و محقق است [و جنبه تردید و احتمال ندارد].

لَهُمُ الْخَيْرَةُ، «خیره» از ماده تَخَيَّرَ است هم چنان که «طیره» از ماده تَطَيَّرَ است این لفظ هم به معنای مصدر و هم به معنای اسم مفعول (متخیر استعمال شده است).

چنان که گویند، مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله خَيْرُهُ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ [محمّد صلی الله علیه و آله برگزیده خدا از میان خلق اوست].

ما كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ، این عبارت عطف بیان و توضیح عبارت: «و یختار» است، زیرا معنای آن این است که خداوند آنچه را بخواهد بر می‌گزیند. و به همین سبب حرف عطف در اول آن نیامده است. و مقصود این است که تنها خداوند است که در کارهایش مختار و برگزیننده است و اوست که به تمام راههای حکمت آگاه است و برای هیچ فردی از آفریده‌های او، اختیاری در گزینش نیست، زیرا هیچ فردی به تمام احوال برگزیده‌اش آگاهی ندارد.

برخی از مفسران گویند: در تقدیر چنین است: و یختار الذی لهم فيه الخیره و لفظ «فیه» حذف شده، هم چنان که لفظ «منه» در این آیه حذف شده است: إِنَّ ذَلِكْ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ، «این از کارهای پر ارزش است» (شوری/۴۳). در این صورت مقصود این است که خداوند برای بندگانش آنچه را نیکوتر و مفیدتر است اختیار می‌کند و او از خود بندگان به مصالح آنان آگاهتر است.

لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ، حمد و ستایش در آخرت، گفتار اهل بهشت است

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۴۸

که می‌گویند: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدُّهُ، «حمد مخصوص خداوندی است که به وعده خویش درباره ما وفا کرد». (زمر/۷۴). حمد و ستایش در این مورد از روی خوشحالی و لذت است نه به عنوان تکلیف که زحمتی داشته باشد.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ، به من خبر دهید چه کسی است که توانایی چنین کاری را داشته باشد؟

اللَّيْلَ سَرْمَدًا، واژه «سرمد» به معنای دائم و پیوسته از ماده سرد و «میم» حرف زاید است.

يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ، مقصود از «ضیاء» روشنی و نور خورشید است. و ذکر عبارت «أفلا تسمعون» برای این است که گوش منافع و فوایدی را می‌فهمد که چشم درک نمی‌کند. از طرفی با کلمه «لیل» عبارت «أفلا تبصرون» آمده است تا بفهماند که دیگران از فواید تاریکی شب چیزهایی را می‌بینند که شما هم می‌بینید.

وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ، و از رحمتهای خداوند این است که شب و روز را پیوسته به یکدیگر قرار داد تا در یکی استراحت کنید و در دیگری، برای بهره‌گیری و طلب روزی از فضل خداوند، در آن تلاش کنید. و می‌خواهد که شما شکرگزاری کنید. در این آیه، شیوه لَفَّ و نشر مرتب به کار رفته است.

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ... [این آیه به شماره ۶۱، همین سوره گذشت] خدای سبحان ملامت و سرزنش مشرکان را به خاطر شرکشان، تکرار می‌کند تا اعلام کند که شرک از هر گناه دیگری بیشتر موجب خشم و غضب خدا می‌شود. هم چنان که توحید برای جلب رضایت و خشنودی خدا جامعترین چیزهاست.

وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا، واژه «نزعنا» به معنای: «أخرجنا است»، یعنی ما از هر امتی یک گواه و شاهد بیرون می‌آوریم و او پیامبر آن امت است که به خصوصیات امت، هر گونه که بوده‌اند، گواهی می‌دهد.

برخی گویند: آن گواهان در آخرت، اشخاص عادل هستند که هیچ زمانی (دنیا)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۴۹

خالی از یک نفر از چنین افرادی نیست.

فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ، پس ما به امت می‌گوییم دلیل و برهان خود را برای راه و رسمتان و برای آنچه اختیار کرده بودید بیاورید.

فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ، در این هنگام می‌فهمند که تنها حق با خدا و رسول اوست.

وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ، و تمام دروغها و مطالب بیپوده‌ای که افترا می‌بستند، محو و نابود می‌شود.

[سوره القصص (۲۸): آیات ۷۶ تا ۸۲]..... ص: ۵۴۹



إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ (۷۶) وَابْتَغَ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُنْفِسِينَ (۷۷) قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي أَوْ لَمْ يَعْلَمِ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا وَ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ (۷۸) فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَمَذُوقٌ عَظِيمٌ (۷۹) وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ لَا يُلَاقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ (۸۰)

فَحَسِبْنَا بِهِ وَ بَدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُتَنَصِّرِينَ (۸۱) وَ أَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيُكَانَنَّ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَوْ لَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيُكَانَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (۸۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۵۰

### ترجمه: ..... ص: ۵۵۰

قارون از قوم موسی بود اما بر آنها ستم کرد، ما آن قدر گنج و مال به او داده بودیم که حمل کلیدهای آن گنجها برای یک گروه نیرومند خسته کننده و مشکل بود، به خاطر بیاور هنگامی که قومش به او گفتند، این همه شادی مغرورانه مکن که خداوند شادی کنندگان مغرور را دوست نمی دارد. (۷۶)

در آنچه خدا به تو ارزانی داشته، بکوش تا ثواب و سعادت آخرت را تحصیل کنی و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن و همان گونه که خدا به تو نیکی کرده است تو نیز نیکی کن و هرگز در روی زمین فساد برمی‌نگیز که خدا مفسدان را ابدًا دوست نمی دارد (۷۷) قارون گفت: این ثروت را به علم و تدبیر خود به دست آورده‌ام آیا او نمی دانست که خداوند پیش از او اقوام و مردمانی را که از او قوی تر (و ثروتمندتر) و جمعیتشان بیشتر بود، هلاک کرده است و هنگام عذاب از گناه مجرمان و بدکاران سؤال نمی شود. (۷۸) روزی قارون با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد، مردمان دنیا طلب گفتند: ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است، به ما نیز عطا می شد، براستی که او حظ وافر و بهره بزرگی دارد (۷۹) و کسانی که علم و معرفت به آنها داده شده بود گفتند: وای بر شما ثواب خدا بسی بهتر است برای کسانی که ایمان آورده‌اند و کار نیک انجام داده‌اند، اما آن را جز صابران فرا نگیرند. (۸۰)

سپس ما او و خانه‌اش را در زمین فرو بردیم و هیچ گروهی را نداشت که در برابر عذاب الهی او را یاری کنند (۸۱) آنان که روز گذشته آرزو می کردند که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۵۱

مانند او باشند گفتند: وای بر ما گویی خداوند است که روزی را بر هر کس از بندگانش که بخواهد وسعت می دهد و بر هر کس که بخواهد تنگ می گیرد. اگر خدا بر ما منت نهاده بود ما را نیز به قعر زمین فرو می برد. ای وای گویی کافران هرگز رستگار نمی شوند. (۸۲)

### تفسیر: ..... ص: ۵۵۱

قارون اسمی است غیر عربی، وی از قوم بنی اسرائیل و پسر خاله حضرت موسی علیه السلام و در بنی اسرائیل بهترین قاری تورات بود. و هنگامی که موسی با بنی اسرائیل از دریا گذشت و ریاست برخی از امور دینی به هارون رسید و قربانی به دست او انجام

می‌شد، قارون در باطن اندوهگین شد و حسادت ورزید.

فَبَغَى عَلَيْهِمْ، واژه «بغی» از ماده بغی است که به معنای کبر و غرور و خودپسندی است. «مفاتح» جمع مفتوح و به معنای کلید یا هر وسیله‌ای است که قفلها را با آن باز می‌کنند. برخی از مفسران گفته‌اند که به معنای خزینه‌هاست، و مفرد آن مفتوح است. لَتَنُوا بِالْعُصْبَةِ، هر گاه که کمر باربر، از سنگینی بار خم شود، گویند: ناء به الحمل و کلمه «عصبه» به جماعت بسیار و به هم پیوسته گفته می‌شود.

إِذْ قَالَ، کلمه «إِذْ» منصوب به فعل «تنوء» است.

لَا تَفْرَحْ...، به سبب ثروت و گنجهایت، سرمست و مغرور و متکبر مباش.

وَ ابْنِعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ، از آنچه در دنیا به تو داده شده است در پی تحصیل آخرت باش به این طریق که آنها را در کارهای خیر به کار بری و به وسیله آنها توشه و زادی برای آخرت به دست آوری.

وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا، از این ثروت به اندازه‌ای که احتیاج داری و تو را کفایت می‌کند، مصرف کن.

وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ، و همان طور که خداوند به تو نیکی کرده است تو نیز به بندگان خدا نیکی کن. برخی گویند که مخاطب این خطاب حضرت موسی علیه السلام است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۵۲

علی علم، قارون گفت: آنچه من دارم از روی شایستگی و استحقاق است و سبب آن، دانشی است که من دارم، آن علم و دانشی که سبب فضیلت و برتری مردم است. علمی که داشت این بود که او از تمام بنی اسرائیل به تورات داناتر بوده برخی از مفسران گویند: آن دانش، علم کیمیا است که خداوند به حضرت موسی علیه السلام آموخت و او به خواهرش و خواهرش هم به قارون تعلیم داد.

عِنْدِي، مقصود قارون این بود که رأی و عقیده من در این مورد چنین است، چنان که گویند، الأمر عندي کذا یعنی گمان و رأی من در این امر چنین است.

أَوَلَمْ يَعْلَمْ، آیا از معلوماتش و آنچه در تورات خوانده است نمی‌داند که خداوند پیش از او اقوامی بس نیرومندتر را هلاک و نابود کرده است تا به قدرت و زیادی ثروتش مغرور نشود و ممکن است که در این مورد، مقصود نفی علمش باشد و این که واقعا نمی‌داند.

وَ أَكْثَرَ جَمْعًا، ممکن است مقصود این باشد که ثروت و مالشان بیشتر بود و ممکن است مفهوم این باشد که از نظر جمعیت و عدد بیشتر بودند.

وَلَا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ، و از گناهان بدکاران پرسشی نمی‌شود بلکه بدون سؤال و حساب در آتش افکنده می‌شوند.

فِي زِينَتِهِ، مقصود چیزهایی است که آنها را وسیله زینت خود قرار می‌داد، مانند حشم و خدم و اسبهای گران قیمت.

واژه «حظّ» به معنای جدّ و هر دو به معنای بخت و دولت و موقعیت دنیوی است.

وَيَلْکُمُ، واژه «ویل» اصالتاً در مورد نفرین به هلاکت گفته می‌شود، سپس برای اظهار تنفر و بازداشتن و وادار کردن به ترک ناخوشایندها نیز استعمال شده است.

ضمیر در عبارت «و لا یلقیها» یا به کلمه‌ای که علماء یهود با آن تکلم کردند،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۵۳

بر می‌گردد و یا مرجع آن لفظ ثواب است، زیرا ثواب به معنای مثوبه و مؤنث است.

مِنَ الْمُتَّبِعِينَ، معنای عبارت این است که خود قارون از کسانی نیست که بتواند از موسی انتقام بگیرد و یا مقصود این است که او

از کسانی نیست که بتواند مانع از عذاب خدا شود، چنان که گویند: نصره من عدوه فانتصر یعنی مانع دشمن او شد و دشمن هم مانع را پذیرفت.

مقصود از «بالأمس» زمان نزدیک است [نه روز گذشته] که به طریق استعاره گفته شده است.

مَکَانَهُ، مراد از مکان منزلت و مقام است. واژه «وی» از لفظ کَانَ جداسست و کلمه تنبیه و آگاهی بر خطا و اظهار پشیمانی از خطاست و معنا این است که آن گروه بر اشتباه خود، در آرزو کردن مقام قارون، آگاه و پشیمان شدند، سپس گفتند: «كَأَنَّ اللَّهَ»: چه اندازه این حالت شباهت دارد به این که خداوند روزی هر که را بخواهد وسعت می‌دهد، نه بخاطر کرامت و منزلت او، و روزی هر که را بخواهد کم می‌دهد، نه بخاطر خواری و مذلت او، بلکه تمامی به خاطر مصلحت اوست و چه اندازه این حالت شبیه است به این که کافران هرگز رستگار نمی‌شوند.

و نزد کوفیان و یک به معنای ویلک است و معنای آن أَلَمْ تعلم است یعنی: آیا نمی‌دانی که کافران رستگار نمی‌شوند؟ و رواست که «کاف»، حرف خطاب باشد که به حرف «وی» متصل شده است، مانند این شعری که شاعر گفته است: «ویک عنتر أقدم» (۱) نحو العدو (ای عنتره به دشمن حمله کن).

لفظ «آنه» به معنای لَأنه است و «لام» برای بیان مطالبی است که به خاطر آن، این

۱- تمام شعر:

و لقد شفی نفسی و اذهب سقمها قیل الفوارس: ویک عنتر اقدم.

کشاف ج ۴.

پانوش، چاپ مصر.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۵۴

عبارت گفته شده است. یا معنا این است: برای این که کافران رستگار نمی‌شوند، قارون به زمین فرو رفت.

لَحَسَفَ بنا، (به صورت معلوم نیز) خوانده شده «۱» و ضمیری در آن است که به «اللّه» بر می‌گردد. (یعنی خدا ما را به زمین فرو می‌برد.)

[سوره القصص (۲۸): آیات ۸۳ تا ۸۸] ..... ص: ۵۵۴

اشاره

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۸۳) مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۸۴) إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۸۵) وَمَا كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ (۸۶) وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلْتُ إِلَيْكَ وَأَدْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۸۷) وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۸)

ترجمه: ..... ص: ۵۵۴

ما این سرای آخرت را تنها برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده گردن‌فرازی و فساد را در زمین ندارند و سرانجام نیک برای

پرهیزکاران است (۸۳)

کسی که کار نیکی انجام دهد، پاداشی بهتر از

۱- قول مفسر حاکی از این است که قرائت مشهور به نظر وی فعل مجهول بوده است. کشف، پاورقی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۵۵

آن یابد، و کسانی که کار بد انجام دهند جز به همان اعمال بد مجازات نشوند (۸۴)

ای پیامبر بی گمان آن کس که قرآن را بر تو نازل کرد تو را به جایگاهت (مکه) باز می گرداند، بگو پروردگار من از همه بهتر

می داند چه کسی با هدایت آمده و چه کسی در گمراهی آشکار است (۸۵)

ای رسول تو هرگز امید نداشتی که این کتاب آسمانی (قرآن) بر تو القاء و نازل شود، جز آن که لطف و رحمت پروردگارت چنین

ایجاب کرد، پس هرگز از کافران پشتیبانی مکن (۸۶)

زنها را از آیات خداوند، پس از آن که بر تو نازل شد، باز ندارند، (خلق را) به سوی پروردگارت دعوت کن، و از مشرکان

مباش (۸۷)

هرگز با خدای یکتا هیچ خدایی را مخوان که جز او خدایی نیست و بدان که همه چیز جز ذات پاک او فانی می شود، سلطنت از آن

اوست و همه به سوی او باز می گردید. (۸۸)

### تفسیر: ..... ص: ۵۵۵

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ، لفظ «تلك» برای عظمت و ارجمندی دار آخرت است، یعنی آن سرایی که خصوصیت آن به تو رسیده است.

خداوند مژده رسیدن به سرای سعادت را به ترک اراده علو و فساد، مشروط کرده و نفرموده لا یعلون و لا یفسدون و منظور این

است که نه تنها نباید برتری جویی و فساد کنند بلکه اراده آن را هم نباید داشته باشند، هم چنان که در این آیه تهدید را به رکون و

میل، مشروط کرده و می فرماید: و لا ترکنوا إلی الذین ظلموا، «هرگز نباید میل به ستمکاران داشته باشید».

(هود/ ۱۱۳) از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود:

إِنَّ الرِّجْلَ لَيُعْجَبُهُ أَنْ يَكُونَ شِرَاكًا نَعْلَهُ أَجُودَ مِنْ شِرَاكٍ نَعْلِ صَاحِبِهِ فَيَدْخُلُ تَحْتَهَا. «۱»

و از فضیل نقل است

۱- گاهی مرد از این که بند کفشش از بند کفش دوستش بهتر است خوشش می آید و همین باعث می شود که داخل در این آیه

شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۵۶

که این آیه را خواند و سپس گفت: ذهبت الأمانی هاهنا. «۱»

وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، عاقبت پسندیده برای کسانی است که از نافرمانی و معصیت خدا پرهیز کنند.

فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا، به معنای فلا یجزون است و اسم ظاهر «الذین» به جای ضمیر قرار داده شده، تا اسناد «سینات» به آنها که

تکرار شده است، پستی و فرومایگی بیشتر آنها را برساند.

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ، آن که تلاوت و تبلیغ و عمل به قرآن را بر تو واجب کرد، ثواب مهمی که حقیقت آن درک

نمی شود، به تو ارزانی می دارد.

لَرَأُدُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ، تو را پس از مرگ به معاد و جایگاهی که مخصوص تو است و برای هیچ فردی از مخلوقات نیست، باز می‌گرداند. و نکره بودن معاد هم برای همین عظمت مقام عود است. و برخی از مفسران گویند: که مراد از معاد، مکه است که خداوند او را روز فتح مکه به آن بازگردانید، و وجه نکره بودن معادل این است که این بازگشت، عظمت و مقام بزرگی به پیامبر ارزانی داشت و عزت اسلام و مسلمانان را آشکار کرد.

برخی دیگر گویند که این آیه در سرزمین «جحفه» هنگام هجرت پیامبر (به مدینه) و در حالی که اشتیاق و دل بستگی به مکه داشت، بر او نازل شد. و جبرئیل آن گاه که وعده بازگشت به مکه را به پیامبر داد، به او گفت: به مشرکان بگو: رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ یعنی پروردگار من به کسی که هدایت شده - مقصود خود پیامبر و ثوابهایی است که خدا در آخرت به او می‌دهد - داناتر است. «و من هو فی ضلال مبین» و نیز نسبت به کسانی که در گمراهی هستند از هر فردی داناتر است، منظور از اینها کافران و عقوبتهایی است که در آخرت سزاوار آن هستند.

۱- آرزوها در این جا از میان رفت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۵۷

إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ، لفظ إِلَّا به معنای لکن برای استدراک است، یعنی و لکن به خاطر رحمت خدا قرآن به تو القاء شد. و برخی گویند: این عبارت بر معنا، حمل می‌شود و در تقدیر چنین است: و ما ألقى إليك الكتاب إلا رحمة و کتاب به تو القا (نازل) نشد مگر از جهت رحمت و عنایت خداوند.

بَعْدَ إِذْ أَنْزَلْتَ إِلَيْكَ، پس از زمان فرود آمدن آیات خدا بر تو.

عبارت فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ و ما بعدش از باب تهییج و تحریک نسبت به مطالب قبلی است.

ابن عباس گفته است: بیشتر قرآن به شیوه این مثل معروف که گویند: إياك أعني فاسمعي يا جارة «۱» ... گفته شده است. كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ، هر چیزی فانی و نابود می‌شود مگر ذات باری تعالی و واژه «وجه» به معنای ذات گفته شده است.

۱- به تو می‌گویم اما ای همسایه باید تو بشنوی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۵۸

## سوره عنكبوت ..... ص: ۵۵۸

### اشاره

این سوره مکی است و برخی گویند: مدنی است و دارای ۶۹ آیه است.

آیه «الم» کوفی است و «مخلصین له الدین» بصری است.

### [فضیلت قرائت این سوره]: ..... ص: ۵۵۸

أبی بن کعب از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: هر کس سوره عنكبوت را بخواند به تعداد مؤمنان و منافقان ده حسنه برایش نوشته می‌شود. «۱»

و ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هر کس سوره عنكبوت و روم را در شب بیست و سوم

رمضان بخواند ای ابو محمد به خدا قسم او از اهل بهشت است و من هیچ کس را از آن استثنا نمی‌کنم و نمی‌ترسم که خداوند در این سوگندم گناهی بر من بنویسد و بی‌گمان این دو سوره پیش خدا ارج بسیار دارند. «۲»

-۱

من قرأ سورة العنكبوت كان له من الأجر عشر حسنات بعدد المؤمنين والمنافقين.

-۲

من قرأ سورتي العنكبوت و الرّوم في شهر رمضان في ليلة ثلاث و عشرين فهو و الله يا أبا محمد من أهل الجنة لا استثني فيه ابدا و لا أخاف أن يكتب الله علي في يميني اثما و إن لهاتين السورتين من الله مكانا.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۵۹

### [سوره العنكبوت (۲۹): آیات ۱ تا ۷] ..... ص: ۵۵۹

#### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الم (۱) أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (۲) وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (۳) أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۴)  
مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۵) وَ مَنْ جَاهِدْ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (۶) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۷)

#### ترجمه: ..... ص: ۵۵۹

الم (۱)

آیا مردم گمان می‌کنند به صرف این که بگویند ما ایمان به خدا آوردیم، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟ (۲)  
ما کسانی را که پیش از آنان بودند، آزمودیم، و باید علم خدا در مورد کسانی که راست می‌گویند و کسانی که دروغ می‌گویند، تحقق یابد (۳)

آیا کسانی که کارهای ناشایسته انجام می‌دهند گمان کردند که از حوزه قدرت ما بیرون خواهند رفت بسیار بد داوری می‌کنند (۴)  
هر کس به دیدار خدا امید و اشتیاق دارد، بداند که بی‌تردید هنگام اجل و زمانی را که خدا تعیین کرده فرا می‌رسد و او شنوا و داناست (۵)

هر که در راه خدا جهاد و تلاش کند به سود خود می‌کند که خدا از همه جهانیان بی‌نیاز است (۶)  
و آنان که ایمان آوردند و کار نیک انجام دادند گناهان آنها را می‌پوشانیم و می‌بخشیم و آنها را بهتر از اعمال نیکشان پاداش می‌دهیم. (۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۶۰

#### تفسیر: ..... ص: ۵۶۰

أَحْسِبَ النَّاسُ، فعل «حسب» از مادّه حسابان است و حسابان به مفهوم جمله‌ها مربوط می‌شود و تقدیر کلام در این جا چنین است،  
أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرُكُوا غَيْرَ مَفْتُونِينَ لِأَنْ يَقُولُوا آمَنَّا. «۱»

پیش از آمدن حسابان عبارت در تقدیر چنین بوده است: ترکهم غیر مفتونین لقولهم آمنا. بنا بر این که «ترکهم» مبتدا و «لقولهم» خبر باشد و عبارت «غیر مفتونین» تتمه «ترک» و در حقیقت مفعول آن است، زیرا فعل «ترک» به معنای تصییر و صیر دو مفعولی است. چنان که عنتره شاعر گفته است:

فترکتہ جزر السباع ینشہ یقضمن حسن بنانه و المعصم «۲»

این مورد مانند این مثال است که می‌گویی: خروجه لمخافه الشّر، خارج شدنش به علت ترس از شرّ است. در این مثال عبارت لمخافه، که علت است، خبر مبتدا واقع شده است. [بنا بر این در مورد بحث هم عبارت لقولهم، که علت است، می‌تواند خبر هم باشد]. [اما وقتی که می‌گویی: حسب خروجه لمخافه الشّر دو کلمه: خروجه و لمخافه را که قبلا مبتدا و خبر قرار دادی، دو مفعول حسب قرار می‌دهی.

وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ، گمان می‌کنند که آنها به سختیهای تکلیف و دوری از وطن و جهاد با دشمنان، آزمایش نمی‌شوند، و به مصیبتها و رنجهای دنیا دچار نخواهند شد؟ [این چنین نیست] بلکه خداوند آنها را به انواع و اقسام بلاها دچار می‌کند تا صبر و استقامت و ایمان باطنی آنها آشکار شود و مخلص از غیر مخلص و استوار در

۱- آیا مردم گمان می‌کنند به صرف این که بگویند ایمان آورده‌ایم به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نمی‌شوند.

۲- من او را طعمه درندگان کردم تا درندگان با دهان و دندانهای محکم و چنگالهای قوی او را بدرند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۶۱

ایمان از مضطرب و سست ایمان، مشخص شود.

وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ، پیروان پیامبران پیش از شما را امتحان و آزمایش کردیم، و آزمایش آنها با دستورها و فرائض دینی که بر آنها واجب می‌کردیم، یا با سختیها و مشکلات زندگی، بوده است.  
در حدیث آمده است که:

قد كان من قبلكم يؤخذ فيوضع المنشار على رأسه فيفرق فرقتين ما يصرفه ذلك عن دينه و يمشط بأمشاط الحديد ما دون عظمه من لحم و عصب ما يصرفه عن دينه. «۱»

فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ، باید خداوند به وسیله آزمایش بداند، چه کسانی در ایمانشان راستگو، و چه کسانی در آن دروغگو هستند هر چند خدای عزّ و علا همیشه به این موضوع آگاهی دارد، لکن علم خدا به وجود آن تعلق نمی‌گیرد مگر آن که در عالم خارج تحقق یابد و آثار آنها ظاهر شود. و مقصود این است که راستگویان از دروغگویان مشخص شوند.

روایت شده که علی علیه السلام فليعلمنّ و وليعلمنّ خوانده است که از مصدر اعلام است. یعنی خداوند آنها را به مردم می‌شناساند که چه کسانی هستند، یا با نشانه‌هایی مانند سفیدی و سیاهی صورت آنها را نشاندار و علامتگذاری می‌کند تا مردم آنها را بشناسند. و روایت شده است که عباس پیش حضرت علی علیه السلام آمد و گفت:

امش حتّى يبایع لك الناس فقال أ تريهم فاعلين قال نعم قال فأين قول الله عزّ و جلّ «الم أحسب الناس؟» «۲»

تا آخر آیات ... [کنایه از این که اگر همه بیعت کنند آزمایشی نخواهد بود.]

۱- پیش از شما مردمانی بودند که آنها را می‌گرفتند و سرشان را ازّه می‌کردند و این کار آنها را از دینشان منصرف نمی‌کرد و با

شانه‌های آهن بدن آنها را طوری شانه می‌کردند که از گوشت و عصب می‌گذشت.

۲- برو تا مردم با تو بیعت کنند حضرت فرمود آیا فکر می‌کنی همه بیعت کنند؟ عباس گفت آری

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۶۲

أَنْ يَشِيقُونَا، که از ما پیشی بگیرند و ما را عاجز کنند. مقصود این است که مجازاتهای الهی دامن آنها را خواهد گرفت. و مانند این مورد است که آیه وَ مَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ، «آنها نمی‌توانند بر قدرت حق پیروز شوند» (زمر / ۵۱).

أَمْ حَسِبَ، حرف «أَمْ» منقطعه است که به معنای اضراب است یعنی این گمان از گمان اولی باطل تر و فاسدتر است، زیرا آنها گمان می‌کردند که به خاطر ایمانشان امتحان نمی‌شوند، و اینها فکر می‌کنند که به علت کفر و عصیانشان مجازات نمی‌شوند.

سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ، بدند کسانی که این چنین حکم می‌کنند، یا بد حکمی است آن حکمی که آنها کرده‌اند و در این صورت مخصوص به ذم حذف شده است.

لِقَاءَ اللَّهِ، این عبارت مثلی است برای دیدن پاداش و زنده شدن و رسیدگی به حساب در قیامت. خدا این حالت را به حالت بنده‌ای مثال زده است که پس از مدت مدیدی به ملاقات مولا و آقایش می‌آید و آقایش هم کاملاً می‌داند که او چه کارهایی انجام داده است، بنا بر این در صورتی که از او راضی و خشنود باشد با خوشرویی و خوش آمدگویی با او روبرو می‌شود و یا در صورت نارضایتی و خشمگینی بر عکس آن با او برخورد می‌کند. پس مقصود این است که هر کس امید به این حالت را دارد و آرزو می‌کند که خداوند با خوشی و کرامت با او برخورد کند.

فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ، «بداند که مدت خدا که همان مرگ است، ناگزیر می‌آید بنا بر این باید به کارهای نیک و آنچه آرزوهای او را بر آورده و او را به خدا نزدیک می‌سازد اقدام کند. برخی گویند لفظ «یرجو» به معنای: یخاف می‌باشد.

وَمَنْ جَاهِدْ، کسی که با دشمنان دین، به خاطر زنده کردن دین جهاد کند و همچنین با نفس خویش که دشمن ترین دشمنان است، ستیزه کند به خاطر خویش و به نفع

حضرت فرمود: پس گفته خدا که فرمود: أَلَمْ أَحْسِبِ النَّاسُ چه خواهد شد؟

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۶۳

خودش جهاد کرده است و بهره آن عاید خودش می‌شود، زیرا خداوند بی‌نیاز از جهانیان است و نیازی به طاعت آنها ندارد و بی‌تردید اوامر و نواهی او برای مصلحت و منفعت خود آنهاست.

لَنَكْفُرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ، آن گناهایی را که قبل از ایمان آوردن، مرتکب شدند، می‌پوشانیم و آنها را باطل می‌کنیم به طوری که گویی آنها را مرتکب نشده‌اند.

وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ، و به خاطر کارهایی نیکی که انجام داده‌اند آنها را جزا و پاداش می‌دهیم.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۸ تا ۱۳] ..... ص: ۵۶۳

اشاره

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِالذِّئْبِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۸) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ (۹) وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ (۱۰) وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ



لَيَغْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ (۱۱) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلِنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۲)

وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيَسْئَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتُرُونَ (۱۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۶۴

### ترجمه: ..... ص: ۵۶۴

ما به آدمیان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کنند و اگر آنها تلاش کنند که تو برای من شریکی قائل شوی که به آن علم نداری، هرگز اطاعت مکن. بازگشت شما به سوی من است و شما را به آنچه انجام داده‌اید آگاه خواهم ساخت (۸) کسانی که ایمان آورده‌اند و کار نیک انجام داده‌اند در زمره نیکوکاران در آوریم (۹) برخی از مردم کسانی هستند که می‌گویند به خدا ایمان آورده‌ایم، اما هنگامی که به خاطر خدا مورد اذیت و آزار قرار گیرند، فتنه دشمنان را با عذاب الهی برابر شمارند و هر گاه که پیروزی از جانب پروردگارت بیاید، می‌گویند: ما هم با شما بودیم، آیا خداوند از هر کس به آنچه در سینه جهانیان است، آگاهتر نیست؟ (۱۰) بی‌گمان خداوند مؤمنان را می‌شناسد و یقیناً به حال منافقان نیز آگاه است (۱۱) کافران به مؤمنان گفتند: شما از ما پیروی کنید، ما گناهانتان را بر دوش می‌گیریم، آنها هرگز گناهان مؤمنان را بر دوش نخواهند گرفت، آنها دروغ می‌گویند (۱۲) آنها علاوه بر بار سنگین گناهان خویش، بار سنگین گناهان هر که را گمراه کرده‌اند بر دوش می‌کشند، و روز قیامت از دروغهایی که بسته‌اند سخت مؤاخذه خواهند شد. (۱۳)

### تفسیر: ..... ص: ۵۶۴

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسَيْنًا، ما به انسان دستور دادیم که به پدر و مادر نیکی کند، یا در حق پدر و مادر نیکی کند، یعنی کارهایی را انجام دهد که دارای صفت نیک است. عبارت: وصیته بان یفعل شیئا و عبارت: امرته به به یک معناست [بنا بر این وصیت در این جا به معنا امر کردن است]. «وإن جاهدك» اگر پدر و مادرت، تلاش کردند که: لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ، شریک من قرار دهی چیزی را که علم و آگاهی به الوهیت او نداری و خواستند به تو تحمیل کنند، ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۶۵ فَلَا تُطْعَمُهُمَا، هرگز در شرک، آنها را پیروی مکن و مقصود از نفی علم، نفی معلوم است و گویا خداوند فرموده است: لتشرك بي شيئا لا يصح ان يكون لها. «۱» خداوند با بیان این مطلب، آگاه کرده که هر حقی هر چند بزرگ باشد، در برابر حق خداوند ناچیز است و از بین می‌رود، زیرا، لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق. «۲» إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ، سپس خداوند می‌فرماید: بازگشت همه مؤمنان و مشرکان به سوی من است و من شما را، مطابق شایستگی و استحقاقتان، پاداش و جزا می‌دهم. فِي الصَّالِحِينَ، در زمره نیکوکاران در بهشت داخل می‌شوند.

مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ، کسانی که تنها با زبان ایمان آورده‌اند و هر گاه برای خدا و دین، اذیت و آزاری به آنها برسد، از دین خود بر می‌گردند و مقصود از فتنه مردم هم همین موضوع است، یعنی آنچه از طرف کافران باعث اذیت آنها می‌شود، آنها را از ایمانشان بر می‌گرداند، هم چنان که عذاب خداوند مؤمنان را از کفر بر می‌گرداند.

وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ، و هر گاه از طرف خدا نصرت و پیروزی نصیب مؤمنان شود و غنیمتی از کافران به آنها برسد، این منافقان می‌گویند: ما با شما بودیم، یعنی ما پیرو دین شمایم و سهم ما را از غنیمتها بدهید.

أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ، سپس خداوند سبحان خبر داد که او، به آنچه در سینه‌های جهانیان است، آگاهتر و داناتر است و از جمله آنها، رازهای نهانی سینه‌های این منافقان است. سپس خداوند به مؤمنان مژده داده و منافقان را تهدید کرده است. وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ، و کافران به مؤمنان دستور دادند که راه و طریقه ما را پیروی کنید. سپس به خودشان امر کردند که

۱- شریک من قرار دهی چیزی را که سزاوار پروردگاری نباشد. [.....]

۲- در برابر نافرمانی و معصیت خدا هیچ حق و اطاعتی برای مخلوق نیست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۶۶

خطاهای آنها را بر دوش گیرند، بنا بر این امر «لنحمل» را بر امر «اتبعوا» عطف کردند و مقصودشان این بود که این دو کار با هم انجام شود، یعنی شما ما را پیروی کنید ما هم گناه و خطاهای شما را بر عهده می‌گیریم و منظور کافران این است که تحمل گناه مشروط و منوط به پیروی آنهاست و مقصود آیه کنایه از سخنان قریش است که به مؤمنان می‌گفتند: هیچ بحث و نشوری نیست و اگر باشد ما گناهان شما را بر عهده می‌گیریم.

وَلِيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَاتَّقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ، این کافران باید بار سنگین گناهان خودشان را با بار سنگین گناهان دیگران بر دوش گیرند و آن بار گناهان کسانی است که این کافران باعث کفر و گناه آنها شده‌اند.

وَلِيَسْتَأْذِنُوا، بدیهی است که این پرسش واقعی نیست بلکه به طریق تویخ و سرزنش است، یعنی از دروغها و کارهای باطلی که پیش خود ساخته بودند سؤال خواهند شد.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۱۴ تا ۱۹] ..... ص: ۵۶۶

اشاره

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سِنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ (۱۴) فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ (۱۵) وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۶) إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۱۷) وَإِنْ تَكذَّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَّمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۱۸)

أَوْ لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۶۷

ترجمه: ..... ص: ۵۶۷

براستی ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و او در میان آنها هزار سال بجز پنجاه سال (نهمصد و پنجاه سال) درنگ کرد اما سرانجام طوفان آنها را فروگرفت در حالی که همه ستمگر بودند (۱۴)

ما تنها او و اصحاب کشتی را رهایی بخشیدیم و آن را آیتی برای جهانیان قرار دادیم (۱۵)  
و به یاد آور ابراهیم را، هنگامی که به قومش گفت: خدا را پرستش کنید، و از او بپرهیزید که اگر بدانید، این برای شما بهتر است. (۱۶)

شما غیر از خدا تنها بت‌هایی را می‌پرستید و دروغهایی به هم می‌بافید، کسانی را که بجز خدا می‌پرستید، مالک روزی شما نیستند، از خدا روزی بخواهید و او را پرستش کنید و شکر او را به جا آورید که به سوی او باز می‌گردید. (۱۷)  
و اگر شما مرا تکذیب کنید، اتمتهای پیش از شما نیز پیامبرانشان را تکذیب کردند، وظیفه رسول خدا جز تبلیغ آشکار نیست. (۱۸)  
آیا ندیدند خداوند چگونه آفرینش را آغاز می‌کند سپس باز می‌گرداند؟ این کار برای خدا آسان است. (۱۹)

### تفسیر: ..... ص: ۵۶۷

فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ، طوفان هر چیزی است که با فراوانی و شدت اطراف چیزی را فراگیرد.  
وَجَعَلْنَاهَا، ضمیر در عبارت «جعلناها» یا به «سفینه» باز می‌گردد یا به اصل واقعه حضرت نوح.  
وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ، لفظ «ابراهیم» به لفظ «نوح» عطف شده است (ارسلنا نوحا و ابراهیم) و عبارت «اذ قال» ظرف است برای «ارسلنا»،  
یعنی ما نوح را هنگامی فرستادیم که سن او به اندازه‌ای رسیده بود که صلاحیت داشت قومش را موعظه و  
ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۶۸

ایمان را به آنها عرضه کند و دستور دهد که عبادت و پرهیزگاری را پیشه سازند.  
إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ، اگر شما می‌دانستید که چه چیزی برای شما بهتر و چه چیزی بدتر است، یا این که اگر با چشم بصیرت به آن  
می‌نگریستید، می‌دانستید که این دستورها برای شما از هر چیزی بهتر است.  
وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا، به سبب این که بتها را شریک خدا و معبود خود می‌دانید و یا به این سبب که آنها را شفیعان خود پیش خدا  
می‌پندارید، دروغی را آفریده‌اید، برخی گویند معنا این است که شما بتهایی را می‌سازید که خدا آنها را افک نامیده است و  
تراشیدن شما آن بتها را، خلق افک است.

لَا يَفْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا، آنها مالک نیستند و قدرت آن را ندارند که چیزی از روزی شما را بدهند.  
فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ، بنا بر این تمامی روزی خود را از خدا بخواهید، زیرا تنها اوست که رزاق است.  
إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ، و چون به سوی او بازگشت می‌کنید، خود را به وسیله عبادت و سپاس نعمتهای او، آماده دیدار او سازید.  
وَإِنْ تُكَذِّبُوا، و اگر مرا تکذیب کنید، تکذیب شما به من زیانی نمی‌رساند، هم چنان که اتمتهای پیشین هم رسولان خود را تکذیب  
کردند، ولی به آن رسولان زیانی نرسید، بلکه ضرر و زیانش متوجه خود اتمتها شد، زیرا به سبب تکذیب بود که آن گونه بلاها آنها  
را فرا گرفت.

إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ، مقصود از «بلاغ المبین» بلاغی است که به سبب همراه بودن با معجزه‌ها، هیچ تردیدی در آن نیست.  
این آیه و آیه‌های بعد از آن تا آیه «فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ» محتمل است که از گفته‌های حضرت ابراهیم علیه السلام به قومش باشد و  
ممکن است که اینها آیه‌های معترضه‌ای باشند که میان اول و آخر داستان حضرت ابراهیم، در شأن و موقعیت

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۶۹

پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَرِثِهِ، آمده باشد، بدین نحو که خدا می‌فرماید: ای گروه قریش اگر محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را

تکذیب کردید، قوم ابراهیم هم ابراهیم را تکذیب کرد و همچنین هر امتی پیامبرش را تکذیب کرد و این چنین است آیه‌های بعدی، زیرا این آیات بیانگر دلایل توحید و توصیف قدرت خداوند و روشن کننده حجت‌های او هستند.

عبارت «أَوْ لَمْ يَرَوْا» به صورت «و لم تروا نیز خوانده شده است.

ثُمَّ يُعِيدُهُ، این عبارت از زنده شدن پس از مرگ خبر می‌دهد و عطف بر جمله «بید» نیست و رؤیت شامل آن نمی‌شود، هم چنان که در آیه بعد که خدا می‌فرماید:

كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ نَظَرٌ وَرُؤْيٌ تَنَاهَا بِرِأْسِهَا وَشَامِلٌ يَنْشِئُ النَّشْأَةَ نَمِيٌّ.

إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ، لفظ «ذلک» اشاره به معنای اعاده است که از عبارت «يُعِيدُهُ» فهمیده می‌شود یعنی برگرداندن مردگان به زندگانی در قیامت بر خدا آسان است.

### [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۲۰ تا ۲۵] ..... ص: ۵۶۹

#### اشاره

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۰) يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ (۲۱) وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۲۲) وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَٰئِكَ يَكْفُرُونَ بِرَحْمَتِي وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۳) فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲۴)

وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۲۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۷۰

#### ترجمه: ..... ص: ۵۷۰

ای رسول ما بگو در زمین سیر کنید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده؟ سپس خداوند به همین گونه جهان آخرت را ایجاد می‌کند، بی‌گمان خداوند بر هر چیز توانا است. (۲۰)

هر که را بخواهد مجازات می‌کند و هر که را بخواهد مورد رحمت قرار می‌دهد و به سوی او باز می‌گردید (۲۱)

شما هرگز نمی‌توانید در زمین و آسمان بر اراده خدا چیره شوید و برای شما جز خدا ولی و یاور نیست (۲۲)

آنان که به آیات خدا و لقای او کافر شدند از رحمت من ناامیدند و برای آنها عذاب دردناکی است (۲۳)

اما پاسخ قوم او (ابراهیم) جز این نبود که گفتند: او را بکشید یا بسوزانید ولی خداوند او را از آتش رهایی بخشید در این رویداد نشانه‌های عبرتی است برای کسانی که ایمان می‌آورند (۲۴)

ابراهیم گفت: شما غیر از خدا بت‌هایی را برای خود انتخاب کرده‌اید که مایه دوستی و محبت میان شما در زندگی دنیا باشد، سپس روز قیامت هر یک دیگری را کافر دانید و یکدیگر را لعن کنید و جایگاه شما آتش است و هیچ یار و یآوری نخواهید داشت. (۲۵)

#### تفسیر: ..... ص: ۵۷۰

النَّشْأَةُ الْآخِرَةُ، این عبارت دلالت دارد بر این که دو نشئه است و هر یک از آن دو آغاز آفرینش و نوعی از عدم به وجود آوردن است و هیچ کدام فرقی با یکدیگر ندارند، جز این که نشئه‌ای دوّمی ایجاد بعد از ایجاد است ولی اولی چنین نیست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۷۱

لفظ «نشأه» به صورت نشئه نیز خوانده شده مانند رأفت که رأفت هم خوانده شده است.

ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ، مقصود این است: خدایی که نشئه اول را به وجود آورده هموست که نشئه دوم را نیز به وجود می‌آورد. و برای فهماندن همین مفهوم است که اسم ظاهر (الله) گفته شده و «ثُمَّ يَنْشِئُ» بدون کلمه الله نفرموده است. يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ، هر که را بخواهد عذاب کند، عذابش می‌کند و هر که را بخواهد به او رحمت کند، مورد رحمتش قرار می‌دهد.

وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ، به سوی او بازگشت می‌کنید و نزد او بر گردانده می‌شوید.

وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ، شما، نه در زمین پهناور و نه در آسمان که از زمین هم پهناورتر است، در صورتی که در آسمان باشید، نمی‌توانید خداوند را به سبب فرار خود، عاجز کنید و بر اراده و حکم او چیره شوید. یا معنا این است که شما نمی‌توانید از امر خدا که در آسمان و زمین جریان دارد، جلوگیری کنید، تا به شما نرسد و درباره شما جریان نیابد، و ناگزیر شما به کیفر کارهایتان و به بلاهای زمینی و آسمانی گرفتار خواهید شد.

از قتاده نقل شده که خداوند گروهی که او را سبک و بی‌مقدار شمردند، مذمت و سرزنش کرد و فرمود: «أُولَئِكَ يَنْشِئُوا مِنْ رَحْمَتِي» هم چنان که می‌فرماید: لَا يَنْشِئُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ، «جز کافر هیچ کس از رحمت خدا نومید نیست».

(یوسف / ۸۷) بنا بر این شایسته است که مؤمن نه از رحمت خدا مأیوس باشد و نه از عقاب او ایمن، و این صفت مؤمن است که نسبت به خدا هم امیدوار و هم بیمناک باشد [میان خوف و رجا باشد].

مَوَدَّةً بَيْنَكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، واژه «موده» منصوب است بدون اضافه و با اضافه و همچنین مرفوع است بدون اضافه و با اضافه، در صورت منصوب بودن، نصب آن به دو سبب است یکی به عنوان عَلْت (مفعول له) بودن است. یعنی به علّت دوستی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۷۲

و اتفاق میان شما بر عبادت این بتها هم چنان که مردم در یک مذهب اتفاق می‌کنند، بنا بر این عبادت بتها سبب دوستی و اتفاق شما شده است.

سبب دیگر نصب، این است که مفعول دوم «اتخذ» باشد که تقدیر آن چنین است اتخذتم الأوثان سبب الموده بینکم که در این صورت مضاف حذف شده و مضاف الیه به جای آن است یا در تقدیر اتخذتموها موده بوده است یعنی آنها را به عنوان دوستان مشترک خود عبادت می‌کنید چنان که می‌فرماید: يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ، «آن بتها را همچون خدا دوست می‌دارند» (بقره / ۱۶۵).

در صورت رفع نیز سبب آن یکی از دو وجه است یا خبر «إن» است که در این صورت «ما» موصوله است، یا خبر برای مبتدای محذوف است و در معنا، إن الأوثان موده بینکم، بوده است یعنی این بتها سبب دوستی میان شما شده است. و به عبارت دیگر یعنی شما میان خود بر دوستی آنها اتفاق کردید و همگی آنها را در دنیا دوست دارید.

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ، سپس در روز قیامت نسبت به یکدیگر بغض و کینه می‌ورزید و یکدیگر را لعن و نفرین می‌کنید و معبود از پیروان خود بیزار می‌جوید و پیروان، معبودان خود را لعن و نفرین می‌کنند.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۲۶ تا ۳۰] ..... ص: ۵۷۲

فَمَا مِنْ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۶) وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (۲۷) وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتِيَاتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ (۲۸) أ إِنَّكُمْ لَتِيَاتُونَ الرَّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيَكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۹) قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ (۳۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۷۳

### ترجمه: ..... ص: ۵۷۳

لوط به ابراهیم ایمان آورد و به ابراهیم گفت من به سوی پروردگارم هجرت می‌کنم که او عزیز و حکیم است (۲۶) و ما به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و در دودمانش نبوت و کتاب آسمانی را قرار دادیم، پاداش او را در دنیا دادیم و در آخرت از صالحان است. (۲۷)

و به یاد آور لوط را هنگامی که به قوم خود گفت:

شما کار بسیار زشتی را مرتکب می‌شوید که احدی از مردم جهان پیش از شما آن را انجام نداده است. (۲۸) آیا شما به سراغ مردان می‌روید و راه تداوم نسل انسان را قطع می‌کنید و در مجامع خود اعمال منکر انجام می‌دهید؟ اما قوم لوط پاسخی جز این ندادند که گفتند: اگر راست می‌گویی عذاب خدا را برای ما بیاور. (۲۹) لوط گفت: پروردگارا مرا در برابر این قوم فاسد یاری فرما. (۳۰)

### تفسیر: ..... ص: ۵۷۳

لوط، که پسر خواهر حضرت ابراهیم است، اول کسی است که او را تصدیق کرد و به او ایمان آورد. وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ، ابراهیم گفت: من از «کوئی» که از شهرهای کوفه است به «حِزَانَ» که از اراضی شام است و سپس از آن جا به فلسطین مهاجرت می‌کنم. در این هجرتش، حضرت لوط و ساره همسر ابراهیم و هاجر، کنیزش، با او بودند. إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ، هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، «الی ربی» یعنی جایی می‌روم که پروردگارم دستور داده است که به آن جا مهاجرت کنم. «إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ»: او خدایی است که مرا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۷۴

در برابر دشمنانم حفظ می‌کند. «الحکیم» خدایی است که دستورهایی به من نمی‌دهد مگر آنچه را که مصلحت من در آن است. وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا، پادشاهای دنیایی که خدا می‌فرماید: به او دادیم عبارتند از: نام نیک، درود فرستادن بر او تا پایان دنیا، داشتن فرزندان و ذریه شایسته و پاک و این که تمام ملتها او را دوست دارند.

وَلُوطًا إِذْ قَالَ، لفظ «لوط» یا عطف بر ابراهیم است، یا بر چیزی که ابراهیم بر آن عطف شده است.

إِنَّكُمْ لَتِيَاتُونَ الْفَاحِشَةَ، کلمه «فاحشه» که در این عبارت مبهم است، به وسیله عبارت «أ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرَّجَالَ» تفسیر شده است [و مقصود همان کار زشتی است که قوم لوط مرتکب می‌شدند.]

لفظ «إِنَّكُمْ» که اول گفته شده، بدون حرف استفهام خوانده شده ولی دومی «أ إِنَّكُمْ» با حرف استفهام است.

وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ، مقصود از قطع سیل همان عمل دزدان و قطع الطریق، از قبیل کشتن افراد و بردن اموال است. برخی از مفسران گویند: منظور این است که قوم لوط سفر مسافری را که از سرزمین آنها می‌گذشتند، قطع می‌کردند، تا با آنها این فحشاء را انجام

دهند. حسن [بصری] گفته است: منظور قطع نسل است که با اختیار کردن مردان به جای زنان، نسل قطع می‌شود. وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ، مقصود از واژه «منکر» این اعمال است: پرتاب سنگریزه تا به هر فردی که اصابت کرد با او نکاح کند، سیلی و مشت زدن، نواخت آلت طرب، قمار، ناسزا و فحاشی موقع مزاح. برخی گویند: در مجالس در حضور یکدیگر شرطه می‌دادند. برخی دیگر گویند: در مجامع خود آشکارا مرتکب لواط می‌شدند. و اظهار هر گناهی از پنهانی آن، بسیار زشت‌تر است. و در حدیث است:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۷۵

هر فردی که لباس شرم و حیا را از خود دور کند، غیبت درباره او نیست (۱).

واژه «نادی» به مجمع و مجلسی که افراد در آن حضور دارند گفته می‌شود و هر گاه متفرق شوند دیگر نادی گفته نمی‌شود.

إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ، اگر راست می‌گویی در نزول عذابی که به ما وعده داده‌ای.

أَضْرَبْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ، «مفسدین» کسانی بودند که مردم را به زور یا به دلخواه به این کار زشت وامی‌داشتند و آنها را به فساد می‌کشاندند و همچنین کسانی بودند که چنین کاری را ابداع کردند و آن را برای نسلهای بعدی سنت قرار دادند.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۳۱ تا ۳۸] ..... ص: ۵۷۵

## اشاره

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ (۳۱) قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (۳۲) وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَيِّئًا بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَحْفَ وَلَا تُحْزَنْ إِنَّا مُنْجُوكَ وَأَهْلِكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (۳۳) إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۳۴) وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۳۵)

وَالِى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۳۶) فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ (۳۷) وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُشْتَبِرِينَ (۳۸)

-۱-

«من ألقى جلاباب الحياء فلا غيبه له».

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۷۶

ترجمه: ..... ص: ۵۷۶

هنگامی که فرستادگان ما (از فرشتگان) به ابراهیم بشارت آوردند گفتند: ما به امر خدا اهل این شهر و آبادی را که سخت ستمکارند، هلاک خواهیم کرد (۳۱)

ابراهیم گفت: لوط در این دیار است، گفتند: ما به کسانی که در این دیار است آگاه‌تریم، ما او و خانواده‌اش، جز همسرش را که در میان قوم باقی می‌ماند، همه را نجات خواهیم داد (۳۲)

هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند، از دیدن آنها اندوهگین و دلتنگ شد، گفتند: بیمناک و غمگین مباش ما تو و

خانواده‌ها را نجات خواهیم داد جز همسرت را که در میان قوم باز می‌ماند (۳۳)  
 ما بر ساکنان این آبادیها، به علت فسق و تبه‌کاریشان، عذابی سخت از آسمان فرو ریزیم (۳۴)  
 ما از آن شهرها، نشانه روشنی و درس عبرتی، از ویرانیها، برای عاقلان باز گذاشتیم (۳۵)  
 ما به سوی اهل مدین برادرشان شعیب را به رسالت فرستادیم، گفت: ای قوم من خدا را بپرستید، و به روز بازپسین امیدوار باشید و هرگز در روی زمین فساد مکنید (۳۶)  
 آنها او را تکذیب کردند و به این سبب زلزله سختی آنها را فرا گرفت و صبحگاهان در خانه‌های خود در حالی که به زانو در آمده بودند، هلاک شدند (۳۷)  
 ما قوم عاد و ثمود را نیز هلاک کردیم و منازل و ویرانشان را می‌نگرید و شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان نیکو جلوه داد و آنها را از راه حق بازداشت در حالی که بینا و هوشیار بودند. (۳۸)  
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۷۷

### تفسیر: ..... ص: ۵۷۷

مُهَلِّكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ، اضافه «مهلکو» اضافه تخفیفی است نه اضافه تعریفی و معنای آن آینده و استقبال است و مقصود از قریه «سدوم» است که درباره‌اش گویند:  
 أجور من قاضی سدوم. «۱»  
 كانوا ظالمين، آنها باعث استمرار ظلم از زمان پیش شدند، و اکنون هم در آن اصرار دارند. عبارت «لَنَجْزِيَنَّهُ» و «مَنْجُوكَ» هم با تشدید و هم با تخفیف خوانده شده است.  
 وَ صَاقَ بِهِمْ دَرَعًا، لوط به سبب کار و تدبیر آنها بی‌طاعت شد عربها عبارت ضیق الذراع و الذرع را کنایه از نبودن توانایی و طاعت قرار داده‌اند، هم چنان که عبارت رجب الذراع را زمانی می‌گویند که توانایی و طاعت باشد.  
 رَجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ، واژه «رجز» و رجس هر دو به معنای عذاب می‌آید و عربها هنگامی که فرد معذب، از عذاب مضطرب شود می‌گویند: ارتجز و ارتجس.  
 آيَةً بَيِّنَةً، مقصود از «آیه بین» آثار ویرانی منازل آنهاست، برخی گویند: آب سیاهی است که روی زمین است.  
 لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ، کلمه «لقوم» جار و مجرور و به فعل «ترکنا» یا به کلمه «بینه» متعلق است.  
 وَ ارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ، کارهایی را انجام دهید که امید ثواب دارید، پس مسبب (ثواب آخرت) به جای سبب (ایمان و کارهای نیک) آمده است و معنا این است که ثواب آخرت را به وسیله ایمان و اطاعت، امیدوار باشید. برخی گویند که «ارجوا» از ماده رجاء به معنای خوف و ترس است.  
 فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ، واژه «رجفه» به معنای زلزله شدید است و برخی گویند: صیحه

۱- ظالمتر از قاضی سدوم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۷۸

جبرئیل است، چون که آن صیحه دلها را به لرزه درآورد.

فَأَصْدَبُوا فِي دَارِهِمْ جَائِمِينَ، مقصود از «دار» همان شهر و سرزمین آنهاست و هر چند مفرد است ولی منظور دیار است و چون در این مورد در فهم مقصود اشتباهی نمی‌شده، به مفرد اکتفاء شده است. «جائمین» یعنی بر زانو نشستگان، مقصود این است: مردند در



حالی که بر زانو نشسته بودند.

وَ عَادًا وَ ثَمُودَ، لفظ «عاد» و «ثمود» به تقدیر فعل اهلکنا منصوبند و عبارت:

فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةُ بر آن دلالت دارد، زیرا مفهوم این عبارت هلاک کردن است.

وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ، داستان هلاکت آنها که برای شما بیان شد به وسیله ویرانه‌های منازل آنها که هنگام عبورتان به آنها نگریسته‌اید، برای شما آشکار و ظاهر شد.

وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ، آنان عاقلانی بودند که توانایی دقت و نظر را داشتند ولی این کار را نکردند، یا معنا این است که برای آنها روشن و آشکار بود که عذاب بر آنها نازل خواهد شد.

**[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۳۹ تا ۴۴] ..... ص: ۵۷۸**

### اشاره

وَ قَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانُوا سَابِقِينَ (۳۹) فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذْتُهُ الصَّيْحَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۴۰) مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعُنكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَ إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعُنكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۴۱) إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۴۲) وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُاسٍ لِّئَلَّا يَعْقِلُوا إِلَّا الْعَالَمُونَ (۴۳)

خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ (۴۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۷۹

**ترجمه: ..... ص: ۵۷۹**

قارون و فرعون و هامان را نیز هلاک کردیم، موسی با دلایل و معجزات روشن به سراغ آنها آمد اما آنها در زمین تکبر ورزیدند، ولی نتوانستند بر خدا پیشی گیرند (۳۹)

ما هر یک را به کیفر گناهش مواخذه کردیم، بر بعضی از آنها طوفانی توأم با سنگریزه فرستادیم و بعضی از آنها را صیحه آسمانی فرا گرفت و بعض دیگر را در زمین فرو بردیم و بعضی را غرق کردیم، خداوند هرگز به آنها ستم نکرد، ولی آنها خودشان بر خویشان ستم روا داشتند (۴۰)

افرادی که غیر از خدا را اولیاء خود برگزیدند، همچون عنکبوتند که خانه‌ای برای خود بسازد و سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است اگر می‌دانستید (۴۱)

خداوند آنچه را که غیر از او می‌خوانند، می‌داند و او مقتدر و حکیم است (۴۲)

این‌ها مثالهایی است که ما برای مردم می‌زنیم و جز دانشمندان آن را درک نمی‌کنند (۴۳)

خداوند آسمانها و زمین را به حق آفرید (نه لغو و بیهوده) و در این خلقت آیتی است برای مؤمنان (۴۴).

**تفسیر: ..... ص: ۵۷۹**

وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ، واژه «سابقین» به معنای پیشی گیرنده است، یعنی آنها نتوانستند از قلمرو قدرت خدا بیرون بروند و امر خدا آنها را فرا گرفت.

عَلَيْهِ حَاصِبًا، «حاصب» باد تند و شدیدی است که در آن سنگ‌ریزه باشد و این بلا برای قوم لوط بود. و برخی گویند که فرشته‌ای آنها را سنگ باران کرد.

وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ، صیحه برای اهل مدین و قوم ثمود بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۸۰

وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا، «خسف» یعنی در زمین فرو بردن که برای قارون روی داد و غرق برای قوم نوح و فرعون بود.

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ، خداوند معبودانی را که کافران آنها را پشتیبان و تکیه گاه خود، در دین می‌دانستند، به چیزی که در سستی و ضعیفی ضرب المثل است، تشبیه کرده و آن خانه عنکبوت است. «اولیاء»، این کلمه جمع ولی است، و آن کسی است که عهده‌دار کمک و یاری دیگری است، این لفظ از مفهوم کلمه ناصر بلیغ‌تر و رساتر است.

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ، اگر می‌دانستند که مثل آنها مثل خانه عنکبوت است و دین آنها در نهایت سستی و ضعف است، یا این که چون این تشبیه درست است، اگر بدانند، روشن است که، سست‌ترین دینها دین آنها است.

مَا يَدْعُونَ: این کلمه هم با «یاء» «یدعون» و هم با «تاء» تدعون خوانده شده است، این جمله، از عبارت قبلی تأکید بیشتری دارد، زیرا در این عبارت خداوند معبود کافران را ناچیز شمرده. «۱»

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، این عبارت کنایه از جهالت و نادانی کافران است، زیرا آنها چیزهایی را عبادت می‌کنند که هیچ محضند، و از طرفی عبادت خداوند توانا و حکیم را رها کرده‌اند.

وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ، درستی و فایده این مثالهایی را که به عنکبوت و مگس زده می‌شود، نمی‌فهمند مگر دانایانی که ایمان به خدا دارند. بی‌گمان اُمثال و تشبیهات یکی از راههای کشف معناهای پوشیده و پنهانی است که آن معناها را روشن و برای اذهان و افهام قابل تصوّر و درک می‌سازد. هم چنان که این تشبیه (تشبیه معبودان غیر خدا به خانه عنکبوت) فرق میان مشرک و موحد را کاملاً مجسّم

۱- ما، استفهامیه و در محلّ منصوب به «یدعون» است نه به «يعلم» مجمع البیان.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۸۱

و روشن کرده است. روایت شده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله این آیه را قرائت فرمود و سپس گفت:

«العالم الذی عقل عن الله فعمل بطاعته و اجتنب سخطه» «۱».

بِالْحَقِّ، با غرض صحیح و هدفی که حقّ و حقیقت است، و آن ایت است که آسمان و زمین جایگاه بندگان اوست و وسیله عبرت برای عبرت گیرندگان و دلیل بر وحدانیت و کمال قدرت او برای موحدان است.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۴۵] ..... ص: ۵۸۱

اشاره

اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ (۴۵)

**ترجمه: ..... ص: ۵۸۱**

ای رسول ما آنچه از کتاب آسمانی به تو وحی شده تلاوت کن و نماز را برپا دار که نماز، نمازگزار را از زشتیها و منکرات باز می‌دارد و بی‌تردید ذکر خدا بزرگتر است و خدا به هر چه انجام دهد آگاه است. (۴۵)

**تفسیر: ..... ص: ۵۸۱**

نماز از جانب خداوند برای مکلف، لطف و رحمت است، زیرا مانع از ارتکاب به گناه می‌شود و گویا نماز [ذاتا] بازدارنده از گناه است [البته به طور اقتضا نه علت تامه] از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است: «من لم تنه صلواته عن الفحشاء والمنکر لم تزده من الله الا بعدا» (۲).  
وَلَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ، نماز از سایر عبادات بزرگتر است و بدین سبب «لَذِكْرِ اللَّهِ» نامیده

- ۱- دانشمند کسی است که وظیفه الهی خود را انجام می‌دهد و به فرمان خدا عمل می‌کند، و از خشم او اجتناب می‌ورزد.
- ۲- هر که را نمازش از فحشا و منکر باز ندارد جز این که از خدا دور می‌شود بهره‌ای ندارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۴، ص: ۵۸۲

شده است چنان که در آیه دیگر فرموده است: فَاسْتَعِزَّ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ، «به ذکر خدا (نماز) بشتابید) جمعه/ ۹». و گویا که خدا فرموده است: چون نماز ذکر خدا است، از تمام عبادات بزرگتر است. ابن عباس گفته است: مقصود این است: و لَذِكْرِ اللَّهِ إِيَّاكُمْ بِرَحْمَتِهِ أَكْبَرُ مِنْ ذِكْرِكُمْ إِيَّاهُ بِطَاعَتِهِ. «۱»  
وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ، آنچه را که شما از خوبیها و بدیها انجام دهید خداوند می‌داند و مطابق آن پاداش می‌دهد.

- ۱- این که خدا شما را با رحمتهايش به یاد می‌آورد بزرگتر است از این که شما به وسیله طاعت او را یاد کنید.

**درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان**

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره

الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۲۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR

۵۳-۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

